



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران  
علیه السلام

www. **Ghaemiyeh** .com  
www. **Ghaemiyeh** .org  
www. **Ghaemiyeh** .net  
www. **Ghaemiyeh** .ir

# لوامع صابغہ قرآنی

المشتر  
بشرح الفیہ  
للجزء الثانی

مفتی محمد سعید عثمانی صاحب المدینۃ العلمیۃ،

دہلی انڈیا

پوسٹ بکس نمبر ۱۰۱۱، لاہور

۱۹۸۷ء

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

# لوامع صاحبقراني

نویسنده:

محمدباقر بن محمدتقی علامه مجلسی

ناشر چاپی:

اسماعیلیان

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

## فهرست

۵	فهرست
۱۷	لوامع صاحبقرانی المشتهر بشرح الفقيه جلد ۲
۱۷	مشخصات کتاب
۱۷	اشاره
۱۹	تتمه کتاب الطهاره
۱۹	باب غسل يوم الجمعة و دخول الحمام و آدابہ
۱۹	اشاره
۱۹	دخول حمام و آب بدون لنگ
۲۱	غسل جمعه واجبست بر مردان و زنان در سفر و حضر
۲۴	زمان غسل جمعه
۲۸	دعای هنگام غسل جمعه
۳۰	غسل روز جمعه مطهر و كفاره است گناهان را از جمعه تا جمعه
۳۱	سبب غسل روز جمعه
۳۲	آداب غسل جمعه
۳۵	خواندن قرآن در حمام
۳۷	واجبست بر مرد که چشم خود را به پوشد از نظر کردن به عورت مردان و
۳۹	نظر کردن به عورت كفار مثل نظر کردن به عورت الاغ است
۴۰	حمام بهترین و بدترین خانه است
۴۲	از آداب آنست که آدمی فرزند خود را با خود به حمام نبرد
۴۳	زن به حمام نرود
۴۳	کسی که اطاعت زنش بکند
۴۴	شخصی که ترک کند غسل جمعه را از روی نسیان یا عمد
۴۵	بدن خود را به زمین حمام مرساں
۴۷	سواک که مسواک کردن در حمام موجب ریختن دندانهاست

- ۴۷ ..... جایز نیست وضو ساختن و غسل کردن از غسله حمام
- ۴۹ ..... در روز جمعه زینت کنید - - - - -
- ۵۰ ..... ناشتا داخل حمام مشوید - - - - -
- ۵۰ ..... مطلوب این باشد که سر برهنه از حمام بیرون نیایند - - - - -
- ۵۱ ..... حمام یک روز نه یک روز گوشت بدن را زیاده می کند - - - - -
- ۵۱ ..... منقولست که آن حضرت سلام الله علیه نوره می کشیدند - - - - -
- ۵۴ ..... نهی از سلام در حمام - - - - -
- ۵۶ ..... عورت مؤمن بر مؤمن حرام است - - - - -
- ۵۹ ..... ران از عورت نیست - - - - -
- ۶۰ ..... تحریض بر نوره کشیدن - - - - -
- ۶۶ ..... سزاوار آنست که اجتناب کنند از نوره کشیدن در روز - - - - -
- ۶۸ ..... باکی نیست که شخصی ازاله چرک بدن کند در حمام به آرد بو داده - - - - -
- ۷۱ ..... فایده حنا و نوره - - - - -
- ۸۱ ..... در تراشیدن سر - - - - -
- ۸۴ ..... گرفتن مو از بینی سبب حسن رو است - - - - -
- ۸۴ ..... هر جمعه سر خود را شستن به خطمی سبب ایمنی است از پیسی و دیوانگی - - - - -
- ۸۶ ..... شستن سر به سدر روزی را می کشاند - - - - -
- ۸۷ ..... کسی که پاهای خود را بشوید بعد از بیرون آمدن از حمام - - - - -
- ۸۷ ..... شاد باش به کسی که از حمام خارج می شود - - - - -
- ۹۰ ..... عمده دردها و مرضها سه است - - - - -
- ۹۱ ..... سه چیز است که بدن را از هم می پاشند - - - - -
- ۹۱ ..... ناخن گرفتن در روز جمعه - - - - -
- ۹۵ ..... گرفتن شارب در هر جمعه - - - - -
- ۹۶ ..... هر که ناخنها را در روز پنجشنبه بگیرد - - - - -
- ۱۰۰ ..... زنان اندکی از ناخنهای خود را بگذارند از برای زینت - - - - -
- ۱۰۱ ..... هر گاه ناخنها و مو را بگیرند سنت است که آن را دفن کنند - - - - -

- ۱۰۱ ----- شانه کردن مو نزد هر نمازی
- ۱۰۶ ----- سه چیز است که هر که لذت یا ثواب آن را بداند آنها را ترک نخواهد کرد
- ۱۰۸ ----- کوتاه کردن موی سر
- ۱۰۸ ----- هر که موی سر را بگذارد می باید که آن را تربیت نیکو بکند
- ۱۱۳ ----- تأکید بر باز کردن فرق سر
- ۱۱۵ ----- پشت لب بالا را بیخ بچینید و ریش را دراز کنید
- ۱۱۶ ----- در مذمت ریش بلند
- ۱۱۸ ----- در مدح موی سفید
- ۱۲۰ ----- در کندن موی سفید
- ۱۲۲ ----- چهار چیز از اخلاق انبیاست
- ۱۲۲ ----- زمان ناخن گرفتن و حمامت
- ۱۲۴ ----- باب غسل المیت
- ۱۲۴ ----- در اجر بردن مریض
- ۱۲۷ ----- در عیادت مریض
- ۱۲۹ ----- در زیارت برادر مؤمن
- ۱۳۴ ----- بوسیدن پیشانی و دست مؤمن
- ۱۳۵ ----- نفع رساندن به مؤمنین
- ۱۴۰ ----- در ظهور حضرت مهدی
- ۱۴۲ ----- حقوق مؤمن بر مؤمن
- ۱۴۶ ----- و اما شروط عیادت
- ۱۴۸ ----- دعاهای مجرب هنگام مرض
- ۱۵۰ ----- آداب احتضار و دعاهای آن و تلقین کردن
- ۱۵۷ ----- عاقلترین اوقات مؤمن حالت موتست
- ۱۶۰ ----- توجیه میت به طرف قبله
- ۱۶۳ ----- توبه قبل از مرگ
- ۱۷۴ ----- کیفیت قبض روح ملک الموت

- ۱۷۵ ----- مؤمنی از دار دنیا بیرون نمی رود مگر به رضا و خشنودی
- ۱۷۶ ----- تلقین موجب نجات است
- ۱۷۸ ----- موت فُجاءُ سبب راحتی مؤمن است
- ۱۸۰ ----- مرگ کفار گناه هر مؤمنی است و تخفیف می دهد گناهان را
- ۱۸۵ ----- شیطان هنگام مرگ حاضر می شود
- ۱۸۶ ----- مؤمن محبوب خود را هنگام مرگ می بیند
- ۱۸۷ ----- مؤمن هنگام مرگ نورانی می شود
- ۱۸۷ ----- آخرین مزه که آدمی می یابد در وقت مردن مزه انگور است
- ۱۸۸ ----- ملک الموت چگونه قبض روح مؤمنان می کند
- ۱۸۹ ----- هر کس که مرگ او را حاضر می شود حضرت رسول و ائمه معصومین را می بیند
- ۱۹۱ ----- چون جان به حلق می رسد جای او را در بهشت به او می نمایند
- ۲۰۰ ----- چه کسی جانها را می گیرد
- ۲۰۲ ----- دوست حضرت امیر المؤمنین آن حضرت را در سه موضع می بیند
- ۲۰۸ ----- ملک الموت دفع می کند شیطان را از کسی که محافظت نموده است نمازها را
- ۲۱۲ ----- چون بنده در روز آخر دنیا و روز اول آخرت باشد در برابر او ممثل می شود مال او و فرزندان او و عمل صالح
- ۲۱۴ ----- هر که در روز جمعه یا شب جمعه بمیرد
- ۲۱۵ ----- هر میتی که مردن او را نزدیک می شود حق سبحانه و تعالی به او باز می دهد از بصیرت و شنوایی و عقل
- ۲۱۶ ----- هر گاه آدمی در حالت جان کندن دستها یا پاها یا سر را حرکت دهد
- ۲۱۷ ----- هر گاه جان کندن بر میت دشوار شود
- ۲۱۸ ----- چون بمیرد واجبست که بگویند کلمه استرجاع را
- ۲۲۰ ----- از چه سبب است که میت را غسل می دهند
- ۲۲۰ ----- هیچ روحی از بدن بیرون نمی رود تا آن که جای خود را می بیند
- ۲۲۱ ----- هر که در حالت احرام بچج یا به عمره بمیرد
- ۲۲۱ ----- هر که بمیرد در یکی از مکه یا مدینه یا در حرم
- ۲۲۱ ----- هر گاه زنی در زاییدن تا انتها نفاسش بمیرد
- ۲۲۱ ----- هر که در غربت بمیرد شهید از دنیا می رود



- ۲۲۲ ..... تفسیر قول حق سبحانه و تعالی که ترجمه اش اینست که هیچ نفسی نمی داند که فردا چه خواهد کرد
- ۲۲۲ ..... هر گاه مؤمن می میرد مکانهای که عبادت می کرده بر او می گریند
- ۲۲۳ ..... هر که فردا را از عمر خود داند پس بد مصاحبت کرده است با مرگ
- ۲۲۳ ..... خدیجه در حال احتضار
- ۲۲۴ ..... شش کسرا ضامنم که به بهشت روند
- ۲۲۵ ..... کرامت و تعظیم میت آنست که او را زود به قبر رسانند
- ۲۲۷ ..... ثواب غسل دادن میت چه چیز است
- ۲۳۱ ..... آیا از جهت غسل میت حدی از آب مقرر هست
- ۲۳۴ ..... جهت غسل میت آب را گرم نمی باید کرد
- ۲۳۵ ..... میت را تنها نگذارید که شیطان با او بازی می کند
- ۲۳۶ ..... میت را در فضای غیر مسقف غسل می توان داد
- ۲۳۶ ..... هر یک از زن و شوهر غسل یکدیگر می توانند داد مطلقاً
- ۲۳۷ ..... حضرت فاطمه زهرا را حضرت امیر المؤمنین غسل دادند
- ۲۳۹ ..... باب المس
- ۲۳۹ ..... اشاره
- ۲۳۹ ..... هر عضوی از اعضای آدمی را که مس کند و استخوان داشته باشد غسل واجبست
- ۲۴۰ ..... غسل نیست مگر در میت آدمی
- ۲۴۰ ..... میت آدمی اگر سرد نشده باشد بر او غسل واجب نیست
- ۲۴۱ ..... در بوسیدن میت نزد مردن خواه نمرده باشد یا مرده باشد و گرم باشد باکی نیست
- ۲۴۲ ..... کسی که جامه او به بدن مرده آدمی رسد یعنی پیش از غسل و بعد از سرد شدن بر اوست که بشوید
- ۲۴۳ ..... کسی که غسل می دهد میت را اول کفن میت را مهیا می کند
- ۲۴۴ ..... دو چوب از درخت خرما که تر باشد و نوشتن شهادتین بر کفن
- ۲۵۲ ..... سعی کنید در نفیس بودن کفن که روز قیامت در این کفنها مبعوث خواهید شد
- ۲۵۵ ..... مستحب است که میت را کفن کنند در جامه که در آن جامه نماز می کرده باشد
- ۲۵۶ ..... جایز نیست که میت را کفن کنند به کتان و نه به ابریشم
- ۲۵۹ ..... سزاوار آنست که پیراهن میت سجاف نداشته باشد و تکمه و بندش را نبندند

- آدابی از غسل میت ..... ۲۶۰
- کافور کامل از جهت حنوط میت یا غسل و حنوط هر دو سیزده درم و ثلثی است که هفت مثقال صیرفی باشد ..... ۲۶۸
- حنوط مرد و زن مثل یکدیگرند ..... ۲۷۰
- چون غاسل فارغ شود از شستن سیم پس سنت است که دستها را از مرفق تا سر انگشتان بشوید ..... ۲۷۳
- چون از غسل فارغ شود سنت است که بدن میت را به جامه خشک کند تا کفن تر نشود ..... ۲۷۴
- جایز نیست که آب غساله که از بدن میت ریخته می شود در چاه بول و غایط ..... ۲۷۴
- جایز نیست که ناخنهای میت را بگیرند ..... ۲۷۵
- غاسل ابتدا می کند به وضو ..... ۲۷۵
- مستحبات هنگام کفن ..... ۲۸۰
- چون از کفن میت فارغ شود حنوط کند میت را ..... ۲۸۱
- جایز نیست که بگویند که رفق کنید به میت یا ترحم کنید بر او که دیرتر او را دفن کنید ..... ۲۸۲
- اگر از میت نجاستی ظاهر شود بعد از غسل غسل را اعاده نمی کنند ..... ۲۸۴
- هر که کفن کند میتی را چنانست که ضامن پوشش او شده است تا روز قیامت ..... ۲۸۵
- جنب هر گاه بمیرد او را یک غسل می دهند ..... ۲۸۶
- ناخنهای میت را نمی توان گرفت و موی زیر بغل او را نمی توان کند ..... ۲۸۷
- گر زنی بچه سقط کند که خلقتش تمام شده باشد غسل می دهند او را ..... ۲۸۷
- کفن واجب سه قطعه است ..... ۲۸۸
- حضرت رسول صلی الله علیه و آله را در سه جامه کفن کردند ..... ۲۹۲
- امام باقر در وصیت نامه نوشت که او را کفن کنند در سه جامه ..... ۲۹۴
- مرده را می توان در سه جامه سر تا سری کفن کرد بی پیراهن ..... ۲۹۴
- زنی که در نفاس بمیرد او را غسل دهند چنانکه زن پاک را غسل می دهند ..... ۲۹۴
- زنی که بمیرد و زنی نباشد و مرد محرمی نباشد ..... ۲۹۶
- کودک را تا سه سال زنان می توانند غسل دهند ..... ۲۹۸
- مرد زن و مادر و خواهر خود را غسل می دهد و زن محرم خود را ..... ۲۹۹
- مردی که بمیرد و نباشد با او مردی مسلمان و نه زن مسلمانی که از خویشان او باشد ..... ۳۰۲
- پنج کسند که سه روز انتظار ایشان می باید کشید که مبادا سگته کرده باشند و نمرده باشند ..... ۳۰۴

- کسی که آبله داشته باشد و بمیرد آب بر او می ریزند اگر خوف آن باشد که اگر دست بمالند چیزی از پوست او جدا شود ----- ۳۰۶
- هر گاه شخصی در کشتی بمیرد او را غسل می دهند و سنگی در پای او می بندند و در دریا می اندازند ----- ۳۰۷
- مرد و زنی را که می خواهند سنگسار کنند غسل می دهند و حنوط می کنند و کفن می پوشانند پیش از کشتن بعد از آن سنگ باران می کنند ----- ۳۰۸
- هر گاه شخصی را از حلق کشیده باشند که راهزنی کرده باشد بعد از سه روز او را از دار به زیر آورند و غسل دهند و نماز کنند و دفن کنند ----- ۳۰۹
- شخصی که او را درنده یا مرغان خورده باشند و استخوانهای او مانده ----- ۳۰۹
- امیر المؤمنین صلوات الله علیه غسل نداد عمار بن یاسر را و نه هاشم بن عتبۀ را ----- ۳۱۰
- هر گاه به شهید رسند و بقیه حیات چیزی مانده باشد خواه در معرکه بمیرد و خواه در غیر معرکه او را غسل می دهند ----- ۳۱۲
- حنظله را ملائکه غسل دادند ----- ۳۱۴
- از شهید پوستین و موزه و کلاه و عمامه و کمر بند و زیر جامه را ----- ۳۱۶
- محرم هر گاه بمیرد غسل می دهند او را به سدر و قراح و غسل کافور نمی دهند ----- ۳۱۶
- کسی که در معرکه جنگی کشته شده باشد که آن جنگ به فرموده حق سبحانه و تعالی نبوده باشد او را غسل می دهند ----- ۳۱۷
- هر گاه زن حامله بمیرد و فرزند در شکمش زنده باشد می شکافند ----- ۳۱۷
- چراغ روشن کردن در خانه امام باقر پس از رحلتش ----- ۳۱۹
- کسی که جنب باشد و خواهد که میت را غسل دهد مستحب است که وضو بسازد ----- ۳۲۰
- کسی که غسل دهد میتی را و خون بسیار از او آید و منقطع نشود ----- ۳۲۱
- غسل مس میت می کند کسی که غسل می دهد میت را ----- ۳۲۱
- بوسیدن امام صادق ع جنازه اسماعیل را ----- ۳۲۲
- حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله بوسیدند عثمان بن مظعون را بعد از موت او ----- ۳۲۳
- باب الصلاة علی المیت ----- ۳۲۴
- هر که از عقب جنازه برود حق سبحانه و تعالی از جهت او چهار حصه از ثواب بنویسد ----- ۳۲۴
- هر که چهار گوشه تابوت را بگیرد حق سبحانه و تعالی بیست و پنج گناه کبیره او را بپامرزد ----- ۳۳۰
- پیاده رفتن پشت سر تابوت بهتر است از پیاده رفتن پیش تابوت ----- ۳۳۲
- در حمل تابوت هر جانبی که آسان باشد برمی دارند ----- ۳۳۳
- حمل چراغ و آتش با جنازه ----- ۳۳۳
- راه رفتن همراه جنازه ----- ۳۳۵
- نماز بر آدم ع ----- ۳۳۶

- ۳۳۷ ..... نماز میت خواندن رسول خدا ص
- ۳۳۹ ..... کسی که نماز کند بر میتی پس باید که نزد سر او بایستد
- ۳۳۹ ..... اقوال در نماز میت بعد از تکبیرات
- ۳۵۲ ..... چون از نماز فارغ شود از جای خود به جایی دیگر تا نبیند جنازه را بر دستهای مردان
- ۳۵۳ ..... علت این که بر میت پنج تکبیر می گویند
- ۳۵۴ ..... کسی که نماز کند بر زن محاذی سینۀ او می ایستد
- ۳۵۶ ..... در نماز بر میت سلام نیست مگر در حال تقیه
- ۳۵۶ ..... حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله هفتاد تکبیر بر حمزه گفتند
- ۳۵۹ ..... کسی که تکبیر گفته باشد بر جنازه یک تکبیر یا دو تکبیر و جنازه دیگر با او بیاورند
- ۳۶۱ ..... کسی که نماز کند بر جنازه و ظاهر شود که گشته بوده است
- ۳۶۳ ..... هر گاه شخصی در اثنای نماز برسد و یک تکبیر یا دو تکبیر را با امام دریابد
- ۳۶۴ ..... چهل مرد مؤمن در نماز بر او یا مطلقا خواه که خداوندا ما از او نمی دانیم مگر خوبی
- ۳۶۶ ..... نماز بر میت را در مسجد می توان کرد
- ۳۶۷ ..... هر گاه زنی بمیرد شوهرش احق است به او در نماز
- ۳۶۸ ..... اولی مردمان به پیش نمازی نماز میت کسی است که ولی او را مقدم دارد
- ۳۷۰ ..... هر گاه فوت شود از تو نماز کردن بر میت
- ۳۷۱ ..... اگر دو نفر بر جنازه نماز کنند اشکال یکی از ایشان در عقب دیگری می ایستد
- ۳۷۳ ..... زن بر زن نماز میت می خواند
- ۳۷۵ ..... نماز بر هر مسلمانی واجب است و لو خود کشی کرده باشد
- ۳۷۶ ..... نماز عربان بر میت
- ۳۷۸ ..... اگر در اثنای سفر به پارهای چند آدم بر خوردند
- ۳۷۹ ..... نماز بر سینه است
- ۳۸۰ ..... اگر عضو تام یافت شود
- ۳۸۱ ..... هر گاه شخصی را دو نیم کرده باشند نماز می کنند بر سینه در آن است
- ۳۸۱ ..... اگر یافت نشود مگر سر میت نماز بر آن نمی کنند
- ۳۸۲ ..... طفل هر گاه نماز را بفهمد و تمیز داشته باشد بر او نماز می خوانند

- دعا بر غیر مستبصر در نماز میت ..... ۳۹۹
- اگر مرد و زن بودند زن را مقدم می داشتند به جانب قبله ..... ۴۰۳
- هر گاه شخصی را دعوت کنند به ضیافتی و یا به امور میت بخواند اجابت رفتن به جنازه کند ..... ۴۰۹
- نماز مکن بر جنازه در کفش عجمی یعنی در نعل عربی که پشت پا را نمی پوشاند خوبست ..... ۴۱۱
- بی وضو نماز میت می توان کرد ..... ۴۱۲
- حایض نماز جنازه می تواند کرد ..... ۴۱۴
- چون میت را به نزدیک قبر آوری پس به ناگاه او را داخل قبر مکن ..... ۴۱۵
- ولی هر که را خواست داخل قبر می فرستد ..... ۴۱۷
- چون نظرش به قبر افتد این دعا بخواند ..... ۴۱۸
- حد قبر تا ترقوه است ..... ۴۱۹
- تجویز فرمودند که فرش کنند قبر را به چوب ساج ..... ۴۲۰
- هر چیزی را دریست و در قبر از پیش پاهای میت است ..... ۴۲۱
- زن را به عرض می گیرند از پیش لحد که پیش قبله است ..... ۴۲۲
- چون داخل قبر شوی که میتی را به قبر در آوری بخوان سوره حمد و دعاهای دیگر را ..... ۴۲۳
- بالشی از خاک می سازند از برای میت که سرش به زیر نیفتد ..... ۴۲۹
- بندهای کفن را می گشایند ..... ۴۲۹
- تلقین میت در قبر ..... ۴۳۰
- هر گاه قبر او را زیارت کنی رو به قبله کن و هر دو دست را بر قبر گذار و این دعا را بخوان ..... ۴۳۲
- چون قبر درست شود و پر شود پس آب بریز بر قبر میت در حالتی که رو به قبر باشی ..... ۴۳۳
- تلقین برای دفع نکیر و منکر ..... ۴۳۹
- باب التَّعْرِیةُ وَ الْجَزَعُ عِنْدَ الْمَصِیْبَةِ ..... ۴۴۳
- اشاره ..... ۴۴۳
- هر که تسلی دهد و صبر فرماید اندوهناکی را ..... ۴۴۳
- تعزیه قبل و بعد از دفن ..... ۴۴۴
- از پرسش و صبر فرمودن همین بس است که صاحب مصیبت ترا به بیند ..... ۴۴۵
- سزاوار است صاحب مصیبت ردا نپوشد ..... ۴۵۱

- سزاوار نظر به هم سایگان میت آنست که اطعام کنند سه روز بیت میت را ..... ۴۵۲
- از رحمت الهی دور است کسی که ردا نپوشد در مصیبت دیگران ..... ۴۵۲
- دریدن جامه در عزا ..... ۴۵۲
- فشار قبر بر سعد بن معاذ ..... ۴۵۳
- صبر در مصیبت ..... ۴۵۵
- انسان فراموش می کند ..... ۴۶۳
- اجری که در صبر هست ..... ۴۶۴
- چون اسماعیل از دنیا رفت حضرت از خانه بی کفش و بی ردا بیرون آمدند ..... ۴۶۵
- حضرت سید الساجدین علیه السلام هر گاه جنازه می دیدند ..... ۴۶۵
- چون ابراهیم فرزند سید المرسلین صلی الله علیه و آله فوت شد ..... ۴۶۸
- بلا و صبر هر دو متوجه مؤمن می شوند ..... ۴۶۹
- خروج زن در ماتم ..... ۴۷۰
- در قبر مگر از کسی که ایمان خالص داشته باشد و آنها شیعیان صالحند ..... ۴۷۱
- زیارت قبرهای مؤمنان و از بنا کردن مسجدها در قبرستان ..... ۴۷۷
- سلام بر اهل قبور ..... ۴۸۰
- سخن با اهل قبور ..... ۴۸۱
- حضرت فاطمه هر صبح شنبه زیارت قبور شهدا و زیارت حمزه می آمدند ..... ۴۸۴
- هر گاه داخل شوی در قبرستان پس بگو ..... ۴۸۵
- زمان زیارت اهل قبور ..... ۴۸۹
- کافر اهل خود را زیارت می کند چه می بیند ..... ۴۹۱
- مؤمن میت هر گاه کسی به زیارت او می رود به او انس می گیرد ..... ۴۹۲
- سه روز ماتم میت را می گیرند ..... ۴۹۳
- حضرت رسول در وقتی که خبر شهادت جعفر رسید فرمودند که از برای اهل ..... ۴۹۳
- کسی ترک زینت نکند از جهت کسی زیاده از سه روز مگر زن که در عزای شوهر خود ..... ۴۹۶
- نوحه گر دادن حلالست ..... ۴۹۶
- مزد نوحه گری حلال است ..... ۴۹۷

- پیامبر امر کردند بر حمزه گریه کنند ..... ۴۹۸
- نماز از طرف میت ..... ۴۹۹
- هدیه برای میت ..... ۵۰۰
- دعای ابو ذر بر قبر فرزندش ..... ۵۱۱
- باب النوادر ..... ۵۱۳
- اشاره ..... ۵۱۳
- مرگ فقیه شیطان را شاد می کند ..... ۵۱۳
- مرگ پسر هیجده ساله ..... ۵۱۵
- هلاک قبل از قیامت ..... ۵۱۵
- تهنیت بر مصیبت ..... ۵۱۶
- شخصی که به پسر خود یا به دختر خود بگوید که پدر و مادرم فدای تو باد ..... ۵۱۷
- صبر بر دو قسم است ..... ۵۱۸
- رضا به قضای خدا ..... ۵۱۹
- گریه ساکن می گرداند غم و اندوه را ..... ۵۲۰
- بهترین و غمناکترین چیز دنیا ..... ۵۲۰
- ترحم بر یتیم ..... ۵۲۱
- از رسول خدا منقولست که فرمودند حق تعالی کراهت دارد از برای من شش چیز را ..... ۵۲۴
- خاک غیر قبر را در قبر نریزند ..... ۵۲۵
- کفن از پاکترین اموال باشد ..... ۵۲۵
- مرگ شیعیان به شکم درد است ..... ۵۲۷
- معنای حدیث من جدد قبراً ..... ۵۲۷
- جسد مؤمن هم می پوسد ..... ۵۳۱
- بدن پیامبر و ائمه سالم می ماند ..... ۵۳۲
- عرضه اعمال بر رسول خدا ..... ۵۳۴
- عذاب قبر بر مصلوب ..... ۵۳۴
- اگر سر و ریش میت را پیش از غسل سدر به کف سدر و خطمی بشویند ..... ۵۳۵

- ۵۳۶ ----- غسل میت مثل غسل جنب است
- ۵۳۷ ----- باکی نیست که میت بالای میت بایستی و غسل دهی
- ۵۳۷ ----- ملائکه در تشییع جنازه
- ۵۳۷ ----- بعضی از مستحبات غسل میت
- ۵۳۸ ----- روح در بالای جسد
- ۵۳۹ ----- ارواح بر صفت اجساد یعنی در قالب مثالی در درختیند از درختهای بهشت
- ۵۴۵ ----- جنازه یوسف در شام
- ۵۴۸ ----- بزرگترین حالات آدمی روز ولادت اوست و کوچکترین حالات او روز وفات
- ۵۴۹ ----- حق نیافریده است یقینی را که شکی در او نباشد شبیه تر از مردن
- ۵۴۹ ----- اول کسی که از جهت او را در تابوت گذاشتند از مسلمانان
- ۵۵۱ ----- درباره مرکز



مشخصات کتاب

سرشناسه: مجلسی، محمدتقی بن مقصودعلی، 1003؟ - ق 1070

عنوان و نام پدیدآور: لوامع صاحبقرانی المشتہر بشرح الفقیہ/ محمدتقی المجلسی (الاول)

مشخصات نشر: قم: موسسه اسماعیلیان، 1414ق. = - 1372.

شابک: 6000ریال (ج.1)

یادداشت: جلد سوم به بعد توسط دار التفسیر منتشر شده است

یادداشت: ج. 3، 4 (چاپ اول: 1416ق. = 1374)؛ بها: 9000 ریال (هر جلد) ج. 7 (چاپ اول: 1376؛ بها: 12000 ریال

یادداشت: کتابنامه

عنوان دیگر: شرح الفقیہ

موضوع: فقه جعفری

احادیث احکام

رده بندی کنگره: BP158/87/م 3 ل 1372 9

رده بندی دیویی: 297/342

شماره کتابشناسی ملی: م 73-2527

ص: 1

اشاره



## تتمة كتاب الطهارة

### باب غسل يوم الجمعة و دخول الحمام و آدابہ

#### اشاره

و ما جاء في التّطّيف و الرّيّنة

بایی است در بیان غسل روز جمعه و داخل شدن در حمام و آداب آن از واجبات و مستحبات و در اخباری که وارد شده است در پاکیزه ساختن بدن به تراشیدن و نوره کشیدن، و غیر آن و در بیان زینت کردن به خضاب و غیر آن.

#### دخول حمام و آب بدون لنگ

14- (قال رسول الله صلّى الله عليه و آله: من كان يؤمن بالله و اليوم الآخر فلا يدخل الحمام الا بمئزر).

روایت کرده است کلینی بسند حسن کالصحیح که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله فرمودند که هر که ایمان به خداوند عالمیان و بروز قیامت دارد پس باید که داخل حمام نشود مگر با لنگ. و امثال این عبارت در احادیث بسیار واقع شده است.

و ظاهرش آنست که شخصی که چنین نکند ایمان به خدا و روز قیامت ندارد چون حق سبحانه و تعالی حرام کرده است که عورتین خود را به نامحرم بنمایند و غالب اوقات در حمام نامحرم می باشد که اگر مثلاً در حمام کسی نباشد و یا زنان او و کنیزان او یا اطفال غیر ممیز باشند حرام نخواهد بود و هم چنین اگر دستی بر پیش و دستی بر پشت گذارد که کسی عورتین او را نه بیند آثم نخواهد بود.

و این حدیث و امثال این بنا بر این وارد شده است که اکثر مردمان در آن زمان بی لنگ به حمام می رفتند چنانکه از اخبار بسیار ظاهر می شود و محتمل است که مراد از حدیث اعم از حرمت و کراهت باشد به آن که اگر نامحرم در

حمام نباشد نیز سنت باشد با لنگ رفتن و مکروه باشد بی لنگ رفتن چنانکه از اخبار دیگر ظاهر می شود.

6- (و: نهی صلی الله علیه و آله عن الغسل تحت السماء إلا بمئزر

6- و:

نهی عن دخول الانهار إلا بمئزر وقال انّ للماء اهلا و سگانا).

و حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله نهی فرمودند از غسل کردن در زیر آسمان مگر با لنگ و نهی فرمودند از داخل شدن در نهرها مگر با لنگ و فرمودند که آب را اهلی چند هستند و ساکنانی چند می باشند در آن و صدوق به اسانید متعدده ذکر کرده است این مجموع را در این کتاب و غیر آن بلفظ کره یعنی حضرت را خوش نمی آمد و از اینها کراهت داشتند اگر چه کره در احادیث اعم است از حرمت و کراهت چنانکه خواهد آمد و لیکن در اینجا بمعنی کراهت است هم چنان که نهی را نیز در هر دو استعمال فرموده اند و نهی اینجا نیز بمعنی کراهتست.

و ظاهرا صدوق نقل بالمعنی کرده است اگر چه محتمل است که باین عبارت نیز به او رسیده باشد و مراد از زیر آسمان آنست که سقفی نباشد اگر همه لنگی باشد که بر سر او بدارند.

و ظاهر حدیث اگر چه در نهرها وارد شده است و لیکن علتی که حضرت فرموده اند که آب را اهل و ساکنان هست شامل آب حوض و غیر آن هست اولی آنست که در هیچ آبی بی لنگ داخل نشود و در اخبار وارد شده است که اهل و ساکنان آب ملائکه و جنیانند.

و در حدیثی وارد شده است که اگر در فضائی غسل کند احتیاطی بکند که مبادا کسی پیدا شود و نظرش بر عورت او افتد به آن که لنگ به بندد یا چیزی را حایل سازد چنانکه گذشت در حدیث ابو ذر رضی الله عنه نیز. و منقول

ص: 4

است که حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه نهی فرمودند از داخل شدن آب بی لنگ و منقول است که به خدمت آن حضرت صلوات الله علیه عرض نمودند که سعید بن عبد الملک با کنیزان خود به حمام می رود و حضرت فرمودند که باکی نیست اگر همه لنگ داشته باشند و مثل خران نباشند که همه به عورت یکدیگر نظر کنند.

در حدیث کالصحیحی وارد شده است از ابو بصیر که گفت به خدمت حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه عرض نمودم که آیا برهنه غسل می توان کرد؟ حضرت فرمودند که هر گاه کسی را نظر به عورت او نیفتد باکی نیست.

و این حدیث دلالت می کند که نهی سابق محمولست بر کراهت.

### **غسل جمعه واجبست بر مردان و زنان در سفر و حضر**

(و غسل يوم الجمعة واجب على الرجال و النساء في السفر و الحضر الا أنه رخص للنساء في السفر لقلّة الماء)

و غسل روز جمعه واجبست بر مردان و زنان در سفر و حضر مگر آن که زنان را رخصت داده اند در سفر که غسل نکنند از جهت کمی آب در سفر. و این عبارت دو احتمال دارد یکی آن که چون سفر در غالب اوقات آب کم می باشد زنان ترك می توانند کرد اگر چه آب بسیار باشد و یکی آن که اگر آب کم باشد مرخصند و اول اظهر است زیرا که با کمی آب مردان نیز مرخصند.

چنانکه در حدیث صحیح زراره وارد است که گفت از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه سؤال کردم از غسل جمعه حضرت فرمودند که سنت است در سفر و حضر مگر آن که مسافر بر نفس خود ترسد از سرما یعنی خوف هلاك داشته باشد.

و در دو حدیث صحیح وارد است از آن حضرت صلوات الله علیه که غسل روز جمعه بر مردان و زنان لازمست در حضر و بر مردان لازمست در

سفر و بر زنان لازم نیست در سفر و عبارت مصنف مضمون حدیث موثق سماعه است که گذشت و ظاهرش آنست که صدوق غسل جمعه را واجب می داند چنانکه در امالی تصریح به آن کرده و حدیث صحیح زراره که در نماز جمعه مذکور خواهد شد با احادیث بسیار از حسن و موثق و قوی بلفظ وجوب وارد شده.

و احادیث صحیحه و حسنه و قویه وارد شده است که غسل جمعه سنت است. و جمع میان این اخبار می توان کرد به آن که سنت است یعنی وجوبش از قرآن مجید ظاهر نشده است بلکه از سنت حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله ظاهر شده است و لیکن حدیثی وارد شده است که سنت است و واجب نیست.

بنا بر این اکثر علما حمل کرده اند وجوب را بر استحباب مؤکد چنانکه در بسیار جا استعمال وجوب بر سنت کرده اند با اصل برائت ذمت و احتیاط آنست که مهما أمکن ترك نکند و نیت قربت کند چون البته علم حاصل است به آن که حق سبحانه و تعالی طلبیده است این کس فرمان الهی به جا می آورد و دلیلی ظاهر نیست که نیت وجوب را یا ندب را باید کردن، و بر تقدیری که باید در چنین جائی با جماع علما واجب نیست و اگر نه تکلیف ما لا یطاق لازم می آید.

و بعضی از فضلا دغدغه کرده اند که در این صورت تردید در نیت لازم می آید زیرا که نیت قربت باین عاید می شود که اگر واجب باشد واجب باشد و الا سنت و تردید در نیت جایز نیست پس می باید دو غسل بکنند یکی بقصد وجوب و یکی بقصد سنت.

و اشتباه کرده اند از چند وجه یکی آن که: این معنی تردید در منویست نه تردید در نیت زیرا که تردید در نیت آنست که جزم نداشته باشد کردن و نکردن را و در این صورت جزم

بفعل دارد و لیکن کیفیت فعل را جازم نیست.

دویم: آن که بر تقدیری که تردید در نیت باشد بی دغدغه صحیح است چون متعذر است جزم به آن.

سیم: آن که نیت وجوب و ندب هر دو محالست از دو وجه یکی آن که نیت جزم است و هر گاه جزم به هیچ يك نداشته باشد هیچ يك را نیت نکرده است و دویم آن که اجتماع ضدین لازم می آید پس گویا جزم بوجوب و جزم به ندب هر دو دارد و این محالست.

و جمعی سه غسل دیگر با این دو غسل ضم می کنند یکی بقصد قربت چنانکه اول مذکور شد دویم بقصد رجحان مطلق یعنی می دانیم که شارع می خواهد وجوبا یا استحبابا. و سیم بقصد آن که اگر واجب باشد واجب اگر سنت باشد سنت و در اینجا نیز اشتباه کرده اند که معنی و مفاد هر سه یکی است توهم مغایرت کرده اند و هر يك از این سه بد نیست اما جمع اینها با وجوب و ندب همان محذور سابق لازم می آید پس گویا گفته است که می دانم که واجبست و می دانم که سنت است و نمی دانم که واجبست یا سنت.

و یکی از فضلائی محدثین ذکر کرده است چون در حدیث لفظ واجب و سنت وارد شده است مخیر است میان آن که قصد واجب کند یا سنت و این عبارت دو احتمال دارد یکی آن که محمد بن یعقوب کلینی گفته است که در جائی که تعارض شود میان دو حدیث مکلف مخیر است در عمل بهر يك که خواهد و لیکن این در صورتیست که جمع نتوان کرد. و احتمال دیگر آن که واجب قصد می کنم یا سنت قصد می کنم آن واجب و سنتی را که شارع خواسته است و این بمعنی قربت بر می گردد. و آن چه تلامذه او نقل کرده اند از آن فاضل معنی آخر بود و آن نیز اشتباه است و از قربت گریخته و در قربت افتاده است و

این همه اشتباهات از آنست که توهم کرده اند که نیت خطوط بال است و سابقا محقق شد که نیت نه لفظ است و نه معنی که در خاطر گذرد بلکه آن معنی واقعی است که داعی مکلف است بر فعل و الله تعالی يعلم.

## زمان غسل جمعه

(و من كان في سفر و وجد الماء يوم الخميس و خشي ان لا يجده يوم الجمعة فلا باس بان (1) يغتسل يوم الخميس للجمعة فان وجد الماء يوم الجمعة اغتسل و ان لم يجد اجزاه فقد

7- روی الحسن بن موسی بن جعفر صلوات الله علیهما عن أمه و أمّ احمد بن موسی قالتا:

کنّا مع ابی الحسن موسی بن جعفر صلوات الله علیهما فی البادية و نحن نرید بغداد فقال لنا یوم الخمیس اغتسلا الیوم لغد یوم الجمعة فانّ الماء غدا بها قلیل قالتا فاغتسلنا یوم الخمیس للجمعة).

و کسی در سفری باشد و روز پنجشنبه آب را بیابد و ترسد که در روز جمعه آب نیابد پس باکی نیست که روز پنجشنبه غسل روز جمعه را بعنوان تقدیم بکند پس اگر روز جمعه آب بیابد غسل کند و اگر نیابد آن غسل او را کافیت پس بتحقیق که روایت کرده است حسن پسر حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه از مادرش و از مادر احمد پسر حضرت که هر دو زن حضرت گفتند که ما با حضرت بودیم در صحرا در وقتی که متوجه بغداد بودیم پس روز پنجشنبه حضرت فرمودند ما را که امروز غسل کنید غسل جمعه را از جهت فردا که در منزلی که فردا خواهیم رسید آب کم است پس حسب الامر حضرت روز پنجشنبه غسل جمعه را کردیم.

و این حدیث را کلینی و شیخ بسند صحیح از احمد بن محمد روایت

ص: 8

---

1- ان.خ.ل.



کرده اند از حسین بن موسی از مادرش و از ام احمد دختر حضرت که کنیتش ام احمد است و ظاهراً غلط از نسخ این کتاب شده است و  
محتمل است که غلط از نسخ کافی شده باشد.

و علی ای حال دلالت می کند بر استحباب تقدیم با خوف کمی آب و دلالت می کند بر آن که زنان نیز در سفر غسل می کنند و رخصتی  
که واقع شده است بر سبیل جواز ترکست اما آن که اگر آب به هم رسد اعاده باید کرد این حدیث دلالت ندارد مگر حدیث دیگر باور رسیده  
باشد یا از عمومات استنباط کرده باشد.

و شیخ بسند قوی از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه روایت کرده است که حضرت به اصحاب خود فرمودند که در منزل فردا  
آب نیست امروز غسل جمعه بکنید پس ما غسل جمعه را در روز پنجشنبه کردیم، و علما عمل باین کرده اند.

(و غسل يوم الجمعة سنة واجبة و يجوز من وقت طلوع الفجر يوم الجمعة إلى قرب الزوال و افضل ذلك ما قرب من الزوال)

و غسل روز جمعه طریقه حضرت سید المرسلین صلی الله علی و آله است که بر همه کس واجب گردانیده است به تقویض یا بامر الهی و  
جوبش از قرآن ظاهر نشده است و جایز است که آن را بفعل آورند از ابتدای طلوع صبح صادق روز جمعه تا قریب بظهر آن مقدار که بعد  
از غسل ظهر شود چون اول وقت ظهر می باید که مشغول نماز جمعه یا ظهر شوند و افضل وقتها آن وقتی است که نزدیک به زوال باشد و  
این مضمون از اخبار صحیح و کالصحیح از زراره و فضیل و غیر آن ظاهر می شود از آن جمله در حدیث صحیح از زراره و فضیل  
منقولست که گفتند ما به حضرت عرض نمودیم که اگر کسی بعد از صبح غسل جمعه بکند کافی

است حضرت صلوات الله علیه فرمودند که بلی.

و در حدیث حسن کالصحیح از زرارہ منقولست کہ حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه فرمودند کہ ترک مکن غسل روز جمعہ را کہ سنت است و باید کہ از غسل فارغ شوی پیش از ظہر کہ چون اول ظہر باشد مشغول نماز شوی، و فرمودند کہ غسل روز جمعہ واجبست پس حضرت اول فرمودند کہ سنت است و بعد از آن فرمودند کہ واجبست.

ظاہرش آنست کہ مراد حضرت صلوات الله علیه سنت واجبہ باشد و محتمل است کہ مراد از واجب مبالغہ استحباب باشد و در حدیث اول فرمودند کہ بعد از صبح می توان کرد و در حدیث دوم فرمودند کہ قریب بہ زوال بکن از هر دو بیرون آمد کہ از صبح تا قریب بہ زوال می توان کرد و قریب بہ زوال بہتر است.

و اکثر متأخرین تعمیم کرده اند این عبارت را در وقت و تقدیم و قضا بہ آن کہ چون در تقدیم از صبح روز پنجشنبہ تا صبح جمعہ می توان کرد و ہم چنین در قضا تا شام شب یکشنبہ می توان کرد پس آخر وقت تقدیم بہتر است و اول وقت قضا و ہم چنین هر چه بہ آخر و اول نزدیکتر باشد بہتر خواهد بود.

و لیکن مشکل است استخراج این معنی از این عبارت و حدیثی کہ بعد از این خواهد آمد کہ فایده غسل جمعہ آنست کہ پاکیزہ باشند کہ تا سبب آزار مردم نباشند در تقدیم و ادا فایده دارد نہ در قضا.

و لیکن در فقہ رضوی باین عنوانست کہ بدان کہ غسل جمعہ سنت واجبست ترک مکن آن را در سفر و حضر و اگر غسل کنی بعد از طلوع مجزیست و هر چند نزدیکتر باشد بہ زوال افضل است و ظاہرا متقدمین جزم داشته اند کہ این کتاب از حضرت است و این عبارت را در کتب خود ذکر کرده اند و متأخرین متابعت متقدمین کرده اند و الله تعالی یعلم.

(و من نسی الغسل او فاته لعلّه فلیغتسل بعد العصر او یوم السبت)

کسی که غسل جمعه را فراموش کند یا از او فوت شود بواسطه سببی از اشغال ضروریه پس باید که بعد از عصر یا روز شنبه قضا کند در حدیث موثق کالصحیح وارد شده است از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که فرمودند که اگر کسی را غسل جمعه فوت شود تا شب به جا می آورد، و اگر فوت شود از او در روز جمعه در روز شنبه غسل می کند.

و در روایت موثق سماعه آنست که اگر او را فوت شود در اول روز غسل جمعه قضا می کند غسل را در آخر روز، و اگر آب نیابد روز شنبه قضا می کند و در حدیث صحیح حماد از حریر از بعضی اصحاب ما از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه وارد است که ناچار است از غسل روز جمعه در حضر و سفر پس اگر کسی فراموش کند روز دیگر به جا آورد و ظاهر این اخبار آنست که قضا را روز جمعه یا روز شنبه به جا آورد و در شب شنبه حدیثی وارد نشده است صریحا، و هم چنین در شب جمعه.

و محتمل است که مراد از یوم شبانه رور باشد و لیکن به احتمال مشکل است حکم کردن در احکام الهی و لیکن اکثر علما در مستحبات به همین اکتفا می نمایند که بعضی از علما گفته باشند و دور نیست که به گفته قدما عمل توان نمود چون ایشان ارباب نصوصند و بی نصی حکم بر چیزی نمی کنند.

اما متاخران که به استنباط عمل می کنند مشکل است اعتماد نمودن چنانکه در این مسأله ذکر کرده اند که هر گاه روز پنجشنبه غسل توان کرد در شب جمعه بطریق اولی می توان کردن و عبارت فایده غسل جمعه که می آید و ظاهر است که عبارت سابق عموم ندارد و شاید که خصوصیت روز را مدخلی باشد و هم چنین در قضا با آن که فایده ظاهر نیست در آن مگر تعبد و لیکن عبارت فقه رضوی

عموم دارد که گذشت و در آن کتاب هست که قضای غسل جمعه را در عرض هفته می توان کرد و الله تعالی يعلم.

(و یجزئ الغسل للجمعة كما یكون للزواج (1) و الوضوء فیہ قبل الغسل)

یعنی اگر در شنبه غسل جمعه کنند مجزیست از غسل جمعه هم چنان که بعد از ظهر مجزیست یعنی وقتش از صبح است تا زوال و هر گاه قضا شود فرقی نیست که در عصر بکنند یا در شنبه قضا کنند و علی ای حال وضو پیش از غسل است و این حل بنا بر آنست که رواج را به راء و حای بی نقطه بخوانند چنانکه در بعضی از نسخ است و در بعضی از نسخ للزواج است بزای و جیم و بنا بر این معنی اینست که غسل جمعه در کیفیت مثل غسل جنابتست و در غسل جمعه ناچار است از وضوی پیش از غسل چنانکه سابقا گذشت که در هر غسلی وضو هست مگر غسل جنابت.

و بنا بر این نسخه محتمل است که مراد این باشد که اگر در روز جمعه جنب باشد يك غسل از برای هر دو کافی است و لیکن وضو در این صورت می باید بخلاف آن که از جهت رفع جنابت محض باشد و یا آن که اگر بقصد جمعه کنند از جنابت مجزیست و نسخه اولی اظهر است.

### دعای هنگام غسل جمعه

(و یقول المغتسل للجمعة اللهم طهرني و طهر قلبي و ابق غلی (2) و اجر علی لسانی محبة منك)

و کسی که غسل جمعه کند بگوید این دعا را بر سبیل استحباب و ترجمه اش اینست که خداوندا مرا پاک گردان از گناهان و دل مرا پاک گردان از بدیها مانند ریا و تکبر و عجب و حسد و عداوت مؤمنان و امثال اینها بلکه از یاد غیر خودت و کینه دل مرا پاک گردان که کینه مؤمنان در

ص: 12

---

1- للزواج، خ ل.

2- غسلی، خ ل.

و در بعضی از نسخ بعوض غلی غسلی است یعنی غسل مرا خالص گردان از جهت رضای خودت و جاری ساز بر زمان من چیزی که سبب محبت تست یعنی مشغول ذکر و قرآن و سخنان خیر گردان که سبب آن شود که تو مرا دوست داری یا من ترا دوست دارم یا هر دو.

6- (و قال الصادق صلوات الله عليه: من اغتسل للجمعة فقال اشهد ان لا إله إلا الله وحده لا شريك له و انّ محمّدا عبده و رسوله اللهم صلّ على محمّد و آل محمّد و اجعلني من التّوابين و اجعلني من المتطهّرين كان طهرا من الجمعة إلى الجمعة).

و حضرت صلوات الله عليه فرمودند که هر که غسل جمعه کند و این دعا بخواند بعد از غسل یا بعد از شروع در آن، آن غسل سبب پاکی او شود از گناهان از آن جمعه تا جمعه دیگر یعنی تا جمعه سابق یا لاحق یا هر دو و اگر تا جمعه آینده گیریم محتمل است که مراد این باشد که اگر گناهی از او صادر شود این غسل کفاره آن باشد و اظهر آنست که غسل جمعه سبب عصمت او باشد که از او گناه صادر نشود یا چیزی که سبب بعد او شود از جناب اقدس الهی که حدتهای معنوی است از او بفعل نیاید یا همه مراد باشد.

و ترجمه دعا این است که گواهی می دهم که نیست کسی که سزاوار بندگی باشد مگر ذات مقدس خداوندی که واجب الوجود بالذاتست و مستجمع جمیع کمالاتست و او در ذات و صفات یگانه است که صفات او عین ذات اوست و او را شریکی در خداوندی و غیر آن نیست، و گواهی می دهم که محمد بنده اوست و رسول و فرستاده اوست بجمیع خلائق، خداوندا صلوات فرست بر محمد و آل محمد که ائمه معصومینند با فاطمه زهرا(ع) و بگردان

مرا از جمله توبه کنندگان و بگردان مرا از جمله پاکیزگان از حدت‌های ظاهری و باطنی که آن جمیع گناهانست با مکروهات بلکه مباحات نیز.

و شیخ در حدیث موثق عمار روایت کرده است از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که فرمودند که چون غسل جمعه کنی این دعا را بخوان که

اللَّهُمَّ طَهِّرْ قَلْبِي مِنْ كُلِّ آفَةٍ تَمَحَّقُ دِينِي وَ تَبْطُلُ بِهِ عَمَلِي اللَّهُمَّ اجْعَلْنِي مِنَ التَّوَّابِينَ وَ اجْعَلْنِي مِنَ الْمُتَطَهِّرِينَ وَ تَرْجِمَهُ اشْ اِنْ سَتَ كَهْ خَدَاوَنَدَا پَاكْ گَرْدَانِ دَلْ مَرَا اَزْ هَرْ آفَتِيْ كَهْ دِيْنِ مَرَا بَاطِلْ كَنْدُ وَ تَوْعَمَلْ مَرَا بَهْ سَبَبِ اَنْ بَاطِلْ كَنْيْ وَ اَنْ جَمِيْعِ اَمْرَاضِ قَلْبِ اسْتِ اَزْ حَسَدِ وَ عَدَاوَتِ وَ رِيَا وَ كِبَرِ وَ كِيْنِهْ وَ غَيْرِ اَنْ.

و کلینی از آن حضرت صلوات الله علیه روایت کرده است قویا با شیخ که در غسل جمعه این دعا را بخوان که

اللَّهُمَّ طَهِّرْ قَلْبِي مِنْ كُلِّ آفَةٍ تَمَحَّقُ بِهَا دِيْنِي وَ تَبْطُلُ عَمَلِيْ پَسْ اِگَرْ هَمِهْ رَا بَخْوَانَدْ بَهْتَرْ اسْتِ.

### **غسل روز جمعه مطهر و كفاره است گناهان را از جمعه تا جمعه**

6- (وَ قَالَ الصَّادِقُ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ: غَسَلَ يَوْمَ الْجُمُعَةِ طَهْوَرُ وَ كَفَّارَةٌ لِمَا بَيْنَهُمَا مِنَ الذَّنُوبِ مِنَ الْجُمُعَةِ إِلَى الْجُمُعَةِ).

حضرت صلوات الله علیه فرمودند که غسل روز جمعه مطهر و كفاره است گناهانی را که از جمعه تا جمعه از بنده صادر می شود و ظاهرش آنست که كفاره بیان مطهر باشد و محتمل است که كفاره گناهان جمعه گذشته باشد و مطهر هفته آینده باشد که از او بدی صادر نشود، یا كفار کبایر باشد و مطهر از صغایر، یا تطهیر باعتبار قابلیت قرب باشد و كفاره از صغایر و کبایر.

و ظاهر عبارت آنست که من الجمعة إلى الجمعة بیان لما بينهما باشد به آن که ما بينهما مبهمی باشد که من الجمعة مفسر آن باشد با لفّ و نشر مرتب یا مشوش باشد به اعتبار طهور و كفاره که یکی نسبت به سابق باشد و دیگری بلا حق

و الله تعالى يعلم.

و محدثان روایت نموده اند به اسانید ایشان از اصیغ که حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه وقتی که می خواستند که سرزنش کنند شخصی را می فرمودند که تو عاجز تر و بی توفیق تری از کسی که ترك غسل جمعه می کند با آن که اگر غسل جمعه می کرد در پاکیزگی می بود تا جمعه دیگر پس چه مقدار بی توفیق باشد که به سبب اندک تقصیری خود را از چنین ثوابی محروم کرده است.

### سبب غسل روز جمعه

14,6- (وقال الصادق صلوات الله عليه: في علة غسل يوم الجمعة ان الانصار كانت تعمل في نواضحها و أموالها فاذا كان يوم الجمعة حضروا المسجد فتأذى الناس بأرواح أباطهم و اجسادهم فامرهم رسول الله صلى الله عليه و آله بالغسل فجرت بذلك السنة).

و آن حضرت صلوات الله علیه فرمودند در سبب غسل روز جمعه که انصار کار می کردند به آب کشیدن از جهت باغات و به اعمال دیگر که سبب عرق بسیار ایشان بود و چون روز جمعه می شد در مسجد حاضر می شدند از جهت نماز جمعه و مردمان از گند زیر بغل ایشان و از عرق بدنهای ایشان در تعب بودند پس حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله ایشان را امر فرمود که غسل کنند و سنت جاری شد در همه کس یعنی اصل مشروعیت از جهت تنظیف شد پس اگر کسی پاکیزه باشد نسبت به او نیز سنت خواهد بود چون مدار علتیهای احکام بر غالب است و نادر تابع غالبست. و این حدیث به سندی قوی منقولست در تهذیب و غیره.

7- (و روی: ان الله تبارك و تعالی اتم صلاة الفريضة بصلوة التافلة و اتم صيام الفريضة بصيام التافلة و اتم الوضوء بغسل يوم الجمعة).

و روایت کرده اند شیخان بسند صحیح از حسین بن خالد که گفت عرض نمودم

به خدمت امام موسی کاظم صلوات الله علیه که چه سبب است در واجب بودن غسل روز جمعه حضرت فرمودند که حق سبحانه و تعالی تمام می فرماید نمازهای واجب را به نمازهای سنت و تمام می فرماید روزه واجب را بروزه سنت و تمام می فرماید وضو را به غسل روز جمعه.

و در کافی وضوی نافله را و در تهذیب وضوی فریضه را و در هر دو هست این تتمه که هر چه را در آن باشد از سهو یا تقصیر یا نسیان یعنی اگر سهوی در نماز واقع شده باشد نمازهای سنت که سی و چهار رکعت است و دو برابر فریضه است قایم مقام آن می شود.

و هم چنین حق سبحانه و تعالی دو برابر روزه واجب از سنت مقرر ساخته است و آن روزه شعبانست تمام با هر ماهی سه روز که از ده ماه يك ماه می شود که تدارك شك و نسیان و تقصیرات روزه واجب کند، و هم چنین غسل جمعه را متمم تقصیرات وضوها گردانیده.

و این مضمون در روایات دیگر وارد شده است و خواهد آمد و مناسب مذهب صدوق این بود که حدیث را تمام نقل کند چون مشتمل است بر لفظ وجوب و لیکن چون اتمام صلاة و صیام به نافله شده است فرینه استحباب غسل جمعه است بنا بر این وجوب را نقل نکرد.

### آداب غسل جمعه

6- (و روی یحیی بن سعید الاهیازی عن احمد بن محمد بن ابی نصر عن محمد بن حمیران قال قال الصادق جعفر بن محمد صلوات الله علیهما: اذا دخلت الحمام فقل في الوقت الذي تنزع فيه ثيابك اللهم انزع عني ربة التفاق و ثبتني على الايمان، و اذا دخلت البيت الاوّل فقل اللهم اني أعوذ بك من شر نفسي و أستعيد بك من اذاه، فاذا دخلت البيت الثاني فقل اللهم اذهب عني الرجس و طهر



جسدى و قلبى، و خذ من الماء الحارّ و ضعه على هامتك و صبّ منه على رجليك و ان أمكن ان تبلع منه جرعة فافعل فانّه ينقى المثانة و البث في البيت الثّانى ساعة فاذا دخلت البيت الثّالث فقل نعوذ بالله من النّار و نسأله الجذّة تردّها إلى وقت خروجك من البيت الحارّ و إيّاك و شرب الماء البارد و الفقاع فى الحمام فانّه يفسد المعدة و لا تصبّ عليك الماء البارد فانّه يضعف البدن و صبّ الماء البارد على قدميك اذا خرجت فانّه يسلب الدّاء من جسّدك فاذا لبست ثيابك فقل اللهمّ البسنى التّقوى و جتّبني الرّدى فاذا فعلت ذلك امنت من كلّ داء).

روایت کرده است صدوق در امالی بسند قوی کالصحیح از یحیی از بزنی از محمد که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که چون داخل حمام شوی و خواهی که جامها را بکنی این دعا را بخوان که ترجمه اش اینست خداوندا بکن و دور کن از من ربقه نفاق را و ربقه حلقه ایست از ریسمان که در گردن حیوانات می کنند که نگریند و در اینجا کنایه است از اسباب و لوازم نفاق مثل خلف وعده و دروغ و خیانت بلکه مطلق مخالفت الهی مشعر است بعدم ایمان صحیح و کامل.

و چون در وقت دخول حمام جامها را می کند که خود را از نجاسات و کثافات پاک کند این دعا مناسبست پس می گوید که خداوندا من ظاهر خود را می توانم پاک کردن تو باطن مرا از نفاق پاک کن تا ایمان من صحیح شود و از من چیزی که خلاف رضای تست صادر نشود و هم چنین در جمیع دعوات این حدیث این رعایتها شده است از آن غافل مباش و مرا ثابت قدم بدار بر ایمان صحیح و کامل تا از من هیچ بدی صادر نشود و هر خوبی را به جا آورم.

و چون داخل خانه اول حمام شوی بخوان این دعا را که ترجمه اش اینست

که خداوندا پناه به تو می آورم از شر نفس اماره خودم و پناه به تو می آورم که مرا حفظ کنی از آزار حمام پس چون داخل خانه دویم شوی بخوان این دعا را و ترجمه اش این است که خداوندا دور کن از من رجس نجس را که شیطان رجیمست و پاک کن بدنم را از بدیهای نجاسات و کثافات و سیئات و دلم را پاک کن از بدیهای دل که گذشت.

و از آب گرم قدری بردار و بر سر ریز و قدری بر پاهایت ریز و اگر ممکن باشد که یک جرعه آب بخوری بخور که پاک می کند بول دان را و درنگ کن اندکی در خانه دویم تا مرتبه مرتبه از سرد خانه به گرمابه داخل شوی پس چون داخل خانه سیم شوی که گرمابه است این دعا را بخوان که من و سایر مؤمنین پناه به خداوند عالمیان می آوریم از شر آتش جهنم و همه سؤال می کنیم از او بهشت را و این دعا را مکرر می خوانی تا از گرم خانه بیرون آبی و زنهار که آب سرد در حمام مخور و زنهار که فقاع مخور که معده را فاسد می کند و آب سرد بر خود مریز که بدن را ضعیف می کند.

و چون از حمام بیرون آبی آب سرد بر پاهایت بریز که درد و مرض را از بدنت بیرون می آورد، و چون جامها را پوشی این دعا را بخوان که ترجمه اش اینست که خداوندا تقوی و پرهیزکاری را لباس و پوشش من کن و مرا دور دار از هر چه سبب هلاک است از کبایر و صغایر پس هر گاه این اعمال را به جا آوری ایمن می شوی از هر دردی.

و چون تفکر و تدبر نمائی در افعال و ادعیه و مناسبات آن خواهی یافت که نفس حدیث دلیل صحت آنست و آن که واقع شده است که فقاع را مخور ممکن است که مراد فقاع حلال باشد که چند دانه خرما در آب شور می اندازند و شوری آن را تخفیف می دهد چنانکه گذشت یا اعم از حلال و حرام باشد و

غرض این باشد که باری در حمام نخورند که با حرمت خوردن ضرر نیز دارد از برای بدن و هر چند کمتر خورند بهتر است و الله تعالی يعلم.

## خواندن قرآن در حمام

(ولا باس بقراءة القرآن في الحمام ما لم ترد به الصوت اذا كان عليك منزر)

و باکی نیست در خواندن قرآن در حمام ما دام که غرضش صدا نباشد هر گاه لنگ داشته باشی چون غالب اوقات برهنه می بوده اند و لنگ نمی بسته اند بنا بر این نهی از خواندن قرآن نظر به ایشان واقع شده است که به سبب خواندن مردمان متوجه ایشان می شده اند و نظر به عورت ایشان می کرده اند.

و هم چنین جمعی که خوش آوازند همین که داخل حمام می شوند ایشان را میل به غنا و سرود می شده است و الحال نیز چنین است چنانکه مشهور است که حمام ساز بزرگ است و قرآن می خوانده اند بعنوان دو بیتی و سرود منع واقع شده است و هر گاه این دو وجه نباشد خواندن قرآن در حمام خوبست چنانکه در حدیث صحیح از علی بن یقظین و حدیث صحیح از محمد بن اسماعیل بن بزیع وارد است که از حضرت امام موسی کاظم و حضرت امام رضا صلوات الله علیهما سؤال کردند که شخصی که در حمام قرآن بخواند یا جماع کند چونست فرمودند که باکی نیست.

و در حدیث حسن کالصحیح از حلبی منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که باکی نیست که شخصی در حمام قرآن بخواند هر گاه غرضش رضای الهی باشد و غرضش این نباشد که ببیند خوش می خواند.

و در حدیث موثق کالصحیح از ابو بصیر منقول است که از آن حضرت سؤال کردم از خواندن قرآن در حمام حضرت فرمودند که اگر لنگ بسته باشی اگر خواهی کل قرآن را بخوان و عبارت متن عبارت فقه رضوی است.

1,5- (و: سال محمد بن مسلم ابا جعفر صلوات الله عليه فقال أكان امير المؤمنين صلوات الله عليه ينهى عن قراءة القرآن في الحمام فقال لا إنما نهى ان يقرأ الرجل و هو عريان فاذا كان عليه ازار فلا بأس).

و بسند صحيح روایت کرده است کلینی از محمد که سؤال کردم از حضرت امام محمد باقر صلوات الله عليه که آیا حضرت امیر المؤمنین صلوات الله عليه نهی می فرمودند از خواندن قرآن در حمام حضرت فرمودند که نه به درستی که حضرت نهی نمی فرمودند مگر برهنه را پس اگر لنگ بسته باشد باکی نیست. و سند ابن بابویه به محمد بن مسلم جهالتی دارد اما ضرر ندارد چون از کتاب او نقل کرده است و کتاب او اشهر من الشمس بود مثل خودش که از ارکان اربعه است مع هذا همیشه مگر نادری هر حدیثی که صدوق از او روایت کرده است باین سند شیخ یا کلینی بسند صحیح روایت کرده اند همان حدیث را بعینه مگر اختلاف سهلی مثل تغییر سأل بسأل چنانکه مذکور شد و این اختلاف سبب تغییر معنی نیست و صدوق بسیار چنین کرده است و اگر صحیح نقل می کرد بهتر بود.

و ظاهراً غرضش اینست که جزم دارد در سؤال او و شك ندارد بنا بر این بعنوان شهادت نقل می کند که گویا صدوق در وقت سؤال ایشان حاضر بوده است. و ممکن است که این جزم بنا بر آن باشد که امثال این کتب را حضرات ائمه معصومین صلوات الله عليهم تقریر فرموده باشند.

7- (و قال علی بن یقظین لموسی بن جعفر صلوات الله عليه: أقرأ في الحمام و أنکح فيه قال لا بأس).

و بسند صحیح روایت کرده است صدوق و کلینی از علی که گفت به خدمت حضرت امام موسی کاظم صلوات الله عليه عرض نمودم که مرا جایز است که در حمام قرآن بخوانم یا خلوت کنم

با زوجه خود در حمام و جماع کنم او را یا کنیزان را حضرت فرمودند که باکی نیست و آن که حضرت تقیید فرمودند به ازار و عدم غرض صوت بنا بر این است که جلالت علی بن یقظین از آن اعظم بود که بر تقدیر جواز برهنه به حمام رود یا خوانندگی کند.

## واجبست بر مرد که چشم خود را به پوشد از نظر کردن به عورت مردان و

زنان نامحرم]

(و یجب علی الرجل ان یغض بصره و یستر فرجه من ان ینظر الیه)

و واجبست بر مرد که چشم خود را به پوشد از نظر کردن به عورت مردان و زنان نامحرم و واجب است که فرج خود را به پوشاند از آن که کسی نظر به آن کند از مردان و زنان غیر محرم مثل زوجه و کنیز غیر مزوجه که اگر کنیز خود را به شوهر داده باشد یا تحلیل دیگری کرده باشد حکم اجنبیه دارد.

و در این خلافتی نیست که واجبست ستر ذکر و خصیتین و دبر مردان را و زنان کل بدن ایشان عورتست مگر دستها و پاها و رو علی الخلاف به شرطی که از روی لذت نباشد و الا حرامست بی دغدغه اگر چه یک نظر باشد و تفصیل این در کتاب نکاح خواهد آمد.

6- (و: سئل الصادق صلوات الله علیه عن قول الله قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّونَ مِنْ أَبْصَارِهِمْ وَيَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ ذَلِكَ أَزْكَى لَهُمْ (1) فقال كلما كان في كتاب الله عز و جل من ذكر حفظ الفرج فهو من الزنا إلا في هذا الموضع فإنه الحفظ (2) من ان ينظر الیه).

و بسند صحیح روایت کرده است صدوق که از آن حضرت صلوات الله علیه پرسیدند تفسیر آیه که حق سبحانه و تعالی زنان و مردان را امر فرموده است که بگو یا محمد مردان مؤمن را که چشمهای خود را به پوشانند و فرجهای خود را حفظ نمایند که این هر دو از

ص: 21

1- آیه 30-سورة النور.

2- للحفظ. خ ل.

جهت ایشان بهتر است پس حضرت فرمودند که هر جا که حق سبحانه و تعالی فرموده است که حفظ فرج نمایند آن از زنا است یعنی زنا نکنند الا در این موضع که مراد از حفظ فرج است از نظر کردن به آن یعنی چنان کنند که کسی نظر به فرج ایشان نکند.

و ظاهرش آنست که چشم پوشانیدن نیز مخصوص باشد و لیکن چون تصریح به آن نشده است اولی آنست که آن را بر عموم خود گذارند چنانکه عامه و خاصه نقل کرده اند که این آیه حجابست.

و روایت کرده است کلینی در حسن کالصحیح از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه که جوانی از انصار به زنی برخورد و نظر به آن داشت تا می آمد و چون گذشت نظر به آن داشت و از عقب او می رفت که ناگاه استخوانی یا شیشه در دیواری بود که روی او بر آن خورد و روی او را شکافت و او خبر از خود نداشت تا وقتی که آن زن ناپدید شد دید که جامه و سینه اش همه خونین شده متنبه شد که البته این بلا از جهت آن عمل بود با خود گفت که و الله که من به خدمت حضرت سید المرسلین می روم و عرض حال خود به آن حضرت می کنم تا مرا آن چه باید بکند از حد یا تعزیر پس چون به خدمت حضرت آمد حضرت فرمودند که این زخم از چه سبب در روی تو به هم رسید حال خود را عرض نمود پس جبرئیل این آیه را آورد که قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ .

پس بنا بر این تفسیر آیه چنین خواهد بود که یا محمد بگو مؤمنان را که چشم خود را به پوشانند از نظر کردن به زنان و به عورت مردان، و هم چنین زنان، چشمهای خود را به پوشانند از نظر کردن به مردان و از نظر کردن به فرج زنان و هر دو حفظ نمایند فرجهای خود را از نظر کردن به فرجهای ایشان. و بعد از این نیز خواهد آمد به اسانید صحیح و حسن کالصحیح که مراد از آیه حفظ فرجست از

## نظر کردن به عورت کفار مثل نظر کردن به عورت الاغ است

6- (و روى عن الصادق صلوات الله عليه انه قال: انما كره (1) النظر إلى عورة المسلم فاما النظر إلى عورة من ليس بمسلم مثل النظر إلى عورة الحمار).

این مضمون را روایت کرده است کلینی بسند حسن کالصحیح از آن حضرت صلوات الله علیه که آن چه بد است نظر کردن به عورت مسلمانان است و اما نظر کردن به عورت کفار مثل نظر کردن به عورت الاغ است.

بدان که حق سبحانه و تعالی فرموده است که یا بنی آدم قَدْ أَنْزَلْنَا عَلَيْكُمْ لِبَاسًا يُؤَارِي سَوْآتِكُمْ (2) یعنی ای فرزندان آدم بتحقیق از جهت شما پوششی فرستادیم که به پوشاندن چیزهای قبیح شما را. و مراد از آن عورتست به اتفاق علما و این حکم عامست نسبت به مؤمنان و کافران و هم چنین احادیث عامه بسیار وارد شده است.

و اما خطابی که در آیه سابق به مؤمنان واقع شده است بنا بر این است که ایشان از تکالیف الهی منتفع می شوند نه غیر ایشان بنا بر این در اکثر آیات خطاب با ایشانست و عموماً همه را حق سبحانه و تعالی خطاب فرموده است در چند جا مثل قول الهی یا أَيُّهَا النَّاسُ اعْبُدُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ (3) یعنی ای مردمان عبادت کنید پروردگار خود را که شما را آفریده است و ابوحنیفه ملعون از آن که حق سبحانه و تعالی مؤمنان را خطاب کرده است با دلیل عقلی، موافق عقل شوم خود گفته است که کفار مخاطب نیستند زیرا که هر عبادتی که ایشان می کنند در حال کفر باطل است چون شرط عبادات اسلام است پس تکلیف ما لا یتطاق است تکلیف ایشان به فروع.

ص: 23

---

1- اکره. خ. ل.

2- آیه 25-سورة الاعراف.

3- آیه 20-سورة البقرة.

و جوابش اینست که ایشان قادرند که مسلمان شوند و عبادت را به جا آورند مثل محدث که مکلف است به عبادت و مع هذا با حدث نماز نمی تواند کرد و لیکن ممکن است او را ازاله حدث و بنا بر عقل شوم او می باید که محدث نیز مکلف نباشد با آن که ابو حنیفه قایل است به تکلیف ما لا یطاق چون بنده را فاعل فعل خود نمی داند و فعل بنده را از حق سبحانه و تعالی می داند و جواب بهلول او را مشهور است پس ممکن است که این حدیث تقیة وارد شده باشد.

و علی ای حال خلافی نیست در آن که اگر سبب شهوت باشد حرامست از کفار نیز هم چنان که اگر ملعونی با الاغ جمع شود و از این معنی حظ داشته باشد و نظر کردن به فرج آن سبب وطی او شود نظر کردن از باب مقدمه حرام خواهد بود.

و احادیث عامه واقع شده است که حضرت لعنت فرموده است آن کسی را که نظر کند به عورت دیگران و آن کسی را که عورت خود را باز گذارد که دیگران نظر به آن کنند و علامه در منتهی نقل خلاف نکرده است حتی از صدوق و نحواسته است که این مذهب را نسبت به صدوق دهد مبدا سبب طعن سنیان شود بر شیعیان و الله تعالی یعلم.

### حمام بهترین و بدترین خانه است

1- (و قال امیر المؤمنین صلوات الله علیه: نعم البيت الحمام يذكر فيه النار و يذهب بالدن. و قال صلوات الله علیه بئس البيت الحمام يهتك الستر و يذهب بالحياء.

6- و قال الصادق صلوات الله علیه: بئس البيت الحمام يهتك الستر و يبدى العورة، و نعم البيت الحمام يذكر حر النار).

و آن حضرت صلوات الله علیه فرمودند که نیکو خانه ایست حمام از آن جهت که به یاد می آورد آتش جهنم را و چرک بدن را می برد و این کس پاکیزه



می شود و باز حضرت فرمودند بد خانه ایست حمام از این حیثیت که برهنه به حمام می روند و نظر به عورت یکدیگر می کنند و حیا بر طرف می شود با آن که حیا از ایمان است.

و حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه نیز فرمودند که بد خانه ایست حمام که پرده حیا را می درد و عورت این کس را ظاهر می سازد و نیکو خانه ایست حمام که به یاد می آورد گرمی آتش جهنم را و حاصل هر دو حدیث آنست که حمام خوبی دارد و بدی دارد اگر بدیش را برطرف سازند به آن که لنگ به بندند و مردمان را نیز بر این دارند که لنگ به بندند یا ملاحظه تمام بکنند که نظرشان به عورت کسی نیفتد همه خوبی خواهد بود.

و لیکن کلینی روایت کرده است از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه فرمودند که نیکو خانه ایست حمام مذکر جهنم است و چرک را می برد و عمر گفت که بد خانه ایست حمام ظاهر می سازد عورت را و می درد پرده ستر و حیا را پس حضرت فرمودند که سنیان فرموده حضرت را نسبت به عمر داده اند و گفته عمر را نسبت به حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه داده اند.

و شیخ طوسی به سندی کالحسن روایت کرده است که حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه با عمر به حمام رفتند عمر گفت که بد خانه ایست حمام که در آنجا غنا و خوانندگی بسیار می شود و حیا کم می شود پس حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه فرمودند که نیکو خانه ایست حمام این کس را پاک و پاکیزه می کند از جهت عبادت الهی و مذکر آتش جهنم است. و حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله نیز فرمودند که نیکو موضعی است حمام.

پس حاصل این اخبار این شد که حضرت سید المرسلین و حضرت

امیر المؤمنین صلوات الله علیهما مدح حمام کرده اند نه مذمت و فی الحقیقه حمام بدی ندارد اگر جماعتی در حمام بد کنند هم چنان که در مساجد نیز که جمع می شوند اکثر مردمان خبث و غیبت می کنند مسجد بد نمی شود آن جماعت بد می کنند پس ظاهر می شود که دو حدیثی که صدوق روایت کرده است بر تقدیر صحت از روی تقیه وارد شده است و الله تعالی یعلم.

### از آداب آنست که آدمی فرزند خود را با خود به حمام نبرد

(و من الآداب ان لا یدخل الرجل ولده معه الحمام فی نظر إلى عورته)

و از جمله آداب مستحب آنست که آدمی فرزند خود را با خود به حمام نبرد که مبادا نظرش به عورت او افتد یعنی مبادا فرزند به نادانی نظر به عورت پدر کند یا پدر از روی غفلت نظرش به عورت فرزند افتد. بعد از این خواهد آمد در وصیت کبیره رسول الله صلی الله علیه و آله که از جمله حقوق پدر بر فرزند آنست که با پدر به حمام نرود.

و کلینی از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه روایت کرده است که حضرت فرمودند که پدر با پسر خود به حمام نرود که مبادا نظر به عورت او کند.

و در حدیث دیگر از آن حضرت صلوات الله علیه روایت کرده است که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله فرمودند که پدر با پسر به حمام نرود مبادا نظر به عورت او کند و حضرت فرمودند پدر و مادر نظر به عورت فرزند نمی توانند کرد و فرزند نظر به عورت پدر نمی تواند کرد و حضرت فرمودند که رسول خدا صلی الله علیه و آله لعنت کرده است آن کسی را که در حمام نظر به عورت کسی کند که لنگ نداشته باشد و آن کس را که لنگ ندارد که مردم نظر به عورت او کنند نیز لعنت کرده است.

پس ظاهر شد که این نهی به اعتبار این بوده است که بی لنگ به حمام می رفته اند که اگر هر دو لنگ داشته باشند کراهت ندارد و اگر چه بهتر آنست که اگر

ممکن باشد با پدر به حمام نرود تا حشمت پدر از نظر پسر کم نشود چنانکه از وصیت ظاهر می شود و الله تعالی يعلم.

## زن به حمام نرود

14- (وقال رسول الله صَلَّى الله عليه و آله: من كان يؤمن بالله و اليوم الآخر فلا يبعث بحليلته إلى الحمام).

و بسند حسن كالصحيح و موثق كالصحيح و غير آن از آن حضرت صلى الله عليه و آله منقولست که هر که ایمان به خداوند عالمیان و روز قیامت دارد پس باید که حلال خود را به حمام نفرستد و ظاهراً در صورتی بد است که زن متهم باشد به بدی که خوف آن باشد که چون به بهانه حمام در رود به زنا رود یا مکروه باشد رخصت دادن در بلاد حاره که در خانهای خود غسل می توانستند کردن و در امثال این بلاد عبث رخصت دادن خوب نباشد چنانکه بعضی از زنان هر چند متهم به زنا نباشند و لیکن به عبث هر روز به حمام روند و اقلاً مردان قد و بالای ایشان را می بینند و اگر کسی را ممکن باشد که در خانه خود حمام بسازد هیچ شك نیست که بهتر است.

و اما در مثل هواهای سرد که خوف هلاک ایشان باشد و غسل بر ایشان واجب باشد یا بسیار کثیف شده باشند و قدرت بر حمام بلکه بر آب گرم کردن نیز نداشته باشند شك نیست که جایز است بلکه واجب که ایشان را رخصت حمام بدهند. و محتمل است که همین عذر کافی باشد در جواز تیمم زنان را که به حمام نروند و لیکن بخاطر ندارم که کسی از علما تجویز کرده باشد و الله تعالی يعلم.

## کسی که اطاعت زنی نکند

14- (وقال صلوات الله عليه و آله: من اطاع امرأته اكبه الله تعالى على منخريه في النار فقیل و ما تلك الطاعة؟ فقال تدعوه إلى التباحات [\(1\)](#) و العرسات و الحمامات و الثياب الرقاق فيجيبها).

در وصیت کبیره از آن

ص: 27

1- النائحات. خ. ل.

حضرت صلوات الله عليه و آله منقولست که وصیت به امیر المؤمنین صلوات الله عليه فرموده اند و در حدیث قوی از سکونی از حضرت امیر المؤمنین نیز منقولست که حضرت فرمود که هر که اطاعت کند زن خود را حق سبحانه و تعالی او را سرنگون بتقدم بینی در جهنم اندازد چون خواری در آن بیشتر است که او را برو کشند که بینی او بر خاک کشیده شود، از حضرت رسول صلی الله علیه و آله پرسیدند که چه فرمان برداریست که سبب این نوع عذاب می شود پس حضرت فرمودند که آنست که زن طلب کند از شوهر خود رخصت رفتن به عزاها و عروسیها و حمامها و جامهای باریک و شوهر او را رخصت دهد و از برای او جامه تنگ بیاورد.

و ظاهرا مراد این باشد که هر حمامی که خواهد برود و در هر عزا و عروسی به تماشا رود و چادر بدن نما خواهد که بدنش در زیر چادر نمایان باشد چنانکه بسیاری از زنان بی عصمت چنین می کنند هر چند خاطر جمع باشد که زنا نکنند مع هذا زنانی که این مقدار عصمت ندارند عاقبت به زنا نیز گرفتار می شوند پس اگر بقدر ضرورت به حمامی که به ایشان نزدیکتر باشد بروند یا به عزا و عروسی خویشان نزدیک روند یا جامهای تنگ و نفیس را در خانه از جهت شوهر پوشند ظاهرا ضرر نداشته باشد و الله تعالی يعلم.

### شخصی که ترك کند غسل جمعه را از روی نسیان یا عمد

6- (و: سأل ابو بصیر ابا عبد الله صلوات الله عليه عن الرجل يدع غسل يوم الجمعة ناسيا او متعمدا؟ فقال اذا كان ناسيا فقد تمت صلاته و ان كان متعمدا فليستغفر الله و لا يعد).

و بسند موثق منقولست که ابو بصیر از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله عليه سؤال نمود از شخصی که ترك کند غسل جمعه را از روی نسیان یا عمد چه باید کرد حضرت فرمودند که اگر فراموش کرده است نمازش تمامست و اگر عمدا ترك نموده است پس استغفار

کند و طلب آموزش کند که حق سبحانه و تعالی از تقصیر او درگذرد و دیگر ترك نکند.

و همین حدیث را شیخ بسند حسن از حضرت امام رضا صلوات الله علیه روایت کرده است و ظاهر هر دو وجوب غسل جمعه است و دلالت می کند بر آن که غسل جمعه را در تمامی نماز دخیلی هست.

و لیکن اکثر علما تاویل کرده اند که استغفار در مکروهات بلکه در مباحات نیز می باشد و تمامی غیر صحت است بلکه کمال نماز در غسل است و احتیاط آنست که مهما ممکن ترك نکند چنانکه گذشت و خواهد آمد.

### بدن خود را به زمین حمام مرسان

6- (و قال الصادق صلوات الله علیه: لا تتك في الحمام فانه يذهب (1) شحم الكليتين و لا تسرح في الحمام فانه يرقق الشعر و لا تغسل رأسك بالطين فانه يسمج الوجه و في حديث اخر يذهب بالغيرة، و لا تدلك بالخزف فانه يورث البرص و لا تمسح وجهك بالإزار فانه يذهب بماء الوجه).

و حضرت صلوات الله علیه فرمودند که تکیه مکن در حمام یعنی بدن خود را به زمین حمام مرسان خواه بعنوان پهلو خوابیدن باشد و خواه بر پشت خوابیدن چنانکه تصریح به آن واقع شده است در حدیث کالصحیح که می برد یا می گدازد بنا بر نسخه تهذیب پیه گردها را و گذاختن آن سبب لاغر شدن بدنست و شانه مکن در حمام که مورا تنک می کند یعنی موی سر و موی ریش را می ریزاند و تنک می شوند و سر را به گل مشو که رو را ناخوش می کند.

و در حدیثی دیگر که کلینی آن را روایت کرده است بدل سماجت وجه آنست که سر را به گل شستن غیرت را می برد و سفال را بر بدن و پا ممال که پیسی

ص: 29

1- یدیب. خ. ل.

می آورد و در حدیثی دیگر جذام و خوره می آورد و لنگ را بر رو ممال که آب رو را می برد و دور نیست که کیسه بر رو کشیدن نیز خوب نباشد و بهتر آنست که بواسطه ازاله چرك چیزی بر روی نمالد و چون از حمام بیرون آید رو را خشك نکند.

14- (وروی: انّ ذلك طين مصر و خزف الشّام).

و در روایتی وارد شده است که این گل مکروه گل مصر است و خزف مکروه سفال شام است و کلینی رضی الله عنه بسند حسن از حضرت ابی الحسن علی بن موسی الرضا صلوات الله علیهما روایت کرده است که حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند که سر را مشوید به گل مصر که غیرت را می برد و دویتی بار می آورد.

و این حدیث دلالت می کند که گل مصر کراهتش بیشتر باشد نه آن که کراهت منحصر در آن باشد چنانکه در حدیث قوی از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه وارد شده است که سخن حمام در آمد حضرت فرمودند که زنهار که سفال بر بدن ممالید که بدن را کهنه یا مجروح می کند بر شما باد که خرقة بمالید و از آن جمله است کیسه.

و در حدیث معتبر کالصحیح از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه وارد شده است که در حمام بر پشت مخواید که پیه گردها را می گدازد و سفال بر پاها ممالید که جذام و خوره می آورد و هم چنان که اگر سفال حمام باشد کراهتش بیشتر است.

چنانکه در حدیث قوی از حضرت امام رضا صلوات الله علیه وارد شده است که هر که از حمام سفالی را بردارد و ظاهرا آجر نیز داخل است و بدن خود را به آن بمالد و سپس شود پس ملامت نکند مگر خود را، و کسی که از غسل حمام غسل کند و خوره بهم رساند پس ملامت نکند مگر خود را

شخصی گفت که اهل مدینه می گویند که غسل یا غسل از غسل شفای درد چشم است حضرت فرمودند که دروغ می گویند آبی را که جنب از حرام در آن غسل کرده باشد و زنا کاره غسل کرده باشد و دشمن اهل بیت غسل کرده باشد که از هر دو بدتر است و از جمیع کفار بدتر در چنین آبی شفا درد چشم می باشد شفای درد چشم خواندن الحمد است و معوذتین و آیه الکرسی و بخور کردن به قسط و چدروا و کندر است و بنده در این دو روز به این ها مداوا کردم کوفت چشم من زایل شد الحمد لله رب العالمین.

### سواک که مسواک کردن در حمام موجب ریختن دندانهاست

(و السّواک فی الحّمّام یورث وباء الاسنان)

و گذشت در مبحث مسواک که مسواک کردن در حمام مورث ریختن دندانهاست چون رخاوتی حاصل می شود اعضا را و دور نیست که بسیار آن مضر باشد و ترک آن اولی است

### جایز نیست وضو ساختن و غسل کردن از غسله حمام

(ولا یجوز التّطهّر و الغسل بغسله الحّمّام)

و جایز نیست وضو ساختن و غسل کردن از غسله حمام روایت کرده است صدوق بسند موثق کالصحیح از عبد الله بن ابی یعفر که نزاعی واقع شد میان من و زراره در کندن موی زیر بغل و تراشیدن آن کدام یک بهتر است من می گفتم که تراشیدن بهتر است از کندن و نوره گذاشتن از هر دو بهتر است با هم آمدیم به در خانه حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه و طلب رخصت دخول خانه کردیم گفتند که حضرت تشریف به حمام برده اند پس به حمام رفتیم دیدیم حضرت بیرون آمدن و زیر بغل را نوره گذاشته بودند من به زراره گفتم که فعل حضرت کافی است در بیان افضلیت نوره زراره گفت که شاید مانعی از کندن بوده باشد حضرت رو بما کرد که از جهت چه آمده اید گفتم که من می گویم تراشیدن بهتر است از کندن و نوره گذاشتن از هر دو افضل است و زراره می گوید که کندن بهتر است حضرت فرمودند که تو درست می گویی و زراره خطا کرده است پس حضرت بما

فرمودند که نوره بکشید ما گفتیم که سه روز شده است که نوره کشیده ایم حضرت فرمودند که دیگر بکشید زیرا که نوره طهور است و پاکیزه می کند بدن را پس نوره کشیدیم پس حضرت فرمود که ای پسر ابی یعفر یاد گیر گفتیم فدای تو گردم یاد ده تا یاد گیریم حضرت فرمودند که زنهار که در حمام بر پهلو مخوایید که پیه گردها را می گدازد، و بر پشت مخوایید که درد دیبله می آورد و آن مرضی است که در اندرون بهم می رسد، و زنهار که شانه در حمام مکن که مورا تنک می کند و زنهار که مسواک مکن که دندانها را می ریزد و زنهار که سر را به گل مشوی که رو را ناخوش می کند و زنهار که لنگ را بر سر و رو ممال که آبرو را می برد، و زنهار که از غساله حمام غسل مکن که در آن جمع شده است غساله یهودی و نصرانی و مجوسی و دشمنان ما اهل بیت و او بدتر از آنهاست زیرا که حق سبحانه و تعالی نجس تر از سگ نیافریده است و ناصبی از سگ نجس تر است.

و کلینی بسند صحیح روایت کرده است از شخصی از بنی هاشم که گفت به خدمت حضرت ابو الحسن صلوات الله علیه رفتم و گفتم چه می فرمایید در حمام حضرت فرمودند که بی لنگ داخل حمام مشو، و چشم خود را حفظ کن که به عورت کسی نیندازی، و از غساله حمام غسل مکن که در حمام غسل از زنا می کنند و ولد الزنا غسل می کند و دشمنان ما اهل بیت غسل می کنند که بدتر از آن جماعتند.

و پیشتر مذکور شد در جمع بین الاخبار که امثال این اخبار را حمل بر کراهت می باید کرد یا در صورتی که دانیم که ناصبی در آنجا غسل کرده است. و محتمل است که حکم حضرات به اعتبار آن زمان بوده باشد چون اکثر آن زمان دشمن اهل البیت بوده اند.



و صدوق آب غسله را پاك مى داند و غسل را جايز نمى داند و امثال اين اخبار ظاهرش نجاست آبست مگر آن كه حمل كنند بر آن كه علم به غسل ناصبى بهم نمى رسد غالباً و چون ظن ملاقات آنها هست غسل نتوان كرد و اين وجوه از جهت بيان غسل نكردن باشد نه وجه نجاست و اين معنى ظاهرتر است و الله تعالى يعلم.

### در روز جمعه زينت كنيد

6- (وقال الصادق صلوات الله عليه: ليتزينن احدكم يوم الجمعة و يغتسل و يتطيب و يتسرح و يلبس أنظف ثيابه و ليتهيأ للجمعة و ليكن عليه فى ذلك اليوم السكينة و الوقار و ليحسن عبادة ربه و ليفعل الخير ما استطاع فإن الله جل ذكره يطلع على الارض ليضاعف الحسنات).

و كلينى بسند صحيح روايت کرده است از هشام بن الحکم كه حضرت امام جعفر صادق صلوات الله عليه فرمودند كه مى بايد هر يك از شما شيعيان در روز جمعه زينت كنيد و در كلينى و او نيست به آن كه يغتسل تا آخر بيان زينت باشد و بنا بر او تخصيص بعد از تعميم خواهد بود از جهت زيادتى اهتمام به آن كه غسل جمعه بكنند و بوى خوش بكار فرمايد و شانه بكنند و پاكيزه ترين جامها را به پوشد و از جهت نماز جمعه خود را مهيا سازد به پاكيزگى و بايد كه بر هر يك از شما سكينه دل و وقار تن باشد به آن كه دل به ياد الهى باشد و بدن به آرام متوجه نماز شود و عبادت پروردگار خود را نيكو به جا آورد و هر چه مقدور باشد او را از كارهاى خير البته ترك نكند به درستى كه حق سبحانه و تعالى بنظر شفقت و مرحمت نظر به اهل زمين مى فرمايد يعنى فيوض مقدسه خاصه را فايض مى گرداند بر مواد قابله پس چنان كنيد كه خود را در معرض قابليت آنها در آوريد تا حسنات شما را مضاعف گرداند به فيوض قدسيه دنياوى با مراتب عاليه اخروى و در روايتى وارد شده است كه هر يك را هفتاد مثل آن در نامه عمل بنده مى نويسند.

و این حدیث را به اعتبار غسل و غیر آن از تهیة در اینجا ذکر کرد چون زینت مطلوبست پس سر بتراشد و کیسه بکشد و ناخن بگیرد و شارب بگیرد و جمیع مراتب زینت که خواهد آمد داخل است اما بر نسخه که واو هست که ظاهر است و اما اگر واو نباشد همان زینت مطلق مراد است و آن چه مذکور شده است افراد آنست و اللّٰه تعالیٰ یعلم.

### ناشتا داخل حمام مشوید

7- (و قال ابو الحسن موسى بن جعفر صلوات اللّٰه علیهما: لا تدخلوا الحمام علی الرّیق و لا تدخلوه حتّٰی تطعموا شیئا).

و آن حضرت صلوات اللّٰه علیه فرمودند که ناشتا داخل حمام مشوید تا اندک چیزی نخورید و اندک خوبست و پر بودن معده نیز بد است چنانکه در حدیث حسن وارد شده است از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه علیه که فرمودند که داخل مشو در حمام مگر آن که در معده چیزی باشد که معده مضطرب نشود از جهت گرسنگی به آن که صفرا در معده ریزد و این اندک خوردن از جهت قوت بدن بهتر است و اگر شکم پر باشد داخل حمام مشو.

و در حدیث قوی از آن حضرت منقولست که هر گاه حضرت اراده حمام داشتند اندک چیزی تناول می فرمودند شخصی گفت که مردمان می گویند که ناشتا بهتر است حضرت فرمودند که نه چنین است بلکه اندک چیزی بیشتر می باید خورد تا صفرا را فرو نشانند و حرارت اندرون را ساکن گردانند.

### مطلوب این باشد که سر برهنه از حمام بیرون نیایند

6- (و قال بعضهم: خرج الصّادق صلوات اللّٰه علیه من الحمام فلبس و تعمّم قال فما ترک العمامة عند خروجی من الحمام فی الشّتاء و الصّیف).

و بعضی از اصحاب گفت که آن سیف بن عمیره است چنانکه کلینی در صحیح از او روایت کرده است که حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه علیه از حمام بیرون آمدند پس جامه پوشیدند و عمامه بر سر مبارک گذاشتند

و نساخ از حدیث این فقره را انداخته اند که

فقال لي اذا خرجت من الحمام فتعمم يعني حضرت بمن فرمودند که هر گاه از حمام بیرون آیی عمامه بر سر گذار. سیف گفت حسب الامر حضرت من ترك نکردم عمامه را در وقت بیرون آمدن از حمام در زمستان و تابستان.

و ظاهرا مطلوب این باشد که سر برهنه بیرون نیایند که سده می شود و بهتر آنست که اگر همه آن قدر باشد که يك مرتبه بر دور سر پیچیده شود باشد و اقل عمامه همین است و اگر چه بر کلاه نیز اطلاق می کنند.

### حمام يك روز نه يك روز گوشت بدن را زیاده می کند

7- (و قال موسى بن جعفر صلوات الله عليهما: الحمام يوم ويوم لا، يكثر اللحم و ادمانه كل يوم يذيب (1) شحم الكليتين).

و آن حضرت صلوات الله عليه فرمودند که حمام يك روز نه يك روز گوشت بدن را زیاده می کند، و هر روز به حمام رفتن بیه گرده ها را می گدازد و این حدیث را کلینی صحیحا از آن حضرت روایت کرده است.

و در صحیح از سلیمان جعفری روایت کرده است که بیمار شدم تا به مرتبه که گوشت بدنم تمام رفت پس به خدمت امام رضا صلوات الله عليه رفتم حضرت فرمودند که می خواهی که گوشت بدنت به حالت خود آید گفتم بلی حضرت فرمودند که يك روز نه يك روز به حمام رو که گوشت بدنت به حالت اولی خواهد آمد و زنه که هر روز به حمام مرو که منجر به سل می شود.

### منقولست که آن حضرت سلام الله عليه نوره می کشیدند

6- ( : و كان الصادق صلوات الله عليه يطلّي في الحمام فاذا بلغ موضع العورة قال للذي يطلّي تنحّ ثم يطلّي هو ذلك الموضع).

و منقولست که آن حضرت سلام الله عليه نوره می کشیدند در حمام پس چون قریب

ص: 35

1- یدهب، خ.

به عورت می شد به آن شخص که نوره بر بدن آن حضرت می مالید می فرمودند که دور شو و حضرت خود عورت را نوره می کشیدند و قریب باین روایت کرده است شیخ در قوی از آن حضرت صلوات الله علیه.

و روایت کرده است کلینی از بشیر نبال که گفت سؤال کردم از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه از حمام حضرت فرمودند که اراده حمام داری گفتم بلی پس حضرت فرمودند که حمام را گرم کردند پس داخل حمام شدند و لنگی بستند که از ناف تا زانو را پوشید پس حمامی را فرمودند که نوره کشید بیرون لنگ را از بالا و پائین بعد از آن حضرت فرمودند که بیرون روید پس حضرت بقیه را نوره کشیدند و فرمودند که چنین کن. و این حدیث به طریقه ایشان اقریست و آن حدیث را نیز بر این حمل می باید کرد.

(و من اطلی فلا باس بان یلقى الستر عنه لأن التورة سترة)

و کسی که نوره بر عورت خود کشد باکی نیست که لنگ نداشته باشد زیرا که نوره ساتر عورتست. روایت کرده است کلینی مرسلا که حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه می فرمودند که هر که ایمان به خدا و روز قیامت دارد پس باید که داخل حمام نشود بی لنگ. راوی گفت که حضرت صلوات الله علیه روزی داخل حمام شد و نوره کشید پس چون نوره کل بدن را فرو گرفت حضرت لنگ را انداخت پس یکی از آزاد کردهای حضرت عرض نمود که پدر و مادرم فدای تو باد شما همیشه مبالغه می فرمودید در بستن لنگ و حال انداختن سبب چیست حضرت فرمودند که نمی بینی که نوره عورت را تمام فرو گرفته است.

و ظاهر این خبر و خبر آینده آنست که حجم عورت نباشد و لیکن بر تقدیر وقوع این معنی حمل می باید کرد بر آن که عورت در میان رانها باشد و نوره بسیاری بران بالا مالیده باشند که حجم نیز پیدا نباشد یا از جهت بیان جواز

6- (و: دخل الصادق صلوات الله عليه الحمام فقال له صاحب الحمام نخليه لك قال (1) لا ان المؤمن خفيف المؤمنة).

و حضرت صلوات الله عليه داخل حمام شدند حمامی عرض نمود که رخصت می دهید که مردمان را بیرون کنیم تا خلوت شود از جهت شما حضرت فرمودند که نه به درستی که مؤمن کارهای او سبک است یعنی کار را بر مردمان دشوار نمی باید کرد.

و کلینی این حدیث را در قوی کالصحيح روایت کرده است و در آخرش اینست که: قال لا حاجة لي في ذلك المؤمن اخف من ذلك يعني حضرت فرمودند که مرا احتیاجی باین نیست مؤمن از این سبکتر است یعنی قورق کردن طریقه جبارانست نه طریقه مؤمنان.

5- (و روی (2) عبید الله (3) الرافقی (4) قال: دخلت حماما بالمدينة فاذا شيخ كبير و هو قيم الحمام فقلت يا شيخ لمن هذا الحمام فقال لأبي جعفر محمد بن علي صلوات الله عليهما فقلت أكان يدخله فقال نعم فقلت كيف (5) كان يصنع قال كان يدخل فيبدا فيطلى عانته و ما يليها ثم يلف ازاره على اطراف احليله فيدعوني فاطلى ساير بدنه فقلت له يوما من الايام الذي تكره ان اراه قد رايته قال كلاً ان التورة ستره).

و صدوق بسند قوی روایت کرده است از عبید الله رافقی چنانکه در کافی است یا وافقی که گفت داخل شدم در حمامی در مدینه مشرفه دیدم که مرد پیری حمامی بود گفتم ای پیره مرد این حمام از کیست گفت از حضرت امام محمدخ.

ص: 37

1- فقال-خ.

2- عن-خ.

3- عبد الله.خ.

4- المراقبي (الوافقي).خ.

5- له و كيف.خ.

باقر است صلوات الله عليه پس گفتم که آیا حضرت خود تشریف می آورند باین حمام گفت بلی گفتم چکار می کند گفت که آن حضرت داخل می شود و ابتدا می کند و پشت زهارش را نور می کشد و آن چه در حوالی آنست پس لنگش را بر اطراف ذکرش می پیچد و در کافی چنین است که ثم یلفّ علی طرف احلیله یعنی سر ذکرش را چیزی می پیچد و این اظهر است پس مرا می طلبد و من باقی بدنش را نوره می کشم پس روزی از روزها گفتم که آن چه تو نمی خواهی که من آن را ببینم حضرت فرمود که حاشا که دیده باشی به درستی که نوره آن را پوشیده است.

و ظاهر این حدیث آنست که حجم خصیتین را دیده باشد و آن که صدوق چنین حدیثی را جزم کرده است که حق است با آن که راوی آن مرد پیر حمّامی را نمی شناخت که صادقست یا کاذبست چنانکه از حدیث ظاهر می شود دور نیست که در آخر دانسته باشد که راست گوست یا کتاب او را بر یکی از حضرات عرض نموده باشند و حضرت تصحیح فرموده باشند.

لهذا این حدیث را ابن ابی عمیر روایت کرده است و تا بر او ظاهر نشده باشد حقیقت حدیث او نقل نمی کند و الله تعالی یعلم. و بر تقدیر صحت تاویلش آنست که ران حضرت را دیده باشد در زیر نوره و حضرت بیشتر مبالغه فرموده باشند در پوشیدن ران.

### نهی از سلام در حمام

7- (و قال عبد الرّحمن بن مسلم المعروف بسعدان: كنت في الحمام في البيت الاوسط فدخل ابو الحسن موسى بن جعفر صلوات الله عليهما و عليه ازار فوق الثّورة فقال السّلام عليكم فرددت عليه السّلام و دخلت البيت الّذی فيه الحوض فاغتسلت و خرجت. و فی هذا اطلاق في التّسليم في الحمام لمن عليه منزر و التّهی الوارد عن التّسليم

فیه هو لمن لا متزر علیه).

و بسند صحیح منقول است از سعدان و او از اصحاب اصول است گفت من در حمام بودم در خانه وسط پس حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه داخل شد و لنگی بر بالای نوره بسته بود و گفت السلام علیکم من جواب سلام دادم و داخل شدم در خانه که حوض در آنجا بود پس غسل کردم و بیرون آمدم. و از این حدیث ظاهر می شود که جایز است سلام کردن کسی را که در حمام لنگ بسته باشد و نهی که وارد است از سلام نسبت به کسی است که لنگ نداشته باشد و چون سلام کند مردم متوجه او شوند که جواب او بگویند و نظر ایشان بر عورت او افتد.

و احادیث نهی بسیار است از آن جمله روایت کرده است صدوق به سندی کالصحیح از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه که سلام مکنید بر یهودی، و بر نصرانی، و بر مجوسی، و بر بت پرستان، و بر شارب الخمر، و بر کسی که شطرنج یا نردبازی کند و بر مخنث، و بر شاعری که هجو کند به نسبت زنا بر مؤمنات، و بر کسی که نماز کند زیرا که نماز گذارنده جواب نمی تواند داد پس سلام نباید کرد چون سلام سنتست و جواب سلام واجب است، و بر کسی که سودخواره باشد، و بر کسی که در ادب خانه باشد، و بر کسی که در حمام باشد، و بر فاسقی که علانیه فسق کند.

و کراهت در نماز ظاهرا تقیه وارد شده است یا در حالت تقیه به آن که سلام بر شیعه کند که نماز کند و سنیان حاضر باشند و از ترس ایشان جواب نتواند داد، یا بر کسی که مسأله نداند و جواب ندهد و خوف بطلان نمازش باشد یا به وسواس افتد از کثرت شرایطی که دارد که اگر سلام صحیح بر عالمی کند که تقیه نباشد ظاهرا ضرر نداشته باشد و هم چنین سلام بر کسی که در خلا باشد کراهتش از این جهاتست و سلام در حمام به اعتبار عریان بودنست به نحوی که

ص: 39

صدوق تاویل کرده است و احتمال تقیه نیز دارد.

و فرقی هست میان امثال این اخبار و آن چه صدوق ذکر کرده است زیرا که در این اخبار منع است از سلام بر کسی که در حمام باشد نه از کسی که در حمام باشد پس ممکن است که صدوق حمل کند حدیث سعدان را بر آن که سعدان البتة لنگ داشته است که حضرت بر او سلام کرده است هر چند که در خبر مذکور نیست اما از جهت جمع بین الاخبار بر آن حمل می کنند و ممکن است که حمل کلام صدوق بر این کنیم اما بسیار خلاف ظاهر است.

### عورت مؤمن بر مؤمن حرام است

1,4,5,14- (و روی حنان بن سدیر عن ابيه قال قال: دخلت انا و ابی و جدی و عمی حمّاما في المدينة فاذا رجل في بيت المسلخ فقال لنا ممّن القوم فقلنا من اهل العراق فقال و أيّ العراق فقلنا الكوفيون فقال مرحبا بكم يا اهل الكوفة و اهلا أنتم الشّ معار دون الدّثار ثمّ قال و ما يمنعكم من الازار فانّ رسول الله صلّى الله عليه و آله قال عورة المؤمن على المؤمن حرام قال فبعث عمی إلى كرباسة فشققها بأربعة ثمّ اخذ كلّ واحد منّا واحدا ثمّ دخلنا فيها فلما كنّا في البيت الحارّ صمد (1) لجدی فقال يا كهل ما يمنعك من الخضاب فقال له جدی ادركت من هو خير منّي و منك لا- يختضب فقال و من ذاك (2) الّذی هو خير منّي فقال ادركت علی بن ابی طالب صلوات الله عليه و لا يختضب فنكس رأسه و تصابّ عرقا و قال صدقت و بررت ثمّ قال يا كهل ان تخضب فانّ رسول الله صلّى الله عليه و آله قد خضب و هو خير من علی صلوات الله عليه و ان تترك فلك بعليّ صلوات الله عليه اسوة قال فلما

ص: 40

1- قصد.خ ل.

2- ذلك.خ ل.



خرجنا من الحمام سألنا عن الرجل في المسلخ فاذا هو علي بن الحسين و معه ابنه محمد بن علي صلوات الله عليهم. وفي هذا الخبر اطلاق للإمام ان يدخل ولده معه الحمام دون من ليس بإمام و ذلك ان الامام معصوم في صغره و كبره لا يقع منه النظر إلى عورة في حمام و لا غيره)

(1) و روایت کرده است بسند موثق حنان پسر سدیر صراف از پدرش که گفت داخل شدم من و پدرم و جدم و عمم در حمامی در مدینه مشرفه پس در خانه رخت کن شخصی را دیدیم که بما گفت که شما از کدامین طایفه اید ما گفتیم که از اهل عراقیم پس او گفت که از کدام عراق کوفه یا بصره ما گفتیم از کوفه ایم پس حضرت صلوات الله علیه فرمود که خوش آمدید و صفا آوردید و بحسب لغتش به جای فراخ و به اهل خود آمدید شما پیراهن تنید نه جامه بالابین یعنی شما از خواص مایید نه از اجانب و این شفقتهای حضرت از این جهت بود که چون ایشان را نصیحت فرماید به لنگ بستن اطاعت کنند پس حضرت فرمودند که چه چیز مانع است شما را از لنگ بستن به درستی که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله فرموده است که دیدن عورت مؤمن بر مؤمن حرامست سدیر گفت که عمم فرستاد و کرباسی آوردند و چهار حصه کرد و هر يك حصه را بستیم و به حمام رفتیم پس چون در خانه گرم نشستیم حضرت متوجه جد من شد و فرمود که ای شخصی که ریش سیاه و سفید است چرا رنگ نمی بندی پس جدم گفت که من به صحبت کسی رسیده ام که بهتر از من و تو بود و خضاب نمی کرد پس حضرت فرمودند که کیست آن کسی که به از من است گفت به صحبت علی بن ابی طالب صلوات الله علیه رسیده ام و آن حضرت خضابخ.

ص: 41

---

1- و لا في غيره.خ.

نمی کرد پس حضرت سر به زیر انداخت و عرق می ریخت از او و فرمود که راست گفתי و نیکو گفתי پس حضرت فرمود که ای کهل یعنی ای ریش دو مو اگر خضاب کنی و ریشت را یک رنگ کنی متابعت حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله کرده خواهی بود و آن حضرت بهتر است از امیر المؤمنین صلوات الله علیه و اگر خضاب نکنی متابعت حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه کرده خواهی بود و آن نیز بد نیست سدیر می گوید که چون از حمام بیرون آمدیم در رخت کن احوال آن شخص را پرسیدیم که کیست ظاهر شد که حضرت سید الساجدین بود و پسرش حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیهما با آن حضرت بود.

صدوق می گوید که از این خبر ظاهر می شود که جایز است امام را که فرزند خود را با خود به حمام برد نه کسی که امام نباشد زیرا که امام معصوم است از گناهان صغیره و کبیره در طفولیت و رجولیت و نظر او به عورت هیچ کس نمی افتد نه در حمام و نه در غیر حمام.

بدان که صدوق گفت که سنت است که پدر فرزند خود را با خود به حمام نبرد و از اینجا ظاهر می شود که به اعتقاد او جایز نیست غیر معصوم را و حق این است که بی لنگ بد است با آن که از حدیث ظاهر می شود که حضرت در رخت کن با پدر بود و اصلاً ظاهر نشد که در حمام با حضرت بوده باشد.

دیگر آن که صدوق غافل است از آن که سدیر و پدر و جدش هر سه در حمام بودند و حضرت منع ایشان نکرد مگر آن که صدوق گوید که حضرت غیب نمی دانست بر تقدیری که غیب نداند فراست که داشتند به اجماع و اخبار متواتره و از فراست بود که پیش از برهنه شدن حضرت یافت که می خواهند برهنه داخل شوند شروع در گرمی فرمودند چون توان گفت که از اول تا آخر

حمام نفهمیدند که پدر و پسرند.

و وجه عدم خضاب حضرت امیر المؤمنین این بود که چون حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله فرموده بود که محاسنت از خونت خضاب خواهد شد حضرت انتظار شهادت می کشید که سخن حضرت راست شود چنانکه کلینی در حدیث صحیح از عبد الله بن سنان روایت کرده است از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که فرمودند که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله خضاب فرمودند و مانع نبود حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه را از خضاب مگر گفته حضرت سید المرسلین که رنگ خواهد شد محاسنت از خون سرت و حضرت امام حسین و امام محمد باقر صلوات الله علیهما نیز خضاب می کردند و قریب باین است حدیث دیگر از آن حضرت صلوات الله علیه و فواید این حدیث بسیار است و به اندک تأملی ظاهر می شود.

### ران از عورت نیست

6- (و قال الصادق صلوات الله علیه: الفخذ ليس من العورة).

و بسند قوی از آن حضرت صلوات الله علیه منقولست که ران از عورت نیست و آن چه گذشت در حدیث بشیر نبال که حضرت از ناف تا زانو را پوشیدند محمولست بر استحباب زیرا که کلینی و شیخ روایت کرده اند در قوی از حضرت موسی بن جعفر صلوات الله علیهما که عورت قبل و دبر است و دبر پوشیده می شود از نشستگاه پس هر گاه که ذکر و خصیتین را به پوشانی ستر عورت کرده ای.

و در حدیث صحیح از حریز از امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقولست که نظر نکند کسی به عورت برادر مؤمنش و در حدیث صحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه وارد است که از آن حضرت پرسیدند که در وقت آب ریختن بر بدن برهنه می توان شد که عورتش ظاهر شود یا او عورت کسی را به بیند حضرت فرمودند که پدرم را بد می آمد از همه کس که

به عورت دیگری نظر کند.

## تخریض بر نوره کشیدن

1- (و قال امیر المؤمنین صلوات الله علیه: التّورة طهور).

در حدیث حسن کالصحیح از آن حضرت صلوات الله علیه منقولست که نوره طهور است یعنی پاک کننده است از مو و چرک و گناهان.

7- (و قال ابو الحسن موسی بن جعفر صلوات الله علیهما: ألقوا الشّعْر عنکم فأنّه یحسّن).

کلینی در موثق از آن حضرت صلوات الله علیه روایت کرده است که مو را از بدن خود دفع کنید که سبب حسن شماسست و مراد از مو غیر یک قبضه ریش است و ابرو، و همین عبارت را شیخ بسند صحیح از ابان از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه روایت کرده است.

6- (و قال الصادق صلوات الله علیه: من اراد ان یتنوّر فلیأخذ من التّورة و یجعلہ علی طرف انفه و یقول اللّهمّ ارحم سلیمان بن داود علیهما السّلام كما امر بالتّورة فأنّه لا تحرقه التّورة إن شاء الله عز و جلّ).

و از آن حضرت صلوات الله علیه منقولست که هر که خواهد که نوره بکشد پس اندکی از نوره بردارد و در کافی فشّمه و جعل پس ببوید آن را و بر سر بینی گذارد و بگوید که خداوندا رحمت فرست بر سلیمان بن داود چنانکه امر کرد بنوره کشیدن و مشهور است که پیشتر نوره نبود و حضرت سلیمان از جهت بلقیس ساخت و جاری شد پس کسی که این کار بکند نوره او را نسوزاند اگر حق سبحانه و تعالی خواهد و مجربست.

16- (و قد روی: من جلس و هو متنوّر خیف علیه الفتق).

و در روایتی از حضرات وارد شده است که هر که نوره کشد و بنشیند خوف این هست که او

را فتق حاصل شود که دریده شود پرده و رودها در خصیه ریزد.

1- (وقال امير المؤمنين صلوات الله عليه: احب للمؤمن ان يظلى في كل خمسة عشر يوما).

و بسند قوی از آن حضرت منقولست که فرمودند که من دوست می دارم از جهت مؤمن که در هر پانزده روز يك مرتبه نوره بکشد اقلا.

6- (وقال الصادق صلوات الله عليه: السنّة في التّورة في كلّ خمسة عشر يوما فان اتت عليك عشرون يوما و ليس عندك فاستقرض على الله عزّ و جلّ).

بسند صحیح از آن حضرت صلوات الله عليه منقولست که سنت است که هر پانزده روز يك بار نوره بکشند پس اگر بیست روز بگذرد و نداشته باشی بهای نوره را پس قرض کن بر حق سبحانه و تعالی یعنی قرضی است که ادای آن بر الهی است تعالی شأنه.

و در خصال این زیادتی هست که و هر که چهل روز بر او بگذرد و نوره نکشد پس او مؤمن و مسلمان نیست و او را نزد حق سبحانه و تعالی کرامتی و عزتی نیست.

14- (وقال رسول الله صلّى الله عليه و آله: من كان يؤمن بالله و اليوم الآخر فلا يترك عانته فوق اربعين يوما و لا يحلّ لامرأة تؤمن بالله و اليوم الآخر ان تدع ذلك منها فوق عشرين يوما).

و بروایت سکونی از آن حضرت صلی الله علیه و آله منقولست که هر که ایمان به خدا و روز قیامت دارد از مردان پس ترك نکنند نوره پشت زهارش را زیاده از چهل روز و حلال نیست زنی را که ایمان به خدا و روز قیامت دارد که ترك کند نوره پشت زهارش را زیاده از بیست روز.

و اینها نهایت زمانست و الا هر چند زودتر است بهتر است چنانکه در

حدیث صحیح از عبد الرحمن بن ابی عبد الله منقولست که گفت در خدمت حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه داخل حمام شدم حضرت فرمودند که نوره بکش گفتم چند روزیست که نوره کشیده ام حضرت فرمودند که نوره بکش که نوره طهور است یعنی پاکیزه می کند بدنت را از مو و چرک و از گناهان به مغفرت سابق و توفیق لاحق.

و از این باب احادیث بسیار وارد شده است و در روایت حذیفه از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقولست که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله هر هفته پشت زهار و پائین تنه را نوره می کشیدند و اولی آنست که در وقت نوره کشیدن این دعا را بخوانند که کلینی به سندی معتبر از سدیر از حضرت علی بن الحسین صلوات الله و سلامه علیهما روایت کرده است که آن حضرت فرمودند که هر که در وقت نوره کشیدن این دعا را بخواند حق سبحانه و تعالی او را مطهر گرداند از چرک کینه های دنیوی و صفات رذیله و پاک کند او را از گناهان و بدل از مویی که می برد مویی کرامت فرماید که در آن مو گناه نکند و بعدد هر مویی که در بدن اوست ملکی بیافریند که تسبیح الهی کند تا روز قیامت و هر تسبیحی از تسبیحهای ایشان برابر باشد با هزار تسبیح اهل زمین و دعا این است:

16- اللهم طیب ما طهر مني و طهر ما طاب مني و ابدلني شعرا طاهرا لا يعصيك اللهم اني تطهرت ابتغاء سنة المرسلين و ابتغاء رضوانك و مغفرتك فحرم شعري و بشرى على النار و طهر خلقى و طيب خلقى و زك عملى و اجعلنى ممن يلقاك على الحنيفية السمحة ملأ ابراهيم خليلك و دين محمد حبيبك و رسولك عاملا بشرائعك تابعا لسنة نبيك صلى الله عليه و آله آخذا به متأدبا بحسن تأديبك و تأديب رسولك صلى الله عليه و آله و تأديب أوليائك



چنان کن که مرا با حسن و جوه به آداب خود بداری و متخلق به اخلاق خود کنی و متخلق به اخلاق رسالت گردانی صلی الله علیه و آله و چنان کنی که به اخلاق و آداب ائمه معصومین که دوستان تواند و ایشان را واجب الاطاعة عالمیان گردانیده متأدب و متخلق گردم آن جمعی که ایشان را تربیت کرده به آداب و اخلاق خود و علوم حقیقه و معارف لدنیه را در سینه های ایشان زراعت فرموده و ایشان را معدنهای علوم و اسرار خود گردانیده صلوات تو بر ایشان باد چنانکه با ایشان کرده مرا نیز بهره از خوان بی دریغ ایشان کرامت فرما.

و چون تفکر کنی در این دعا خواهی یافت که مشتمل است بر جمیع مطالب دنیویه و اخروییه و ظاهریه و باطنیه و می باید که در وقت دعا متوجه جناب اقدس او باشد و به تضرع و زاری این مراتب را طلب نماید که اینها از ابواب چهار هزار گانه نماز است که خواهد آمد و عجب از صدوق که اکثر احادیث نوره را از کلینی نقل کرده است و چنین گنجی از گنجهای الهی را غافل شده است که ذکر کند.

14- (و قال رسول الله صلی الله علیه و آله: احلقوا شعر الابط للذكر و الاثنی).

و آن حضرت صلی الله علیه و آله فرمودند که بتراشید موی زیر بغل را خواه مردان و خواه زنان که سنت است بر همه کس و در بعضی از نسخ به جای الابط، البطن است که تراشیدن موی شکم باشد.

6- (و: كان الصادق صلوات الله عليه يطلى ابطيه في الحمام و يقول نتف الابط يضعف المنكبين و يوهي و يضعف البصر).

و مقرر بود که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه نوره می کشیدند زیر بغلها را در حمام و می فرمودند که کندن زیر بغل ضعیف و سست می گرداند دوشها را و ضعیف می گرداند چشم را.



اما آن که نوره می کشیدند در حمام در روایت صحیح از هشام و حفص وارد شده است. و هم چنین در روایات بسیار. و اما آن که سست و ضعیف می کند در روایت سعدان و ابو کهمش واقع شده است. و اما آن که بصر را ضعیف می کند در موثقه علی بن ابی حمزه از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه وارد شده است جمیعا.

6- (و قال صلوات الله علیه: حلقه افضل من نتفه و طلیه افضل من حلقه).

و در موثق کالصحیح و طرقی دیگر از عبد الله بن ابی یعفر از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقول است که فرمودند که تراشیدن موی زیر بغل بهتر است از کندن آن، و نوره کشیدن آن بهتر است از تراشیدن آن.

1- (و قال علی صلوات الله علیه: تنف الابط ینقی (1) الرائحة المکروهة و هو طهور و سنّة ممّا امر به الطیب (2) علیه و آله السلام).

روایت کرده است صدوق به سندی قوی از آن حضرت صلوات الله علیه که کندن موی زیر بغل پاک می کند و در خصال ینفی الرائحة المنکره است که دور می کند بوهای بد را چون بیشتر گند بغل از کثرت مو بهم می رسد و این کندن پاک کننده است از گناهان، و سنت حضرت است، و از آن چیزهایی است که پاکیزه ترین عالمیان صلی الله علیه و آله به آن امر فرموده است. و در بعضی نسخ صلی الله علیه و آله است.

و در حدیث صحیح گذشت که کندن زیر بغل از سنن حنیفیه است و ظاهرا مراد از آن ازاله مو باشد. و ممکن است که ثواب کندن عظیم باشد، و تراشیدن اعظم باشد، و ثواب نوره کشیدن بیشتر از همه باشد. خ.

ص: 49

---

1- ینفی. خ.

2- النبی. خ.

14- (وقال رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: لَا يَطْوِلَنَّ أَحَدُكُمْ شَعْرَ ابْطِيهِ فَإِنَّ الشَّيْطَانَ يَتَّخِذُهُ مَخْبَأً يَسْتَتِرُ (1) بِهِ).

و کلینی بروایت سکونی از آن حضرت صلی الله علیه و آله روایت کرده است که فرمودند که زنهار که هیچ يك از شما نگذارند که موی زیر بغل ایشان دراز شود که شیطان آنجا را پناه می کند، و در آنجا پنهان می شود. چون هر جا کثافت بیشتر است شیطان از آن محفوظتر است و تاویل کرده اند به آن که به سبب ترك سنت آن حضرت شیطان تسلطش بر آن شخص بیشتر می شود بخلاف متابعت که هر چند بیشتر کنند شیطان دورتر می شود و الله تعالی يعلم.

(و الجنب لا باس بان یطلى فان التورة تزیده نظافة)

و روایت کرده است شیخ بسند صحیح از ابن ابی عمیر از سالم که می خواستم عرضه به خدمت حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه نویسم و عرض نمایم که جنب نوره می تواند کشید حضرت پیش از آن که بنویسم نوشتند که نوره سبب زیادتى پاکیزگی جنب است بد نیست و لیکن اگر خضاب بسته باشند مرد و زن جماع نکنند و ظاهراً این مطلب نیز داشته است که حضرت فرموده اند.

و اولی آنست که بعد از نوره آثار آن را خوب پاک کند تا دغدغه نرسیدن آب به زیر آن و دغدغه نجاست زیر آن برطرف شود و بعد از آن غسل کند. و از حدیث سابق ظاهر شد که اینها ضرر ندارد و لیکن مرسل بود و احتیاط اولی است و الله تعالی يعلم.

### سزاوار آنست که اجتناب کنند از نوره کشیدن در روز

[چهارشنبه]

1,6- (وقال الصادق صلوات الله عليه: قال امير المؤمنين صلوات الله عليه ينبغى للرجل ان يتوقى التورة يوم الاربعاء فانه يوم نحس

ص: 50

1- یستر.خ.

مستمر).

و صدوق از ابو بصیر و محمد بن مسلم به سندی قوی روایت کرده است که فرمودند که سزاوار آنست که اجتناب کنند از نوره کشیدن در روز چهارشنبه که روز شومی است که تشام آن مستمر است همیشه بوده است و خواهد بود. و در احادیث بسیار وارد شده است که روز نحس مستمر که حق سبحانه و تعالی در قرآن مجید یاد کرده است چهارشنبه آخر ماه است و در کتاب حج خواهد آمد که ملاحظه چهارشنبه از طریقه اهل طیره است و از این امت بر طرف شده است چنانکه در باب وضو گذشت.

(و يجوز التّورة في سائر الايام)

یعنی روز چهارشنبه بد است و در باقی روزها جایز است چون امر بنوره شده است و وقتی از جهت آن مقرر نساخته اند پس در همه روزی جایز باشد.

16- (و روی: انّها فی یوم الجمعة تورث البرص).

و در روایتی واقع شده است که نوره در روز جمعه سبب پیسی است روایت کرده است صدوق در قوی کالصحیح از ابن عباس که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند که پنج چیز است که پیسی می آورد نوره کشیدن در روز جمعه و چهارشنبه و وضو و غسل کردن از آبی که در آفتاب گرم شده باشد و در جنابت چیزی خوردن، و در حیض با زنان جماع کردن و چیزی خوردن هر گاه سیر باشند.

و کلینی رضی الله عنه از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه روایت کرده است که به آن حضرت عرض نمودند که بعضی از مردمان گمان دارند که نوره در روز جمعه مکروه است حضرت فرمودند که نه چنین است کدام مطهر در روز جمعه تطهیرش بیشتر از نوره است. و از این حدیث ظاهر می شود که آن حدیث بر تقدیر صحت محمول است بر تقیه و الله تعالی يعلم.

7- (و روی الرّیان بن الصّلت عمّن اخبره عن ابی الحسن صلوات الله:

ص: 51

علیه قال: من تتور يوم الجمعة فاصابه البرص فلا يلومنّ إلا نفسه).

و بسند حسن از ریان قمی منقولست از کسی که او را خبر داده است و نمی داند که کیست از حضرت ابی الحسن موسی یا رضا صلوات الله علیهما که فرمودند هر که نوره کشد در روز جمعه و به او رسد پیسی پس ملامت نکند مگر خود را چون خود سبب آن شده است، و دور نیست که تقیة وارد شده باشد و ظاهراً روز پنجشنبه کشیدن اولی باشد که داخل تهیه روز جمعه باشد چنانکه در حدیث صحیح گذشت.

### **باکی نیست که شخصی ازاله چرك بدن کند در حمام به آرد بو داده**

(ولا باس بان يتدلّك الرجل في الحمام بالسويق والدقيق والتخالة ولا باس بان يتدلّك بالدقيق الملتوت بالزيت وليس فيما يرفع البدن اسراف انما الاسراف فيما اتلف المال و اضّرّ بالبدن)

و باکی نیست که شخصی ازاله چرك بدن کند در حمام به آرد بو داده و به آرد و سبوس، و باکی نیست که دور کند چرك بدن را به آردی که به روغن زیت آلوده باشند و نیست در چیزی که نفع کند بدن را اسرافى بلکه نیست اسراف مگر در چیزی که مال را تلف کند و ضرر به بدن رساند.

آن چه ظاهر می شود از احادیث اینست که مقرر نبوده است که بدن را کیسه بکشند از جهت رفع چرك چون ضرر به بدن می رسد بلکه به سبوس و آرد و امثال اینها بدن را می شسته اند و گاهی آرد را مخلوط به روغن زیت و امثال آن می کرده اند که اگر چرك را ببرد روغن بخورد بدن داده شود، بنا بر این سؤال می کرده اند که مبدا اینها اسراف باشد و حق سبحانه و تعالی فرموده است که او دوست نمی دارد اسراف کنندگان را و فرموده است که اسراف کنندگان برادران شیاطینند و غیر آن از آیات و اخبار متواتره در مذمت اسراف حضرت فرموده اند که چون اینها به بدن نفع می رساند اسراف نیست بلکه اسراف در چیزی

چند است که مال تلف شود و ضرر به بدن رسد.

از آن جمله روایت کرده است کلینی در صحیح از هشام بن الحکم که از حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه سؤال کردم که اگر شخصی نوره کشد روغن زیت و آرد بر خود مالد خوبست حضرت فرمودند باکی نیست.

و در حسن کالصحیح از عبد الرحمن بن حجاج روایت کرده است از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه سؤال کردم از شخصی که نوره کشد و از جهت آن آرد را مخلوط به زیت سازند و بعد از نوره بر بدن مالد تا بوی نوره را از او ببرد خوبست حضرت فرمودند که باکی نیست.

و باز عبد الرحمن روایت کرده است که دیدم که حضرت امام موسی کاظم آرد را با روغن زیت مخلوط ساخته بر بدن می مالیدند من گفتم که سنیان این را خواب نمی دانند حضرت فرمودند که باکی نیست.

و در حدیث قوی کالصحیح روایت کرده است که از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه پرسیدند از مالیدن آرد بر بدن بعد از نوره حضرت فرمودند که باکی نیست گفتم گمان می کنند مردمان اهل سنت که این اسرافست حضرت فرمودند که هر چه اصلاح بدن کند در آن اسراف نیست بسیار است که من می گویم که آرد بیخته را مخلوط می سازند به زیت و من بر بدن می مالم عمده اسراف آنست که مال تلف شود و ضرر به بدن رسد.

و قریب باین روایت کرده است از ابان بن تغلب از آن حضرت صلوات الله علیه و آن چه از این دو روایت ظاهر می شود آنست که هر چه ضرر می رساند اسرافست و در هر چه نفع می رساند به بدن اسراف نیست و اما چیزی که نفع نرساند و ضرر نرساند مثل تنباکو که در این زمان شایع شده است مسکوت عنه است.

بدان که اسراف بر دو قسم است یکی آن که نسبت به اشخاص مختلف می شود مثل طعامهای نفیس نسبت به جمعی که داشته باشند اسراف نیست و نسبت به کاسبی که قدر کسب او زیاده از قیمت نان او نباشد اسرافست بحسب ظاهر چون سبب این می شود که قرض کند و مال مردم در ذمت او بماند، و بعضی را که دارند و نسبت به ایشان این مفسده نیست ضرر ندارد و هم چنین بوششهای نفیس و اسبهای نفیس بلکه اگر کاسب مذکور الاغی نگاه دارد که او را ضرر نباشد اسرافست.

و قسم دوم آنست که نسبت به همه کس اسرافست مثل تزیین مال به آن که اگر شخصی صاحب صد هزار تومان باشد و یک درهم را در میان دریا اندازد که احتمال انتفاع کسی نباشد اسرافست چون ممکن بود که جمعی از این درهم منتفع شوند اما اگر خوف غرق شدن کشتی باشد و صد هزار تومان را در آب اندازد بواسطه سبک شدن کشتی جایز است بلکه واجب.

و در حدیث صحیح از داود رقی وارد شده است از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که فرمودند که میانه رو بودن که اسراف نکند و بر خود تنگ نگیرد امریست که حق سبحانه و تعالی آن را دوست می دارد، و اسراف امریست که حق سبحانه و تعالی آن را دشمن می دارد تا آن که هسته خرما را انداختن اسراف است چون بکار می آید از جهت خوردن شتر یا سوختن و تا آن که آب ته کوزه را ریختن اسرافست هر چند کثیف باشد چون ممکن است که کثافت به ته نشیند و از آن منتفع شوند و حیوانات از آن منتفع می توانند شد با کثافت.

و امثال این اخبار بسیار است که در ابواب زکات و تجارت خواهد آمد پس احوط در تنباکو آنست که اگر کسی به هیچ نحو منتفع نشود نکشد و اگر

سبب اصلاح دماغ شود اگر چه به سبب عادت باشد ظاهراً بد نباشد و الله تعالى يعلم.

## فایده حنا و نوره

14- (وقال رسول الله صلى الله عليه وآله: من اطلی و اختضب بالحناء آمنه الله عزّ و جلّ من ثلاث خصال الجذام و البرص و الاكلة إلى طلية مثلها).

و آن حضرت صلی الله علیه و آله فرمودند که هر که نوره بکشد و بعد از آن حنا بر بدن مالد حق سبحانه و تعالی او را ایمن کند از سه خصلت یکی جذام که مقدمه خوره است. و دویم پیسی و سیم خوره تا مرتبه دیگر که نوره کشد به همین عنوان که بعد از نوره خضاب کند.

و کلینی همین حدیث را روایت کرده است بسند قوی از آن حضرت صلی الله علیه و آله. و صدوق بسند کالصحیح روایت کرده است و بسند قوی روایت کرده است از حضرت امام رضا صلوات الله علیه که هر که بعد از فارغ شدن از نوره حنا بمالد از سر تا پا را حق سبحانه تعالی او را ایمن کند از جنون و جذام و پیسی.

6- (وقال الصادق صلوات الله عليه: الحنء على اثر التورة امان من الجذام و البرص).

یعنی حضرت صلوات الله علیه فرمودند که حنا بر بدن مالیدن عقیب نوره سبب ایمنی است از خوره و پیسی.

6- (و روی: انّ من اطلی فتدلک بالحناء من قرنه إلى قدمه نفی الله عنه الفقر).

و در روایت است بسند قوی از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که هر که نوره کشد و بعد از آن حنا بر بدن مالد از سر تا پا حق سبحانه و تعالی فقر و احتیاج را از او دور کند که محتاج خلق نشود، یا آن که او را غنی کند. و روایت کرده است کلینی و شیخ از احمد بن عبدوس که من دیدم حضرت امام محمد تقی را که از حمام بیرون آمدند و از سر تا پا مثل گل سرخ

شده بودند از اثر حنا.

14- (وقال رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: اخْتَضِبُوا بِالْحَنَاءِ فَإِنَّهُ يَجْلُو الْبَصَرَ وَيَنْبِتُ الشَّعْرَ وَيَطَيِّبُ الرَّيْحَ وَيَسْكُنُ الزَّوْجَةَ).

(1) و بسند كالصحيح روايت کرده است كليني از آن حضرت صلى الله عليه و آله كه خضاب كنيد به حنا كه سبب جلا و روشني چشم است و سبب روبيدن مو است و بورا خوش مي كند و زوجه را ساكن و مطمئن مي كند به گمان آن كه شوهرش جوانست كه چون موي سفيد مي بيند مغموم مي شود. و ظاهرا مراد از خضاب رنگ كردن ريش و سر است بلكه غالب ريش بوده است و مطلق منصرف به غالب مي شود.

6- (وقال الصادق صلوات الله عليه: الحناء يذهب بالسَّهْكِ ويزيد في ماء الوجه ويطيب النكهة و يحسن الولد).

و آن حضرت صلوات الله عليه فرمودند كه حنا بوي بد را كه از عرق حاصل مي شود مي برد و آب رو را زياد مي كند و دهن را خوشبو مي كند و فرزند را خوش صورت مي كند. و اين حديث را شيخان بسند قوي روايت کرده اند از آن حضرت صلوات الله عليه.

(ولا باس ان يمس الرجل الخلق في الحمام و يمسح به يده من شقاق يداويه و لا يستحب ادمانه و لا ان يري اثره عليه)

باكي نيست كه شخصي خلق را در حمام به خود مالده يا بدست مالده از جهت تركيدن دست كه مداوا كند به آن و خوب نيست مداومت بر آن يا آن كه اثر زردي آن بر دست بماند و خلق بوي خوشي بوده است كه زعفران داشته است با چيزهاي ديگر خوشبو و بر بدن مي ماليده اند و بر دست مي ماليده اند و بدن و دست را زرد مي كرده اند.

ص: 56

1- الروعة. خ. ل.



و در حدیث کالصحیح و حسن کالصحیح این مضمون واقع شده است از عبد الله بن سنان از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه و آن که در حمام فرموده اند از آن جهت است که رنگ آن نماند یا اگر بماند خیلی بماند و بواسطه مداوا کنند نه بواسطه زردی و گاهی کنند نه همیشه. و در حدیث وارد است که خلوق کردن بد نیست اما می باید که پیش از خواب از آن بکنند که شب بسر نیاید با خلوق.

و در حدیث موثق کالصحیح از زراره وارد است که گفت سؤال کردم از حضرت امام محمد باقر از خلوق کردن حضرت فرمودند که باکی نیست و لیکن دوست نمی دارم که مداومت کنی بر آن. و در احادیث بسیار وارد شده است از حضرت امام محمد باقر و حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیهما که باکی نیست خلوق کردن و لیکن شب بروز نیاورد با خلوق.

14,1- (و قال امیر المؤمنین صلوات الله علیه: الخضاب هدی إلى محمد صلی الله علیه و آله و هو من السنّة).

و آن حضرت صلوات الله علیه فرمودند که حق سبحانه و تعالی خضاب را به هدیه فرستاد بسوی حضرت سید المرسلین صلوات الله علیه و آله و خضاب از جمله سنتهای آن حضرتست که بر آن مداومت می فرمودند. و هر جا که خضاب مذکور می شود شامل رنگ ریش است خواه به حنا یا وسمه یا کتم و امثال آن، و شامل است کل بدن را حنا مالیدن بعد از نوره و موی سر را رنگ کردن اگر مو گذاشته باشد و هم چنین موی ابرو و شامل است حنا گذاشتن زنان دست و پا را.

و محتمل است که شامل حنای دست و پای مردان نیز باشد و لیکن جائی وارد نشده است بخصوص و از مشایخ شنیده ایم که بدعتست بقصد سنت کردن، و اگر از جمله مباحات داند ضرر ندارد و جمعی از عامه گفته اند که

حرامست چون زینت زنانست بهتر آنست که اگر خواهند دست رنگین شود عقیب نوره حنا بگذارند و اگر بسیار رنگین نشود بهتر است و الله تعالی يعلم.

6- (وقال الصادق صلوات الله عليه: لا بأس بالخضاب كله).

آن حضرت فرمودند که باکی نیست بهر رنگی خضاب کردن هر چند حنا بهتر است و لیکن بانواع رنگها خوبست و پیران را وسمه بهتر است چنانکه در حدیث صحیح از عبد الله بن سنان وارد است که گفت از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه سؤال کردم از وسمه حضرت فرمودند که باکی نیست به آن مر پیران ریش سفید را.

و در حدیث صحیح از محمد بن مسلم منقولست که حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه را دیدم که مصطکی می خاییدند پس حضرت فرمودند که ای محمد وسمه دندانهای مرا ضعیف کرده است این مصطکی را می خایم تا سخت شود و سست شده بود دندانهای حضرت آن را به طلا بسته بودند.

7- (و: دخل الحسن بن الجهم على ابي الحسن موسى بن جعفر صلوات الله عليهما وقد اختضب بالسواد فقال ان في الخضاب اجرا والخضاب والتَّهْيئة مما يزيد الله عزَّ وجلَّ به في عفة النساء ولقد ترك نساء العقبة بترك ازواجهنَّ التَّهْيئة فقال له بلغنا ان الحنَّاء يزيد في الشَّيب فقال أي شيء يزيد في الشَّيب الشَّيب يزيد في كل يوم).

و بسند حسن كالصحيح منقولست از حسن که داخل شد بر حضرت صلوات الله علیه و آن حضرت محاسن مبارك را خضاب به سیاهی فرموده بودند پس حضرت فرمودند که در خضاب اجر عظیم هست و خضاب کردن و خود را نیکو داشتن از جمله چیزهایی است که حق سبحانه و تعالی به آن زیاده می کند عفت و صلاح زنان را و بتحقیق که بسیاری از زنان ترك صلاح و عفت نمودند از جهت آن که شوهرهای

ایشان ترك زینت نمودند پس حسن عرض نمود که شنیده ایم که حنا سبب زیادتی سفیدی مو است و مو را سفید می کند یا سبب زیادتی پیری است حضرت فرمودند که چه چیز پیری را زیاد می کند پیری هر روز زیاد می شود و بنا بر آن که حسن گفته باشد که سبب سفیدی ریش است.

ممکن است که حضرت فرموده باشند که سفیدی ریش هر روز زیاد می شود یا مراد حضرت پیری باشد و غرض حضرت این باشد که سفیدی ضرر ندارد و پیری ضرر دارد و پیری که هر روز زیاده می شود پس نباید ترك سنت کردن بواسطه امثال اینها. و از این حدیث ظاهر می شود که سنت باشد مردان را زینت کردن از جهت زنان. و بر این مضمون احادیث متواتره وارد شده است.

14,5- (و: سال محمّد بن مسلم ابا جعفر صلوات الله عليه عن الخضاب فقال كان رسول الله صلّى الله عليه يختضب و هذا شعره عندنا).

و بسند كالصحيح منقولست که سؤال نمود محمد از حضرت امام محمد باقر صلوات الله عليه از خضاب حضرت فرمودند که حضرت رسول صلی الله عليه و آله خضاب می فرمودند و اینک موی آن حضرت نزد ماست.

و ممکن است که حضرت از این جهت حفظ نموده باشند یا از جهت تیمن و تبرک نگاه داشته باشند و خواهد آمد که سنت است دفن مو و امثال این ممکنست که مستثنی باشد.

14- (و روی: انه صلوات الله عليه و آله كان في رأسه و لحيته سبع عشرة شبيبة).

و در روایتی وارد شده است که در سر و محاسن مبارك آن حضرت هفده تار موی سفید به هم رسیده بود و می فرمودند که

شبيتي هود و الواقعة و المرسلات و اذا السماء انشقت. یعنی مرا پیر کرد هیبت عذاب الهی که در این سورها واقع شده است و در آن وقت دیر سفید می شده است مو و

در این اوقات نادر است که در شصت سالگی اکثر محاسن سفید نشود.

3,5,14,6- (و: كان النبي صَلَّى اللهُ عليه وآله والحسين ابن عليّ و ابو جعفر محمّد بن عليّ صلوات الله عليهم يختضبون بالكتم).

بسند حسن كالصحيح وارد شده است از حلبی که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله عليه از رنگ کردن مو پس حضرت فرمودند که حضرت سید المرسلین صلی الله عليه وآله و حضرت سید الشهداء و حضرت امام محمد باقر صلوات الله عليهما خضاب می فرمودند به کتم، و کتم گیاهی است که ریش را به آن رنگ می کرده اند و سیاه می شده است مانند وسمه، و بعضی گفته اند که وسمه است. و بر این مضمون احادیث بسیار وارد شده است.

6,4- (و: كان عليّ بن الحسين صلوات الله عليهما يختضب بالحناء و الكتم).

و حضرت سید الساجدین صلوات الله عليه خضاب می فرمودند به حنا و کتم یعنی هر دو را به يك ديگر مخلوط می ساختند و می بستند یا آن که گاهی حنا می بستند و گاهی کتم و این اظهر است بلکه همه ائمه معصومین صلوات الله عليهم گاهی حنا و گاهی وسمه و گاهی کتم می بستند چنانکه در اخبار صحیفه وارد شده است.

6- (و قال الصادق صلوات الله عليه: الخضاب بالسّواد انس للنساء و مهابة للعدوّ).

و بسند قوی از عمر بن یزید منقولست که آن حضرت صلوات الله عليه فرمودند که خضاب کردن به سیاهی سبب انس زنانست که گمان می کنند که شوهران ایشان جوانند و سبب ترسیدن دشمنان است به همین سبب.

6- (و قال صلوات الله عليه: في قول الله عزّ و جلّ و أعدّوا لهم ما استطعتم من قوّة قال منه الخضاب بالسّواد).

و حضرت امام جعفر صادق صلوات الله عليه فرمودند در تفسیر قول خداوند عالمیان که فرموده است که

تهیه و استعداد کنید از جهت دفع کفار آن چه را استطاعت دارید از چیزهایی که سبب قوت شماسست و از آن جمله است نگاهداشتن اسب و آلات حرب چون شمشیر و زره و نیزه و خود بلکه اسب دوانیدن و شتر دوانیدن و تیر اندازی کردن و شمشیر بازی و نیزه بازی و گرو بستن بر اینها. حضرت فرمودند که از آن جمله است ریش را به خضاب سیاه کردن تا سبب خوف کفار شود که شما را جوان پندارند هر چند پیر باشید.

14- (و: ان رجلا دخل على رسول الله صلى الله عليه وآله وقد صفر لحيته فقال له رسول الله صلى الله عليه وآله ما احسن هذا ثم دخل عليه بعد هذا وقد اقبى بالحناء فتبسم رسول الله صلى الله عليه وآله وقال هذا احسن من ذاك ثم دخل عليه بعد ذلك وقد خضب بالسواد فضحك اليه فقال هذا احسن من ذاك وذاك).

و به درستی که مردی داخل شد بر حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله و ریش را به حنا زرد کرده بود حضرت فرمودند که چه خوبست این رنگ پس بعد از آن بر آن حضرت داخل شد و ریش را به حنا سرخ کرده بود پس حضرت تبسم فرمودند و فرمودند که این بهتر از آنست که پیشتر کرده بودی پس مرتبه دیگر بر آن حضرت داخل شد و ریش را به خضاب سیاه کرده بود حضرت خندیدند و فرمودند که این از هر دو بهتر است که سابق کرده بودی.

6- (وقال الصادق صلوات الله عليه: لا- ينبغى للمرأة ان تعطل نفسها ولو ان تعلق قلادة في عنقها ولا ينبغى لها ان تدع يدها من الخضاب ولو ان تمسحها بالحناء مسحاً وان كانت مسنة).

و بسند صحیح روایت است از داود بن سرحان از حضرت امام جعفر صادق و بسند صحیح روایت است از محمد بن مسلم از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیهما که

فرمودند که سزاوار نیست زن را که خود را زینت نکند بلکه مستحب است که زینت کند اگر همه گردن بندی در گردن داشته باشد و سزاوار نیست او را که ترك کند رنگ دستش را اگر چه حنا بر دست بمالد اندکی هر چند زن سال دار باشد.

و روایات صحیحه در این باب وارد شده است که إن شاء الله در کتاب نکاح مذکور خواهد شد.

5- (و قال ابو جعفر الباقر صلوات الله عليه: ان الاظفیر اذا اصابتها التورۃ غیرتها حتی انها تشبه اظفیر الموتی فلا بأس بتغییرها).

روایت کرده است کلینی بسند قوی از حکم بن عتیبه که دیدم حضرت امام محمد باقر را صلوات الله علیه که حنا بر داشتند و بر ناخنهای خود گذاشتند پس حضرت فرمودند که ای حکم چه می گویی در رنگ کردن ناخن پس من گفتم چه می توانم گفت و حال آن که می کنی و فعل تو حجت است پیش ما جوانان این کار می کنند پس حضرت فرمودند که ای حکم هر گاه نوره به ناخنها رسید آن را متغیر می سازد و شبیه می شود به ناخنهای مرده ها پس آن را تغییر ده به حنا تا بد نمودن آن زایل شود.

16- (و: قد خضب الائمة صلوات الله عليهم بالوسمة).

و بتحقیق که ائمه معصومین صلوات الله عليهم خضاب کرده اند به وسمه در احادیث صحیحه و کالصحیحه وارد است که حضرت امام حسین صلوات الله علیه و حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه خضاب به وسمه می فرموده اند.

و در حدیث صحیح و کالصحیح وارد شده است که حضرت امام محمد باقر زنی داشتند که خاطر او را می خواستند و آن زن مبالغه می نمود در خضاب حضرت و حضرت از جهت او محاسن مبارک را به وسمه سیاه می کردند.

و در حدیث صحیح و حسن کالصحیح از معاویه بن عمار منقولست که

گفت مکرر حضرت امام محمد باقر صلوات الله عليه را دیدم که محاسن مبارك را به حنا سرخ کرده بودند.

(و الخضاب بالصفرة خضاب الايمان و الاقناء خضاب الاسلام و بالسواد اسلام و ايمان و نور)

و خضاب کردن به زردی خضاب ايمانست و سرخ کردن خضاب اسلام است و سیاه کردن اسلام و ايمان و نور است و ظاهرا از نساخ سهوی شده است چنانکه صدوق در ثواب الاعمال نقل کرده است که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله فرمودند که خضاب به زرد کردن خضاب اسلام است و خضاب به سرخ کردن خضاب ايمان است و این معنی انسیبست به احادیثی که گذشت و محتمل است که حدیثی به او رسیده باشد چنین و لیکن بعید است.

و کلینی نیز روایت کرده است بسند قوی از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که شخصی به خدمت حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله آمد حضرت دیدند که موی سفید در ریش او به هم رسیده است پس حضرت فرمودند که هر که يك موی سفید در محاسن او به هم رسد آن موی نوری خواهد بود او را در روز قیامت آن مرد رفت و حنا بست چون به خدمت حضرت آمد حضرت فرمودند که نور است و اسلام آن مرد رفت و خضاب سیاهی کرد حضرت فرمودند که نور است و اسلام است و ايمان و سبب محبت زنانست و سبب خوف دشمنان است، و ظاهرا از این حدیث نیز چیزی از نساخ افتاده باشد و الله تعالی يعلم.

1,14- (وقال رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: لِعَلِّيَّ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ يَا عَلِيُّ دَرَهْمٌ فِي الْخَضَابِ أَفْضَلُ مِنْ الْفِ دَرَهْمٍ فِي غَيْرِهِ فِي سَبِيلِ اللهِ عَزَّ وَجَلَّ وَفِيهِ أَرْبَعُ عَشْرَةَ خَصْلَةً يَطْرُدُ الرِّيحَ مِنَ الْأَذْنَيْنِ وَيَجْلُو

البصر و يلينّ الخياشيم و يطيبّ النكهة و يشدّ اللثة و يذهب بالصّنا و يقلّ وسوسة الشّياطين و تفرح به الملائكة و يستبشر به المؤمن و يعيظ الكافر و هو زينة و طيب و يستحيى منه منكر و نكير و هو براءة له في قبره).

و به سندی قوی که بعد از این در وصیت کبیره خواهد گفت و بسند قوی کلینی ذکر کرده است و خود در خصال روایت کرده است که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله به حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه فرمودند و در سندی دیگر اسم حضرت نیست که یا علی يك درهم صرف نمودن در خضاب بهتر است از هزار درهم که در راههای دیگر صرف نمایند از راههای خداوند عالمیان و در خضاب چهارده خوبی هست آن که باد را از گوشها دفع می کند، و چشم را جلا می دهد، و دماغ را نرم می کند که خشک نشود، و دهان را خوشبو می سازد، و بیخهای دندان را سخت می کند، و لاغری را می برد و در بعضی از نسخ به جای ضنی، صنان به صاد مهمله و دو نون است چنانکه بعد از این نیز صنان است یعنی گند زیر بغل را می برد و در خصال و ثواب الاعمال نیز هر دو نسخه هست در هر دو حدیث و در کافی که نزد ماست غثیان است یعنی خبث نفس و بدی او را زایل می کند، و وسوسه شیطان را کم می کند، و فرشتگان از آن خوشحال می شوند، و مؤمنان شکفته می شوند، و کفار را به خشم می آورد و این زینت است و بوی خوش است، و منکر و نکیر را شرم می آید که از او سؤال کنند یا او را عذاب کنند، و سبب بیزاریست در قبر از عذاب الهی.

و در حدیث صحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه وارد شده است که فرمودند که زنهار که ترك خضاب مکنید بعد از آن که خضابخ.

ص: 64



کرده باشید که سبب فقر است با آن که بسیار بد هیئت نیز می شوند، و اکثر اوقات محاسن هفت رنگ می شود چنانکه مشهور است.

و در حدیث کالصحیح از حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه منقولست که فرمودند که در خضاب سه خصلت است سبب خوف دشمنان است. و سبب محبت زنان است، و سبب زیادتی قوت جماع است. و احادیث در این باب بسیار است بر این اکتفا شد.

و در طرق عامه نیز احادیث بسیار هست از زبیر و ابی هریره که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله فرمودند که موی سفید را به خضاب تغییر دهید و شبیه بیهود و نصاری مباحثید. و احادیث بسیار در صحاح ایشان هست که ابو بکر و عمر خضاب کردند و انس بن مالک می گفت که موی سفید حضرت قلیلی بود و به مرتبه نرسیده بود که خضاب باید کرد. بنا بر این آن حضرت خضاب نکرد و لیکن امر به خضاب فرمودند. و مع هذا اکثر عامه تشنیع شیعه می کنند بر خضاب مثل بسیاری از سنن که خواهد آمد که ایشان علی رغم شیعه ترك کرده اند و تصریح به آن کرده اند.

### در تراشیدن سر

6- (و قال الصادق صلوات الله علیه: اتی لأحلق فی کلّ جمعة فیما بین الطلّیة إلى الطلّیة).

و بسند قوی کالصحیح منقولست از آن حضرت صلوات الله علیه که فرمودند که من سر می تراشم در هر جمعه در میان دو نوره یعنی در هر پانزده روز یک بار نوره می کشم و در هر هفته یک بار سر می تراشم و بنا بر کراهت نوره در جمعه ممکن است که مراد از لفظ جمعه هفته باشد و ممکن است که مراد روز جمعه باشد و میان حقیقی نباشد. و لیکن ظاهر حدیث دلالت می کند بر آن که نوره در جمعه می کشیده اند و الله تعالی یعلم.

14- (و قال رسول الله صلی الله علیه و آله: لرجل احلق فانه یزید فی

و آن حضرت صلی الله علیه و آله به شخصی فرمودند که سر را بتراش که حسنت زیاده می شود. و روایت کرده است کلینی در صحیح از عبد الله بن سنان از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که عرض نمودم به آن حضرت که چه می فرمایید در گذاشتن موی سر پس حضرت فرمودند که اصحاب حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله مشعر بودند و کلینی گفته است یعنی الطم یعنی موی سر را می تراشیدند که همزه اشعر همزه سلب باشد و ظاهر خبر اینست که مو می گذاشتند و ممکن است که از روی تقیه چنین فرموده باشند یا اصحاب مخالفت حضرت می کرده باشند.

و در حدیث صحیح از عبد الرحمن بن ابی نجران منقولست که حجام مرا حجامت کرد و پشت گردنم را که موضع حجامت بود تراشید پس حضرت ابو الحسن علی ابن موسی الرضا صلوات الله علیهما مرا دید و فرمود که این چه چیز است که بعضی از سر را تراشیده و باقی را گذاشته برو سرت را بتراش. و احادیث دیگر در این باب خواهد آمد.

6- (و قال الصادق صلوات الله علیه: حلق الرأس في غير حجّ و لا عمرة مثله لأعدائکم و جمال لکم).

و منقولست که حضرت فرمودند که سر تراشیدن در غیر حج و عمره قبیح است مثل گوش و بینی بریدن نسبت به دشمنان شما و سبب زینت شما است. و در حدیث کالصحیح از بزنی منقولست که به خدمت حضرت امام رضا صلوات الله علیه عرض نمودم که اصحاب ما روایت می کنند که سر تراشیدن در غیر حج و عمره قبیح است حضرت فرمودند که حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه وقتی که مناسک حج و عمره به جا می آوردند و متوجه مدینه مشرفه می شدند در اثنای راه راه را می گردانیدند و به قریه سایه می رفتند و سر می تراشیدند یعنی صبر نمی کردند تا آن که داخل مدینه شده سر

بتراشند پس اگر بد می بود حضرت این مقدار مبالغه در آن چگونه می کردند.

و در حدیثی دیگر از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقولست که از آن حضرت پرسیدند که مردمان می گویند که سر تراشیدن قبیح است حضرت فرمودند که سبب عزت و بزرگواری ماست و مثله و قبیح است نظر به دشمنان ما.

(و معنی هذافی)

14- قول النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ حِينَ وَصَفَ الْخَوَارِجَ فَقَالَ: أَتَهُمُ يَمْرُقُونَ مِنَ الدِّينِ كَمَا يَمْرُقُ السَّهْمُ مِنَ الرَّمِيَّةِ وَاعْلَامَتُهُمُ التَّسْبِيدُ وَهُوَ الْحَلْقُ وَتَرْكُ التَّدَهُّنِ).

و معنی آن که مثله است نسبت به دشمنان شما از قول حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله ظاهر می شود که چون آن حضرت صفت خوارج را فرمودند که ایشان از دین بدر می روند چنانکه تیر از نشانه و علامت ایشان تسبیت است، و در بعضی از نسخ تسبید است، و هر دو بمعنی سر تراشیدنست و علامت دیگر آن که روغن نمی مالند پس ظاهر است که سر تراشیدن ایشان مثله و قبیح است که حضرت آن را صفت ایشان فرموده است و اگر نه خصوصیتی به ایشان ندارد بلکه همه مسلمانان سر می تراشند و محتمل است که قباحت به اعتبار ترك روغن مالیدن باشد و لهذا صاحب نهاییه احتمال داده است که مراد از تسبید ترك روغن مالیدن باشد.

و بخاری در بسیار جائی احادیث خوارج را ذکر کرده است و این علامت را ذکر نکرده است و ذکر کرده است که خوارج خروج خواهند کرد بر بهترین خلائق و گفته است که خروج ایشان بر علی بن ابی طالب بود و نمی دانم که چه تفاوت است که سنیان ایشان را خوارج می گویند و اصحاب عایشه و طلحه و زبیر و معاویه و عمرو عاص را نمی گویند با آن که ذکر کرده اند که عبادت و تقوی

ایشان صد مرتبه از آنها بیشتر بود با آن که احادیث متواتره نقل کرده اند که عمار ابن یاسر را حضرت سید المرسلین فرمود که فئه باغیه او را شهید خواهند کرد و لشکر معاویه او را شهید کردند و در همه کتابها ذکر کرده اند حکایت کلاب حوآب را بر عایشه در وقتی که خروج کرده باشد بر بهترین خلاق و لیکن چون کور و کر شده اند خود نقل می کنند همه را و مخالفت بهترین خلاق را واجب می دانند أولئك عليهم ما يحب الله و الملائكة و الناس اجمعين.

### گرفتن مو از بینی سبب حسن رو است

6- (و قال الصادق صلوات الله عليه: اخذ الشعر من الانف يحسن (1) الوجه).

و کلینی نیز روایت کرده است از آن حضرت صلوات الله علیه که گرفتن مو از بینی خواه بعنوان کندن و خواه بعنوان چیدن سبب حسن رو است محتمل است که مراد حسن ظاهر باشد چون بسیار بدنماست اگر موی بینی بلند شود یا آن که چون بکنند سبب حسن معنوی شود که مؤمنان از دیدن او مسرور شوند چنانکه نماز شب سبب حسن رو می شود و دور نیست که هر دو مراد باشد در اینجا و در امثال اینجا.

### هر جمعه سر خود را شستن به خطمی سبب ایمنی است از پیسی و دیوانگی

6- (و قال الصادق صلوات الله عليه: غسل الرأس بالخطمي في كل جمعة امان من البرص و الجنون).

کلینی بسند موثق کالصحيح روایت کرده است از آن حضرت صلوات الله علیه که در هر جمعه سر خود را شستن به خطمی خواه برگ و خواه تخم و بهر دو بهتر سبب ایمنی است از پیسی و دیوانگی.

6- (و قال صلوات الله عليه: غسل الرأس بالخطمي ينفي الفقر و يزيد في الرزق).

بسند حسن کالصحيح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقولست که فرمودند که شستن سر به خطمی برطرف می کند  
احتیاج

ص: 68

بخلق را و روزی را زیاده می کند.

6- (و فی خبر آخر قال صلوات الله علیه: غسل الرأس بالخطمي نشرة).

در خبری دیگر قوی کالصحیح از آن حضرت منقول است صلوات الله علیه که شستن سر به خطمی بمنزله تعویذ است و حفظ می کند از شر جن و انس هم چنان که در نوره نیز بسند معتبر وارد شده است که نشره است.

و به چند سند معتبر از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقولست که در ده چیز نشره است که سبب خوشحالی و سرور است راه رفتن، سوار شدن، سر به آب فرو بردن، و نظر به سبزه کردن، و خوردن و آشامیدن، و جماع کردن، مسواک کردن، و سر را به خطمی شستن، و نظر بر روی زن صاحب جمال کردن، و با مردان خوب صحبت داشتن غم را می برد و خوشحالی می آورد.

1- (و قال امیر المؤمنین صلوات الله علیه: غسل الرأس بالخطمي يذهب بالدرن و ينقي الاقضاء).

و بسند کالصحیح از آن حضرت صلوات الله علیه منقولست که شستن سر به خطمی دفع چرك می کند و کوفت چشم را دفع می کند یا فضلات زایده سر را از چشم و غیر آن دفع می کند.

و در حدیث کالصحیح از آن حضرت صلوات الله علیه منقولست که هر که شارب را بگیرد و ناخن بگیرد و سرا به خطمی بشوید در هر جمعه چنان است که بنده آزاد کرده باشد و فرمودند که سر را به خطمی شستن سبب ایمنی است از صداع و از فقر و سر را پاک می کند از امراض، و در حدیث موثق از حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه وارد است که شستن سر به خطمی روزی را می آورد.

14- (و: ان رسول الله صلى الله عليه و آله اغتم فامره جبرئيل عليه

السلام فغسل رأسه بالسدر و كان ذلك سدرًا من سدرة المنتهى).

و مرویست به سندی قوی از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله مغموم شدند به اعتبار قلت مؤمنین و کثرت کفار حضرت جبرئیل علیه السلام از سدره المنتهی سدری آورد و حضرت سر خود را به آن سدر شستند غم حضرت زایل شد.

### شستن سر به سدر روزی را می کشاند

7- (و قال ابو الحسن موسى بن جعفر صلوات الله عليهما: غسل الرأس بالسدر يجلب الرزق جلبًا).

و بسند موثق از آن حضرت صلوات الله علیه منقولست که شستن سر به سدر روزی را می کشاند کشیدنی نیکو.

6- (و قال الصادق صلوات الله عليه: اغسلوا رؤوسكم بورق السدر فإنه قدسه كل ملك مقرب و كل نبي مرسل و من غسل رأسه بورق السدر صرف الله عنه وسوسة الشيطان سبعين يوما و من صرف الله عنه وسوسة الشيطان سبعين يوما لم يعص (1) و من لم يعص (2) دخل الجنة).

و به سندی کالصحیح منقولست از آن حضرت صلوات الله علیه که فرمودند که سر خود را به برگ سدر بشوید که دعا کرده اند سدر را به پاکی و خوبی هر فرشته مقربی و هر پیغمبر مرسلی و هر که سر خود را به برگ سدر بشوید حق سبحانه و تعالی دفع کند از او وسوسه شیطان را هفتاد روز و هر که را حق سبحانه و تعالی دفع کند از او وسوسه شیطان را هفتاد روز معصیت نخواهد کرد و هر که معصیت نکند داخل بهشت می شود.

(و من غسل رأسه بورق السدر صرف الله عنه وسوسة الشيطان).

و هر که سر خود را به برگ سدر بشوید حق سبحانه و تعالی از او دور کند وسوسه

ص: 70

1- لم يعص الله. خ.

2- لم يعص الله. خ.

شیطان را که او را به معصیت نیندازد و ظاهرا این جمله از قلم نساخ سهو شده است و زیاد نوشته اند چون صدوق و کلینی اخبار سابقه را ذکر کرده بودند و این را ذکر نکرده اند و الله تعالی يعلم.

### کسی که پاهای خود را بشوید بعد از بیرون آمدن از حمام

(و من غسل رجلیه بعد خروجه من الحمام فلا یس و ان لم یغسلها فلا یس)

و کسی که پاهای خود را بشوید بعد از بیرون آمدن از حمام باکی نیست و اگر پاها را نشوید نیز باکی نیست یعنی غسله حمام پاکست و زمین حمام که غسله در آن ریخته می شود پاکست هر چند از آن آب غسله وضو و غسل نتوان کرد و در این معنی که پاکست احادیث صحیحه وارد شده است و پیشتر اشاره به آن شد و هم چنین در آب حمام که در فلتین باشد و کر و زیاده باشد غسل می توان کرد و آن چه نهی در آن وارد شده است آب قلیلی است که به آن غسل کنند و از بدن بریزد.

و اکثر علما آن نهی را نیز حمل بر کراهت کرده اند یا در صورتی که ازاله منی از آن کرده باشند و احوط اجتنابست از آب قلیل، و اولی اجتنابست از آب کثیر نیز اگر ممکن باشد چون دو حدیث صحیح بر نهی وارد شده است و الله تعالی يعلم.

### شاد باش به کسی که از حمام خارج می شود

2- (و: خرج الحسن بن علی بن ابی طالب صلوات الله علیهما من الحمام فقال له رجل طاب استحمامك فقال (1) یا لکع و ما تصنع بالاست هاهنا فقال طاب حمامك قال (2) إذا طاب الحمام فما راحة البدن منه قال (3) فطاب حمیمك فقال ویحك أ ما علمت انّ الحمیم العرق فقال له کیف أقول فقال قل طاب ما طهر منك و طهر ما طاب

ص: 71

1- فقال له.خ.ل.

2- فقال.خ.

3- فقال.خ.

و آن حضرت صلوات الله عليه از حمام بیرون آمدند شخصی به حضرت عرض نمود که پاك باد طلب حمام تو پس حضرت فرمودند که ای احمق لفظ است چه لفظیست چون موضوع است از برای دبر پس گویا گفته است که دبر حمام تو خوب باد یا آن که است از برای طلب است اگر وقت رفتن به حمام می گفتمی وجهی داشت بعد از بیرون آمدن از حمام وجهی ندارد پس آن مرد گفت که حمام تو نیکو باد حضرت فرمودند که هر گاه حمام نیکو باشد پس چه فایده می دهد به بدن و حال آن که مطلوب از حمام راحت بدنست پس او گفت طیب باد حمیم تو یعنی آب گرم حضرت فرمودند که نمی دانی که حمیم بمعنی عرق آمده است و چه فایده دارد که عرق خوب باشد هر چند او قصد نکرده باشد عرق را لیکن آداب آنست که لفظ مشترکی گفته نشود که معنی لغوی آن احتمال معنی ناخوش داشته باشد پس او گفت پس من چه چیز بگویم حضرت فرمود که بگو که حق سبحانه و تعالی طیب و نیکو و خوشبو سازد به عبادات و طاعات و حقایق و معارف عضوهای را که طاهر و پاکیزه است از تو بترك مخالفت الهی، و طاهر و پاکیزه سازد از جمیع بدیها و مکروهات اعضائی را که طیب و نیکوست از تو از دل و روح و عقل بلکه اعضای ظاهره را که طاهر است از مخالفت طیب گرداند به عبادات و طاعات پس ظاهر شد که این دو کلمه که از معدن وحی صادر شده است مشتمل است بر طلب جمیع کمالات صوری و معنوی.

6- (و قال الصادق صلوات الله عليه: اذا قال لك اخوك وقد خرجت من الحمام طاب حمامك فقل له انعم الله بالك).

صدوق بسند كالصحيح روايت کرده است از ابو بصير و محمد بن مسلم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله عليه از آباي خود سلام الله عليهم که حضرت امير المؤمنين



صلوات الله عليه تعليم اصحاب خود فرمودند در يك مجلس چهار صد مسأله از آن چه مؤمن را بكار می آید در دين و دنيا و علما مدح این كتاب کرده اند و حق آنست که متن كتاب دليل صحت آنست.

و کلینی و صدوق اکثر احادیث آن كتاب را متفرق ساخته اند در کافی و این كتاب و غیر این از کتب صدوق از آن جمله اینست که حضرت فرمودند که هر گاه برادر مؤمن به تو بگوید در وقتی که از حمام بیرون آمده باشی طاب حمامك و حميمك یعنی حمام و آب گرم نیکو باد تو در جواب بگو که حق سبحانه و تعالی خاطر ترا نیکو گرداند که چیز بد در دل تو در نیاید یا همیشه خوشحال باشی.

و این حدیث بحسب ظاهر منافات با حدیث سابق دارد پس جمع باین نحو می توان کرد که در اینجا حضرت فرمود که چنین بگوید بلکه فرمود که اگر چنین بگوید تو در جواب چنین بگو زیرا که جواب تحیت هر کس را می باید گفت پس اگر کسی سلامی نادرست بکند جواب او می باید داد اگر همه نادرست باشد.

مع هذا در جواب اشعاری هست به نادرستی تحیت زیرا که أنعم الله بالك اشعاری دارد به آن که حق سبحانه و تعالی عقلت را کامل کند که بدانی چه نحو تحیت می باید کرد و چنین تحیتها نکنی و اظهر آنست که همه کس به يك نحو مکلف نیستند چون راوی سابق قابل تربیت بود حضرت او را تربیت فرمودند و با همه کس همه کس نمی تواند این نحو گفتگو کند.

و مؤید این آن که کلینی روایت کرده است از عبد الله بن مسکان که با جمعی از حمام بیرون آمده بودیم به خدمت حضرت امام جعفر صادق صلوات الله عليه رسیدیم حضرت فرمودند که از کجا می آید گفتیم از حمام حضرت فرمودند

أنقى الله غسلکم یعنی حق سبحانه و تعالی غسل شما را بضم یا غسل شما را بفتح که شستن باشد یا غسل شما را بكسر که آب غسل باشد پاکیزه کند به آن که هر يك از اینها سبب تطهیر شما باشد از گناهان و هر چه ناشایست است و آن چه سبب توفیق شما باشد در طاعات و عبادات کرامت کناد پس ما در جواب گفتیم که فدای تو گردیم و ندانستیم که چه در جواب بگوئیم در خدمت حضرت آمدیم تا آن حضرت صلوات الله علیه به حمام تشریف بردند و ما نشستیم تا حضرت بیرون آمد ما گفتیم: أنقى الله غسلک حضرت فرمودند که: طهرکم الله پس چون این جماعت در مرتبه وسط بودند این نحو تلقین فرمودند و مرتبه اولی اعلی بود و مرتبه وسط ادنی و الله تعالی يعلم.

### عمده دردها و مرضها سه است

14- (وقال رسول الله صلى الله عليه وآله: الداء ثلاثة و الدواء ثلاثة فاما الداء فالدم و المرّة و البلغم فدواء الدم الحجامة و دواء البلغم الحمّام و دواء المرّة المشى).

و حضرت صلی الله علیه و آله فرمودند که عمده دردها و مرضها سه است و عمده دوا نیز سه است اما درد پس از زیادتی خون و بلغم و مره است که آن صفرا و سوداست پس دواء خون حجامتست، و دواء زیادتی بلغم حمامست که به عرق دفع می شود، و دواء صفرا و سودا جلابست و مسهل که می دواند این کس را به بیت الخلا.

و در حدیث صحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه وارد است که عمده دوا چهار است حجامت و سعوط که چکانیدن در دماغ است و حقنه است و قی. و در حدیث کالصحیح از حضرت امام رضا صلوات الله علیه منقولست که علامتهای خون چهار است خاریدن بدن و دملهای ریزه و پینکی زدن و گردیدن سر.

و در حدیث صحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه وارد

شده است که سه چیز فربه می کند آدمی را و سه چیز لاغر می کند اما آن چه فربه می کند مداومت بر حمام یعنی يك روز نه يك روز چنانکه گذشت، و بوییدن خوش است، و جامهای نرم پوشیدن. و اما آن چه لاغر می کنند مداومت بر خوردن تخم مرغ است و ماهی، و طلع که شکوفه خرماست.

### سه چیز است که بدن را از هم می پاشند

6- (و قال الصادق صلوات الله عليه: ثلاث (1) يهدمن البدن وربما قتلن اكل القديد الغاب و دخول الحمام على البطنة و نکاح العجوز و روی: الغشيان على الامتلاء).

و حضرت صلوات الله عليه فرمودند که سه چیز است که بدن را از هم می پاشند و بسیار است که می کشند خوردن گوشتی که خشک کرده باشند و بو کرده باشد و داخل شدن حمام با امتلا، و جماع کردن زن پیر و روایتی واقع شده است که چهارم جماع کردنست با امتلا و پر بودن معده.

### ناخن گرفتن در روز جمعه

6- (و روی هشام بن سالم عن ابی عبد الله صلوات الله عليه انه قال:

تقليم الاظفار يوم الجمعة يؤمن من الجذام و الجنون و البرص و العمى فان لم تحتج فحکها حکا).

و در صحیح از هشام منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله عليه فرمودند که ناخنها گرفتن در روز جمعه ایمن می گرداند از مرض خوره و دیوانگی و پیسی و کوری و اگر محتاج به گرفتن نباشی مقرض یا کارد را بر او بمال که از ناخنها بخراشد و ریزه ها بریزد.

و صدوق در تتمه این حدیث ذکر کرده است که و حضرت صلی الله و علیه و آله فرمودند که هر که ناخنها بگیرد و شارب را بگیرد در هر جمعه و بگوید در ابتدای گرفتن: بسم الله و علی سنّة محمد و آل محمد حق سبحانه و تعالی

ص: 75

1- ثلاثة. خ ل.

بعد هر ریزه ناخنی آزاد کردن بنده از فرزندان اسماعیل در نامه عمل او می نویسد.

6- (وفی خبر آخر: فان لم تحتج فامرّ علیه السّکین او المقراض).

و در روایتی دیگر وارد شده است بهمان عنوان و در آخر فرموده است حضرت که اگر محتاج به گرفتن نباشی به آن که در آن نزدیکی گرفته باشی پس بمال بر آن کارد یا مقراض را. و ظاهراً مراد اعم است از آن که ریزه بریزد یا نه و بهتر آنست که حمل کنند بر آن حدیث و احادیث دیگر که بلفظ حك وارد شده است.

چنانکه در حدیث حسن منقولست از عقبه اسدی که من نزد عبد الله بن حسن رفتم و گفتم مرا تعلیم کن دعایی در زیادتی روزی گفت بگو:

اللّهمّ تولّ امری و لا- تولّ امری غیرک یعنی خداوند تو متوجه کار من شو و کار مرا بغیر خود مگذار پس به خدمت حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه عرض نمودم حضرت فرمودن که می خواهی که ترا تعلیم کنم چیزی را که نافع تر باشد در طلب روزی در هر جمعه ناخنها و شارب را بگیر و اگر چه تراشی ناخنها را.

و در حدیث قوی از عبد الله بن هلال منقول است که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه بمن فرمودند که در هر جمعه از شارب و ناخنها بگیر و اگر چیزی نداشته باشد تراش تا به تو نرسد دیوانگی و خوره و پیسی.

5- (و روی عبد الرّحیم القصیر عن ابی جعفر صلوات الله علیه انه قال: من اخذ من اظفاره و شاربه کلّ جمعة و قال حین یاخذه بسم الله و بالله و علی سنّة محمّد و آل محمّد صلوات الله علیهم لم یسقط منه قلامه و لا جزاة الا کتب الله عزّ و جلّ له بها عتق نسمة و لم یمرض الا مرضه الذی یموت فیهِ).

و بسند کالصحیح از عبد الرحمن کوتاه قد منقولست که حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه فرمودند که هر که در هر جمعه از

ناخنها و شارب بگیرد و در وقت گرفتن این دعا را بخواند که ترجمه اش اینست که ناخن می گیرم بیاوری نام حق سبحانه و تعالی و بعون الهی و بر سنت محمد و آل محمد که رحمتهای الهی بر ایشان باد و هر گاه چنین کند نریزد از او ریزه ناخنی یا ریزه مویی مگر آن که حق سبحانه و تعالی بنویسد از جهت او بعدد هر ریزه يك بنده آزاد کردن و بیمار نشود مگر به بیماری اجلی که مقدر شده است که در آن اجل بمیرد.

و ظاهر این اخبار اینست که خود بگیرد و دور نیست که اگر دلائك شارب او را بگیرد و او دعا بخواند همان ثواب داشته باشد و لیکن اولی آنست که خود آینه بردارد و چون روی خود را در آن به بیند این دعا بخواند که در چهار صد کلمه حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه است که

الحمد لله الّذی خلقنی فاحسن خلقی و صورنی فاحسن صورتی و زان منی ما شان من غیرى و اکر منى بالإسلام یعنی جمیع ثناها و کمالات مخصوص ذات مقدس خداوندیست که همه کمالات او راست و از اوست، آن خداوندی که مرا آفریده است و خلق و اندام مرا صحیح گردانیده است و صورت داده است مرا و صورت مرا نیکو گردانیده است و زینت داده است مرا آن چه در دیگران بی زینت گردانیده است به آن که جمعی را معیوب آفریده است و مرا غیر معیوب، و گرامی داشته است مرا با سلام که مسلمانم به هدایت او و فرمودند که می باید که از جهت برادران مؤمن خود را زینت کنید وقتی که برادری به نزد شما آید چنانکه رعایت غریبان می کنید رعایت برادران مؤمن بکنید چنانکه بحسب متعارف این کس بی دستار و میان بند و چاقشور و امثال اینها به نزد اهل دینا نمی رود و از خانه نیز بی اینها بیرون نمی آید از جهت ایشان برادر مؤمن نیز این رعایتها بکنید تا سبب خفت اینها نباشد.

و در حدیث کالصحیح از حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله منقولست که خداوند عالمیان بهشت را واجب گردانیده است از جهت جوانی که بسیار نظر در آینه کند و حمد الهی بسیار کند و می باید که چون نظر به آینه کند پس اگر خوش صورت باشد با خود عتاب کند که روا باشد که حق سبحانه و تعالی صورت ترا چنین آفریده باشد و تو سیرت خود را موافق صورت خود نگاه نداشتی بلکه سیرت را به نحوی کرده که اگر ظاهر شود نهایت نفرت از آن خواهی داشت و اگر صورتش نیکو نباشد با خود بگوید که قبیح تر از تو بسیارند الحمد لله که مثل آنها نیستی و چون صورتت قبیح است سعی کن تا سیرت خود را نیکو کنی تا جمع میان دو قبیح نکرده باشی که اقبیح باشی.

16- (و روی فی خبر آخر: انه من یقلّم اظفاره یوم الجمعة یبدا بخنصره من الید الیسری و یتختم بخنصره من الید الیمنی).

و در حسن کالصحیح از ابن ابی عمیر روایتست در خبری دیگر در کیفیت گرفتن که هر که در روز جمعه ناخنها را بگیرد باید که ابتدا به انگشت کوچک دست چپ کند و انتها به انگشت کوچک دست راست کند.

و صدوق از پدرش روایت کرده است این کیفیت را با دعای سابق هر گاه در روز جمعه به جا آورد ثواب سابق خواهد داشت. و در روایت ابن ابی عمیر نیست که در روز جمعه چنین کند بلکه مطلق است و مشهور است.

و از مشایخ شنیده ام که حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه بترتیب خوایس خسب می گرفته اند به آن که يك در میان می گذاشته اند اول از خنصر دست چپ، دیگر وسطی، دیگر ابهام، دیگر بنصر بعد از خنصر دست راست، دیگر سبابه دست راست، دیگر ابهام، دیگر وسطی، دیگر خنصر دست راست، دیگر سبابه دست چپ، دیگر بنصر دست چپ و اگر در غیر جمعه گیرد این

ترتیب بهتر است و اگر مطلقاً تخییر قایل شوند بد نیست و الله تعالی يعلم.

### گرفتن شارب در هر جمعه

6- (و قال الصادق صلوات الله عليه: اخذ الشارب من الجمعة إلى الجمعة امان من الجذام).

و از آن حضرت صلوات الله عليه منقولست که فرمودند که گرفتن شارب در هر جمعه سبب ایمنی است از خوره تا جمعه دیگر پس اگر کسی بر این مداومت نماید همیشه ایمن خواهد بود و احادیث در این معنی گذشت.

6- (و: قال الحسين بن ابي العلاء للصادق صلوات الله عليه ما ثواب من اخذ من شاربه و قلم اظفاره في كل جمعة قال لا يزال مطهرا إلى الجمعة الاخرى).

و بسند قوی منقولست از حسین و در کافی حسین روایت کرده است از ابو بصیر که او به حضرت عرض نمود که چه ثواب دارد کسی که از شارب بگیرد و ناخنها بگیرد در هر جمعه حضرت فرمودند که پاکیزه خواهد بود و خداوند عالمیان حفظ خواهد کرد او را تا جمعه دیگر که معصیت نکند و اگر بکند حق سبحانه و تعالی خواهد آمرزید بفضل خود.

و در حدیث کالصحیح از آن حضرت صلوات الله عليه منقولست که ناخن گرفتن دفع می کند دردی را که از همه دردها عظیمتر است و روزی رافراخ می کند.

و در حدیث موثق کالصحیح از آن حضرت منقولست که ناخن گرفتن و شارب گرفتن در هر جمعه سبب ایمنی است از پسی و دیوانگی.

14- (و قال رسول الله صلى الله عليه و آله: لا يطولن احدكم شاربه فان الشيطان يتخذه مخبأ يستتر به).

و بروایت سکونی از آن حضرت منقولست که فرمودند که زنهار که هیچ يك از شما شارب خود را نگذارد که دراز شود زیرا که هر چند دراز می شود شیطان در زیر آن مخفی می شود و بر او مسلط می شود چون خاصیت متابعت حضرت آنست که ملائکه دفع شیاطین از ایشان می کنند و

هر گاه مخالفت آن حضرت کنند ملائکه دفع ایشان نمی کنند و شیاطین مسلط می شوند و دور نیست که تعبیر از این معنی به آن عبارت فرموده باشند در همه جا و الله تعالی يعلم و عبارت را مجتاً به جیم و نون مشدده خوانده اند و به خا و با و همزه و هر دو نزدیک بهم است که محل پنهان شدنست که فرمودند.

6- (وقال الصادق صلوات الله عليه: من قلم اظفاره يوم الجمعة لم تشعث أنامله).

و از آن حضرت منقولست که هر که ناخنهای خود را در روز جمعه بگیرد بندهای انگشتانش نریزد یا ریشه نکند و مؤید معنی ثانی است آن که در بسیاری از نسخ لم تسعف به سین مهمله وفاء است و آن ریشه کردن انگشتانست.

و در روایت سکونی از حضرت سید المرسلین منقولست که هر که ناخنهای خود را در روز جمعه بگیرد حق سبحانه و تعالی از بندهای انگشتان او بیرون کند درد را و داخل کند دوا را.

### هر که ناخنها را در روز پنجشنبه بگیرد

6- (وقال الصادق صلوات الله عليه: من قصّ اظفاره يوم الخميس و ترك واحدة ليوم الجمعة نفى الله عنه الفقر).

و در قوی کالصحيح از آن حضرت منقولست که هر که ناخنها را در روز پنجشنبه بگیرد و یکی را بگذارد از جهت روز جمعه حق سبحانه و تعالی از او دور کند فقر را که محتاج خلق نشود یا بی چیز نشود که سبب احتیاج است به مخلوق و هر چند فقر فخر سید المرسلین است صلی الله علیه و آله اما استعاده از آن واقع شده است در احادیث بسیار و سبب آنست که اکثر مردم به سبب عدم صبر در بلاها در مخالفت الهی می افتند و نسبت به کمال است مثل سایر بلاها که مخصوص است به انبیا و اولیا بواسطه قوت ایشان بر صبر و ما را امر کرده اند که از حق سبحانه و تعالی خیر خود را طلب کنیم در عافیت.



6- (و: قال عبد الله بن ابي يعفور للصادق صلوات الله عليه جعلت فداك يقال ما استنزل الرزق بشيء مثل التعقيب فيما بين طلوع الفجر إلى طلوع الشمس فقال اجل ولكن اخبرك بخير من ذلك اخذ الشارب و تقليم الاظفار يوم الجمعة).

و در صحیح از آن حضرت منقولست که عبد الله عرض نمود که فدای تو گردم مشهور است که هیچ چیز سبب فرو آوردن روزی بسوی خود نیست مثل آن که در عقیب نماز صبح مشغول ذکر و قرآن و دعا باشند تا طلوع آفتاب حضرت فرمودند که بلی سبب فراخی روزی هست و لیکن ترا خبر دهم به چیزی که سببش مر فراخی روزی را بیشتر باشد و آن شارب و ناخنها گرفتن است در روز جمعه.

و بر این مضمون احادیث بسیار وارد شده است و دور نیست که مطلوب این باشد که غرضش از تعقیب و نماز شب و امثال آنها که سبب روزیست بقصد تحصیل روزی واقع نسازد بلکه خالص از برای الهی باشد و امثال اینها را سبب سازد که اگر خلوص در اینها نباشد سهل است اگر چه محتمل است که اینها نیز وقتی سبب روزی باشند که بنده اینها را خالص از برای رضای الهی واقع سازد و قرینه آن که بسیار است که سبب نمی شود و آن از جهت عدم خلوص باشد.

و ایضا ممکن است که اینها وقتی سبب باشند که کارهایی که سبب منع رزقست مثل دروغ و بسیاری از معاصی که خواهد آمد از او صادر نشود و اکثر عالمیان از این جهت به فقر مبتلایند که آن اعمال از ایشان صادر می شود مثلا نمی بینی که هر گاه آدمی اندک کوفتی داشته باشد و علاجش در اندک تبریدی باشد و طبیب بگوید که اگر بزرقطونا بخوری کوفت تو زایل می شود و او بخورد و بعد از آن صد درم عسل بخورد پس اگر هلاک شود نه از آنست که بزرقطونا

تاثیر نکرده است و این ظاهر است.

و اگر کسی خود را از معاصی نگاه دارد همان بس است از جهت روزی بی حساب چنانکه حق سبحانه و تعالی فرموده است وَ مَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا وَيَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ (1) یعنی هر که از حق سبحانه و تعالی بترسد و مخالفت او نکند حق سبحانه و تعالی از جهت او مقرر می سازد خلاصی از بلاها را و او را روزی می دهد از جایی که گمان نداشته باشد و نه اینست که با وجود عدم شرایط هیچ تاثیر نداشته باشد همان تاثیر خود را می کند اگر چه تاثیر کامل نباشد.

(و تقليم الاظفار يوم الخميس يدفع الرمد)

و گرفتن ناخنها در روز پنجشنبه دفع می کند درد چشم را در حدیث صحیح از خلف واقع شده است که حضرت ابو الحسن علی بن موسی الرضا صلوات الله علیهما در خراسان مرا دید که درد چشم دارم حضرت فرمودند که ترا دلالت کنم به چیزی که اگر آن را بکنی درد چشم نکشی گفتم بفرمایید حضرت فرمودند که هر پنجشنبه ناخنها را بگیر من چنان کردم و از آن روز تا حال درد چشم نکشیدم. و در حدیثی کالصحیح از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه وارد شده است که هر که هر پنجشنبه ناخنها بگیرد درد چشم نکشد.

5- (و قال ابو جعفر صلوات الله عليه: من اخذ اظفاره كل خميس لم يرمد ولده).

و از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه منقولست که هر که پنجشنبه ناخنهای خود را بگیرد فرزندانش درد چشم نکشند و استبعادی ندارد که بالخاصیة سبب این معنی باشد یا آن که به سبب متابعت این معنی را به تفضلق.

ص: 82

الهی بیاید چون مسبب الاسباب اوست.

14- (وقال رسول الله صَلَّى الله عليه وآله: من قَلَمَ اظفاره يوم السبت و يوم الخميس و اخذ من شاربهِ عوفى من وجع الضرس و وجع العين).

و بروایت سکونی از آن حضرت صلوات الله علیه و آله منقولست که هر که ناخنها را در روز شنبه و پنجشنبه بگیرد و در ثواب الاعمال یا پنجشنبه بگیرد و از شارب بگیرد یعنی در یکی از این دو روز حق سبحانه و تعالی او را عافیت کرامت کند از درد دندان و درد چشم یعنی اگر داشته باشد شفا یابد و اگر نداشته باشد مبتلا به آن ها نشود.

6- (و: قال موسى بن بكر (1) للصادق صلوات الله عليه ان اصحابنا يقولون انما اخذ الشارب و الاظفار يوم الجمعة فقال سبحان الله خذها ان شئت يوم الجمعة و ان شئت في سائر الايام و قال صلوات الله عليه قصها اذا طالت).

و موسی عرض نمود به حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که استادان ما می گویند که شارب و ناخنها را نمی باید گرفت مگر در روز جمعه حضرت فرمودند سبحان الله از روی تعجب یا آن که خدا را منزّه می دانم از آن که چنین فرموده باشد بلکه واجب نکرده است که روز جمعه باشد هر وقت که خواهی بگیر می خواهی در روز جمعه بگیرد و می خواهی در روزهای دیگر بگیر و حضرت فرمودند که هر گاه که دراز شود بگیر.

و این حدیث بر تقدیر وقوع منافات با احادیث متواتره ندارد بلکه بیان می کند که او امری که در آن اخبار وارد شده است بر سبیل استحبابست نه بر سبیل وجوب و چون راوی اظهار کرد که ایشان لازم می دانند که در روز جمعه بخ.

ص: 83

1- بکیر.خ.

باشد لازم بود که مبالغه فرمایند در عدم وجوب باین عبارت زیرا که ایشان این توهم را از امثال عبارات سابقه کرده بودند پس اگر اندک مساهله در جواب می فرمودند سبب رسوخ اعتقاد باطل ایشان می شد چنانکه خواهد آمد بسیاری از امثال این.

و احوط آنست که نگذارد که ناخنهای دست و پا دراز شوند و اگر نچینند البته در وقت وضو و غسل چنان کنند که چرکی نماند در زیر ناخنها که دغدغه وجوب می شود.

و در حدیث کالصحیح از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه وارد شده است که فرمودند که سبب ناخن گرفتن آنست که چرک در زیر آن بهم می رسد اگر دراز شود و شیاطین در چنین جاها جا می کنند و سبب فراموشی می شود.

و قریب باین معنی در حدیث کالصحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه وارد شده است و اولی آنست که ناخن را به دندان نگیرد که اخبار بسیار وارد شده است در نهی از آن و آن که سبب نسیان است.

### زنان اندکی از ناخنهای خود را بگذارند از برای زینت

14- (و: قال رسول الله صلى الله عليه وآله للرجال قصوا اظفاركم و للنساء اتركن من اظفاركن [\(1\)](#) فانه ازين لکن).

و بروایت سکونی از آن حضرت صلی الله علیه و آله منقولست که مردان را فرمودند که ناخنهای خود را بگیرد و به زنان فرمودند که اندکی از ناخنهای خود را بگذارید که از برای زینت شما بهتر است یعنی چنانکه مردان را سنت است بیخ گرفتن ناخن زنان را سنت نیست نه آن که در اصل نگیرند از جهت آن که اگر نگیرند قبیح می نماید

ص: 84

## هر گاه ناخنها و مو را بگیرند سنت است که آن را دفن کنند

6- (و قال الصادق صلوات الله عليه: يدفن الرجل اظافيره و شعره اذا اخذ منها و هي سنة).

و حضرت صلوات الله عليه فرمودند که هر گاه ناخنها و مو را بگیرند سنت است که آن را دفن کنند، و این مضمون در احادیث معتبره وارد شده است.

و کلینی از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه روایت کرده است که از حضرت سؤال کردند تفسیر این آیه را که حق سبحانه و تعالی فرموده است که **أَلَمْ نَجْعَلِ الْإِنْسَانَ مِنْ ذُنْحٍ رِجَالًا وَعِظًا وَأَمْوَاتًا (1)** یعنی آیا نگردانیدیم زمین را محل دفن زندگان شما و مردگان شما حضرت فرمودند که از آن جمله است دفن مو و ناخن یعنی چنان کرده است حق سبحانه و تعالی که بعضی از اجزای زندگان نیز در آنجا مدفون گردد و چون مفسران برای خود تفاسیر می کنند تجاوزات بسیار در این آیه کرده اند.

16- (و روی: ان من السنة دفن الشعر و الظفر و الدم).

و در روایتی واقع شده است که از جمله سنتیها است دفن مو و ناخن و خون و بنا بر این خون نیز داخل خواهد بود در آیه بلکه هر جزوی که از زنده جدا شود مثل دندان و دستها و پاها اگر بریده شود و آن شخص زنده باشد چنانکه در حدیث کالصحیح از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه وارد شده است که حضرت فرمودند که رسول خدا صلی الله علیه و آله امر فرمودند ما را به دفن کردن چهار چیز: مو، و دندان، و ناخن، و خون.

## شانه کردن مو نزد هر نمازی

8- (و: سنل ابو الحسن الرضا صلوات الله عليه عن قول الله عز و جل

ص: 85

خُدُوا زِينَتَكُمْ عِنْدَ كُلِّ مَسْجِدٍ (1) قال من ذلك التمشيط عند كل صلاة).

روایت کرده است کلینی در حسن کالصحیح از عبد الله بن مغیره که از ابو الحسن صلوات الله علیه سؤال کردند از تفسیر این آیه که حق سبحانه و تعالی فرموده است که زینت خود را بردارید و خود را مزین سازید نزد هر مسجدی حضرت فرمودند که از آن جمله است شانه کردن نزد هر نمازی.

و صدوق در قوی کالصحیح روایت کرده است از عبد الرحمن بن حجاج از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که در تفسیر این آیه حضرت فرمودند که شانه است به درستی که شانه کردن روزی را فراخ می گرداند و مو را نیکو می سازد و حاجتی که دارد زود بر آورده می شود، و آب پشت که منی است زیاده می شود و بلغم را قطع می کند.

پس ممکن است که مراد از مسجد در آیه نماز باشد چون مشتمل است نماز بر سجده به آن که مصدر میمی باشد، یا مراد این باشد که هر بار که بمسجد روید شانه بکنید و هر زینتی که از شارع بما رسیده است در آیه داخل است مثل مسواک کردن، و جامهای پاکیزه پوشیدن، و بوی خوش کردن، و در جمعه ها و عیدها جامهای نفیس پوشیدن و سایر چیزهایی که خواهد آمد.

و ممکن است که همیشه در وقت نماز سنت باشد جامهای نفیس پوشیدن و در نمازهای حاجت وارد شده است که جامهای گنده به پوشد آن مستثنی باشد چنانکه کلینی و صدوق در حدیث معتبر کالصحیح از ابو بصیر و محمد بن مسلم روایت کرده اند که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه فرمودند که جامهای پاکیزه غم و اندوه راف.

ص: 86

می برد و طهور و مطهر است از برای هر نماز.

و کلینی روایت کرده است در صحیح از حماد بن عثمان که نزد حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه حاضر بوم که شخصی به حضرت عرض نمود که شما می فرمایید که حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه جامهای گنده می پوشیدند و پیراهنی را به چهار درهم می خریدند و می پوشیدند و امثال اینها و ما می بینیم که شما جامهای نفیس می پوشید حضرت فرمودند که در آن زمانی که حضرت امیر المؤمنین چنین می کردند بد نمی نمود و امروز بدنماست و بهترین پوششها پوشش اهل آن زمان است و لیکن چون قایم آل محمد صلوات الله علیهم خروج خواهد کرد به سیرت حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه سیر خواهد کرد.

و امثال این از احادیث متواتره وارد شده است از ائمه معصومین صلوات الله علیهم که زینت می کرده اند و با آن زینت نماز می کرده اند. و این آیه را می خوانده اند که ترجمه اش اینست که بگو یا محمد که کیست حرام کرده است زینتهای الهی را که از جهت بندگان آفریده است و روزیهای طیب و نیکورا بگو که ما همه را از برای مؤمنان آفریده ایم.

و احادیث بسیار وارد شده است که بهترین پوششها پنبه است و آن لباس حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله است و بهترین آن جامهای سفید است و حضرات ائمه معصومین صلوات الله علیهم جامهای خز می پوشیده اند و به قیمت اعلی می خریده اند تا چهل تومان قیمت آن می شده است بعضی از اوقات و در مبحث لباس خواهد آمد و احکام لباس در آنجا مذکور خواهد شد إن شاء الله تعالی.

6- (و قال الصادق صلوات الله علیه: مشط الرأس يذهب بالوباء و

و حضرت فرمودند که شانه کردن سر دفع وبا می کند و شانه کردن ریش سخت می کند دندانهای آسیا را.

کلینی در قوی کالصحیح از آن حضرت صلوات الله علیه روایت کرده است که فرمودند که جامهای پاکیزه دشمنان را کور می گرداند، و روغن مالیدن فقر و چرکنت را زایل می کند، و سر را شانه کردن وبا را می برد گفتم وبا کدام است؟ حضرت فرمودند که تب است و ریش را شانه کردن دندانهای آسیا را محکم می کند.

7- (و قال ابو الحسن موسى بن جعفر صلوات الله عليهما: اذا سرحت لحيتك و رأسك فامرّ المشط على صدرك فانه يذهب بالهمم و الوباء).

و کلینی به سندی قوی از آن حضرت روایت کرده است که هر گاه ریش و سر را شانه کنی پس بمال شانه را بر سینه ات که دفع می کند غم و وبا را. و گذشت که وبا تبست و ظاهرا که اگر بر بالای جامه بر سینه بمالد سنت بفعل بیاید.

6- (و قال الصادق صلوات الله عليه: من سرح لحيته سبعين مرة يعدّها مرة مرة لم يقربه الشيطان اربعين يوما).

و در حدیث کالصحیح از آن حضرت صلوات الله علیه منقولست که هر که ریش خود را هفتاد مرتبه شانه کند که حساب کند يك يك را شیطان چهل روز نزدیک او نیاید و دور نیست که مشروط باشد به اخلاص.

(و لا باس بامشاط العاج و المكاحل و المداهن)

و باکی نیست به شانهایی که از استخوان فیل ساخته باشند و هم چنان سر مه دانهها، و روغن دانهها که از استخوان فیل ساخته باشند هر چند فیل از مسوخ است و لیکن مسوخ نجس نیستند یا آن که خصوص استخوان فیل مستثنی باشد که کراهت نیز ندارد.

و این مضمون حدیث کالصحیح است که از حضرت امام جعفر صادق



صلوات الله عليه سؤال کردند از روغن دانه‌ها و شانه‌های استخوان فیل حضرت فرمودند که باکی نیست در اینها.

7- (وقال موسى بن جعفر صلوات الله عليه: تمسّطوا بالعاج فائه يذهب بالوباء).

و کلینی در قوی کالصحیح از حسن بن عاصم روایت کرده است که داخل شدم بر آن حضرت صلوات الله علیه دیدم آن حضرت شانه از استخوان فیل داشتند و به آن شانه می کردند پس گفتم فدای تو گردم جماعتی در کوفه هستند که می گویند حلال نیست شانه کردن به عاج حضرت فرمودند که چرا حلال نباشد و حال آن که پدرم را يك شانه یا دو شانه بود از استخوان فیل پس فرمودند که شانه کنید به عاج که دفع وبا می کند و تردید از راویست که نمی داند که حضرت يك شانه فرمودند یا دو شانه.

و در حدیث قوی از موسی بن بکر مرویست که گفت دیدم حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه را که شانه می کردند به شانه عاج و من آن شانه را از جهت حضرت خریده بودم.

و در حدیث قوی کالصحیح از عبد الله بن سلیمان منقولست که از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه سؤال کردم از استخوان فیل حضرت فرمودند که باکی نیست و من شانه از آن دارم.

6- (وقال الصّادق صلوات الله عليه: المشط يذهب بالوباء و هو الحمى و في رواية احمد بن ابى عبد الله البرقي: يذهب بالونا و هو الضعف و قال الله عزّ و جلّ و لا تنيا في ذكرى اى لا تضعفا).

و بسند قوی کالصحیح از آن حضرت صلوات الله علیه منقولست که شانه کردن وبا را می برد و آن تبست. و در روایت برقی از استادان خود ونا بنون شنیده است یعنی ضعف را می برد و استشهاد به آیه کرده است که حق سبحانه و تعالی فرموده است

به موسی و هارون که در ذکر من ضعیف مباشید و سستی مکنید پس ونا بمعنی ضعف است. و محتمل است که برقی اجتهاد کرده باشد که ونا ظاهرتر است و بهر تقدیر نص مقدم است و اگر به آن عنوان نیز روایت کرده باشد منافات ندارد که هر دو را ببرد.

و در حدیث کالصحیح از حضرت موسی بن جعفر صلوات الله علیه وارد است که آن حضرت فرمودند که شانه کردن و با را می برد. و حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه شانه داشتند در مسجد که چون از نماز فارغ می شدند محاسن مبارک را شانه می کردند، و ممکن است که پیشتر از نماز شانه کرده باشند در خانه و در مسجد نیز می کرده باشند.

و از حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله منقولست که فرمودند که بسیار شانه کردن موی سر و با را می برد، و روزی را فراخ می کند. و قوت جماع را زیاده می کند. و از محمد بن خالد برقی منقولست که بسیار شانه کردن بلغم را تخفیف می دهد.

### سه چیز است که هر که لذت یا ثواب آن را بداند آنها را ترك نخواهد کرد

7- (وقال ابو الحسن موسی بن جعفر صلوات الله علیه: ثلاث (1) من عرفهن لم يدعهن جز الشعر و تشمير الثوب و نکاح الاماء).

و بسند صحیح روایت کرده است معمر بن خلاد از ابو الحسن صلوات الله علیه و ظاهرا ابو الحسن حضرت امام رضا است و سهو واقع شده است که آن حضرت فرمودند که سه چیز است که هر که لذت یا ثواب آن را بداند آنها را ترك نخواهد کرد یکی کم کردن مواز سر و ریش و شارب و بدن، دیگر جامه را بر زدن که به زمین نکشد و سیم جماع کنیزان بعنوان خاصه گرفتن. بدان که چون تکبر و خیلا در

ص: 90

میان عالمیان شایع بود خصوصا در میان عرب و جامه‌های دراز می پوشیدند که بر خاک می کشید حق سبحان و تعالی حضرت سید المرسلین را صلی الله علیه و آله مخاطب ساخت و مراد امت بود که فرمودند که: « وَثِيَابَكَ فَطَهِّرْ » (1) در احادیث صحیحه از طرق ما وارد شده است و اکثر مفسران نیز چنین تفسیر کرده اند که: فشمّر یعنی جامه‌های خود را پاک گردان به دامن بر زدن و این نیز دو احتمال دارد یکی آن که جامه را از خاک بردار بدست یا طرف آن را بر کمر بند کن که بر زمین نکشد. و دویم آن که کوتاه ساز به آن که از کعب در نگذرد.

و در حدیث صحیح از محمد بن مسلم منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه نظر کرد به شخصی که پیراهن درازی پوشیده بود و به زمین می کشید حضرت فرمودند که این جامه طاهر نیست.

و در حدیث حسن کالصحیح از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه منقولست که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله وصیت فرمودند مردی از بنی تیمم را که زنهار که لنگ و پیراهن را دراز مکن که بر زمین کشد که این صفت متکبران است و خداوند عالمیان دوست نمی دارد تکبر را.

و در حدیث کالصحیح از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه منقولست که آن حضرت جوانی را دیدند که لنگش دراز بود حضرت فرمودند که ای جوان لنگت را از خاک بردار که سبب بقای جامه است که زود کهنه نمی شود و سبب نقا و پاکیزگی دلست که به تکبر مبتلا نمی شوی.

و در حدیث کالصحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقولست که شخصی را دیدند که جامه اش را بر زمین می کشید حضرت.

ص: 91

فرمودند که مرا خوش نمی آید که شخصی شبیه به زنان باشد.

### کوتاه کردن موی سر

6- (وقال الصادق صلوات الله عليه لبعض اصحابه: استاصل شعرك يقلّ درنه و دواّبه و وسخه و يغلظ رقبتك و يجلو بصرک و يستريح بدنك).

و در حدیث موثق کالصحیح از آن حضرت صلوات الله علیه منقولست که به اسحاق بن عمار فرمودند که موی سرت را بر طرف ساز به چیدن یا تراشیدن تا چرک نگیرد و شپش نیفتد در آن و چرکینهائی که لازمه مو گذاشتن است زایل شود و گردنت گنده شود، و روشنی چشمت زیاده شود، و بدنت استراحت کند.

و در روایتی دیگر از اسحاق بن عمار وارد است که به آن حضرت صلوات الله علیه عرض نمودم که بسیار است که موی پشت سرم بسیار می شود و من مغموم می شوم حضرت فرمودند که ای اسحاق نمی دانی که موی پشت سر را تراشیدن غم را زایل می کند.

### هر که موی سر را بگذارد می باید که آن را تربیت نیکو بکند

14- (وقال رسول الله صلی الله علیه و آله: من اتخذ شعرا فليحسن ولايته او ليجزّه).

و در روایت سکونی وارد است که آن حضرت صلی الله علیه و آله فرمودند که هر که موی سر را بگذارد می باید که آن را تربیت نیکو بکند به شانه کردن و دفع شپش کردن و روغن مالیدن هفته دو بار و امثال آن یا بتراشد.

بدان که در زمان جاهلیت موی سر می گذاشتند و اگر کسی گناهی می کرد که می بایست که او را عقوبتی کنند بدتر از کشتن، موی سرش را می تراشیدند و چون حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله می خواست که این را برطرف سازد مقرر فرمودند که در حج و عمره سر را بتراشند و واجب نگردانید که مبادا سبب نفرت ایشان شود از اسلام و خود همیشه نمی تراشیدند تا در نظر ایشان قبیح نماید و اکثر اوقات آن حضرت چهار انگشت مو می گذاشتند تا چون نوبت به حضرات ائمه صلوات الله علیهم رسید ایشان می تراشیدند و جمعی که

ایمان حقیقی داشتند متابعت می کردند و دیگران که نمی تراشیدند ایشان را مبالغه می فرمودند که تربیت موبکنید.

و احادیث شانه کردن گذشت، و هم چنین شستن موی سر به خطمی و سدر، و اگر هیچ نباشد به آب شستن نیز نیکو است چنانکه بسند قوی کالصحیح از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه منقولست که شستن سر ازاله چرك می کند از سر و ازاله مرضهای چشم را نیز می کند.

و ظاهر احادیث این بود که سر را به گل مکروه باشد شستن، و اعتقاد صدوق این بود که کراهت مخصوص گل مصر است. و بهتر آنست که به حنا بشویند یا به آرد بو داده و غیر بو داده و سبوس و غیر آن.

و سنت است بدن و سر را روغن مالیدن خصوصا روغن بنفشه بادام یا بنفشه کنجد خصوصا در شب چنانکه در حدیث صحیح از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه وارد شده است که فرمودند که شب روغن مالیدن به همه عروق می دود و در پوست جا می کند و رورا سفید می کند.

و در چهار صد کلمه حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه است که فرمودند روغن بدن را نرم می کند و ترطیب دماغ می کند به آن که مغز سر را زیاد می کند و راههای آب را باز می کند که فضلات سر از چشم و بینی و گوش دفع شود و کثافت بدن را دفع می کند و رورا شکفته می دارد و در روایتی کالصحیح غم را می برد.

و در حدیث کالصحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقولست که اول که خواهی روغن بمالی بر میان سر بگذار کف دست با روغن را و این دعا را بخوان که: اللهم اني أسألك الزين والزينة والمحبة وأعوذ بك من الشين والسنان والمقت يعني خداوندا از تو سؤال می کنم که خوش اندام

و با زینت باشم و ترا دوست دارم و تو مرا دوست داری و مؤمنان مرا دوست دارند و من ایشان را دوست دارم و پناه به تو می برم از آن که قبیح منظر باشم یا شوم در دنیا و عقبی و پناه می برم به تواز دشمنی من مؤمنان را و دشمنی ایشان مرا و از عذاب تو در دنیا و عقبی.

و در حدیث حسن کالصحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقولست که بهترین روغنهای شما روغن بنفشه است و بنفشه در میان روغنها مثل شیعیان ماست در میان مردمان و فرمودند که از طرف شما چیزی به این جانب نمی آورند که نزد ما بهتر از روغن بنفشه باشد.

در قوی کالصحیح از آن حضرت منقولست که بنفشه در میان روغنها مثل ائمه معصومین است صلوات الله علیهم نسبت به مردمان و فرمودند که زیادتی بنفشه بر روغنها مثل زیادتی دین اسلام است بر سایر دینها نیکو روغنی است روغن بنفشه مرضهای سر و چشم را دفع می کند پس آن را بر سر و بدن بمالید، و فرمودند که روغن بنفشه در تابستان خنک است و در زمستان گرم و دماغ را قوت می دهد و اگر بر ابروها مالند درد سر را بر طرف می کند و اگر تب زور آورد روغن بنفشه آن را فرو می نشاند مجملا فضیلت آن در اخبار بسیار وارد شده است و مکروه است که اثر آن بر رو ظاهر باشد که براق شود که شبیه به زنان شوند در همه روغنها.

و سنت است که چون از حمام بیرون آیند بخور کنند به بوهای خوش خصوصا به عود. و در حدیث کالصحیح منقولست از حسن بن جهم که دیدم که حضرت ابو الحسن صلوات الله علیه از حمام بیرون آمدند و بوی بخور از آن حضرت می آمد.

و در حسن کالصحیح از مرازم منقولست که در خدمت امام موسی کاظم

صلوات الله عليه به حمام رفتیم و چون حضرت از حمام بیرون آمدند و به رخت کن قرار گرفتند عود سوزی آوردند و بخور فرمودند پس فرمودند که مرازم را بخور کنید پس من عرض کردم که اگر کسی خواهد حصه خود از این بخور بر می تواند داشت حضرت فرمودند که بلی.

و در حدیث کالصحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقولست که هر که قدرت داشته باشد خوبست که جامهای خود را بخور کند و اگر موی سر گذارد سنت است که به روغن خوشبو سر را خوشبو سازد مثل غالیه چنانکه در حدیث صحیح منقولست از معمر بن خلاد که حضرت امام ابو الحسن علی بن موسی الرضا صلوات الله علیهما مرا فرمودند که روغنی بسازم که مشک و عنبر در آن کنم پس فرمودند که در کاغذی بنویسم آیه الکرسی، و الحمد، و قل اعوذ برب الفلق، و قل اعوذ برب الناس و آیات دیگر از این بابت که از جهت حرز منقولست مثل آیه سخره، و سوره قل هو الله احد، و قل یا ایها الکافرون را و این کاغذ را در میان غلاف شیشه و شیشه بگذارم پس آن چه فرموده بودند به جا آوردم و به خدمت حضرت بردم حضرت از آن روغن محاسن مبارک را چرب می کردند و من می دیدم.

و منقولست است که حضرت امام محمد تقی صلوات الله علیه فرمودند که غالیه ساختند که تخمینا چهل تومان خرج آن شد و از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقول است که در شبی سرد حضرت امام زین العابدین متوجه مسجد حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله بودند و جبه خژ و ردای خز و عمامه خز پوشیده بودند و خود را به غالیه معطر ساخته بودند که یکی از شیعیان آن حضرت به آن حضرت رسید و گفت فدای تو گردم در چنین شبی با این زینت به کجا می فرماید حضرت فرمودند که بمسجد جدم حضرت سید المرسلین صلی

اللّٰه عليه و آله مي روم بطلب خواستگاري حور العين از خداوند عالميان.

و در روايات ديگر وارد شده است كه آن حضرت بدن مبارکش ضعيف بود و بواسطه رفع سرما جامه خز مي پوشيدند چون گرمست و عمده آن بود كه بيان جواز كنند چون در آن زمان صوفيه سنين در مذمت زينت مي كوشيدند، حضرات ائمه معصومين زينتها مي كردند تا ظاهر سازند كه زينت جايز است و حرام نيست.

و در حديث صحيح وارد شده است كه علي بن جعفر گفت سؤال كردم از برادرم موسي بن جعفر صلوات اللّٰه عليهما كه مشك در روغن جايز است كردن حضرت فرمودند كه من مي كنم و باكي نيست.

و در حديث صحيح از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه عليه منقولست كه حضرت سيد المرسلين صلي اللّٰه عليه و آله مشكداري داشتند كه چون وضو مي ساختند با دست تر از آن مشك بكار مي بردند و چون حضرت از منزل بيرون مي آمدند همه كس از آن بو مي دانستند كه حضرت تشريف مي آورند. و غرض از دست تر ماليدن بيان طهارت مشك بود كه توهم نشود كه چون اصل آن خونست نجس است زيرا كه به استحاله پاك شده است، و ديگر دغدغه نكنند كه غالب اوقات آهوي خطا ناف را مي اندازد و كفار مي آورند زيرا كه چون از مسلمانان مي گيرند پاك است و خوردنش حلال است چنانكه در اخبار بسيار وارد شده است كه دلالت بر طهارت مي كند.

و در بعضي اخبار وارد است كه مشك را در طعام مي توان كرد با آن كه اصل در اشيا حليت است چنانكه احاديث در آن باب خواهد آمد و در احاديث متواتره وارد شده است كه بوي خوش كردن از اخلاق پيغمبرانست.

و در حديث صحيح از حضرت امام رضا صلوات اللّٰه عليه وارد است كه



سنت است که هر روز بوی خوش بکنند و اگر نداشته باشند يك روز نه يك روز بکنند و اگر نداشته باشند هر جمعه ترك نکنند.

و در حدیث از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که دو رکعت نماز با بوی خوش بهتر است از هفتاد رکعت نماز بی بوی خوش و حضرت فرمودند که در بوی خوش اسراف نیست و حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله آن چه در بوی خوش صرف می نمودند بیشتر بود از آن چه در طعام مصرف می نمودند.

و دیگر منقولست در اخبار کالصحيح بسیار که اگر کسی بوی خوش از جهت کسی بیاورد رد نمی باید کرد مگر آن که بعنوان رشوه باشد که قبول آن کفر است چنانکه خواهد آمد.

14- (وقال صلوات الله علیه و آله: الشعر الحسن من كسوة الله عزّ و جلّ فاكرموه).

ظاهراً از حدیث سکونی باشد که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله فرمودند که موی خوب از پوششهای الهی است که خداوند عالمیان بر آدمیان پوشانیده است پس آن را عزت بدارید و ظاهراً مراد از آن موی ریش است یا سر اگر بگذارید عزت بدارید به ترتیبی که مذکور شد. و ظاهراً دغدغه نباشد در آن که تراشیدن موی سر بهتر است از گذاشتن چنانکه احادیث بسیار بر این دلالت می کند.

و بعضی از علما از این حدیث فهمیده اند که گذاشتن با تربیت بهتر باشد و بر تقدیر صحت این حدیث حمل بر تقیه نمودن اظهر است یا از جهت زنان موی سر و از جهت مردان موی ریش را يك قبضه و الله تعالى يعلم.

### تأکید بر باز کردن فرق سر

6- (وقال الصادق صلوات الله علیه: من اتخذ شعرا فلم يفرقه فرقه الله بمنشار من نار).

و آن حضرت صلوات الله علیه فرمودند که هر که موی سر

بگذارد و آن را نشکافد بدو حصه که میان مو ظاهر شود حق سبحانه و تعالی او را دو حصه کند باره از آتش و پیشتر گذشت که دور نیست که از جهت مسح باشد چون می باید که بر بشره مسح واقع شود یا بر موی مخصوص به آن که به کشیدن آن از حد مقدم سر بیرون نرود و چون شکافته می شود بعضی از سر را مسح می توان کرد و بعضی از موی مخصوص به آن از طرفین که آن چه بر آن مسح کشیده می شود از چهار طرف در حد پیش سر بیرون نمی رود و اکثر علما حمل بر مبالغه در کراهت کرده اند و این قدر مبالغه در کلام ایشان متعارف نیست و الله تعالی يعلم.

14- (و: کان شعر رسول الله صلی الله علیه و آله و فرقة لم یبلغ الفرق).

و موی سر حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله و فرقه بود و آن مقدار است از مو که به نرمه گوش رسد و به آن مرتبه نبود که توان شکافتن او را یعنی فرقه کامل نیز نبود و ظاهر آنست که قریب بدو انگشتی بوده باشد و ممکن است در این صورت که در وقت مسح دست به میان آن کنند، یا ممکن است که هر چه مقدم سر بوده باشد يك انگشت نیز نباشد که اندکی از رستگاه بالاتر به قد مو هر گاه مسح کنند صحیح باشد که به کشیدن آن از حد مقدم در نرود چون در حدیث کالصحیح به اعتقاد علما و صحیح به اعتقاد بنده وارد شده است از بقباق که گفت از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه سؤال کردم از شخصی که موی و فرقه داشته باشد آیا آن را می شکافد یا بحال خود می گذارد حضرت فرمودند که می شکافد.

و ممکن است که مراد شکافتن حال مسح باشد چون مشکل است همیشه او را شکافتن و ظاهراً اگر آن را به روغن چرب کند و سعی نماید در شکافتن شکافته شود و لیکن چون بسیار مشکل است فرق نمی کرده اند چنانکه در

حدیث کالصحیح از ایوب بن هارون منقولست که به خدمت حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه عرض نمودم که آیا حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله موی سر را می شکافتند حضرت فرمودند که نه زیرا که موی سر آن حضرت وقتی که دراز می شد تا نرمه گوش آن حضرت می رسید.

و در حدیث کالصحیح از عمرو بن ثابت منقولست که به حضرت امام جعفر صلوات الله علیه عرض نمودم که آیا فرق و شکافتن از سنتست حضرت فرمودند که از سنت است گفتم سنیان را اعتقاد اینست که حضرت سید المرسلین فرق کردند حضرت فرمودند که آن حضرت فرق نفرمودند و هیچ يك از پیغمبران مو را نمی گذاشتند که بلند شود تا فرق توان کرد.

و از حدیث موثق کالصحیح از آن حضرت صلی الله علیه و آله ظاهر می شود که مویی که گذاشتند که فرق فرمودند در وقتی بود که مصدود شدند در حدیبیه و می دانستند بحسب رؤیای صادقه که سال دیگر داخل مسجد الحرام خواهند شد مو را گذاشتند که بعد از دخول بتراشند و در این عرض سال فرق فرمودند پس آن که سنت است به اعتبار آن حالت بود پس هر که ممنوع شود مو بگذارد و فرق کند، و این که سنت نیست وقتی است که این حالت واقع نباشد پس ظاهر شد که مو گذاشتن مطلوب نیست و اگر بگذارد فرق کند و تربیت کند و اگر سنت خواهد می باید که بتراشد و الله تعالی یعلم.

### **پشت لب بالا را بیخ بچینید و ریش را دراز کنید**

14- (و قال رسول الله صلی الله علیه و آله: حفوا الشوارب و أعفوا اللّحی و لا تشبّوها بالیهود).

و آن حضرت صلی الله علیه و آله فرمودند که پشت لب بالا را بیخ بچینید و ریش را دراز کنید و شبیه بیهودان مباشید که بر عکس می کنند سیل می گذارند و ریش می تراشند و ظاهرا در آن وقت یهودان چنین می کرده اند و چون حال می خواهند که از مسلمانان امتیاز نداشته باشند به طرز

## در مذمت ریش بلند

14- (و: نظر رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ إِلَى رَجُلٍ طَوِيلِ اللَّحْيَةِ فَقَالَ مَا كَانَ عَلَى هَذَا لَوْ هَيَّأَ مِنْ لِحْيَتِهِ فَبَلَغَ الرَّجُلَ ذَلِكَ فَهَيَّأَ مِنْ لِحْيَتِهِ بَيْنَ اللَّحْيَتَيْنِ ثُمَّ دَخَلَ عَلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَلَمَّا رَأَاهُ قَالَ هَكَذَا فَافْعَلُوا).

و کلینی از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه روایت کرده است که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله نظر به شخصی کردند که ریش بلندی داشت حضرت فرمودند که چه می شد اگر این مرد اصلاحی می کرد تا کوتاه می شد چون این خبر به آن مرد رسید ریش خود را اصلاح کرد میانه ریش کوتاه و ریش دراز پس چون بر حضرت داخل شد حضرت فرمودند که همه چنین کنید.

14- (وقال رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: إِنَّ الْمَجُوسَ جَزَّوْا لِحَاهِمَ وَوَقَّرُوا سُورِبَهُمْ وَإِنَّا نَحْنُ نَجْزُ السُّوَارِبَ وَنَعْفِي اللَّحْيَ وَهِيَ الْفَطْرَةُ).

و آن حضرت صلی الله علیه و آله فرمودند که بتحقیق که گبران ریش را می چیدند و سیلها را بزرگ می کردند و ما مسلمانان شاربها را می چینیم و ریش را دراز می گذاریم و این فطرت اسلام است یا از سنتهای حضرت ابراهیم است صلوات الله علیه.

6- (وقال الصادق صلوات الله عليه: ما زاد من اللحية عن قبضه (1) فهو في النار).

و بسند کالصحيح از آن حضرت صلوات الله علیه منقولست که هر چه از ریش زیاده از يك قبضه است پس آن زیاده در آتش خواهد بود و آتش که در زیادتی افتاد در همه جا سرايت می کند یا مطلوب نیست از شارع و اگر بقصد مطلوبیت بگذارند مؤاخذ خواهند بود.

ص: 100

5- (وقال محمد بن مسلم: رأيت ابا جعفر صلوات الله عليه يأخذ من لحيته فقال دورها).

و در کافی و الحجّام یاخذ من لحيته و بسند كالصحيح از محمد منقولست که حضرت امام محمد باقر را دیدم که مصلح اصلاح محاسن مبارك آن حضرت می کرد حضرت به او فرمود که محاسن را مدور کن یعنی طولانی نباشد و این نیز دلالت بر چهار انگشت می کند تخمینا چون زیاده بر آن طولانی می شود و دلالت می کند بر آن که اگر دیگری اصلاح کند خوبست و لیکن دلالت نمی کند صریحا که مصلح شارب را می گرفت.

6- (وقال الصادق صلوات الله عليه: تقبض بيدك على لحيتك و تجزّ ما فضل).

و بسند كالصحيح از آن حضرت صلوات الله عليه منقولست که فرمودند که بدست خود ریش خود را می گیری و زیادتی را می چینی و ظاهر قبضه آنست که از ابتدای ریش از اطراف باید گرفت و چون عامه را مطلوب افتاده است زیادتی از انتهای استخوانهای لحنین که دندانها بر آنهاست می گیرند و کاش به آن نیز اکتفا می کردند.

و در حدیث كالصحيح از سدیر صیرفی منقولست که حضرت امام محمد باقر را دیدم که از دو طرف محاسن می گرفتند و محاسن را فربه می کردند به آن که از زیر آن نمی گرفتند. و منافی این نیست حدیث حسن زیات که من آن حضرت را صلوات الله عليه دیدم که سبک می کردند محاسن مبارك خود را زیرا که حمل می کنیم سبکی را بر گرفتن زیاده از قبضه از اطراف.

و اما شارب پس ظاهر دو حدیث نبوی صلی الله علیه و آله که از پیش گذشت آنست که کل موی لب بالا- با سیبها گرفته شود. و در حدیث كالصحيح از عبد الله بن عثمان منقولست که من دیدم که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه شارب را تمام می گرفتند تا محل رویدن مو.

و در حدیث سکونی از حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله مرویست که سنت آنست که شارب را بگیرند تا لب بالا تمام ظاهر شود و به محل رویدن موبرسد. و از این حدیث ظاهر می شود که آب خور را باید گرفت و بس و در لغت شارب را بر آبخور اطلاق می کنند و بر پشت لب بالا اطلاق می کنند و بر مجموع اینها با سیلها اطلاق می کنند پس آن چه معلوم است استحباب آن چیدن آبخور است و زیادتی را اگر کوتاه کنند ضرر ندارد.

و اما کوتاه کردن ریش پس اگر قدری بماند که اطلاق ریش بر آن کنند بی دغدغه نامشروع نکرده است و لیکن ترك سنت کرده است چون سنت قبضه است و ظاهرا زیادتی بدتر از کمی باشد و از دو خبر نبوی صلی الله علیه و آله ظاهر می شود که چیدن ریش بعنوان مورچه ای یا تراشیدن آن بد باشد و احتمال حرمت و کراهت هر دو دارد اگر چه ظاهر اکثر علما حرمتست چون امر را از برای وجوب می دانند. و شهید رحمه الله ذکر کرده است حرمت تراشیدن ریش را بی خلاف.

و کلینی رضی الله عنه از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه روایت کرده است که جماعتی بودند که ریش را می تراشیدند و شاربها را پیچ می دادند پس حق سبحانه و تعالی ایشان را مسخ کرد به مارماهی و کلینی حکم به صحت حدیث کرده است پس از این حدیث ظاهر شد که سبیل را نیز شارب می گویند و احتیاط در دین ترك هر دو است و الله تعالی یعلم.

#### در مدح موی سفید

14- (وقال رسول الله صَلَّى الله عليه وآله: الشَّيْبُ فِي مَقْدَمِ الرَّأْسِ يَمْنُ وَ فِي الْعَارِضِينَ سَخَاءٌ وَ فِي الدَّوَابِّ شَجَاعَةٌ وَ فِي الْقَفَا شُومٌ).

و در حدیث کالصحیح از آن حضرت صلی الله علیه و آله منقول است که موی سفید در پیش سر مبارکست و دلالت بر خوبی می کند یعنی اول مرتبه اگر ظاهر شود و

در دو طرف ریش نزدیک به گوش اگر ظاهر شود اولاً دلالت بر سخاوت و کرم می کند و در دو طرف سر اگر ظاهر شود دلالت بر شجاعت می کند و از پشت سر اگر ظاهر شود شوم است و دلالت بر بدی دارد که آن شخص به بلائی مبتلا شود.

6- (وقال الصادق صلوات الله عليه: اول من شاب ابراهيم الخليل عليه السلام و انه ثنى لحيته فرأى طاقة بيضاء فقال يا جبرائيل ما هذا فقال هذا وقار فقال ابراهيم اللهم زدني وقارا).

و در حدیث حسن کالصحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقول است که اول کسی که موی سفید در محاسن او به هم رسید حضرت ابراهیم خلیل و دوست الهی علیه السلام بود که روزی محاسن را میل داد به بالا یکتای موی سفید در آن دید پس گفت ای جبرئیل این سفید چه چیز است جبرئیل گفت این وقار است پس ابراهیم گفت خداوندای زیاد کن وقار مرا و وقار همواریست که از جا بدر نیایند یا همیشه به یاد الهی باشند و فکر مرگ کنند چون موی سفید قاصد مرگست.

و مشهور اینست که چون حضرت ابراهیم و حضرت اسماعیل بسیار شبیه بودند به یک دیگر و اکثر مردم ایشان را از هم فرق نمی کردند حق سبحانه و تعالی آن حضرت را موی سفید داد تا از یکدیگر ممتاز شوند.

و بروایت سکونی نیز از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه منقول است که اول کسی که موی سفید بهم رسانید آن حضرت بود و گفت خداوندای این چه چیز است حق سبحانه و تعالی فرمود که نور است و توقیر و تعظیم که حق سبحانه و تعالی آن شخص را بزرگ گردانیده است و امر به تعظیم او کرده است ابراهیم گفت پروردگارا توقیر مرا زیاد کن.

6- (وقال صلوات الله عليه: من شاب شيبه في الاسلام كانت له نورا يوم القيمة).

و در حدیث کالصحیح از حضرت سید المرسلین صلی الله علیه

و آله وارد شده است و نیز از جمله چهار صد کلمه حضرت امیر المؤمنین است صلوات الله علیه که فرمودند که هر که يك موی سفید از او به هم رسد آن موی سفید نوری خواهد بود از جهت او در تاریکی قیامت.

14- (وقال رسول الله صَلَّى الله عليه و آله: الشَّيْبُ نور فلا تنتفوه).

و آن حضرت فرمودند که موی سفید نور است پس آن را مکنید و این حدیث نیز در چهار صد کلمه هست.

### در کندن موی سفید

1- (و: كان علي صلوات الله عليه لا يرى بجز الشَّيْبِ بأسا و يكره نتفه).

در روایت سکونی وارد است که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه می فرمودند که حضرت امیر المؤمنین باك نمی داشتند که کسی بچیند موی سفید را و کراهت داشتند از کندن آن.

(فالتَّهْيُ (1) عن نتف الشَّيْبِ نهی کراهیة لا نهی تحریم لأنّ

6- الصَّادِقُ صلوات الله علیه يقول (2): لا بأس بجز الشَّيْبِ مط و نتفه و جزه احب إلي من نتفه فاخبارهم صلوات الله عليهم لا تختلف في حالة واحدة لأنّ مخرجها من عند الله تعالى ذكره و اتما تختلف (3) بحسب اختلاف الاحوال)

پس از لفظ کراهت ظاهر شد که نهی که از آن حضرت صادر شده بود که موی سفید را مکنید نهی کراهتست نه نهی حرمت و اگر چه کراهت را بمعنی حرمت اطلاق می کنند لیکن در اینجا بمعنی کراهتست زیرا که در حدیث صحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه وارد شده است که فرمودند که باکی نیست به چیدن موی سفید و کندن آن و چیدن نزد من محبوبتر است از کندن پس اخبار ایشان که ائمه هدی اند که درود الهی بر ایشان باد

ص: 104

1- و النهی. خ. ل.

2- قال. خ.

3- اختلف. خ.



مختلف نمی شود در يك حالت مثل كندن موی سفید را یکی از ائمه (ص) بگوید که حرامست و یکی بگوید که مکروهست بلکه ممکنست که یکی نهی کند و یکی بگوید که مکروهست یا حرامست و بیان آن نهی باشد چون نهی از جهت کراهت و حرمت هر دو می آید مثل اینجا زیرا که همه ائمه هر چه می گویند از جناب اقدس الهی می گویند که از وحی به حضرت سید المرسلین به ایشان رسیده است و در علم الهی اختلاف نمی باشد بلی ممکن است که مختلف شود بحسب اختلاف احوال به آن که مثلاً بگویند که میته حرامست و بگویند که در حال ضرورت حلال است پس ظاهر می شود که اول که گفته اند که حرامست حالت غیر ضرورتست یا در جائی تقیه باشد بگویند که پا را بشوئید و در غیر تقیه بگویند که پا را مسح بکشید و امثال اینها که إن شاء الله تعالی در هر موضعی آن چه انسب است مذکور خواهد شد پس ظاهر شد که كندن موی سفید کراهتش بیشتر است از چیدن و چیدن نیز مکروهست.

و در حدیث صحیح از عبد الله بن سنان و در حدیث کالصحیح از ابو بصیر و غیر او منقولست از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که فرمودند که از جمله تعظیم الهی است تعظیم مسلمانی که يك موی سفید در اندام او باشد.

و در احادیث کالصحیح از حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله وارد شده است که هر که تعظیم کند شخصی را که يك موی سفید در اندام او به هم رسیده باشد حق سبحانه و تعالی او را از فزع و خوف ایمن گرداند در روز قیامت.

و در حدیث کالصحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه وارد است که فرمودند که از جمله تعظیم الهی است تعظیم مؤمنی که موی سفید داشته باشد و هر که مؤمنی را تعظیم کند تعظیم الهی کرده است و هر که سبک

سازد مؤمنی را که يك موی سفید داشته باشد حق سبحانه و تعالی بر او مسلط سازد کسی را که او را سبک سازد پیش از مردن او. و احادیث در تعظیم پیران بسیار است.

### چهار چیز از اخلاق انبیاست

6- (وقال الصادق صلوات الله عليه: اربع من اخلاق الانبياء عليهم السلام التّطّيب و التّنظيف بالموسى و حلق الجسد بالتّورة و كثرة الطّروقة).

و حضرت صلوات الله عليه فرمودند که چهار چیز است که از سنت و طریقه پیغمبران است صلوات الله عليهم بوی خوش کردن و با ستره بدن را یا سر را پاک و بدن را بنوره تراشیدن و بسیار جماع کردن و ظاهرا سهوی شده است که مناسب آنست که تراشیدن با ستره باشد و پاک کردن بنوره و ممکن است که مجازا واقع شده باشد.

و در حدیث صحیح از حضرت علی بن موسی الرضا صلوات الله علیه وارد شده است که سه چیز است که از اخلاق انبیاست بوی خوش کردن و مورا از بدن دور کردن یا شارب را بیخ گرفتن و بسیار جماع کردن و این حدیث شامل آن چهار هست.

و در حدیث موثق از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه وارد است که چهار چیز از اخلاق پیغمبران است بوی خوش کردن، و بسیار جماع کردن، و مسواک کردن، و حنا بستن ریش و سر و احادیث متواتره وارد شده است در این چهار که طریقه انبیا است.

### زمان ناخن گرفتن و حمام

6- (وقال صلوات الله عليه: قلموا اظفاركم يوم الثلاثاء و استحّموا يوم الاربعاء و اصيبوا من الحمامة يوم الخميس و تطيبوا بأطيب طيبكم يوم الجمعة).

سلیمان جعفری از حضرت ابی الحسن علی بن موسی الرضا صلوات الله علیه روایت کرده است و سند صدوق بکتاب او صحیح است

که حضرت فرمودند که در روز سه شنبه ناخنها را بگیرد و در روز چهارشنبه به حمام روید و اگر محتاج به حجامت باشید در روز پنجشنبه حجامت کنید و بوی خوش کنید به بهترین بوهای خوش در روز جمعه. و این حدیث دلالت می کند بر آن که در سه شنبه نیز ناخن گرفتن خوب است هم چنان که در جمعه و پنجشنبه و شنبه خوبست و دور نیست که هفته دو مرتبه ناخن گرفتن بهتر باشد در جمعه و سه شنبه و اگر کسی اشغال عبادتش بسیار باشد در روز پنجشنبه بگیرد بهتر است و اگر در جمعه او را فراموش شود در شنبه بگیرد.

و در احادیث کالصحیحه وارد شده است که حجامت در آخر روز دو شنبه خوبست و در روز سه شنبه خوبست و در روز چهارشنبه نیز خوبست بقصد مخالفت اصحاب طیره که چهارشنبه را شوم می دانند بعد از خواندن آیه الکرسی.

و دیگر وارد شده است که هر روز که خون زیادتی کند حجامت کن و آیه الکرسی بخوان و هر روزی که خواهی حجامت کن و ظاهرا مراد از حجامت خون گرفتن باشد خواه بعنوان حجامت یا زر[زالوظ] او یا فصد و چون در آن اوقات حجامت بیشتر شایع بود و در واقع ضررش کمتر است و نفعش بیشتر بنا بر این فصد کم واقع شده است در اخبار و اگر در روز چهارشنبه آخر ماه خون نگیرند بهتر است اگر از چهارشنبه آخر ترسد و اما بوی خوش کردن همه روز سنت است و اگر میسر نباشد يك روز نه يك روز و الا روز جمعه البته مستحب موکد است. و بعضی از احادیث در بوی خوش گذشت اندکی بیشتر نیز و خواهد آمد در مبحث جمعه إن شاء الله تعالی.

بابی است در بیان غسل میت و سایر احکام متقدمه بر غسل و متأخره از آن حتی آن که نماز میت را صدوق در این باب ذکر کرده است و اکثر در باب صلوات ذکر می کنند و چون متعارفست نزد محدثان که در این باب اولاً احکام بیمار را ذکر می کنند پس ناچار است از ذکر بعضی از اخبار و اگر چه مصنف متفرقه ذکر بعضی از آن را در این کتاب کرده است.

از آن جمله رئیس المحدثین و ثقة الاسلام و المعظم بین الخاص و العام محمد بن یعقوب الكليني رازی در حدیث صحیح روایت کرده است از عبد الله بن سنان از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که روزی حضرت سید الانبیاء و المرسلین صلی الله علیه و آله رو به جانب آسمان فرمودند و تسمی کردند از آن حضرت سؤال کردند که یا رسول الله سبب سر بالا کردن و تسم فرمودن چه بود حضرت فرمودند که تعجب نمودم از آن که دو فرشته از آسمان به زمین آمدند و طلب می نمودند بنده مؤمن را در جای نمازش که همیشه در آنجا نماز می کرد تا اعمال شب و روز او را بنویسند او را در جایگاه نمازش ندیدند پس برگشتند و به جای خود رفتند و گفتند خداوندا رفتیم که اعمال بنده ترا

بنویسیم دیدیم که بیمار است برگشتیم پس حق سبحانه و تعالی فرمود که همان اعمالی که می کرد در حالت صحت در نامه عمل او بنویسید از خوبیها ما دام که در بند من است چون او را من بیمار کرده ام و مانع اعمال او شده ام بر من لازمست که نکرده او را کرده انگارم و قبول کنم.

و در صحیفه کامله حضرت سید الساجدین این مضمون را در دعای مرض به فصاحت و بلاغتی بیان فرموده اند که فوق آن تصور نمی توان کرد و از حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله منقولست که هر گاه مؤمن بضعف پیری مبتلا شود حق سبحانه و تعالی امر می فرماید فرشتگان نویسندگان اعمال او را که هر عملی از اعمال خیر که این بنده در حالت صحت و جوانی می کرده است در نامه عمل او بنویسید، و هم چنین در حالت مرض می فرماید که هر عملی که در حالت صحت می کرد در نامه عملش بنویسید.

و در حدیث کالصحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه وارد است که ملکین که موکلند بر بنده در وقت هر شامی به آسمان می روند حق سبحانه و تعالی می فرماید که چه چیز نوشتید از جهت بنده من در بیماری او ایشان گویند که شکایت نوشتیم چون هر که بر او وارد می شد می گفت به بیماری مبتلا شده ام که هیچ کس به آن مبتلا نشده است و امثال این پس خداوند عالمیان فرماید که انصاف نباشد که خود بنده را در زندان بیماری کرده باشم و منع کنم او را از شکایت بنویسید از جهت بنده من هر عملی از اعمال خیر که در حالت صحت می کرد و هیچ گناه بر او ننویسید تا او در حبس من است چون من او را حبس کردم. و از این باب احادیث معتبره بسیار وارد شده است و این شاء الله در شرح صحیفه کامله مذکور خواهد شد.

و در حدیث حسن کالصحیح و قوی کالصحیح از حضرت امام محمد باقر

صلوات الله عليه وارد است که بیدار بودن يك شب از جهت بیماری یا درد دندان یا درد چشم و غیر آن نزد حق سبحانه و تعالی افضل است و اجرش عظیمتر است از عبادت يك ساله که شب و روز مشغول عبادت باشد.

و از آن حضرت صلوات الله عليه منقولست که يك شب تب برابر است با عبادت يك ساله و دو شب تب برابر است با عبادت دو ساله و سه شب برابر است با عبادت هفتاد ساله.

و در روایتی کالصحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله عليه وارد است که يك شب تب كفاره گناهان گذشته و آینده است و ظاهراً نسبت به اشخاص و احوال مختلف شود چنانکه در دو روایت کالصحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله عليه وارد شده است که هر که يك شب بیمار باشد و آن بیماری را نعمت الهی داند و شکر آن نعمت به جا آورد چنانست که شصت سال عبادت الهی کرده باشد.

و در حسن کالصحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله عليه، و در قوی کالصحیح از حضرت امام محمد باقر صلوات الله عليه وارد است که فرمودند که هر که سه روز بیماری بکشد و آن را به پوشاند و به کسی نگوید بیماری خود را حق سبحانه و تعالی بدل کند او را گوشتی بهتر از آن گوشت که می برد به سبب مرض و خونی بهتر و پوستی بهتر و مویی بهتر کرامت فرماید که در آنها گناه نکرده باشد.

و در دو حدیث کالصحیح از حضرت امام محمد باقر و حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیهما وارد شده است که خداوند عالمیان می فرماید که هر که سه شب بیمار شود و به جمعی که به عیادت او آیند شکایت مرض خود را نکند گوشت و خون و پوستی بهتر او را عطا کنم پس اگر او را ببرم به جوار

رحمت خود برم و اگر شفا دهم گناهان او از عفو کنم و شفا دهم.

و در حدیث حسن کالصحیح از جمیل از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه وارد است که اگر کسی بگوید که امروز تب دارم و دیشب خواب نکردم شکایت نیست هر چه راست گفته باشد و شکایت آنست که بگوید که به بلائی مبتلا شده ام که هیچ کس به آن مبتلا نشده است یا بیماری بمن رسیده است که به هیچ کس نرسیده است.

## در عیادت مریض

و در حدیث صحیح از حضرت ابو الحسن علی بن موسی الرضا صلوات الله علیه منقولست که آن حضرت فرمودند که هر يك از شما که بیمار شوید برادران مؤمن خود را اعلام کنید تا شما را عیادت کنند که هر مؤمنی را اقلایك دعای مستجاب هست شاید که آن نصیب شما شود.

و در حدیث حسن کالصحیح به اعتقاد علما و اکثر اینها به اعتقاد بنده صحیح است و لیکن به قانون متأخرین این نحو ذکر می کنیم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقولست که فرمودند که سزاوار آن است که هر يك از شما که بیمار شوید برادران مؤمن را اعلام کنید که بیمار شده اید تا ایشان به عیادت شما بیایند تا ایشان ثواب یابند و شما نیز ثواب بیابید که سبب ثواب ایشان شده اید و به سبب همین در نامه عمل شما ده حسنه می نویسند و ده درجه بلند می کنند و ده گناه محو می کنند.

و از آن حضرت صلوات الله علیه منقولست که چون به عیادت مؤمنان روید از ایشان سؤال کنید که از جهت شما دعا کنند که دعای بیماران مثل دعای فرشتگان است چون در مرض گناه نمی نویسند و مستجاب است البته.

و در حدیث صحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه وارد است که فرمودند که هر که عیادت کند بیماری را در اول روز حق سبحانه و تعالی از

عقب او بفرستد هفتاد هزار فرشته و از جهت او استغفار کنند تا شام و اگر در شام به عیادت بیمار رود هفتاد هزار فرشته مشایعت او کنند و استغفار کنند از جهت او تا صبح و چون نزد بیمار بنشینند رحمت الهی او را فرا گیرد و گناهان او همه آمرزیده شود و درجات او عالی شود.

و در حدیث صحیح از صفوان منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که هر گاه شخصی به عیادت مسلمانی رود حق سبحانه و تعالی هفتاد هزار فرشته مقرر سازد که فرا گیرند خانه او را و تسبیح و تقدیس و تهلیل و تکبیر گویند خداوند عالمیان را تا روز قیامت و نصف این ثوابها از جهت آن کسی است که به عیادت بیمار رفته است این هفتاد هزار غیر آن هفتاد هزار سابق است بحسب ظاهر.

و در چند حدیث کالصحیح از حضرت امام محمد باقر و حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیهما وارد است که حق سبحانه و تعالی هفتاد هزار فرشته می فرستد که از جهت او استغفار کنند از صبح تا شام و از شام تا صبح و جمعی را از صبح تا صبح و از آن ساعت تا آن ساعت فردا و رحمت الهی او را فرا گیرد و در بهشت او را خریفی بدهند پرسیدند از حضرت که خریف چه چیز است حضرت فرمودند که آن قدر جا بدهند که چهل ساله راه سوار تندرو باشد.

و در چند حدیث کالصحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه وارد است که هر که مؤمنی را به محض رضای الهی عیادت کند حق سبحانه و تعالی فرشته را مقرر سازد که تا در قبر باشد او را عیادت کند و از جهت او طلب آمرزش کند تا روز قیامت.

و احادیث در این باب بسیار است با آن که عیادت بیمار زیارت مؤمن است و بیمار خوشنود می شود و حق برادری را به جا آورده است و با بیمار مهربانی کرده



است و مصافحه و معانقه به جا می آورد و اگر حاجتی دارد حاجت او را بر می آورد و غم او را زایل می کند و بیمار پرستی می کند و سایر چیزهایی که هر يك ثوابهای غیر متناهی دارد که اگر از هر يك شمه مذکور شود به جا است.

از آن جمله در حدیث صحیح از حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله منقولست که آن حضرت فرمودند که هر که به زیارت برادر مؤمنش رود به خانه او حق سبحانه و تعالی می فرماید که مهمان منی و به زیارت من آمدی بر من واجبست که مهمانی تو کنم و بهشت را واجب گردانیدم از جهت تو بواسطه محبتی که داری و اظهار کردی به برادر مؤمنت.

و در حدیث صحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه وارد است که هر که به زیارت برادر مؤمن رود در منزل او که دور باشد از جهت رضای الهی پس چنانست که زیارت خدا کرده است یعنی به خانه خدا رفته است و بر حق سبحانه و تعالی لازم است که گرامی دارد کسی را که به زیارت او رود و یا آن که چون از جهت رضای الهی رفته است گویا خدا را زیارت کرده است چنانکه در متعارفات هر که تعظیم بنده شخصی می کند تعظیم آن شخص کرده است.

### در زیارت برادر مؤمن

و در حدیث صحیحی از آن حضرت صلوات الله علیه وارد شده است که هر که زیارت برادر مؤمن خالصا لله کند حق سبحانه و تعالی او را ندا فرماید که ای بنده زیارت کننده بنده من خوشا حال تو و گوارا باد بهشت از برای تو.

و در حدیث صحیح وارد است از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه که حق سبحانه و تعالی را بهشتی هست که از جهت مقربان خود مقرر ساخته است و داخل نمی شود در آن بهشت مگر سه کس اول کسی که اقرار کند بحق اگر چه حق به جانب خصم او باشد. و دویم کسی که زیارت برادر مؤمن کند

به محض رضای الهی. و سیم کسی که برادر مؤمن را بر خود مقدم دارد در همه چیز لله تعالی.

و در حدیث حسن کالصحیح، و موثق کالصحیح، و قوی کالصحیح از حضرت امام موسی کاظم و حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیهما وارد است که فرمودند که هر که زیارت کند برادر مؤمن را از جهت رضای الهی نه از جهت غیر او و غرضش ثواب الهی و مراتب عالیه باشد که حق سبحانه و تعالی آن را وعده فرموده است حق سبحانه و تعالی هفتاد هزار فرشته موکل گرداند از آن وقتی که از خانه بیرون می آید تا به خانه می رود که همه می گویند خوشا حال تو و خوشا بهشت از برای تو از برای خود در بهشت مهیا ساختی و چه قسم منزلی و شما زیارت کنندگان خداوندید و لشکر پروردگارید پس پرسیدند از حضرت که هر چند راه دور باشد فرشتگان می آیند حضرت فرمودند که بلی اگر چه يك ساله راه باشد زیرا که حق سبحانه و تعالی بخشنده است و فرشتگان بسیارند مشایعت می کنند او را تا به منزل خود آید.

و امثال اینها از احادیث در فضیلت زیارت مؤمن بسیار است و از مجموع ظاهر می شود که آن چه بکار می آید آنست که خالص از برای حق سبحانه و تعالی باشد. و از بسیاری از این اخبار و غیر اینها از احادیث متواتره ظاهر می شود که قصد ثواب منافات با اخلاص ندارد. و ظاهرا این نسبت به عوام است و نسبت به خواص مضر است چنانکه گذشت و خواهد آمد.

و در حدیث صحیح منقولست از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه که هر گاه دو مؤمن ملاقات کنند یکدیگر را و مصافحه کنند که دست یکدیگر را بگیرند حق سبحانه و تعالی نظر شفقت و مرحمت به ایشان کند و گناهان از روی ایشان ریزد تا از یکدیگر جدا شوند.

و در حدیث صحیح از آن حضرت صلوات الله علیه منقولست که مصافحه مؤمن بهتر است از مصافحه فرشتگان.

و در حدیث حسن کالصحیح از زراره از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه منقولست که فرمودند که کسی وصف عظمت الهی نمی تواند کرد و چگونه وصف توان کرد او را و حال آن که خود فرموده است که **وَ مَا قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ (1)** یعنی کسی نرسیده است بذات مقدس و صفات مقدسه او که عین ذات مقدس اوست چنانکه حق معرفت اوست و هر چه تصور کنی از بزرگی الهی او از آن بزرگتر است و هم چنین حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله را وصف نمی توان کرد و چگونه وصف توان کرد بنده را که او را از هفت حجاب گذرانید و ظاهرش هفت آسمانست و خواهد آمد حجب معنویه در تکبیر احرام و طاعت او را در زمین بمنزله اطاعت خود گردانید که: **وَ مَنْ يَطْعِ الرَّسُولَ فَقَدْ اطاع الله و فرمود که وَ مَا اتَاكُمْ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَ مَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا (2)** یعنی هر چه را پیغمبر من بگوید شما به آن عمل کنید و آن چه را نهی کند ترك کنید و هر که اطاعت او کند اطاعت من کرده است و هر که عصیان او کند عصیان من کرده است و به او تقویض نمودم که هر چه او بگوید به آن عمل کنید. و دیگر ما که ائمه معصومینیم وصف ما را نمی توان کرد و چگونه وصف توان کرد جمعی را که حق سبحانه و تعالی مطلق رجس و شك را از ایشان برداشته است. دیگر مؤمن را وصف نمی توان کرد و چگونه وصف توان کرد مؤمن را و حال آن که چون به برادر مؤمن می رسد و با او مصافحه می کند تا در مصافحه اند نظر شفقت و مرحمت الهی بسوی ایشان هست و گناهان از رویی.

ص: 115

---

1- آیه 91-سورة الانعام.

2- 59-سورة الحشر.

ایشان می ریزد چنانکه برگ از درختان.

و بر این مضمون احادیث صحیحه و کالصحیحه وارد است و دلالت بر تقویض می کند و خواهد آمد إن شاء الله در مبحث نماز نیز.

و در احادیث حسنه کالصحیح و قویه کالصحیح از حضرت امام محمد باقر و امام جعفر صادق صلوات الله علیهما وارد شده است که در وقت مصافحه فشردن دست مطلوبست و همین که از هم جدا شوند اگر چه دور درختی بگردند باز مصافحه سنت است و چون به هم رسند اول سلام کنند و بعد از آن مصافحه کنند و چون از یکدیگر جدا شوند بگویند که: غفر الله لکم و لوالدیکم و هر يك که محبت او به برادر مؤمنش بیشتر است نزد حق سبحانه و تعالی محبوبتر است و در وقتی که با هم خلوت می کنند فرشتگان نویسنده عمل ایشان دور می روند که شاید ایشان را سرّی باشد که نخواهند ما بدانیم اگر چه عالم ایشان دور می روند که شاید ایشان را سرّی باشد که نخواهند ما بدانیم اگر چه عالم السر و الخفیات می داند و مصافحه کینه کهنه را می برد و در حال جنابت نیز مصافحه مطلوبست و ظاهراً زنان را نیز سنت باشد با هم و مرد و زن محرم را سنت است و نامحرم را از زیر چادر خوبست چنانکه در حدیث حسن کالصحیح وارد است که به حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه عرض نمودم که مرد مصافحه می تواند کرد زن نامحرم را حضرت فرمودند که نه مگر از زیر چادر و امثال آن که دستش بدست او نرسد.

و در حدیث موثق کالصحیح از سماعه منقولست که پرسیدم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که مرد با زن مصافحه می تواند کرد حضرت فرمودند که حلال نیست مرد را که مصافحه کند با زن مگر زنی که محرم او باشد و نتواند او را زن کند مثل خواهر یا دختر یا عمه یا خاله یا دختر خواهر یا مانند اینها از محارم اما زنی را که نتواند خواست با او مصافحه نکند مگر از عقب جامه

و نقشارد دست او را و این در صورتیست که خوف تلذذ و ریبه نباشد که در آن صورت البته حرامست و احادیث دیگر وارد شده است که در کتاب نکاح خواهد آمد.

و در حدیث موثق کالصحیح از اسحاق بن عمار از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه وارد شده است که هر گاه دو مؤمن یکدیگر را ملاقات کنند و دست در گردن یکدیگر کنند رحمت الهی ایشان را فرا می گیرد و اگر هم را در بغل گیرند و قصد ایشان رضای الهی باشد و هیچ غرضی از اغراض دنیوی نداشته باشند خطاب می رسد به ایشان که گناهان شما آمرزیده شد من بعد عمل را از سر گیرید و کار بد مکنید و چون شروع در گفتگو می کنند فرشتگان به يك دیگر می گویند که دور شوید شاید که ایشان را سری باشد که حق سبحانه و تعالی بر ایشان پوشانیده باشد آن را گفتم فدای تو گردم پس در آن وقت بر ایشان ملائکه نمی نویسند و حال آن که حق سبحانه و تعالی فرموده است که بنده سخنی نمی گوید مگر آن که نزد او ناظری هست پس حضرت آهی سرد از سینه کشیدند و به گریه افتادند تا آن که محاسن مبارك آن حضرت تر شد و فرمودند که ای اسحاق غرض الهی از دور کردن فرشتگان تعظیم مؤمن است و اگر ایشان نشنوند و نویسند خداوندی که عالم السر و الخفیاتست می داند و بر ایشان حفظ می نماید.

و در حدیث قوی از حضرت امام محمد باقر و حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیهما وارد شده است که هر مؤمنی که به زیارت برادر مؤمن خود رود و حق برادر مؤمن را داند حق سبحانه و تعالی بنویسد از جهت او بعدد هر گامی يك حسنه و محو کند يك گناه و بلند کند يك درجه او را و چون در خانه او را بزند درهای آسمان از جهت او گشوده شود و چون یکدیگر را ملاقات کنند و مصافحه کنند و دست در گردن یکدیگر کنند حق سبحانه و تعالی نظر شفقت

و مرحمت به ایشان فرماید و فخر نماید به ایشان با فرشتگان و فرماید که نظر کنید باین دو بنده من که زیارت یکدیگر کردند و با هم محبت نمودند از جهت رضای من بر من لازمست که ایشان را به آتش دوزخ عذاب نکنم بعد از این کاری که ایشان کردند پس چون از یکدیگر جدا شوند مشایعت کنند فرشتگان زیارت کننده را بعدد هر نفس و گامی که برداشته است و بعدد هر سخنی که با او کرده است و این فرشتگان او را حفظ نمایند از بلاهای دنیا و مهلکه های روز قیامت تا شب آینده و اگر در این میان بمیرد او را حساب نکنند و اگر آن مؤمنی که به زیارت او آمده است این مؤمن حق زیارت کننده خود را بداند و تعظیم او بکند از استقبال و مشایعت و ضیافت و غیر اینها هر ثوابی که به زایر کرامت کردند به مزور نیز کرامت خواهند کرد.

### بوسیدن پیشانی و دست مؤمن

و ظاهراً دست به گردن کردن و در بغل گرفتن وقتی است که بعد عهده شده باشد و مدتی گذشته باشد که هم را ندیده باشند خصوصاً اگر از حج یا زیارات ائمه هدی صلوات الله علیهم برگشته باشند چنانکه در تفسیر حضرت امام حسن عسکری صلوات الله علیه موجود است که آن حضرت از آبای بزرگوار خود از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیهم روایت کرده است و عامه نیز روایت کرده اند در صحاح خود که چون حضرت جعفر طیار از حبشه می آمدند در روز فتح خیبر به آن حضرت رسیدند حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله برخاستند و دوازده گام استقبال او فرمودند و دست در گردن او کردند و میان هر دو چشم جعفر را بوسیدند و گریستند از خوشحالی و فرمودند که نمی دانم به کدام یک از این دو نعمت خوشحال تر باشم آیا به آمدن تو ای جعفر یا به فتحی که حق سبحانه و تعالی مرا کرامت فرمود بر دست برادرت و باز گریستند از خوشحالی و در باب سفر حج و غیر آن نیز خواهد آمد.

و از این خبر و اخبار دیگر ظاهر می شود که مؤمنان پیشانی هم را ببوسند و بر رو نیز وارد شده است و لب را نبوسند مگر لب زن و لب طفل صغیر را.

و در حدیث حسن کالصحیح وارد است از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که فرمودند که نمی توان بوسید سر کسی را و دست کسی را الا سر و دست حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله را یا کسی را که مقصود از او حضرت رسول الله باشد مثل ائمه معصومین صلوات الله علیهم به اجماع علما و مثل سادات به اعتبار انتساب خویشی و فرزندی آن حضرت و مثل علماء صالحین به اعتبار وراثت آن حضرت بر احتمالی که خالی از قوتی نیست پس اگر دست ایشان را بوسند این قصد کنند که دست ایشان را می بوسم به اعتبار انتساب ایشان به آن حضرت صلوات الله علیه و آله و دور نیست که صلحا را نیز توان دست بوسیدن به اعتبار متابعت ایشان آن حضرت را و اگر دست غیر معصوم را نبوسند بهتر است.

چنانکه در حدیث قوی کالصحیح وارد است از علی بن مزید که داخل شدم بر حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه و دست آن حضرت را بوسیدم حضرت فرمودند که به درستی که خوب نیست دست بوسیدن مگر نبی یا وصی نبی را.

### نفع رساندن به مؤمنین

و در حدیث صحیح از حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله منقولست که آن حضرت فرمودند که هر که مؤمنی را خوشحال گرداند پس بتحقیق که مرا خوشحال گردانیده است و هر که مرا مسرور گرداند حق سبحانه و تعالی را مسرور گردانیده است باین معنی که سرور حضرت سرور خداست و از برای خداست یا آن که حق سبحانه و تعالی ثواب غیر متناهی به او کرامت کند که ثمره سرور است.

و در حدیث حسن کالصحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقول است که حق سبحانه و تعالی وحی کرد به حضرت داود صلوات الله علیه که بسیار است که بنده از بندگان من حسنه به نزد من آورد و من بهشت را بر او مباح می کنم که در هر جای بهشت که خواهد ساکن شود.

و در حدیث صحیح از آن حضرت صلوات الله علیه وارد است که فرمودند که دوست ترین اعمال نزد حق سبحانه و تعالی خوشحالی است که بدل مؤمنی برسانی به آن که او را سیر گردانی یا غم او را بر طرف سازی یا دین او را ادا نمائی.

و در حدیث حسن کالصحیح وارد است که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که چون حق سبحانه و تعالی مؤمن را از قبر بیرون آورد صورت مثالی پیش او رود و چون مؤمن بهر هول و ترسی از هولهای قیامت رسد آن مثال به او گوید که مترس و اندوهناک مباش و بشارت باد ترا به سرور و خوشحالی و کرامتهای الهی تا او را در مقام حساب بدارند و حق سبحانه و تعالی او را حساب کند حسابی آسان و امر کنند او را به بهشت رفتن و متوجه بهشت شود و مثال پیش او باشد پس مؤمن به آن مثال گوید که تو نیکو شخصی بودی که با من از قبر بیرون آمدی و همیشه مرا بشارت می دادی به خوشحالی و کرامت الهی تا آن که عاقبت به بهشت رسیدم بگو تو کیستی گوید که من سرور و خوشحالی ام که در دار دنیا برادر مؤمنتم را به آن خوشحال ساختی حق سبحانه و تعالی مرا از آن سرور آفریده است تا ترا خوشحال گردانم.

و در حدیث قوی کالصحیح از ابان بن تغلب و کالصحیح از حکم بن مسکین نیز از آن حضرت صلوات الله علیه قریب باین وارد شده است و بعد از این کتاب در تجارت نیز خواهد آمد و احادیث ثواب قضای حاجت مؤمنان در



و در اخبار کالصحاح از حضرت سید الانبیاء و المرسلین صلی الله علیه و آله وارد است که فرمودند که خلائق عیال حق سبحانه و تعالی اند پس محبوبترین خلق بسوی حق سبحانه و تعالی آن کسی است که نفع به عیال الهی بیشتر رساند. و از آن حضرت صلی الله علیه و آله پرسیدند که محبوبترین خلائق به نزد حق سبحانه کیست حضرت فرمودند که هر که نفع او به مردم بیشتر رسد و حضرت صلی الله علیه و آله فرمودند که هر که غم مسلمانان ندارد او مسلمان نیست و هر که فریاد رسی خواهد و کسی بشنود فریاد او را و مدد او نکند مسلمان نیست. و فرمودند که هر که بلائی آبی یا آتشی را از مسلمانان دفع کند بهشت او را واجب شود. و آن حضرت صلی الله علیه و آله فرمودند که بهترین عابدان کسی است که کینه مسلمانان نداشته باشد و خیر خواه مسلمانان باشد.

و از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقولست که بر تو باد که از برای خدا خیر خواه خلائق باشی و در روز قیامت ثواب هیچ عملی باین ثواب نمی رسد. و در حدیث صحیح از حضرت کلام الله الناطق جعفر بن محمد الصادق صلوات الله علیه منقول است که فرمودند که مؤمن با مؤمن مانند اعضای يك بدنند که هر يك زینت دیگری است و بکار دیگری می آید و اگر عضوی بدرد آید باقی اعضا نیز الم آن را می یابند و روحهای ایشان از يك طینت مخلوقند و به درستی که روح مؤمن بجناب اقدس الهی ربطش بیشتر از شعاع آفتابست به آفتاب.

و در حدیث صحیح از آن حضرت صلوات الله علیه منقول است که مؤمن برادر مؤمن است چشم اوست و دلیل و راهنمای اوست او را خیانت نمی کند و

ظلم نمی کند و بدخواه او نیست و خلف وعده او نمی کند. و در حدیث صحیح از آن حضرت صلوات الله علیه منقول است که مسلمانان برادران یکدیگرند برادر خود را ظلم نمی کنند و او را در بلاها نمی گذارند بلکه مدد می کنند.

و در حدیث صحیح از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه منقولست که جمعی از مسلمانان به سفری رفتند و راه را گم کردند و تشنگی بر ایشان غلبه کرد به زیر سایه درختان قرار گرفتند دیدند که مردی پیر سفید پوش به نزد ایشان آمد و گفت برخیزید این آب است و باکی نیست بر شما ایشان برخاستند و آب خوردند و سیراب شدند و به او گفتند تو کیستی که حق سبحانه و تعالی ترا رحمت کند او گفت که من از جنیانم که با حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله بیعت کرده ام و از آن حضرت صلی الله و آله شنیده ام که مؤمن برادر مؤمن است و چشم اوست و راهنمای اوست پس روا نباشد که من بر حال شما مطلع شوم و بگذارم که هلاک شوید.

و در حدیث صحیح از آن حضرت صلوات الله علیه وارد است که بر مؤمنان لازمست که سعی بسیار کنند در اتحاد و آمد و رفت و مدد یکدیگر کردن بر مهربانی و احسان کردن بمال خود بر محتاجان و همه با هم مهربانی کردن تا چنان باشید که حق سبحانه و تعالی شما را به آن امر فرموده است که:

رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ (1) همه بر هم رحمت کنید و هر چه را نتوانید که اعانت ایشان کنید غم آن داشته باشید که از جایی دیگر از جهت ایشان سعی کنید چنانکه انصار در زمان حضرت سید کاینات صلی الله علیه و آله سر می کردند با مهاجران اهل مکه و غیر ایشان حق سبحانه و تعالی مدح ایشان فرموده است که: ح.

ص: 122

وَيُؤْتُونَ عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ وَلَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ (1) یعنی دیگران را بر خود مقدم می‌دارند هر چند خود به آن احتیاج داشته باشند.

و در احادیث صحیحه از آن حضرت وارد شده است که به اصحاب خود مکرر می‌فرمودند که از حق سبحانه و تعالی بترسید و همه برادران باشید و به يك دیگر نیکی کنید و با هم دوستی کنید از جهت رضای الهی و با هم نزدیکی کنید و بر یکدیگر رحم کنید و زیارت یکدیگر بکنید و هم را ملاقات کنید و احادیث ما را به يك دیگر نقل کنید و مذهب تشیع را زنده کنید به آن.

و در حدیث صحیح از عیسی بن ابی منصور منقولست که من و عبد الله بن ابی یعفر و عبد الله بن طلحه در خدمت حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه بودیم که حضرت رو بعد الله بن ابی یعفر کردند و فرمودند که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله فرمودند که شش خصلت است که هر که این شش خصلت در او باشد فردای قیامت از جمله اصحاب دست راست عرش باشد که حق سبحانه و تعالی مدح ایشان را در قرآن مجید کرده است عبد الله گفت فدای تو گردم آن شش خصلت کدامست؟ حضرت فرمودند که آنست که از برای برادر مسلمان خود دوست دارد چیزی را که از جهت عزیزترین اهل خود دوست می‌دارد و نخواهد از جهت برادر مسلمان خود چیزی را که نخواهد از جهت عزیزترین اهل خود، و آن چه شرط دوستی است با برادر خود به جا آورد پس عبد الله به گریه افتاد و گفت چگونه کند حضرت فرمودند که ای پسر ابی یعفر هر گاه خیر خواه ایشان است تا می‌تواند در دفع غم ایشان می‌کوشد و اگر خوشحال باشند او خوشحال خواهد بود و اگر اندهناک باشند او اندوهناک.

ص: 123

خواهد بود و اگر چیزی داشته باشد یا قدرتی که غم او را به آن برطرف کند بکند و اگر نه از جهت او دعا کند پس حضرت فرمودند که این شش چیز سه چیزش تعلق به شما دارد و سه چیزش متعلق است بما پس چون آن حضرت صلی الله علیه و آله سه چیز ایشان را فرموده بودند فرمودند که سه چیز ما آنست که افضلیت ما را بر عالمیان بدانید که مستلزم معرفت امامتست، و دویم آن که از عقیب ما بیاید یعنی متابعت ما کنید، و سیم انتظار کشیدن عاقبت ما را که حق سبحانه و تعالی به ایشان وعده فرموده است پس جمعی که چنین باشند نزد انبیا و اوصیا خواهند بود و جمعی که رتبه ایشان از این جماعت پست تر باشد از نور ایشان روشنی یابند.

## در ظهور حضرت مهدی

و اما آن جماعتی که از دست راست عرش خواهند بود اگر جمعی که از ایشان پست تر باشند رتبه آنها را به بیند زندگانی ایشان گوارا نباشد بر ایشان از بسیاری فضل ایشان پس عبد الله گفت که چرا ایشان را نبیند و حال آن که ایشان از دست راست عرش خواهند بود حضرت فرمودند که ای پسر ابی یعفر ایشان به سبب انواری که حق سبحانه و تعالی به ایشان کرامت کرده است کرده محبوب باشند نشنیده که حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده است که حق سبحانه و تعالی را خلقی چند هست که ایشان در دست راست عرش باشند و دست راست انبیا و اوصیا که روی ایشان از برف سفیدتر باشد و از آفتاب چاشت روشنتر و پرسند خلائق که ایشان کیستند به ایشان گویند که اینها جمعی اند که با یکدیگر محبت کرده اند بمال حلالی که حق سبحانه و تعالی به ایشان داده بود.

و اما وعده و عاقبت ایشان در این آیه است که وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ (1) یعنی حق سبحانه و تعالی وعده داده است آن جماعتی را از شما که ایمان به خدا و رسول آورده اند و اعمال صالح کرده اند که ایشان را خلیفه خود سازد در زمین و تمکین دهد از برای ایشان راضی شده است و مبدل سازد ایشان را بدل از خوف ایمنی که همگی عبادت من کنند و هیچ شریک نیاورند.

و اما وعده و عاقبت ایشان در این آیه است که وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ (1) یعنی حق سبحانه و تعالی وعده داده است آن جماعتی را از شما که ایمان به خدا و رسول آورده اند و اعمال صالح کرده اند که ایشان را خلیفه خود سازد در زمین و تمکین دهد از برای ایشان راضی شده است و مبدل سازد ایشان را بدل از خوف ایمنی که همگی عبادت من کنند و هیچ شریک نیاورند.

و احادیث متواتره از حضرت سید المرسلین و ائمه طاهرین وارد است که این در زمان خروج قایم آل محمد صلوات الله علیهم خواهد بود چون تا زمان آن حضرت خوف مسلمانان از کفار زایل نشده است تا حال و نخواهد شد.

و خلافتی نیست در میان شیعه و سنی که مهدی (ع) خروج خواهد کرد و در صحاح ایشان متواتر است و آن که بلفظ جمع واقع شده است بنا بر آنست که حضرات ائمه معصومین صلوات الله علیهم همه زنده خواهند شد و حضرت صاحب الامر صلوات الله علیه با اولیاء الله که در خدمت حضرتند جهاد خواهند فرمود و ائمه هدی در اطراف عالم هدایت عالمیان خواهند کرد و حق سبحانه و تعالی در آیه دیگر فرموده است که وَ يَوْمَ نَحْشُرُ مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ فَوْجًا مِمَّنْ يُكَذِّبُ بِآيَاتِنَا فَهُمْ يُوزَعُونَ (2) یعنی روزی باشد که ما برانگیزانیم از هر امتی طایفه را از آن جمعی که آیات ما را باور نداشتند و فرشتگان عذاب ایشان را احاطه کرده باشند.

و نزد شیعه خلافتی نیست در آن که مراد از این روز روزیست که حضرت صاحب الامر (ع) خروج فرماید چون روز قیامت همه کس محشور خواهند شد و در رجعت صغری جمعی از مؤمنان را حشر خواهند کرد که در دار دنیا انتظار دارند.

ص: 125

---

1- آیه 54-سورة النور.

2- آیه 83-سورة النمل.

خروج آن حضرت کشیده باشند و جمعی از کفار را حشر نمایند که در مقام قتل و قمع ائمه معصومین صلوات الله عليهم بوده باشند یا خواص شیعیان ایشان را آزار کرده باشند.

و احادیث متواتره در رجعت واقع شده است و قدماء علماء شیعه هر يك كتابی علی حده در رجعت تصنیف کرده اند و اگر کسی خواهد تعداد ایشان را رجوع کند به فهرست شیخ الطائفه و فهرست شیخ نجاشی که در ضمن شمردن کتابهای علمای شیعه و محدثین شیعه در بسیاری هست که: له کتاب فی الرجعة و له کتاب فی المتعة با آن که در قرآن مجید حکایت رجعت عزیر و ارمیا و مبعوث گردانیدن قوم ایشان هست چنانکه فرموده است **أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ خَرَجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ وَهُمْ أُلُوفٌ حَذَرَ الْمَوْتِ فَقَالَ لَهُمُ اللَّهُ مُوتُوا ثُمَّ أَحْيَاهُمْ (1)** دیگر حکایت هفتاد کسی که با حضرت موسی به کوه طور رفته بودند و طلب رؤیت الهی کردند و حق سبحانه و تعالی صاعقه فرستاد که همه سوختند و حضرت موسی دعا کرد تا همه زنده شدند.

و در صحاح سته روایت کرده اند بطرق متکثره که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله فرمودند که هر چه در بنی اسرائیل واقع شده است در امت من واقع خواهد شد. و این حدیث در کتاب صلاة خواهد آمد إن شاء الله تعالی و انکار رجعت صغری مثل انکار رجعت کبری است که کفار می کردند.

### حقوق مؤمن بر مؤمن

و در حدیث صحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه وارد است که فرمودند که هیچ بندگی حق سبحانه و تعالی بهتر از اداء حق برادر مؤمن نیست.

ص: 126

و در دو حدیث موثق کالصحیح از آن حضرت صلوات الله علیه وارد است که فرمودند که از جمله حقوق برادر مسلمان بر برادر مسلمان آنست که چون به او رسد سلام بکند و چون بیمار شود به عیادت او برود و چون غایب باشد خیر خواهی او به جا آورد و چون عطسه کند تسمیت او بکند و چون او را به ضیافت بطلبد اجابت او بکند و چون بمیرد به جنازه او حاضر شود.

و بطرق قویه کالصحیح از معلی بن خنیس از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقولست که گفتم حق مؤمن بر مؤمن کدامست حضرت فرمودند که هفت حق واجبست که هر يك واجبست که اگر یکی از آنها را ضایع گرداند از دوستی حق سبحانه و تعالی یا از حفظ و حمایت و اطاعت او بیرون می رود و حق سبحانه و تعالی را نسبت به او لطفی نخواهد بود گفتم فدای تو گردم آنها کدامست؟ حضرت فرمودند که بر تو می ترسم که این حقوق را ضایع گردانی و حفظ نکنی و بدانی و به آن عمل نکنی من گفتم که قوتی نیست کسی را بر کاری مگر به قوت و عون الهی حضرت فرمودند که سهل ترین آن اینست که از برای او دوست داری آن چه برای خود دوست می داری و نخواهی از جهت او آن چه نخواهی از جهت خود.

و حق دویم آنست که او را از خود آزرده نکنی و متابعت خوشنودی او کنی و امر او را اطاعت کنی.

و حق سیم آن که او را یاوری کنی به جان و مال و زبان و دست و پایت.

و حق چهارم آن که تو چشم او باشی یعنی در دیدن عیبهای او جهت اصلاح و رفع آن و دلیل و راهنمای او باشی و آینه او باشی که به او نمائی خوب و بد او را.

و حق پنجم آن که تو سیر نباشی و او گرسنه و سیراب نشوی در وقتی که

او تشنه باشد بلکه قدری بخوری و باقی را به او دهی و تو پوشیده نباشی و او برهنه باشد.

و حق ششم آن که اگر ترا کنیزی خدمتکار باشد و برادرت را نباشد پس واجبست که او را بفرستی که جامه اش را بشوید و طعام او را بپزد و فرش خواب او را بیندازد و برچیند.

و حق هفتم آنست که قسم او را درست کنی که اگر ترا قسم دهد که و الله چنین کن بکنی اگر مشروع باشد، و اگر ترا به ضیافت یا غیر آن بخواند اجابت کنی و اگر بیمار شود عیادت او کنی و اگر بمیرد به جنازه اش حاضر شوی و اگر یابی که حاجتی به تو دارد حاجتش را بر آوری و نگذاری که آن را از تو طلب کند بلکه پیش دستی کنی در بر آوردن حاجت او پس هر گاه چنین کنی دوستی خود را به دوستی او وصل کرده و دوستی او را به دوستی حق سبحانه و تعالی یعنی شروط محبت مؤمن که از جمله شروط محبت الهی است به جا آورده خواهی بود.

و در دو حدیث کالصحیح از آن حضرت صلوات الله علیه منقولست که فرمودند که مؤمن را بر مؤمن هفت حق واجب هست که حق سبحانه و تعالی آنها را واجب گردانیده است و مؤمن را از آن سؤال خواهد کرد: اول آن که در برابر تعظیم او کنی و دوستی او را در دل خود نگاه داری، و در مال او را با خود برابر کنی یا اعانت کنی او را بمال خودت، و از برای او همان خواهی که از برای خود می خواهی، و غیبت او را بر خود حرام کنی یعنی نکنی و نشنوی، و در مرض به عیادت او بروی، و تشییع جنازه او بکنی، و بعد از مردن او نگویی مگر خیر او را.

و در حدیث حسن کالصحیح یا صحیح از آن حضرت صلوات الله علیه



منقول است که فرمودند که حق مسلمان بر مسلمان آنست که او سیر نباشد و برادرش گرسنه باشد، و او سیراب نشود و برادرش تشنه باشد، و پوشیده نباشد و برادر مؤمنش برهنه باشد پس چه عظیم است حق مسلمان بر برادر مسلمانش و حضرت فرمودند که دوست دار از جهت برادر مسلمان آن چه دوست می داری از جهت خودت، و اگر احتیاجی داشته باشی از او سؤال کن، و اگر او سؤال کند بده، و از خوبی به او دل گیر مشو و او نیز ملال نگیرد از خوبی کردن با تو، و یاور او باش که او معین و یاور تست، و اگر غایب شود حفظ او کن در غیبتش یعنی حرف بد او را مشنو، و اعانت بازماندگان او بکن، و اگر از سفر بیاید به زیارت او برو و تعظیم و اکرام او بکن که او از تست و تواز او بی پس اگر از تو آزرده باشد از او جدا مشو تا آزردهگی را از خاطرش بیرون کنی، و اگر به او خوبی برسد حمد الهی بکن، و اگر مبتلا شود به بلائی مددش کن، و اگر در سختی گرفتار شود او را یاری کن، و اگر شخصی به برادر مؤمنش بگوید اف دوستی را قطع کرده است و اگر به برادرش بگوید که دشمن منی یکی از این دو کافرند زیرا که اگر راست گفته است آن که دشمن است در حکم کافر است، و اگر دروغ گفته است این کافر شده است که افترا بر او بسته است، و اگر او را تهمت زنی ایمان در دل او گذاخته می شود چنانکه نمک در آب می گدازد.

و راوی گفت که شخصی از آن حضرت نقل کرد که فرمودند که نور مؤمن روشنی می دهد اهل آسمان را چنانکه ستاره های آسمان روشنایی می دهند اهل زمین را و حضرت فرمودند که مؤمن دوست حق سبحانه و تعالی است و خدا او را یاور است و هر چه چیز اوست پیش او می آورد و مؤمن نمی گوید بر حق سبحانه و تعالی مگر آن چه را حق است و از غیر او نمی ترسد و امثال این اخبار زیاده از حد و حصر است و بعد از این نیز خواهد آمد ان شاء الله تعالی.

و اما شروط عیادت پس سنت است که بسیار ننشینند پیش بیمار چنانکه در حدیث حسن کالصحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه وارد است که عیادت بقدر فواق شتر است و آن چنان است که چون پاره از شیر می دوشند چند دقیقه صبر می کنند تا شیر به پستان می آید، یا بمقدار زمان دوشیدن شتر است و آن نیز نزدیک به آن است و این تردید ممکن است که از حضرت باشد یا از راوی که نمی داند که حضرت کدام يك را فرمودند و بر هر حالی محتمل است که مراد این مقدار باشد یا کنایه از قلت باشد چنانکه در حدیث قوی کالصحیح از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه وارد شده است که فرمودند که از که عیادت کنندگان بیمار کسی اجرش بیشتر است نزد حق سبحانه و تعالی که چون عیادت کند زود برخیزد مگر آن که بیمار خواهد که او بنشیند و التماس کند و فرمودند که از تمامی عیادت آنست که کسی که عیادت کند یکی از دستهای خود را بر دست دیگر گذارد یا بر پیشانی خود و ظاهرا غرض از این اظهار آزردهی است اما در این بلاد اگر کسی چنین کند خوف بیمار زیاد می شود خصوصا هر گاه عیادت کننده طیب باشد.

و از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقولست که تمامی عیادت بیمار به آن است که دست بر ذراع او که آرنج است بگذاری و زود برخیزی به درستی که عیادت احمق بر بیمار سخت تر است از بیماری که دارد و حکایت کری که به عیادت بیمار رفت مشهور است.

و در حدیث دیگر آن حضرت صلوات الله علیه منقولست که تمامی عیادت آن است که دست خود را بر بیمار بگذاری و فرمودند که عیادتی نیست در درد چشم و در کمتر از سه روز عیادت نیست ظاهرا در اول بیماری مراد باشد که بعد از سه روز به عیادت رود و بعد از آن هر روز سنت است و چون

مدتی بگذرد دیگر يك روز نه يك روز سنت است و چون بسیار طول به هم‌رساند بیمار را با عیال خود می باید گذاشت و ترك عیادت می باید کرد.

و منقولست که جمعی از آزاد کردهای حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه به عیادت آزاد کرده آن حضرت می رفتند در اثنای راه به آن حضرت صلوات الله علیه رسیدند پس حضرت به ایشان فرمود که کجا می روید گفتند به عیادت فلان می رویم حضرت فرمودند که بایستید ایستادند پس حضرت فرمودند که هیچ يك از شما سیبی یا بهی یا نارنجی یا پاره از بوی خوش یا پاره از عود بخور دارید ایشان گفتند چیزی با خود نداریم حضرت فرمودند که نمی دانید که بیمار خوشحال می شود که چیزی از اینها و امثال اینها از جهت او ببرند. و سنت است که حمد از جهت شفای بیمار بخوانند چنانکه در حدیث معتبر از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه وارد است که هر کس را سوره حمد شفا ندهد هیچ چیز سبب شفای او نخواهد شد.

و در حدیث حسن کالصحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه وارد است که فرمودند که اگر سوره حمد را هفتاد بار بر مرده بخوانم و زنده شود در آن تعجیبی نیست و فرمودند که نخواندم سوره حمد را هفتاد مرتبه بر هیچ دردی مگر آن که ساکن شد و این بنده زیاده از هزار بیماری که اکثر را گمان داشتند که محتضر است حتی اطبا عیادت نمودم و هفتاد حمد خواندم و حق سبحانه و تعالی شفا داد و به يك مرتبه حمد با توجه نیز حق سبحانه و تعالی شفا داده است و اگر بیماری سهل است بنده به يك مرتبه اکتفا می کنم و اگر وسط است هفت مرتبه می خوانم، و حدیث هفت مضمون منست و الحال یقین ندارم، و هم چنین چهل مرتبه می خوانم وقتی که شدیدتر باشد، و اگر بسیار شدید باشد هفتاد مرتبه می خوانم و حصر تجربه نمی توانم کرد، و عموم حدیث اول شامل

همه هست اگر چه حدیث نباشد و الله تعالی يعلم.

## دعاهای مجرب هنگام مرض

و از جمله مجربات دعای گندم است که در حدیث صحیح از داود بن زریبی وارد شده است که گفت در مدینه بیمار شدم بیماری سخت خبر کوفت من به حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه رسید بمن نوشتند که خبر بمن رسید که بیماری يك صاع از گندم بخر و آن یکمن تبریز است و چهارده مثقال صیرفی و ربع مثقال و بر پشت بخواب و گندم را بر سینه ات بریز تا متفرق شود و بگو

اللّٰهُمَّ اِنِّیْ اَسْأَلُکَ بِاسْمِکَ الَّذِیْ اِذَا سَاَلَکَ بِهٖ الْمَضْطَّرُّ کَشَفْتَ مَا بِهٖ مِنْ ضَرٍّ وَّ مَكَّنْتَ لَهٗ فِی الْاَرْضِ وَّ جَعَلْتَهٗ خَلِیْفَتَکَ عَلٰی خَلْقِکَ اِنْ تَصَلَّیْ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَّ اٰلِ مُحَمَّدٍ وَّ اَنْتَ اَعْلٰی الْعَرَفِیْنِ مِنْ عَلٰی. بعد از آن درست بنشین و گندم را از دور خود جمع کن و همین دعا را بخوان و چهار حصه کن و هر مدی را به مسکینی بده و این دعا را بخوان در وقت دادن به مسکین. داود گفت چنین کردم و گویا که دست و پای مرا بسته بودند و گشاده شد و بسیار کسی کردند و منتفع شدند.

و بنده محمد تقی حصر نمی توانم کرد آن چه را باین عمل شفا یافتند و چون می باید که هر چه فرموده اند چنان کنند از آن جمله خریدن گندم است بهتر آنست که بخرند هر چند گندم داشته باشند و يك صاع بخرند و زیاد و کم نباشد و بیمار بخرد و دیگری نخرد و خود بر سینه خود بریزد با امکان و خود گندم را جمع کند و خود چهار قسمت صحیح کند و خود دعا بخواند در وقت ریختن و در وقت قسمت کردن نیز دعا بخواند و بهتر آنست که خود به مسکین دهد و در وقت دادن دعا بخواند و اگر خود نتواند خواندن تلقینش کنند که بخواند و اگر بیهوش باشد دیگران نیز می توانند خوانند.

اما معنی دعا اینست که خداوندا به درستی که من ترا سؤال می کنم بحق

اسم اعظمی که هر گاه مضطری ترا به آن اسم خواند که اولش حضرت ایوب علی نبینا وعلیه السلام بود و چون خواند مشقت و محنت او را بر طرف کردی و او را تمکین دادی در زمین به نبوت و او را خلیفه خود گردانیدی چون پیغمبران خلیفهای الهی اند سؤال می کنم که صلوات بر محمد و آل محمد بفرستی و مرا عافیت و شفا دهی از این بیماری.

و در حدیث صحیح از زراره از احدهما صلوات الله علیهما منقول است که فرمودند که هر گاه بر بیماری داخل شوی این دعا را هفت مرتبه بخوان که:

اعیذك بالله العظیم ربّ العرش العظیم من شرّ کلّ عرق نّعار و من شرّ حرّ النّار یعنی ترا در پناه خداوند عظیم که آفریده گار عرش بزرگوار است در می آورم یعنی از حق سبحانه و تعالی طلب می کنم که ترا در پناه خود در آورد از شر هر رگی که خونس زیاد باشد و از شر گرمی آتش دوزخ یا اعم از آن و از آتش تب سوزان.

و در حدیث صحیح از هشام ابن سالم منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که این دعا را بر بیمار بخوان

یا منزل الشفاء و مذهب الداء انزل علی ما بی من داء شفاء یعنی ای خداوندی که شفا را تو می فرستی و درد را تو بر طرف می کنی شفایی بدرد من فرست.

و از آن حضرت صلوات الله علیه منقولست که دست خود را بر موضع درد گذار و این دعا را سه مرتبه بخوان

اللهم انی أسألك بحقّ القرآن العظیم الّذی نزل به الرّوح الامین و هو عندك فی امّ الكتاب علی حکیم ان تشفینی بشفائك و تداوینی بدوائك و تعافینی من بلائك و تصلّی علی محمّد و آله.

و در حدیث صحیح از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه منقولست

که هر گاه کسی بیمار باشد این دعا را بخواند

بسم الله و بالله و محمد رسول الله اعوذ بعزة الله و اعوذ بقدره الله على ما يشاء من شر ما أجد و ما احذر.

و نیز فرمودند که بیمار بخواند که

اللهم انى أسألك تعجيل عافيتك و صبرا على بليتك و خروجا إلى رحمتك.

دیگر از جهت درد زانو فرمودند که چون از نماز فارغ شوی این دعا را بخوان

يا اجود من اعطى و يا خير من سئل و يا ارحم من استرحم ارحم ضعفى و قلة حيلتى و اعفنى من وجعى راوى گفت که تا خواندم شفا يافتم.

و بسند موثق از آن حضرت صلوات الله عليه منقولست که هر گاه شخصی را ببینی که به بلائی مبتلا شده است این دعا را بخوان و چنان مکن که او بشنود.

الحمد لله الذي عافاني مما ابتلاك به و فضّلني عليك و على كثير من خلقك.

و از جهت هر بیماری و دردی این دعا منقولست و مجربست که

اللهم بجاه محمد و آله الطاهرين اشفني و عافني و دعاها بسیار است خصوصا دعاهاى منقوله از اهل بيت صلوات الله عليهم. و در صحيفه كامله دو دعای كامل از جهت خصوص مرض واقع شده است و ليكن خواستيم كه خالى نباشد اين كتاب از آن قليلى مذكور شد از مجربات.

### آداب احتضار و دعاهاى آن و تلقين كردن

14,6- (قال الصادق صلوات الله عليه: ان رسول الله عليه و آله دخل على رجل من بنى هاشم و هو في النزاع فقال له قل لا اله الا الله الحليم الكريم لا اله الا الله العلى العظيم سبحانه الله رب السماوات السبع و رب الارضين السبع و ما فيهنّ و ما بينهنّ و ما تحتهنّ و ربّ العرش العظيم و سلام على المرسلين و الحمد لله رب العالمين فقالها فقال رسول الله صلى الله

علیه و آله الحمد لله الذی استتقده من النار).

کلینی بسند حسن کالصحیح از حلبی روایت کرده است و سند صدوق به حلبی صحیح است که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله داخل شدند بر شخصی از فرزندان هاشم و او در جان کندن بود حضرت فرمودند که بگو کلمات فرج را پس آن مرد گفت حضرت فرمودند که الحمد لله یعنی جمیع ثناها مخصوص خداوندیست که او را خلاصی داد از آتش دوزخ.

و اما ترجمه کلمات فرج اینست که نیست معبودی که سزای پرستش باشد مگر ذات واجب الوجودی که مستجمع جمیع کمالاتست و صفات کمالیه او عین ذات مقدس او است و حلیم است که عاصیان را بر عصیان زود نمی گیرد، و کریم است یعنی خوبیها ذاتی او راست و بس و یا آن که احسان و انعام او جمیع عالمیان را فرا گرفته است و ظاهرا هر دو معنی مراد است، نیست خداوندی بجز خداوند عالمیان که بلند مرتبه است به آن که واجب بالذاتست و وجود محض است و علم محض است و قدرت محض است یا رفعتش از آن بلندتر است که عقول کامل بذات مقدس او تواند رسید و بزرگوار و عظیم الشأن است به اعتبار قدرت کامله که هر چه اراده فرماید چنان می شود یا آن که عظمت ذات و صفات و افعال او از آن بالاتر است که عقول انبیا و اوصیا به او توانند رسید، منزّه و پاک می دانم خداوند عالمیان را از هر چه لایق بذات و صفات و افعال او نیست آن خداوندی که آفریننده و تربیت کننده هفت آسمان و هفت زمین است اما هفت آسمان آن فلك قمر است و عطارد و زهره و شمس و مریخ و مشتری و زحل، و اما هفت زمین پس از حضرت امام رضا صلوات الله علیه منقولست که این زمین زمین آسمان اول است و پشت آسمان اول زمین آسمان دویم است و هم چنین تا به آسمان هفتم.

ص: 135

و بعضی گفته اند که مراد هفت اقلیم است چنانکه از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه وارد است که دنیا هفت اقلیم است یا جوج و ماجوج و روم و چین و زنگی و قوم موسی و اقلیمهای بابل که هفت اقلیم مشهور است میان منجمین.

و محتمل است که هفت اقلیم متعارف مراد باشد و ظاهر حدیث زینب عطاره آنست که زمین مثل آسمان هفت طبقه است و پروردگار آن چه در آسمانها و زمین ها است از فرشتگان و جنیان و کواکب و نباتات و حیوانات بلکه جمادات نیز و آن چه در میان اینهاست از هوا و بخار و زمهریر و کره نار و ملائکه و جن و پرندگان و آن چه در زیر زمینها است از گاو و ماهی و ثری بنا بر آن که و ما تحتین باشد و اکثر نسخ ندارد.

و آن خداوندی که پروردگار عرش عظیم است و مشهور میان علما آنست که عرش فلک نهم است و کرسی فلک هشتم و گاه هست که فلک نهم را کرسی نیز می گویند و عرش را اطلاق می کنند بر علم الهی و بر دل مؤمنان کمال و بر جمیع مکونات چون همه مظهر اسمای الهی و مظهر صفات کمالیه الهی اند.

و سلام و رحمت الهی بر پیغمبران باد که فرستاده الهی اند بخلق یا پیغمبرانی که دینی یا کتابی داشته اند و آنها سیصد و سیزده پیغمبرند و قصد همه کردن اولی است و عبارت سلام علی المرسلین در این حدیث و احادیث دیگر که محمد بن یعقوب کلینی ذکر کرده است در این باب و در باب قنوت نیست و ممکن است که در کتاب حلبی بوده باشد و از روای افتاده باشد و لیکن در فقه رضوی هست در تلقین میت بعید نیست که از این جهت صدوق زیاد کرده باشد، و جمیع حمدها و ثناها مخصوص خداوندیست که آفریننده و پرورش دهنده عالمیانست.



و در حدیث حسن کالصحیح از زراره از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه وارد است که فرمودند که هر گاه ببینید که شخصی جان می کند تلقین کنید او را یعنی بگوئید تا بگوید اگر تواند و اگر نه نزد او بخوانید کلمات فرج را و عبارت سابق را ذکر کردند و باین اعتبار کلمات فرج می گویند او را که نسبت به محتضر فرج می دهد و ظاهراً در هر غمی و المی نافع است و احتضار يك فرد آنست.

(و هذه الكلمات هي كلمات الفرج)

و این کلمات کلماتی است که از جهت هر فرجی نافع است یا مسمی است به کلمات فرج چنانکه در حدیث زراره وارد شده است و گذشت و کلینی از قداح روایت کرده است که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه می فرمودند که هر گاه حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه تلقین می فرمودند هر يك از اهل خانه خود را که نزدیک به مردن می رسیدند و حضرت بعد از تلقین کلمات فرج می فرمودند که خاطر جمع دار که دیگر بر تو غمی نیست.

5- (و قال ابو جعفر صلوات الله عليه: انکم تلقنون موتاکم لا اله الا الله عند الموت و نحن نلقن موتانا محمد رسول الله).

و در حدیث حسن کالصحیح از محمد بن مسلم از حضرت امام محمد باقر و در حسن کالصحیح از حفص پسر بختری از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیهما منقولست که فرمودند که شما مردگان خود را یعنی کسانی که نزدیک به مرگ شده باشند از شما تلقین می کنید که کلمه لا اله الا الله بگویند و ما مردگان خود را تلقین می کنیم که کلمه محمد رسول الله بگویند.

محتمل است که خطاب با سنیان باشد که ایشان تلقین کلمه توحید می کنند و بس حضرت می فرمایند که ما رسالت را ضم می کنیم تا شهادتین باشد چون در

تشهد و کلمه اسلام و اذان و غیر آن مقرونند به يك ديگر، یا آن که خطاب به شیعیان باشد و مراد این باشد که ما که اهل البیتیم تلقین به رسالت می کنیم و بس از چند وجه یکی آن که اهل خانه ما همیشه متکلمند به کلمه توحید احتیاج ندارند که ایشان را تلقین به آن کنند و تلقین به رسالت ضرور است می کنیم، و یا آن که کلمه توحید لازم ندارد رسالت را چون بسیار هستند که اعتقاد بیگانگی الهی دارند و اعتقاد به رسالت ندارند اما هر که اعتقاد به رسالت محمد صلی الله علیه و آله دارد البته اعتقاد بیگانگی الهی دارد چون عمده رسالت آن حضرت توحید است و می فرمودند که

أمرت ان اقاتل الناس حتى يقولوا لا اله الا الله. و یا از آن جهت که زیادتى قرب سبب غفلت می شود چون حضرت رسول صلی الله علیه و آله جد اهل البیت است و زیادتى قرب ایشان را غافل ساخته است از آن که بدانند که از آن ایشان را سؤال خواهند کرد چنانکه خواهد آمد در تلقین فاطمه بنت اسد که چون ملکین از خدا و رسول پرسیدند جواب گفت و چون از امام پرسیدند متفکر شد حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله فرمودند که: ابنك ابنك با آن که کلمه رسالت مستلزم همه اعتقادات هست و از آن جمله است اعتقاد به امامت ائمه معصومین صلوات الله عليهم.

14- (وقال رسول الله صلى الله عليه وآله: لئنوا موتاكم لا اله الا الله فان من كان آخر كلامه لا اله الا الله دخل الجنة).

در حدیث موثق و احادیث قویه وارد شده است که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله فرمودند که تلقین کنید مردگان خود را به کلمه توحید که هر که آخر کلام او کلمه توحید باشد داخل بهشت می شود و این بعد از تلقین بشهادتین و ائمه معصومین است چون وارد شده است که اول تلقین کبیر بکنند و بعد از آن کلمه توحید را بگویند تا بروند و محتمل است که از روی تقیه وارد شده باشد چون راویان این اخبار

و در حدیث حسن کالصحیح از حلبی منقول است که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که هر گاه حاضر شوید نزد شخصی که قریب به مردن باشد تلقین کنید او را به

اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شريك له و ان محمدا عبده و رسوله یعنی تا آخر چنانکه از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقولست که چون وقت رفتن می شود شیطان از لشکر خود کسی را موکل می سازد که او را امر کند بکفر یا به شك اندازد او را در دینش تا وقتی که جان بدر رود پس چون حاضر شوید در وقت رفتن تلقین کنید او را به کلمات فرج و شهادتین و اقرار بائمه معصومین یکی بعد از یکی تا دیگر نتواند سخن گفتن. و ظاهر این حدیث آنست که تلقین به کلمات فرج و شهادتین و اقرار بائمه معصومین را مکرر کنند بر او تا بمیرد و حدیث عکر مه نیز خواهد آمد.

و شیخان در صحیح از عبد الله بن محمد روایت کرده اند که شخصی از اهل بیت من بیمار شد پس به عیادت او رفتم به او گفتم ای پسر برادر من ترا حق نصیحتی بر من هست اگر بگویم قبول خواهی کرد گفت بلی گفتم بگو

اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شريك له پس شهادت داد پس گفتم بگو

و ان محمدا رسول الله پس شهادت به رسالت داد پس گفتم که این نفع نمی کند ترا تا یقین به خدا و یگانگی او نداشته باشی و یقین به محمد و رسالت او نداشته باشی گفت یقین دارم پس گفتم بگو

اشهد ان علیا وصیه و هو الخلیفه من بعده و الامام المفترض الطاعة من بعده یعنی گواهی می دهم که علی وصی رسول خدا است و خلیفه آن حضرتست بعد از او و امامی است که اطاعت او بر همه خلائق واجبست بعد از رسول خدا صلی الله علیهما پس شهادت داد پس

گفتم که این نفع ندارد تا یقین نداشته باشی گفت یقین دارم پس ائمه معصومین را صلوات الله عليهم يك يك می گفتم و او اقرار می کرد و می گفت یقین دارم پس اندك زمانی شد که او به رحمت خدا واصل شد پس اهل او جزع عظیم کردند و من از ایشان غایب شدم و بعد از آن به نزد ایشان آمدم دیدم که همه خوشحالند گفتم شما را چه شد و زنش را گفتم که ترا این صبر از کجا به هم رسید آن زن گفت و الله که بواسطه مردن او به مصیبتی عظیم گرفتار شدیم و صبر و خوشحالی ما از جهت خوابیست که دیشب دیدم گفت آن مرده را دیدم زنده و سلامت گفتم فلانی گفت بلی گفتم تو نمردی گفت بلی مردم و لیکن نجات یافتم به کلماتی که تلقین کرد مرا به آن عبد الله حضرمی و اگر تلقین او نمی بود از جمله هالکان خواهستم بود.

و در حدیث کالصحیح از معاویه بن وهب منقولست که گفت ما بیرون رفتیم بسفر مکه و با ما مرد پیر صوفی عابدی بود و لیکن سنی بود و نماز را تمام می کرد در راه و با او پسر برادرش بود و او شیعه بود پس آن مرد پیر بیمار شد من به پسر برادرش گفتم که کاش در این وقت مذهب حقرا بر او عرض می کردی امید هست که حق سبحانه و تعالی او را نجات دهد اصحاب ما همه گفتند بگذارید تا بمیرد شاید عبادات او او را نفع دهد که بسیار خوش سلوکست پسر برادرش صبر نکرد و به او گفت ای عم مردمان بعد از حضرت سید المرسلین همه مرتد شدند مگر جماعتی قلیل و حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه بعد از رسول خدا خلیفه و واجب الاتباع بود و امامت حق او بود که غصب کردند آن مرد پیر آهی کشید و نعره زد و گفت من بر این دینم و مرد پس ما داخل شدیم بر حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه و علی بن سّری این حکایت را به خدمت آن حضرت عرض نمود حضرت فرمود که او شخصی است از اهل

بهشت علی بن سری عرض نمود که او مذهب حقرا يك لمحہ دانست حضرت فرمودند که دیگر چه چیز از او می خواهید و الله که داخل بهشت شد.

### عاقبتين اوقات مؤمن حالت موتست

6- (و قال الصادق صلوات الله عليه: اعقل ما يكون المؤمن عند موته).

آن حضرت صلوات الله عليه فرمودند که عاقلترین اوقات مؤمن حالت موتست که حق سبحانه و تعالی به آن حجت بر بنده تمام می کند که اگر تلقین او کنند اعتقادات حقه را بفهمد و اگر شیاطین بخواهند که او را از دین بدر برند جواب ایشان تواند گفت و اگر حقوق خدا یا خلق در ذمت او باشد وصیت کند و احتمالی دارد که از عقل بمعنی بستن باشد چنانکه می آید و لیکن بعید است و احادیث در معنی اول خواهد آمد.

14,6- (و قال الصادق صلوات الله عليه: اعتقل لسان رجل من اهل المدينة على عهد رسول الله صلى الله عليه وآله في مرضه الذي مات فيه فدخل عليه رسول الله صلى الله عليه وآله فقال له قل لا اله الا الله فلم يقدر عليه فاعاد عليه رسول الله صلى الله عليه وآله فلم يقدر عليه وعند رأس الرجل امرأة فقال لها هل لهذا الرجل ام فقالت نعم يا رسول الله انا امه فقال لها افراضية أنت عنه أم لا فقالت بل ساخطة فقال لها رسول الله صلى الله عليه وآله فإني أحب ان ترضي عنه فقالت قد رضيت عنه لرضاك يا رسول الله فقال له قل لا اله الا الله فقال لا اله الا الله فقال له قل يا من يقبل اليسير ويعفو عن الكثير اقبل مني اليسير واعف عني الكثير ائتك أنت العفو الغفور فقالها فقال له ما ذا ترى فقال ارى اسودين قد دخلا علي قال اعداها فاعادها فقال ما

ص: 141

تری (1) فقال قد تباعدا عني و دخل ايضاً و خرج الاسودان فما اراهما و دنا الاييضان مني الان ياخذان بنفسى فمات من ساعته).

از آن حضرت صلوات الله عليه منقولست که در عهد حضرت سيد المرسلين صلى الله عليه و آله زبان شخصی بند شد در بیماری که در آن بیماری از دنیا رفت پس حضرت رسول خدا صلى الله عليه و آله نزد او آمد و فرمود که بگو: لا اله الا الله قدرت بر گفتن نداشت پس حضرت صلى الله عليه و آله مرتبه دیگر فرمودند که بگو: لا اله الا الله نتوانست گفتن و بالای سر آن مرد زنی بود حضرت به آن زن گفت که آیا این مرد را مادر هست آن زن گفت بلی یا رسول الله من مادر اویم حضرت فرمودند که از او خوشنودی یا نه زن گفت از او ناخوشنودم پس حضرت رسول خدا صلى الله عليه و آله به او فرمودند که من دوست می دارم که تو از او خوشنود شوی مادر گفت از جهت خوشنودی تو یا رسول الله خوشنود شدم پس حضرت به آن مرد گفت که بگو: لا اله الا الله او گفت لا اله الا الله پس حضرت فرمود که بگو: یا من يقبل تا آخر دعای که ترجمه اش اینست که:

ای خداوندی که اندکی از طاعات بندگان را قبول می کنی و بسیاری از گناهان را عفو می کنی عبادت اندک مرا قبول کن و گناهان بسیار مرا عفو کن به درستی که تو خداوندی که عفو می کنی و می آمرزی پس چون این دعا را خواند حضرت فرمودند که چه می بینی گفت دو سیاه می بینم که داخل شدند بر من حضرت فرمودند که مرتبه دیگر این دعا را بخوان پس خواند حضرت فرمودند که چه چیز می بینی گفت آن دو سیاه از من دور شدند و دو سفید داخل شدند و دو سیاه بیرون رفتند و دو سفید الحال نزدیک شدند و قبض روح من می کنند پاسخ.

ص: 142

---

1- ما ذا ترى.خ.

و کلینی بسند کالصحیح روایت کرده است از آن حضرت صلوات الله علیه قریب باین. و آن چه صدوق ذکر کرده است زیادتی دارد در دعا و حکایت مادر و این حدیث دلالت می کند بر آن که عقوق مادر سبب سختی جان کندن است و دلالت می کند بر استحباب تلقین لا اله الا الله و استحباب تلقین این دعا چنانکه در حدیث کافی هست که حضرت صادق صلوات الله علیه فرمودند که چون حاضر شوید در وقت حضور موت شخصی این دعا را تلقین او کنید که بخواند و دلالت می کند که فرشتگانی که قبض روح می کنند نزد فساق بصورت مهیب می آیند یا جمعی از ایشان که با هیبتند می آیند بخلاف صلحا و ممکن است که از جهت تخفیف عذاب چنین آیند و هم چنین سختیها جان کندن از جهت تخفیف عذاب باشد چنانکه اخبار متواتره با ظواهر آیات بر آن دلالت می کنند چنانکه حق سبحانه و تعالی فرموده است که: هر مصیبتی که به شما می رسد به سبب کردهای شما است و حق سبحانه و تعالی از بسیاری عفو می فرماید.

و در حدیث صحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه وارد است که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله فرمودند که خداوند عالمیان جل جلاله می فرماید که هر بنده که قابلیت الطاف من دارد و می خواهم که او را داخل بهشت کنم مبتلا می سازم او را در بدنش اگر کفاره گناهان شد فبها و اگر نشد جان کندن را بر او سخت می کنم تا چون از دنیا برود هیچ گناه بر او نمانده باشد پس او را به بهشت می برم، و هر بنده که کارهای بد کرده است آن مقدار که از قابلیت الطاف من افتاده است و می خواهم او را بجهنم برم و کاری چند کرده است از خوبیها بدنش را صحیح می گردانم اگر جزای عملش شد و اگر نه او را ایمن می گردانم از سلاطین که به او ضرری نرسانند پس اگر جزای عملش شد و

الا- روزی او را بر او فراخ می گردانم اگر جزای عمل او شد و اگر نه جان دادن را بر وی آسان می گردانم تا چون نزد من آید او را حسنه نمانده باشد پس او را بجهنم برم.

و باین مضمون احادیث کالصحیح وارد شده است از حضرت امام محمد باقر و حضرت امام جعفر صادق و حضرت امام موسی کاظم، و حضرت ابو الحسن علی بن موسی الرضا صلوات الله علیهم.

### توجیه میت به طرف قبله

6- (و: سئل الصادق صلوات الله علیه عن توجیه المیت فقال استقبل بباطن قدمیه القبلة).

و در حدیث موثق کالصحیح از معاویة بن عمار منقولست و چون این حدیث را از کتاب او نقل کرده است و سند صدوق به او صحیح است ظاهرش صحت حدیث است از آن حضرت صلوات الله علیه سؤال کرد معاویة بن عمار از روی میت را بقبله کردن که بچه عنوان بکنند و در کافی و تهذیب لفظ توجیه نیست پس حضرت فرمودند شکم پاهای او را بقبله کن.

و مشایخ محدثان و فقها این حدیث را در احتضار میت ذکر کرده اند و در لفظ حدیث چیزی نیست که دلالت بر احتضار کند و تعمیم می توان کرد آن را که شامل همه احوال باشد تا دفن، ولیکن استدلال نمی توان کرد چون عموم مجاز لازم می آید چون در وقت احتضار میت بر او اطلاق کردن مجاز است اگر چه در احادیث شایع است چنانکه گذشت و در حدیث حسن کالصحیح از آن حضرت صلوات الله علیه منقولست که در روی میت بقبله کردن فرمودند که روی او را بقبله می باید کرد و پاهای او را نیز بقبله می باید کرد و این حدیث نیز مثل سابق است.

و در حدیث صحیح و حسن کالصحیح از سلیمان بن خالد منقولست که



حضرت امام جعفر صادق صلوات الله عليه فرمودند که هر گاه شخصی از شما بمیرد رو بقبله چیزی بر او به پوشانید و هم چنین وقتی که او را غسل دهند در موضعی که غسل دهند کوی بکنند در برابر قبله که آب غسل به آن کورود و شکم پاهای او و روی را بقبله کنند و این حدیث نیز مثل دو حدیث سابق است که از جهت احتضار نقل کرده اند و صریح نیست و ظاهرش آنست که بعد از مردن تا وقت دفن باید که پای میت بقبله باشد.

و در حدیث صحیح از یعقوب بن یقطين مرویست که از حضرت ابو الحسن علی بن موسی الرضا صلوات الله علیهما سؤال کردم که میت را در وقت غسل چگونه بخوابانند روی او را بقبله یا بر دست راست بخوابانند و روی او به جانب قبله باشد حضرت فرمودند که هر نحوی که آسان باشد و چون میت را غسل دادند دیگر می باید که بدست راست بخوابانند پس ممکن است که این حدیث مخصص احادیث سابقه باشد که بیان کند مراد از سه حدیث سابق تا فارغ شدن از غسل باشد. و ممکن است که در ما بعد غسل مخیر باشند میان هر دو شق و این اظهر است اگر چه اول اولی است و الله تعالی یعلم.

14,1- (وقال امیر المؤمنین صلوات الله علیه: دخل رسول الله صَلَّى الله عليه وآله علی رجل من ولد عبد المطلب وهو في السوق وقد وجه لغير القبلة فقال وجهه إلى القبلة فانكم اذا فعلتم ذلك اقبلت علیه الملائكة و اقبل الله عزّ وجلّ علیه بوجهه فلم يزل كذلك حتى يقبض).

و صدوق بسند موثق از زید پسر امام زین العابدین صلوات الله علیه روایت کرده است از پدران خود از آن حضرت صلوات الله علیه که فرمودند که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله داخل شدند بر مردی از فرزندان عبد المطلب و او در جان کندن بود و روی او به جانب قبله نبود حضرت فرمودند که روی او

را بقبله کنید که اگر چنین کنید فرشتگان متوجه او می شوند و حق سبحانه و تعالی بنظر شفقت و مرحمت رو به او آورد تا قبض روح او کنند.

و این حدیث صریح است در رجحان استقبال در حال احتضار و این حدیث قرینه آنست که احادیث سابقه شامل حال احتضار نیز بوده باشند و لیکن وجوب یا استحباب ظاهر نمی شود خصوصا هر گاه بیان ثواب کنند چون غالب اوقات در واجبات ذکر وعید می کنند و در مستحبات ذکر وعد، و چون اکثر علما بر وجوبند احوط آنست که ولی میت میت را بگرداند بسوی قبله و اگر ولی نداشته باشد بر همه کس لازم است که او را بگردانند و اگر يك شخص به جا آورد از گردن دیگران ساقط می شود و هم چنین بقیه احکام میت از واجبات و مندوبات آن کفائی است چنانکه خواهد آمد.

6- (وقال الصادق صلوات الله عليه: ما من احد يحضره الموت الا وكل به ابليس من شياطينه من يامرہ بالكفر و يشككہ في دينه حتى تخرج نفسه فاذا حضرتم موتاكم فلقنوهم شهادة ان لا اله الا الله و ان محمدا رسول الله صلى الله عليه و آله حتى يموتوا).

و از آن حضرت صلوات الله عليه منقولست که فرمودند که البته هر که وقت مرگش می شود شیطان بزرگ از لشکرهای خود که آن شیاطین فرزندان اویند موکل می سازد یا ساخته است کسی را که آن محتضر را امر کند بکفر یا به شك اندازد در دینش به وسوسهای باطلش تا وقتی که جان او بدر رود پس چون حاضر شوید بر سر شخصی که محتضر باشد تلقین کنید او را شهادتین تا شیطان دست نیابد چون هر گاه مشغول اذکار می شود به فکر باطل نمی افتد یا آن که خاصیت شهادتین آنست که شیاطین از او دور می شوند و این نوع شیاطین را عدیله می گویند که اینها وسوسه می کنند تا از دین حق عدول کنند و دعاء عدیله بهتر است خواندن چون مشهور است از

حضرت امیر المؤمنین صلوات اللہ علیہ و دعای اعتقاد نیز مناسب است و اللہ تعالیٰ یعلم.

## توبه قبل از مرگ

14- (و قال رسول اللہ صلی اللہ علیہ و آلہ: فی آخر خطبة خطبها من تاب قبل موته بسنة تاب اللہ علیہ ثم قال و ان السنة لكثيرة و من تاب قبل موته بشهر تاب اللہ علیہ ثم قال و ان الشهر لكثير (1) و من تاب قبل موته بيوم تاب اللہ علیہ ثم قال و ان يوما (2) لكثير من تاب قبل موته بساعة تاب اللہ علیہ ثم قال و ان الساعة لكثيرة و من تاب و قد بلغت نفسه هذه و أهوى بيده إلى حلقه تاب اللہ علیہ).

و آن حضرت صلی اللہ علیہ و آلہ در آخر خطبہ کہ فرموده اند در آخر آن خطبه فرمودند کہ هر که توبه کند پیش از مردنش به يك سال حق سبحانه و تعالی توبه او را قبول می کنند بعد از آن فرمودند کہ يك سال بسیار است هر که توبه کند پیش از مردن به يك ماه حق سبحانه و تعالی توبه او را قبول می فرماید، دیگر فرمودند کہ يك ماه بسیار است هر که توبه کند پیش از مردنش به يك روز حق جل و علا توبه او را قبول می فرماید پس فرمودند کہ يك روز بسیار است هر که توبه کند پیش از موت به يك ساعت حق عز و علا- توبه او را قبول می فرماید، پس فرمودند کہ يك ساعت نیز بسیار است هر که توبه کند و جان به این جا رسیده است باشد و اشاره فرمودند به حلق مبارك خود حق سبحانه و تعالی توبه او را قبول می فرماید.

و این خطبه را صدوق از طرق عامه روایت کرده است در عقاب الاعمال و خصوص این جمله را کلینی و صدوق بطرق كالصحيح روایت کرده اند و در همه هست بعد از ماه کہ فرمودند کہ ماه بسیار است هر که توبه کند پیش از

ص: 147

1- و من تاب قبل موته بجمعة تاب اللہ علیہ ثم قال ان الجمعة لكثيرة.

2- اليوم.خ.

مرگش به يك هفته حق سبحانه و تعالى توبه او را قبول می فرماید پس فرمودند كه يك هفته بسیار است هر كه توبه كند پیش از مردن به يك روز الخ و ظاهرا از نساخ افتاده باشد و در نسخهای غیر این موضع و او و من تاب نیست و در اینجا نسخ مختلف است اكثر دارد و معنی متغیر می شود زیرا كه اگر و او باشد محمول بر افضلیت است بترتیب مذکور یعنی توبه كامل آنست كه بعد از توبه يك سال تدارك كند و اقلا يك ماه و اقلا يك هفته و اقلا يك روز و اقل اقل يك ساعت تدارك كند اگر چه به وصیت باشد كه حقوق خدا و خلق را از گردن خود بیندازد.

و بنا بر نسخه كه و او نباشد دو احتمال دارد یکی آن چه مذکور شد و دیگر آن كه حكمهای سابق منسوخ شده باشد بلا حق یا بعنوان تقویض و یا به عنوانی كه جبرئیل مرتبه مرتبه چنین فرموده باشد و حضرت از جانب او یا با الهام یا تلقین روح القدس فرموده باشند و ظاهرا اول صحیح تر است و الله تعالى يعلم. و غرض صدوق از ذكر این حدیث در اینجا آنست كه تلقین كنند محتضر را به توبه كه اهم چیزهاست و نیکو متفطن شده است و اكثر غافل شده اند از این معنی. و حدیث ابن وهب گذشت، و حدیث عكرمه می آید و دلالت بر توبه دارد.

و در حسن كالصحيح از بكير بن اعين از حضرت امام محمد باقر یا حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیهما منقولست كه حضرت آدم صلوات الله علیه مناجات كرد كه خداوندا شیطان را بر من مسلط کرده ای و او را در رگ و ریشه بنی آدم راه داده ای در برابر آن از جهت من و فرزندانم چیزی مقرر ساز حق سبحانه و تعالى فرمود كه ای آدم از جهت تو این را مقرر ساختم كه فرزندان تو هر يك كه اراده گناهی بكنند ملائكه بر ایشان آن را ننویسند و اگر به جا آورند آن را یکی بنویسند و هر كه از فرزندان تو اراده عمل خیری بكنند اگر آن را به جا نیاوردند يك حسنه در نامه عمل ایشان بنویسند و اگر به جا آورند یکی را

ده بنویسند آدم گفت خداوندا زیاده کن حق سبحانه و تعالی فرمود که مقرر ساختم که هر کس بدی بکند و استغفار کند او را پیامرزم آدم گفت خداوندا بیش از این می خواهم حق سبحانه و تعالی فرمود که توبه را از جهت ایشان مقرر ساختم و وقت آن را واسع گردانیدم تا جان به لب ایشان رسد حضرت آدم گفت خداوندا بس است مرا یعنی با ذریت من.

و در احادیث صحیحه متواتره وارد شده است از رسول خدا و ائمه هدی صلوات الله علیهم این مضمون و در احادیث متواتره صحیحه وارد شده است که گناه را تا هفت ساعت نمی نویسند شاید پشیمان شود اگر پشیمان شود نمی نویسند.

و در حدیث صحیح فضیل اینست که اگر بگوید پیش از هفت ساعت:

استغفر الله الذي لا اله الا هو عالم الغيب و الشهادة العزيز الحكيم الغفور الرحيم ذا الجلال و الاكرام و اتوب اليه بر او نمی نویسند و اگر هفت ساعت بگذرد و از عقب آن حسنه یا استغفاری نکند ملك دست راست بملك دست چپ می گوید که بنویس بر این شقی محروم.

و در چند حدیث صحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه وارد شده است که بعد از گناه هفت ساعت مهلت می دهند اگر سه مرتبه بگوید:

استغفر الله الذي لا اله الا هو الحي القيوم و اتوب اليه نمی نویسند.

و استغفارات دیگر نیز وارد شده است و ظاهرا باین عبارات بهتر باشد و مطلق پشیمانی کافی باشد با جزم به آن که بعد از آن نکند اگر چه بکند یا استغفار کند بهر عبارتی که باشد و بهترین عبارات دعاهایی است که از حضرات سید المرسلین و ائمه طاهرین صلوات الله علیهم وارد شده خصوصا دعاهای توبه صحیفه کامله که در آنجا طریق مکالمه با جناب اقدس الهی را بیان

فرموده اند حضرت سید الساجدین بالهام حق سبحانه و تعالی و ظاهر است که مخلوق بدون تایید الهی چنین گفتگو نمی تواند کردن.

6- (و: سئل الصادق صلوات الله عليه عن قول الله عزّ وجلّ «وَلَيْسَتِ التَّوْبَةُ لِلَّذِينَ يَعْمَلُونَ السَّيِّئَاتِ حَتَّىٰ إِذَا حَضَرَ أَحَدَهُمُ الْمَوْتُ قَالَ إِنِّي تُبْتُ الْآنَ» قال ذلك اذا عاين أمر الآخرة).

و از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله عليه سؤال کردند از معنی قول خداوند بزرگوار عظیم الشأن که فرموده است و نیست توبه از برای آن جماعتی که گناهان کنند تا وقتی که مرگ حاضر شود گویند که الحال توبه کردیم با آن که مخالفت دارد احادیث با ظاهر آیه بلکه با عمومات آیات توبه نیز حضرت فرمودند که مخالفت ندارد و مراد از وقت حضور مرگ آنست که بنده ملك الموت را به بیند یا بهشت یا دوزخ را در وقت مردن به او نمایند در آن وقت توبه مقبول و صحیح نیست چون الجا لازم می آید که به جبر به توبه بدارند و آن قبیح است عقلا.

و از تفسیر این آیه ظاهر می شود که آن که حق سبحانه و تعالی قبل از این فرموده است که ترجمه اش اینست که قبول کردن توبه بر حق سبحانه و تعالی لازم نیست مگر توبه جمعی را که گناهان را از روی جهل و نادانی کرده باشند و به زودی توبه کنند یعنی پیش از دیدن امور آخرت یا پیش از آن که از بسیاری گناهان دل ایشان سیاه شود که اراده توبه بخاطر ایشان نرسد پس این جماعت را حق سبحانه و تعالی قبول می کند توبه ایشان را و حق سبحانه و تعالی داناست که توبه کرا قبول می باید کرد و حکیم است که توبه همه کس را قبول نمی کند بلکه توبه جاهلان را قبول می فرماید، پس ظاهر شد که تا امور آخرت را نه بیند جاهل است اگر چه شیخ ابوعلی باشد یا شیخ بایزید.

و مؤید این است حدیث صحیح از جمیل که گفت از حضرت امام

جعفر صادق صلوات الله عليه شنیدم که فرمودند که هر گاه جان به حلق رسد توبه عالم مقبول نیست یعنی در آن وقت عالم می شود یا اگر عالم شود که امور آخرت را به بیند پس حضرت این آیه را خواندند که **إِنَّمَا التَّوْبَةُ الخ** که ترجمه اش الحال گذشت.

و از آن حضرت صلوات الله عليه منقولست که فرمودند که هر گناهی که بنده می کند از روی جهالت و نادانی می کند و اگر چه عالم باشد که در واقع جاهل است چون خود را در معرض مخالفت و استحقاق عقوبت الهی در آورده است نمی بینی که حق سبحانه و تعالی حکایت فرموده است قول یوسف را که به برادران خود گفت که آیا می دانید که چه کرده اید با یوسف و برادرش بنیامین در وقتی که جاهل بودید پس ایشان را جاهل نامید چون خود را در معرض مخالفت و عقوبت الهی در آورده بودند.

و ممکن است که مراد از آیه توبه کامل باشد چنانکه از حدیث سابق ظاهر شد که هر که پیش از مرگ به يك سال توبه کند حق سبحانه و تعالی آن را قبول می کند و لیکن چون روایات بعنوان سابق وارد شده است متعین است که آن را ذکر کنند در تاویل و الله تعالی يعلم.

14- (و: اتی رسول الله صَلَّى الله عليه و آله رجل من اهل البادية له جسم (1) و جمال فقال يا رسول الله أخبرني عن قول الله عزّ و جلّ الَّذِينَ آمَنُوا وَ كَانُوا يَتَّقُونَ لَهُمُ الْبُشْرَى فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ فِي الْآخِرَةِ فَقَالَ أَمَا قَوْلُهُ (2) لَهُمُ الْبُشْرَى فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ فِي الْآخِرَةِ فَهِيَ الرُّؤْيَا الْحَسَنَةُ يَرَاهَا الْمُؤْمِنُ فَيُبَشِّرُ بِهَا فِي دُنْيَاهُ وَ أَمَا قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ خ

ص: 151

1- حشم.خ.

2- تعالی.خ

فاتها بشارة المؤمن (1) عند الموت يبشر بها عند موته ان الله قد غفر لك و لمن يحملك إلى قبرك).

و شخصی از صحرا نشینان که خوش هیئت و خوش صورت بود به نزد حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله آمد و گفت یا رسول الله مرا خبر ده از تفسیر قول الهی که ترجمه اش اینست که آن جماعتی که ایمان به خدا و رسول و ائمه هدی آورده اند و از حق سبحانه و تعالی خایفند و مخالفت الهی نمی کنند در ترك واجبات و فعل محرمات یا در ترك واجبات و مستحبات و در فعل محرمات و مکروهات ایشان را بشارتست در زندگانی دنیا و در آخرت پس حضرت صلوات الله علیه و آله فرمودند که اما بشارت در زندگانی دنیا پس آن بشارت خوابهای خوبست که مؤمنان می بینند و در آن خوابها ایشان را بشارت می دهند که شما به بهشت خواهید رفت و از جهنم خلاص خواهید شد یا حضرات رسول خدا و ائمه هدی را صلوات الله علیهم در واقعه می بینند و ایشان ایشان را بشارت به بهشت می دهند یا آن که چون بسیار در خواب می بینند حضرات را امیدوار می شوند به نجات و بهشت. و اما آن که حق سبحانه و تعالی فرموده است که ایشان را در آخرت بشارت می دهند پس آن بشارتست که مؤمن را می دهند در وقت مرگ که حق سبحانه و تعالی ترا آمرزید و کسانی را می آمرزد که ترا بردارند و به قبر رسانند.

اما جز و اول را کلینی از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه روایت کرده است بسند موثق کالصحیح و در حدیث صحیح از حضرت ابو الحسن علی بن موسی الرضا صلوات الله علیه مرویست که هر صباح حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله می فرمودند به اصحاب خود که آیا بشارتی دارید یعنی خوابیخ.

ص: 152

1- للمؤمن.خ.



خوب دیده اید که سبب خوشحالی باشد.

و در حدیث حسن کالصحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه وارد شده است که رای مؤمن و رؤیای مؤمن جزویست از هفتاد جزو از نبوت.

و از طرق عامه نیز احادیث بسیار در صحاح ایشان مذکور است که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله هر دو معنی را فرموده اند هم مبشریت و هم جزویت نبوت و قبل از این آیه حق سبحانه و تعالی فرموده است **أَلَا إِنَّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ** یعنی آیا چنین نیست که بتحقیق و درستی و راستی که دوستان حق سبحانه و تعالی را خوفی بر ایشان نیست نه در دنیا و نه در عقبی و ایشان اندوهناک نخواهند شد بعد از موت.

و اکثر مفسرین بر اینند که آیه سابقه متمم این آیه است و بنا بر این بشارت به رؤیای صادق مخصوص اولیاء الله است و این معنی مجربست که رؤیای دوستان الهی تخلف نمی کند بلکه تعبیر ندارد زیرا که ایشان همه چیز را چنانکه هست می بینند به اعتبار ربطی که به سبب محبت الهی ایشان را با جناب اقدس الهی بهم رسیده است و آینه روح و سر و خفی ایشان چنان می شود که انوار لاهوتیه و جبروتیه و ملکوتیه و ناسوتیه در آن منعکس می شود و به سبب محبت الهی محبوب الهی شده اند چنانکه فرموده است تعالی **شأنه يُحِبُّهُمْ وَ يُحِبُّونَهُ** و دیگر فرموده است که **وَ الَّذِينَ آمَنُوا أَشَدُّ حُبًّا لِلَّهِ**.

و در حدیث کالصحیح بل الصحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه وارد شده است که حضرت سید الانبیاء و المرسلین صلی الله علیه و آله فرمودند که هر که حق سبحانه و تعالی را شناخت و بزرگواری و عظمت او را

دانست منع می کند زبان را از کلامی که غیر ذکر الهی باشد و باز می دارد شکم را از خوردن مگر بقدر ضرورت و به تعب می اندازد خود را بروزه روزها و عبادات شبها صحابه گفتند: پدرها و مادرهای ما فدای تو با یا رسول الله این جماعت اولیاء الله اند حضرت فرمودند که بتحقیق که اولیاء الله این صفت دارند که اگر خاموش باشند خاموشی ایشان همگی فکر است در صفات و افعال و عظمت و جلال الهی و اگر سخن می گویند سخن گفتن ایشان همه ذکر الهی است و اگر نظر به جایی می اندازد نظر ایشان همگی عبرتست که در هر چه نظر می کنند خدا را می بینند پیشتر یا پست تر چنانکه منقولست از افراد اولیا که هر يك از مقام خود خبر داده اند که نظر نکردم در چیزی مگر آن که حق سبحانه و تعالی را بعد از آن دیدم چنانکه هر ذره از ذرات عالم دلیل علم است و قدرت و ارادت و کمالاتی که بغیر از عقول انبیا و اولیا به آن کمالات کسی را راه نیست.

و جمعی گفته اند که نظر نکردم در چیزی مگر آن که حق سبحانه و تعالی را با آن دیدم یا پیش از آن دیدم یا او را دیدم و بس دیگری را ندیدم و اگر اولیاء الله سخن گویند سخنان ایشان همه حکمت است. و در اصطلاح حدیث هر چه از جانب الهی فیاض می شود آن را حکمت می گویند چون ایشان فانی فی الله شده اند باقی بالله شده اند و اگر راه روند بهر جا که روند نفعهای عظیم از ایشان به خلایق رسد و اگر نه اجلی باشد که حق سبحانه و تعالی از جهت ایشان مقرر ساخته است قرار نگیرد روحهای ایشان در بدنهای ایشان يك چشم زدن از شوق ثواب الهی و خوف عقاب الهی. و ظاهر است که ثواب ایشان وصال و عقاب الهی هجرانست.

و از حضرت قیلة العارفين و المحبين علی بن الحسین سلام الله و صلواته علیهما منقولست که اولیاء الله جمعی اند که ادا کنند فرایضی را که حق سبحانه و

تعالی مقرر ساخته است، و عمل کنند به سنتهای حضرت سید الانبیاء صلی الله علیه و آله، ورع و پرهیزکاری داشته باشند از محرمات الهی، و ترک کرده باشند دنیا و ما فیها را، و محبت ایشان منحصر باشد در حق سبحانه و تعالی یا دوستان او، و کسب حلال کنند بقدر ضرورت، و قصد ایشان بزرگی و بسیاری دنیا نباشد، و حقوق واجب الهی را به مستحقین برسانند پس این جماعتند که حق سبحانه و تعالی برکت می دهد در آن چه کسب کرده اند، و مثابند بر آن چه از جهت خود از پیش می فرستند، و پاره از اوصاف دوستان گذشت و دیگر خواهد آمد.

و غرض آنست که بشارت مخصوص ایشانست و رتبه محبان عظیم است و خوابهای مؤمنان بحسب قرب ایشان و محبت ایشان و بعد ایشان اختلاف عظیم دارد.

و در حدیث حسن کالصحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقولست که رؤیا بر سه نوع است یکی بشارتی است از جانب الهی مؤمنان را. و دیگر تخویف و ترسی است از جانب شیطان. و دیگر خوابهای پریشان است که اکثر اوقات به سبب غذاهای فاسده خیالات باطله بهم می رسد و از بقیه فکرهای ردیه نیز می باشد.

و صدوق از معاویه بن عمار روایت کرده است و سند صحیح به او دارد از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه که فرمودند بندگان الهی وقتی که بخواب می روند روح ایشان به آسمان می رود هر چه را در آسمان می بیند حق است و هر چه را در هوا می بیند خواب پریشانست و به درستی که ارواح لشکرهایند با یکدیگر مجتمع شده پس روحی که با روحی در عالم ارواح الفت به هم رسانیده اند در بدنها با هم الفت دارند و هر چه از ایشان با هم الفت نرسانیده اند در آن عالم در این عالم نیز الفت بهم نمی رسانند پس چون روح

به آسمان می رود الفت و بغض در آنجا بهم می رسانند اگر الفت به هم رسانیدند با هم در آنجا در زمین هم را می شناسند و هر چه در آنجا الفت بهم نرسانیدند در اینجا الفت ندارند.

و در حدیث کالصحیح از آن حضرت صلوات الله علیه منقولست که از آن حضرت سؤال کردند که بسیار است که خواب می بینیم و چنانکه در خواب دیده ایم در بیداری بهمان نحو واقع می شود و بسیار است که خواب می بینیم و اثری از آن ظاهر نمی شود پس حضرت صلوات الله علیه فرمودند که چون مؤمن بخواب می رود روح او حرکت می کند به جانب آسمان پس هر چه را در آسمان می بیند نزد فرشتگانی که تقدیر و تدبیر اشیاء با ایشانست آن حق است و واقع می شود و هر چه را در زمین می بیند آن خواب پریشانست راوی گوید که من گفتم که روح مؤمن به آسمان می رود حضرت فرمودند که بلی من گفتم که هیچ در بدن نمی ماند حضرت فرمودند که اگر نماند بمیرد گفتم پس چگونه می رود؟ حضرت فرمودند که نمی بینی که آفتاب در آسمان است و شعاعش در زمین است هم چنین روح در بدنست و حرکتش در آسمان است.

و از این حدیث ظاهر می شود که رفتن بعنوان مجاز واقع شده است در احادیث و ظاهرش آنست که روح مجرد باشد و تعلقی به بدن داشته باشد مانند تعلق عاشق به معشوق و چون در وقت خواب تعلقش کم می شود از بدن ربطش به عالم علوی که خانه و مأوای اصلی اوست بهم می رسد و در آن عالم چیزها می بیند.

و آن چه به تجربه یافته ام آنست که آدمی بهر چه ربطش بیشتر است در عالم رؤیا که عالم مثال است از آن بیشتر می بیند و جمعی که اولیاء الله اند چون ربط ایشان بجناب اقدس الهی پیش از همه چیز است خواب ایشان غلط نمی شود و

خوابهای دیگران بحسب ربط ایشان است تا آن که بسیار است که کفار نیز هر گاه ریاضت می کشند و ترك تعلقات می کنند ایشان نیز از عالم سفلیات خبرها می دهند و درست می شود بلکه چنان می شود که در بیداری نیز خبرهای صحیح می دهند چون بیداری ایشان در قطع تعلقات حکم خواب دارد اما از عالم علویات خبری ندارند و اگر قصد ایشان رضای الهی باشد حق سبحانه و تعالی البته حقا به ایشان می نماید چنانکه فرموده است که وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهَبْنَهُمْ مِمَّا كَفَرُوا بِهٖمْ سَبۜلَنَا (1) یعنی آن جماعتی که در راه ما مجاهده می نمایند از جهت رضای ما البته هدایت می کنیم ایشان را به راههای قرب خود.

و اظهر من الشمس است که مراد الهی از این جهاد، جهاد دشمنان دین نیست بلکه جهاد نفس و شیطانست چنانکه در حدیث کالصحیح از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه منقولست که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله لشکری به جنگ دشمنان دین فرستاده بودند چون برگشتند حضرت فرمودند که مرحبا جمعی را که جهاد اصغر را به جا آوردند و لیکن جهاد اکبر بر ایشان مانده است گفتند یا رسول الله جهاد اکبر کدامست؟ حضرت فرمودند که آن جهاد نفس است پس فرمودند که بهترین جهادها جهاد نفسی است که در میان دو پهلوی اوست و آن مخالفت و منع نفس است از جمیع آرزوهای او چنانکه حق سبحانه و تعالی فرموده است که اما آن کسی که از عقوبت الهی بترسد یا از عظمت او و نهی کند نفس خود را از آرزوهای او پس به درستی که بهشت جا و مأوای او است و آیات و احادیث در این باب بسیار است بعضی از آنها را در شرح صحیفه کامله ذکر کرده ام به آن رجوع نمایند و اما بشارت درت.

ص: 157

آخرت چنانکه در این حدیث مذکور است ظاهر آنست که بعد از مرگ است چنانکه خواهد آمد و ممکن است که دو بشارت باشد یکی نزد مرگ چنانکه در این حدیث است و یکی بعد از آن چنانکه بعد از این خواهد آمد و مناسب این مقام در تفسیر همین آیه وارد است احادیث که بعد از این مذکور خواهد شد إن شاء الله تعالی.

### کیفیه قبض روح ملک الموت

6- (و قال الصادق صلوات الله عليه: قيل لملك الموت عليه السلام كيف تقبض الارواح وبعضها في المغرب وبعضها في المشرق في ساعة واحدة فقال ادعوها فتجيبني قال فقال ملك الموت عليه السلام ان الدنيا بين يدي كالتصعة بين يدي احدكم يتناول منها ما شاء و الدنيا عندي كالدرهم في كف احدكم يقلبه كيف شاء).

و منقولست این مضمون بسند قوی از آن حضرت صلوات الله علیه که بملك الموت گفتند که تو چگونه قبض روح چندین کس می کنی در يك ساعت و يك زمان با آن که بعضی از آنها در مغرب زمین است و بعضی در مشرق زمین پس ملك الموت گفت که می خوانم ایشان را و ایشان اطاعت می کنند بعد از آن ملك الموت گفت که کل دنیا نزد من به منزله کاسه ایست که در برابر یکی از شما باشد و از هر جای آن که خواهد لقمه بردارد و جمیع آن نزد من به منزله شاهی است که در دست یکی از شما باشد و بهر نحو که خواهد آن را بگرداند یعنی نزد شما دنیا بزرگ می نماید و نزد من صغیر است و ملك الموت اگر مجرد باشد چنانکه بعضی گفته اند تصرفش در آسمانها و زمینها سهل است و اگر جسم لطیف باشد چنانکه اکثر علما بر آنند و ظواهر آیات و احادیث بر آن دلالت می کنند نیز سهل است به آن که چندین هزار دست داشته و بهر دستی قبض روح کسی را کند اگر روح جسم باشد مثل ملك و اگر مجرد باشد چنانکه مذهب اکثر علمای محققین است اشاره کافی است

چنانکه اول گفت که می خوانم ایشان را و ایشان اجابت می کنند، و در این صورت به آن نحو می شود که ملک امر کند او را به آن که قطع تعلق از جسم کند یا به روح بنمایند مراتب عالیه که از جهت او مقرر شده است او قطع تعلق از این جسم بکند مثل آن که شخصی پیش زنی عاشق باشد و زنی بسیار مقبول تر را ببیند عاشق او شود چنانکه بعد از این خواهد آمد.

### مؤمنی از دار دنیا بیرون نمی رود مگر به رضا و خشنودی

6- (و قال الصادق صلوات الله عليه: ما يخرج مؤمن (1) من الدنيا الا برضى منه و ذلك ان الله تبارك و تعالی يكشف له الغطاء حتى ينظر إلى مكانه من الجنة و ما اعد الله له فيها و ينصب له الدنيا كالحسن ما كانت له ثم يخير فيختار ما عند الله عز و جل و يقول ما اصنع بالدنيا و بلائها فللقنوا موتاكم (2) كلمات الفرج).

و آن حضرت صلوات الله عليه فرمودند که هیچ مؤمنی از دار دنیا بیرون نمی رود مگر به رضا و خشنودی او زیرا که حق سبحانه و تعالی پرده را از پیش چشم او بر می دارد تا جای خود را در بهشت ببیند و ببیند حور و غلمان و سایر چیزهایی را که حق سبحانه و تعالی از جهت او مهیا ساخته است و دنیا را نیز در نظر او در آورند به بهترین حالتی که دنیا را می باشد از برای کسی مثل ملک سلیمانی اگر له نباشد و بنا بر نسخه که له داشته باشد یعنی می نمایند دنیا را به او به احسن حالاتی که آن مؤمن را در دنیا بوده است يك وقتی بعد از آن او را مخیر می سازند که اگر می خواهی که در دنیا باشی ترا در دنیا احسن حالات دنیا خواهد بود و اگر این مراتب را می خواهی بگو پس او گوید که بچه کار من می آید دنیایی که اگر ملک سلیمانی باشد بلاها دارد و محتتها لازمه اوست پس تلقین کنید مردگان خود را در وقت مرگ

ص: 159

1- عن.خ.

2- أمواتكم.خ.

ایشان به کلمات فرج تا ایشان زودتر از این محنت کده دنیا خلاصی یابند و به آن مراتب عالیہ برسند یا آن که چون کلمات فرج را می گوید درجات او عالی تر می شود.

### تلقین موجب نجات است

6,5- (وقال ابو جعفر صلوات الله عليه: لو ادركت عكرمة عند الموت لنتعته فقیل للصادق صلوات الله عليه بما ذا كان ينفعه قال كان يلقنه ما أتم عليه).

و در حدیث حسن کالصحیح از زرارہ از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه منقول است که فرمودند که اگر من عکرمه را در وقت مرگ در می یافتم که نمرده بود به او نفع می رسانیدم پس از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه پرسیدند که حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه چه نفع می توانست رسانیدن و می رسانیدند حضرت فرمودند که اگر می رسیدند و او زنده می بود او را تلقین می فرمودند به اعتقادات شما و اگر می گفت در آن وقت نجات می یافت.

و در حدیث کالصحیح از ابو بصیر از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه منقولست که ابو بصیر گفت که ما جمعی در خدمت آن حضرت بودیم و حمران برادر زرارہ نیز در آنجا بود که ناگاہ یکی از آزاد کرده های حضرت آمد و به خدمت آن حضرت عرض نمود که عکرمه محتضر است و او آزاد کرده عبد الله بن عباس بود و اعتقاد خارجیان داشت اما اعتقاد بسیار به حضرت امام محمد باقر داشت و همیشه تردد در خدمت آن حضرت داشت و چون حق محبت داشت به او حضرت فرمودند بما که شما باشید تا من برگردم ما گفتیم چنین باشد پس حضرت رفتند و به زودی رجوع نمودند و فرمودند که اگر من عکرمه را در می یافتم پیش از آن که جان به حلق او رسد هر آینه تعلیم می کردم او را کلماتی که از آن منتفع می شد و لیکن وقتی رسیدم که کار او شده بود یعنی



امور آخرت را دیده بود و عقلش زایل شده بود و یا زبانش بند شده بود پس ابو بصیر گفت که من عرض نمودم که فدای تو گردم آن کلمات کدام کلماتست که به خارجی که بدتر از همه کفار است نفع می رساند حضرت فرمودند که و الله که آن کلمات اعتقاداتیست که شما دارید پس چون به محضرین رسید تلقین ایشان کنید که شهادتین بگویند و امامت ائمه معصومین را نیز تلقین ایشان کنید که بگویند.

بدان که چون اصحاب نهروان کشته شدند از ایشان نه کس گریختند و نه مذهب گذاشتند که هر يك از ایشان را مذهب خاصی است و همه اعتقاد به خلافت شیخین دارند و با حضرت امیر المؤمنین بدند که حضرت يك گناه صغیره از او صادر شد و هر که يك گناه صغیره می کند کافر می شود و گناه آن حضرت به اعتقاد آن ملاحظین این بود که حضرت چرا به حکمین راضی شدند با آن که در جنگ صفین وقتی که کار بر معاویه تنگ شد و نزدیک رسید که شکست خورند عمرو عاص به معاویه گفت که اصحاب علی احمقند این مکر به ایشان می زنم که قرآنرا بر سر نیزه ها می کنیم و فریاد می کنیم که ما را با شما جنگی نیست ما با شما عمل می کنیم آن چه در قرآن است چون چنین کردند اکثر دست از جنگ داشتند و به خدمت حضرت آمدند که ایشان مسلمانند و ما مسلمان و ایشان ما را بکتاب خدا می خوانند ما چگونه با ایشان جنگ کنیم حضرت فرمودند که و الله این مکر عمرو عاص است ایشان قرآن چه می دانند من بامر الهی که در قرآنست صریحا که فَقَاتِلُوا الَّتِي تَبْغِي حَتَّى تَقِيءَ إِلَى أَمْرِ اللَّهِ جَنَاحِ مِي كَنَم و دیگر آیات و احادیث بر ایشان خواند فایده نکرد و گفتند مالک اشتر را بگو که دست از جنگ بکشد و اگر نه ترا گرفته به معاویه می دهیم.

مجملاً همین ملاعین سبب ترك جنگ شدند و گفتند از این طرف جمعی و از آن طرف جمعی بنشینند و با هم از کتاب خدا بحث کنند تا هر که غالب شود او امام باشد حضرت فرمودند که از این طرف من بروم معاویه گفت که کی طرف علی می تواند شد او از همه کس اعلم است حضرت فرمودند که عبد الله بن عباس بیاید گفتند که او نیز از علی است و مثل علی است شما ابو موسی اشعری را بفرستید چون ایشان حماقت او را می دانستند و از طرف ما عمرو عاص و هر چند حضرت مبالغه بیشتر فرمودند همین خوارج مبالغه بیشتر کردند تا عاقبت به مکر عمرو عاص آن شد که شد و در جمیع تواریخ مذکور و مسطور است و چون این ملاعین دانستند که اینها مکر عمرو عاص بود شروع به مجادله کردند با حضرت که ما اگر بد کردیم تو چرا به گفته ما عمل می کردی تا عاقبت جنگ کردند و همه کشته شدند الا نه کس و هر يك از ایشان به طرفی رفتند و الحال خوارج عمان اباضیه اند که امید هست که به دولت قاهره مدفوع گردند و اگر عکر مه کافر فرنگی می بود احتمال نجات نسبت به او می رفت و لیکن از جمیع کفار بدتر بود و چنین کس قابل توفیق نبود.

لهذا حضرت صلوات الله علیه نرسیدند و غرض آن حضرت علی الظاهر این بود که مردم امیدوار شوند و فرض محال است که اگر بر فرض محال او بر می گشت ناجی می بود و مقام گنجایش بیش از این ندارد و تفصیل اینها را از مجالس المؤمنین طلب نمایند.

و از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقولست که فرمودند که و الله که اگر شخصی مدت عمر بت پرستی کرده باشد و در وقت رفتن شیعه شود آتش طمع در بدن او نمی کند هرگز بمقدار ذره یعنی هیچ عذاب نمی کشد.

### موت فجأة سبب راحتی مؤمن است

14- (و قال رسول الله صلى الله عليه وآله: ان موت الفجاءة تخفيف

و بسند کالصحیح از آن حضرت صلوات الله علیه و آله منقولست که فرمودند که مردن به ناگاه نسبت به مؤمنان سبک بار شدنست و نسبت به کفار گرفتنی است که سبب غم و الم ایشانست، و در بعضی از نسخ به جای علی عن است چنانکه در کافی است و به جای اخذة اسف، راحة و اسف است که معنی چنین باشد که مردن فجأة سبب سبک باری است از گناهان و راحت دنیوی است مؤمن را و سبب تاسف خوردن کفار است که کاش مدتی بیماری می کشیدیم ممکن بود که توبه کنیم و هم چنین است نسبت به فساق اما مؤمن صالح همیشه کارهای خود را درست کرده است با خداوند خود و مشتاق لقای الهی است. و ظاهراً آن چه در اصل است صحیح است چنانکه در کافی است و نسخه دیگر تصحیف نساخ است.

و از حضرت امام محمد باقر و حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیهما منقولست که هر کس پیش از روز چهاردهم بمیرد فجاه مرده است چون بیماریها در کمتر از این شفا می یابند و شب چهاردهم بحران اعظم است و محل خطر است پس می باید که البته وصیت بکنند و هم چنین بعد از چهاردهم نیز مبالغه بیشتر است اگر در چهاردهم عرق صحت نکنند و بهتر آنست که همین که تب کنند وصیت کنند و کاملتر آنست که مؤمن هر شب وصیت او در زیر سرش باشد مبادا به ناگاه برود و حسرت خورد در آن نشأه که چرا وصیت نکردم.

و در روایت موثق کالصحیح از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه منقولست که پیش از زمان حضرت ابراهیم علیه السلام مردمان فجأة می مردند حضرت دعا کرد که الهی از برای مرگ مرضی پیشتر بفرست تا به فکر مرگ افتند و تهیه خود بکارهای خیر و وصیتها بکنند و سبب صبر بازماندگان و تسلی ایشان بشود و چون در بیماری مرتبه مرتبه احتمال مرگ بیشتر می شود و جفاها کشیده می شود و مرگ آسان می شود پس حق سبحانه و تعالی تب را فرستاد و دیگر دردها را فرستاد.

### مرگ کفاره گناه هر مؤمنی است و تخفیف می دهد گناهان را

6- (و قال الصادق صلوات الله علیه: الموت كفارة ذنب كل مؤمن).

و آن حضرت صلوات الله علیه فرمودند که مرگ کفاره گناه هر مؤمنی است و تخفیف می دهد گناهان را یا بالکلیه مغفور می شود بحسب مراتب اشخاص و گناهان.

و در احادیث کالصحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه وارد است که فرمودند که تب قاصد مرگست و زندان الهی است در زمین و کثرت و شدتش از جهنم است و نصیب مؤمن از آتش جهنم همین تبست اگر مؤمن صالح باشد و از او صغایر واقع شده باشد بی دغدغه بیماری کفاره آن هست و اگر فاسق باشد گناهانش به سبب تب و درد و سایر مرضها تخفیف می یابد و اگر چیزی می ماند در جان کندن تخفیف می یابد و اگر بماند غالب اوقات در برزخ که قبر است سبک می شود و اگر چیزی بماند در صحرای قیامت بالکلیه مغفور می شود تا بجهنم نرود.

و احادیث بر این مضمون زیاده از حد و حصر است و ظاهر احادیث متواتره که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله فرمودند که امت من هفتاد و سه فرقه خواهند شد يك طایفه از ایشان ناجی خواهد بود و باقی هالك اشعاری

بر این دارد چه اگر شیعه اثنی عشری بجهنم رود فرقی نخواهد بود میان این طایفه و سایر طوایف چنانکه سید المحققین ابن طاوس و غیر او از محدثین و علماء شیعه در این باب کتابها تصنیف کرده اند و لیکن عذاب قبر و پنجاه هزار سال قیامت سهل نیست و این اسباب سهل است عمده رحمت الهی است بی سببی و شفاعت حضرت سید المرسلین و ائمه معصومین است که امیدواری عظیم به این هاست و خواهد آمد در باب تعزیه إن شاء الله تعالی.

6- (و قال صلوات الله عليه: انّ بین الدّنيا و الآخرة الف عقبه أهونها و أيسرها الموت).

و حضرت امام جعفر صادق صلوات الله عليه فرمودند که به درستی که میان دنیا و آخرت که روز قیامت است یا بهشت و دوزخ هزار عقبه و گردنگاه هست سهل تر و آسانترین آنها مرگست با آن که منقولست که از حضرت خلیل الله و حضرت کلیم الله علیهما السلام پرسیدند بعد از مرگ که مرگ را چگونه یافتید ایشان گفتند که آن را یافتم مانند گوسفندی که زنده پوست آن را بکنند.

و در حدیث کالصحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله عليه وارد است که حضرت عیسی بن مریم به نزد قبر یحیی بن زکریا سلام الله علیهم آمد و دعا کرد تا حق سبحانه و تعالی او را زنده کرد پس زنده شد و از قبر بیرون آمد حضرت یحیی گفت از من چه می خواهی عیسی گفت می خواهم که مونس من باشی چنانکه بودی سابقا یحیی علیه السلام گفت یا عیسی هنوز سختی و گرمی مرگ از من ساکن نشده است می خواهی که باز مرا بدنیا آوری و مرتبه دیگر سختی مرگ را بکشم پس او باز به قبر خود رفت و ظاهرا سختی به اعتبار تعلقاتست و چون تعلق بهم نرسیده بود مفارقت روح مشکل نبود لهذا به آسانی مرد و به قبر رفت.

ص: 165

و در حدیث حسن کالصحیح از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه وارد است که جمعی از جوانان پادشاهزادگان بنی اسرائیل چند سال مشغول عبادت بودند و مقرر بود که پادشاه زادگان مشغول عبادت می شدند بعد از آن متوجه سیاحت شدند قلندروار از جهت آن که در هر شهری عبرتها حاصل کنند پس رسیدند به قبری در کنار راهی که آن قبر مندرس شده بود با یکدیگر گفتند که بیاید تا دعا کنیم الحال تا حق سبحانه و تعالی صاحب این قبر را زنده کند و ما از او بپرسیم که مزه مرگ را چگونه یافته است پس این دعا کردند

أنت إلهنا يا ربنا ليس لنا اله غيرك و البديع الدائم غير الغافل الحيّ الذی لا يموت لك في كلّ يوم شأن تعلم كلّ شيء بغیر تعلیم انشر لنا هذا المیت بقدرتك پس شخصی از آن قبر بیرون آمد که موی سر و ریشش سفید بود و خاک از سر دور می کرد و چشم او متوجه آسمان بود پس به ایشان گفت بمن چکار داشتید گفتند می خواهیم که از تو بپرسیم که مزه مرگ را چگونه یافتی پس گفت که من نود و نه سال است که مرده ام و الم و مشقت مرگ از من نرفته است ایشان گفتند که چون می مردی در آن وقت سر و ریشت سفید بود گفت نه و لیکن چون صدا شنیدم که بیرون آی استخوانهای خاک شده جمع شد و روح در آن جا کرد و من گمان کردم که روز قیامت است بیرون آمدم و چشم به جانب آسمان داشتم که چگونه از هم خواهد پاشید از این ترس موی سر و ریشم سفید شد.

و ترجمه دعا اینست که تو خداوند مایی ای پروردگار ما، ما را بغیر از تو خداوندی نیست، توئی که اشیا را بعد از عدم موجود گردانیدی، و خود همیشه بودی، و غافل نیستی از احوال و افعال خلائق و زنده که ترا مرگ نیست و ترا هر روز کاریست از ایجاد خلائق و میرانیدن و روزی دادن و تربیت کردن، دانائی که همه چیز را می دانی بی آن که کسی تعلیم تو کرده باشد، خداوندا

به قدرت خود این مرده را زنده گردان.

اما هزار عقبه پس آن چه معلومست زنده کردن و سؤال کرد است از اعتقادات که نکیر و منکر سؤال می کنند چنانکه خواهد آمد. و اما سؤال از اعمال پس اکثر اخبار دلالت می کند بر آن که سؤال از آنها نخواهند کرد اما ثواب و عقاب خواهد بود پس ممکن است که به اعتبار هر عملی از اعمال خیر ثوابی باشد و بر ترك آن عقوبتی و هم چنین بر عکس در اعمال شر پس ممکن است که عقبات عبارت از غمها و المها باشد که از ترك اعمال خیر و فعل اعمال شر او را حاصل شود یا اعم از عقبات مکروهات و ترك مستحبات گیریم و هیچ شك نیست که غمی که مؤمن را حاصل خواهد شد بواسطه ترك بسیاری از مستحبات زیاده از جفای جان کندنست.

و محتمل است که عقبات تعلقات دنیوی باشد که به سبب قطع آن به مرگ در غم باشد زیرا که جفای مرگ عمده اش جدا شدن از مألوفات و محبوبات است و نفس ناطقه را تعلقات بسیار به هم رسیده است به سبب الفت با آنها نمی بینی که هر چند شخصی بی تعلق باشد اگر دزدی از او سفالی ببرد به سبب آن او را غمی حاصل می شود هر چند هزار کوزه در خانه داشته باشد و اگر انگشتی را از شخصی قطع کنند تا زنده است در غم است و مرگ عبارت از اینست که چشمان را کور کنند و گوشها را کر کنند و شامه اش را زایل سازند و گویایی او را برطرف سازند، و بعد از آن این اعضا را يك يك ببرند به سبب هر يك از اینها نهایت غم او را حاصل می شود و مرگ عبارت از قطع همه اعضا است، و عبارت از گرفتن زنان و فرزندان و اموال و اسباب و برادران و خویشان و آشنایان همه است مگر کسانی که بحکم موتوا قبل ان تموتوا قطع جمیع تعلقات کرده باشند از این جهت به ایشان ضرری نمی رسد.

ص: 167

اما اول در معنی عقبه اظهر است و اینها عین مرگست پس عقبات عبارت از عقوبات است و خلافی نیست در آن که عذاب قبر حق است و ضغظه قبر حق است و سؤال رومان در صحیفه کامله و در حدیث مشهور سلمان واقعست که او سؤال از يك يك از اعمال می کند و خبر می دهد که به سبب این عملها مستحق این مقدار از عقوبات الهی هستی و به سبب این اعمال مستحق این ثوابها هستی.

و خلافی که هست در این است که آیا عذاب قبر جسمانی است یا روحانی، و خلافت که معاد روحانی حق است یا نه، و معاد روحانی عبارتست از بقای روح بعد از مفارقت بدن جمعی کثیر از متکلمین از معتزله و غیر ایشان اعتقاد ایشان آنست که نفس ناطقه خونست یا بخار لطیف است که از جگر بدل می رود که حیوانات نیز دارند و امثال این از مزخرفات بسیار گفته اند.

و آن چه یقینی است از آیات و اخبار متواتره آنست که روح بعد از خراب بدن باقی است و آن یا جسمی است لطیف مانند ملائکه و یا روحی است مجرد که تعلق به بدن دارد و مکانی نیست و این مذهب محققین است و این معنی اظهر است از دلایل عقلیه و نقلیه و نه چنین است که دلایل این مذهب افاده یقین کند که اگر کسی این اعتقاد نداشته باشد مؤاخذه باشد.

و اظهر آنست که ضغظه قبر که خواهد آمد جسمانیست و ما بقی روحانی است باین معنی که چون اعمال بد کرده است هر يك به صورتی مصور می شود از صورتهای درندگان و گزندگان و در عالم برزخ با او خواهند بود و هم چنین صفات رذیله مثل بخل و حسد و کینه و تکبر و عجب و امثال اینها مصور به صورتهای قبیحه که اقباح از آن نباشد می شوند و اگر صفات حسنه و اعمال حسنه داشته باشد آنها مصور به صورتهای خوب می شوند.

و در این خلافت که عین آن صفات و اعمال باین صورتهای می شوند یا



حق سبحانه و تعالی به سبب آن اعمال این صورتها را می آفریند و با این کسند.

ظاهر اخبار و آیات بر معنی اول دلالت می کند و اهل کشف نیز چنین یافته اند و تجربه نیز شاهد است بر این معنی نمی بینی که هر صفتی که بر آدمی غالب است در عالم خواب حیوانی را می بیند که آن صفت بر او غالب باشد مثلاً هر گاه حرص بر او غالب باشد موش را در خواب بیشتر از حیوانات دیگر می بیند و اگر درندگی بر او غالب باشد سگ و امثال آن را می بیند و اگر علم بر او غالب باشد آب و شیر را می بیند و اگر بجناب اقدس الهی مربوط باشد انوار قدسیه را مشاهده می کند و هر گاه آدمی ملاحظه نماید صفات رذیله و حسنه و اعمال قبیحه و حسنه را زیاده از هزار می شود. و دور نیست که هزار کنایه از کثرت باشد یا اصولش هزار باشد و فروعش را حساب نمی توان کرد و الله تعالی يعلم.

### شیطان هنگام مرگ حاضر می شود

6- (و قال الصادق صلوات الله عليه: ان الشيطان ليأتي الرجل من أوليائنا عند موته عن يمينه و عن شماله ليضله عما هو عليه فيأبى الله عز و جل له ذلك و ذلك قول الله عز و جل يُبَيِّنُ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا بِالْقَوْلِ الثَّابِتِ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَفِي الْآخِرَةِ).

(1) و حضرت صلوات الله عليه فرمودند که شیطان می آید به نزد هر يك از دوستان و شیعیان ما نزد مرگ او از دست راست و از دست چپ یعنی بهر وسیله و هر وجهی تا او را از راه دین بدر برد و حق سبحانه و تعالی نمی گذارد او را و اینست که حق سبحانه و تعالی فرموده است که ترجمه اش اینست که: الله تعالی ثابت قدم می دارد بر اعتقادات حقه آن جماعتی را که ایمان آورده اند بقول صحیح واقعی که آن اعتقادات حقه است در زندگانی دنیا و در آخرت.

ص: 169

و ظاهر این حدیث اینست که مراد از آخرت وقت مرگست که شیاطین عدیله می آیند که مؤمن را از دین برگردانند و لیکن حق سبحانه و تعالی نمی گذارد. و لیکن اکثر مفسرین عامه و خاصه چنین تفسیر کرده اند که در زندگانی دنیا تا وقت مرگست و در آخرت قبر است چنانکه اخبار معتبره در این باب وارد شده است پس تاویل می باید کرد که مراد ثابت داشتن در دنیاست تا وقت مرگ و بعضی از احادیث مزبوره در سؤال قبر خواهد آمد إن شاء الله تعالی.

### مؤمن محبوب خود را هنگام مرگ می بیند

14,6- (و قال الصادق صلوات الله عليه: في الميِّت تدمع عيناه عند الموت أنّ (1) ذلك عند معاينة رسول الله صلى الله عليه وآله فيرى ما يسهّ ثم قال اما ترى الرجل يرى ما يسهّ و ما يحبّ فتدمع عيناه و يضحك).

و در حدیث حسن کالصحیح از آن حضرت صلوات الله علیه منقولست در میت که چشمهای او آب ریزد فرمودند که آن در وقتی است که می بیند حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله را بعنوان بشاشت و خوشحالی آب از دیده اش می آید پس حضرت فرمودند که نمی بینی که هر که چیزی را به بیند که از دیدن آن چیز مسرور شود یا محبوب خود را به بیند آب از دیده اش می آید و می خندد پس آن گریه خوشحالی است.

6- (و قال الصادق صلوات الله عليه: اذا رأيت المؤمن قد شخص ببصره (2) و سالت عينه اليسرى و رشح جبينه و تقلصت شفثاه و انتشر منخراه فإي ذلك رأيت فحسبك به).

و منقولست بطرق متکثره که حضرت صلوات الله علیه فرمودند که هر گاه مؤمن را به بینی که چشمش باز شد و بهم نمی زند و آب از چشم چپ او روان شود و عرق از پیشانی او ریزد یا پیشانی او

ص: 170

1- و ان.خ.

2- بصره.خ.

در عرق افتد و لبهای او بهم کشیده شود و بینی او کشیده شود پس هر يك از اینها را که از او به بینی ترا بس است در علامت رفتن از جهت کشیدن پای او قبله و خواندن قرآن نزد او و تلقین او کردن و در آن که جنب و حیض را از پیش او بیرون کنند و در آن که بدانی که وقت آمدن حضرت رسول خدا و ائمه هدی است صلوات الله علیهم اما اگر مشتبه شود مرگش به این ها جزم نمی توان کرد که مرده است و بسیار است که در سکنه بعضی از این حالات بهم می رسد.

### مؤمن هنگام مرگ نورانی می شود

5- (و قال ابو جعفر (1) صلوات الله علیه: ان آية المؤمن اذا حضره الموت ان يبيض وجهه اشد من بياض لونه و يرشح جبينه و يسيل من عينيه كههيئة الدموع فيكون ذلك آية خروج روحه و ان الكافر يخرج روحه سيلا [أو سلا] من شدقه كزبد البعير كما يخرج نفس الحمار).

و ابو حمزه ثمالی از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه شنید که فرمودند که علامت احتضار مؤمن آنست که روی او سفید می شود زیاده از سفیدی که داشت یا از سفیدی سایر بدنش و طرف پیشانی او به عرق می افتد و از چشمهای او آبی روان می شود مانند آب گریه پس اینها علامت آن است که روح او بدر می رود و روح کافر از اطراف دهانش بیرون می رود یا سل می کنند و از اطراف دهانش بیرون می کشند مثل کف دهان شتر هم چنان که جان دراز گوش بیرون می رود. و در کافی او کما يخرج نفس البعير است یعنی راوی شك دارد که حضرت این عبارت را فرمود: کزبد البعير یا فرمود: کما يخرج نفس البعير. و ظاهرا نسخا همزه را انداخته اند و خر را بدل شتر آورده اند.

### آخرین مزه که آدمی می یابد در وقت مردن مزه انگور است

16- (و روی: ان آخر طعم بجده الانسان عند موته طعم العنب).

و در

ص: 171

روایتی وارد شده است که آخرین مزه که آدمی می یابد در وقت مردن مزه انگور است که در دهان خود می یابد. محتمل است که بالخاصیه چنین باشد، یا آن که انگور بهشت از جهت او بیاورند، یا حق سبحانه و تعالی دهان او را شیرین کند چون بنده هر گاه بنده می خرد دهانش را شیرین می کند و در وقت رفتن از بندگی همه کس خلاص شده بنده خاص حق سبحانه و تعالی می شود دهانش را شیرین می کند تا به رحمت او امیدوار شود و الله تعالی يعلم.

### ملك الموت چگونه قبض روح مؤمنان می کند

14- (و: سئل رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ كَيْفَ يَتَوَقَّى مَلِكُ الْمَوْتِ الْمُؤْمِنَ فَقَالَ إِنَّ مَلِكَ الْمَوْتِ لِيَقِفُ مِنَ الْمُؤْمِنِ عِنْدَ مَوْتِهِ مَوْقِفَ الْعَبْدِ الذَّلِيلِ مِنَ الْمَوْلَى فَيَقُومُ هُوَ وَاصْحَابُهُ لَا يَدْنُوا مِنْهُ حَتَّى يَبْدَأَ بِالسَّلَامِ يَا [بِالسَّلَامِ] أَوْ يَبْشُرُهُ بِالْجَنَّةِ).

و از حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله پرسیدند که ملك الموت چگونه قبض روح مؤمنان می کند حضرت فرمودند که ملك الموت در وقت مردن مؤمن نزد او می ایستد چنانکه بنده ذلیلی نزد آقای خود بایستد پس اول دور می ایستند خود و اصحابش و به نزدیک او نمی آید تا اولاً ابتدا می کند به سلام و او را بشارت می دهد به بهشت و بعد از آن به ادب نزد او می آید و جای او را به او می نماید و او را مخیر می سازد و چون مشغول جای خود می شود قبض روح او می کند.

1- (و قال امير المؤمنين صلوات الله عليه: انّ المؤمن اذا حضره الموت وثقه ملك الموت و لو لا ذلك لم يستقرّ).

و در روایت سکونی از آن حضرت صلوات الله علیه منقولست که چون وقت مردن مؤمن می شود ملك الموت او را محکم می بندند تا بی تابی نکند و اگر نه این باشد او قرار نگیرد و دور نیست که محکم بستن او عبارت از بشارت و نمودن جا باشد که به سبب آن قرار می گیرد پس گویا او را بسته است یا نسبت به اشخاص مؤمنان مختلف باشد

بعضی که از صلحا و اتقیا باشند بنحو سابق با ایشان سر کند و فساق و فجار را به بندد و قرینه آن که در کلینی به جای المؤمن، المیت واقع است و بنا بر این حمل می توان کرد بر غیر مؤمن از منافقان و کفار و ظاهرا سهوا از نساخ شده باشد.

### هر کس که مرگ او را حاضر می شود حضرت رسول و ائمه معصومین را می بیند

(و ما من احد يحضره الموت الا مثل له النبي صلى الله عليه وآله والحجج صلوات الله عليهم حتى يراهم فان كان مؤمنا يراهم (1) بحيث يحب وإن كان غير مؤمن يراهم (2) بحيث يكره)

و هر کس که مرگ او را حاضر می شود البته حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله و ائمه معصومین صلوات الله علیهم که حق سبحانه و تعالی حجة خود را بر خلق تمام کرده است به امامت ایشان بعنوان مثال و جسد مثالی در برابر او در می آیند پس اگر مؤمن صالح است ایشان را بر آن نحوی که دوست می دارد می بیند یعنی به صورتهای خوب می بیند و ایشان او را بشارت می دهند به بهشت و اگر مؤمن نباشد می بیند ایشان را به عنوانی که دشمن او باشد با بشارت بجهنم.

و در حدیث صحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقولست که آن حضرت فرمودند که چون جان شما به حلق می رسد چشم شما روشن می شود یعنی از دیدن حضرات صلوات الله علیهم و اشاره است باین آیه:

(وَقَالَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى فَلَوْ لَا إِذَا بَلَغَتِ الْحُلُقُومَ وَأَنْتُمْ حِينِيذٍ تَنْظُرُونَ وَنَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْكُمْ وَلَكِنْ لَا تُبْصِرُونَ (3))

بدان که این آیه از متشابهات آیات قرآنی است و تاویل آن را بغیر از خدا و رسول و اهل بیت صلوات الله علیهم کسی نمی داند و اخبار بسیار در تاویل این آیه اشاره و تصریحا واقع شده است و ترجمه اش اینست که حق سبحانه و تعالی فرموده است که چرا

ص: 173

1- رآهم.خ.

2- رآهم.خ.

3- آیه 82-سورة الواقعة.

وقتی که جان به حلق شما می رسد و شما در آن وقت نظر می کنید به میت جان را بر نمی گردانید به بدن میت اگر قدرت دارید و حال آن که ما نزدیکتریم به میت از شما و لیکن شما نمی بینید، و ظاهر آیه خطابست با حصّار محتضر آن جمعی که نزد آن شخصی که می میرد نشسته اند پس حاصل معنی این می شود که شما را اختیاری نیست در حیات و موت احدی و همه بدست واحد قهّار است جل شانّه.

اما اشارات پس ممکن است که از لفظ و نحن اقرب باشد که ما اقریبیم به او از شما یعنی خلفای ما به او اقربند که مراد از آن رسول خدا و ائمه هدی و ملائکه باشند صلوات الله علیهم یعنی نه شما را اختیاری هست که میت نمیرد و نه خبری هست که ما با ایشان در چه کاریم عدم اختیار که ظاهر است و عدم خیر از چند وجه است یکی حضور حضرات بعنوان رحمت با مؤمنان و بعنوان غضب با غیر ایشان، و دیگر نمودن جای مؤمن را به او تا از شوق جان بدهد، دیگر خطاب مستطاب حضرت رب الارباب که یا اَيُّهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ ارْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكِ رَاضِيَةً مَّرْضِيَّةً فَادْخُلِي فِي عِبَادِي وَادْخُلِي جَنَّتِي (1) دیگر فرستادن ملائکه رحمت از جهت خوبان و غضب از جهت بدان و غیر اینها که از اخبار بسیار ظاهر می شود پس بنا بر این تفسیر حدیث صحیح سابق که حضرت فرمودند که چشم شما روشن می شود جمیع اینها خواهد بود و هر يك نیز ممکن است که مراد باشد اما جمیع اظهر است و احتمال بعض بنا بر آنست که حضرات ائمه معصومین صلوات الله علیهم با هر کسی در خور عقل او سخن فرموده اند و او را به نحوی بشارت داده اند چنانکه صدوقر.

ص: 174

### چون جان به حلق می رسد جای او را در بهشت به او می نمایند

6- (فقال الصادق صلوات الله عليه: انه اذا بلغت النفس الحلقوم ارى مكانه من الجنة فيقول ردوني إلى الدنيا حتى اخبر اهلى بما ارى فيقال له ليس إلى ذلك سبيل).

و كالصحيح از ابی بصیر از آن حضرت صلوات الله عليه وارد است که ابو بصیر گفت که آیه سابقه را خواندم و تفسیر آن را از حضرت طلبیدم و صدوق تغییری داده است اما ضرر ندارد که فی الحقیقه استدلال به آیه و خبر هر دو کرده باشد اما به نحوی که وارد شده بود نقل کردن اولی است پس حضرت فرمودند که چون جان به حلق می رسد جای او را در بهشت به او می نمایند و او می گوید که مرا بدینا فرستید تا خبر دهم اهل خود را به آن چه می بینم پس به او می گویند که هر گاه شخصی از امور آخرت چیزی را دید دیگر راهی نیست او را بسوی برگشتن بدینا پس ذکر این آیه در این مقام با این تفسیر محتمل است که مراد صدوق این باشد که با دیدن حضرات دیدن مراتب بهشت نیز خواهد بود یا آن که چون جای خود را می بیند حضرات را نیز خواهد دید و یا آن که این آیه را حضرات ائمه معصومین صلوات الله علیهم بهر دو معنی تفسیر کرده اند و میان هر دو منافاتی نیست چه ممکن است که هم جای او را بنمایند و هم حضرات را به بیند.

و ممکن است که مراد حضرت صادق صلوات الله علیه این باشد که ائمه هدی صلوات الله علیهم جای او را به او می نمایند و او که خواهد که اهل خود را خبر کند بهر دو معنی خبر کند یکی دیدن ایشان و دویم جای او در بهشت.

چنانکه در حدیث كالصحيح بل الصحيح عندي از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه وارد است که چون جان هر يك از شما به حلق می رسد به او بشارت می دهند که خاطر جمعدار که هر چه از آن خایف و ترسان بودی

ایمن شدی از آن و می گویند به او که رسول خدا و امیر المؤمنین و فاطمه زهرا پیش پیش تو می روند یعنی تا ترا به مراتب عالیہ برسانند.

و در حدیث کالصحیح از سدیر صیرفی منقولست که به حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه عرض نمودم که فدای تو گردم یا ابن رسول الله آیا قبض روح مؤمن را به اکراه می کنند که او راضی نباشد حضرت فرمودند که نه و الله به درستی که چون ملك الموت از جهت قبض روح مؤمن می آید مؤمن جزع می کند و می ترسد پس ملك الموت می گوید که ای دوست خدا بی تابی مکن که بحق آن خداوندی که محمد صلی الله علیه و آله را به رسالت بخلق فرستاده است که من بر تو مهربان ترم از پدر مهربان تو اگر حاضر می بود ترا چشمان خود را بگشا و ببین پس ممثل شود از جهت او حضرات سید المرسلین و امیر المؤمنین و فاطمه زهرا و باقی حضرات ائمه معصومین صلوات الله علیهم پس به او گوید که تو رفیق این جماعت خواهی بود و يك يك را به او بشناساند دیگر نظر کند به بیند که منادی ندا می کند از جانب حضرت رب العزه و می گوید که یا أَيَّتْهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ ای روحی که قرار تو با محمد و اهل بیت او خواهد بود چنانکه محبت ایشان در دل تو جا کرده است برو از این دنیای فانی بسوی پروردگار خودت و خوشنود باش از ولایت و محبت اهل بیت و حق سبحانه و تعالی ترا به ثواب غیر متناهی خواهد رسانید پس داخل شو ای روح در زمره بندگان خاص مقرب که محمد است و اهل بیت او و داخل شو در جنت من پس چون این خطاب به مؤمن می رسد هیچ چیز نزد او محبوب تر از این نیست که قبض روح او کنند و برسد به آن منادی که با آن منادی به بهشت رود در خدمت حضرات ائمه صلوات الله علیهم و از این حدیث ظاهر می شود که این خطاب مستطاب از حضرت رب الارباب در وقت رفتن مؤمن است.



و در حدیثی معتبر از آن حضرت وارد شده است صلوات الله علیه که این خطاب با حضرت امام حسین صلوات الله علیه است و منافات ندارد که خطاب با همه کس باشد حتی با زندگان نیز چنانکه ظاهر آیه عموم دارد و اهل کشف و مشاهده آنا فانا به گوش هوش این خطاب را می شنوند و فی الحقیقه ایشان در حین مرگ اختیاری می شنوند که به آن مامورند و از اخبار متواتره ظاهر می شود که قرآن را ظهری هست و بطنی هست تا هفت بطن و در بعضی اخبار تا هفتاد بطن و لیکن از بطن قرآن کسی خبر ندارد مگر ائمه معصومین صلوات الله علیهم و اولیاء الله را نیز بهره داده اند و لیکن از برکات هدایات و ارشادات ائمه هدی صلوات الله علیهم و لیکن چون ولایت معنی است که بغیر از حق سبحانه و تعالی کسی بر آن اطلاع ندارد اعتماد نمی توان کرد بر آن مگر بر اشارات و تنبیهاتی که از عبارت مستفاد شود.

مثلا در همین آیه جمعی گفته اند که حق سبحانه و تعالی را اشارات بسیار هست با دوستان خود که مستنبط و مستفاد می شود از الفاظ آیه مثل خطاب با او به مطمئنه یعنی قرار گرفته به یاد الهی چون حق سبحانه و تعالی فرموده است که *أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ* و هر دو آیه اشاره دارد بر آن که می باید که قرار نفوس بذکر الهی باشد و اشعاری دارد بر آن که تا به مرتبه محبت الهی نرسد قرار نمی باشد و اضطرابست و اینها مجربست دیگر خطاب *إِذْ جِئِ إِلَى رَبِّكَ* یعنی بازگشت کن به پروردگار خود اشاره دارد به آن که نفس ناطقه پیش از خلق ابدان سالها با جناب اقدس الهی مربوط بوده است چنانکه در احادیث بسیار وارد شده است که حق سبحانه و تعالی ارواح را پیش از خلق اجساد بدو هزار سال آفریده بود و در آن عالم ایشان را با جناب اقدس الهی و با ارواح مثل خود ربطها بود پس خطاب می رسد که چرا جای خود را و محل قرار خود را فراموش کرده پس

انا فانا گویا بنده مخاطب است زیرا که کلام الهی همیشه کلام الهی است و در هر زمانی با هر کس خطاب می کند.

دیگر اِلَى رَبِّكَ اشاره دارد به آن که دور افتاده است بسیار و محتاج است به سیر اِلَى اللّٰه.

دیگر اشاره است به آن که ای بنده همیشه من تربیت ترا در دار دنیا با هزار مخالفت کرده ام اگر در مقام موافقت در آیی ترا فرو نخواهم گذاشت.

دیگر اشاره است به آن که من آن قدر تربیت تو کرده ام و می کنم که جا دارد که تو هم کنی که پرورش من مخصوص تست.

دیگر در کلمه راضیة مرضیة اشارت است به آن که می باید رجوع تو به پروردگارت از روی خوشنودی باشد و این ممکن نیست تا به مرتبه محبت و عشق نرسد گویا طلب عشق کرده است و گویا چون عاشق می شود معشوق خواهد شد و فانی خواهد شد از جمیع ارادات خود و باقی خواهد شد به خداوند خود و متخلق خواهد شد به اخلاق خداوند تا قابل خطاب فَاذْخُلِي فِي عِبَادِي شود و اشاره است به آن که بندگان خاص من ایشان بندگان منند و غیر ایشان بنده نفس و شیطانند و چون کمالات سابقه را به هم رسانیدند داخل می شوند در سلك مقربانی که: «فِي مَقْعَدِ صِدْقٍ عِنْدَ مَلِيكٍ مُّقْتَدِرٍ» (1) و هم چنین همنشین او می شوند یعنی همیشه با محبت الهی اند و لمححه ای از یاد او غافل نمی شوند و این مرتبه اعلی مراتب جنانست و بهشت مقربان است و لهذا خطاب فرمودند که:

وَ اَدْخُلِي جَنَّتِي و اضافه به خود نمودن با آن که همه چیز ازوست اشاره است به آن که جنت حقیقی اینست و از این اشارات دیگر مستفاد می شود که حصر.

ص: 178

نمی توان کردن و این نحو اشارات و تنبیهات در هر آیه و حدیثی هست وَ مَا يَعْقِلُهَا إِلَّا الْعَالِمُونَ (1) و این اشارات را نمی یابند مگر عالمان حقیقی که اولیاء الله اند و گاهگاهی متوجه بعضی از اشارات می شوم تا بنده غافل نشود و نباشد از جماعتی که حق سبحانه و تعالی مذمت ایشان فرموده چه قرآن مجید مشحون است از مذمت کسانی که تدبر نمی نمایند و از مدح متدبران و متفکران امید که حق سبحانه و تعالی همه را از این خواب غفلت بیدار کند.

و در حدیث کالصحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقولست که فرمودند که چون بنده محتضر شد و زبانش بند شد حضرات رسول خدا و ائمه هدی صلوات الله علیهم می آیند پس حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله بر دست راست او می نشیند و حضرات امیر المؤمنین و ائمه معصومین صلوات الله علیهم بر دست چپ او پس حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرمایند به او که آن چه را امید به آن داشتی از مراتب عالیه بهشت الحال به آن خواهی رسید و آن چه از آن ترسان بودی از عذاب الهی ایمنی و خاطر جمع دار که حق سبحانه و تعالی ترا بخشید پس جای او را در بهشت به او می نمایند و به او می گویند که این منزل تست در بهشت اگر می خواهی ترا باز گردانیم بدنیا و ترا در دنیا بدهند از طلا و نقره آن قدر که خواهی او گوید که مرا احتیاجی بدنیا نیست پس در آن محل روی او سفید می شود و پیشانی او در عرق می افتد و لبهاش در هم کشیده می شود و بینی اش کشیده می شود و از چشم چپش آب روان می شود پس هر يك از این علامات را که به بینی بس است در دانستن حضور ایشان صلوات الله علیهم یا در حضور مرگ پس چون جان ازت.

ص: 179

بدن بیرون رود مرتبه دیگر دنیا و آخرت را بر او عرض می کنند و او اختیار آخرت می کند، پس چون غسلش می دهند حضرات صلوات الله عليهم حاضرند و دعا می کنند که حق سبحانه و تعالی او را از گناهان پاک کند یا مدد می کنند در غسل و گردانیدن او از دست چپ بدست راست و بر عکس پس چون او را کفن کنند و در تابوت گذارند و متوجه قبر شوند روح او پیش پیش تابوت رود و ارواح مؤمنان استقبال او کنند بر او سلام کنند و بشارت دهند او را به آن چه حق سبحانه و تعالی از جهت او مهیا ساخته است از نعمتهای بهشت پس چون او را در قبر گذارند و قبرا پر کنند روح را در بدن او در می آورند تا رانهای او پس از اعتقادات او سؤال می کنند. پس اگر خدا و رسول و ائمه معصومین صلوات الله عليهم را اعتقاد امامت داشته باشد و جواب ملکین بگوید در بهشت را بر روی او بگشایند تا همیشه از نسیم بهشت و بوهای خوش آن و روشنایی آن به او رسد، پس گفتم فدای تو گردم ضغظه و فشارش قبر چه شد که بیان فرمودید حضرت فرمودند که هیئات مؤمنان را فشارش قبر نمی رسد و الله که هر جزوی از زمین که مؤمن بر آن راه رفته باشد بر جزوی دیگر فخر می کند و می گوید که مؤمن بر من راه رفت و بر تو نرفت و زمین قبر به مؤمن می گوید که و الله که من ترا دوست می داشتم در وقتی که تو بر پشت من راه می رفتی الحال که در من داخل شدی خواهی دید که با تو چها خواهم کرد از خوبیهایش تا چشم کار کند بهشت را بیند یا قبرش را فراخ گردانند ثلث فرسخ.

و در حدیث کالصحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقولست که می فرمودند که و الله که عبادات شما شیعیان را قبول می کنند و الله که شما را می آمرزند و بس و جنای شما تا وقتی است که جان به حلق رسد.

دیگر شروع می شود در فرح و خوشحالی و چشم روشنی به مرتبه که همه

کس آرزوی منزلت شما کنند و چون جان به حلق می رسد و میت محتضر می شود حاضر می شوند حضرات رسول الله و امیر المؤمنین و جبرئیل و ملک الموت پس حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه به نزد حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله می آید و می گوید که این شخص از محبان ما بود و اهل بیت را دوست می داشت پس یا رسول الله شما او را دوست دارید و حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله به جبرئیل می فرماید این شخص دوستار خدا و رسول و اهل بیت رسول بود پس تو او را دوست دار و جبرئیل بملک الموت گوید که این شخص دوست می داشت خدا و رسول را و اهل بیت رسول را صلی الله علیه و علیهم پس تو او را دوست دار و با او رفیق کن پس ملک الموت پیش او آید و گوید که ای بنده خدا خود را به سبب اعتقادات خوب آزاد کرده از آتش جهنم اما آن چه از آن خوف داشتی از عذاب الهی حق سبحانه و تعالی ترا بخشید و آن چه امید داشتی از رحمت الهی به آن رسیدی بشارت باد ترا که محشور خواهی بود با حضرات رسول خدا و ائمه هدی صلوات الله علیهم پس جان او را به آسانی از بدن بیرون آورد پس جامه بهشتی با بوی خوش بهشت که با خود آورده باشد او را به آن به پوشاند و او را بوی خوش کند و بعد از آن حله زردی از حلهای بهشت به او پوشانند پس چون او را به قبر برند از نسیم و بوهای بهشت به او رسد و قبر او را یک ماهه راه از پیش رو و دست راست و دست چپ فراخ گردانند و قبر عبارتست از عالمی که روح در آنجا خواهد بود و بیان آن در ضمن اخبار خواهد شد پس به او گویند که بخواب مانند شخصی که داماد شده باشد بر بسترهای نفیس و خوابیدن عبارتست از استراحت بدن در قبر و استراحت روح در عالم مثال و به او گویند که بشارت باد ترا به راحت و نسیم بهشت و باغستانهای با نعمت غیر متناهی بهشت که داخل آن خواهی شد و خداوند عالمیان از تو

خوشنود است پس هر وقت که خواهد به زیارت ائمه معصومین صلوات الله عليهم می رود در مراتب عالیه ایشان و در خدمت ایشان می خورد از طعامهای ایشان و شرابه‌های ایشان و در خدمت ایشان صحبت می دارد تا آن که خروج فرماید مهدی صاحب الزمان صلوات الله علیه پس چون حضرت خروج کند گروه گروه از شیعیان را زنده می کنند و لبیک اللهم لبیک گویان به خدمت آن حضرت می آیند پس در آن محل سنیان باطل به شك می افتند که آن چه شیعه می گفتند احتمال دارد که راست باشد و مذاهب فاسده همه بر طرف خواهد شد اما شیعیان چنین که مذکور شد بسیار کمند پس صبر کنید که آن جماعتی که بی صبری می کنند بعنوان خروج یا برگشتن از دین هالکنند و ناجی جمعی اند که اعتقاد دارند بوجود آن حضرت و از حق سبحانه و تعالی سؤال می کنند که نزدیک گرداند ظهور آن حضرت را.

و اشاره باین معنی دارد که حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله به حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه می فرمودند که یا علی وعده ما و تو در وادی السلام است که بهشت باشد یا نجف اشرف که خواهد آمد.

و حضرت صادق صلوات الله علیه فرمودند که چون محتضر می شود کافر که غیر اثنی عشری باشد حضرات رسول خدا و امیر المؤمنین و جبرئیل و ملک الموت صلوات الله عليهم حاضر می شوند پس حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه پیش می آید و می گوید یا رسول الله این شخص دشمنی با اهل بیت می کرد تو او را دشمن دار و حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله به جبرئیل می فرماید که ای جبرئیل این شخص دشمنی می کرد با خدا و رسول و اهل بیت رسول تو او را دشمن دار و جبرئیل می گوید که ای ملک الموت این شخص دشمن خدا و رسول و اهل بیت رسول بوده است تو او را دشمن دار و

جان او را به سختی بگیر پس ملك الموت پیش آید و گوید که ای بنده خدا آیا خود را خلاصی دادی از آتش جهنم به محبت اهل بیت آیا برات ایمنی از عذاب الهی گرفتی به سبب محبت ایشان آیا چنگ در دامان متابعت ایشان زدی که به سبب آن داخل بهشت شوی او گوید که نه، پس ملك الموت گوید بشارت باد ترا ای دشمن خدا به غضب و عذاب الهی و آتش جهنم اما آن چه از آن ترسان بودی به آن رسیدی پس به سختی تمام جان او را بیرون آورد پس سیصد شیطان موکل سازند به روح او که همه آب دهان بر روی او اندازند و روح او در عذاب باشد پس چون او را در قبر در آوردند دری از درهای جهنم بر روی او گشایند که گند جهنمیان و زبانه آتش در قبر او در آید و در این عذاب باشد تا روز قیامت.

و در موثق کالصحیح از آن حضرت صلوات الله علیه منقولست که چون جان به حلق رسد فرشته می آید و می گوید که ای فلان امید از حیات بردار و خاطر جمعدار که عذاب الهی به تو نمی رسد یا از محنت دنیا فارغ شدی.

و در موثق کالصحیح از آن حضرت منقول است که فرمودند که چون جان به سینه می رسد می بیند. و عقبه اسدی گفت گفتم که چه چیز می بیند فرمودند که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله را می بیند و حضرت می فرماید که منم رسول الله بشارت باد ترا پس حضرت فرمودند که دیگر امیر المؤمنین صلوات الله علیه را می بیند و حضرت می فرماید که منم علی بن ابی طالب که تو او را دوست می داشتی آمده ایم که ترا نفع برسانیم و از محنتها نگاهداری کنیم که به تو نرسد، عقبه گفت گفتم که آیا ممکن است که کسی حضرات را به بیند و باز بدنیا آید که شفا یابد از آن مرض حضرت فرمودند که نمی شود همین که می بینند ایشان را می روند از این دنیا و این بشارت را حق سبحانه و تعالی در قرآن مجید یاد

فرموده است که آن جماعتی که ایمان آورده اند، و پرهیزکارند ایشان را بشارت می دهند در زندگانی دنیا و در آخرت و مبدل نمی شود و تغییر نمی یابد کلمات الهی در وعدها یعنی هر وعده که کرده است چنان می شود و پیش گذشت که جای او را در بهشت به او می نمایند و منافات ندارد که آن بشارت مشتمل بر همه باشد.

و قریب باین اخبار بحسب معانی احادیث بسیار وارد شده است بر این اکتفا شد اگر چه طولی به هم رسانید و لیکن ضرور بود چون معاد از ارکان دین است.

### چه کسی جانها را می گیرد

6- (و: سئل الصادق صلوات الله علیه عن قول الله عزّ وجلّ «اللَّهُ يَتَوَفَّى الْأَنْفُسَ حِينَ مَوْتِهَا» (1) و عن قول الله عزّ وجلّ «قُلْ يَتَوَفَّاكُمْ مَلَائِكَةُ الْمَوْتِ الَّتِي وَكَّلَ بِكُمْ» (2) و عن قول الله عزّ وجلّ «الَّذِينَ تَتَوَفَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ طَيِّبِينَ، وَالَّذِينَ تَتَوَفَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ ظَالِمِي أَنْفُسِهِمْ» (3) و عن قول الله عزّ وجلّ «تَوَفَّيْتُهُمْ رُسُلُنَا» (4) و عن قول الله عزّ وجلّ «وَلَوْ تَرَىٰ إِذْ يَتَوَفَّى الَّذِينَ كَفَرُوا الْمَلَائِكَةُ» (5) و قد يموت في الساعة الواحدة في جميع الآفاق ما لا يحصىه إلا الله عزّ وجلّ فكيف هذا فقال ان الله تبارك و تعالی جعل لملك الموت اعوانا من الملائكة يقبضون الارواح بمنزلة صاحب الشرطة له اعوان من الانس يبعثهم في حوايجهم فتتوفّيهم الملائكة و يتوفّيهم ملك الموت من الملائكة مع ما يقبض هو و يتوفاهم الله عزّ وجلّ من ملك الموت).

و منقولست که از آن حضرت

ص: 184

1- آیه 43-سورة الزمر.

2- آیه 11-سورة السجدة.

3- آیه 34 و 30-سورة النحل.

4- آیه 61-سورة الانعام.

5- آیه 52-سورة الانفال.



صلوات الله عليه پرسیدند که حق سبحانه و تعالی فرموده است که الله تعالی قبض ارواح می کند در وقت مردن ایشان و جائی دیگر می فرماید که بگو یا محمد که قبض روح شما می کند فرشته که موکل است از جهت موت شما که آن عزرائیل است و مسمی است بملك الموت و جائی دیگر فرموده است در تعریف و مدح خوبان که آن جمعی که قبض ارواح ایشان می کنند فرشتگان در حالتی که ایشان طیب و پاکیزه اند از بدیها و مزینند به خوبیها و در مذمت بدان فرموده اند که آن جماعتی که فرشتگان قبض ارواح ایشان می کنند در حالتی که ستم کنندگانند بر نفسهای خود به سبب معصیت، و جائی دیگر فرموده است که قبض روح میت می کنند رسولان ما، و جائی دیگر فرموده است که اگر ببینی که فرشتگان قبض روح کافران می کنند بچه عنوان می کنند هر آینه تعجب کنی پس جمع بین الایات چون می شود.

و مع هذا اگر ملك الموت تنها قبض ارواح کند چگونه ممکن است و حال آن که در يك ساعت در اطراف عالم آن قدر می میرند که حساب آنها را نمی تواند کردن بغیر از حق سبحانه و تعالی پس حضرت صلوات الله علیه فرمودند که حق سبحانه و تعالی از جهت ملك الموت مدد کاران مقرر ساخته است از فرشتگان که ایشان قبض ارواح می کنند مانند سردار لشکر یا سردار پهلوانان لشکر یا حکام که نوکران و مدد کاران از آدمیان دارند که بواسطه کارهای خود به جاها می فرستند هم چنین ملك الموت این فرشتگان را می فرستند و ایشان قبض روح بسیار کس می کنند و به قبض ملك موت می دهند غیر آن چه خود قبض روح ایشان می کند و همه را به قبض الهی می دهد ملك الموت.

و ظاهر این خبر آنست که قبض همه متحقق می شود و ممکن است که مراد این باشد که چون به فرموده الهی است گویا که حق سبحانه و تعالی قبض کرده

است و هم چنین ملك الموت و این مجاز شایع است چنانکه هر گاه پادشاهی وزیرش را حکم کند که قصری از جهت او بسازد و وزیر بنایان را بدارد که بسازند نسبت به همه می دهند که او ساخته است در بنا حقیقة و در پادشاه و وزیر مجازا.

### دوست حضرت امیر المؤمنین آن حضرت را در سه موضع می بیند

1,6- (و قال الصادق صلوات الله عليه: انّ وليّ عليّ صلوات الله عليه يراه في ثلاثة مواطن حيث يسره عند الموت و عند الصّراط و عند الحوض).

و به اسانید متواتره از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله عليه و حضرت سید المرسلین و ائمه معصومین صلوات الله عليهم منقولست که دوست حضرت امیر المؤمنین صلوات الله عليه آن حضرت را در سه موضع می بیند به عنوانی که مسرور شود به شفاعت و نجات یکی در وقت مردن که احادیث دیگر نیز گذشت دویم نزد صراط که حضرت بجهنم خطاب فرماید که این از منست و آن از تو و دوستان آن حضرت مثل برق از صراط عبور کنند، دیگر نزد حوض کوثر که ساقی آن حوض آن حضرتست و باقی ائمه معصومین صلوات الله عليهم.

و احادیث متواتره از عامه و خاصه وارد شده است که دشمنان آن حضرت را از آن آب بهره نیست.

و در حدیث کالصحیح از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله عليه منقولست که فرمود که و الله که هر کس بر دشمنی من بمیرد البته مرا خواهد دید در وقت مردن به عنوانی که از جهت او بد باشد و هر که با دوستی من از دنیا برود در وقت مرگ مرا خواهد دید به عنوانی که محبوب او باشد و حضرت امام محمد باقر فرمودند که چنین است و حضرت سید المرسلین صلی الله عليه و آله نیز حاضر شود در دست راست او بمثل حضرت امیر المؤمنین.

و در حدیث کالصحیح منقول است از عبد الله بن ابی یعفر که خطاب جهنی با من معامل بود و عداوت آل محمد صلوات الله علیهم داشت و هم صحبت بود با نجده خارجی و او بیمار شد به عیادت او رفتم از جهت معامله که با او داشتم و از جهت تقیه دیدم که در بی هوشی مرگست و می گفت مرا با تو چکار است یا علی پس خبر دادم حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه را به آن چه دیده بودم حضرت فرمود که بحق پروردگار کعبه که علی را دیده است برب کعبه که او را دیده است به خداوند کعبه که او را دیده است.

و از ابی سعید خدری از طرق عامه منقولست که حضرت سید المرسلین فرمودند که هر کسی که حق سبحانه و تعالی دوستی اهل بیت من او را روزی کرده باشد پس او را خیر دنیا و آخرت داده است و کسی شك نکند در آن که او از اهل بهشت است به درستی که در دوستی اهل بیت من بیست خصلت است ده در دنیا و ده در آخرت.

اما ده در دنیا اول: ترك دنیا و محبت دنیاست.

دویم: حرص است بر علم. سیم: پرهیزکاریست در دین.

چهارم: رغبت است در عبادت.

پنجم: توبه است پیش از مرگ.

ششم: توفیق نماز شب است که به رغبت تمام می کند.

هفتم: ناامیدیست از آن چه در دست مردمان است.

هشتم: حفظ کردن اوامر و نواهی الهی است به آن که اوامر را به جا آورد و نواهی را ترك کند.

نهم: دشمنی دنیاست.

دهم: سخا و کرم است.

ص: 187

و اما در آخرت پس اول: آن که دیوان او و نامه عمل او را نگشایند.

دویم: ترازوی عمل از جهت او نصب نکنند.

سیم: نامه عمل او را بدست راست او دهند.

چهارم: از جهت او بنویسند براتی از آتش دوزخ.

پنجم: روی او سفید باشد در آن روز.

ششم: حلّهای بهشت را در او پوشانند.

هفتم: او را شفاعت دهند در صد کس از اهل بیت او.

هشتم: حق سبحانه و تعالی بنظر رحمت به او نظر کند.

نهم: تاجی از تاجهای بهشت بر سر او گذارند.

دهم: آن که داخل بهشت شود بی حساب پس خوشا حال دوستان اهل بیت من و چون چنین نباشد که حق سبحانه و تعالی محبت ایشان را مزد رسالت آن حضرت کرده است با آن که هیچ پیغامبری را مزد بر رسالت کرامت نفرموده است مگر آن حضرت را.

و باز از طرق ایشان از جابر بن عبد الله انصاری منقولست که روزی در خدمت حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله بودم که ناگاه رو به جانب حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه فرمودند و فرمودند که می خواهی ترا بشارت دهم یا ابا الحسن، حضرت فرمودند بلی یا رسول الله، حضرت فرمودند که اینک جبرئیل از جانب خداوند جلیل آمده است و می گوید که حق سبحانه و تعالی شیعیان و دوستان ترا نه خصلت کرامت کرده است.

اول: آسانی مرگ.

دویم: انس در وحشت قبر که فرشتگان به زیارت او آیند.

سیم: نور در ظلمت قبر و قیامت.

ص: 188

چهارم: ایمنی از ترس عظیم روز قیامت.

پنجم: عدالت نزد میزان به آن که میزان حسناش سنگین باشد یا نسنجد عمل او را.

ششم: گذشتن از صراط مثل برق.

هفتم: خلاصی از جهنم.

هشتم: داخل شدن در بهشت پیش از همه کس.

نهم: آن که نور ایشان سعی کند در پیش ایشان و از دست راست ایشان یعنی منور باشند.

و ایضا صدوق از طرق صحاح عامه نقل کرده است از عبد الله بن عمرو بن الخطاب و به چند سند از طرق ایشان دیده ام از عمر بن الخطاب که گفت سؤال کردیم از حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله از حال و رتبه علی بن ابی طالب صلوات الله علیه پس حضرت غضبناک شدند و فرمودند که چه بر این داشته است جمعی را که سخن گویند از حال کسی که منزله و مرتبه او نزد حق سبحانه و تعالی مثل منزله و مرتبه من است بغیر از نبوت.

آیا نه چنین است که هر که علی را دوست دارد مرا دوست داشته است و هر که مرا دوست دارد حق سبحانه و تعالی از او خوشنود است و هر که خدا از او خوشنود است جای او در بهشت است. آیا نه چنین است که هر که علی را دوست دارد از دنیا بیرون نرود تا او را از شراب کوثر آب بدهند و میوه درخت طوبی بخورد و جای خود را در بهشت به بیند؟.

آیا نه چنین است که هر که علی را دوست دارد حق سبحانه و تعالی نماز و روزه و عبادات شب او را قبول کند و دعای او را مستجاب گرداند.

آیا نه چنین است که هر که علی را دوست دارد فرشتگان از جهت او

استغفار کنند و هشت در بهشت را از جهت او بگشایند که از هر دری که خواهد داخل بهشت شود بی حساب؟ آیا نه چنین است که هر که علی را دوست دارد حق سبحانه و تعالی نامه عمل او را بدست راست او دهد و او را حساب کنند حسابی به آسانی؟.

آیا نه چنین است که هر که علی را دوست دارد حق سبحانه و تعالی سكرات مرگ را بر وی آسان گرداند و قبر او را باغی گرداند از باغستانهای بهشت؟.

آیا نه چنین است که هر که علی را دوست دارد حق سبحانه و تعالی بعدد هر رگی که در بدن اوست او را حوری کرامت فرماید و او را شفیع گرداند در هشتاد کس از اهل بیت او و بعدد هر مویی که در بدن او است او را در بهشت شهری کرامت کنند؟.

آیا نه چنین است که هر که علی را دوست دارد حق سبحانه و تعالی ملك الموت را نزد او فرستد چنانکه نزد پیغمبران می فرستد و رفع کند از او هول منکر و نکیر را و قبر او را يك ساله راه فراخ گرداند و روز قیامت روی او را سفید گرداند و حشر او با حمزه سید الشهداء باشد؟.

آیا نه چنین است که هر که علی را دوست دارد حق سبحانه و تعالی او را در روز قیامت در سایه عرش خود در آورد با صدیقان و شهدا و صالحان و از فزع اکبر روز قیامت او را ایمن گرداند؟.

آیا نه چنین است که هر که علی را دوست دارد حق سبحانه و تعالی حکمت را در دل او در آورد و بر زبان او جاری گرداند و درهای رحمت را بر روی او بگشاید؟.

آیا نه چنین است که هر که علی را دوست دارد او را در آسمانها بخوانند که

اسیر الهی است در زمین و حق سبحانه و تعالی به او مباحث فرماید با اهل آسمانها و با حاملان عرش خود؟.

آیا نه چنین است که هر که علی را دوست دارد ملکی از زیر عرش او را ندا کند که ای بنده خدا عمل را از سر گیر که حق سبحانه و تعالی گناهان ترا همه آمرزید؟.

آیا نه چنین است که هر که علی را دوست دارد در صحرای محشر حاضر شود و روی او مثل ماه شب چهارده باشد؟.

آیا نه چنین است که هر که علی را دوست دارد حق سبحانه و تعالی تاج پادشاهی بر سر او گذارد و حله عزت و کرامت بر او پوشاند؟.

آیا نه چنین است که هر که علی را دوست دارد بگذرد بر صراط مثل برق جهنده؟.

آیا نه چنین است که هر که علی را دوست دارد بنویسند از جهت او براتی از آتش دوزخ و گذشتن از صراط و ایمنی از آتش دوزخ و نامه عمل او را نگشایند و ترازوی عمل از جهت او نصب نکنند و او را گویند که داخل بهشت شوی حساب؟.

آیا نه چنین است که هر که علی را دوست دارد و بر دوستی آن حضرت بمیرد فرشتگان او را مصافحه کنند و پیغمبران او را زیارت کنند و هر حاجتی که داشته باشد حق سبحانه و تعالی آن را بر آورد؟.

آیا نه چنین است که هر که آل محمد را دوست دارد ایمن باشد از حساب و میزان و صراط؟.

آیا نه چنین است که هر که آل محمد را دوست دارد من ضامن اویم که داخل بهشت شود با پیغمبران؟.

آیا نه چنین است که هر که آل محمد را دشمن دارد در روز قیامت بر پیشانی او نوشته باشد که از رحمت خدا ناامید است؟.

آیا نه چنین است که هر که بر دشمنی آل محمد بمیرد کافر مرده است؟.

آیا نه چنین است که هر که بر دشمنی آل محمد بمیرد بوی بهشت را نمی شنود؟.

و این حدیث را اگر چه عامه روایت کرده اند و امثال این از طرق ایشان از حد و حصر بیرون است لیکن همین مضامین در اخبار متواتره وارد است صدوق در کتب خود نقل کرده است و چون می خواستم که کتاب به مدح حضرت مزین شود چند حدیثی ذکر شد و استیفای آن در تفسیر قرآن خواهد شد ان شاء الله تعالی.

### **ملك الموت دفع می کند شیطان را از کسی که محافظت نموده است نمازها را**

(و ملك الموت يدفع الشيطان عن [\(1\)](#)المحافظ على الصلاة و يلقنه شهادة ان لا اله الا الله و ان محمدا رسول الله في تلك الحالة العظيمة)

و ملك الموت دفع می کند شیطان را از کسی که محافظت نموده است نمازها را به آن که در وقت خود با شرایط و ارکان به جا آورده باشد و تلقین می کند ملك موت او را که بگو: اشهد ان لا اله الا الله و اشهد ان محمدا رسول الله در چنان حالتی عظیم که او را به بیند تلقین کند او را تا هول و ترس او کم شود.

و در حدیث کالصحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه وارد است که داخل شد حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله بر شخصی از اصحاب و او جان می کند پس حضرت فرمودند که ای ملك الموت رفیق کن به صاحب من که او مؤمن است ملك گفت یا رسول الله خوشنود باش که من بهر

ص: 192

1- علی.خ.



مؤمنی رفیق می‌کنم و بدان یا محمد که من قبض روح فرزند آدم می‌کنم و اهلش جزع می‌کنند من در گوشه‌ی از خانه ایشان می‌ایستم و می‌گویم این چه جزع است که می‌کنید و الله که پیش از اجلس قبض روح نکرده ام و در قبض روح او گناهی ندارم اگر راضی باشید و صبر کنید اجر عظیم خواهید داشت و اگر جزع کنید گناه کرده اید و بار گناه بر پشت خود سنگین کرده اید و بدانید که ما را بسوی شما بازگشت خواهد بود و دیگر بازگشت خواهد بود پس شما حذر کنید و حذر کنید از مخالفت الهی به درستی که هر خانه که هست در مشرق زمین و مغرب زمین خواه خانهای گل و خواه خانهای موی صحرا نشینان که البته هر روز پنج مرتبه تفحص احوال ایشان می‌کنم و من داناتریم به کوچک و بزرگ ایشان از ایشان بحال خودشان و اگر خواهیم که قبض روح پشه کنیم قدرت بر آن ندارم تا پروردگار مرا به آن امر نفرماید پس حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند که در اوقات نمازها تفحص می‌کند پس اگر مداومت بر نمازها دارند که در وقتهای آن به جا آورند ملك الموت او را در وقت مردن تلقین می‌کند بشهادتین و شیطان را از او دور می‌کند. و قریب باین مرویست از جابر از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه.

و در حدیث صحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه وارد شده است که فرمودند که خداوند عالمیان امر می‌کند ملك الموت را که به بهترین نحوی قبض روح بنده مؤمن کند و اگر طولی به هم‌رساند بواسطه آنست که بر او آسان شود و جاهل را گمان آنست که جان‌کندن بر او سخت شده است و جمعی که مغضوب الهی اند و آنها غیر مؤمنانند ملك الموت را می‌فرماید که جان او را به سختی بیرون آورد چنانکه به شما رسیده است که مانند سیخی که از نمد تری بیرون آورند جان او را بیرون می‌آورند به زودی و سختی و مردمان را گمان

آنست که جان کندن بر او آسان شده است به اعتبار زودی و هیچ شك نیست که عمده جفاها با روح است و چون روح مؤمنان جای خود را در بهشت می بینند و حضرات رسول خدا و ائمه هدی را صلوات الله علیهم مشاهده می نمایند و غیر آن از آن چه گذشت بر ایشان، جان دادن به سهولت می گذرد هر چند مدتی بیهوش باشند و دست و پا زنند. و بسیار دیده ام که در جان کندن صعب بوده اند و سخن می گفته اند و صحبت می داشته اند و وصیت می کرده اند و صعوبت آن مثل درد دندان یا تب نبوده است پس تو هم نشود که صعوبت و سهولت اینهاست بلکه آنها است که گذشت و اگر در واقع صعوبتی باشد باز جهت پاک شدن ایشان است از گناهان و سهولت بر کفار از جهت جزا دادن ایشانست مرا عمال خیری را که کرده اند چنانکه گذشت.

و روایت کرده است صدوق از مفضل بن عمر که حضرت فرمود که ای مفضل زنهار که خود را آلوده گناهان مکن و شیعیان ما را از گناهان حذر فرما چون گناهان و جزای آنها به شما نزدیکتر است از دیگران، به درستی که به شما جفاها می رسد از سلاطین و نیست آنها مگر از گناهان شما و بیماریها به شما می رسد و نیست مگر به سبب گناهان شما، و روزی از ایشان محبوس می شود و نیست مگر به تشام معاصی، و جان کندن بر ایشان سخت می شود و نیست مگر بواسطه سیئات ایشان تا آن که جمعی که حاضراند می گویند که مرگ بر او دشوار است بسیار پس چون حضرت یافتند که من مغموم شدم به سبب این سخنان خصوصا آن که بر شما می گیرند بیشتر از دیگران فرمودند که ای مفضل می دانی که چرا چنین است گفتم فدای تو گردم نمی دانم حضرت فرمودند که و الله که از آن جهت است که شما را به سبب گناهان مؤاخذه نخواهند نمود رفع گناهان شما را در دنیا می کنند باین بلاها که تا کفار گناهان شما باشد.

و در حدیث معتبر از حضرت موسی بن جعفر صلوات الله علیهما وارد است که از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه پرسیدند که وصف فرمائید از برای ما مرگ را حضرت فرمودند که مرگ نسبت به مؤمنان مانند بوییدن بهترین بوهای خوش است که ببوید و بخواب رود و تعبها و المها از او زایل شود همه، و از جهت کفار مانند گزیدن افعی است و نیش زدن عقربها است یا سخت تر. شخصی عرض کرد که جمعی می گویند که مرگ دشوارتر است از آن که به اژه پاره کنند به دو نیم یا از مقرض بدن او را پاره کنند یا او را سنگ باران کنند یا میل آسیا بر حدقه کسی گذارند که بر آن بگردد حضرت فرمودند که چنین است نظر به بعضی از فساق و کفار نمی بینید که جمعی از کفار سختیهای عظیم می کشند در جان کردن و یقین که جفای جان کردن ایشان از اینها سخت تر است زیرا که جان کردن از عذاب آخرتست و اینها از عذابهای دنیاست پس عرض نمودند که بسیار است که می بینیم که کفار به سهولت جان می دهند و صحبت می دارند و می خندند و سخن می گویند و می روند و جمعی از مؤمنان نیز چنین می روند و از مؤمنان و کافران جمعی سختیهای عظیم می کشند در سکرات مرگ حضرت فرمودند که هر راحتی که به مؤمنان می رسد اول ثواب ایشان است و هر سختی که به ایشان می رسد کفاره گناهان ایشان است تا آن که چون بمیرند پاک و پاکیزه باشند و مستحق ثواب ابدی شده باشند و چیزی از گناهان بر ایشان نمانده باشد و هر سهولت و آسانی که به کفار می رسد از آن جهت است که گاه هست کارهای خیر کرده اند حق سبحانه و تعالی مزد ایشان را در دنیا به ایشان می رساند تا چون بمیرند از جهت ایشان نمانده باشد بغير از اسباب عذاب چیزی و هر سختی که به ایشان می رسد مقدمه عذاب الهی است بعد از آن که حسنات ایشان را در دنیا به ایشان رسانیده اند و این از آن جهت است که حق سبحانه و

تعالی عادلست و ظلم نمی کند.

باز از آن حضرت پرسیدند که طاعون از چه وجه واقع می شود حضرت فرمودند که نظر به جمعی عذابست و نظر به جمعی رحمت است عرض نمودند که چون شود که يك چیز هم عذاب باشد و هم رحمت حضرت فرمودند که نمی بینید که آتش جهنم عذابست بر کفار و بر خازنان جهنم از فرشتگان که با کفارند رحمت است و لذت ایشان در آنست که در آنجا اطاعت الهی به جا می آورند.

### چون بنده در روز آخر دنیا و روز اول آخرت باشد در برابر او ممثل می شود مال او و فرزندان او و عمل صالح

1- (و قال امیر المؤمنین صلوات الله علیه: انّ العبد اذا كان في آخر يوم من الدّنيا و اول يوم من الآخرة مثل له ماله و ولده و عمله فیلتفت إلى ماله فيقول و الله اتي كنت عليك لحريصا شحيحا فما ذا عندك فيقول خذ منّي كفنك فیلتفت إلى ولده فيقول و الله اتي كنت لكم محبّا و اتي كنت عليكم لمحاميا فما ذا عندكم فيقولون نوّديك إلى حفرتك و نواريك فيها فیلتفت إلى عمله فيقول و الله ائتك كنت علىّ لثقيلا و اتي كنت فيك لزاهدا فما ذا عندك فيقول انا قرينك في قبرك و يوم حشرک حتى اعرض انا و أنت على ربّك).

به اسانید قویه كالصحيح از آن حضرت صلوات الله علیه منقولست که فرمودند که چون بنده در روز آخر دنیا و روز اول آخرت باشد در برابر او ممثل می شود مال او و فرزندان او و عمل صالح او پس رو بمال می کند و می گوید که و الله که من حرص داشتم در طلب تو و بخل می ورزیدم و صرف نمی کردم ترا و عمر عزیز را در طلب تو و حفظ تو بسر آوردم الحال که می روم چه همراهی می کنی با من پس مال به زبانحال یا مقال می گوید که کفن را از من بردار که همراهی دیگر از من نمی آید.

پس رو به فرزندان خود می کند و می گوید که و الله که من دوست شما بودم

و همیشه حفظ و حمایت شما می کردم چه چیز نزد شما هست از جهت من ایشان می گویند که از ما این می آید که ترا به قبر رسانیم و دفن کنیم پس روبه جانب عمل صالح می کند و می گوید که و الله که تو بر من گران بودی و من ترك می کردم ترا و محبت تو نداشتم تو چه همراهی می کنی با من آن می گوید که من قرین و مصاحب توام در قبر تو و در روزی که محشور خواهی شد و از قبر بیرون می آیی با توام تا عرض کرده شوم من و تو بر پروردگار تو.

بدان که این کلام دو احتمال دارد یکی آن که بر سبیل مجاز باشد و کنایه باشد از آن که مال و فرزند بکار آخرت نمی آید مگر آن که مال را در راه خدا صرف کند یا وصیت کند که صرف راه خدا کنند و در این صورت داخل اعمال خواهد بود و هم چنین فرزندان فی أنفسهم بکار او نمی آیند مگر آن که صالح باشند و از جهت او دعا و خیرات کنند و این نیز داخل اعمال خیر است که از او خواهد ماند چنانکه خواهد آمد در باب وصایا پس چیزی که بکار آخرت می آید که سبب رفاهیت عالم برزخ است تا ابد الآباد عمل صالح است پس باید که آدمی در آن بکوشد و اظهار آنست که ممثل می شوند چنانکه در عالم خواب ممثل می شوند و این عالم مثال واسطه ایست میان عالم جسمانیات و روحانیات و شکی در وجود آن نیست چنانکه به تجربه ظاهر است و بسیار است که میت در حالت احتضار فریاد می کند که مالهای مرا چرا می سوزانید فرزندان مرا چرا می کشید یا می سوزانید.

و در این اوقات جمعی نقل کردند که یکی از عمال در حالت احتضار فریاد می کرد که آتش در انگشتان من افتاده است آب بیاورید و آب می بردند از جهت او و دست را در میان آب گذاشته فریاد می کرد که این آب آتش را فرو نمی نشاند آبی دیگر بیاورید و فریاد می کرد تا رفت ولیکن اکثر یاران حمل بر

این می کنند که بیهوده می گوید به تبعیت عمر بن الخطاب چنانکه گذشت حق سبحانه و تعالی همه را از خواب غفلت بیدار کند تا آن که حقایق اشیا را کما هی به بینند و بدانند.

### هر که در روز جمعه یا شب جمعه بمیرد

14- (وقال رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: مَنْ مَاتَ يَوْمَ الْجُمُعَةِ أَوْ لَيْلَةَ الْجُمُعَةِ رَفَعَ [\(1\)](#) اللهُ عَنْهُ عَذَابَ الْقَبْرِ).

و از آن حضرت صلی الله علیه و آله منقولست که هر که در روز جمعه یا شب جمعه بمیرد حق سبحانه و تعالی عذاب قبر را از او بردارد و امثال این احادیث مخصوص عمومات ضغطه است و یکی از فضلا گفته است که عذاب قبر حق است اجماعا مگر کسی را که تلقین کرده باشند و غافل شده است از امثال این اخبار صحیحه.

6- (وقال الصادق صلوات الله عليه: مَنْ مَاتَ مَا بَيْنَ زَوَالِ الشَّمْسِ مِنْ يَوْمِ الْخَمِيسِ إِلَى زَوَالِ الشَّمْسِ مِنْ يَوْمِ الْجُمُعَةِ أَمِنَ مِنْ ضَغْطَةِ الْقَبْرِ).

و منقولست از ابان بن تغلب از آن حضرت صلوات الله علیه که فرمودند که هر که بمیرد از زوال آفتاب از روز پنجشنبه تا زوال شمس روز جمعه از ضغطه قبر ایمن باشد. و با حدیث سابق مخالفت ندارد زیرا که دلالت این حدیث بر عدم مغفرت بعد از ظهر به مفهوم لقب ضعیف است و دلالت حدیث سابق بر مغفرت به منطوق است و هیچ شك نیست که منطوق مقدم است بر مفهوم و مفهوم اگر حجت باشد مثل مفهوم شرط بر مذهب اکثر قابلیت تخصیص ندارد سیما در فضایل و مستحبات سیما در اسباب مغفرت و رحمت الهی چون به محض تفضل است در اینجا و مطلقا بنده را در آن دخلی نیست و خود فرموده است تعالی شانه که: سبقت رحمتی غضبی یعنی رحمت من بر

ص: 198

1- دفع.خ.

5- (وقال ابو جعفر صلوات الله عليه: ليلة الجمعة ليلة غراء و يومها يوم ازهر و ليس على وجه الارض يوم تغرب فيه الشمس اكثر معتقا من النار من يوم الجمعة و من مات يوم الجمعة كتب (1) له براءة من عذاب القبر و من مات يوم الجمعة اعتق من النار).

و شیخان بسند صحیح از جابر روایت کرده اند که سؤال کردند از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه از روز جمعه و شب جمعه پس آن حضرت فرمودند که شب جمعه شبی است نورانی و روزش روزیست منور و نیست بر روی زمین روزی که آفتاب در آن روز فرو رود که حق سبحانه و تعالی در آن روز بیشتر از روز جمعه از آتش دوزخ آزاد کند و در کافی و تهذیب به جای معتقا معافی است و در هر دو چنین است که

من مات يوم الجمعة عارفا بحق اهل هذا البيت كتب الله له براءة من النار و براءة من عذاب القبر و من مات ليلة الجمعة اعتق من النار. و حذف آن و تغییر شب بروز ممکن است که از نسخ باشد یا حدیثی دیگر باشد و در هر دو واو در اول این کلام نیست و نبودنش بهتر است که بیان سابق باشد یعنی هر که در روز جمعه بمیرد و عارف باشد بحق اهل البیت یعنی شیعه اثنا عشری باشد حق سبحانه و تعالی بنویسد از جهت او براءتی یعنی بیزاری و خلاصی از آتش دوزخ و بیزاری از عذاب قبر و هر که در شب جمعه بمیرد او را از آتش دوزخ آزاد کنند یعنی جمیع گناهانش را بیامرزند و حدیث اصبع بن نباته در باب نماز جمعه خواهد آمد.

**هر میتی که مردن او را نزدیک می شود حق سبحانه و تعالی به او باز می دهد از بصیرت و شنوایی و عقل**

6- (وقال الصادق صلوات الله عليه: ما من میت (2) تحضره الوفاة الا

ص: 199

1- كتب الله.خ.

2- میت مؤمن.خ.

ردّ الله عزّ و جلّ عليه من بصره و سمعه و عقله اخذا للوصيّة او تاركا و هي الرّاحة التي يقال لها راحة الموت).

و در حدیث صحیح و حسن کالصحیح از حماد بن عثمان و ابو الصباح و غیرهما منقولست که آن حضرت صلوات الله علیه فرمودند که هر میتی که مردن او را نزدیک می شود البته حق سبحانه و تعالی به او باز می دهد از بصیرت و شنوایی و عقل آن قدری که به آن تواند وصیت کردن تا حجت بر او تمام شود که وصیت بکند یا نکند اگر بکند ثواب داشته باشد و اگر نکند حجت بر او تمام باشد و نتواند گفت که مرا شعوری نبود که نکردم و این حالت راحتی است که حق سبحانه و تعالی مقرر ساخته است که بعد از بحران می باشد که مرض را با صحت جنگ عظیم واقع می شود پس اگر مرض غلبه کرد مزاج دست از معارضه و مجادله باز می دارد او را شعوری بهم می رسد و این حالت را راحت مرگ می نامند و نزد عجم می گویند که خانه روشن می کند.

و جای این حدیث در وصیت است و صدوق آنجا همین حدیث را ذکر کرده است به اندک تغییری و لکن در اینجا نیز ذکر کرد که در حالت احتضار چنانکه تلقین شهادتین و غیرهما مطلوبست تذکیر وصیت نیز خوبست.

### هر گاه آدمی در حالت جان کندن دستها یا پاها یا سر را حرکت دهد

(و اذا حرّك الانسان في حالة التزع يديه او رجليه او رأسه فلا يمنع من ذلك كما يفعل (1) جهّال النَّاس)

و هر گاه آدمی در حالت جان کندن دستها یا پاها یا سر را حرکت دهد او را منع نمی باید کرد از این حرکت کردن چنانکه جاهلان عامه می کنند. این مضمون در فقه رضوی موجود است و هر چه را صدوق ذکر کرده است که در کتب متداوله نیست اکثر آن در فقه

ص: 200

1- يفعل بها.خ.



## هر گاه جان کندن بر میت دشوار شود

(فاذا اشتدّ عليه نزع روحه حوّل إلى مصلاه الذي كان يصلّي فيه او عليه)

و در حسن کالصحیح از زرارہ منقولست کہ گفت هر گاه جان کندن بر میت دشوار شود او را نقل کنند بسوی محل نمازش کہ در آنجا نماز می کرده است در خانه و اگر نداشته باشد جای خاصی جای نماز را در زیر او اندازند تا جان کندن بر او آسان شود.

و در حدیث صحیح و حسن کالصحیح از حضرت سید الساجدین صلوات اللہ علیہ منقولست کہ فرمودند کہ بتحقیق کہ ابو سعید خدری کہ صحابہ رسول اللہ صلی اللہ علیہ و آلہ و در متابعت حضرت امیر المؤمنین صلوات اللہ علیہ راسخ قدم بود تا از دنیا رفت سه روز جان می کند پس اهل او، او را غسل دادند و او را به مصلائی او بردند همان ساعت مرد.

و در حدیث کالصحیحی وارد است بہ ہمین نحو و لیکن در آنجا هست کہ او گفت مرا بہ مصلائی من برید.

و در حدیث صحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللہ علیہ منقولست کہ فرمودند کہ هر گاه جان کندن بر میت دشوار شود او را نزدیک برند بہ مصلائی کہ در آنجا نماز می کرده است و ظاهرا نزدیک بردن در صورتیست کہ مصلائی او مسجد متصل بہ خانه باشد یا مسجد خانه باشد و خوف نجس شدن مسجد باشد چنانکہ غالب احوال بیمار چنین است و اگر نجس نباشد خوف آن هست کہ چون بمیرد نجس کند.

و در حدیث صحیح از سلیمان جعفری منقول است کہ گفت دیدم حضرت امام موسی کاظم صلوات اللہ علیہ کہ را بہ پسرش قاسم فرمودند کہ ای فرزند برخیز و برو نزد سر برادرت سوره و الصافات را بخوان تا بہ آخر پس او

خواند تا چون باین آیه رسید که أَهُمْ أَشَدُّ خَلْقًا أَمْ مَنْ خَلَقْنَا آن جوان به رحمت الهی واصل شد پس چون چادر شب بر او کشیدند و بیرون رفتند یعقوب بن جعفر رو به حضرت کرد و گفت پیش ما چنین مقرر بود که نزد میت سوره یس و القرآن الحکیم می خواندیم و شما امر فرمودید به خواندن سوره و الصافات حضرت فرمودند که ای فرزند این سوره را نزد هر کس که به غمی مبتلا باشد اگر بخواند البته حق سبحانه و تعالی به زودی او را از غم راحت می دهد و دور نیست که بعد از مردن خواندن سوره یس خوب باشد.

و از این اخبار ظاهر شد که اگر جان کندن دشوار باشد نقل کنند و سوره را بخوانند و جمعی از علما استنباط نموده اند که هر گاه نقل و سوره شدت نزع را بر طرف کند پس اگر پیشتر از شدت بخوانند نخواهد گذاشت که شدت به هم رسد و این معنی در سوره خوبست چون از جهت هر مکروبی نافع است اما در نقل مشکل است خصوصاً با آن که صدوق گفته است.

(و لا یمسّ فی تلك الحالة)

یعنی در آن حالت نزع دست به او نرسانند مبادا سبب این شود که آزاری به او رسد که سبب مردن شود و او قاتل باشد چنانکه متعارفست میان عوام که شربت شهادت می دهند مثل شربت غسل که زودتر شهید شود و هیچ شك نیست که اگر کسی شخصی را در حالت جان کندن بکشد او قاتل است و نقل و خواندن سوره اگر چه چنین است و لیکن از جانب شارع رخصت شده است و چیزی را قیاس به این ها نمی توان کرد چون قیاس باطل است و گذشت.

### چون بمیرد واجبست که بگویند کلمه استرجاع را

(فاذا قضی نجه فیجب ان یقال إنا لله و إنا إلیه راجعون )

و چون مدت خود را بسر آورد یعنی بمیرد واجبست که بگویند کلمه استرجاع را و آن ترجمه اش اینست که بتحقیق که ما بنده و مملوک خداوندیم هر چه می کند

خوبست و ما همه را بازگشت بسوی او خواهد بود یعنی همه خواهیم مرد اگر پیش و پسوی شود سهل است و آن که بعنوان وجوب گفته است ظاهرا مرادش استحباب مؤکد باشد.

و محتمل است که گمان کرده باشد که چون حق سبحانه و تعالی این کلمه را در قرآن یاد کرده است البته واجبست یا چون رضا به قضا واجبست و این کلمه دلالت بر آن دارد فردی از افراد واجب تخیری باشد یا حدیثی به او رسیده باشد که دلالت بر وجوب کند و اول اظهر است و حدیث ثواب این کلمه خواهد آمد اگر چه آیه کریمه **وَ لَنْبَأُ وَنْتُكُمْ كَافِي** است که ترجمه اش اینست که هر آینه با شما معامله آزمایشندگان خواهیم کرد که اگر اطاعت کنید و صبر کنید و راضی باشید شما را ثواب جزیل کرامت کنیم و آن آزمایش به اندکی از خوفست به سبب تکلیف جهاد از دشمنان یا خوف الهی به سبب آیات وعید و به اندکی از گرسنگی بروزه گرفتن یا به بلای قحط مبتلا شدن و به اندکی از کمی اموال به زکات و خمس و سایر واجبات و مندوبات یا به غضب و نهب و دزدی که ایشان را باز گذاشته است که هر چه خواهند باختیار خود کنند و به اندکی از نقص جانها بجهاد رفتن و اعضا ناقص شدن و جمعی که بمنزله جان این کسند کشته شدن یا خود کشته شدن چون اندکست با بقای روح به اندکی از نقص میوه ها به زکوات و تصدقات یا به آفات یا رفتن فرزندان که میوه قلوبند و یا محمد بشارت ده آن جماعتی را که چون به ایشان رسد مصیبتی بگویند که **إِنَّا لِلَّهِ** ما از خداوندیم و بازگشت ما بسوی اوست همه را جزای کامل خواهد داد این جماعت که متکلم باین کلمه شوند و متحقق بمعنی آن از اعتراف به عبودیت و حشر و نشر و ثواب و عقاب و صبر و رضا و تسلیم بر ایشان است صلوات الهی از رحمتهای غیر متناهی اخروی و رحمت و برکات دنیوی و ذکر خیر ایشان یا بر عکس و اول

اظهر است به اعتبار جمعیت صلوات و افراد رحمت چون نعمتهای دنیوی نظر به نعمتهای اخروی قلیل است و این جماعتند که هدایت یافته اند به رضا و تسلیم و غیرهما و اگر کسی نیکو تدبر کند در الفاظ آیه و معانی و اشارات و دقایق آن خواهد دانست که همین آیه معجزه است از معجزات قرآنی و هر آیه چنین است با تدبر نیکو و چون صدوق اخبار را بعد از این ذکر کرده است در آنجا انسب است ذکر اخبار.

### از چه سبب است که میت را غسل می دهند

6- (و سئل [1](#) الصّادق صلوات الله علیه: لأيّ علّة یغسل المیت قال تخرج منه النّطفة الّتی خلق منها تخرج من عینیه او من فیه).

و از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه پرسیدند که از چه سبب است که میت را غسل می دهند حضرت فرمودند که چون آن نطفه که از آن مخلوق شده است از او بیرون می آید پس گویا جنب می شود و آن نطفه از چشمهای او بیرون می آید یا از دهانش.

و بر این مضمون احادیث کالصحیحه بسیار وارد شده است، و مستبعد نیست که بعضی از آن نطفه در اجزای چشم او یا دهان یا بقیه اعضای او مانده باشد بحفظ الهی و در این وقت بیرون آید.

و ممکن است که مراد از آن روح حیوانی باشد که چون بیرون می رود بدن میت و نجس می شود و چون غسل می دهند او را پاک می شود و قابل آن می شود که نماز بر او توان کرد پس گویا جنب شده است و الله تعالی یعلم.

### هیچ روحی از بدن بیرون نمی رود تا آن که جای خود را می بیند

(و ما ینخرج احد من الدّنیا حتّی یری مکانه من الجنّة او من النّار)

و هیچ روحی از بدن بیرون نمی رود تا آن که جای خود را می بیند از

ص: 204

1- عن.خ.

بهشت یا دوزخ و احادیث گذشت.

### هر که در حالت احرام بحج یا به عمره بمیرد

6- (و قال الصادق صلوات الله عليه: من مات محرما بعثه الله مليئا).

و از آن حضرت فرمودند که هر که در حالت احرام بحج یا به عمره بمیرد حق سبحانه و تعالی او را مبعوث کند و زبان او متکلم به کلمات: لَبَّيْكَ اللَّهُمَّ لَبَّيْكَ تا آخر باشد در وقتی که همه کس بحال خود در مانده و ثبورا گویند و این حدیث را شیخ کلینی رحمه الله علیه در قوی کالصحیح روایت کرده است.

### هر که بمیرد در یکی از مکه یا مدینه یا در حرم

6- (و قال صلوات الله عليه: من مات في أحد الحرمين أمن من الفزع الأكبر يوم القيمة).

و حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که هر که بمیرد در یکی از مکه یا مدینه یا در حرم هر دو ایمن خواهد بود در روز قیامت از فزع و ترسی که از همه فزعهها بزرگتر است و آن جمیع فزعههای روز قیامت است یا بعضی از آن مثل گذشتن بر صراط که خایف خواهد بود که در جهنم خواهد افتاد یا خواهد گذشت یا در وقت پریدن نامها یا در وقت میزان یا در وقت حساب یا در وقت عرض بر جناب اقدس عزیز قهار و این حدیث نیز بسند کالصحیح منقولست.

و در حدیث حسن کالصحیح منقولست که هر که در وقت رفتن یا برگشتن در راه مکه بمیرد از فزع اکبر روز قیامت ایمن شود و شامل حرمین نیز هست و در بحث حج نیز خواهد آمد.

### هر گاه زنی در زاییدن تا انتهاء نفاسش بمیرد

6- (و قال صلوات الله عليه: المرأة اذا ماتت في نفاسها لم ينشر لها ديوان يوم القيمة).

و آن حضرت فرمودند که هر گاه زنی در زاییدن تا انتهاء نفاسش بمیرد در روز قیامت نامه عمل او را نگشایند و بی حساب به بهشت رود.

### هر که در غربت بمیرد شهید از دنیا می رود

6- (و قال صلوات الله عليه: موت الغریب شهادة).

و حضرت صلوات الله علیه فرمودند که هر که در غربت بمیرد شهید از دنیا بیرون می رود و احادیث

### تفسیر قول حق سبحانه و تعالی که ترجمه اش اینست که هیچ نفسی نمی داند که فردا چه خواهد کرد

6- (و قال صلوات الله عليه: في قول الله عزّ وجلّ «وَمَا تَدْرِي نَفْسٌ مَّاذَا تَكْسِبُ غَدًا وَ مَا تَدْرِي نَفْسٌ بِأَيِّ أَرْضٍ تَمُوتُ» فقال من قدم إلى قدم).

و از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله عليه منقول است در تفسیر قول حق سبحانه و تعالی که ترجمه اش اینست که هیچ نفسی نمی داند که فردا چه خواهد کرد يك احتمال آنست که هر گاه نداند که خواهد بود یا نه چه داند که چه خواهد کرد یا آن که دل بدست مقلب القلوبست بسیار است که امروز اراده دارد که فردا کاری بکنند و حق سبحانه و تعالی مصلحت او را در آن کار نمی داند رأی او را بر می گرداند یا هر دو معنی مراد باشد و هیچ نفسی نمی داند که در کدامین زمین خواهد مرد یعنی اجلش را نمی داند که کی خواهد بود حتی آن که ممکن است که از قدمی که بر می دارد که به جای دیگر گذارد محتمل است که نگذاشته بمیرد پس هر گاه آدمی در معرفت اجل خود چنین است تأخیر نباید کرد کارهای خیر را خصوصاً توبه و انابت را.

### هر گاه مؤمن می میرد مکانهای که عبادت می کرده بر او می گریند

6- (و قال صلوات الله عليه: اذا مات المؤمن بكت عليه بقاع الارض التي كان يعبد الله عزّ وجلّ فيها و الباب الذي كان يصعد منه عمله و موضع سجوده).

و آن حضرت صلوات الله عليه فرمودند که هر گاه مؤمن می میرد می گریند بر او گوشه‌های زمینی که عبادت حق سبحانه و تعالی در آنجاها می کرده است و آن در آسمانی که از آن در عمل او را بالا می بردند فرشتگان و موضع سجودش.

و کلینی در حسن کالصحیح از حضرت امام موسی کاظم صلوات الله عليه روایت کرده است که هر گاه مؤمن فوت شود می گریند بر او فرشتگان و بقعه‌های زمینی که در آنجاها عبادت الهی می کرده است و درهای آسمانها که عمل او را

از آن درها بالا می بردند و در اسلام رخنه می شود که هیچ چیز آن رخنه را نتواند گرفت زیرا که مؤمنان حصارهای اسلامند چنانکه بار و حصار شهر است و مانع است از آمدن دشمنان به آن شهر هم چنین مؤمنان وجود ایشان سبب دفع بلاهای صوری و معنویست خصوصا علمای ایشان چنانکه گذشت.

و گریستن زمین و آسمان ممکن است که بر سبیل حقیقت باشد و اینها را شعوری باشد که ما ندانیم یا کنایه باشد از آن که وجود ایشان سبب بقای عالم است پس هر چه از ایشان کم می شود سبب خراب عالم است پس گویا ایشان بر حال خود می گریند و الله تعالی يعلم.

### هر که فردا را از عمر خود داند پس بد مصاحبت کرده است با مرگ

6- (وقال صلوات الله عليه: من عدّ غدا من أجله فقد اساء صحبة الموت).

و در موثق کالصحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقولست که هر که فردا را از عمر خود داند پس بد مصاحبت کرده است با مرگ بلکه شرطش آنست که هر روز را آخر عمر خود داند و در تهیه آخرت و استعداد مرگ باشد بلکه هر نمازی که کند و داع کند نماز را که معلوم نیست که دیگر نماز توانم کرد بلکه هر نفس را و همیشه متکلم به کلمه لا اله الا الله باشد که اگر فجأة مرگ برسد آخر کلام او این کلمه باشد و داخل بهشت شود.

### خدیجه در حال احتضار

14- (و: دخل رسول الله صلى الله عليه وآله على خديجة و هي لما بها فقال لها بالرغم متا ما نرى بك يا خديجة فاذا قدمت على ضرائك فاقريهنّ السلام فقالت (1) من هنّ يا رسول الله قال صلى الله عليه وآله مريم ابنت (2) عمران و كلثم اخت موسى و آسية امرأة فرعون قالت بالرفاء يا رسول الله).

و آن حضرت صلی الله علیه و آله داخل شد بر خدیجه و

ص: 207

1- فقالت خديجة.خ.

2- بنت.خ.





بمیرد بهشت او را واجبست.

پنجم: شخصی است که از جهت نماز جمعه بیرون رود و بمیرد بهشت او را واجبست.

ششم: شخصی که به تشییع جنازه مسلمان بیرون رود و بمیرد بهشت او را لازمست.

و مؤید این حدیث است قول حق سبحانه و تعالی که هر که از خانه خود بیرون رود بقصد هجرت به خدا و رسول پس ادراک کند او را مرگ پس بتحقیق که مزد او بر خداست جل جلاله و ظاهرا در این داخل است هر بیرون رفتی که بقصد رضای الهی باشد با متابعت حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله.

و ممکن است که این افعال شش گانه اگر چه بقصد قربت نباشند سبب دخول بهشت باشند و لیکن بعید است چون همه عبادتست و عبادت مشروط است به نیت و الله تعالی يعلم.

### کرامت و تعظیم میت آنست که او را زود به قبر رسانند

14- (و قال رسول الله صلی الله علیه و آله: کرامة المیت تعجیله).

و آن حضرت صلی الله علیه و آله فرمودند که کرامت و تعظیم میت آنست که او را زود به قبر رسانند چون هر چند می ماند بدبو می شود مردمان از او متنفر می شوند.

14- (قال [\(1\)](#) رسول الله صلی الله علیه و آله: لا ألفین منکم رجلا مات له میت لیلا فانتظر به الصبح و لا رجلا مات له میت نهارا فانتظر به اللیل لا- تنتظروا بموتکم طلوع الشمس و لا- غروبها عجلوا بهم إلى مضاجعهم یرحمکم الله فقال الناس و أنت یا رسول الله یرحمک الله).

و از جابر از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه منقولست که فرمودند که آن حضرت

ص: 209

1- وقال، خ.

صلی اللہ علیہ و آلہ فرمودند که نمی باید که شما را بیابم که چنین کنید یعنی چنین مکنید و در بعضی از نسخ به قاف است و آن تصحیف است اگر چه معنی آن نیز باین بر می گردد یعنی ملاقات نکنم شما را که چنین کنید که شخصی میت او در شب مرده باشد و انتظار روز کشد و نه شخصی را که میت او در روزه مرده باشد و انتظار شب کشد انتظار مکشید از جهت مردگان خود طلوع آفتاب را و نه غروب آفتاب را یعنی تا در آید یا فرورود که مؤکد معنی اول باشد یا آن که ملاحظه مکنید که در این دو وقت نماز مکروهست پس صبر کنید که بگذرد بلکه بر تقدیر کراهت نماز میت مستثنی است چنانکه خواهد آمد در اخبار کثیره، زود برسانید مردگان خود را به خوابگاه ایشان تا حق سبحانه و تعالی شما را رحمت کند مردمان گفتند که حق سبحانه و تعالی ترا نیز رحمت کند که راه رحمت الهی را بما نمودی و می نمایی.

و در حدیث کالصحیح از حضرت سید المرسلین صلی اللہ علیہ و آلہ منقولست که فرمودند که هر گاه شخصی از شما بمیرد در اول روز پس می باید که خواب قیلوله را در قبر بکند یعنی پیش از پیشین او را دفن کنید. بدان که مشهور میان علما آنست که این اوامر از جهت استحبابست مگر وقتی که خوف مثله باشد که از ماندن متغیر شود و بدبو شود که در آن صورت واجبست و مبالغه در بلاد حاره بیشتر است که اگر در بعضی از بلاد اندکی بماند کرم در او می افتد و اگر یک روز بماند همه کرم می شود و نقل به مشاهد مشرفه وقتی مطلوبست که بدبو نشود و اعضا از هم نپاشد و کرم نیفتد و آن بسیار نادر است مگر در زمستان باشد و راه نزدیک باشد شاید که چنین نشود.

پس احوط آنست که اگر نقل کنند بعد از آن کنند که خشک شود یا استخوان شود و اگر نقل نکنند حشر شیعیان حضرات با حضراتست هر جا که

### ثواب غسل دادن میت چه چیز است

5- (و قال ابو جعفر صلوات الله عليه: كان فيما ناجى به موسى بن عمران عليه السلام ربه عزّ وجلّ ان قال له يا ربّ ما بلغ من عيادة المريض من الاجر قال أوكل به ملكا يعود في قبره إلى محشره قال يا ربّ فما لمن غسل الموتى قال اغسله من ذنوبه كيوم ولدته أمّه).

و مسندا مرویست از آن حضرت صلوات الله عليه که از جمله مناجاتی که حضرت موسی کرد با خداوند عز و جل این بود که گفت پروردگارا بچه مرتبه می رسد ثواب عیادت بیمار حق سبحانه و تعالی فرمود که ملکی را موکل می گردانم که عیادت او کند تا وقتی که در صحرای محشر حاضر شود گفت پروردگارا ثواب غسل دادن میت چه چیز است خطاب رسید که او را می شویم از گناهان و پاک می کنم همه را از او مثل روزی که از مادر متولد شده باشد.

5- (و قال صلوات الله عليه: من غسل میتا مؤمنا فادى فيه الامانة غفر الله له قيل و كيف يؤدى فيه الامانة قال لا يخبر بما يرى).

و منقولست بسند موثق كالصحيح از سعد بن ظریف از حضرت امام محمد باقر صلوات الله عليه و به سندی كالصحيح از عبد الله بن سنان از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله عليه که هر که غسل دهد میت مؤمنی را و ادای امانت بکند حق سبحانه و تعالی گناهان او را بیامرزد پرسیدند که چگونه ادای امانت بکند حضرت صلوات الله عليه فرمودند که آن چه را ببیند از میت کسی را خبر نکنند به آن چه دیده است مثلا اگر فضلات بسیار از او بیرون آید یا بدنش عیبی چند داشته است که مخفی بوده است مثل جذام و برص و امثال اینها به کسی نگوید.

(و حدّه إلى ان یدفن المیت)

و زمان خبر نکردن تا وقتی است که

میت را دفن کنند و این عبارت را صدوق در آن دو حدیث سابق ذکر نکرده است و هم چنین شیخان و شاید صدوق در حدیثی دیده باشد و بنا بر آن که جزو حدیث باشد دو احتمال دارد یکی حد عدم اخبار.

و دویم حد عیوب که اگر در قبر چیزی ظاهر شود و او بگوید ادای امانت کرده است یعنی امانت غسل. و احتمال دیگر آن که به تخفیف خوانده شود یعنی ادای امانت آنست که آن چه را او تنها دیده باشد نگوید اگر دیگری با او دیده باشد اگر بگوید ضرر ندارد و این تقیید بر هر احتمالی بی وجه است زیرا که احادیث بسیار وارد شده است که حرمت میت مؤمن مثل حرمت زنده است و اظهار عیوب در زنده غیبت محرم است پس در مرده نیز چنین باشد و الله تعالی یعلم.

6- (و قال الصادق صلوات الله عليه: أيما مؤمن غسل مؤمنًا فقال إذا قلبه اللهم ان هذا بدن عبدك المؤمن وقد اخرجت روحه منه و فرقت بينهما فعفوك عفوك إلا غفر الله له ذنوب سنة الآ الكبائر).

و حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند و در کلینی این حدیث را از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه روایت کرده است به سندی کالموثق که فرمودند که هر مؤمنی که غسل دهد مؤمنی را و چون او را گرداند از جهت غسل دادن در اثنای غسل بگوید که خداوندا این بدن بنده مؤمن تست و تو روح را از آن بیرون برده و جدائی انداخته میان روح و بدن پس خداوندا عفتوت را شامل حال او گردان در قبر و دیگر عفتوت را شامل حال او گردان در قیامت و دیگر عفتوت را شامل حال او گردان در بهشت تا تکرار از جهت مبالغه باشد و در کافی دو مرتبه است پس نگوید این سخن را مگر آن که حق سبحانه و تعالی گناهان يك ساله شوینده را بیامزد مگر گناهان کبیره را

6- (وقال الصادق صلوات الله عليه: ما من (1) مؤمن يغسل ميتا مؤمنا فيقول و هو يغسله ربّ عفوك عفوك الا عفى الله عنه).

و در حسن كالصحيح از آن حضرت صلوات الله عليه منقولست كه نيست مؤمنى كه غسل دهد ميت مؤمنى را و در وقت غسل دادن بگويد پروردگارا عفوت را شامل حال او گردان ديگر عفوت را شامل حال او گردان مگر آن كه حق سبحانه و تعالى گناهان شوينده را بيمرزد.

و محتمل است كه مراد عفو از ميت باشد و آن بعيد است و هر دو بر سبيل بدليت محتمل است و ظاهرا از براى ميت احتياج به گفتن نباشد چون فرموده اند كه دعا كنيد البته مستجاب مى كنند و خواهد آمد.

1- (وقال امير المؤمنين صلوات الله عليه: يغسل الميت اولى الناس به او من يامرہ الولي بذلك).

بسنده موثق كالصحيح منقولست از حضرت امام محمد باقر صلوات الله عليه كه حضرت امير المؤمنين صلوات الله عليه فرمودند كه غسل مى دهد ميت را ولى او كه عبارتست از كسى كه بالفعل از او ميراث برد تا اينجا شيخ ذكر کرده است يا كسى كه ولى او را امر كند به غسل دادن به اين معنى كه بى رخصت وارث كسى غسل نمى تواند دادن و اگر ولى باز گذارد يا حاضر نباشد يا نباشد بر همه مردمان واجبست و يكى كه غسل دهد از ديگران ساقط مى شود و كسى خلاف نكرده است در اين و در جميع احكام ميت كه بر ولى است و او ولى است.

و آن چه بخاطر اين ضعيف مى رسد آنست كه مراد از ولى شيعه اثنى عشرى است پس اگر در ميان ورثه مؤمن باشد او ولى است و الا شيعيان اوليند و خ.

ص: 213

1- من عبد. خ.



پوشانیدن عورت سنت است چون ممکن است که در وقت غسل چشم خود را برهم گذارد یا به ملاحظه باشد که نظرش به عورت او نیفتد و چون فرض متعسر است احوط آنست که لنگی ببندند بر میت در وقت غسل.

و در اکثر احادیث وارد شده است که با پیراهن او را غسل دهند و علما ذکر کرده اند که در اینجا عصر و فشردن در کار نیست چون احادیث بسیار وارد شده است که او را با پیراهن غسل بدهند و در يك جا وارد نشده است که پیراهن را بفشارید و اگر در کار می بود می گفتند و این در صورتیست که به آب قلیل غسل دهند و اگر در آب کر باشد هیچ شك نیست که عصر در کار نیست چنانکه گذشت.

### آیا از جهت غسل میت حدی از آب مقرر هست

10- (و: کتب محمد بن الحسن الصفار إلى ابی محمد الحسن بن علی صلوات الله علیهما کم حدّ الماء الذی یغسل به (1) المیت كما رووا أنّ الجنب یغسل بستّة ارطال من ماء و الحائض بتسعة ارطال فهل للمیت حدّ من الماء الذی یغسل به فوق صلوات الله علیه حدّ غسل المیت حتی یطهر إن شاء الله تعالی و هذا التّویع فی جملة توقیعاته عندی بخطه صلوات الله علیه فی صحیفة).

و در صحیح منقولست از محمد بن حسن مسگر که گفت که من به خدمت حضرت امام حسن عسکری صلوات الله علیه عریضه نوشتم که چه مقدار آب می باید که میت را به آن غسل دهند چنانکه از ائمه هدی صلوات الله علیهم بما رسیده است که جنب غسل می کند به شش رطل آب به رطل مدنی که نه رطل عراقی باشد و حایض غسل می کند بنه رطل آب و ظاهرش مدنی است چنانکه علی بن بابویه گفت سابقا

ص: 215

پس آیا از جهت غسل میت حدی از آب مقرر هست که او را به آن مقدار غسل دهند و زیاد و کم نباشد پس آن حضرت فرمانی نوشتند که حد آب غسل میت آن مقدار است که او را غسل دهند تا پاک شود از نجاست عینی به ازاله آن، و از نجاست حکمی به سه غسل و وضو این شاء الله تعالی یعنی اگر حق سبحانه و تعالی خواهد و توفیق دهد چنین خواهی کرد و اظهر آنست که در اینجا این شاء الله تبرکا مذکور شده است.

و هم چنین در فرمانهای حضرات ائمه هدی صلوات الله علیهم هر جا که شرطیت معنی ظاهری ندارد از روی تیمّن و تبرک می فرمایند تا همه کس تأسّی کنند به ایشان و عبرت گیرند که هر گاه پیشوایان راه الهی در امور حقه و واقعیه این شاء الله گویند پس در امور آینده که بدون مشیت الهی صورت پذیر نیست چگونه ترك توان کرد و حال آن که حق سبحانه و تعالی می فرماید که مگو هیچ کاری را فردا خواهم کرد تا این شاء الله نگویی و اگر فراموش شود و بخاطر آید این شاء الله بگو چنانکه در احادیث معتبره وارد شده است که تا چهل روز می توان گفت و تفصیل آن در باب یمین خواهد آمد این شاء الله تعالی.

و صدوق می گوید که این فرمان حضرت با سایر فرامین که به صفار فرستاده بودند آن حضرت صلوات الله علیه مجموع در صحیفه ایست نزد من و صدوق مباهات می کند باین مکاتیب و جمعی از عدم تدبّر مکاتیب را ضعیف می دانند که خط بخط شبیه می باشد پس محتمل است که خط حضرت نباشد.

و مع هذا رجوع بنفس خود که می کنند می دانند که در مکاتیبی که اصدقای ایشان به ایشان می نویسند اگر کافری بیاورد بسیار است که ایشان را به سبب انضمام قراین سابقه و لا حقه علم بهم می رسد و چون علم بهم نرسد جمعی را که واسطه مکاتیب ایشان بمنزله معصوم بوده باشد و در اکثر مکاتیب معجزات ایشان



هست که از معیبات خبر می داده اند و از ما فی الضمیر ایشان اخبار می فرموده اند و قطع نظر از همه اگر صفار گوید که من از حضرت شنیده ام به آن عمل می کنند هر گاه او گوید که من علم دارم که کلام معصومست چون عمل نتوان کرد، با آن که احتمالات بسیار در اخبار ثقات هست که شاید نفهمیده باشند مراد حضرات را یا سهو کرده باشند یا تقیه کرده باشند یا عمدا دروغ گفته باشند چون معصوم نیستند که این احتمالات در اخبار ایشان نرود.

و از همه رسواتر آن که اگر مکاتیب موافق اصول و قواعد ایشان باشد البته عمل می کنند و این احتمالات را راه نمی دهند و اگر مخالف عقل ضعیف نادان ایشان باشد طرح ورد می کنند و گویا ندیده اند اخبار متواتره رسول خدا و ائمه هدی صلوات الله علیهم را در تفسیر آیه **بَلْ كَذَّبُوا بِمَا لَمْ يُحِيطُوا بِعَلْمِهِ (1)** که هر چه عقل شما به آن نرسد رد مکنید و بسا باشد که ما گفته باشیم و شما به نادانی رد کرده باشید و رد کلام ما رد کلام الهی است.

و دیگر فرموده اند که حدیث ما صعب است و دشوار است و همه کس تحمل آن نمی تواند کرد و تحمل آن نمی کند مگر نبی مرسل یا ملک مقربی یا مؤمنی که حق سبحانه و تعالی ایمان را در دل او جای داده است و سهوهای ایشان بعضی بر تو ظاهر خواهد شد در ضمن مسایلی که مذکور خواهد شد **إِنْ شَاءَ اللَّهُ تَعَالَى**.

و این حدیث را حمل کرده اند بر آن که حدی واجب ندارد آب غسل میت چون احادیث متواتره وارد شده است از ائمه معصومین صلوات الله علیهم که از ایشان پرسیدند که آیا حدی دارد آب غسل میت فرمودند که حضرتس.

ص: 217

سید المرسلین صلی اللہ علیہ و آلہ بہ حضرت امیر المؤمنین صلوات اللہ علیہ فرمودند کہ یا علی چون من بمیرم و شش مشک از چاه غرس آب بکش و مرا غسل ده و کفن کن و چون از غسل و کفن من فارغ شوی اطراف کفنم را بگیر و مرا بنشان پس هر چه می خواهی از من بپرس کہ هر چه بپرسی از من البتہ جوابت خواهم داد.

و در حدیث کالصحیح وارد شدہ است کہ حضرت صلی اللہ علیہ و آلہ ہفت مشک فرمودند کہ بکش و ممکن است کہ یک مشک از جهت مقدمات غسل باشد شش مشک از جهت غسل و ممکن است کہ این مقدار آب از خصایص آن حضرت صلی اللہ علیہ و آلہ باشد یا مراد از مشک مشکہای کوچک باشد و اللہ تعالیٰ یعلم.

### جهت غسل میت آب را گرم نمی باید کرد

5- (و قال ابو جعفر صلوات اللہ علیہ: لا یسخن الماء للمیت).

در حدیث موثق کالصحیح بل الصحیح از زراره از حضرت امام محمد باقر صلوات اللہ علیہ وارد است کہ فرمودند کہ از جهت غسل میت آب را گرم نمی باید کرد. و در حدیث کالصحیح بل الصحیح از آن حضرت صلوات اللہ علیہ منقولست کہ آب گرم نزد میت نبرند. و از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللہ علیہ منقولست کہ نمی باید آب غسل میت را گرم کنند کہ تقال بہ آتش است و بہ حمیم جہنم.

16- (و روی فی حدیث آخر: الا ان یكون شتاء باردا فتوقی المیت مما توقی منه نفسک).

و در حدیثی دیگر وارد شدہ است کہ آب گرم نمی باید کرد مگر آن کہ زمستان سرد باشد کہ در این صورت حفظ می کنی میت را از سرما چنانکہ حفظ نفس خود می کنی از سرما.

و این حدیث را مسندا ندیدہ ام و در فقہ رضوی ہمین عبارت واقع است و لیکن نقل کردہ اند اجماع اصحاب را بر این حکم. و از این حدیث و احادیث

بسیار ظاهر می شود که میت حکم حی دارد در عدم اضرار و از بسیاری از اخبار ظاهر می شود که او متضرر می شود.

و بعضی گفته اند که روح فی الجمله تعلقی به بدن مرده دارد چنانکه هر گاه خانه کسی را خراب کرده باشند و آن کس به خانه دیگر رفته باشد فی الجمله تعلقی به خانه خراب خود دارد و اگر کسی در تخریب آن خراب بکوشد صاحب آن خانه مغموم می شود.

و ممکن است که لازم باشد احترام آن بدنی که سالها در آن عبادت الهی کرده باشد چنانکه احادیث بسیار وارد شده است که حرمت بدن مرده حکم حرمت بدن زنده دارد و خواهد آمد و ظاهرا هر دو حق است و الله تعالی یعلم.

و شیخ مفید علیه الرحمه ذکر کرده است که در وقت ضرورت که گرم کنند اندکی گرم کنند آن مقدار که ضرورت به آن مندفع گردد. و در فقه رضوی نیز واقع است بعد از عبارت سابقه که آبی که گرم می کنند بسیار گرم نباشد بلکه ملول باشد.

و عبارت این حدیث احتمالی دیگر دارد که مراد حضرت این باشد که در هوای سرد گرم می توان کرد تا ضرر به میت و غاسل هر دو نرسد یعنی می باید گرم کنی تا حفظ نفس میت کنی چنانکه می باید که حفظ نفس خود کنی که سرما ضرر به تو و او نرساند و پر بعید نیست و اگر چه معنی اول اظهر است.

### **میت را تنها مگذارید که شیطان با او بازی می کند**

6- (و قال الصادق صلوات الله علیه: لا تدعن میتک وحده فانّ الشیطان یعبث به فی جوفه).

و آن حضرت صلوات الله علیه فرمودند که زنهار که میت را تنها مگذارید که شیطان با او بازی می کند و ضرر به او می رساند در اندرون او.

و قریب باین نقل کرده اند شیخان در حدیث کالصحیح و عبث شیطان را

عقل نمی فهمد و امثال این حدیث را تصدیق می باید کرد و به کیفیت آن کار نمی باید داشت و بعضی گفته اند که مراد از شیطان ما راست که اگر تنها باشد از راه حلق به اندرون او می رود یا شیطان مار را بر این می دارد که برود به اندرون او و هم چنین گربه را بر این می دارد که عضوی از او را ضایع کند و هم چنین سایر حیوانات را زیرا که تا آدمی زنده است هیچ حیوانی جرأت نمی کند که نزد او آید و چون مرد همه حیوانات بر او دست می یابند و الله تعالی يعلم.

### میت را در فضای غیر مسقف غسل می توان داد

7- (و: سال علی بن جعفر اخاه موسی بن جعفر صلوات الله علیهما عن المیت یغسل فی الفضاء فقال لا باس و ان ستر بستر فهو احب الی).  
و به اسانید صحیحه مرویست از علی بن جعفر که گفت سؤال کردم از برادرم حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه که آیا میت را در فضای غیر مسقف غسل می توان داد حضرت فرمودند که باکی نیست و اگر حایلی باشد میان او و آسمان پس آن محبوبتر است نزد من.

و همین مضمون در حدیث موثق کالصحیح از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه منقولست که آن حضرت دوست می داشتند در غسل میت که میان میت و آسمان حایلی باشد مثل سقف خانه یا خیمه و چون این حدیث مفسر آن حدیث است لازمست که تفسیر آن بر این نحو کرده شود و قطع نظر از این حدیث ظاهرش همین است.

و لیکن احتمال دارد که مراد حایل میان مردمان و میت باشد به آن که پرده بیاویزند یا عورت میت را به پوشانند. و محتمل است که هر دو مراد باشد و اول اظهر است، و از برای معنی ثانی احادیث بسیار هست چنانکه خواهد آمد ان شاء الله تعالی.

### هر يك از زن و شوهر غسل یکدیگر می توانند داد مطلقا

6- (و: سال عبد الله بن سنان ابا عبد الله صلوات الله علیه عن الرجل

أ يصلح له ان ينظر إلى امرأته حين تموت او يغسلها ان لم يكن عندها من يغسلها والمرأة هل تنظر إلى مثل ذلك من زوجها حين يموت فقال لا بأس بذلك إنما يفعل (1) ذلك اهل المرأة كراهية (2) ان ينظر زوجها إلى شيء يكرهونه منها).

و به اسانيد صحيحه منقولست از ابن سنان كه گفت سؤال كردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله عليه كه آیا جایز است مرد را كه نظر بز ن خود كند بعد از مرگ او یا اگر یا زنی نباشد كه او را غسل دهد شوهر او او را غسل می تواند دادن و هم چنین زن نظر به شوهر خود می تواند كرد بعد از مرگ او حضرت فرمودند كه باکی نیست در اینها این ممانعت را كسان زن می كنند كه مبادا شوهر زن نظر به چیزی كند كه ایشان را از آن كراهت باشد مثل نظر به عورت یا عیوب مخفیة زن و امثال آن.

و ظاهر حدیث دلالت می كند كه هر يك از زن و شوهر غسل يكدیگر می توانند داد مطلقا اگر چه سؤال در صورتیست كه زن نباشد اما جواب عام است و مدار بر عموم جوابست و احادیث دیگر خواهد آمد.

### حضرت فاطمه زهرا را حضرت امیر المؤمنین غسل دادند

6,15,1- (و: سئل (3) صلوات الله عليه عن فاطمة صلوات الله عليها من غسلها فقال غسلها امیر المؤمنین صلوات الله عليه لآنها كانت صدیقة لم يكن ليغسلها الا صدیق).

و به اسانيد معتبره منقولست از مفضل بن عمر كه گفت سؤال كردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله عليه از آن كه حضرت فاطمه زهرا صلوات الله عليها را كه غسل داد حضرت فرمودند كه حضرت امیر المؤمنین صلوات الله عليه غسل دادند و فرمودند كه حضرت فاطمه معصومه بود و معصوم را غسل نمی دهد مگر معصوم و در وقت فوت آن حضرت

ص: 221

1- لم يفعل.خ.

2- كراهة.خ.

3- الصادق.خ.

معصومی نبود که او را غسل دهد مگر حضرت امیر المؤمنین و حسنین صلوات الله علیهما و حضرت اولی بود به آن حضرت از ایشان، نیز بعد از آن فرمودند که حضرت مریم را غسل نداد مگر حضرت عیسی از این جهت که مذکور شد و صدیق در لغت بمعنی کثیر الصدقست که بسیار راست گو باشد یا بسیار تصدیق نبی کند یا هر چه گوید فعل او مصدق قول او باشد اما در عرف حدیث بمعنی معصومست.

و احادیث بسیار وارد شده است که معصوم را غسل نمی دهد مگر معصوم و حضرت امام موسی کاظم که در بغداد شهید شدند حضرت امام رضا از مدینه بواسطه غسل آن حضرت به طی الارض آمدند و آن حضرت را غسل دادند. و هم چنین حضرت امام محمد تقی صلوات الله علیه از جهت غسل حضرت امام رضا صلوات الله علیه از مدینه مشرفه به طی الارض آمدند به خراسان صلوات الله علیهم اجمعین.

ص: 222

در بعضی از نسخ هست و در بعضی به جای آن واو است یعنی بابی است در بیان غسل مس میت.

### **هر عضوی از اعضای آدمی را که مس کند و استخوان داشته باشد غسل واجبست**

(و من مسّ قطعة من جسد اکیل السبع فعلیه الغسل ان کان فیما مسّ عظم و ما لم یکن فیہ عظم فلا غسل علیہ فی مسه)

و هر که بساید و برساند پاره از بدن شخصی را که حیوان درنده خورده باشد پس اگر آن چه را دست رسانیده باشد استخوان داشته باشد بر او غسل واجبست و هر چه را استخوان نداشته باشد در مس آن چیزی لازم نیست.

و اکثر علما باین عمل کرده اند و گفته اند که هر عضوی از اعضای آدمی را که مس کند و استخوان داشته باشد غسل واجبست خواه آن عضو از مرده جدا شده باشد و خواه از زنده اگر آن عضو را غسل نداده باشند چون روایتی که در این باب وارد شده است کالصحیح است از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که فرمودند که اگر قطعه از شخصی جدا شود آن میت است پس اگر کسی او را مس کند پس اگر استخوان داشته باشد غسل می باید کرد و اگر استخوان نداشته باشد غسل در کار نیست و عبارت روایت اعم است از آن که از مرده جدا شده باشد یا از زنده.

و ظاهر عبارت صدوق نیز آنست که از مرده جدا شده باشد و این عبارت

صدوق عبارت فقه رضویست با عبارت ما بعد این پس اولی و احوط غسل است با ضم وضو و اللّٰه تعالیٰ یعلم.

### غسل نیست مگر در میت آدمی

(و من مسّ میتة فعليه ان يغسل يده (1) و ليس عليه الغسل انّما يجب ذلك في الانسان وحده)

و کسی که مس کند میتة غیر آدمی را که نفس سائله داشته باشد پس بر او لازم است که دست خود را بشوید و غسل بر او واجب نیست و غسل نیست مگر در آدمی تنها اما آن که غسل واجب نیست پس بر آن دلالت می کند احادیث صحیحه و اجماع علما، و اما آن که دست خود را می شوید پس اگر ملاقات به رطوبت باشد بر آن احادیث دلالت می کند و اگر به بیوست باشد جمعی از علما گفته اند که دست خود را می شوید و ظاهر کلام صدوق در اینجا نیز اعم است.

و لیکن در حدیث علی بن جعفر گذشت که ملاقات سگ مرده و حمار مرده نجس نمی کند پس این عبارت را با حدیثی که در این باب واقع شده است حمل بر ملاقات به رطوبت می باید کرد یا حمل بر استحباب در ملاقات به بیوست و اللّٰه تعالیٰ یعلم.

### میت آدمی اگر سرد نشده باشد بر او غسل واجب نیست

(و من مسّ میتا قبل الغسل بحرارة فلا غسل عليه و ان مسّه بعد ما یبرد فعليه الغسل و من مسّه بعد ما یغسل فليس عليه غسل)

و کسی که مس کند میت آدمی را پیش از غسل و هنوز گرم باشد و سرد نشده باشد بر او غسل واجب نیست و اگر بعد از سرد شدن و پیش از غسل مس کند غسل بر او هست و اگر بعد از غسل دادن مس کند بر او غسل نیست و بر این مضمون دلالت می کند احادیث صحیحه متواتره و خلافتی نیست میان علما در این

ص: 224



و لیکن خلاف شده است در آن که غسل مس میت بعد از سرد شدن و پیش از غسل دادن واجب است یا سنت اکثر علما بر آنند که واجبست چون احادیث بلفظ امر وارد شده است و معارضی ندارد و سید مرتضی رضی الله عنه سنت می داند چون او امر حدیث نزد او مشترکست میان واجب و سنت و هر گاه وجوب ثابت نشود حمل بر استحباب می باید کرد چون طلب معلوم است و وجوب معلوم نیست و سخن سید متین است در آن که دلالت بر وجوب معلوم نیست و لیکن هر گاه دلالت بر وجوب معلوم نباشد حمل بر استحباب کردن را بنده خوب نمی دانم بلکه بحسب ظاهر تناقض است بین القولین که گویند نمی دانیم و می دانیم بلکه همین قدر می دانیم که مطلوب شارع است پس باید که بهر عنوانی که می دانیم به جا آوریم و قصد قربت کنیم و احتیاطاً وضو یا آن غسل ضم کنیم و الله تعالی یعلم.

### در بوسیدن میت نزد مردن خواه نمرده باشد یا مرده باشد و گرم باشد باکی نیست

5- (و قال ابو جعفر الباقر صلوات الله علیه: مس (1) المیت عند (2) موته و بعد غسله (3) و القبلة لیس به [بها خ ل] باس).

و بسند صحیح از محمد بن مسلم از آن حضرت صلوات الله علیه منقولست که فرمودند که مس کردن میت و بوسیدن میت نزد مردن خواه نمرده باشد یا مرده باشد و گرم باشد باکی نیست در هر دو حال و هم چنین بعد از غسل باکی نیست نه حرمت دارد و نه غسل واجبست و بر این مضمون نیز دلالت می کند صحیحه عبد الله بن سنان از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه.

و در حدیث موثق کالصحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه

ص: 225

1- من مس.خ.

2- بعد.خ.

3- عند.خ.

وارد شده است که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله عثمان بن مظعون را بعد از مردن بوسیدند و او بمنزله برادر مادری آن حضرت بود چون پسر ام ایمن است و او مرثیه آن حضرت بود.

و در حدیث صحیح از اسماعیل بن جابر منقولست که من به خدمت حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه رفتم در وقتی که اسماعیل پسر بزرگتر حضرت فوت شده بود و آن حضرت او را می بوسیدند من عرض کردم که فدای تو گردم آیا نه چنین است که مس میت بعد از مرگ خوب نیست و اگر مس کند غسل می باید کرد حضرت فرمودند که تا میت گرم باشد باکی نیست آن در وقتی است که سرد شده باشد یعنی غسل یا غسل و نبوسیدن.

### **کسی که جامه او به بدن مرده آدمی رسد یعنی پیش از غسل و بعد از سرد شدن بر اوست که بشوید**

(و من اصاب ثوبه جسد المیت فعلیه ان یغسل ما اصاب الثوب منه)

و کسی که جامه او به بدن مرده آدمی رسد یعنی پیش از غسل و بعد از سرد شدن پس بر اوست که بشوید آنجایی را از جامه که به بدن میت رسیده است.

و بر آن چه صدوق ذکر کرده است دلالت می کند حدیث حسن کالصحیح حلبی و کالصحیح ابراهیم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه و ظاهر این دو حدیث اعم است از آن که ملاقات به رطوبت باشد یا به بیوست و در ملاقات به رطوبت دغدغه نیست که می باید شستن.

و جمعی این دو حدیث را حمل بر آن کرده اند و جمعی قایل شده اند که در ملاقات به بیوست شستن واجب است مطلقا خواه مرده آدمی باشد و خواه غیر آدمی و جمعی که از آن جمله صدوقست به تفصیل قایل شده اند که در آدمی غسل واجبست و در غیر آدمی شستن در کار نیست و این قول خالی از قوت نیست و به احتیاط اقرب است و الله تعالی یعلم.

و بنا بر این نجاست جامه حکمی خواهد بود به این معنی که تا نشویند نماز

در آن جامه نمی توان کردن اما اگر آن جامه ملاقات کند جائی دیگر را به رطوبت آن جا را نمی باید شست چنانکه اکثر علما گفته اند و لیکن بهتر آنست که آنجا را نیز بشویند اگر چه نشستن اظهر است و الله تعالی يعلم.

### کسی که غسل می دهد میت را اول کفن میت را مهیا می کند

(و غاسل المیت یبدا بکفنه فیقطعه یداً بالتمط فیسطه و بیسط علیه الحبرة و ینثر علیه شیئا من الذریرة و یسط الازار علی الحبرة و ینثر علیه شیئا من الذریرة و یسط القمیص علی الازار و ینثر علیه شیئا من الذریرة و یسط الازار و ینثر علیه شیئا من الذریرة)

و کسی که غسل می دهد میت را اول کفن میت را مهیا می کند تا چون از غسل فارغ شود او را در کفن گذارد مبادا در میانه چیزی از میت بیرون آید پس ابتدا می کند و کفن را می برد و می دوزد از ریسمانی که از کفن در آمده باشد بنا بر مشهور و بعد از آن همه را پهن می کند پس اول نمط را پهن می کند و آن جامه ایست که از یمن می آورده اند و خط خط بوده است بنحو تفصیل راه راه و این نمط را بنا بر مشهور از جهت زن زیاد می کنند و در اینجا نیز ممکن است که مراد این باشد که اگر زن باشد زیرا که نام زن و مرد نبرده است با آن که حدیثی که دلالت کند بر استحباب آن صریحاً ندیده ام و محتمل است که صدوق مستحب داند از برای مرد و زن چنانکه ظاهر عبارتست و بر بالای آن پهن می کند حبره را و آن نیز جامه ایست نفیس که در یمن می بافته اند از قبیل قطنی که نزد ما می باشد و می باشد بر او ذریره را اندکی و چند حدیث موثق در آن وارد شده است و حقیقتش معلوم نیست و اختلاف بسیار در تفسیر آن هست.

و مشهور آنست که ریزه های قصب الذریره است و آن را از هند می آورند و بیوست و خوشبوئی دارد مثل کافور و مناسبت دارد به میت که اعضای او را بهم آورد تا چیزی از او بیرون نیاید.

دیگر سر تا سری را پهن می کند بر بالای حبره و اندکی از ذریه بر آن می باشد دیگر پهن می کند پیراهن را بر بالای سر تا سری و اندکی از ذریه بر او می باشد.

و در بعضی از نسخ این زیادتی هست که بعد از آن لنگ را بر روی پیراهن پهن می کند و اندکی از ذریه بر او می باشد و ظاهراً از زیادتی نساخته باشد و بر تقدیری که باشد مراد ران پیچست چنانکه خواهد آمد.

### **دو چوب از درخت خرما که تر باشد و نوشتن شهادتین بر کفن**

(و یاخذ جریدتین من النخل خضراوتین رطبتین طول کلّ واحده قدر عظم الذراع و ان کانت قدر ذراع او شبر فلا باس)

و بهم می رساند دو جریده از درخت خرما که تر باشد و خشک نباشد که درازی هر يك بقدر استخوان دست باشد که از وجب اندکی درازتر است و اگر بقدر ذراع باشد که دو وجب است تخمیناً یا يك وجب باشد باکی نیست و اصل در جریده آنست که شیخ مفید و شیخ طوسی رضی الله عنهما روایت کرده اند مرسله که چون حضرت آدم را از بهشت بیرون آورده به زمین آوردند او را وحشتی دست داد پس دعا کرد که خداوندا مرا انس ده به چیزی از درختان بهشت پس حق سبحانه و تعالی درخت خرما را از بهشت فرستاد و تا حضرت آدم در دنیا بود به آن انس داشت و چون قریب بموت رسید به فرزندان خود گفت که من در حالت حیات باین درخت انس داشتم و امیدوارم که بعد از وفات نیز به آن انس داشته باشم پس چون من بمیرم از شاخ درخت خرما شاخی بردارید و دو حصه کنید و با من گذارید در میان کفنه‌های من پس فرزندان آدم به آن عمل نمودند و پیغمبران به آن عمل می نمودند تا آن که در زمان جاهلیت مندرس شد پس حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله و علی جمیع الانبیاء احيای آن سنت نمودند و آن سنتی است که بر همه کس لازمست که متابعت آن سنت کند.

و مرویست که حق سبحانه و تعالی نخله را از نخاله طینت آدم آفریده است و از این جهت است که آن را عمه آدمی می گویند چون لفظ نخله مؤنث است و اما آن که می باید تر باشد پس بواسطه علتی است که در احادیث وارد شده است که تا تر است او را عذاب نمی کنند.

و مرویست بسند قوی از حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه که از آن حضرت سؤال نمودند که شاخ خشک را اگر دو نصف کنند در جریده خوبست که با او در قبر گذارند حضرت فرمودند که خشک جایز نیست.

و در حدیث موثق کالصحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه مرویست که مستحب است که با میت بوده باشد در قبر او جریده تری الخبر. اما قدر ذراع و شبر در روایات واقع شده است و قدر عظم ذراع در فقه رضویست که صدوق از آنجا برداشته است و اکثر علما به آن عمل نموده اند.

(و یکتب علی قمیصه و ازاره و حبره و الجریدتین فلان یشهد ان لا اله الا الله)

و می نویسند بر پیراهن و سر تا سری و حبره یمنی و بر جریدتین اسم میت را که فلان گواهی می دهد که نیست خداوندی بغیر از خداوند عالمیان.

و در حدیث قوی از ابو کهمش مرویست که گفت من حاضر بودم در مردن اسماعیل بن جعفر صلوات الله علیه، و حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه نشسته بودند پس چون فوت شد اسماعیل حضرت فرمودن تا دهش را بستند و چشمش را بر هم گذاشتند و چادر شبی بر روی او کشیدند پس فرمودند که کار سازی او بکنند از غسل و حنوط و غیر آن پس چون فارغ شدند از آنها حضرت کفنش را طلبیدند و در گوشه کفن نوشتند که:

اسماعیل یشهد ان لا اله الا الله.

و آن که صدوق فرموده است خوبست چون همه کفن است مگر

جریدتین و البتہ حدیثی به اور سیدہ خواهد بود، و اکثر علما افزوده اند شهادت رسالت و اقرار بائمه معصومین صلوات الله علیهم را، و گفته اند که به تربت حضرت امام حسین صلوات الله علیه بنویسند و به سیاهی و رنگی دیگر بنویسند و می باید که به ایشان حدیث رسیده باشد البتہ.

و در حدیثی وارد است از حضرت امام حسین صلوات الله علیه که جوشن صغیر و کبیر را بنویسند بر کفن و عمل به آن می توان کرد و بهتر آنست که بر محاذی عورت و پائین تر بنویسند مبادا نجس شود.

(و یلقها (1) جمیعا

6- و: سنل الصادق صلوات الله علیه عن علة الجریدة فقال (2) انه یتجافی عنه العذاب ما دامت رطبة).

و بعد از آن کفنها را بر میت می پیچند و در حسنه فضلا منقولست که از آن حضرت صلوات الله علیه پرسیدند از علت گذاشتن جریدتین با میت حضرت فرمودند که تا این چوب تر است میت را عذاب نمی کنند و دیگر خواهد آمد.

14- (و: مّر رسول الله صلی الله علیه و آله علی قبر یعدّب صاحبه فدعا بجریدة فشقّها نصفین فجعل واحدة عند رأسه و الاخری عند رجلیه).

و عامه و خاصه روایت کرده اند که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله گذشتند بر قبری که عذاب می کردند صاحب آن قبر را پس حضرت طلبیدند شاخ خرمائی و بدو نصف کردند و یکی از آنها را نزد سر میت فرو کردند به قبر و یکی را نزد پایهای قبر یا میت.

14- (و روی: انّ صاحب القبر کان قیس بن قهد الانصاری و روی:

قیس بن قمیر و انه قیل له صلی الله علیه و آله لم وضعتهما (3) فقال انهخ.

ص: 230

1- و یلفهما. خ. ل.

2- قال. خ.

3- وضعتها. خ.

يخفف عنه العذاب ما كانتا خضراوتين).

و در روایتی وارد شده است که صاحب این قبر معذب قیس بن قهد «بفتح قاف» انصاری بود و در روایتی دیگر قیس بن قمیر بود و از حضرت سید المرسلین سؤال کردند که از جهت چه این جریده‌ها را در این قبر فرو کردید حضرت فرمودند که به سبب آن که جریدتین عذاب قبر را از صاحب قبر سبک می‌گرداند تا ترند و ممکن است که دو واقعه باشد.

چنانکه در صحیح بخاری و سایر صحاح سته وارد است از عبد الله بن عباس که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله گذشتند بدو قبر که آنها را عذاب می‌کردند پس حضرت فرمودند که این دو کسرا عذاب می‌کنند و بواسطه گناه کبیره نیست یکی از اینها عورت خود را در وقت بول نمی‌پوشانید یا ملاحظه از بول نمی‌کرد و اما دیگر پس سبب عذاب او اینست که سخن چین بود پس حضرت جریده تری برداشتند و بدو حصه کردند طولا و احتمال عرض نیز دارد و فرو کردند هر حصه را در يك قبر پس صحابه گفتند که یا رسول الله چرا چنین کردید حضرت فرمودند که امید هست که عذاب ایشان سبک شود تا اینها خشک نشده باشند.

و امثال این از احادیث در کتب صحاح عامه بسیار است و مع هذا ملاحظین اهل سنت و جماعت بلکه اهل بدعت و ضلالت تشیع شیعه می‌کنند بر جریدتین چنانکه ملاحظه تشیع مسلمانان می‌کنند بر بسیاری از شرایع که علت‌های آنها مخفی است.

6- (و: سئل الصادق صلوات الله عليه عن الجریده توضع فی القبر فقال لا باس).

و بسند موثق از عبد الرحمن بن ابی عبد الله منقولست که پرسیدم از آن حضرت صلوات الله علیه که جریده را در قبر می‌توان گذاشت حضرت

ص: 231

(یعنی اذا (1) لم توجد الا بعد حمل المیت إلى قبره او يحضره من یتقیه فلا یمکنه وضعهما علی ما روی فیجعلها (2) معه حیث أمکن)

چون این حدیث بحسب ظاهر منافات با احادیث بسیار دارد که می باید جریده را در وقت کفن بگذارند و بنحو خاص بگذارند این حدیث را تأویل می کند که مراد حضرت از گذاشتن در قبر وقتی است که یافت نشود جریده مگر بعد از آن که میت را در قبر سپرده باشند یا در وقت کفن کردن کسی در آنجا حاضر باشد که از او تقیه باید کردن و ممکن نباشد که بر آن نحوی که در روایت واقع شده است بگذارند پس در این صورت با او می گذارد بهر نحو که ممکن باشد.

چنانکه در روایت است که به آن حضرت صلوات الله علیه عرض نمودند که فدای تو گردم بسیار است که جمعی حاضرند که من از ایشان خوف دارم و ممکن نیست که جریده را به نحوی که روایت بمان رسیده است بگذاریم حضرت فرمودند که با او بگذار بهر نحوی که ممکن باشد پس اگر در قبر بگذاری مجزیست و چون این حدیث وارد شده است تأویل مصنف بد نیست بلکه عین این خبر است بحسب معنی.

و ممکن است که مراد از خبر اول این باشد که جایز است که جریده را در حالی که در قبر باشد به نحوی که منقولست بگذارند با آن که ممکنش باشد در بیرون گذاشتن حضرت فرموده باشند که باکی نیست و اگر چه در وقت کفن بهتر باشد چنانکه از لفظ باکی نیست نیز مفهوم می شود که ترکش اولی است.

10- (و: کتب علی بن بلال إلى ابی الحسن الثالث صلوات الله علیه).

ص: 232

1- ان.خ.

2- فجعلهما.خ.



الرجل يموت في بلاد ليس فيها نخل فهل يجوز مكان الجريدة شيء من الشجر غير النخل فإنه قد روى (1) عن آبائكم صلوات الله عليهم أنه يتجافى عنه العذاب ما دامت الجریدتان رطبتين و أنّها تنفع الكافر و المؤمن فاجاب صلوات الله عليه يجوز من شجر آخر رطب).

و بسند حسن كالصحيح از علی بن بلال منقولست که گفت عریضه به خدمت حضرت امام علی نقی صلوات الله علیه نوشتیم که هر گاه شخصی در شهری چند بمیرد که در آنجا درخت خرما نباشد آیا جایز است بدل از شاخ درخت خرما از درختان دیگر و حال آن که از پدران بزرگوار شما بما رسیده است که عذاب از او دور می شود ما دام که جریدتین تر باشند و این نیز بما رسیده است که جریده نفع می کند کافر و مؤمن را پس حضرت صلوات الله علیه در جواب من نوشتند که جایز است از درختی دیگر که تر باشد. و در کافی و تهذیب چنین است که حضرت نوشتند که جایز است هر گاه جریده بهم نرسد و جریده افضل است.

و روایات در آن وارد شده است، و در روایتی دیگر وارد شده است که ما گفتیم به حضرت که حق سبحانه و تعالی ما را فدای تو گرداند اگر قدرت بر جریده نداشته باشیم چه کنیم حضرت فرمودند که چوب سدر بگذارید پرسیدند که اگر سدر بهم نرسد حضرت فرمودند که چوب بید بگذارید.

و در روایتی دیگر که شیخان آن را روایت کرده اند اینست که اگر جریده بهم نرسد بدل از آن چوب انار بگذارند و از این روایت ظاهر می شود که چوب انار مقدم باشد بر بید.

(و متی حضر غسل المیت قوم مخالفون و جب ان یقع الاجتهادخ.

ص: 233

1- جاء.خ.

فی ان یغسل غسل المؤمن و تحفی الجریده عنهم)

و هر گاه حاضر شوند در حالت غسل میت جمعی از مخالفان واجبست که سعی نمایند در آن که میت مؤمن را غسل بنحو مؤمن بدهند و جریده را از ایشان مخفی کنند چون در غسل شریک دارند شیعیان و اما کل سنیان اعتقاد به جریده ندارند علی رغم شیعه اگر چه کتب احادیث ایشان مشحونست از اخبار جریده.

و در حدیث صحیح وارد شده است از ایوب بن نوح که احمد ابن قاسم کتابتی نوشت به خدمت حضرت امام علی نقی صلوات الله علیه و سؤال کرده بود که هر گاه مؤمنی بمیرد و غاسل خواهد که او را بشوید و جماعتی از سنیان در آنجا حاضر باشند آیا او را بنحو سنیان غسل بدهد و عمامه نکند و جریدتین را با او نگذارد حضرت نوشتند که غسل را بنحو شیعیان بدهد هر چند سنیان حاضر باشند و اما جریده را سعی نماید که مخفی با او گذارد که آنها نبینند.

و بر مخفی ساختن جریده حدیث از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه نیز وارد شده است و احادیث و جوب تقیه در هر چیزی شامل آن نیز هست و در غسل نیز اگر خوف باشد تقیه واجبست و الله تعالی يعلم.

14,5- (و روی عن یحیی بن عبادة المکی انه قال: سمعت سفیان الثوری یسال ابا جعفر صلوات الله علیه عن التّخصیر فقال ان رجلا من الانصار هلك فاوذن رسول الله صلی الله علیه و آله بموته فقال لمن یلیه من قرابته خضروا صاحبکم فما اقلّ المخضّرین يوم القيامة قال و ما التّخصیر فقال جریده خضراء توضع من اصل الیدین (1) إلى الترقوة).

و بسند موثق و قوی از یحیی بن عباده منقول است و کتاب او معتمد اصحابستخ.

ص: 234

1- الثدیین.خ.

که گفت شنیدم که سفیان ثوری که از علما و زهاد و محدثین عامه است و لیکن اعتقاد بسیار به حضرت امام محمد باقر و حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیهما داشت از حضرت امام محمد باقر سؤال کرد از تخصیری که در احادیث عامه وارد شده است یا نزد شیعه معمول است کدام است و مستندش چه چیز است حضرت فرمودند که شخصی از انصار فوت شد و آن حضرت را خبر کردند که فلانی فوت شد پس جمعی از خویشان که در آنجا حاضر بودند یا به وارثی که ولی او بود از جمله خویشان او فرمودند که تخصیر کنید مرده خود را که فردای قیامت چه کم خواهند بود جمعی که ایشان را تخصیر کرده باشند سفیان گفت که تخصیر چه چیز است حضرت فرمودند که شاخ خرمائی است که سبز باشد می گذارند از بیخ دستها که ابط باشد تا کو گردن و این يك نحو است از وضع جریده و نحو دیگر می آید.

و همین حدیث را عامه از سفیان روایت کرده اند به اسانید خود و بسند کالصحیح از یحیی بن عباده منقولست از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که فرمودند که جریده تازه بر می دارند که يك ذراع دست باشد و آن از مرفق است تا سر انگشتان و می گذارند و بدست مبارك اشاره به موضع آن فرمودند از پیش کو گردن تا دست میت و در میان جامهای میت می گذارند یعنی به بدن میت نمی رسانند بلکه در میان پیراهن و سر تا سری یا میان سر تا سری و حبره می گذارند و راوی یحیی نقل کرد که چون به خدمت حضرت رفتم و آن چه از یحیی شنیده بودم به آن حضرت عرض نمودم حضرت فرمودند که چنین است و من به یحیی گفته بودم. و همین را نیز عامه از یحیی روایت کرده اند و ظاهراً یحیی شیعه است مثل اعمش و بحسب ظاهر هر دو از علماء عامه اند.

6- (و: سال الحسن بن زیاد ابا عبد الله صلوات الله علیه عن الجریده

الَّتِي تَكُونُ مَعَ الْمَيِّتِ فَقَالَ تَنْفَعُ الْمُؤْمِنُ وَالْكَافِرَ).

و صدوق بسند قوی و کلینی بسند صحیح روایت کرده است از ابن مسکان و قبل از او از صفوان و هر دو از اهل اجماعند از حسن صیقل که گفت سؤال کردم از آن حضرت صلوات الله علیه از جریده که با میت می گذارند حضرت فرمودند که نفع می دهد مؤمن و کافر را و ظاهرا در کافر سبب تخفیف عذاب او شود و مراد از کافر غیر اثنی عشریست و در کافی چنین است که حضرت فرمودند که دو جریده با میت می گذارند یکی در جانب راست و یکی در جانب چپ و بعد از آن فرمودند که جریده نفع می دهد مؤمن و کافر را.

و ممکن است که نفع کافر نظر به جمعی باشد از کفار که جریده را با میت خود می گذارند که سبب هدایت ایشان شود به ایمان و از این بالاتر نمی باشد رتبه که دعای حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله از جهت کفار نافع نباشد و جریده از جهت ایشان نافع باشد.

و در حدیث حسن کالصحیح منقولست از حریر و فضیل و عبد الرحمن بن ابی عبد الله که به حضرت امام جعفر صادق عرض نمودند که از جهت چه چیز جریده را با میت می گذارند حضرت فرمودند که عذاب از او دور می شود تا جریده تر و تازه است.

5- (وقال زرارة: قلت لأبي جعفر صلوات الله عليه أ رأيت الميِّت إذا مات لم يجعل معه الجريدة فقال يتجافى عنه العذاب والحساب ما دام العود رطبا إنما الحساب والعذاب كلّه في يوم واحد في ساعة واحدة قدر ما يدخل القبر ويرجع القوم وإنما جعلت السّعتان لذلك).

ص: 236

1- فقال.خ.

فلا یصیبه عذاب و لا حساب بعد جفوفهما إن شاء الله تعالی).

و بسند صحیح و حسن کالصحیح از زراره منقولست که عرض نمودم به خدمت حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه که مرا خبر ده که چرا جریده را با میت می گذارند حضرت فرمودند که تا دور شود از او عذاب قبر و سؤال قبر ما دام که آن جریده رطوبت داشته باشد به درستی و راستی که حساب و عذاب همه در روز دفن است در یک ساعت از آن قدر زمان که او را دفن کنند و جمعی که آمده بودند با او برگردند و آن وقت آمدن منکر و نکیر و سؤال ایشان است او را از اعتقادات و ضغظه قبر و حق سبحانه و تعالی به تفضلی که با شیعیان فرموده است جریدتین را از این جهت مقرر ساخته است که سبز باشد و تا سبز باشد به او عذاب نرسد پس در وقتی که وقت عذابست اینها تر و تازه اند و عذاب نمی کنند و بعد از خشک شدن قضا نمی کند حق سبحانه و تعالی آن چه فوت شده است او را از حساب و عذاب این شاء الله.

و این إن شاء الله تبرکی است یا نسبت به شیعیان که مشیت الهی نسبت به ایشان عدم عذابست و اما نسبت بغیر ایشان ممکن است که عذاب کند و این نفعی است که به کافر می رسد که تا خشک شدن او را عذاب نکنند و الله تعالی یعلم.

### **سعی کنید در نفیس بودن کفن که روز قیامت در این کفنها مبعوث خواهید شد**

6- (و قال الصادق صلوات الله علیه: تنوّقوا فی الاکفان فانّهم یبعثون بها).

و بسند صحیح از ابن سنان و کالصحیح از سالم از آن حضرت صلوات الله علیه منقولست که فرمودند که سعی کنید در نفاست کفن که روز قیامت در این کفنها مبعوث خواهند شد و بنا بر این خطاب به وارثست و در کافی و تهذیب تبعثون بها است یعنی کفنی از جهت خود مهیا کنید که نفیس باشد که فردا در آن کفن مبعوث خواهید شد.

و ممکن است که در این صورت نیز خطاب به اولیا باشد و زینت موتی

زینت ایشان باشد.

و در چند حدیث وارد شده است از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که فرمودند که هر که کفنش با او باشد در خانه اش او را از جمله غافلان نمی نوسند و هر چند نظر به کفن می کند حق سبحانه و تعالی او را ثواب کرامت می فرماید.

و بدان که در خبری چند وارد شده است از حضرت سید المرسلین و ائمه طاهرین صلوات الله علیهم در تفسیر این آیه کَمَا بَدَأَكُمْ تَعُودُونَ یعنی چنانکه حق سبحانه و تعالی شما را آولا ایجاد کرد ثانيا اعاده خواهد فرمود، فرمودند که مراد الهی اینست که محشور خواهید شد برهنه و پا برهنه و ختنه ناکرده و حیران مانند روزی که متولد شده اید پس جمع چنین باید کرد که غیر اثنی عشری برهنه باشند و ایشان پوشیده مخلوق خواهند شد و الله تعالی يعلم.

6- (و قال صلوات الله علیه: اجیدوا اکفان موتاکم فانها زینتکم).

و در حسن کالصحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقولست که فرمودند که نیکو کنید کفنهای مردگان خود را که این کفنهای زینت ایشانست.

محتمل است که مراد زینت روز قیامت باشد تا موافق حدیث سابق باشد. و محتمل است که مراد این باشد که عزت ایشان می باید داشت پس اگر عزیزی را کفن کرباس زبون به پوشانند او را در نظرها خوار کرده اند و ظاهرا هر دو مراد باشد و لهذا برد یمنی و نمط زیاده می کنند و خواهد آمد.

و در حدیث موثق از آن حضرت صلوات الله علیه وارد شده است که حضرت فرمودند که پدرم مرا وصیت فرمود در وقت رفتن که یا جعفر مرا کفن کن در فلان جامه و فلان جامه و برد یمانی بخر و عمامه بخر و نفیس بخر به درستی که مردگان مباهات و مفاخرت می نمایند با یکدیگر به نفاست کفنهای

ص: 238

خود. و هر دو معنی سابق در اینجا نیز مراد است بحسب ظاهر و کل واحد از آنها محتمل است و الله تعالی يعلم.

### **مستحب است که میت را کفن کنند در جامه که در آن جامه نماز می کرده باشد**

5- (و قال ابو جعفر الباقر صلوات الله عليه: اذا كَفَّنت المَيِّت فان استطعت ان يكون في كفنه ثوب كان يصلِّي فيه نظيفا فافعل فانه يستحب ان يكفَّن فيما كان يصلِّي فيه).

و بسند صحیح از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه منقولست که فرمودند که چون خواهی که میت را کفن کنی اگر توانی چنان کن که اقلا يك جامه او از سر تا سری یا پیراهن پاکیزه باشد و در آنجا جامه نماز بسیار کرده باشد که مستحب است که میت را کفن کنند در جامه که در آن جامه نماز می کرده باشد و محتمل است که عبارت یصلی فیهِ را در هر دو جا مجهول بخوانند.

و لهذا احادیث بسیار وارد شده است که اصحاب حضرات ائمه معصومین صلوات الله علیهم از ایشان طلب می نمودند جامه کفن را و ایشان جامه احسان می فرمودند و می گفتند که در این جامه نماز کرده ایم چنانکه حضرت ابو الحسن علی بن موسی الرضا صلوات الله علیه که پیراهن به دعبل خزاعی دادند فرمودند که در این پیراهن هزار شب نماز کرده ام هر شبی هزار رکعت و اگر هر دو باشد بهتر است.

چنانکه روایت کرده است سهل بن الیسع در حسن از حضرت ابو الحسن علی بن موسی الرضا صلوات الله علیهما که گفت سؤال کردم از جامهائی که در آن نماز کند شخصی و روزه گیرد آیا کفن می تواند کرد حضرت فرمودند که من چنین کفن را دوست می دارم که پیراهن را چنین کند که در آن نماز کرده باشد و کفن کند راوی گفت که آیا در سه جامه کفن می تواند کرد که چنین باشد یا همه سر تا سری باشد حضرت فرمودند که باکی نیست اما پیراهن نزد من بهتر است و

### جایز نیست که میت را کفن کنند به کتان و نه به ابریشم

(ولا يجوز ان يكفن الميت في كتان ولا ابريسم ولكن في القطن)

و جایز نیست که میت را کفن کنند به کتان و نه به ابریشم و لیکن می باید که از پنبه باشد ظاهر کلام صدوق حرمت کفن است در ابریشمینه خالص و خلافی بخاطر ندارم بلکه نقل اجماع کرده اند بر حرمت و هم چنین ظاهر کلامش آنست که حرامست کفن کردن به کتان و مشهور کراهتست.

و ممکن است که حمل کنند کلام او را بر کراهت شدید پس بنا بر این لا يجوز را اعم از حرمت و کراهت می باید گرفت و هیچ شك نیست که پنبه سفید بهتر است مگر در حبره و نمط که هیچ شك نیست که مخلوط به ابریشم کراهت ندارد و خواهد آمد که رنگین نیز خوبست.

6- (وقال الصادق صلوات الله عليه: الكتان كان لبني اسرائيل يكفنون به والقطن لامة محمد صلى الله عليه وآله).

در حدیث کالصحیح از آن حضرت صلوات الله علیه منقولست که فرمودند که بنی اسرائیل کفن به کتان می کردند و مخصوص ایشان بود و کفن کردن به پنبه مخصوص امت محمد است صلی الله علیه و آله و اکثر علما این حدیث را حمل بر کراهت کرده اند.

و احوط آنست که کفن به کتان نکنند چنانکه در حدیث قوی از آن حضرت صلوات الله علیه منقولست که حضرت فرمودند که کفن نکنند در کتان.

و اولی آنست که کفن غیر حبره و نمط سفید خالص باشد چنانکه در حدیث موثق کالصحیح از حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله وارد شده است که فرمودند که جامه سفید به پوشید که بهتر و پاکیزه تر است و مردگان خود را به آن کفن کنید. و چند حدیث قریب باین از آن حضرت صلوات الله علیه و آله وارد شده است.



و بسند كالصحيح از حضرت امير المؤمنين صلوات الله عليه منقولست كه فرمودند كه جامه‌هاى پنبه به پوشيد كه پوشش حضرت سيد المرسلين است صلى الله عليه و آله و پوشش ماست صلوات الله عليهم.

10- (و: سئل ابو الحسن الثالث صلوات الله عليه عن ثياب تعمل بالبصرة على عمل العصب (1) اليماني من قز و قطن هل يصلح ان يكفن فيها الموتى فقال اذا كان القطن اكثر من القز فلا باس).

و بسند صحيح منقولست كه سؤال كردند از حضرت امام على نقى صلوات الله عليه از جامه‌هاى كه در بصره مى بافند شبیه به برد یمانی از ابریشم یا كج و پنبه آیا جایز است كه مردگان را به آن كفن كنند حضرت فرمودند كه هر گاه پنبه بیشتر از كج یا ابریشم باشد باكى نیست و از این حدیث استدلال کرده اند بر آن كه كفن از حریر محض نمی توان كرد و لیکن كسى خلاف نكرده است در استحباب این زیرا كه كم از این نیز اگر خلیطه باشد كه حریر محض نگویند كافی است.

و احادیث نیز بر آن دلالت دارد چنانكه در مبحث لباس مصلی مذکور خواهد شد إن شاء الله تعالى و ظاهرش آنست كه برد یمانی نیز نمی تواند بود كه حریر محض باشد.

و در حدیث سكونی از حضرت سيد المرسلين صلى الله عليه و آله وارد شده است كه فرمودند كه نيكو كفنى است حله و نيكو قربانى است قوچ شاخ دار ظاهرا مراد از حله برد یمانی است و لیکن وقتی حله مى گویند كه دو جامه باشد اقلا لنگی كه بر كمر مى بندند و لنگی كه بر دوش مى اندازند. و از این حدیث ظاهر مى شود كه كج حكم ابریشم داشته باشد چنانكه مشهور استخ.

ص: 241

میان علما و لیکن ممکن است که مراد از قز در اینجا ابریشم باشد.

و روایت کرده است کلینی در حدیث کالصحیح از عباس بن موسی از پدرش صلوات الله علیه که گفت از او سؤال کردم از ابریشم و کج حضرت فرمودند که هر دو مساویست و در عباس قدحی هست که کلینی ذکر کرده است و احتیاط در اجتناب است از کج محض اما اگر اندک خلیطی داشته باشد که مستهلك نباشد ظاهرا جایز باشد پوشیدن.

چنانکه در حدیث صحیح بزنی وارد است که حسن بن قیاما سؤال کرد از حضرت امام ابی الحسن علی بن موسی الرضا صلوات الله علیهما از جامه که پوشش ابریشم و پنبه باشد و ابریشم بیش از نصف باشد آیا در آن نماز می توان کرد حضرت فرمودند که پدرم حضرت امام موسی کاظم چند جبه چنین داشتند.

و در حدیث کالصحیح از آن حضرت صلوات الله علیه منقولست در جامه که در آن حریر باشد یعنی ابریشم حضرت فرمودند که هر گاه چیزی دیگر با آن مخلوط باشد باکی نیست.

7- (و: سنل موسی بن جعفر صلوات الله علیه عن رجل اشتری من كسوة الكعبة شیئا فقضى ببعضه حاجته و بقى بعضه فی یده هل یصلح بیعه فقال بیع ما اراد و یهب ما لم یرده و یستفیع به و یطلب برکته قیل أ یكفّن فیہ (1) المیت قال لا).

و در حدیث کالصحیح از آن حضرت صلوات الله علیه منقولست که پرسیدند از شخصی که بخرد از جامه کعبه چیزی را و به بعضی از آن حاجتش بر آید و بعضی از آن در دست او بماند.

ص: 242

1- به.خ.

می تواند آن را فروختن حضرت فرمودند که هر چه را خواهد که بفروشد بیع کند و هر چه را نخواهد که بفروشد می تواند بخشید و نفع از آن می تواند برد و طلب می کند برکت آن را یعنی تیمنا و تبرکا انتفاعات از آن می تواند برد پرسیدند از آن حضرت که آیا به آن کفن می توان کرد میت را حضرت فرمودند که نه و ظاهرش آنست که از این جهت سؤال کرده باشد که چون وقف است بر خانه کعبه نتوان فروختن و خریدن را ممکن است که بقصد استنقاذ و استخلاص کرده باشد از حجه.

و جوابش این است که فی الحقیقه آن که وقف کرده است چنین وقف کرده است که يك سال جامه باشد و بعد از آن از خدمه کعبه باشد و آن که کفن نمی توان کرد ظاهرش آنست که چون حریر محض است نتوان کفن کردن.

و در حدیث صحیح از عبد الملك بن عتبه وارد است که گفت سؤال کردم از حضرت موسی بن جعفر صلوات الله علیهما از شخصی که از جامه کعبه چیزی خریده باشد آیا کفن میت می تواند کرد؟ حضرت فرمودند که نه. و در حدیث قوی از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه منقولست مثل سابق.

### **سزاوار آنست که پیراهن میت سجاف نداشته باشد و تکمه و بندش را نبندند**

6- (و قال الصادق صلوات الله علیه: ینبغی ان یکون القمیص للمیت غیر مکفوف و لا مززر[او و لا مزور]).

چنانکه در بعضی از نسخ است و در کافی و تهذیب است و از آن حضرت صلوات الله علیه منقولست که سزاوار آنست که پیراهن میت سجاف نداشته باشد و تکمه و بندش را نبندند بنا بر نسخه اصل و بنا بر نسخ دیگر تکمه و بند نداشته باشد. و بر این مضمون حدیث صحیح و کالصحیح بسیار وارد شده است از حضرت امام جعفر صادق و حضرت امام رضا و غیرهما صلوات الله علیهم اجمعین.

6- (و: سئل الصادق صلوات الله علیه عن الرجل یکون له القمیص

أَيُكْفَنُ فِيهِ فَقَالَ اقْطَعْ اِزْرَارَهُ قُلْتَ وَكَمَّه قَالَ لَا - اِنَّمَا ذَلِكَ إِذَا قُطِعَ لَهُ وَهُوَ جَدِيدٌ لَمْ تَجْعَلْ لَهُ اِكْمَامًا إِذَا كَانَ ثَوْبًا لَيْسَا فَلَا يَقْطَعُ مِنْهُ إِلَّا الْاِزْرَارَ).

و در قوی منقولست که از آن حضرت صلوات الله علیه سؤال کردند از شخصی که پیراهنی دارد آیا در آن پیراهن او را کفن می توان کرد حضرت فرمودند که بندها و تکمهای او را قطع کن گفتم که آستین را نیز قطع کنم حضرت فرمودند که بی آستین وقتی می باید باشد که پیراهنی تازه از جهت میت ببرند اما اگر جامه باشد که پوشیده باشد پس قطع نمی کنند از آن مگر بندها و تکمها را و آستینها را بحال خود می گذارند. و علما عمل باین کرده اند.

## آدابی از غسل میت

(فاذا فرغ غاسل المیت من امر الکفن وضع المیت علی المغتسل مستقبل القبلة وینزع القمیص من فوق إلی سرّته و یترکه إلی ان ینفرغ من غسله لیستر به عورته فان لم یکن علیه قمیص القی علی عورته ما یسترها به و یلین اصابعه برفق فان تعصّبت [تصعّبت خ ل] علیه ترکها و یمسح یده علی بطنه مسحاً رفیقاً ثمّ یبدأ بیديه فیغسلهما بثلاث حمیدیات بماء السّدر ثمّ یلفّ علی یده الیسری خرقة یجعل علیها شیئاً من الحرص و هو الاشنان و یدخل یده تحت الثّوب و یصبّ علیه غیره الماء من فوق إلی سرّته و یغسل قبله و دبره و لا یقطع الماء عنه ثمّ یغسل رأسه و لحيته برغوة السّدر و بعده بثلاث حمیدیات و لا یقعه ثمّ یقلّبه إلی جانبه الایسر لیبدو له الایمن و یمدّ یده الیمنی علی (1) جنبه الایمن إلی حیث بلغت (2) ثمّ یغسله بثلاث حمیدیات من قرنه إلی قدمه و لا یقطع الماء عنه ثمّ یقلّبه إلی

ص: 244

1- إلی.خ.

2- و الیسری علی جانبه الایسر إلی حیث بلغت.خ.

جانبه الايمن ليبدو له الايسر ويمد يده اليسرى إلى جنبه (1) الايسر إلى حيث بلغت ثم يغسله بثلاث حميديات من قرنه إلى قدمه و لا يقطع الماء عنه ثم يقلبه على (2) ظهره و يمسح بطنه مسحا رفيقا و يغسله مرة اخرى بماء و شيء من جلال الكافور مثل الغسلة الاولى ثم يخضخض الاناء (3) التي فيها الماء و يغسله الثالثة بماء قراح- (4) و لا يمسح بطنه ثالثة و يقول عند غسله اللهم عفوك عفوك فانه من فعل ذلك عفى الله عنه)

و اكثر عبارات غريبه بلکه همه مگر نادری از فقه رضوی است و صدوق بعضی از عبارات که در احادیث دیگر وارد شده است زیاد کرده است پس چون فارغ شود از مهیا ساختن کفن پیش از غسل میت را بگذارد بر جائی که او را بر آن غسل می دهد مثل تختی یا بلندی که سرایشب باشد و رو بقبله بخواباند به آن که پای میت بقبله باشد و دستهای میت را از پیراهنش بیرون آورد و پیراهن را از بالا به زیر آورد تا به ناف و بر میت باز گذارد تا از غسل او فارغ شود تا آن که پیراهن عورت او را به پوشاند پس اگر پیراهن نداشته باشد خرقة بر عورتش بیندازد یا لنگی به بندد بر او که عورتش را نه ببندد و نرم کند انگشتان میت را به رفق و همواری و اگر خشک باشد و نتواند گزم کردن بحال خود گذارد و دست بر شکمش مالد هموار پس ابتدا کند به شستن دستهای میت و هر دو را بشوید به سه سبو آب یا سه ابریق حمیدی و ظاهرا در زمان حضرت امام رضا صلوات الله علیه و در زمان صدوق سبو یا ابریق بزرگی بوده است که استاد فخاری حمید نام آن را ساخته بوده است و باسم او شهرت کرده بوده است و غرض در غسل میت آب بسیار ریختن است تا کثافتها را زایل کندخ.

ص: 245

1- علی جانبه.خ.

2- إلى.خ.

3- الاواني.خ.

4- القراح.خ.

و دستها را أولا به آب سدر بشوید بعد از آن خرقة بر دست چپ کند مثل کیسه که چون عورتین میت را شوید دستش به عورت میت نرسد و بر آن خرقة اشنان بگذارد و دست چپ را به زیر پیراهن برد و دیگری آب ریزد از بالای ناف تا به زیر پیراهن رود و او به اشنان عورتین او را پاك بشوید که اگر در بیماری نجس شده باشد و نجاست در آن جامه خشك شده باشد به سبب اشنان پاك شود پس سر و ریش میت را به کف سدر بشوید و بعد از آن سر و گردن میت را سه سبو آب بریزد که هر سبویی آبش به همه سر و گردن برسد و میت خوابیده باشد و او را نشانند پس بگرداند میت را به جانب چپ تا ظاهر شود جانب راست او و دست خود را بر پهلوی راست او دواند در وقتی که آب می ریزد دیگری پس سه سبو آب بر او بریزد از سر تا پا هر چند پیشتر سر را شسته است مرتبه دیگر در ضمن شستن بدن از طرفین آن را می شوید استحبابا و آب را از او قطع نکنند آن شخصی که آب می ریزد و غاسل دست می مالد تا آب به همه جا برسد حتی عورتین که دست را به آن جا می رساند با خرقة که دستش به آن نرسد پس میت را می گرداند به جانب راست تا ظاهر شود جانب چپ او و دست چپ را از پهلوی چپ می دواند تا به عورتین از زیر پیراهن و آن دیگری آب می ریزد و جانب چپ را نیز به سه سبو می شوید از سر تا پا و ممکن است که مراد انتهای سر باشد و لیکن اول ظاهرتر است و آب را قطع نمی کند از او به آن که يك بار نمی ریزد بلکه يك مرتبه آب را از سر گرفته تا پیا می رساند و او دست می مالد پس میت را بر پشت می خواباند و دستی بر شکمش می مالد هموار که اگر از فضلات چیزی باشد بیرون آید و مرتبه دیگر او را غسل می دهد به آب و اندکی از کافور جودانه

(و در فقه رضوی جودانه نیست)

داخل آن آب می کند و غسل می دهد او را به نحوی که به آب سدر غسل داد پیشتر به آن که اول سر و گردنش را می شوید و دیگر جانب راست را و دیگر جانب چپ را بعد از آن آبی

به ظرف می کند و حرکت می دهد آن را تا از سدر و کافور پاک شود و چیزی در آن نماند و مرتبه سیم غسل می دهد او را به آب خالص و سدر و کافور نداشته باشد و در این مرتبه دست بر شکمش نمی مالد و در وقت غسل می گوید که اللَّهُمَّ عَفْوُكَ عَفْوُكَ پس کسی که چنین کند حق سبحانه و تعالی عفو می کند از او.

و باین تفصیل و قریب باین احادیث معتبره وارد شده است از آن جمله حدیث یونس است که کلینی روایت کرده است از علی بن ابراهیم از پدرش و او از استادانش که اگر چه نام نبرده است ایشان را اما اصحاب رجال حکم به صحت احادیث یونس کرده اند با آن که کتب یونس نزد کلینی و صدوق بوده است و جزم داشته اند که کتاب اوست و او از ائمه معصومین روایت کرده است که ملاقات ایشان کرده است و به خدمت ایشان رسیده است با آن که کتاب یونس را به خدمت حضرت امام حسن عسکری عرض نمودند حضرت همه را ملاحظه فرمودند و فرمودند که حق سبحانه و تعالی او را بعدد هر حرفی نوری کرامت کناد.

دیگر کتاب کاهلی است و آن کتاب نیز نزد صدوقین بوده است اگر چه در سندش محمد بن سنان هست و او بر تقدیری که خوب نباشد از مشایخ اجازه کتابست و لهذا ندیدم احدی از علما را که قدحی در این دو حدیث طویل کرده باشند با آن که مؤیدند به احادیث صحیحیه و کالصحیحیه مثل صحیحیه عبد الله بن مسکان و صحیحیه عبد الله بن سنان و حلبی و غیرهم و چیزی که در آنها نیست سبوی حمیدی است و آن سهل است چون در آن زمان معروف بوده است به بزرگی ذکر کرده است.

و اما تفصیل آن پس آن چه گفته است که میت را رو بقبله کند احادیث گذشت و در حدیث یونس و کاهلی هر دو هست بر سبیل امر و بنا بر این

خلافست که واجب است یا سنت احوط آنست که آن را ترك نکنند البته و خلافی نیست که می باید پای میت بقبله باشد مثل محتضر.

دیگر او را بر تخت گذاشتن مستحب است و خلافی در آن نیست و الحال متعارفست که در میان حوض یا آب روان غسل می دهند چون ازاله نجاست در آن آسان تر است خصوصا نسبت به عوام و اگر بر تخت غسل دهند و از میت فضلات بیرون آید تطهیر تخت را خوب نمی توانند کردن و این نیز خوبست و اگر تخت را در میان آب توان گذاشت بهتر است.

دیگر پوشانیدن عورتست به پیراهن و الا به خرقه و بر آن دلالت می کند صحیحه ابن مسکان و غیر آن از احادیث بسیار.

دیگر نرم کردن انگشتان است به رفق و حدیث کاهلی دلالت بر آن دارد و در حدیث دیگر از طلحة بن زید وارد است که م فشار مفصلی از مفاصل میت را محمول است بر خلاف رفق.

دیگر دست بر شکم میت مالیدن است به رفق پیش از دو غسل اول پس آن مذکور است در حدیث یونس و کاهلی و خلافی در آن نیست که مستحب است و اکثر استثنا کرده اند زن حامله را و مستند آن حدیث انس بن مالک است و رفقی که در دو حدیث هست احتیاج به استثنا ندارد و الله تعالی یعلم.

و شستن دستهای میت تا نصف ذراع پیش از غسل در حدیث یونس واقع است و در حدیث حسن کالصحیح حلبی تا بند دستست و هر دو خوبست اگر چه تا نصف ذراع بهتر است چون مشتمل است بر هر دو.

و دیگر خرقه بر دست گذاشتن که دست به عورتین نرسد در صحیحه ابن مسکان و کالصحیح حلبی و غیر آن وارد است. و اما شستن عورتین به سدر و اشنان در حدیث کاهلی وارد است و در اخبار دیگر شستن به آب سدر است و



و در نیت غسل میت خلافت مشهور میان علما آنست که واجب نیست و احوط آنست که آن کسی که میت را می گرداند نیت بکند و آن که آب می ریزد نیز نیت کند باین عنوان که قصد کند که این میت را غسل می دهم به آب سدر و کافور و قراح از جهت رضای الهی و غسل سدر را بدهد و در وقت غسل کافور قصد آن کند لله تعالی و هم چنین در قراح و جمع نیت در غسل او از این جهت است که اکثر علما هر سه را يك غسل می دانند و جمعی سه غسل پس بنا بر این نحو نیت کردن از خلاف بیرون می آید.

و اما آن که میت را سه غسل می دهند به سدر و کافور و قراح پس دلالت می کند بر آن روایات صحیحه و کالصحیحه بسیار و کسی خلاف نکرده است مگر سلار و قول او ضعیف است و هم چنین خلافتی نیست در ترتیب میان غسلها و ترتیب در میان اعضا و از بعضی نقل کرده اند که ترتیب مستحب است و این قول نیز ضعیف است بلکه هر حدیثی که وارد است در غسل ترتیب نیز در آن هست مگر نادری.

و آن که ذکر کرده است که از سر تا پا بشوید در جانب راست و چپ در حدیث کاهلی واقع شده است و در حدیث یونس از نصف سر تا پا واقع شده است ظاهراً سببش آنست که چون در غسل میت مطلوبست تطهیر بدن مهما ممکن لهذا شش مشك و هفت مشك واقع شده است و گذشت پس هر چند سر پیشتر شسته شده است اگر در وقت شستن بدن نیز شسته شود پاکیزه تر خواهد بود و محتمل است که مراد از قرن منتهای سر باشد اما نصف سر صریح است در آن که آن چه را شسته است دیگر شستن بهتر است.

و اما آن که واقع شده است که میت را نشانند در اخبار بسیار واقع شده

است و در بعضی که وارد شده است که او را بنشانند محمولست بر تقیه اگر چه ظاهراً مخالفت ندارد بعد از تامل و آن حدیثی است که شیخ در صحیح روایت کرده است از بقباق که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از غسل میت حضرت فرمودند که او را بنشان و همواری دست بر شکمش بمال پس او را پاک کن از فشردن شکم یعنی از فضلاتی که بیرون آمده است پس او را بر پهلو می خوابانی و ابتدا می کنی به جانب راست او و می شویی او را به آب و اشنان پس به آب و کافور پس به آب خالص می شویی و او را در کفن می گذاری.

و ظاهر است که نشانیدن اول از آن جهت است که سبب خروج فضلات شود تا در حالت غسل چیزی بیرون نیاید و نشانیدنی که نهی وارد شده است بر آن نشانیدن در حالت غسل است پس احتیاج نیست که حمل بر تقیه کنند.

بلی مخالفتی که دارد از این است که در غسل اول به جای سدر اشنان واقع شده است و می توان حمل کردن بر اشنانی که فرج را به آن می شویند یا در صورتی که سدر بهم نرسد یا با سدر ضم کنند چون غسل سدر از جهت تنظیف میت مقرر است چنانکه از اخبار ظاهر می شود و الله تعالی یعلم.

و اما دست دوانیدن غاسل به اطراف از این جهت است که او می شوید و دیگری علی الاتصال آب می ریزد می باید که دست بمالد از يك طرف به زیر بغلها و از طرفی دیگر به عورتین تا آب به همه جا برسد و اما آن که کافور جلال گفته است صدوق و شیخ مفید و شیخ طوسی در نهاییه گفته اند که واجبست که غسل و حنوط میت به کافور درشت دانه باشد. و شیخ ابو علی در شرح نهاییه پدرش ذکر کرده است که کافور صمغ درختی است که هر چه از آن درخت می ریزد و درشت دانه است آن را نمی پزند و آن را کافور خام می گویند و هر چه ریزه است و

به خاک مخلوط می شود آن را می پزند تا از خاک ممتاز شود این کافور در حنوط مجزی نیست و در اخباری که وارد شده این قید نیست حتی در فقه رضوی بنا بر این اکثر اصحاب شرط نکرده اند که خام باشد و بعضی ذکر کرده اند که چون این درخت در بلاد کفار است و کفار می پزند نجس می شود و بعضی گفته اند که با شیر خوک می پزند و جمعی از تجار نیز می گویند که چنین است و لیکن شرعا این قسم شهادت مسموع نیست و افعال مسلمین محمول بر صحت است و اصل در اشیاء طهارتست و در نجاست علم می باید و از این بایست اخبار تجار در بلغار و سمور و سنجاب و سایر پوستها که از بلاد کفر می آورند و هم چنین نیل و شکر و مندیل و سایر بافتهای هند که تجار خبر می دهند که جمیع اینها را کفار ملاقات به رطوبت می کنند پس اگر تاجری خود گوید که نجس است این مندیل یا این نیل را دور نیست که اجتناب لازم باشد در آن چه از دست او می گیریم اما شهادت بر دیگران مسموع نیست مگر آن که بخصوص جامه شخصی دو عادل شهادت دهند در اینجا خلافت و احوط اجتنابست.

و اما آن که ظروف را باید شست که آب قراح سدر و کافور نداشته باشد در حدیث یونس وارد شده است و در همه اخبار آب خالص وارد شده است جمعی قایلند که واجبست که خالص باشد و جمعی گفته اند که در آب قراح لازم نیست که سدر کافور داشته باشد چنانکه در دو غسل اول لازمست پس اگر داشته باشد ضرر ندارد و هیچ شك نیست که نداشتن احوط است.

و اما سدر و کافور پس مسمی آن کافی است چنانکه ظاهر روایاتست و بعضی گفته اند که اقلا هفت برگ سدر می باید و در طرف کثرت نیز ظاهر کلام جمعی آنست که اگر آب مضاف شود ضرر ندارد و جمعی ذکر کرده اند که شرط است که مضاف نشود چنانکه در اخبار وارد شده است که سدر را بکوبند

و در ظرف آبی کنند و دست بزنند تا به کف آید کف آن را جدا کنند از جهت شستن سر و ریش که پیش از غسل می شویند و شك نیست که این احوط است اگر چه قول اول خالی از قوت نیست و الله تعالی يعلم.

### **کافور کامل از جهت حنوط میت یا غسل و حنوط هر دو سیزده درم و ثلثی است که هفت مثقال صیرفی باشد**

(و الكافور السابغ (1) للمیت ثلاثة (2) عشر درهما و ثلث و العلة فی ذلك

15,1,14- انّ جبرئیل علیه السلام اتی النبی صلی الله علیه و آله بأوقیة کافور من الجنة و الأوقیة اربعون درهما فجعلها النبی صلی الله علیه و آله ثلاثة اثلاث ثلثا له و ثلثا لعلی صلوات الله علیه و ثلثا لفاطمة صلوات الله علیها).

و کافور کامل از جهت حنوط میت یا غسل و حنوط هر دو سیزده درم و ثلثی است که هفت مثقال صیرفی باشد و سبب این مقدار آنست که حضرت جبرئیل یک اوقیه کافور بهشت از جهت حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله آورد و اوقیه چهل درم بود پس حضرت آن را سه حصه فرمودند ثلث آن را از جهت خود مقرر ساختند و ثلثی را به حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه دادند و ثلثی را به حضرت فاطمه صلوات الله علیها دادند پس چون تاسی به ایشان مطلوبست اکمل آنست که هر کس را این مقدار حنوط کنند.

و این روایت را کلینی و صدوق و شیخ ذکر کرده اند مرسل و کلینی ذکر کرده است که سیزده درم و ثلث است اکثر آن و در فقه رضوی مذکور است که حنوط کن میت را به سیزده درم و ثلثی از کافور پس اگر این مقدار بهم نرسد به چهار درم کافور حنوط کند و اگر این نیز مقدور نباشد پس یک مثقال کمتر نباشد کسی که آن را بیابد.

ص: 252

1- السابغ.خ.

2- وزن ثلاثة.خ.

(فمن لم يقدر على وزن ثلاثة عشر درهما و ثلث كافورا حنط الميِّت بوزن اربعة مثاقيل فانَّ لم يقدر فمثقال لا اقلَّ منه لمن وجده)

پس کسی که قادر نباشد بر وزن سیزده درم و ثلث از کافور حنوط کنند یا حنوط کند میت را به چهار مثقال شرعی که سه مثقال صیرفی باشد پس اگر بر این قادر نباشد يك مثقال حنوط کند و کمتر نکند اگر داشته باشد و الا مسمی کافی است.

و کلینی روایت کرده است از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که فرمودند که اقل آن چه مجزیست از برای میت از کافور يك مثقال است.

و در روایت کاهلی و حسین بن مختار از آن حضرت صلوات الله علیه وارد است که وسط آن چهار مثقالست و ظاهر آنست که کلینی از کتاب هر دو نقل کرده باشد.

و شیخ به سندی قوی از کاهلی و حسین بن مختار روایت کرده است بنحو سابق و حدیثی که کلینی ذکر کرده است از سهل از ابن ابی نجران يك مثقال است و شیخ این حدیث را يك مثقال و نیم ذکر کرده است و سهوی از نساخ شده است در زیادتى چون همگی اصحاب يك مثقال ذکر کرده اند و ممکن است که دو حدیث باشد و يك مثقال و نیم مقدم بر يك مثقال باشد و الله تعالى يعلم.

و احوط آنست که از يك مثقال و نیم شرعی کمتر نباشد اگر چه از اخبار بسیار ظاهر می شود که مسمای کافور کافی است در حنوط و غسل چنانکه اکثر اصحاب به آن قایلند و در موثقه عمار از جهت غسل نیم حبه کافور واقع است و در حدیث یونس چند حبه.

و در حدیث مغیره وارد است که حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه حضرت سید المرسلین را غسل دادند به سه مثقال کافور و يك مثقال مشک و در غسل ظاهرا کمتر بهتر باشد مبادا مضاف شود و الله تعالى يعلم.

(و حنوط الرجل والمرأة سواء غير أنه يكره ان يجمّر او يتبع بمجمرة و لكن يجمّر الكفن)

و حنوط مرد و زن مثل یکدیگرند و لیکن در بوی خوش میت مکروهست که میت را خوش بو سازند به چیزی که در آتش کنند مثل عود و کشته یا عود سوز از عقیب میت ببرند چون تقوّل به آتش جهنم است و لیکن کفن را خوش بو می توان کرد بدون عود و امثال آن.

بدان که در حدیث حسن کالصحیح از حلبی منقولست از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که فرمودند که چون خواهی حنوط کنی میت را پس بمال حنوط را به مواضع سجود میت که آن پیشانی است و دستها و زانوها و سر انگشت مهین پاها و بمال بر محل بندهای میت و بر سر او و ریش او و بر سینه او حنوط را و فرمودند که حنوط مرد و زن مساویست و فرمودند که مکروهست که از عقیب او مجمره ببرند و تغییری که صدوق روایت را داده است ضرر بمعنی و لفظ رسانیده است چنانکه به تامل ظاهر می شود.

و در حدیث قوی کالصحیح وارد شده است که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله نهی فرمودند از آن که مجمره از عقیب میت ببرند.

و در حدیث صحیح از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه وارد شده است که آتش نزدیک مردگان خود مبرید یعنی دخنه به عود و امثال آن مکنید.

و در حدیث صحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه وارد شده است که باکی نیست بدون کردن به عود کفن میت را و سزاوار آنست که هر کس که قدرت داشته باشد جامهای خود را خوشبو سازد به دخنه و ظاهرا مستند صدوق این حدیث است.

و علما حمل کرده اند این حدیث را بر تقیه یا بیان جواز و قرینه تقیه ظاهر

است در جز و آخر حدیث که حال زنده را با حال مرده برابر کرده است چنانکه سنیان می کنند و لیکن حضرت به نحوی فرموده اند که شیعیان می فهمند و احادیث بسیار وارد شده است که تجمیر کفن میت نکنند و احادیث بسیار وارد شده است که خوشبوئی میت منحصر است در کافور و ذریه.

(و يجعل (1) الكافور علی بصره و انفه و فی مسامعه و فیه و یدیه و رکبته و مفاصله کلها و علی اثر السجود منه فان بقی منه شیء جعل علی صدره)

و حنوط میت باین عنوانست که کافور را بر چشم میت و بینی او و در گوشهای او و دهان او و بر کف دستهای او و زانوهای او و بر جمیع بندهای او و بر اثر سجود او بمالند اگر چیزی باقی ماند بر سینه او ریزند.

بدان که مشهور میان علما آنست که آن چه واجبست از حنوط همین مساجد سبعة است چون در جمیع اخبار حنوط مساجد هست و باقی را حمل بر استحباب کرده اند مگر در گوش و چشم که حمل بر کراهت کرده اند.

و در حدیث موثق عبد الرحمن از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه وارد است که از آن حضرت پرسید از حنوط میت حضرت فرمودند که بر مواضع سجده او بگذار.

و در حدیث حسن کالصحیح حلبی وارد است که کافور را بر مواضع سجود او بمال و بر جمیع بندها و سر و ریش و سینه میت بمال و در حدیث یونس وارد است که کافور ساییده را بر پیشانی او بگذار که موضع سجود است و بمال بر جمیع بندهای او از سر تا پا و سر و گردن و دوشها و مرفقها و بر هر بندی از بندهای دستها و پاها و کف دستها بمال و بر بینی و چشم و گوش و روخ.

ص: 255

و در حدیث صحیح حمران وارد است که کافور را بر بینی و موضع سجود او و بندهای او بگذارند و نزدیک گوش او نبرند و در حدیث کالصحیح عثمان نّوّاء وارد است که کافور را نزدیک گوش او مبر البته.

و در حدیث صحیح عبد الله بن سنان از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه وارد است که عرض نمودم که چگونه حنوط کنم میت را حضرت فرمودند که در دهان و گوشها و مواضع سجده از پیشانی و دستها و زانوهای می گذاری.

و در حدیث کالصحیح بل الصحیح از آن حضرت صلوات الله علیه منقولست که کافور را بر مواضع سجده می گذاری و بر گوگردن و کف پاها و جای بند نعلین و بر زانوهای و کفهای دست و پیشانی و گوگردن می گذاری و در موثقه عمار وارد است که بگذار کافور را در گوشهای میت و در مواضع سجود او و دهان.

و در حدیث صحیح وارد است از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه که چون میت را خشک کنی کافور را بر آثار سجود او و بندهای او همه مسح کن و بگذار در دهان او و گوشهای او و سر و ریش و سینه و فرج او از حنوط اندکی و فرمودند که حنوط مرد و زن مساویست.

و در حدیث موثق کالصحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه وارد است که چون کفن کنی میت را به پاش بر هر جامه اندکی از ذریره و کافور و اندکی از کافور بر گوشها و مساجد سبعه او می گذاری و اندکی بر پشت دستها می گذاری و در فقه رضوی مذکور است که چون حنوط کنی ابتدا کن به پیشانی میت و بندهای او را همه و اگر چیزی زیاد آید بر سینه و کفهای دست



و در روایتی وارد شده است که کافور را در دهن و گوشها و چشم و سر و ریش او بمال و هم چنین مشك را و بر سینه و فرج او بریز و مرد و زن مساویند و لیکن مکروهست که میت را به عود و غیر آن از دودها خوشبو سازند یا عود سوز از عقب او ببرند و لیکن اگر کفن را بدود خوشبو سازند باکی نیست اینست اخباری که در این باب وارد است و عمدتاً مخالفت در گوشهاست و چشم و بینی و شیخ حمل کرده است که آنجا که نهی وارد شده است مراد نهی از اینست که در اندرون گوش و چشم و بینی گذارند و آنجا که امر است محمولست که بر ظاهر آنها گذارند و اظهر آنست که امر را حمل بر تقیه کنند زیرا که عامه بر اینند که می باید کرد چون کافور اعضا را بهم می آورد انساب اینست که در اینجاها بگذارند تا از اینجا چیزی بیرون نیاید و این غلط است زیرا که از چشم و گوش متعارف نیست که چیزی بیرون آید پس قیاس ایشان به مواضعی دیگر قیاس باطل است و مع الفارق زیرا که علت احکام مخفی است و الله تعالی يعلم. و صدوق جمع کرده است اکثر اخبار را و به آن ها همه عمل کرده است و بد نیست و در غیر مساجد بلکه در همه قصد قربت کافی است

### چون غاسل فارغ شود از شستن سیم پس سنت است که دستها را از مرفق تا سر انگشتان بشوید

(فاذا فرغ الغاسل من الغسلة الثالثة فليغسل يديه من المرفقين إلى الاصابع)

پس چون غاسل فارغ شود از شستن سیم که آن آب قراح است پس سنت است که دستها را از مرفق تا سر انگشتان بشوید و این مضمون در موثقه عمار وارد شده است از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه و در حدیث یونس وارد شده است که بعد از شستن سدر و کافور هر يك دستها را تا مرفق بشوید.

و در صحیحہ یعقوب ابن یقطين از حضرت امام موسی کاظم صلوات الله

علیه. و در صحیح محمد بن مسلم از امام محمد باقر صلوات الله علیه وارد است که دستها را تا کتف بشوید و این اولی است و اولی آنست که سه بار بشوید چنانکه ابن یقطين روایت کرده است.

### چون از غسل فارغ شود سنت است که بدن میت را به جامه خشک کند تا کفن تر نشود

(و القی علی المیت ثوبا ینشف به الماء عنه)

و چون از غسل فارغ شود سنت است که بدن میت را به جامه خشک کند تا کفن تر نشود و این مضمون در حدیث حسن کالصحیح حلبی و حدیث یونس و غیر آن وارد است که به جامه پاکیزه طاهر او را خشک کنند.

### جایز نیست که آب غسله که از بدن میت ریخته می شود در چاه بول و غایط

(ولا يجوز ان يدخل الماء الذى ينصب عن المیت (1) من غسله فی بئر کنیف و لیکن ذلك فی بلایع او حفیرة)

و جایز نیست که آب غسله که از بدن میت ریخته می شود در چاه بول و غایط رود و می باید که در چاه میان خانه رود یا کوی از جهت آن بکنند که در آن کورود. در حدیث صحیح از محمد بن الحسن الصفار وارد است که عرضة به خدمت حضرت امام حسن عسکری صلوات الله علیه نوشت که آیا جایز است که میت را غسل دهند و آبی که از او می ریزد در کنیف رود یا آب وضوی نماز را در کنیف ریزند حضرت در فرمان خود فرمودند که چنان کنند که داخل بالوعه شود.

و در حدیث صحیح سلیمان بن خالد وارد است از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که چون میت را غسل دهید کوی بکنید در برابر قبله که آب غسله که سرازیر شود به آن کورود و از این عبارت ظاهر می شود که می باید که تختی که میت را بر آن غسل می دهند سرازیر باشد که آب به جانب پاها آید و از آنجا به گودال رود و چون این دو حدیث وارد شده است صدوق حمل بر تخییر

ص: 258

---

1- یصب علی المیت. خ.

کرده است چنانکه در فقه رضویست بلکه از فاذا فرغ تا او حفییره عبارت آنست و در ما بعد صدوق تصرف نموده است بلا یجوز و در آنجا و لا یقلّم اظافیره است تا به آخر چنانکه در اخبار دیگر است.

اما آن چه ظاهر می شود از حدیث اول آنست که اگر خواهند که به چاله رود بهتر آنست که چاله میان خانه رود پس گودال کندن مقدم باشد بر آن و اگر دست بهم ندهد در بالوعه رود و الله تعالی یعلم.

### جایز نیست که ناخنهای میت را بگیرند

(ولا یجوز ان یقلّم اظافیره و لا یجزّ شاربہ و لا شیئا من شعره فان سقط منه شیء جعل معه فی اکفانه)

و جایز نیست که ناخنهای میت را بگیرند و جایز نیست که شارب او را و نه چیزی از موی او را بچینند پس اگر چیزی از اینها جدا شود با او گذارند در میان کفنهای میت اما نهی از گرفتن ناخن و موی میت مطلقا پس در روایت حسن کالصحیح. و دو روایت موثق کالصحیح و دو قوی کالصحیح وارد است از حضرت امام محمد باقر و حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیهما و در بعضی از این روایات بلفظ کره واقع است بنا بر این جمعی قایل به کراهت شده اند و احوط ترکست.

و اما گذاشتن آنها را که جدا شده است در کفن پس در حسن کالصحیح وارد شده است و علما قایلند بوجوب آن و هیچ شك نیست که احوط است چون بمنزله اجزاء میت است و دفن میت با جمیع اجزاء واجبست.

### غاسل ابتدا می کند به وضو

(ثم یغتسل الغاسل یبدأ بالوضوء ثم یغتسل ثم یضع المیت فی اکفانه و یجعل الجریدتین معه إحداهما من عند الترقوة یلصقها بجلده و یمدّ علیه قمیصه من الجانب الایمن و الجریده الاخری عند ورکه من الجانب الایسر ما بین القمیص و الازار ثم یلقه فی ازاره و حبره و یبدا بالشق الایسر فیمدّه علی الایمن ثم یمدّ الایمن علی الایسر و ان

شاء لم يجعل الحبرة معه حتى يدخله قبره فيلقيه عليه و يعممه و يحنكه و لا يعممه عمّة الاعرابي و يلقي طرفي العمامة على صدره)

پس غاسل ابتدا می کند به وضو واجبا بنا بر مذهب بعضی و مستحبا بنا بر مذهب بعضی و این وضوئی است که با هر غسل هست غیر غسل جنابت و چون غاسل که میت را می گرداند دست بر بدن میت می گذارد غالبا غسل مس میت بر او واجبست وضو پیش از غسل می کند و بعد از آن غسل می کند و در بسیاری از اخبار وارد شده است که این غسل را پیش از کفن می کند.

و در اخبار صحیحه وارد شده است که بعد از کفن می کند پس حمل بر تخییر می باید کرد و در فقه رضوی امر کرده است به وضو پیش از غسل و در آنجا مذکور است که در هر غسلی وضو می کند پیش از غسل مگر غسل جنابت و ذکر کرده است که اگر فراموش کنی غسل مس میت را و نماز کنی پس چون به یادت آید غسل بکن و نماز را اعاده کن و از این جهت است که اصحاب غسل مس میت را شرط می دانند در صحت صلاة و قدما ذکر کرده اند و متاخران متابعت ایشان کرده اند و اخباری که در غسل مس وارد شده است بلفظ امر واقع شده است و معارضی صحیح ندارد بنا بر این علما قایل بوجوب غسل شده اند و شیخ اعظم ما مولانا عبد الله می فرمودند که بر تقدیر و جوب اشتراط ظاهر نیست و از این خبر خبر نداشتند و الله تعالی يعلم.

و بعضی از علما گفته اند که این سنت است از جهت کفن کردن هر چند مس میت نکرده باشد و این قول ضعیف است پس میت را از آب بیرون می آرد و در میان کفنها که پهن کرده است می گذارد و چوب خرما را با او می گذارد یکی از کوگردن که می چسباند به پوست او از جانب راست میت و پیراهن را بر سر او در می آورد و بر بدن او می کشد و جریده دیگر را نزد ران او

می گذارد از جانب چپ میان پیراهن و سر تا سری و این نحو گذاشتن جریدتین در خبری صریحا ندیده ام و در فقه رضوی قریب باین است و مثل خبر یونس است الا در قدر ذراع که در آنجا عظم ذراع است و در حدیث یونس وارد است که دو قطعه از جریده سبز که يك ذراع قد او باشد بر می داری و یکی را میان زانوهای میت می گذاری که نصف آن از جانب ساق باشد و نصف آن به جانب ران باشد و دیگری را در زیر بغل راست می گذارند.

و در حدیث حسن کالصحیح از جمیل منقولست که حضرت صلوات الله علیه فرمودند که جریده يك و جب است یکی را از پیش گو گردن می گذارند متصل به بدن میت تا بهر جا برسد و دیگری را در جانب چپ می گذارند بر بالای پیراهن از پیش گو گردن تا هر جا برسد و این طریق مشهور است و حدیثش اصح است.

و در حدیث حسن کالصحیح از جمیل منقولست که از حضرت صلوات الله علیه پرسیدم از جریده که زیر کفنها می گذارند یا بالای کفنها حضرت فرمودند که بالای پیراهن می گذارد از پائین کمر از جانب راست و ظاهرا این در صورتیست که يك جریده بگذارند و آن نیز خوبست اگر چه دو جریده بهتر است چنانکه در حدیث کالصحیح وارد است از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که جریده سبزی بر می دارند و از زیر بغل تا ترقوه که گردنست می گذارد و در حدیث کالصحیح نیز از آن حضرت وارد است که جریده تری بر می دارند بقدر ذراعی و می گذارند از پیش گردن تا دست.

و در دو حدیث کالصحیح از آن حضرت وارد است که یکی را از جانب راست می گذارند و یکی را از جانب چپ و پیشتر گذشت که اگر ممکن باشد که به نحوی بگذارند که در روایت وارد شده است بعنوان مروی بگذارند و الا بهر

عنوان که باشد بگذارند اگر چه در قبر گذارند و اگر ممکن نباشد وقتی که مردمان در آنجا نباشند در قبر او فرو برند چنانکه حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله بعد از دفن در قبر فرو بردند پس ظاهر شد که آن چه مشهور است بهتر است از حیثیت سند حدیث.

و دور نیست که اگر یکی در میان زانوها گذارند بهتر باشد تا عمل به همه احادیث کرده باشد و الله تعالی یعلم بعد از آن که پیراهن بر او پوشاند سر تا سری را و جامه یمنی را بر او پوشاند و اول جانب چپ را به جانب راست آورد و بعد از آن جانب راست را به جانب چپ بر خلاف زندگان در جامه پوشیدن و در فقه رضوی باین عنوان است که صدوق گفته است و علما همه ذکر کرده اند به تبعیت صدوق و اگر خواهد می تواند که حیره را بر او پوشاند تا آن که او را در قبر گذارد و بر روی او کشد مانند لحاف.

و در حدیث صحیح از عبد الله بن سنان از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقولست که فرمودند که برد یمنی را بر میت نمی پیچند و لیکن بر روی او می اندازند و چون میت را در قبر می گذارند اول برد را در قبر پهن می کنند تا روی میت و پهلوی او بالای آن باشد.

و مثل این در حدیث صحیح از ابن سنان و ابان از آن حضرت صلوات الله علیه منقولست و لیکن در آن واقعت که در زیر پهلوی میت می گذارند و محتمل است که آن نیز جایز باشد چنانکه در فقه رضویست و هر سه عنوان خوبست و صدوق حمل بر تخیر کرده است در دو صورت و اگر جامه دیگر زیاد کنند از برد یمنی بهتر است جمعا بین الاخبار و ممکن است حمل این دو حدیث را بر تقیه و الله تعالی یعلم.

و سنت است که عمامه بر سر میت پیچند که حنك داشته باشد و مانند

اعرابی او را عمامه نکنند و دو طرف عمامه را بر روی سینه میت می اندازند اما اصل عمامه از جهت میت پس آن از خصایص شیعه است. و احادیث صحیح و حسنه کالصحیح در آن وارد شده است که بر سر او پیچند و ظاهراً عمامه متحقق می شود به آن که بر سر پیچیده شود يك بار و دو طرف او را بیندازند و حنك کردن سنتی دیگر است چنانکه در حدیث حسن کالصحیح وارد شده است و ظاهراً عمامه اعرابی آنست که بی حنك باشد و ممکن است که مراد از آن مقنعه باشد که بدویان بر سر می کنند و آن عمامه ایشان است چنانکه در حدیث کالصحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه وارد است که حضرت فرمودند که چون عمامه کنی میت را بنحو بدویان عمامه مکن راوی گفت چگونه کنم حضرت فرمود که میان عمامه را بگیر و بر دور سر او بگردان و دو طرف آن را بر سینه او انداز.

و احادیث بسیار وارد شده است که میان آن را بگیر و ظاهراً مراد آنست که سرش را پیچ که يك طره داشته باشد بلکه بقدر طره بگذار و به پیچ و چون در این حدیث که وصف عمامه فرمودند حنك را ذکر نکردند و ظاهر آنست که عمه اعرابی طره ندارد و مانند عمامه نیست و الحال عجمان آن را لچك می گویند چون شبیه است به مقنعه زنان و چون امتیاز مرد و زن در حیات به عمامه و مقنعه است در ممانت نیز می باید که امتیاز به آن نحو باشد و احادیث عمامه در مبحث ثياب مصلی خواهد آمد إن شاء الله تعالی و سنت است که عمامه نفیس باشد.

و در حدیث صحیح ابن سنان واقع است که طره عمامه بر پای میت اندازد و ظاهر آنست که آن مقدار بلند باشد که بر پا افتد و محتملست که مراد جانب پا باشد یعنی از پیش نه از پس و پیش مانند زندگان.

و در حدیث یونس آنست که طره راست را به جانب چپ اندازد و چپ را بر

راست بر روی سینه و در حدیث صحیحی وارد است که هر دو طرف را بر پشت اندازد و هم خوبست اگر چه عمل به خبر یونس بهتر است و مشهورتر و موافق فقه رضویست و منافات با گفته صدوق ندارد چون بر سینه انداخته اند و الله تعالی يعلم.

### مستحبات هنگام کفن

(و قبل ان یلبسه قمیصه یاخذ شیئا من القطن و ینثر علیه ذریره و یحشو به دبره و یجعل من القطن شیئا علی قبله و یضمّ رجلیه جمیعا و یشدّ فخذیه إلی ورکه بالمتزر شدّا جیدا لئلا یخرج منه شیء)

و پیش از آن که پیراهن را به میت پوشانند پاره از پنبه بر می دارد و ذریره بر او می پاشد و آن را داخل دبرش می کند که مبادا از فضلات چیزی بیرون آید و پاره از پنبه بر عورت پیش او می گذارد و پاهای میت را بهم می آورد و لنگی بر رانهای او می پیچد تا نشستگاه پیچیدنی سخت نیکو که مبادا چیزی بیرون آید و این مجموع عبارت فقه رضویست و همین مضمون در احادیث بسیار وارد شده است و مراد از متزر ران پیچ است و صدوق باین عبارت اشاره کرده است به آن که لنگ که در حدیث عمار وارد شده است همین خرقة است و لنگی سنت و واجب نیست چون در حدیثی وارد نشده است و در حدیث عمار که وارد شده است ظاهر است که مراد از آن همین خرقة است.

و در حدیث یونس وارد است که چون میت را غسل دادی او را خشک کن به جامه طاهری و پنبه بردار و اندکی حنوط که ذریره باشد یا کافور یا هر دو چنانکه هر دو وارد شده است در اخبار بران به پاش و بر پیش و پس میت بگذار و دبرش را از پنبه پر کن تا چیزی بیرون نیاید و بردار خرقة درازی را که عرضش یک و جب باشد و سر آن را بر کمر میت ببند به آن که خرقة دیگر طولانی بر سر آن بدوزند که به آن کمر را به بندند یا بشکافند سر خرقة را آن مقدار که توان



بر کمر بستن و سر دیگر آن را از میان رانهای میت بیرون می آورد که عورتین را فرا گیرد با پنبه که بر هر دو گذاشته اند و این سر را از کمر بند بیرون می آورد به جانب راست و از آنجا می پیچد چهار مرتبه چنانکه در حدیث دیگر است و غرض از این پیچیدن آنست که رانها را بهم آورد تا دبر مستحکم شود و چیزی بیرون نیاید و می باید که خرقة دراز باشد که از کمر تا زانوها پیچیده شود و این سر را در میان آن چه پیچیده است بند کند که باز نشود.

بدان که صدوق ذکر نکرده وضوی میت را و در آن خلافت بعضی نه واجب می دانند و نه سنت و بعضی واجب می دانند به اعتبار حدیث سابق که در هر غسلی وضو هست إلا غسل جنابت و بعضی سنت می دانند به اعتبار این حدیث و حدیث صحیح حریز که گفت که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که میت را ابتدا کنند به شستن فرج او پس وضو دهند او را وضوی نماز الخیر.

و در حدیثی دیگر از آن حضرت وارد شده است به همین نحو و اظهر استحبابست چون احادیث صحیحه گذشت که کدام وضو پاک کننده تر است از غسل و از جهت آن که احادیث بسیار وارد شده است در کیفیت احکام میت که غسل هست و وضو نیست در آن و اگر واجب می بود بیان می فرمودند و الله تعالی يعلم. و چون وضو دهند سنت است که پیش از غسل بدهند چون احادیث بسیار وارد شده که وضورا پیش از غسل واقع سازند و بعد از غسل بدعت است و دو حدیثی که دلالت بر وضو دارد وضورا پیش از غسل فرموده اند.

### چون از کفن میت فارغ شود حنوط کند میت را

(فاذا فرغ من تکفینه حنطه بما ذکرته من الکافور ثم يجعل علی سریره و یحمل إلی حفرة)

پس چون از کفن میت فارغ شود حنوط کند میت را به نحوی که ذکر کردم از کافور در مقدار و مواضع و غیر آن پس او را در

تابوت گذارند و به جانب قبر برند و ظاهر آنست که نماز را در حوالی قبر بکنند و اظهر آنست که سهو واقع شده است در نماز یا غرض آنست که تعجیل کنند بعد از غسل و کفن مبادا چیزی بیرون آید و نماز را بظهور گذاشته باشد.

### **جایز نیست که بگویند که رفق کنید به میت یا ترحم کنید بر او که دیرتر او را دفن کنید**

(ولا يجوز ان يقال ارفقوا به او ترحموا عليه او يضرب احد يده على فخذه عند المصيبة فيحبط أجره)

و جایز نیست که بگویند که رفق کنید به میت یا ترحم کنید بر او که دیرتر او را دفن کنید که بی چاره است چون مصنف در اینجا ذکر کرده است به نحوی که در فقه رضویست الا- در عبارت لا- يجوز بدل إياك به اعتبار آن که مطلوب تعجیل تجهیز است یا مطلقا در صورتی که مقصود از این گفتن استخفاف میت باشد یا اعم چون دلالت دارد هر چند قصد نکند با آن که رتبه مؤمن نزد حق سبحانه و تعالی عظیم است یا آن که کسی دست بر ران خود زند نزد مصیبت که اجرش ضایع می شود.

و صدوق در قوی از عبد الله بن الفضل از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه روایت کرده است که حضرت فرمودند که سه کسند که نمی دانم کدام يك از ایشان گناهش عظیمتر است.

اول: کسی که در جنازه غیر یاران خود بی ردا برود.

دویم: کسی که دست بر ران خود زند نزد مصیبت.

سیم: کسی که بگوید رفق کنید به او و ترحم کنید بر او که مصیبت زده است با آن که مصیبت بر او واقع نشده است و بر دیگری واقع شده است.

و در قوی از سکونی وارد شده است که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله فرمودند که سه کسند که نمی دانم کداميك از ایشان گناه ایشان بیشتر است.

اول: کسی که با جنازه بی ردا برود.

دیگر: کسی که بگوید به او رفق کنید یا بگوید که از جهت او استغفار کنید خداوند عالمیان شما را بیامرزد. و از این دو خبر ظاهر می شود که شخصی که مصیبت بر او واقع نشده باشد نمی باید که اظهار مصیبت زدگی کند و نمی باید کسی بر چنین شخصی رحم کند.

و صدوق به آن نحو فهمیده است که اولاً تفسیر شد چون تغییر عبارت داده است. و این خبر را شیخ الطائفه نقل کرده است و تصحیف در آنجا شده است که ارفقوا را بدل کرده است به فقوا و علامه ذکر کرده است که فقوا منافات دارد با تعجیل تجهیز و ذکر کرده است که مکروهست که در عقب جنازه بگویند استغفر له و جمعی از عامه نیز گفته اند که مکروهست و هم چنین مکروه است سلم سلمك الله و وجه کراهت اینست که تشریعتست. و جمعی از عامه وضع کرده اند این عبارات را مثل نماز ضحی بلکه می باید بگوید آن چه را که منقول است از اهل البیت و آن خواهد آمد و محتمل است که این نهی نیز تقیه وارد شده باشد چون مذهب جمعی کثیر کراهتست و الله تعالی يعلم.

و در حدیث موثق از عمار منقول است که گفت پرسیدم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که اگر کسی جنازه را خواهد که بردارد چه دعا بخواند حضرت فرمودند که بگوید

بسم الله و بالله و صلی الله علی محمد و آل محمد اللهم اغفر للمؤمنین و المؤمنات.

و از حضرت علی بن الحسین و محمد بن علی صلوات الله علیهم منقولست که چون جنازه را می دیدند می خواندند که

الحمد لله الذي لم يجعلني من السواد المخترم و بنا بر این ممکن است که حضرت تقیه فرموده باشد به آن که عبارت ایشان را نقل فرموده باشد و مراد حضرت آن شخصی باشد که ردا را در جنازه غیر انداخته باشد و الله تعالی يعلم.

## اگر از میت نجاستی ظاهر شود بعد از غسل را اعاده نمی کنند

(فان خرج منه شيء بعد الغسل فلا يعاد غسله لكن (1) يغسل ما اصاب الكفن إلى ان يوضع في اللحد فان خرج منه شيء في لحده لم يغسل كفته و لكن يقرض من كفته ما اصابه الشيء الذي خرج منه و يمدّ احد التّوبين على الآخر)

پس اگر از میت نجاستی ظاهر شود بعد از غسل را اعاده نمی باید و لیکن نجاستی که به کفن رسیده است می باید شست تا وقتی که در لحد گذارند میت را پس اگر نجاستی از او ظاهر شود در لحد کفن را نمی شویند و لیکن مقراض می کنند آنجایی را که نجاست به آن رسیده است و می کشند یکی از دو جامه را بر دیگری تا بدن میت پوشیده شود و این مجموع عبارت فقه رضویست.

بدان که در این باب احادیث مطلقه وارد شده از آن جمله در حدیث موثق کالصحیح از روح بن عبد الرحیم وارد شده است که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که اگر از میت چیزی ظاهر شود بعد از غسل آن را بشوی و اعاده غسل مکن.

و قریب باین روایت کرده است کلینی در قوی و شیخ در قوی کالصحیح از کاهلی و حسین از آن حضرت صلوات الله علیه.

و در دو حدیث صحیح و قوی کالصحیح از کاهلی از آن حضرت صلوات الله علیه وارد شده است که هر گاه از بینی میت خون در آید یا نجاستی از او ظاهر شود بعد از غسل و به عمامه یا کفن رسد آن را مقراض کنند.

و در دو حدیث صحیح و حسن کالصحیح از ابن ابی عمیر از بسیاری از استادان او از آن حضرت صلوات الله علیه وارد شده است که اگر بعد از کفن

ص: 268

کردن نجاستی به کفن رسد مقرض کنند آن را. و ظاهر جمع بین الاخبار آنست که می باید قایل شدن به تخییر یا به آن که اگر شستن ممکن باشد بی مشقتی بشویند و الا مقرض کنند یا اگر نجاست اندکی باشد مقرض کنند و اگر بسیار باشد بشویند.

و لیکن صدوق جمع باین عنوان کرده است که شستن پیش از دفن است و مقرض بعد از دفن و اکثر علما متابعت کرده اند به آن که البته باین تفصیل حدیثی به او رسیده است و حدیثش در فقه رضویست و عمل باین بد نیست و اگر مطلقاً شستن ممکن باشد احوط شستن است و اگر چه در قبر باشد به آن که طشت و آفتابه را در قبر برند و بشویند و الا مقرض کنند.

### هر که کفن کند میتی را چنانست که ضامن پوشی او شده است تا روز قیامت

6- (و قال الصادق صلوات الله علیه: من کفن مؤمناً فکأنما ضمن کسوته إلى یوم القیمة و من حفر لمؤمن قبراً فکأنما بؤاه بیتاً موافقاً إلى یوم القیمة).

و در حسن کالصحیح از آن حضرت صلوات الله علیه منقولست که هر که کفن کند میتی را چنانست که ضامن پوشش او شده است تا روز قیامت و هر که قبری از جهت مؤمنی بکند چنانست که او را جای داده است در خانه موافق رضای او تا روز قیامت و هیچ شک نیست که حرمت مؤمن مرده مثل زنده است و تا روز قیامت پوشش او کفن و خانه او قبر است و ثواب پوشانیدن مؤمن و جا دادن او در خانه بی نهایتست چنانکه خواهد آمد إن شاء الله تعالی.

بدان که ظاهر آنست که خلافی نیست میان علما در آن که کفن دادن میت را سنت است و اگر او کفن داشته باشد کفن کردن او واجب کفائی است و در دفن اگر قبر کننده داشته باشد واجبست دفن او در آنجا کردن و الا بر همه کس واجبست کفایه که به قدری قبر او را بکنند که بوی او بیرون نیاید و از صغار

درندگان ایمن باشد و اگر جائی باشد که خوف آن باشد که شیر او را بیرون آورد ظاهراً لازم باشد که قبر او را آن مقدار عمیق کنند یا مستحکم که شیر نتواند او را بیرون آوردن و زیاده بر این مقدار سنت است چنانکه خواهد آمد.

### جنب هر گاه بمیرد او را يك غسل می دهند

(و الجنب اذا مات غسل غسلا واحدا یجزئ عنه لجنبته و لغسل المیت لأنهما حرمتان اجتماعتا فی حرمة واحدة)

و جنب هر گاه بمیرد او را يك غسل می دهند و آن غسل کافی است از جهت رفع حدث جنابت و از جهت غسل میت زیرا که دو چیزند صاحب حرمت که در يك جا جمع شده اند چون اگر جنب باشد شخصی نماز و طواف و مس کتابت قرآن و دخول در مسجدین و لبث در غیر آن بر او حرامست و چون مرد نماز بر او نمی توان کرد تا او را غسل ندهند همین که غسل میت او را می دهند هر دو حدث مرتفع می شود با آن که گذشت که در اخبار بسیار وارد شده است که غسل میت از آن جهت واجبست که منی که از آن مخلوق شده است بیرون می آید پس بمنزله کسی است که دو مرتبه جماع کرده باشد یا صد مرتبه غسل کافی است به اجماع.

و این عبارت مضمون حدیث صحیح و حسن کالصحیح زرارہ است از حضرت امام باقر صلوات اللہ علیہ و ظاهراً این قسم استدلال از جهت رد است بر عامه که ایشان دو غسل لازم می دانند حضرت می فرماید که اگر دو سبب غسل به هم رسیده باشد تداخل می باشد چنانکه در اغسال دیگر به آن قایلند و الا غسل جنابت تکلیف زندگانست و چون مرد این تکلیف از او ساقط می شود.

و در حدیث صحیح عیص و حسن کالصحیح ابو بصیر و موثق علی نیز وارد شده است که يك غسل می دهند او را و خلافتی در این مسأله در میان علمای ما نیست بلکه عامه نیز متفقند الا حسن بصری که قایل است بدو غسل.

و در روایات از عیص وارد شده است که حضرت امام جعفر صادق

صلوات الله عليه فرمودند که اول او را غسل جنابت می دهند و دیگر غسل میت و اکثر اصحاب حمل بر استحباب کرده اند و احتمال بر تقیه نیز دارد چون حسن در آن زمان معتبر بود و خلفای بنی امیه اعتقاد به او داشتند.

### **ناخنهای میت را نمی توان گرفت و موی زیر بغل او را نمی توان کند**

5- (و: سال ابو الجارود ابا جعفر صلوات الله عليه عن الرجل يتوفى أ يقلّم اظافيره و ينتف ابطاه و يحلق عانته ان طالت به من المرض فقال لا).

و سؤال کرد ابو جارود از حضرت امام محمد باقر صلوات الله عليه از شخصی که بمیرد آیا ناخنهای او را می توان گرفت و موی زیر بغل او را می توان کند و پشت زهار او را می توان تراشید اگر اینها به سبب بیماری دراز شده باشند حضرت فرمودند که نه و این مضمون گذشت در احادیث معتبره.

و این حدیث به اعتبار ابو جارود اگر چه ضعیف است و لیکن چون اصحاب احادیث از او در زمان حضرت امام محمد باقر که عادل بود شنیده بودند در زمان حضرت امام جعفر صادق صلوات الله عليه که زید خروج کرد او زیدی شد و جارودیه زیدیه تابع اویند بنا بر این احادیث سابق او را از جهت تأیید نقل می کنند بلکه فی نفسه نیز معتبر است و کتاب او از اصول است و در چنین جائی که احادیث دیگر بوده باشد ضرر ندارد از امثال او نقل کردن.

### **گر زنی بچه سقط کند که خلقتش تمام شده باشد غسل می دهند او را**

(و اذا اسقطت المرأة و كان السقط تاماً غسل و حنط و کفن و دفن و ان لم یکن تاماً فلا غسل علیه و یدفن بدمه و حدّ تامه اذا اتی علیه اربعة اشهر)

و اگر زنی بچه بیندازد و آن سقط خلقتش تمام شده باشد غسل می دهند او را و حنوط به کافور می کنند و کفن به سه جامه می کنند و دفن می کنند و اگر تمام نباشد بر او غسل نیست و با آن خون او را دفن می کنند و حد تمامی از آنست که چهار ماهه شده باشد و آن وقتی است که روح حیوانی بهم می رساند و نفس ناطقه به آن تعلق می گیرد.

در حدیث موثق کالصحیح از حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه منقولست که از آن حضرت پرسیدند که هر گاه خلقت سقط تمام شده باشد غسل و کفن و دفن بر او واجبست که نسبت به او به جا آورند حضرت فرمودند که همه بر او واجبست.

و در حدیث کالصحیح از زراره وارد شده است که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که هر گاه سقط چهار ماهه باشد او را غسل می دهند.

و در حدیث قوی از حضرت امام محمد تقی صلوات الله علیه منقولست که فرمودند که سقط را با خونس در همان موضع که می افتد دفن می کنند.

و در حدیث قوی وارد شده است که چون سقط چهار ماهه شود او را غسل می دهند پس جمع میانه اخبار مقتضی آنست که آن چه وارد شده است که با خون دفن می کنند آنست که چهار ماه نداشته باشد و ظاهر آن که فرموده اند که با خون دفن کنند آنست که احتیاج به شستن ندارد نه آن که در میان خون نفاس او را دفن می کنند و اکثر علما گفته اند که او را در خرقة می پیچند و دفن می کنند و شك نیست که این احوط است و عبارت صدوق عبارت فقه رضویست.

### کفن واجب سه قطعه است

(و الكفن المفروض ثلاثة قميص و ازار و لفافة سوی العمامة و الخرقة فلا تعدّان من الكفن فمن (1) احبّ ان يزيد زاد لفافتين حتّى يبلغ العدد خمسة اثواب فلا باس)

و کفن واجب سه قطعه است پیراهن است و لنگ و سر تا سری پس کسی که خواهد زیاده کند دو سر تا سری دیگر زیاد کند تا پنج جامه شود باکی نیست و مراد صدوق از ازار لنگ است و

ص: 272



ممکن است که مراد از آن سر تا سری باشد که بدل آن حبره می کنند و بنا بر این دو سر تا سری که با اینها جمع می شود دو اصل است و یکی بدل از حبره و یکی بدل از نمط یا دو سر تا سری زاید را سنت است که اگر حبره و نمط به هم رسد حبره و نمط کنند و الا پنبه کنند و بنا بر آن که مراد از ازار لنگ باشد سه سر تا سری خواهد بود چنانکه گفت که نمط و حبره و لفافه و پیراهن کنند میت را.

و آن چه از اخبار صحیحه ظاهر می شود آنست که ناچار است میت را از سه جامه غیر عمامه و خرقه ران پیچ و جایز است که سه سر تا سری باشد و اگر بدل یکی قمیص باشد بهتر است و بدل از يك سر تا سری اگر حبره باشد بهتر است چنانکه عبارت شیخ مفید نیز بر این دلالت دارد و اگر بدل يك سر تا سری لنگ کند نیز جایز است.

از آن جمله در حدیث صحیح از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه مذکور است که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله سه جامه کفن کردند یکی برد یمنی سرخ و دو جامه سفید صحاری که از بلاد عمان است.

و در حدیث صحیح و حسن کالصحیح از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه منقولست که از آن حضرت پرسیدند زراره و محمد بن مسلم که عمامه میت از جمله کفن اوست؟ حضرت فرمودند که نه و کفن واجب سه قطعه است و ثوبی تمام لا اقل که جمیع بدنش را به پوشاند تا پنج جامه و زیاده بر این بدعتست و عمامه سنتست و مراد از ثوبی تمام آنست که سه جامه واجبست که اقلا یکی از آن سه جامه بدن را به پوشاند و اگر هر سه به پوشاند خوبست و اگر دو جامه سر تا سری باشد و یکی پیراهن بهتر است و دو سر تا سری دیگر زیاد می توان کرد و يك سر تا سری و لنگ نیز زیاد می توان کرد که پنج عدد شود.

و در بعضی از نسخ تهذیب به جای واو، او واقع است و به سبب آن بعضی از علما قایل شده اند که يك سر تا سری کافی است و این قول شاذ است و از عدم تتبع اخبار و اعتقاد بسیار به شیخ طوسی رحمه الله ناشی شده است. با آن که همین روایت در کلینی به واو است و اغلاط شیخ رحمه الله زیاده از حد است که اگر نه حمل کنیم که از نساخ واقع شده است اعتماد نمی توان نمود بر نقل او و لیکن اکثر اوقات اگر از شیخ به سبب کثرت تصنیف و اعتماد بر حفظ غلطی از او واقع شود همان خبر از کلینی و من لا یحضر و غیر آن حتی از استبصار تصحیح می توان کرد و به توفیق الله تعالی همه را کرده ام در روضة المتقین چنانکه جای اشتباه نمانده است مگر نادری.

و در حدیث صحیح از عبد الله بن سنان وارد است که گفت به خدمت حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه عرض نمودم که چگونه کفن کنم حضرت فرمودند که خرقة از جهت ران پیچ می باید من گفتم پس بعد از آن لنگ حضرت فرمودند که آن داخل حساب نیست لنگ را نیز از این جهت می بندند تا حفظ کند مثل ران پیچ که چیزی بیرون نیاید و پنبه در آنجا بسیار گذاشتن بهتر از لنگ است دیگر پیراهنی که سجاف و تکمه نداشته باشد و عمامه الخ.

و در حسن کالصحیح از حلبی از آن حضرت صلوات الله علیه منقولست که فرمودند که پدرم در وصیت نامه نوشتند که او را کفن کنم در سه جامه یکی ردایی که یمنی بود و در نماز جمعه می پوشید و سر تا سری دیگر و پیراهنی پس به پدرم گفتم که چرا می نویسی گفت می ترسم که مردم بر تو زور آورند و مبالغه کنند که چهار جامه یا پنج جامه کفن کن تو توانی گفت که این وصیت پدرم است و مخالفت او نمی توانم کرد و عمامه بکن میت را و عمامه داخل کفن نیست بلکه کفن چیز است که کل یا اکثر بدن را فرا گیرد مثل پیراهن و عبارت

حضرت معنی دیگر دارد که غرض عمده آنست که وصیت علامت امامتست همین که نوشتم شهرت می کند و همه کس دانا می شود به امامت تو و حجت بر خلق تمام می شود.

و در حدیث حسن کالصحیح تصریح باین معنی شده است بعد از وصیت به کفن و غیر از آن.

و در موثق کالصحیح از حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه منقولست که فرمودند که کفن کردم پدرم را در دو جامه مصری سفید که در آن احرام می گرفتند و در پیراهنی که نماز در آن می کردند و در بردی که آن را خریده بودند به چهل مثقال طلا و در عمامه حضرت سید الساجدین صلوات الله علیه که اگر امروز می بود قیمتش چهار صد مثقال طلا می بود.

و در حدیث حسن کالصحیح بل الصحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقولست که در کفن فرمودند که خرقه بردار که رانهای میت را به آن بهم آوری و به پیچی مستحکم که مبادا چیزی بیرون آید و هر چه پنبه در دبر می کنی بهتر است پس کفن می کنی به پیراهنی و سر تا سری و بردی که همه بدن را فرا گیرد. و مذکور است در مقبوله یونس که حضرت ائمه معصومین صلوات الله علیهم فرمودند که حبره را پهن کن و سر تا سری را بر بالای آن پهن کن و بعد از آن پیراهن را پهن کن و عمامه و ران پیچ را فرمودند که گذشت.

و در حدیث کالصحیح معاویه بن وهب از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقولست که فرمودند که میت را در پنج جامه کفن می باید کرد پیراهنی که تکمه و بند نداشته باشد یا نه بندند آن را اگر داشته باشد و سر تا سری و خرقه که ران او را محکم ببندند و بردی که او را در آن پیچند و عمامه که بر سر او پیچند و زیادتی او را بر سینه اش اندازند.

و در حدیث صحیح از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه منقولست که مرد را در سه جامه کفن می کنند و زن اگر بزرگ باشد در پنج جامه پیراهن و ران پیچ و مقنعه و دو لفافه.

و در حدیث کالصحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه وارد است که میت را در سه جامه کفن می کنند بغیر از ران پیچ و عمامه.

و احادیث کفن حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله خواهد آمد پس از این اخبار متواتره ظاهر شد که لنگ داخل کفن نیست و آن نیز بمنزله ران پنج است چنانکه در صحیح ابن سنان تصریح به آن واقع شد و بهمان عبارت در فقه رضوی مذکور است و در موثقه عمار وارد شده است.

و محمولست بر ران پیچ یا به جای ران پیچ دیگر است و چون نیکو تدبیر نمائی خواهی دانست که آن چه کرده اند بعضی از عدم تدبیر ناشی شده است و جمعی که بعد از ایشان آمدند اعتماد بر یافت گذشتگان کردند و خود تدبیر ننمودند چون واجبست بیان حق گاهی بطول می کشد و الله تعالی یعلم.

### **حضرت رسول صلی الله علیه و آله را در سه جامه کفن کردند**

14- (و: کَفَّنَ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فِي ثَلَاثَةِ اثْوَابٍ فِي بَرْدَتَيْنِ ظَفْرِيَّتَيْنِ مِنْ ثِيَابِ الْيَمَنِ وَ ثَوْبِ كَرْسَفٍ وَ هُوَ ثَوْبٌ قَطَنٍ).

و آن حضرت را صلی الله علیه و آله کفن کردند در سه جامه که دو جامه آن که از شهر ظفار بافته بودند از شهرهای یمن و در يك جامه پنبه و ظاهر آنست که جامه پنبه را پیراهن آن حضرت کردند و دو سر تا سری را برد کرده باشند و چون آن حضرت معصوم بود محتاج بران پیچ نبودند و هم چنین لنگ.

بدان که آنفا گذشت در حدیث صحیح از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه که آن حضرت را کفن کردند در دو جامه صحاری عمانی سفید و برد یمنی. و کلینی نیز از ابی اسامه چنین روایت کرده است.

و شیخ در موثق کالصحیح از سماعه روایت کرده است که از آن حضرت سؤال کردم از آن چه میت را به آن کفن می کنند حضرت فرمودند که سه جامه است و حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله را کفن کردند در سه جامه دو جامه صحاری و جامه حبره و حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه را نیز در سه جامه کفن کردند.

و در موثق کالصحیح از زراره از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه مرویست که حضرت رسول صلی الله علیه و آله را در سه جامه کفن کردند دو جامه صحاری و یکی یمنی. و سند حدیث متن بنظر نرسید تا حال و لیکن در فقه رضوی به همین عبارتست و تأویل می توان کرد که چون صحار از عمان است و آن نزدیک است به یمن اطلاق یمن بر آن کرده باشند و ثوب حبره از پنبه باشد و لیکن بعید است.

14- (و روی: انه حنط بمثقال مسك سوی الكافور).

روایت کرده است شیخ به سندی که مجهولست از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله را حنوط کردند به يك مثقال مشک بغیر از حنوط به کافور.

و احادیث بسیار وارد شده است در آن که میت را خوشبو نسازند بغیر از کافور و ذریره و بخصوص مشک نیز وارد شده است که به مشک او را خوشبو نسازند پس از این خبر بر تقدیر صحت محمولست بر آن که از خصایص آن حضرت بوده باشد و حمل بر تقیه اظهر است چون ظاهر آنست که راوی خیر از عامه باشد و در فقه رضوی مذکور است که مشک را بالای کفن بگذارند تا فرشتگان از او محظوظ شوند و تنفر نمایند و این وجهی است در جمع بین الاخبار و الله تعالی يعلم.

ص: 277

## امام باقر در وصیت نامه نوشت که او را کفن کنند در سه جامه

5,6- (وقال الصادق صلوات الله عليه: كتب ابي صلوات الله عليه في وصيته ان أكفنه في ثلاثة اثواب احدها برد له حبرة كان [\(1\)](#) يصلّي فيه يوم الجمعة و ثوب آخر و قميص).

و از حلبی منقولست و طریق صدوق به او صحیح است و طریق کلینی به او حسن کالصحیح است که آن حضرت صلوات الله علیه فرمودند که پدرم در وصیت نامه نوشت که او را کفن کنم در سه جامه یکی برد یمانی که داشتند و در روز جمعه در آن نماز می گذارند و جامه دیگر که ظاهرا سر تا سری باشد چنانکه اخبار در آن گذشت و در پیراهنی.

## مرده را می توان در سه جامه سر تا سری کفن کرد بی پیراهن

7- (و: سئل موسى بن جعفر صلوات الله عليه عن الرجل يموت أ يکفن في ثلاثة اثواب بغير قميص قال لا بأس بذلك و القميص احب إليّ).

و بسند حسن از سهل بن الیسع منقول است که سؤال نمودم از آن حضرت صلوات الله علیه که مردی که مرده باشد او را کفن می توان کرد در سه جامه سر تا سری بی پیراهن حضرت فرمودند که باکی نیست و اگر یکی از آن سه جامه پیراهن باشد محبوب تر است نزد من از آن که همه سر تا سری باشد و از مجموع این اخبار ظاهر شد آن چه پیش مذکور شد.

## زنی که در نفاس بمیرد او را غسل دهند چنانکه زن پاک را غسل می دهند

6- (و: سال عمّار بن موسى السّاباطيّ ابا عبد الله صلوات الله عليه عن المرأة اذا ماتت في نفاسها كيف تغسل قال مثل ما تغسل الطاهرة و كذلك الحائض و كذلك الجنب اّما يغسل غسلا واحدا).

و در موثق از عمار منقولست که سؤال کرد از آن حضرت صلوات الله علیه از زنی که در نفاس بمیرد چگونه او را غسل دهند حضرت فرمودند که چنانکه زن پاک را غسل می دهند و هم چنین حایض و هم چنین جنب هر گاه بمیرند يك غسل می دهند و

ص: 278

احادیث جنب گذاشت اندکی بیشتر و ظاهراً اینجا زن جنب مراد باشد چون جنب را بر مرد وزن اطلاق می کنند.

10- (و: سئل ابو الحسن الثالث صلوات الله عليه هل يقرب إلى الميت المسك و البخور قال نعم).

و از حضرت امام علی نقی صلوات الله علیه پرسیدند که آیا مشک و بخور را نزدیک میت می برند؟ حضرت فرمودند که بلی و چون احادیث گذاشت که میت و کفن او را دخان نکنند این حدیث را حمل بر این می کنیم که بخور را از جهت حاضران کنند که ایشان بوی میت را نشنوند هر گاه بو کرده باشد.

و ممکن است که مشک نیز داخل بخور باشد چنانکه در حدیث موثق از غیاث از حضرت امام جعفر صادق از پدرش صلوات الله علیهما منقولست که آن حضرت خوشبو می ساختند به بخور میت را به عودی که در آن مشک بود و گاه بود که بر تابوت می گذاشتند و گاه بود که نمی گذاشتند و حضرت را خوش نمی آمد که مجمره را از عقب میت برند.

و محمول است بر آن که در حوالی میت بخور کنند و مشهور میان علما حمل بر تقیه است چنانکه گذاشت و می توان حمل کردن بر آن که مشک را بر بالای کفن گذارند چنانکه در فقه رضوی مذکور است.

6- (و قال الصادق صلوات الله عليه: المرأة اذا ماتت نساء و كثر دمها ادخلت إلى السرة في الادم او مثل الادم و تنظف ثم تحشى القبل و الدبر ثم يكفن بعد ذلك).

و از آن حضرت صلوات الله علیه منقولست بسند قوی کالصحیح که هر گاه زنی در نفاس بمیرد و خوش بند نشود از بسیاری آن، آن زن را داخل می کنند تا ناف در پوستی یا مثل پوست و او را پاکیزه می کنند پس قبل و دبرش را پر می کنند پس کفن می کنند او را بعد از آن.

این عبارت دو احتمال دارد یکی آن که بعد از غسل فرجش را پر از پنبه می کنند تا نیم من چنانکه در حدیث دیگر وارد است و زیر جامه از قبیل زیر جامه کشتی گیران از جهت او مهیا می کنند و پاهاش را در اندرون آن می کنند که اگر خون از پنبه بگذرد از پوست نگذرد و کفن را نجس نکند.

و احتمال دیگر عبارت آنست که علی سبیل القلب باشد به آن که ریزه بلغار و امثال آن از گل رست و آهک در فرج او پر کنند که اینها مانعند از آمدن خون و الله تعالی يعلم.

### **زنی که بمیرد و زنی نباشد و مرد محرمی نباشد**

6- (و: سئل صلوات الله عليه عن المرأة تموت مع رجال ليس فيهم ذو محرم هل يغسلونها و عليها ثيابها فقال صلى الله عليه و آله اذا يدخل ذلك عليهم و لكن يغسلون كفيها).

و بسند صحیح و قوی کالصحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقولست که از آن حضرت سؤال کردند از زنی که بمیرد و مردان با او باشند و زنی نباشد و مرد محرمی نباشد آیا مردان اجنبی آن زن را غسل می توانند داد جامه پوشیده که نظر ایشان به بدن آن زن نیفتد پس حضرت صلوات الله علیه فرمودند که اگر در این صورت آن زن را غسل دهند عاری عظیم بر آن قبیله داخل می شود و حق سبحانه و تعالی به آن راضی نیست و لیکن سرهای دست آن زن را می شویند و این نیز بر سبیل استحباب است چون اخبار بسیار وارد شده است از صحیح و کالصحیح که او را با جامها دفن می کنند و غسل نمی دهند او را.

و شستن مختلف واقع شده است در بعضی سر دستها واقع شده است و در بعضی شستن مواضع تیمم واقع شده است به آن که اول کف دست او را بشویند دیگر روی او را دیگر پشت دستهای او را. و در بعضی مواضع وضو وارد شده است. و در بعضی تیمم وارد شده است و اختلاف قرینه استحباب است و دو



روایت وارد شده است که او را غسل می دهند جامه پوشیده و هر دو خالی از ضعف نیستند و شیخ حمل کرده است بر استحباب و حمل بر تقیه اظهر است.

و علی ای حال شك نیست که غسل دادن او واجب نیست پس او را با جامه دفن کردن اولی است که دست به او نرسانند چنانکه روایات صحیحه و کالصحیحه بر آن دلالت دارد و الله تعالی یعلم.

6- (و: سأله عبد الله بن ابي يعفور عن الرجل يموت في السفر مع النساء وليس معهن رجل كيف يصنعن به قال يلففنه لفا في ثيابه و يدفنه و لا يغسلنه).

و بسند صحیح از عبد الله منقولست که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از شخصی که بمیرد در سفر با زنان و با ایشان مردی نباشد که او را غسل دهند چه کنند زنان با او؟ حضرت فرمودند که می پیچند او را در جامه های او و دفن می کنند او را و غسل نمی دهند او را و بر این مضمون دلالت می کند احادیث صحیحه مثل صحیحه کنانی و صحیحه حلبی و غیرهما.

6- (و: سأله الحلبي عن المرأة تموت في السفر و ليس معها ذو محرم و لا نساء فقال تدفن كما هي بثيابها و الرجل يموت و ليس معه الا النساء و ليس معهن رجل (1) يدفن كما هو بثيابه).

و در صحیح از حلبی مرویست که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از زنی که در سفر بمیرد و نباشد محرمی و نه زنان که او را غسل دهند حضرت فرمودند که او را با جامه های او دفن می کنند و مردی که بمیرد و نباشد با او مگر زنان و با ایشان مردی نباشد و زن محرمی نباشد که او را غسل دهند دفن می کنند.

ص: 281

اورا با آن جامها و محرم در حدیث شیخ هست و در اینجا مراد است به قرینه سابق و احادیث دیگر.

### كودك را تا سه سال زنان می توانند غسل دهند

6- (و: سالة صلوات الله عليه ابو التميمير مولى الحارث (1) بن المغيرة فقال حدثني عن الصبي إلى كم تغسله النساء فقال إلى ثلاث سنين).

و در قوی کالصحيح از ابو نمیر آزاد کرده حارث منقولست که گفت عرض نمودم به خدمت حضرت امام جعفر صادق صلوات الله عليه که بفرمایید که كودك را تا چند سال زنان غسل می توانند داد حضرت فرمودند که تا سه سال و علما حمل کرده اند که تا سه سال برهنه غسل می توانند داد چون محرمند و به عورت اطفال نظر می توانند کرد تا سه سال و بعد از آن جایز نیست و احوط آنست که بعد از سه سال اگر مرد باشد زن او را غسل ندهد و اگر نباشد جامه پوشیده او را غسل بدهند تا بلوغ و بعد از بلوغ با جامها دفن کنند چنانکه گذشت.

و در حدیث موثق از عمار از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله عليه منقولست که از آن حضرت سؤال کردند از صبی که زن او را غسل می تواند داد حضرت فرمودند که اطفال را زنان غسل می دهند و پرسیدند از صبی هر گاه زنی نباشد که او را غسل دهد حضرت فرمودند که مردان محرم او را غسل می دهند.

(و ذکر شیخنا محمد بن الحسن رضی الله عنه فی جامعه فی الجارية تموت مع الرجال فی السفر قال اذا كانت ابنة اكثر من خمس سنين او ست دفنت ولم تغسل و اذا كانت ابنة اقل من خمس سنين غسلت و ذکر عن الحلبي حديثا فی معناه عن الصادق صلوات الله

ص: 282

و ذکر کرده است استاد ما محمد بن حسن که حق سبحانه و تعالی او را خوشنود باشد در کتابی از کتب او که او مسمی است به جامع در دختری که بمیرد با مردان در سفر که او گفت یا حضرت فرموده است که اگر زیاده از پنج سال و شش سال باشد سال او را دفن می کنند و غسل نمی دهند و اگر سالش کمتر از پنج سال باشد او را غسل می دهند مردان و احوط آنست که برهنه غسل ندهند اگر چه شیخ جزو آخر حدیث را ذکر کرده است و بعد از آن ذکر کرده است که یعنی برهنه غسل می توان داد و این معنی یا از شیخ است یا از محمد بن احمد بن یحیی است که این حدیث را از کتاب او مرسل روایت کرده است.

و ابن ولید که در کتاب خود این عبارت را ذکر کرده است حدیثی به همین مضمون از حلبی از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه نیز ذکر کرده است مسندا یا مرسل و بر تقدیر ارسال ظاهرش صحت حدیث است چون سند ابن ولید به حلبی صحیح است به چند سند و لیکن چون لفظ برهنه در حدیث وارد نشده است اولی آنست که پیراهن پوشیده او را غسل دهند و الله تعالی يعلم.

### مرد زن و مادر و خواهر خود را غسل می دهد و زن محرم خود را

6- (و: سأله منصور ابن حازم عن الرجل يسافر مع امرأته فتموت أ يغسلها قال نعم و أمه و اخته و نحوهما يلقي على عورتها خرقة و يغسلها).

و بسند صحیح از منصور منقولست که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از شخصی که با زن خود بسفر رود و آن زن بمیرد آیا آن زن را غسل می تواند داد؟ حضرت فرمودند که بلی و مادر و خواهرش و امثال اینها از محارم را غسل می تواند داد مثل دختر و عمه و خاله و دختر برادر و دختر خواهر خود را و می اندازد بر عورت زنش یا هر يك از اینها خرقة و او را غسل می دهد بدان که ظاهر این حدیث دلالت می کند که زوجه و سایر محارم را غسل می تواند داد برهنه بغیر از عورت که می باید به پوشاند.

و بر این مضمون احادیث معتبره دلالت می کند و لیکن اکثر علما در محارم قایلند که جامه پوشیده آنها را غسل می تواند داد و در زوجه پوشیدن عورت کفایت و احوط آنست که زوجه را پوشیده غسل بدهد چنانکه در احادیث صحیحه وارد شده است اگر چه اظهر آنست که محمول است بر استحباب، و هم چنین اولی آنست که تا مماثل باشد از زن و مرد غیر مماثل غسل ندهند چنانکه در اخبار معتبره وارد شده است و جمعی واجب می دانند اما بعید است چون احادیث جواز صحیح است و مطلق است و مصرح نیز هست و الله تعالی یعلم.

6- (و سأله صلوات الله عليه سماعة ابن مهران: عن رجل مات و ليس عنده (1) إلا نساء فقال تغسّله امرأة ذات محرم منه و تصبّ النساء عليها الماء و لا تخلع ثوبه و ان كانت امرأة ماتت مع رجال و ليس معهم امرأة و لا محرم لها فلتدفن (2) كما هي في ثيابها فان كان معها دو محرم لها غسلها من فوق ثيابها).

و بسند موثق كالصحيح منقولست که سماعة گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله عليه از مردی که مرده باشد و نباشد نزد او مگر زنان پس حضرت فرمودند که غسل می دهد او را زنی که محرم او باشد و زنان دیگر آب بر دست آن زن یا بر آن مرد می ریزند و جامه او را یعین پیراهن او را نمی کنند و اگر زنی بمیرد با مردان و با ایشان زنی و مرد محرمی نباشد آن زن را با جامهای او دفن می کنند و اگر مرد محرمی باشد او را پیراهن پوشیده غسل می دهد و بر این مضمون احادیث صحیحه وارد شده است.خ.

ص: 284

---

1- معه.خ.

2- فتدفن.خ.

6- (و سأله عمار السَّاباطي: عن الصَّبِيَّة لا تصاب امرأة تغسلها قال يغسلها اولى النَّاس بها من الرِّجال

6- و: سألته عن الرِّجل المسلم يموت في السَّفر و ليس معه رجل مسلم و معه رجال نصارى و عمته و خالته مسلمتان كيف يصنع في غسله قال تغسله عمته و خالته في قميصه و لا تقربه النَّصاري

6- و: عن المرأة تموت في السَّفر و ليس معها امرأة مسلمة و معها نساء نصارى و معها عمها و خالها مسلمان قال (1) يغسلانها و لا تقربها النَّصرانيَّة غير أنَّه يكون عليها درع فيصبَّ الماء من فوق الدَّرع

6- و: سألته عن النَّصرانيِّ يكون في السَّفر و هو مع المسلمین فيموت قال لا يغسله مسلم و لا يدفنه و لا كرامة و لا يقوم على قبره و ان كان اباه).

و بسند موثق از عمار منقولست که گفت سؤال کردند از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله عليه از دختر نابالغی که بمیرد و زنی بهم نرسد که او را غسل دهد حضرت فرمودند که غسل می دهد او را ولی او از مردان یعنی محارم او از پدر و مادر و عم و خال مثلا.

و دیگر از آن حضرت سؤال کردند که هر گاه مردی مسلمان در سفر بمیرد و نباشد با او مرد مسلمان و مردمانی نصرانی عیسوی مذهب باشند و عمه و خاله مسلمان نیز باشند که غسل او بدهد؟ حضرت فرمودند که عمه و خاله او را غسل می دهند پیراهن پوشیده و نصرانی نزدیک او نمی رود و دیگر سؤال کردند از زنی که بمیرد در سفری و نباشد با او زن مسلمانی و زنان نصرانیه باشند و عمو و خالوی مسلمان باشند حضرت فرمودند که عمو و خالو او را غسل می دهد و زن نصرانیه نزدیک او نمی رود و لیکن می باید که آن زن با پیراهن باشد و خ.

ص: 285

---

1- فقال.خ.

آب را از بالای پیراهن بر او بریزند و دیگر سؤال کردند از آن حضرت که هر گاه در سفری نصرانی با مسلمانان باشد و بمیرد چه کنند حضرت فرمودند که او را مسلمانی غسل نمی دهد و دفن نمی کند و او را عزتی نیست نزد حق سبحانه و تعالی و نزد مؤمنان که با او اینها کنند و اگر کفار او را دفن کنند مسلمان بر سر قبر او نمی رود که دعا کند اگر چه پدرش باشد.

6- (و سألہ المفضّل بن عمر فقال: [قلت] له جعلت فداك ما تقول في المرأة تكون في السفر مع الرجال ليس فيهم لها ذو محرم ولا معهم امرأة فتموت المرأة ما يصنع بها؟ قال يغسل منها ما أوجب الله عليه التيمم ولا تمسّ ولا يكشف لها شيء من محاسنها التي أمر الله عزّ وجلّ بسترها فقال له كيف يصنع بها؟ قال يغسل باطن كفيها ثم يغسل وجهها ثم يغسل ظهر كفيها).

و بسند كالصحيح از مفضل منقولست که عرض نمودم که فدای تو گردم چه می فرمایی در زنی که در سفر فوت شود و با او مردان باشند و محرمی و زنی نباشد چه کنند با او؟ حضرت فرمودند که مواضع تیمم او را می شویند و دست نمی رسانند و باز نمی کنند چیزی از محاسن او را که حق سبحانه و تعالی امر کرده است به پوشانیدن آنها مثل گردن و سینه و هر چیزی غیر از رو و سر و دستها و پاها تا ساق چنانکه خواهد آمد پس مفضل گفت چگونه بشویند؟ حضرت فرمودند که شکم دستها را می شویند که در وقت تیمم بر خاک می زنند و رو را می شویند تمام یا پیشانی را پس پشت دستها را می شویند.

و این عنوان نیز يك فرد است از افراد مستحب چنانکه گذشت و اگر این فعل را به جا آورند و تیمم بدهند او را سه مرتبه بدل از سدر و کافور و قراح احوط است و الله تعالی يعلم.

### **مردی که بمیرد و نباشد با او مردی مسلمان و نه زن مسلمانی که از خویشان او باشد**

6- (و سألہ عمّار بن موسی السّباطي: عن رجل مات وليس معه رجل

مسلم و لا امرأة مسلمة من ذوى قرابته و معه رجال نصارى و نساء مسلمات ليس بينهنّ و بينه قرابة؟ قال يغتسل النصرانيّ ثمّ يغسّله فقد اضطرّ و سأله عن المرأة المسلمة تموت و ليس معها امرأة مسلمة و لا رجل مسلم من ذوى قرابتها و معها نصرانيّة و رجال مسلمون؟ قال تغتسل النصرانيّة ثمّ تغسّلها).

و بسند موثق منقولست که عمار از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله عليه سؤال کرد از مردی که بمیرد و نباشد با او مردی مسلمان و نه زن مسلمانی که از خویشان او باشد و محرم او باشد و با او باشند مردان نصرانی و زنان مسلمان که میان او و ایشان خویشی نباشد حضرت فرمودند که اول نصرانی غسل می کند تا بدنش از نجاسات عینیه مثل خمر و خنزیر که ملاقات به آن ها کرده است پاک شود بعد از آن مسلمان را غسل می دهد چون مضطربند.

و دیگر از آن حضرت صلوات الله عليه سؤال کرد از زن مسلمانی که بمیرد و با او نباشد زن مسلمانی و نه مرد مسلمانی از خویشان او و با او باشد زن نصرانی و مردان مسلمان حضرت فرمودند که زن نصرانیه أولا غسل می کند و بعد از آن زن مسلمان را غسل می دهد.

و مؤید این خبر است خبر موثق از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله عليه که فرمودند که جمعی به خدمت حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله آمدند و عرض کردند که زنی در این سفر با ما بود و فوت شد و محرمی نداشت حضرت فرمودند که چه کردید گفتند که آب بر او ریختیم حضرت فرمودند که زنی از اهل کتاب نبود که او را غسل دهد گفتند نه حضرت فرمودند که چرا او را تیمم ندادید؟ و عمل به این دو حدیث کرده اند اکثر علما و لیکن گفته اند که نزد ضرورت

مطلق کافر غسل می تواند داد. و این دو حدیث دلالت می کند بر آن که اهل کتاب که یهود و نصاری و مجوس باشند غسل می توانند داد نه مطلق کافر.

و محقق در معتبر تأمل نموده است در عمل باین دو خبر که چون راوی هر دو بد مذهبند مشکل است عمل باین با آن که زیاده از صد جا عمل بحدیث عمار و امثال او کرده است و گفته است که اشکالی دیگر آن که غسل عبادتست و نیت در کار است جوابش آن که ظاهر نیست که در این غسل نیت در کار باشد و بر تقدیر اشتراط نیت علما ذکر کرده اند که زنان مسلمه نیت می کنند.

دیگر آن که کافر نجس است و غسل سبب زیادتی نجاست می شود و این نیز ظاهر نیست که اهل کتاب نجس باشند چنانکه گذشت و می آید و نجاست عارضی به غسل ایشان زایل می شود و ضعف خبر منجبر است به شهرت بین الاصحاب با آن که همین حکم در فقه رضوی هست و الله تعالی يعلم.

### **پنج کسند که سه روز انتظار ایشان می باید کشید که مبادا سگته کرده باشند و نمرده باشند**

(و خمسة ينتظر بهم ثلاثة ايام الا ان يتغيروا الغريق والمصعوق والمبطون والمهدوم والمدخن)

و در حدیث صحیح از اسماعیل بن عبد الخالق مرویست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که پنج کسند که سه روز انتظار ایشان می باید کشید که مبادا سگته کرده باشند و نمرده باشند مگر آن که متغیر شوند و بوی بد از ایشان ظاهر شود که آن دلیل قطعی است بر مردن و سایر علاماتی که ذکر کرده اند ظنی است و عمل به آن مشکل است و آن پنج کس کسی است که غرق شده باشد، یا صاعقه او را زده باشد، یا به علت اسهال رفته باشد، یا خانه بر سر او فرود آمده باشد، یا دود زده باشد.

و ممکن است که مصعوق شامل کسی باشد که بیهوش شده باشد به غش کردن چنانکه در این بلاد این بیشتر است و بسیار کس دیدیم که غش کرده بود



و در تابوت گذاشته به غسل گاه بردند و زنده بود اما اگر سه روز بگذرد جز ما می میرد و البته بو می کند.

و در حدیث حسن کالصحیح از حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه منقول است که مصعوق بهر دو معنی علی الظاهر و غریق را سه روز صبر می کنند مگر آن که پیشتر متغیر شوند.

و در حدیث موثق کالصحیح اسحاق بن عمار وارد است که گفت از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه سؤال کردم از غرق شده آیا او را غسل می دهند حضرت فرمودند که بلی و احتیاط نیز می باید کرد گفتم که چگونه احتیاط کنم؟ حضرت فرمودند که سه روز دفن نمی باید کرد و هم چنین صاحب صاعقه را بهر دو معنی زیرا که بسیار است که گمان می کنند که او مرده است و نمرده است.

و از علی بن ابی حمزه منقولست که یک سال در مکه معظمه صاعقه و برق بسیار می جست و مردم بسیار به سبب آن مردند پس من به خدمت حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه رفتم حضرت خود فرمودند بی آن که من سؤال کنم که می باید غریق و مصعوق را سه روز دفن نکنند مگر آن که بو کنند که آن دلیل مردنست گفتم فدای تو کردم از گفته شما چنین ظاهر می شود که بسیار کسرا زنده به گور کرده باشند. حضرت فرمودند که بلی بسیار کسرا زنده دفن کردند که نمرند مگر در قبور خود.

و از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه بروایت سکونی منقولست که غریق را غسل می باید داد. و در موثق عمار وارد است که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که غریق را دفن نمی کنند تا متغیر شود و بدانند که مرده است بعد از آن غسل می دهند و دفن می کنند، و مصعوق را دو روز صبر

می کنند و بعد از آن کفن می کنند و دفن می کنند.

و دور نیست که دو روز متغیر شود البته اگر مرده باشد و یا به هوش آید اگر سگته کرده باشد اما سه روز البته صبر می باید کرد احتیاطا.

و از این اخبار ظاهر می شود که غسل عبادتست نه ازاله نجاست و پس و اگر نه غریق را دیگر غسل نمی بایست دادن و محتمل است که از جهت ترتیب باشد و شستن سدر و کافور چون ضرور است و نشده است از آن جهت اعاده باید کرد و لیکن حضرت مطلقا امر به اعاده فرموده است اگر چه سدر و کافور نداشته باشند و الله تعالی يعلم.

و همین مضمون در فقه رضوی مذکور است و لیکن غریق و مصعوق و مدخن مذکورند چون غالب اینهایند.

### **کسی که آبله داشته باشد و بمیرد آب بر او می ریزند اگر خوف آن باشد که اگر دست بمالند چیزی از پوست او جدا شود**

(والمجدور اذا مات یصبّ الماء علیه صبّا اذا خیف ان یسقط من جلده شیء عند المسّ و كذلك الکسیر و المحترق و الذی به القروح)

و کسی که آبله داشته باشد و بمیرد آب بر او می ریزند هر گاه خوف آن باشد که اگر دست بمالند چیزی از پوست او جدا شود و هم چنین کسی که اعضای او شکسته باشد یا سوخته باشد یا جراحاتها و دملها داشته باشد و بر این مضمون حدیث کالصحیح از ضریس منقولست.

و در حدیث موثق از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه منقولست که از آن حضرت پرسیدند از شخصی که سوخته باشد به آتش حضرت ایشان را امر فرمود که آب بر او بریزند و نماز کنند.

و در حدیث دیگر منقولست که عرض نمودند به آن حضرت صلوات الله علیه که شخصی از ما آبله دارد و مرده است اگر او را غسل دهیم از هم می پاشد حضرت فرمودند که تیمم دهید. و این اخبار اگر چه خالی از ضعف نیست

لیکن عمومات شامل اینها هست و اینها مؤیدند با آن که در فقه رضوی نیز هست با ما بعد آن که اگر در کشتی مرده باشد پاهای او را سنگین می کنند و در دریا می اندازد و الله تعالی يعلم.

### هر گاه شخصی در کشتی بمیرد او را غسل می دهند و سنگی در پای او می بندند و در دریا می اندازند

1- (وقال امیر المؤمنین صلوات الله علیه: اذا مات المیت فی البحر غسل و حنط و کفن ثم یوثق فی رجله حجر و یرمی به فی الماء).

و در روایت وهب بن وهب از آن حضرت صلوات الله علیه منقولست که هر گاه شخصی در دریا در کشتی بمیرد او را غسل می دهند و حنوط می کنند و کفن می کنند و سنگی در پای او می بندند و در دریا می اندازند و بعضی ذکر کرده اند که اگر سنگی دیگر در بالا تنه او نیز ببندند و رو بقبله سر دهند که فرورود با امکان لازمست. و بر این مضمون که در حدیث کالصحیح دیگر از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه وارد است اما باین عبارت که سنگین می کنند.

و در حدیث دیگر از آن حضرت صلوات الله علیه منقولست که اینها را می کنند مشروط به آن که کنار مقدر نباشد یا اگر نیندازند خوف مثله باشد که بگردد یا از هم به پاشد.

6- (وقد روی: انه یجعل فی خابية و یوکأ رأسها و یرمی بها فی الماء هذا کله اذا لم یقدر علی الشط).

و بتحقیق که در روایتی وارد شده است که آن حدیث صحیح ایوب بن حر است که گفت از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه سؤال کردند که هر گاه شخصی بمیرد در کشتی در دریا به او چه کنند حضرت فرمودند که در میان خمی می گذارند و سرش را می بندند که جانوری داخل او نشود و در آب می اندازند صدوق ذکر کرده است که این هر دو حکم در صورتیست که قدرت بر کنار نداشتن باشد و الا می باید که به کنار برند و دفن کنند.

و در حدیث مرسلی این شرط بود در حکم اول که مذکور شد. و اکثر علما حمل بر تخییر کرده اند.

و جمعی گفته اند که اگر خم ممکن باشد و توان خرید اگر چه به زر بسیار باشد هر گاه داشته باشند آن مقدم است زیرا که مهما ممکن واجبست حفظ بدن میت از آن که سباع آن را نخورند و سباع دریا بیشتر از خشکی است و اگر ممکن نباشد سنگین می کنند و به آب می اندازد و هیچ شك نیست که عمل باین قول بهتر است و الله تعالی یعلم.

### **مرد و زنی را که می خواهند سنگسار کنند غسل می دهند و حنوط می کنند و کفن می پوشانند پیش از کشتن بعد از آن سنگ باران می کنند**

1- (و قال امیر المؤمنین صلوات الله علیه: المرجوم والمرجومة یغسلان و یحفظان و یلبسان الکفن قبل ذلك ثم یرجمان و یصلی علیهما و المقتص منه بمنزلة ذلك یغسل و یحفظ و یلبس الکفن ثم یقاد و یصلی علیه).

و به چند سند از مسمع منقولست این حدیث و چون ظاهر آنست که مصنف از کتاب او برداشته است ضعف طرق ضرر ندارد، و او از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه روایت کرده است که گفت حضرت فرمودند که مردی را که خواهند سنگسار کنند و زنی را که خواهند سنگسار کنند غسل می دهند و حنوط می کنند و کفن می پوشانند پیش از کشتن بعد از آن سنگ باران می کنند و بعد از آن بر هر دو نماز می کنند.

و کسی که کسی را کشته باشد و او را خواهند که بعوض آن شخص بکشند به همین عنوان غسل می دهند و حنوط می کنند و کفن در او می پوشانند و گردنش را می زنند و نماز می کنند یا نماز می کنند بر او و گردنش را می زنند و اول اظهر است.

و گمان ندارم که کسی خلاف کرده باشد در این مسأله و اگر پیش از کشتن نکرده باشند بعد از کشتن واجبست همه اجماعاً و عبارت مصنف صریح است که نماز بعد از کشتن است اما این عبارت ثم یقاد در کافی و تهذیب

نیست و ظاهر فقه رضوی با مصنف است و عبارت ما بعد عبارت فقه رضوی است.

## **هر گاه شخصی را از حلق کشیده باشند که راهزنی کرده باشد بعد از سه روز او را از دار به زیر آورند و غسل دهند و نماز کنند و دفن کنند**

(و اذا كان المیت مصلوبا انزل عن الخشبة بعد ثلاثة ايام و غسل و دفن و لا يجوز صلبه اكثر من ثلاثة ايام)

و بطرق متعدده از سکونی منقولست از حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله که هر گاه شخصی را از حلق کشیده باشند که راهزنی کرده باشد بعد از سه روز او را از دار به زیر می آورند و غسل می دهند و نماز می کنند و دفن می کنند و جایز نیست که زیاده از سه روز او را در دار بگذارند و این سه روز از جهت عبرت دیگران مقرر شده است چنانکه خواهد آمد در کتاب حدود إن شاء الله تعالی.

و در حدیث صحیح از ابو هاشم منقولست که از حضرت امام رضا صلوات الله علیه سؤال کردم از مصلوب پس حضرت صلوات الله علیه فرمودند که آیا نمی دانی که حضرت صادق صلوات الله علیه نماز گذارد بر عمش زید بن علی؟ ابو هاشم گفت می دانم و لیکن کیفیتش را نمی فهمم، و ظاهرا پیشتر شنیده باشد و نفهمیده باشد حضرت فرمودند که من بیان کنم از جهت تو اگر روی مصلوب بقبله باشد پس محاذی کتف راست مصلوب بایست و میل بدست چپ قبله کن، و اگر پشت او بقبله و محاذی دوش چپ او بایست و میل بدست چپ قبله کن که میان مشرق و مغرب قبله است و اگر دوش چپ او بقبله باشد محاذی دوش راست بایست و اگر دوش راستش بقبله باشد محاذی دوش چپ او بایست و بهر نحو که او منحرف شود تو میل به جانب دوش او و قبله بکن و می باید که روی تو از میان مشرق و مغرب بیرون نرود و استقبال و استدبار او مکن البته، ابو هاشم گفت که فهمیدم إن شاء الله فهمیدم و الله.

## **شخصی که او را درنده یا مرغان خورده باشند و استخوانهای او مانده**

باشد با او چه کنند؟]

7- (و: سأل علیّ ابن جعفر اخاه موسی بن جعفر صلوات الله علیهما

عن الرَّجُلِ يَأْكُلُهُ السَّبْعُ أَوْ الطَّيْرُ فَتَبْقَى عِظَامُهُ بَغَيْرِ لَحْمٍ كَيْفَ يَصْنَعُ بِهِ قَالَ يَغْسَلُ وَيَكْفَنُ وَيُصَلِّيَ عَلَيْهِ وَيُدْفَنُ).

و بسند صحیح منقولست که سؤال کرد علی از برادرش صلوات الله علیه از شخصی که او را شیر یا درنده دیگر خورده باشد یا مرغان گوشت او را خورده باشند و استخوانهای او مانده باشد بی گوشت با او چه کنند؟ حضرت فرمودند که آن را غسل می دهند و کفن می کنند و نماز بر آن می کنند و دفن می کنند. و دغدغه نیست که اگر همه استخوانها مانده باشد این حکم دارد و بعد از این احادیث در این باب خواهد آمد و در فقه رضوی هست.

### امیر المؤمنین صلوات الله علیه غسل نداد عمار بن یاسر را، و نه هاشم بن عتبة را

1- (و فی خبر آخر: انّ علیاً صلوات الله علیه لم یغسل عمار بن یاسر و لا هاشم بن عتبة و هو المرقال و دفنهما فی ثیابهما بدمائهما و لم یصلّ علیهما).

و در خبری دیگر که آن خبر مسعدة بن صدقه عامی است وارد است که حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه غسل نداد عمار بن یاسر را، و نه هاشم بن عتبة را که او را مرقال می گویند به اعتبار آن که حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه در جنگ صفین او را علمدار کرد و در جنگ بسیار تند و تلخ بود او را باین اعتبار مرقالش نامیدند و حضرت ایشان را با جامهای خونین دفن کردند و بر ایشان نماز نکردند.

و اکثر عامه بر اینند که نماز بر شهید واجب نیست چون نماز از جهت مغفرتست و او مغفور است و این قول باطل است زیرا که هم چنان که از جهت مغفرت می باشد از جهت علو درجات می باشد با آن که آنها که نماز بر او می کنند نیز مغفور می شوند.

و بدان که این عبارت و فی خبر آخر ظاهراً سهواً واقع شده باشد زیرا که مناسبتی نیست میان خبر اول و ثانی تا باین عبارت گفته شود، و توجیه

می توان کرد که هر گاه بر استخوان تنها احکام میت جاری باشد چگونه بر شهید نماز نتوان کرد.

و علی ای حال ظاهر کلام علمای شیعه اینست که خلافتی نیست میان ایشان که شهید را خواه در معرکه شهید شده باشد یا نه نماز بر او واجبست و لیکن اکثر اخبار قتل در معرکه که او را کشته در یابند و رمقی نداشته باشد از حیات خالی است از صلاة و ممکن است که از جهت تقیه تصریح نفرموده باشند و حدیث نفی صلاة همین خبر مسعده است و بس علی الظاهر.

(هكذا روی لكن الاصل ان لا يترك احد من الامة اذا مات بغير صلاة)

صدوق می گوید که این روایت چنین وارد شده است لیکن اصل به اعتبار عمومات اخبار آنست که هیچ يك از امت حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله را بی نماز نگذارند و خلافتی که شده است در نماز سنیان باین اعتبار است که آیا ایشان از امت آن حضرت هستند یا نه زیرا که مطلق امت مراد نیست چون یهود و نصاری و سایر کفار امت دعوت هستند و حضرت همه را بدین اسلام دعوت فرموده است و خلافتی نیست در آن که خوارج و نواصب و غلاة و مرتد و مجسمه قایله به جسم کثیف با آن که داخل امتند اما به اعتبار انکار ضروری دین آن حضرت از دین بدر رفته اند و منافقان این زمان ایشانند و اما بقیه سنیان و شیعیان بد مذهب مثل زیدی و واقفی و امثال اینها خلافتست.

و شیخ مفید علیه الرحمة ذکر کرده است که جایز نیست شیعه اثنی عشری را که غسل دهد مخالف حقرا هر که باشد و جایز نیست نماز کردن بر ایشان مگر از جهت تقیه و در نماز بر او لعن خواهد کرد چنانکه می آید و حق اینست که در تقیه نیز نماز وارد نشده است بلکه می ایستد و صورت نماز را بفعل می آورد و لعن می کند.

و شیخ طوسی ذکر کرده است در شرح کلام مفید که وجه سخن مفید آنست که مخالف اثنی عشری کافرند همه و نماز بر کافر جایز نیست بی دغدغه و حدیث نصرانی گذشت و خواهد آمد و این استدلال در کار نبود چون اخبار بخصوصها در نماز وارد شده است چنانکه ذکر کرده است.

### هر گاه به شهید رسند و بقیه حیات چیزی مانده باشد خواه در معرکه بمیرد و خواه در غیر معرکه او را غسل می دهند

6- (و روی ابو مریم الانصاری عن الصادق صلوات الله علیه انه قال:

الشَّهِيد اِذَا كَانَ بِه رَمَقٌ غَسَّلَ وَ كَفَّنَ وَ حَنَطَ وَ صَلَّى عَلَيْهِ وَ ان لَمْ يَكُنْ بِه رَمَقٌ كَفَّنَ فِي اَثْوَابِهِ).

و روایتست بسند موثق کالصحیح بل الصحیح از ابو مریم از آن حضرت صلوات الله علیه که فرمودند که هر گاه به شهید رسند و بقیه حیات چیزی مانده باشد خواه در معرکه بمیرد و خواه در غیر معرکه او را غسل می دهند و کفن می کنند و حنوط می کنند و نماز می کنند بر او اگر وقتی رسیدند که رمقی نمانده و واصل شده است در آن جامهائی که دارد دفن می کنند اگر خونین نشده باشد.

14,6- (و: سأله ابان بن تغلب عن الرجل يقتل في سبيل الله أ يغسل و يكفن و يحنط فقال يدفن كما هو في ثيابه بدمه إلا ان يكون به رمق فان كان به رمق ثم مات فإنه يغسل و يكفن و يحنط و يصلی عليه لأن رسول الله صلى الله عليه و آله صلى على حمزة و كفنه و حنطه لأنه كان جرد).

و سند ابان اگر چه در این کتاب جهالتی دارد اما کلینی بسند صحیح روایت کرده است از ابان بن تغلب به تا دو نقطه و غین نقطه دار که او گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از شخصی که کشته شود در راه خدا که جهاد مشروع باشد اگر چه در زمان غیبت باشد و کفار بر سر مسلمانان آیند چون دفع ایشان واجبست آن نیز داخل است پرسید که آیا غسل می دهند و کفن می کنند و حنوط می کنند او را؟ حضرت فرمودند که با آن جامه های خونین دفن



می کنند او را مگر آن که رمقی داشته باشد پس اگر به او رسند و رمقی از حیات او مانده باشد و بمیرد او را غسل می دهند و کفن می کنند و حنوط می کنند و نماز بر او می کنند لآن در اینجا سهو نساخ است و در کافی و تهذیب آن است و آن بهتر است و اگر و آن باشد بهتر.

و به درستی که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله نماز بر حمزه کردند و کفن کردند و حنوط کردند او را از جهت آن که او را برهنه کرده بودند کفار و این بمنزله دفع اعتراضی است که بر کلام آن حضرت صلوات الله علیه و آله ظاهرا می آید که کسی بگوید که چون حمزه سید الشهداء را دریافتند او شهید شده بود پس چرا حضرت او را کفن و حنوط کردند حضرت جواب فرمودند که چون نماز تابع کفن است علی الظاهر من الاخبار یا آن که چون حمزه را برهنه کرده بودند با جامهای خود دفن نمی توانست کردن حضرت او را کفن از این جهت کردند و حنوط فرمودند و اگر جامه می داشت کفن و حنوط نمی کردند و بنا بر آن چه از اخبار ظاهر می شود قید صلاة است فتدبر.

و در روایت حسن کالصحیح از اسماعیل بن جابر و زراره از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه منقولست که گفتند عرض کردیم که چگونه شهید را با خونسش دفن می کنند؟ حضرت فرمودند که بلی با جامهای خونین دفن می کنند و او را حنوط نمی کنند و غسل نمی دهند و بهمان عنوان که هست دفن می کنند پس حضرت فرمودند که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله عمش حمزه را دفن فرمودند با جامهای خودش یعنی جامهای رسول صلی الله علیه و آله یا بعضی از جامهای او که مانده بود با خونسش و حضرت ردای خود را کفن او فرمودند و به پاهای او نرسید حضرت علف از خر طلبیدند پاهای او را پوشانیدند و هفتاد نماز یعنی دعا بر او کردند و هفتاد تکبیر بر او گفتند و وجه

و در حدیث حسن کالصحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقولست که فرمودند که هر که شهید شود در راه خدا او را با جامهای او دفن می کنند و غسل نمی دهند او را مگر آن که مسلمانان او را دریابند و رمقی داشته باشد و بعد از آن بمیرد که در این صورت او را غسل می دهند و کفن می کنند و حنوط می کنند به درستی که رسول خدا صلی الله علیه و آله حمزه را با جامهای او دفن کرد و غسل نداد و لیکن بر او نماز گذارد و دیگر اخبار خواهد آمد.

و غرض از ذکر این اخبار اشتباه اکثر علماست در آن که مطلقاً گفته اند که این حکم از برای شهید در معرکه امام است و احادیث همگی مقید است به رمق و مقید نیست به امام صلوات الله علیه چنانکه در فقه رضویست که مدار بر رمق است و اگر رمق نداشته باشد نماز مذکور نیست.

### حنظله را ملائکه غسل دادند

14- (و: استشهد حنظلة بن ابي عامر الزاهد بأحد فلم يامر النبي صلى الله عليه وآله بغسله وقال رأيت الملائكة بين السماء والارض تغسل حنظلة بماء المزن في صحاف (1) من فضة فكان يسمى غسيل الملائكة).

و در حسن کالصحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقولست که حنظله پسر ابو عامر راهب شام که منافقان پدرش را از شام آوردند و مسجد ضرار را جهت او ساختند تا بهانه داشته باشند و در آن مسجد با هم بسر آورند شاید تفرقه میان اصحاب آن حضرت به هم رسانند حق سبحانه و تعالی آیه:

ص: 298

وَ الَّذِينَ اتَّخَذُوا مَسْجِدًا ضِرَارًا وَ كُفْرًا وَ تَفْرِيْقًا بَيْنَ الْمُؤْمِنِيْنَ (1) را فرستاد و حضرت بامر الهی آن مسجد را سوزانید پسرش حنظله به شرف اسلام و ایمان مشرف شد و عبد الله بن ابی که سردار منافقان بود دختر خود را نامزد او کرده بود و در جنگ احد او با منافقان مدینه که سیصد نفر بودند از جهاد تخلف کردند و حنظله را عرس دختر نزدیک شده بود از حضرت سید المرسلین رخصت دامادی گرفت حضرت او را رخصت داد صبیح که برخاست به خاطرش رسید که روا باشد که حضرت در عسر و شدت باشد و تو در عرس و عشرت باشی پیش از آن که غسل جنابت کند سلاح برداشت که متوجه جنگ شود دختر به او گفت به کجا می روی گفت به جنگ گفت به خدا قسم که دو کسرا گواه بگیر که با من نزدیکی کرده مبادا از تو فرزندی حاصل شود و مردمان سخنها گویند گفت چرا گفت گمان ندارم که دیگر ترا بینم دیشب بخواب دیدم که در آسمان گشوده شد و تو داخل آسمان شدی او خوشحال شد و روانه شد وقتی رسید که جنگ در گرفته بود خود را به ابو سفیان رسانید و نیزه حواله او کرد و ابو سفیان از اسب افتاد و فریاد کرد که منم ابو سفیان و حنظله قصد کشتن من دارد کفار او را در میان گرفتند و از ایشان چند کس کشت و عاقبت شهید شد پس حضرت صلوات الله علیه امر به غسل او نکردند و فرمودند که من فرشتگان را می بینم در میان آسمان و زمین که حنظله را غسل می دهند به آبی در نهایت سفیدی و پاکیزگی در کاسهای نقره پس او را نامیدند به غسیل ملائکه یعنی غسل داده فرشتگان و حضرت فرمودند که چون جنب شده بود و غسل نکرده بود فرشتگان او را غسل دادند.

و جمعی از عامه به سبب این حدیث قایلند که جنب را غسل جنابت می باید.

ص: 299

داد و این استدلال باطل است زیرا که اگر می بایست حضرت او را غسل می دادند و غسل ملائکه غسلی دیگر است.

### از شهید پوستین و موزه و کلاه و عمامه و کمر بند و زیر جامه را

1- (و قال امیر المؤمنین صلوات الله علیه: ينزع من (1) الشَّهيد الفرو و الخفّ و القلنسوة و العمامة و المنطقة و السراويل الا ان يكون اصابه دم فان اصابه دم ترك و لا يترك عليه شيء معقود الا حلّ).

و بسند موثق از آن حضرت صلوات الله علیه منقول است که فرمودند که می کنند از شهید پوستین و موزه و کلاه و عمامه و کمر بند و زیر جامه را مگر آن که به زیر جامه رسیده باشد خون یا بهر يك از اینها بر احتمالی که اکثر علما عمل باین احتمال کرده اند و مشکل است پس اگر به آن زیر جامه یا بهر يك خون رسیده باشد باز می گذارند آن را و هر چه بسته باشد بر شهید از بندها همه را می گشایند و همین مضمون در فقه رضوی هست و ظاهرش هر یکست.

و جمعی از علما خیال کرده اند که وجه کندن اینها از میت آنست که اینها در غالب اوقات پوست می باشد پس نتوان کفن کردن پوست را و این خیال بی وجه است چون عمامه داخل است و زیر جامه و بر تقدیری که در زیر جامه جنگ پوست متعارف باشد در عمامه متعارف نیست.

### محرم هر گاه بمیرد غسل می دهند او را به سدر و قراح و غسل کافور نمی دهند

(و المحرم اذا مات غسل و کفن و دفن و عمل به ما يعمل بالمحلّ الا انه لا يقربه الكافور)

و محرم هر گاه بمیرد غسل می دهند او را به سدر و قراح و غسل کافور نمی دهند و کفن می کنند او را و دفن می کنند و هر چه با محل می کنند با محرم می کنند و لیکن کافور به نزدیک او نمی برند و حنوطش نمی کنند و روی او را و سر او را می پوشانند هر چند محرم سر را نمی پوشاند و فرقی که

ص: 300

1- عن.خ.

هست همین در بوی خوش است.

و بر این مضمون حدیث صحیح عبد الرحمن و محمد بن مسلم و موثق کالصحیح ابو مریم و سماعه و حدیث کالصحیح اسحاق بن عمار و ابن حمزه دلالت می کند بی معارض و بی خلاف میان اصحاب. و عبارت عبارت فقه رضوی است مگر در این عبارت که

الآنّه لا یقرّب الیه کافور و این عبارت بهتر است و ظاهراً تغییر از نساخ است.

### **کسی که در معرکه جنگی کشته شده باشد که آن جنگ به فرموده حق سبحانه و تعالی نبوده باشد او را غسل می دهند**

(و قتل المعركة فی غیر طاعة الله عزّ و جلّ یغسل كما یغسل المیت و یضمّ رأسه إلى عنقه و یغسل مع البدن)

کسی که در معرکه جنگی کشته شده باشد که آن جنگ به فرموده حق سبحانه و تعالی نبوده باشد او را غسل می دهند چنانکه میت را غسل می دهند و سر را به گردن می گذارند اگر از بدن جدا شده باشد و با بدن غسل می باید داد.

و بر این مضمون حدیثی وارد شده است و عبارت فقه رضوی قریب است باین و قطع نظر از حدیث عمومات غسل شامل آن هست و چیزی که بیرون می رود قتل معرکه امام است بنا بر مذهب اکثر و قتل جهاد مشروع است اگر برسند و رمق نداشته باشد بنا بر مذهب مشهور در اخبار، و باقی دیگر حکم میت دارد در جمیع احکام و متعارف است الحال که زخم را می دوزند و هم چنین اگر سر از بدن جدا شده باشد سر را به بدن می دوزند و ظاهراً بد نباشد چون نهی از شارع نرسیده است بما، و رسیده است احادیث که هر چیزی جایز است تا نهی به شما نرسد و الله تعالی یعلم.

### **هر گاه زن حامله بمیرد و فرزند در شکمش زنده باشد می شکافند**

(و اذا ماتت المرأة و هی حامل و ولدها یتحرک فی بطنها شقّ بطنها من الجانب الايسر و اخرج الولد)

و هر گاه زن حامله بمیرد و فرزند در شکمش زنده باشد می شکافند شکم او را از جانب چپ و فرزند را بیرون

می آورند. و این مضمون در حدیث صحیح و موثق کالصحیح از حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه وارد شده است.

و هم چنین در قوی کالصحیح از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه و در قوی کالصحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه وارد شده است و در هیچ يك از این اخبار نیست که از جانب چپ بشکافند و لیکن چون صدوق ذکر کرده است بنا بر آن است که این عبارت و عبارت ما بعد این عبارت فقه رضوی است بنا بر این علما نیز متابعت او کرده اند.

و بد نیست چون بحسب این احادیث از همه طرفی می توان شکافت طرف مشهور بهتر خواهد بود و در حدیث بن اذینه وارد است که چون بشکافند و فرزند را بیرون آورند شکم را بدوزند و عمل باین نیز احوط است که مبادا آن چه در شکم است بیرون آید و مثله شود.

(و ان مات الولد فی جوفها و لم یخرج و هی حیة ادخل انسان یده فی فرجها و قطع الولد بیده و اخرجه)

و اگر فرزند در شکم زن بمیرد و بیرون نیاید و زن زنده باشد آدمی دست خود را در فرج زن کند و بچه را پاره پاره کند بدست و بیرون آورد. و مضمون روایت این است که اگر زنان توانند این کار کردن ایشان مقدمند و اگر زن صاحب تجربه نباشد مرد صاحب تجربه این کار را می کند.

و روایت اگر چه ضعیفی دارد و لیکن ضعفش منجبر است به شهرت بین الاصحاب و شهرت به اعتبار فقه رضوی بوده است علی الظاهر که قدما داشته اند و به آن عمل می کرده اند.

و ظاهرا وجه عدم شهرتش کاملة این بوده است که چون حضرت امام رضا صلوات الله علیه این کتاب را از جهت اهل خراسان تألیف فرمودند و چون

صدوق به خراسان رفت از علماء خراسان گرفته بوده است و بر او خوانده بودند و به کوفه نرسیده بود که بهتر از این شهرت کند چون اکثر محدثین مادر کوفه بودند و لیکن چون صدوق به عراق رفت اکثر محدثین عراق پیش او در صغر سن درس خواندند و اجازت گرفتند و جمعی که اعتماد عظیم به او داشتند عمل به گفته او نمودند.

و چون تدبر می کنم اکثر خبرهایی که مشهور است از این جهت است اگر چه حدیثی در آن نرسیده است یا صحیح نیست آن چه رسیده است و به اعتبار همین بوده است که چون در این کتاب بوده است و یقین می دانسته اند که تألیف آن حضرت است صلوات الله علیه عمل کرده اند و الله تعالی یعلم.

با آن که احادیث مطلقه در طبابت وارد شده است مثل حدیث صحیح ابو حمزه ثمالی که روایت کرده است از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه که از آن حضرت سؤال کردم از زن مسلمانی که به بلائی مبتلا شود در بدنش مثل شکستگی یا جراحی در جائی که نظر به آن جا نتوان کرد مثل فرج و مردان معالجه آن را بهتر از زنان توانند کرد آیا جایز است مردان را که نظر به آن جا کنند هر گاه مضطر شوند حضرت فرمودند که هر گاه مضطر شوند جایز است که معالجه کنند و به بینند و دیگر احادیث که خواهد آمد.

### **چراغ روشن کردن در خانه امام باقر پس از رحلتش**

7,5,6- (و روی: انه لما قبض ابو جعفر الباقر صلوات الله علیه لم يزل ابو عبد الله صلوات الله علیه يأمر بالسراج في البيت الذي كان يسكنه حتى قبض ابو عبد الله صلوات الله علیه ثم امر ابو الحسن موسى بن جعفر صلوات الله عليهما بمثل ذلك في بيت ابي عبد الله صلوات الله علیه حتى اخرج به إلى العراق ثم لا يدرى ما كان).

و شیخان در قوی روایت کرده اند که چون حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه به رحمت ایزدی و

اصل شدند حضرت امام جعفر صادق صلوات الله عليه امر می فرمودند که همیشه چراغ بسوزد یعنی در شبها در آن منزلی که حضرت سکنی داشتند تا وقتی که امام جعفر صادق صلوات الله عليه آن عالم را بنور وجود خود منور گردانیدند بعد از آن حضرت امام موسی کاظم امر فرمودند که همیشه در منزل سکنی آن حضرت صلوات الله عليه چراغ سوزد تا وقتی که هارون الرشید علیه لعائن الله و العذاب الشدید آن حضرت را بیغداد برد دیگر کسی ندانست که چه شد؟ و جمعی از اصحاب باین حدیث استدلال کرده اند که اگر میت در شب بمیرد چراغ نزد او روشن کنند تا صبح و این استدلال بی وجه است بلکه ظاهرش آنست که این حکم مخصوص خانهای حضرات ائمه معصومین باشد چون تعظیم خانه و مدفن ایشان از شعایر و علامات دین است و آن که در مدفن ایشان چراغ سوزد اگر مدفن مسکن ایشان باشد مثل عسکرین صلوات الله علیهما خوبست و اما در باقی اماکن مشرفه به این حدیث استدلال نمی توان کرد بلکه به عمومات تعظیم ایشان استدلال خوبست و الله تعالی یعلم.

### کسی که جنب باشد و خواهد که میت را غسل دهد مستحب است که وضو بسازد

(و من كان جنباً و اراد ان یغسل المیت فلیتوضأ و وضوء الصلاة ثم یغسله و من اراد الجماع بعد غسل المیت (1) فلیتوضأ (2) ثم یجامع)

و کسی که جنب باشد و خواهد که میت را غسل دهد مستحب است که وضو بسازد بنحو وضوی نماز و بعد از آن میت را غسل دهد و کسی که بعد از غسل میت اراده جماع کند باید که وضو بسازد مستحبا و بعد از آن جماع کند و این مضمون وارد است در حدیث حسن کالصحیح از شهاب بن عبد ربه از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله عليه و چون ظاهرش آنست که از کتاب شهاب

ص: 304

---

1- غسله.خ.

2- فیتوضأ.خ.



برداشته است حدیث صحیح خواهد بود چون طریق ابن بابویه بکتاب شهاب صحیح است با آن که در فقه رضوی هست به همین عبارت و الله تعالی يعلم.

و در تتمه این حدیث هست که مجزیست يك غسل از برای مس میت و جنابت چنانکه گذشت اخبار دیگر.

### کسی که غسل دهد میتی را و خون بسیار از او آید و منقطع نشود

(و ان غسل میتا فخرج منه دم كثير لا ينقطع فإنه يجعل عليه الطين الحرّ فانه ينقطع)

و کسی که غسل دهد میتی را و خون بسیار از او آید و منقطع نشود گل رست بر او می گذارند خون بند می شود و لیکن هر گاه گل بماند نجس خواهد ماند مگر آن که اندرون فرج کنند که ظاهر اگر پاک باشد کافی است و یا بعد از آن که بند شود گل را بشویند و ظاهرا زاج سفید بهتر باشد و در زخمها مجرب است.

### غسل مس میت می کند کسی که غسل می دهد میت را

6- (و: سال سلیمان بن خالد ابا عبد الله صلوات الله علیه أ يغتسل من غسل الميت قال نعم قال فمن ادخله القبر قال لا انما مس الثياب).

و بسند حسن کالصحیح از سلیمان منقولست که او سؤال کرد از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که آیا غسل مس میت می کند کسی که غسل می دهد میت را؟ حضرت فرمودند که بلی گفت که پس کسی که او را در قبر داخل می کند بر او غسل هست حضرت فرمودند که نه او مس نمی کند مگر جامه را یعنی چه جای پرسیدن دارد اگر مس بدن می کرد جا داشت که بپرسی یا آن که اگر داخل قبر کند غسل نداده به آن که آب نداشته باشد و اول اظهر است و بر این مضمون است صحیحه عبد الله بن سنان و حسنه کالصحیح حریر و غیرهما.

و از امثال این اخبار متواتره ظاهر می شود که غاسل میت آن کسی است که میت را می گرداند و او متعارفست که مس میت می کند نه آن کسی که آب بر او می ریزد پس نیت را مقلب باید که بکند. و جمعی گفته اند که بر آب ریزنده نیت

### بوسیدن امام صادق ع جنازه اسماعیل را

6- (و قال الصادق صلوات الله عليه: لما مات اسماعيل امرت به و هو مسجى ان يكشف عن وجهه فقبتلته و ذقنه و نحره ثم امرت به (1) فغطى ثم قلت اكشفوا عنه فقبتلته ايضا جبهته و ذقنه و نحره ثم امرتهم فغطوه ثم امرت به فغسلت ثم دخلت عليه و قد كفنت فقلت اكشفوا عن وجهه فقبتلته و ذقنه و نحره و عوذته ثم قلت ادرجوه فقبيل له بأى شىء عوذته فقال بالقرآن).

و حضرت صلوات الله عليه فرمودند که چون اسماعیل و او پسر بزرگتر حضرت بود وفات کرد در وقتی که چادر شب بر روی او کشیده بودند امر کردم که روی او را باز کنند پس پیشانی و ذقن و گردن او را بوسیدم پس گفتم که او را به پوشانند به چادر شب و پوشانیدند دیگر گفتم که چادر شب را بردارید پس مرتبه دیگر پیشانی و زرخ و گوگردن او را بوسیدم دیگر گفتم که پوشیدند او را پس گفتم که غسل دادند او را و داخل شدم و کفنش کرده بودند گفتم روی او را بگشایید پس بوسیدم پیشانی و ذقن و گردن او را و او را در پناه الهی در آوردم پس گفتم که به قبرش گذارید پس به حضرت عرض کردند که بچه چیز او را تعویذ کردید حضرت فرمودند که به قرآن یعنی سور قرآنی خواندم مثل چهار قل، و آیه الکرسی، و فایده تعویذ آن که از عذاب قبر ایمن گردد چنانکه خواهد آمد.

و این بوسیدن آنها ممکن است که از لوازم بشریت باشد و منافات با عصمت ندارد و یا بواسطه بیان جواز کرده باشند بلکه ممکن است که مستحب باشد چنانکه در حال حیات مطلوبست و خواهد آمد. و ممکن است که نقل

آن حضرت از جهت اظهار موت اسماعیل باشد تا جمعی نگویند که او نمرده است و مخفی است و او امام است چنانکه همه کسرا این گمان بود و با وجود اینها جمعی را اعتقاد آنست که اسماعیل بعد از حضرت فوت شد و او را امام می دانند مثل اسماعیلیه که در اطراف عالم منتشرند و ولد او هر که باشد امام می دانند و از اطراف از جهت آن که بالفعل هست آلاف و الوف خمس می آوروند با آن که می دانند که اکثر اینها صرف شراب و فسوق می شود همان اعتقاد دارند و الله تعالی يعلم.

### حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله بوسیدند عثمان بن مظعون را بعد از موت او

14,6- (و قال الصادق صلوات الله علیه: ان رسول الله صلی الله علیه و آله قبل عثمان بن مظعون رضی الله عنه بعد موته).

و بسند موثق کالصحیح از آن حضرت صلوات الله علیه منقولست که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله بوسیدند عثمان بن مظعون را بعد از موت او و او از اکابر آن حضرت بود و بمنزله برادر حضرت بود چون مادر او ام ایمن دایه حضرت بود که تربیت آن حضرت صلی الله علیه و آله کرده است و حضرت فرمودند که ام ایمن از اهل بهشت است و بوسیدن او ظاهرش اظهار محبت است با برادر مؤمن چنانکه در حال حیات مطلوبست و گذشت.

و قبر عثمان در بقیع است و جمعی از اهل مدینه می گفتند که آن چه مشهور است که قبر عثمان بن عفان است قبر عثمان بن مظعون است و اگر کسی در آنجا زیارت ابن مظعون مقصودش باشد دو ثواب خواهد داشت یکی ثواب تقیه و دیگر ثواب زیارت مؤمن.

و می گفتند که در همه کتب سیر و تواریخ و احادیث منقولست که حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه او را دفن نکردند چون حضرت او را کافر می دانستند و سید مرتضی با ایشان بحث کرده است که اعتقاد به امامت عثمان با اعتقاد امامت علی بن ابی طالب جمع نمی شود بالبدیهه.

هر که از عقب جنازه برود حق سبحانه و تعالی از جهت او چهار حصه از ثواب بنویسد

1- (قال امیر المؤمنین صلوات الله علیه: من تبع (1) جنازة كتب الله له اربعة قراريط قيراط لا تباعه اياها و قيراط للصلاة عليه و قيراط للانتظار حتى يفرغ من دفنها و قيراط للتغزية).

بسند موثق كالصحيح از آن حضرت صلوات الله عليه منقولست که هر که از عقب جنازه برود حق سبحانه و تعالی از جهت او چهار حصه از ثواب بنویسد يك حصه به سبب متابعتی که جنازه را کرده است و يك قيراط از جهت نماز بر او و يك حصه از جهت انتظار کشیدن تا از دفن او فارغ شوند و يك حصه از جهت تعزیه یعنی صبر فرمودن صاحب مصیبت و قيراط بیست و يك مثقال است و تعبیر از آن به قيراط از جهت آنست که قطره از رحمت الهی عالمی را بس است و خواهد آمد که اگر چه نظر به سعت رحمت غیر متناهی او آن چه می دهد به بنده بمنزله قيراطست و لیکن نظر به بنده مثل کوه احد است که حوصله او تاب آن ندارد و غرض از بیان این چهار آنست که تصور نکنند که نماز میت عبادتست و بس بلکه هر يك از اینها عبادتست.

اما همراهی جنازه فوایدش بسیار است.

اول: تعظیم میت که اگر شخصی به سفری رود تعظیم آن شخص آنست که

ص: 308

1- يتبع.خ.

همراهی کنند با او بقدر محبت پس میت خوار نشده است.

فایده دوم: تعظیم مصیبت زدگان و سروی که بدل ایشان می رسد که جبر مصیبت ایشان می کند.

سیم فایده: که به آن کس می رسد که مشایعت جنازه کرده است به آن که تفکر در رفتن کند و فکر کند که عن قریب او نیز خواهد رفت و تفکر کند که اگر میت دنیا و ما فیها داشته باشد و از او قبول کنند هر آینه همه را خواهد داد که یک روز دیگر در دنیا باشد و تلافی ما فات بکند پس خود را چنان تصور کند که میت بود و این آرزو کرد و به او دادند آن چه می خواست. دیگر عبرت می گیرد که بی چاره این همه تعبها کشید و عاقبت دست خالی می رود و هیچ کس و هیچ چیز به او فایده نمی دهد و علی هذا القیاس.

و اما آن چه بواسطه نماز است پس دعا از جهت برادر مؤمن کرده است و هر یک مطلب که از جهت او می طلبد صد هزار مثل آن به او می دهند چنانکه خواهد آمد.

و اما انتظار کشیدن تا او را دفن کنند سبب سرور و تسلی ایشان می شود و ساعه به ساعه او را عبرتها حاصل می شود و اما تسلی و صبر فرمودن مصیبت زدگان به مواعظ وافیه و نصایح شافیه کردن فرو می نشاند غم و اندوه ایشان را و بهترین حقوق مؤمنان بر یکدیگر این حق است که غم ایشان را از خاطر ایشان بیرون برد و اگر سخن نگوید اصل دیدن او مؤمنان را سبب زدودن غم ایشان می شود.

غرض آن که هیچ چیز نزد حق سبحانه و تعالی ضایع نمی شود و می باید در هر یک از این امور غرضش رضای الهی باشد و آن چه کند بر سبیل عادت نکند چنانکه اکثر خلایق کار ایشان اینست که اگر به جنازه حاضر می شوند از این جهت

می شونند که فلان کس ما مرد فلانی آمد ما نیز برویم تا تلافی بکنیم یا ما می رویم تا آنها نیز بیایند همه اینها را می کنند و ضایع می کنند که ثوابی نداشته باشند.

و محتمل است که تفضل الهی این ثوابها را بی نیت نیز بدهد نیز بدهد پس اگر با نیت باشد بقدر نیت مضاعف می شود و حسرت ابدی بر ترك آن خواهد بود حق سبحانه و تعالی همه را از خواب غفلت بیدار کند تا هر يك را در هر حرکت و سکونی عبرتها باشد بجاه محمد و آله الطاهرين.

5- (وقال ابو جعفر صلوات الله عليه: من مشى مع جنازة حتى يصلی علیها ثم رجع كان له قیراط و اذا مشى معها حتى یدفن كان له قیراطان و القیراط مثل (1) احد).

و بسند قوی کالصحيح بل الصحيح عندی از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه منقولست که هر که با جنازه پیاده برود تا نماز بر او کند و برگردد او را يك قیراط اجر است و اگر پیاده برود تا دفن کنند او را دو قیراط ثوابست که قیراطی مثل کوه احد است.

و بحسب ظاهر منافاتی با حدیث سابق ندارد و در واقع منافات ندارد از چند وجه یکی آن که حضرت بیان دو کار او را فرمودند یکی رفتن و دویم انتظار با آن که حتی یصلی را به مجهول نیز می توان خواند و ثواب صلاة را بظهور گذاشتند و تعزیه را بیان نفرمودند و ثواب این دو چیز که در نظر مردم کم بود بیان فرمودند.

وجهی دیگر آن که غرض بیان اینست در این حدیث که انتظار کشیدن تا دفن ثوابش مثل آمدن و نماز کردنست چنانکه اکثر نماز را که می کنند برمی گردند به توهم آن که ثواب همین است و بفعل آمد حضرت می فرمایند که مثلخ.

ص: 310

1- مثل جبل.خ.

آن ثواب در این طرف هست زیرا که در آن طرف مشی است و نماز در این طرف انتظار است و تعزیه اگر چه سخن نگوید دیدن مصیبت زندگان پیش از دفن و بعد از دفن سبب تسلی و صبر ایشان می شود با آن که لازم نیست که قیراطان مساوی باشند بلکه ممکن است که حصه آخر ثوابش بیشتر باشد و غرض از میان رفع تناقض و تضاد در اخبار آنست که تو هم نشود به سبب این تضاد بحسب ظاهر که رد حدیث کنند که معصوم نگفته است چنانکه عادت جمعی از جهله است.

با آن که ممکن است که اختلاف بحسب اشخاص باشد و بحسب نیت باشد و بحسب میت باشد از خوبی و بدی او و بحسب اصحاب میت باشد از خوبی و بدی و تأثر و عدم تأثر و خواهش ایشان و غیر آن از وجوه بسیار و الله تعالی يعلم.

5- (و قال صلوات الله عليه: من تبع جنازة امرئ مسلم اعطى يوم القيمة اربع شفاعات و لم يقل شيئا الا قال [\(1\)](#) الملك و لك مثل ذلك).

و بسند موثق كالصحيح از حضرت امام محمد باقر صلوات الله عليه منقولست که هر که از عقیب تابوت مردی مسلمان برود بمجرد مشایعت و یا به سبب چهار چیز سابق چهار شفاعت در روز قیامت به او دهند به آن که بگویند که چهار کس را که می خواهی شفاعت کن پس اگر هزار مرتبه به جنازه حاضر شده باشد روز قیامت شفاعت چهار هزار کس خواهد کرد و نگوید چیزی از دعا از جهت میت مگر آن که ملکی موکل است که بگوید که حق سبحانه و تعالی دعای ترا در حق او قبول کرد و ترا نیز مثل آن کرامت فرمود.خ.

ص: 311

---

1- قال له.خ.

و احادیث بیشتر تا سه باره نهصد هزار زاید بر صد هزار به او عطا کنند خواهد آمد این شاء الله تعالی پس هر چند دعای مغفرت از جهت میت و دعای صبر از جهت مصیبت زدگان بیشتر می کند از جهت خود تحصیل ثواب و اجر کرده است با همان مطالب اضعافا مضاعفة.

6- (و قال الصادق صلوات الله عليه: من اخذ بجوانب السرير الاربعة غفر الله له اربعين كيرة).

و بسند قوی از آن حضرت صلوات الله علیه منقولست که هر که تربیع کند به آن که چهار گوشه تابوت را بردارد حق سبحانه و تعالی چهل گناه کبیره او را بیامرزد. و محتمل است که دست رسانیدن کافی باشد و بهر عنوان که بردارد کافی باشد که از جهت حصول این ثواب و ممکن است که مراد برداشتن بنحو خاص باشد چنانکه می آید.

و علما ذکر کرده اند که تربیع مستحب است به چهار معنی یکی آن که چهار کس تابوت را بردارند. دویم آن که این کس چهار گوشه او را بردارد بهر عنوان که باشد سیم و چهارم کیفیت خاص است که وارد شده است که می آید.

6- (و قال صلوات الله عليه: من شیع جنازة مؤمن حتی یدفن فی قبره وکل الله به سبعین ملکا من المشیعیین یشیعونه و یتغفرون له اذا خرج من قبره إلى الموقف).

و بسند قوی کالصحیح بل الصحیح منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که هر که مشایعت کند جنازه مؤمنی را تا آن که او را دفن کنند در قبرش حق سبحانه و تعالی مقرر فرماید که چون از قبر بیرون آید هفتاد فرشته که کار ایشان تشیع است مشایعت و همراهی او کنند و او را با اعزاز و اکرام در موقف که انبیا و اوصیا و ملائکه صلوات الله علیهم حاضرند برسانند که از فزع و خوف قیامت ایمن باشد.

و در امالی بسند صحیح منقولست و هفتاد هزار فرشته است. و ظاهرا لفظ



هزار از نساخ افتاده است و این ثواب نیز هست با ثوابهای سابق و لا حق و هم چنین در هر فعلی از ثوابهای مختلف واقع شده باشد. و ممکن است که بحسب اشخاص مختلف باشد.

و هر کسی را نوعی از ثواب دهند و لیکن بعید است و مخالف ظاهر لفظ حدیثست و مخالف سعت رحمت و سبقت رحمت اوست تعالی شانه بر غضب او جل جلاله.

6- (و قال صلوات الله عليه: اول ما يتحف به المؤمن في قبره ان يغفر لمن تبع (1) جنازته).

و بسند قوی کالصحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقولست که فرمودند که اول تحفه و هدیه و خوشحالی که به مؤمن در قبر او به او می رسد اینست که به او می گویند که حق سبحانه و تعالی آمرزید هر کسرا که از عقب جنازه تو آمده بود و به سبب این بشارت او را سروری عظیم حاصل شود.

5- (و قال ابو جعفر صلوات الله عليه: اذا دخل المؤمن قبره (2) نودي الا ان اول حباتك الجنة الا و اول حباء من تبعك (3) المغفرة).

و بسند حسن کالصحیح از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه منقولست که چون مؤمن داخل قبر می شود ندائی از حضرت رب العزة می رسد که بتحقیق که اول بخششی که کرامت کردیم ترا بهشت است و اول عطائی که کرامت فرمودیم تابعان جنازه ترا آمرزش گناهان ایشانست.

5- (و قال ابو جعفر صلوات الله عليه: من حمل اخاه الميت بجوانب السرير الاربعة محي الله عنه اربعين كبيرة من الكبائر).

و درخ.

ص: 313

1- يتبع. خ.

2- في قبره. خ.

3- شيعك. خ.

حسن کالصحیح و در صحیح از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه منقولست که فرمودند که هر که بردارد جنازه برادر مرده را و عبارت برادر مرده در کافی و تهذیب نیست از چهار جانب حق سبحانه و تعالی چهل گناه کبیره او را بیامرزد و در هر دو کتاب من الکبائر نیست یعنی از کبایری که در نامه عملش نوشته اند چهل کبیره را محو کنند و از خاطر ملکین نیز محو شود و این حدیث نیز احتمال دارد که مراد مطلق چهار گوشه برداشتن باشد یا بنحو خاص و اظهر در جمع آنست که اگر بنحو خاص بردارد همه گناهان او آمرزیده شود چنانکه می آید.

(و السنة ان یحمل السریر من جوانبه (1) الاربعة و ما کان بعد ذلك فهو تطوع)

و ظاهرا این تتمه حدیث سابق باشد چون از جابر از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه منقولست یعنی و سنت مؤکد که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله بر آن مداومت می نمودند این است که تابوت را از چهار گوشه بردارند بعد از آن هر چه بردارند از جمله مستحباتست و سنت را ترک نمی باید کرد و تطوع را اختیار دارد.

### هر که چهار گوشه تابوت را بگیرد حق سبحانه و تعالی بیست و پنج گناه کبیره او را بیامرزد

6- (و قال الصادق صلوات الله علیه: من اخذ بقوائم السریر غفر الله له خمسا و عشرين کبیره و اذا ریع خرج من الذنوب).

و بسند قوی از آن حضرت صلوات الله علیه منقولست که فرمودند که هر که چهار گوشه تابوت را بگیرد حق سبحانه و تعالی بیست و پنج گناه کبیره او را بیامرزد و اگر ترییع کند بنحو خاص از گناهان بیرون آید و در کافی و امالی بقائمة السریر است یعنی یک پایه تابوت را و ظاهرا سهواً از نساخته شده باشد.

ص: 314

1- من الجوانب. خ.

و بنا بر این هر گاه از جهت يك پایه بیست و پنج کبیره بیامرزند از جهت مجموع اقلای صد کبیره می باید آمرزیده شود اما حق سبحانه و تعالی بفضل خود همه گناهان صغیره و کبیره را می آمرزد و می تواند بود که نسبت به جمعی چنین باشد که نیت ایشان خالص باشد لله تعالی.

6- (و: قال صلوات الله عليه لإسحاق بن عمار اذا حملت جوانب السّريّ سرير الميّت خرجت من الدّنوب كما ولدتك أمّك).

و بسند موثق کالصحيح منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله عليه به اسحاق فرمودند که هر گاه برداری چهار جانب تابوت میت را از گناهان بیرون می آیی چنانکه از مادر متولد شده باشی و این محتمل است که از جهت برداشتن خاص باشد یا از جهت خواص و ظاهرا صدوق اعتقاد به منقول نداشته که ذکر نکرده است.

و حدیث حسین بن سعید که می آید دلالت می کند بر آن که هر نحوی که خواهد بردارد و آن از جهت بیان عدم وجوبست یا بیان اقل مراتب استحباب و اگر منظور این باشد که اخبار کیفیت خاصه خالی از ضعفی نیست محمد بن یعقوب کلینی هر گاه حکم به صحت آن کرده باشد کافی است سیما در امور مستحبیه با آن که مدار او بر کلینی است و ظاهرا سهو شده باشد که ذکر نکرده است.

از آن جمله در حدیث کالصحيح یا حسن کالصحيح از علی بن یقطين از حضرت امام موسی کاظم صلوات الله عليه منقولست که فرمودند که سنت در برداشتن جنازه آنست که از پیش روی تابوت که از جانب سر است بیایی و جانب چپ تابوت را بدست راست بگیری که دست راست میت است و بگردی بر او به آن که بعد از آن پای چپ تابوت که پای راست میت بر آنست بگیری و از

پشت سر تابوت آمده پای راست تابوت که محاذی پای چپ میت است بگیری و به گوشه چهارم که دست راست تابوتست از جانب چپ خود برداری و در این صورت همه جا رعایت میت و رعایت حامل شده است که دست راست هر دو را مقدم داشته اما دست چپ تابوت مقدم شده است و به همین عنوانست حدیث دیگر از آن حضرت صلوات الله علیه.

و در حدیث کالصحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه وارد است که فرمودند که در برداشتن تابوت ابتدا می کنی از جانب راست پس از پشت سر تابوت می آیی تا به جانب دیگر تا به پیش می آیی و می گردی بر او مانند آسیا، و ظاهر این حدیث آنست که دست راست تابوت را اول بر می دارد که دست چپ میت است از جانب چپ خود و دیگر پای راست تابوت، و دیگر دست چپ تابوت بدست راست خود عکس اول و عبارت فقه رضوی اینست که هر گاه خواهی که تربیع کنی پس جانب راست را به جانب راست بردار و می گردی از پشت سر تا جانب چپ را به جانب چپ برداری و این عبارت محتمل است که جانب راست تابوت باشد و در برداشتن منحرف بردارد یا جانب راست میت مراد باشد مثل اول.

و ممکن است که این حدیث را حمل کنیم بر آن دو حدیث که مراد جانب راست میت یا جانب راست خود باشد و لیکن بعید است و مخیر است میان هر دو و اگر بهر دو عنوان بردارد بهتر خواهد بود بی دغدغه و فرقی که هست میان شیعه و سنی آنست که شیعه از پشت سر می گردند و سنیان از پیش رو.

### **پیاده رفتن پشت سر تابوت بهتر است از پیاده رفتن پیش پیش تابوت**

5- (و قال ابو جعفر صلوات الله علیه: انّ المشي خلف الجنّاة افضل من المشي [او منه] بین یدیها و لا باس ان مشیت بین یدیها).

و بسند موثق کالصحیح از اسحاق بن عمار از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه

منقولست که پیاده رفتن پشت سر تابوت بهتر است از پیاده رفتن پیش پیش تابوت و باکی نیست که پیش پیش تابوت بروی و این حدیث در کافی و تهذیب از اسحاق از صادق صلوات الله علیه منقولست و صدوق از باقر صلوات الله علیه روایت کرده است ممکن است که از سهو نساخ باشد یا حدیث دیگر باشد یا بنا بر آن باشد که حدیث صادق همه حدیث باقر است صلوات الله علیهما.

و در مقدمه گذشت که جایز است احادیث هر يك از ائمه معصومین صلوات الله علیهم را از دیگری روایت کنند چون بمنزله يك نفسند و علوم ایشان يك علم است خصوصا حدیث لاحق را از سابق.

### در حمل تابوت هر جانبی که آسان باشد برمی دارند

8- (و: كتب الحسين بن سعيد إلى أبي الحسن الرضا صلوات الله عليه يسأله عن سرير المیت يحمل أله جانب يبدا به فی الحمل من جوانبه الاربعة او ما خفّ علی الرجل يحمل من أيّ الجوانب (1) شاء فكتب من أيّها شاء).

و بسند صحیح منقول است که حسین به خدمت آن حضرت علیه السلام در عریضه عرض نمود که آیا تابوت را که بر می دارند از جانبی ابتدا می باید کرد در برداشتن آن از چهار جانب او یا از هر جانبی که آسان باشد بر می دارد از هر جانبی که خواهد حضرت فرمودند در جواب عریضه که هر از جانب که خواهد. جمع بین الاخبار باین عنوان است که واجب نیست و حمل بر تقیه یا اتقا اظهر است خصوصا در مکاتیب حضرت امام رضا تا به آخر ائمه تقیه بیشتر بوده است و اتقا که مبدا شیعیان را باین کیفیت بشناسند و به ایشان ضرر رسانند می فرموده اند و الله تعالی يعلم.

### حمل چراغ و آتش با جنازه

15,6- (و سئل الصادق صلوات الله علیه: عن الجنّاة یخرج معها بالنار

ص: 317

1- جانب.خ.

فقال ان ابنة رسول الله صلى الله عليه وآله وعليها اخرج بها ليلا و معها مصابيح).

و از آن حضرت صلوات الله عليه سؤال کردند که آتش با جنازه می توان برد حضرت فرمودند که دختر حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله یعنی رقیه که عثمان او را شهید کرد شب او را بیرون بردند و چراغها داشتند حضرت تجویز چراغ شب فرمودند و در روز مجمره بردن و غیر آن بد است و گذشت که فال بد است به آتش و در جاهلیت بوده است و الحال نیز شایع است اگر چه تخفیف یافته است و اسرافست چراغ در روز بی دغدغه.

و کلینی در حدیث کالصحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه روایت کرده است بروایتی طولانی که مجمل آن اینست که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله هدر کرد خون مغیره بن ابی العاص را و عثمان او را در خانه خود جا داد و جبرئیل خبر آورد که مغیره در خانه عثمانست تا آن که حضرت رسول الله امیر المؤمنین صلوات الله علیهما را با جمعی فرستاد و او را در بیرون مدینه بجهنم فرستادند عثمان رقیه را بسیار زد و رقیه به خدمت حضرت فرستاد که مرا کشت به فریادم رس حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه را طلبید و فرمود که شمشیر بردار و برو و دختر پسر عمت را از آنجا در آور حضرت شمشیر کشیده رفت و رقیه را به خانه حضرت آورد چون حضرت را نظر به او افتاد و او می گریست حضرت نیز بسیار گریست و پشت و پهلوی خود را به حضرت نمود و حضرت فرمود که ترا کشته است خداوند عالمیان او را بکشد و بعد از سه روز به رحمت الهی واصل شد، پس حضرت رسول حضرت فاطمه را با زنان مؤمنان فرستاد که بر او نماز گذارند و او را دفن کردند حضرت صلی الله علیه و آله در آن واقعه نه مرتبه لعنت کرد عثمان را.

ص: 318

و عمر به گفته ابو بکر سیده نساء عالمیان را شهید کرد بلکه هر ظلمی که بر اهل بیت واقع شد همه در گردن این سه نفر بود که اساس ظلم را بر اهل بیت ایشان گذاشتند چنانکه احادیث متواتره بر این مضمون وارد است و صحاح سته نیز مشحونست از آن کسی که تعصب را دور گذارد می بیند و آن که اکثر ایشان نمی بیند از آن جهت است که تعصب چشمهای ایشان را کور کرده است.

## راه رفتن همراه جنازه

5,6- (و روی محمد بن مسلم عن احدهما صلوات الله عليهما قال: سألته عن المشي مع الجنازة فقال بين يديها و عن يمينها و عن شمالها و خلفها).

و کلینی بسند صحیح از محمد بن مسلم از حضرت امام محمد باقر یا حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیهما روایت کرده است که پرسیدم از راه رفتن با جنازه حضرت فرمودند که از پیش رو و از دست راست و از دست چپ و از پشت سر جنازه همه خوبست یا خوبست که از چهار جانب بروند و اول اظهر است و این حدیث بیان جواز است منافات ندارد با آن که در عقب بهتر باشد.

و در حدیثی کالصحیح از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه وارد است که هر که خواهد که به راهی رود که فرشتگان نویسنده عمل می روند باید که از دست راست و دست چپ تابوت برود.

و در حدیث دیگر از آن حضرت منقولست که از عقیب جنازه رفتن بهتر است. و در دو حدیث کالصحیح وارد است که پیش جنازه مخالفان حق مروید که ملائکه عذاب به استقبال ایشان می آیند بانواع عذاب.

و در حدیث صحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه وارد است که شخصی از انصار از اصحاب حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله فوت شده بود و آن حضرت پیاده در جنازه او می رفتند بعضی از اصحاب گفتند یا

رسول الله سوار نمی شوید حضرت فرمودند که مرا خوش نمی آید که سوار شوم و ملانکه پیاده باشند و حضرت سوار نشدند حضرت سید المرسلین جمعی را دیدند که سوار شده اند حضرت فرمودند که شرم ندارند این جماعت که برادر مؤمن ایشان در این حال باشد و ایشان سوار باشند یعنی می باید که پیاده باشند و از تشییع و تربیع و غیر آن بهره مند شوند با آن که در سواری تکبری هست و در پیاده رفتن تواضع، اینها در صورتی است که قدرت داشته باشد و با مانع کراهت ندارد بی دغدغه.

## نماز بر آدم ع

6- (و روی عبد الله بن سنان عن الصادق صلوات الله عليه انه قال: لما مات آدم صلوات الله عليه فبلغ (1) إلى الصلاة عليه فقال هبة الله لجبرئيل عليه السلام تقدم يا رسول الله فصل على نبي الله فقال جبرئيل ان الله عز وجل امرنا بالسجود لأبيك فلسنا نتقدم ابرار ولده وانت من ابرهم فتقدم فكبر عليه خمسا عدة الصلوات التي فرضها الله عز وجل على أمة محمد صلى الله عليه وآله وهي السنة الجارية في ولده إلى يوم القيمة).

و بسند صحیح از عبد الله منقولست که حضرت صلوات الله عليه فرمودند که چون حضرت آدم فوت شدند و تجهیز و تکفین او کردند و وقت نماز رسید حضرت هبة الله شیث به حضرت جبرئیل گفتند که پیش بایست و نماز کن بر رسول الله آدم پس جبرئیل گفته که حق سبحانه و تعالی ما را امر کرده که سجده کنیم از جهت پدرت تعظیما له پس ما هرگز تقدم نمی کنیم بر نیکوکاران فرزندان او و تواز نیکوکارترین ایشان پس حضرت شیث پیش ایستاد و پنج تکبیر بر آدم گفت بعدد نمازهایی که حق سبحانه و تعالی واجب ساخته است بر

ص: 320

1- فبلغ الامر.خ.



امت محمد صلی الله علیه و آله و چون شیث نماز بر آدم کرد به پنج تکبیر سنتی شد باقی در فرزندان آدم تا روز قیامت.

و فواید این حدیث بسیار است یکی افضلیت انسان بر ملائکه و آن اجماع شیعه است و احادیث بر افضلیت انبیا و اوصیا صلوات الله علیهم بر فرشتگان متواتر است دیگر آن که پیش نماز می باید افضل باشد. دیگر تقدم مفضول بر فاضل قبیح است دیگر آن که حق سبحانه و تعالی آن چه اصلح است می کند و در واقع حضرت آدم فضیلت داشته بر ملائکه که حق سبحانه و تعالی امر به سجود او کرد نه آنست که اشاعره می گویند که حسن و قبح شرعیست، دیگر آن که نماز میت پنج تکبیر بوده است از زمان آدم تا حال و سنیان یکی را انداخته اند. دیگر آن که ظاهرش آنست که همین پنج تکبیر واجب باشد و بس اگر چه محتملست که غرض بیان عدد تکبیر باشد و منافات ندارد که دعا واجب باشد یا آن چه از زمان آدم تا بحال واجب بوده باشد همین باشد و حضرت ادعیه را افزوده باشد و الله تعالی یعلم.

### نماز میت خواندن رسول خدا ص

14- (و: کان رسول الله صلی الله علیه و آله اذا صلی علی میت کبر فتشهد ثم کبر فصلی علی النبی و آله و دعا ثم کبر و دعا للمؤمنین و المؤمنات ثم کبر الرابعة و دعا للمیت ثم کبر و انصرف فلما نهاه الله عز و جل عن الصلاة علی المنافقین فکبر و تشهد ثم کبر فصلی علی النبی و آله ثم کبر و دعا للمؤمنین (1) ثم کبر الرابعة و انصرف فلم يدع للمیت).

در حسن کالصحیح از ابن ابی عمیر از محمد بن مهاجر ثقة منقول است از مادرش ام سلمه از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که

ص: 321

1- و المؤمنات.خ.

فرمودند چون حضرت سید المرسلین صلی اللہ علیہ و آلہ بر میتی نماز می گذاردند تکبیر می گفتند و شهادتین می خواندند، دیگر تکبیر می گفتند و صلوات بر رسول و آل او صلی اللہ علیہم می فرستادند و دعا بر ایشان می کردند، یا بر میت، دیگر تکبیر می گفتند و دعا از برای مؤمنین و مؤمنات می کردند، دیگر تکبیر چهارم می گفتند و دعا از جهت میت می کردند، دیگر تکبیر می گفتند و فارغ می شدند پس چون حق سبحانه و تعالی او را نهی فرمود از دعای بر منافقان چون نماز بر ایشان می کرد تکبیر می گفت و تشهد می خواند، دیگر تکبیر می گفت و صلوات بر نبی و آل او می فرستاد و دیگر تکبیر می گفت و دعا از برای مؤمنان می کرد، دیگر تکبیر چهارم می گفت و فارغ می شد و دعا از جهت میت نمی کرد و این حدیث اگر چه ام سلمه حالش نزد ما معلوم نیست اما اگر ثقه نمی بود محمد بن مهاجر و ابن ابی عمیر از او روایت نمی کردند و علما اعتماد نمی کردند خصوصاً ابن بابویه. و در حسن کالصحیح و صحیح از حماد بن عثمان و هشام بن سالم از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللہ علیہ منقولست که حضرت رسول خدا صلی اللہ علیہ و آلہ بر جمعی پنج تکبیر می گفتند و بر جمعی چهار تکبیر می گفتند و چون چهار تکبیر می گفتند متهم می شد میت به آن که منافق است.

و در حدیث صحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللہ علیہ منقولست که فرمودند که حضرت رسول اللہ صلی اللہ علیہ و آلہ نماز بر میتی گذاردند و پنج تکبیر گفتند و بر دیگری نماز گذاردند و چهار تکبیر گفتند.

اما آن را که پنج تکبیر گفتند در تکبیر اول حمد الهی و تمجید او کردند، و در تکبیر دوم دعا از جهت رسول اللہ کرد، و در تکبیر سیم دعا از برای مؤمنین و مؤمنات کرد، و در تکبیر چهارم دعا از برای میت کردند، و در تکبیر

پنجم فارغ شدند.

و اما آن را که چهار تکبیر گفتند در تکبیر اول تحمید و تمجید الهی کردند، و در تکبیر دوم دعا از برای خود و اهل بیت خود کردند، و در تکبیر سیم دعا از برای مؤمنین و مؤمنات کردند، و در تکبیر چهارم فارغ شدند و دعا نکردند چون منافق بود. و حق اینست که در نماز میت دعای خاصی نیست چنانکه در اخبار صحیحه و کالصحیحه وارد شده است و خواهد آمد إن شاء الله تعالی.

### کسی که نماز کند بر میتی پس باید که نزد سر او بایستد

(و من صلی علی میت فلیقف عند رأسه بحیث ان هبت ریح (1) فرفعت ثوبه اصاب الجنازة)

و کسی که نماز کند بر میتی پس باید که نزد سر او بایستد و اندکی دور باشد به حیثی که اگر بادی بوزد و جامه او را بردارد به جنازه خورد جامه اش یعنی بسیار نزدیک نباشد و بسیار دور نباشد.

اما آن چه صدوق ذکر کرده است که نزد سر میت بایستد مراد امام جماعتست و این خلاف مشهور است و اما قرب میت در حدیثی وارد شده است و جزو اول نیز در حدیثی وارد شده است و إن شاء الله بعد از این ذکر خواهد کرد احادیث را در آنجا ذکر خواهیم کرد إن شاء الله تعالی.

### اقوال در نماز میت بعد از تکبیرات

(و یکبر و یقول اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له و اشهد ان محمدا عبده و رسوله ارسله بالحق بشیرا و نذیرا بین یدی الساعه)

ممکن است که صدوق حدیثی باین عنوان دیده باشد و در فقه رضوی به همین عنوان واقع است با بعضی از تغییرات که مذکور خواهد شد.

اما در دعای بعد از شهادتین اینست

و انّ الموت حقّ و الجتّه حق

ص: 323

والتَّارِ حَقٌّ وَالبَعْثُ حَقٌّ وَانَّ السَّاعَةَ آتِيَةٌ لَّا رَيْبَ فِيهَا وَانَّ اللّٰهَ يَبْعَثُ مَنْ فِي الْقُبُورِ. و بعد از تکبیر دویم: اللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَبَارِكْ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَارْحَمْ مُحَمَّدًا وَآلَ مُحَمَّدٍ اَفْضَلَ مَا صَلَّيْتَ وَبَارَكْتَ وَرَحِمْتَ وَتَرَحَّمْتَ عَلٰی اِبْرَاهِيمَ وَآلِ اِبْرَاهِيمَ فِي الْعَالَمِينَ اِنَّكَ حَمِيدٌ مَّجِيدٌ. و ترجمه اش اینست که گواهی می دهم یعنی علم یقینی دارم که نیست کسی که او را عبادت جایز باشد مگر الله که واجب الوجود بالذاتست و مستجمع جمیع کمالاتست و او است مستحق عبادت حال کونی که او یگانه ایست من جمیع الوجوه که صفات او عین ذات اوست و وجودش عین ذات اوست بلکه ذات او وجود است و وجوب، وجود او عبارت از تاکد وجود اوست و او را در این معانی شریک نیست بلکه وحدت او این معنی دارد که بی نظیر و بی مثل و همتاست و در ذات او تبعض و تکثر نیست و هر چه غیر اوست ذاتی دارد و وجودی دارد و امکان دارد و صفات ایشان غیر ذات ایشان است و شهادت می دهم و علم دارم که محمد بنده اوست و مخلوق اوست و فرستاده اوست بخلق و او را به راستی و حقیقت فرستاده است که بشارت دهنده مؤمنان باشد به ثواب و بیم کننده کافران و فاسقان باشد بعذاب الهی پیش روز قیامت که بعد از او پیغمبری نخواهد بود یا زمان او نزدیک است به قیامت.

(وَيَكْبُرُ الثَّانِيَةَ وَيَقُولُ اللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَارْحَمْ مُحَمَّدًا وَآلَ مُحَمَّدٍ وَبَارِكْ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ كَافْضَلَ مَا صَلَّيْتَ وَبَارَكْتَ وَتَرَحَّمْتَ عَلٰی اِبْرَاهِيمَ وَآلِ اِبْرَاهِيمَ اِنَّكَ حَمِيدٌ مَّجِيدٌ)

و تکبیر دویم را می گوید و این دعا را می خواند که ترجمه اش اینست که خداوندا صلوات فرست بر محمد و آل محمد که ائمه معصومینند و فاطمه زهرا صلوات الله علیهم یا جمیع سادات و علما و صلحا بالتبع داخل باشند و صلوات هر یک

به نوعی دیگر باشد اما صلوات آن حضرت طلب رواج دین و مذهب و کثرت اتباع که عالم همه بدین آن حضرت و آل او در آیند و چنانکه نزد حق سبحانه و تعالی در اقصی مراتب کمال است دین او نیز ظاهر و هویدا شود در عالم که هر احدی بزرگی و جلالت و عظمت ایشان را دانسته مهتدی شود و به اقصی مراتب کمال خود برسد و فی الحقیقة دعا راجع به امت می شود.

و هم چنین در آخرت او را شفاعت کبری در امت کرامت فرماید تا هر که با اسلام از دنیا رفته باشد و قابلیت شفاعت داشته باشد آن حضرت شفاعت فرماید او را چنانکه حق سبحانه و تعالی فرموده است که مَنْ ذَا الَّذِي يَشْفَعُ عِنْدَهُ إِلَّا بِإِذْنِهِ (1) یعنی که شفاعت می تواند کرد بی اذن الهی و شفاعت نمی تواند کرد مگر کسی را که حق سبحانه و تعالی از دین او راضی باشد که شیعه اثنی عشری باشد.

و لهذا در صحاح سته قریب به پنجاه حدیث منقولست در شأن صحابه که من بر سر حوض کوثر باشم و امت خود را آب دهم آبی که هر که از آن بخورد دیگر تشنه نشود مگر اکثر اصحاب من بلکه همه مگر قلیلی مانند همل نعم یعنی شتر پس مانده از گله شتران یا گوسفند پس مانده از گوسفندان و گروه گروه از اصحاب من که متوجه آن حوض شوند ایشان را ربایند و بجهنم برند و من گویم الهی اینها اصحابکهای منند الهی اینها اصحابکهای منند بمن گویند که یا محمد نمی دانی که بعد از تو چها کردند ایشان بکفر اصلی برگشتند و من گویم سحقا سحقا ایشان دورند از من و من بیزارم از ایشان.

و در اخبار متواتره اهل بیت وارد شده است که همه مرتد شدند مگره.

ص: 325

سلمان و ابو ذر و مقداد و عمار و حذیفه و بعد از ارتداد قریب پنجاه کس برگشتند مثل ابو الهیثم بن التیهان، و جابر انصاری و سهل بن حنیف، و ابو ایوب، و عبد الله بن الصامت، و خزیمه بن ثابت، و ابو سعید خدری و امثال ایشان که روایات وارد شده است در رجوع ایشان و فضل بن شاذان ایشان را ذکر کرده است چنانکه حق سبحانه و تعالی فرموده است که اگر پیغمبر بمیرد یا کشته شود همه بکفر بر خواهید گشت و برگشتند به شهادت خودشان در صحاح ایشان و ممکن است که: و ارحم محمدا و آل محمدا اشاره به آخرت و شفاعت شیعیان ائمه معصومین صلوات الله علیهم باشد و رفعت درجات ایشان.

و از آن جمله شفاعت شیعیان بسیاری از ایشان در مثل طایفه ربیعیه و مضر که در احادیث شیعه متواتر است و سنیان در اوین قرن ذکر کرده اند از عمر بن خطاب که در سال حج عمر به خدمت اوین رفت و خرقة حضرت سید المرسلین را در او پوشانید و بشارت شفاعتش در مثل ربیعیه و مضر که دو طایفه اند در عربان بادیه که حصر عدد ایشان نمی توان کرد از کثرت و خود نقل کرده اند که در جنگ صفین به رکاب بوسی حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه مشرف شد و به شهادت فایز شد در آن جنگ.

و جمعی از علماء شیعه و سنی ذکر کرده اند که چون هیچ شك نیست که حق سبحانه و تعالی رتبه آن حضرت را به مرتبه رسانیده است که قابلیت زیادتی ندارد چنانکه اشاره به آن دارد قول الهی: «فَكَانَ قَابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَى».

و این حدیث نیز متواتر است که حق سبحانه و تعالی فرمود که

لولاك لما خلقت الافلاك و در طریق شیعه متواترا و از طرق اهل سنت نیز در اخبار بسیار: لولا كما که خطاب به محمد و علی صلوات الله علیهما باشد و در طریق شیعه متواترا ایضا لولا کم که خطاب به آن حضرت و انوار اطهار ائمه معصومین

صلوات الله عليهم باشد فرمود که اگر شما نمی بودید نه آسمان را می آفریدم و نه زمین را و نه آفتاب و نه ماه و نه هیچ چیز.

پس چون غرض از ایجاد ایشانند مطلقاً پس هر چه حق سبحانه و تعالی آفریند الی ابد الدهر مطلوب از خلق همه ایشانند پس حق سبحانه و تعالی لازم گردانید که در هر مطلبی اول صلوات بر آن حضرت و آل او بفرستند تا به برکت ایشان و از جهت ایشان و به شفاعت کبری ایشان آن مطلوب حاصل گردد بلکه شفاعت کبری این معنی است و از آن جمله محقق دوانی است که در زورا و شرح آن بسط این معنی داده است.

و چون حق سبحانه و تعالی امر به صلوات بر آن حضرت فرمود در آیه کریمه در احادیث متواتره در صحاح سته و نزد شیعه وارد شده است که صحابه از حضرت سید المرسلین سؤال کردند که کیفیت سلام بر ترا یا رسول الله دانستیم چگونه بر تو صلوات بفرستیم فرمود که بگوئید

اللهم صلّ علی محمد و علی آل محمد كما صلّیت علی ابراهیم و علی آل ابراهیم و بارک علی محمد و علی آل محمد كما بارکت علی ابراهیم و علی آل ابراهیم انک حمید مجید و در طرق شیعه لفظ علی نیست میان محمد و آل محمد و محققان طرفین ذکر کرده اند که چون حق سبحانه و تعالی صلوات بر محمد را بحسب ظاهر آیه فرمود و حضرت آل را اضافه فرمود این اشاره است به آن که صلوات بر آن حضرت بدون صلوات بر آل آن حضرت صلوات نیست.

و احادیث صحیحه وارد است بر آن که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله فرمودند که هر که صلوات فرستد بر من و صلوات نفرستد بر آل من بوی بهشت را نخواهد شنید با آن که بوی بهشت از پانصد ساله راه می آید و ممکن است که صلوات بر آن حضرت سبب سرور آن حضرت شود به سبب آن که

گویند صلوات مستحق بهشت می شود و این لذت از صلوات آن حضرت را باشد چنانکه احادیث بسیار وارد است بر آن که آن حضرت خوشحال می شود.

و احادیث متواتره وارد شده است که هر که يك مرتبه صلوات بر من فرستد من ده مرتبه صلوات بر او فرستم و حق سبحانه و تعالی هزار مرتبه صلوات بر او فرستد و هزار صف از فرشتگان هزار مرتبه صلوات بر او فرستند.

و احادیث صحیحه وارد شده است که هر که در هر حاجتی که داشته باشد اول صلوات بفرستد حق سبحانه و تعالی کفایت می فرماید مهمات دنیا و آخرت او را هر دعایی که مقرون به صلوات نباشد آن دعا را به آسمان نمی برند و مستجاب نمی شود. و احادیث بسیار وارد شده است که هر که اسم حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله نزد او مذکور شود و صلوات بفرستد راه بهشت را خطا کرده است و به راه جهنم رفته است و خود را از رحمت الهی محروم کرده است و احادیث صلوات در کتاب صلاة مذکور خواهد شد این شاء الله تعالی.

و اما برکت که در این دعا و در صلوات واقع شده است ممکن است که مراد از آن زیادتی امت آن حضرت و زیادتی اولاد و زیادتی کمالات امت آن حضرت صلی الله علیه و آله و جمعی گفته اند که ما را مأمور ساخته اند باین عبارت و مجمل می دانم که گفتن این خوبست و از جهت آن حضرت خوبی دارد و ما نمی دانیم که آن خوبی چه چیز است لهذا به خدا گذاشته ایم همه را که آن چه حق سبحانه و تعالی می داند چنان می فرماید و ما را باین گفتنها ثواب عظیم حاصل می شود و الله تعالی یعلم.

و اما آن چه وارد شده است در صلوات که صلوات و رحمت و برکت بر آن حضرت فرست مثل بهترین صلواتی که بر حضرت ابراهیم و آل ابراهیم فرستاده و قاعده کلیه آنست که مشبه به می باید که اقوی از مشبه باشد و در اینجا بر



عکس است.

وجوه بسیار در جواب این بحث گفته اند: یکی آن که در اینجا مطلوب تشبیه در اصل صلوات است نه در کیفیت آن پس گویا بنده می گوید که چون صلوات بر حضرت خلیل و آل او فرستاده حضرت حبیب اولی است به صلوات چون کونین را از جهت آن حضرت آفرید و فی الحقیقه خلیل و آتش فرع حبیب و آل اویند و این وجه در صورتی خوبست که لفظ افضل نباشد.

دویم آن که چون آل خلیل بسیارند و پیغمبران صد و بیست و چهار هزار پیغمبرند و اکثر ایشان از اولاد آن حضرتند پس استبعادی ندارد که مجموع ایشان زیادتی داشته باشند هر چند حضرت از کل واحد از ایشان بهتر باشد و بر تقدیر افضلیت آن حضرت از مجموع چنانکه حق است تشبیه در کثرت و کمیت شده است نه در کیفیت پس ممکن است که صد هزاران هزاران هزار صلوات بر ایشان فرستاده باشد و ما آن عدد را طلب کنیم اگر چه کل واحد از این اعداد بهتر از مجموع آنها باشد.

و بهترین وجوه آنست که حضرت سید المرسلین و آل آن حضرت داخلند در آل ابراهیم چون فرزندان آن حضرتند پس یقین است که صلواتی که بر ایشان و بر سایر انبیا و اوصیا از اولاد آن حضرت و آن حضرت باشد اقوی خواهد بود از صلواتی که بر آن حضرتند و آل او تنها باشد ما از حق سبحانه و تعالی آن مجموع را از جهت حضرت سید المرسلین و از جهت هر یک از آل آن حضرت که حضرات ائمه معصومینند با حضرت فاطمه زهرا طلب می کنیم صلوات الله علیهم.

انك حمید مجید به درستی که تو مستحق جمیع ثنائی و عظمت و بزرگواری مخصوص تست به سبب اختصاص تو بجمیع کمالات پس تو می توانی

ص: 329

چنین صلواتی بر آن حضرت فرستادن چون آن حضرت را و آل آن حضرت را در اعلی مراتب خوبیهای ذاتی و صفاتی آفریده ای صلوات الله علیهم اجمعین.

و ظاهرا در این عبارت سهوی از نساخ واقع شده است و مناسب آنست که جمله و باریک علی محمد و آل محمد مقدم باشد بر جمله و ارحم محمدا و آل محمد به قرینه کافضل ما صلیت و باریک و ترحمت و در همه جا نیز مقدم است همه در دعاها، و هم در احادیث، و هم در فقه رضوی که ظاهرا اصل این خبر است، و زیاد و کم کرده است به اعتبار اخباری دیگر و ممکن است که خبری دیگر باشد و الله تعالی يعلم.

(و یكبر الثالثة و یقول اللهم اغفر للمؤمنین و المؤمنات و المسلمین و المسلمات الاحیاء منهم و الاموات)

و تكبیر سیم می گوید و می گوید این دعا را که ترجمه اش اینست که خداوندایامرز گناهان مردان مؤمن و زنان مؤمنه را و مردان مسلمان و زنان مسلمان را زندگان ایشان را و مردگان ایشان را، و مراد از مؤمن در اینجا شیعیان اثنی عشری صالحند که گناهان کبیره نکنند و اصرار بر گناهان صغیره نداشته باشند و مراد از مسلمان شیعه اثنی عشری غیر عادل است چنانکه خواهد آمد که دعای سنیان لعنت است بر ایشان و ایشان کافرند و منافق.

و محتمل است که مراد عکس باشد چنانکه اکثر متکلمین بر آنند که مؤمن کسی است که اعتقادش صحیح باشد و اثنی عشری باشد اگر چه فاسق باشد و مسلمان آنست که منقاد شریعت مقدسه باشد به آن که عادل باشد و ممکن است که هر دو به يك معنی باشد چنانکه حق سبحانه و تعالی فرموده است که إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ یعنی دین حق نزد حق سبحانه و تعالی اسلام است و به اجماع علما این معنی ایمان است و بنا بر این محتمل است که دعا از جهت

شیعیان باشد در هر دو خواه عادل و خواه فاسق.

و محتمل است که مراد از هر دو عادل باشد چنانکه در احادیث صحیحه وارد شده است که مسلمان کسی است که مسلمانان از دست و زبان او سالم باشند و ضررش مطلقاً به مسلمانان نرسد و مؤمن کسی است که مؤمنان از دست و زبان او ایمن باشند و امین مؤمنان باشد بر اموال ایشان. و تفسیر اول انسب است به اکثر احادیث و تفاسیر دیگر نیز که در احادیث وارد شده است و حق آنست که ایمان و اسلام مشترکند میان این معانی همه و الله تعالی يعلم و بخصوص این عبارت احادیث وارد شده است در دعای میت.

و در حدیث صحیح از حضرت ابی الحسن علی بن موسی الرضا صلوات الله علیهما وارد است که فرمودند که هر که باین عنوان دعا کند از جهت مؤمنین و مؤمنات و مسلمین و مسلمات احیای ایشان و اموات، حق سبحانه و تعالی بعدد هر مؤمن و مؤمنه حسنه در نامه عمل او بنویسد از زمان آدم تا روز قیامت و بعدد هر يك از ایشان ملکی موکل سازد که از جهت او دعا کنند.

و در موثق کالصحیح بل الصحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقولست که هر که هر روز بیست و پنجم رتبه این دعا را بخواند حق سبحانه و تعالی از جهت او بعدد هر مؤمنی که رفته است و بعدد هر مؤمنی که خواهد بود تا روز قیامت حسنه بنویسد و سیئه محو کند و درجه بلند کند. و احادیث در این باب بسیار است و بعضی از این نیز خواهد آمد إن شاء الله تعالی.

و در تتمه این دعا منقولست در فقه رضوی

تابع بیننا و بینهم فی الخیرات ائک مجیب الدعوات و ولی الحسنات یا ارحم الراحمین محدثان چنین تفسیر کرده اند که خداوندا ما را تابع ایشان گردان در خیرات که ما خوب کنیم و تو بما احسان کنی چنانکه به ایشان کردی.

ص: 331

و محتمل است که مراد این باشد که پی در پی فرست خیرات خود را بر ایشان و بر ما، بر ایشان به رحمت و بر ما به رحمت و توفیق و هدایت به درستی که تو اجابت کننده دعاهایی و خداوندی که خوبیها همه از تست ای بخشنده ترین بخشندگان.

(و يكبر الرابعة و يقول اللهم عبدك (1) و ابن عبدك و ابن امتك نزل بك و أنت خير منزل به اللهم انا لا نعلم منه الا خيرا و أنت اعلم به منا اللهم ان كان محسنا فزد في احسانه و ان كان مسيئا فتجاوز عنه و اغفر له اللهم اجعله عندك في اعلى عليين و اخلف على اهله في الغابرين و ارحمه برحمتك يا ارحم الراحمين ثم يكبر الخامسة)

در فقه رضوی بعد از عنه این است که

و اغفر لنا و له اللهم احشره مع من يتولاه و يحبه و ابعده ممن يتبراه و يبغضه اللهم الحقه بنبيك و عرف بينه و بينه و ارحمنا اذا توفيتنا يا اله العالمين.

و چون تکبیر پنجم می گوید بخواند رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَ فِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً وَقِنَا عَذَابَ النَّارِ و اما ترجمه اصل و تکبیر چهارم را می گوید و این دعا را می خواند که ترجمه اش اینست خداوندا بنده تو و پسر بنده تو و پسر کنیز تو به رحمت تو نازل شده است. و در فقه رضوی

نزل بساحتك یعنی در فضای رحمت تو نازل شده است و به درگاه تو آمده است و تو بهترین کسانی که به درگاه او نزل کنند از منعمانی که به درگاه ایشان می روند بواسطه عطاء خداوندا به درستی که ما علم نداریم و نمی دانیم از او مگر خوبی را که آن ایمانست و از باقی اعمال اگر چه بد باشد علم نداریم زیرا که ممکن است که تو بخشیده باشیخ.

ص: 332

1- هذا عبدك، خ.

به سبب سكرات مرگ چنانكه گذشت و تو داناترې به احوال او از ما، خداوندا اگر نيكو كار بوده است پس زياده كن در احسان خود به او چنانكه در دنيا احسان به او كردى كه نيكو كار بود، و اگر گناه كار بوده است تو از گناهان او درگذر و او را بيامرز، خداوندا بگردان روح او را يا جاي او را در بالاترين مراتب بهشت، و تو بعوض او باش در بازماندگان او در تدارك احوال ايشان، و رحم كن او را به رحمتهاي خاصه خودت اى بخشنده ترين بخشنندگان.

بنا بر نسخه فقه رضوى و بيامرز ما را و او را، خداوندا حشر كن او را با جمعى كه او ايشان را امام خود مى داند و دوست مى دارد ايشان را، و دوركن او را از كسانى كه او بيزار است از ايشان و دشمنى داشت با ايشان، خداوندا او را ملحق ساز به پيغمبرش و آشنائى ده ميان او و پيغمبرش، و ببخشا ما را وقتى كه ما را از دنيا ببرى اى خداوند عالميان، پروردگارا عطا كن ما را در دنيا هر حسنه و خوبى كه هست يا اعمال صالحه و زوجه صالحه، و عطا كن ما را در آخرت بهشت و حور العين و همه ما را در پناه خود در آور از عذاب جهنم. و فى الحقيقه دعائى پنجم از نماز گذارنده است تكبير پنجم بگويد.

بدان كه در متعارفات قبيح است كه با بزرگان تو بگويند بلکه شما مى گوئيد و او را بمنزله جمعى گرفته لفظ جمع مى آورند در كلام عرب و عجم و ليكن چون وحدت مخصوص ذات مقدس اوست و اوست كه واحد من جميع الوجوه است و هر واحدى غير او كثير است به كثرتهاى مختلف پس اگر لفظ جمع بياورند تو هم تعدد و تكثير بهم مى رسد و اين نقص است بلکه محال است نسبت بذات مقدس او بنا بر اين بلفظ جمع وارد نشده و غالب آنست كه اگر حق سبحانه و تعالى مى فرمايد كه ما چنين كرديم مراد انبيا و اوصيا و فرشتگانند كه كرده ايشان كرده حق سبحانه و تعالى است چنانكه فرموده است

إِنَّ إِلَيْنَا إِيَابَهُمْ يَعْنِي رَجُوعَ وَبازگشت خلائق بسوی ما خواهد بود و حساب ایشان نیز بر ماست که ما حساب ایشان می کنیم.

در احادیث معتبره وارد شده است که مراد انبیا و اوصیایند و از این تحقیق غافل مباش که ندیده ام نه در تفاسیر و نه در کلام علما بلکه از تفضل الهی است ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ.

دیگر بدان که اظهر آنست که از برای نماز بر مؤمن پنج تکبیر ضرور است و دعای خاصی واجب نیست بلکه هر دعایی خوبست و اگر همه دعاها را در هر تکبیری بخواند بهتر است و ظاهرا اگر اکتفا به پنج تکبیر کنند کافی باشد خصوصا کسی که اقتدا کرده باشد اگر چه اقتداء در نماز میت مثل اقتدای غیر این نماز نیست و در غیر این نماز مقتدی قرائت نمی کند مگر جهریه را که نشنود هیچ چیز را حتی همهمه را و در این نماز اگر شنود نیز دعا خواندن بهتر است و اگر جمع کند میان دعاها بیکی از احادیث منقوله در جمع بهتر است بشرط زیاد کردن آن چه نداشته باشد چون اکثر روایات منقوله مشتمل بر سه دعا است.

و در حدیث صحیح از زراره و محمد بن مسلم وارد است که هر دو از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه روایت کرده اند که نماز بر میت قرائت قرآن نیست و دعایی مقرر نیست بلکه هر دعایی که به خاطر رسد خوبست و سزاوارترین کسانی که از جهت او دعا کنند مؤمن است و آنست که ابتدا کنند به صلوات بر محمد و آل محمد صلی الله علیه و آله.

و در حدیث صحیح و حسن کالصحیح از ابو ولاد منقولست که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از تکبیر بر میت حضرت فرمودند که پنج تکبیر است و چون تکبیر اول را گفتمی می گویی که:

اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شريك له اللهم صل على محمد و آل

محمّد اللّهُمَّ انّ هذا المسجّي قدّامنا عبدك و ابن عبدك و قد قبضت روحه إليك و قد احتاج إلى رحمتك و أنت غنيّ عن عذابه اللّهُمَّ انا لا نعلم من ظاهره الاّ خيرا و أنت اعلم بسريره اللّهُمَّ ان كان محسنا فزد في احسانه و ان كان مسينا فتجاوز عن سيئاته. و هم چنین بعد از هر تکبیری این دعا را می خوانی و ظاهر این حدیث و صریح حدیث موثق عمار دلالت می کنند بر آن که بعد از تکبیر پنجم نیز دعا خوبست. و احادیث بسیار دلالت می کند بر آن که بعد از آن دعا نیست یعنی لازم نیست.

و در حدیث حسن کالصحیح منقولست از حلبی که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که تکبیر می گویی و شهادتین می خوانی و بعد از آن می گویی

اَنَا لِلّٰهِ وَاَنَا اِلَيْهِ رَاجِعُونَ الْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ رَبِّ الْمَوْتِ وَالْحَيٰوةِ صَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَاَهْلِ بَيْتِهِ جِزَى اللّٰهِ عَنَّا مُحَمَّدًا خَيْرَ الْجِزَاءِ بِمَا صَنَعَ بِأُمَّتِهِ وَبِمَا بَلَغَ مِنْ رِسَالَاتِ رَبِّهِ پَسِ مِى گوید: اللّهُمَّ عبدك ابن عبدك ابن امتك ناصيته بيدك خلا من الدنيا و احتاج إلى رحمتك و أنت غنيّ عن عذابه اللّهُمَّ انا لا نعلم منه الاّ خيرا و أنت اعلم به اللّهُمَّ ان كان محسنا فزد في احسانه و تقبل منه و ان كان مسينا فاغفر له ذنبه و ارحمه و تجاوز عنه برحمتك اللّهُمَّ الحقّه بنبيك و ثبتته بالقول الثابت في الحيوّة الدّنيا و فى الآخرة اللّهُمَّ اسلك بنا و به سبيل الهدى و اهدنا و اياه صراطك المستقيم اللّهُمَّ عفوك عفوك پس هر تکبیری که می گویی این دعا را می خوانی تا فارغ می شوی از پنج تکبیر و باین نحو نیز در فقه رضوی هست، و این عبارت ظاهرش آنست که در تکبیرات باقی از اللهم تا به آخر می خواند و احتمال همه دارد.

و در حدیث کالصحیح از زراره منقولست که حضرت امام جعفر صادق

صلوات الله عليه در نماز بر میت فرمودند که تکبیر می گویی و صلوات بر محمد و آل او صلوات الله عليهم می فرستی و می گویی

اللّٰهُمَّ عَبْدُكَ ابْنُ عَبْدِكَ ابْنُ امْتِكَ لَا اَعْلَمُ مِنْهُ اِلَّا خَيْرًا وَاَنْتَ اَعْلَمُ بِهٖ مِّنَّا اللّٰهُمَّ اِنْ كَانَ مَحْسِنًا فَزِدْ فِيْ حَسَنَاتِهٖ وَتَقَبَّلْ مِنْهٗ وَاِنْ كَانَ مُسِئًا فَاعْفُ  
لَهٗ ذَنْبَهٗ وَاَفْسَحْ لَهٗ فِيْ قَبْرِهٖ وَاَجْعَلْهُ مِنْ رَفِقاءِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهٖ وَسَلَّمَ بِسْمِ اللّٰهِ وَتَكْبِيْرِ دَوِيْمٍ مِّمَّيْ وَاَمِيْنَ

اللّٰهُمَّ اِنْ كَانَ زَاكِيًا فَزَكِّهٖ وَاِنْ كَانَ خَاطِئًا فَاعْفُ رَحْمَةً لِّعِبَادِكَ بِسْمِ اللّٰهِ وَتَكْبِيْرِ سَبْعِيْنَ مَرَّةً وَاَمِيْنَ

اللّٰهُمَّ لَا تَحْرِمْنَا اَجْرَهٗ وَلَا تَقْتُلْنَا بَعْدَهٗ بِسْمِ اللّٰهِ وَتَكْبِيْرِ اَرْبَعِيْنَ مَرَّةً وَاَمِيْنَ

اللّٰهُمَّ اَكْتَبْهُ عِنْدَكَ فِيْ عِلِّيِّينَ وَاخْلَفْ عَلٰى عَقْبِهٖ فِيْ الْغَابِرِيْنَ وَاَجْعَلْهُ مِنْ رَفِقاءِ مُحَمَّدٍ وَآلِهٖ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهٖ وَسَلَّمَ بِسْمِ اللّٰهِ وَتَكْبِيْرِ اَرْبَعِيْنَ مَرَّةً وَاَمِيْنَ  
ش. و باین عنوان نیز در فقه رضوی مذکور است.

و از حدیث موثق کالصحیح سماعه ظاهر می شود که در تکبیر اول چهار دعا را می خواند و در سه تکبیر دیگر دعا از جهت میت می کند  
و قریب به آن است موثقه عمار ساباطی چنانکه ظاهر حدیث زراره و حلبی نیز بر این دلالت می کند.

و احادیث متواتره از ائمه معصومین صلوات الله عليهم وارد شده است که نماز میت پنج تکبیر است پس اگر چنان کند که بعد از هر  
تکبیری شهادتین بگوید و صلوات بفرستد و دعا از جهت مؤمنین و مؤمنات بکند و دعا از جهت میت بکند به همه احادیث عمل کرده  
است و اگر همه دعاها را جمع کند و در هر تکبیری بخواند بهتر خواهد بود اگر منفرد باشد و اگر به جماعت نماز کند تخفیف در دعا اولی  
است و الله تعالی یعلم.

### **چون از نماز فارغ شود از جای خود به جایی دیگر تا نبیند جنازه را بر دستهای مردان**

(و لا یرح من مکانه حتی یری الجنازة علی أیدی الرجال)

و چون از نماز فارغ شود از جای خود به جایی دیگر نرود تا نه ببیند جنازه را بر



دستهای مردان و این مضمون حدیث موثقی است که حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه فرموده است که چون حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه نماز بر میت می گذاردند از جای خود حرکت نمی کردند تا جنازه را بر دستهای مردان نمی دیدند و چون ظاهر خبر در فعل حضرت وارد شده است ممکن است که مخصوص امام جماعت باشد و چون تاسی به افعال ایشان می باید کرد بهتر آنست که همه بحال خود باشند مگر چهار کس که جنازه را بردارند.

و در حدیث کالصحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه وارد شده است که بعد از نماز اندکی توقف می کند و به جایی نمی رود تا جنازه را بر ندارند از برابر او و عبارت متن عبارت فقه رضویست.

### **علت این که بر میت پنج تکبیر می گویند**

(و العلة التي من اجلها يكبر على الميت خمس تكبيرات ان الله تبارك و تعالی فرض على الناس خمس فريض الصلوة و الزكاة و الصوم و الحج و الولاية فجعل للميت عن كل فريضة تكبيرة)

و علتی که باعث بر آنست که بر میت پنج تکبیر می گویند آنست که حق سبحانه پنج چیز را بر خلائق واجب گردانیده است و ستونهای دین گردانیده است و آن نماز و زکات و روزه و حج و اعتقاد به امامت ائمه معصومین صلوات الله علیهم است پس حق سبحانه و تعالی مقرر فرمود که بدل از هر فريضه تکبیر بر میت بگویند و چون منافقان زمان حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله از ولایت نبی و اهل بیت بهره نداشتند حضرت بر ایشان چهار تکبیر می فرمودند هم چنین منافقان بعد از آن حضرت و آن غیر اثنی عشریند هر که باشد اگر چه يك امام زیاد کند مثل فطحیه یا بعضی از ائمه را اعتقاد نداشته باشند مثل واقفیه ایشان را چهار تکبیر می باید گفت و در تکبیر پنجم مخیرند که بگویند و لعنت کنند یا نگویند.

و بر این مضمون احادیث متواتره وارد شده است و سنیان کیفیت نماز بر

منافقان را از حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله روایت کرده اند و بدان عمل می کنند و اگر شیعه برایشان نماز کنند مخیرند که چهار تکبیر بگویند مثل نماز منافقان یا پنج تکبیر بگویند و بعد از تکبیر چهارم بر ایشان لعنت کنند و تفصیلش می آید.

16- (و روی: ان العلة في ذلك ان الله عز وجل فرض على الناس خمس صلوات فجعل للميت من كل صلاة (1) تكبيرة).

و در روایات صحیح و کالصحیح از ائمه هدی صلوات الله علیهم واقعست که فرمودند که حق سبحانه و تعالی بر مردمان پنج نماز واجب گردانیده است و از برای میت بدل از هر نمازی تکبیری مقرر ساخته است یا از هر نمازی تکبیری از جهت میت برداشته مقرر ساخته است و بنا بر این احتمال ظاهر آنست که تکبیرات احرام را برداشته اند پس ظاهر می شود که پنج تکبیر همه رکن باشند و بترك یکی از آنها سهوا نماز باطل شود و بنا بر احتمال اول نیز این معنی ظاهر می شود چون اگر یکی ترك شود چنان خواهد بود که يك نماز نکرده باشد و قطع نظر از این استنباط چون احادیث متواتره وارد شده است که نماز میت پنج تکبیر است پس اگر یکی کم شود نماز میت نخواهد بود اگر چه سهوا باشد و الله تعالی يعلم.

و در حدیث حسن کالصحیح وارد است که حضرت امام رضا صلوات الله علیه فرمودند که این معنی ظاهر حدیثست و باطنش فرایض خمس سابق است و از این جهت است که شما که ولایت را قبول کرده اید پنج تکبیر می گوید و مخالفان شما چهار تکبیر می گویند.

### کسی که نماز کند بر زن محاذی سینه او می ایستد

(و من صلی علی المرأة وقف عند صدرها)

و کسی که نماز کند

ص: 338

---

1- صلاة فریضة. خ.

بر زن محاذی سینه او می ایستد. و پیشتر گفت که در نماز بر میت امام محاذی سر میت می ایستد پس ظاهر می شود که مرادش از آن عبارت مرد است.

و در حدیث حسن کالصحیح از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه منقولست که هر که نماز بر زن کند در برابر میان زن نایستد بلکه محاذی سینه او بایستد و هر که نماز بر مرد کند باید که محاذی میان او بایستد.

و در حدیث قوی از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه منقول است که حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله محاذی ناف مرد می ایستادند و زنان را محاذی سینه می ایستادند.

و در حدیث قوی کالصحیح از حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه فرمودند که هر گاه نماز کنی بر زن محاذی سر او بایستد و چون نماز بر مرد کنی محاذی سینه او بایستد.

و در حدیث موثق کالصحیح از سماعه مرویست که از آن حضرت سؤال کردم که هر گاه جنازه های مردان و زنان جمع شود چه کنند حضرت فرمودند که مرد را مقدم می دارند قریب به امام و زن را پس تر می گذارند اندکی نزد پایهای مرد و امام محاذی سر میت می ایستد و بر هر دو نماز می کند و محتمل است که مراد از میت زن باشد و بر تقدیری که مراد باشد در صورت اجتماع چنین واقع شده و در صورت انفراد احادیث سابقه وارد شده است.

و صدوق در کتاب خصال بسند قوی ذکر کرده است از جابر از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه در احکام زنان که حکم زنان مخالف حکم مردان است و در آخر آن خیر ذکر کرده است که اگر نماز بر زن کنند محاذی سینه او بایستند و بر مرد که نماز کنند محاذی سر او بایستند و ظاهرا جزو خبر باشد. و محتمل است که بعد از ذکر خبر سابق از اخبار دیگر خصایص زن را

ذکر کرده باشد تا هفتاد و سه خصلت و کلام صدوق باشد و علی ای حال صدوق تا خبری ندیده باشد نمی گوید.

و در فقه رضوی مذکور است که چون نماز کنی بر مؤمنی پس بایست نزد سینه او یا وسط او و از این خبر ظاهر می شود که در مرد مخیر است میان وسط و سینه چنانکه از اخبار ظاهر شد و هم چنین از اخبار ظاهر شد که در زن مخیر است میان سر و سینه او و الله تعالی يعلم.

و اما آن چه صدوق گفته است کسی بان عمل نکرده است و ظاهرا همه جایز است و اول اولی است و الله تعالی يعلم.

### در نماز بر میت سلام نیست مگر در حال تقیه

(ولیس فی الصلاة علی المیت تسلیم الا فی حال التقية)

و در نماز بر میت سلام نیست مگر در حال تقیه بدان که اکثر سنیان در تکبیر اول سوره حمد می خوانند و بعد از تکبیر چهارم سلام می گویند.

و در احادیث صحیحه و کالصحیحه بسیار واقع شده است که در نماز میت قرائت نیست و سلام نیست و در چند حدیث قرائت و سلام وارد شده است و محمول بر تقیه است بی دغدغه و ابن بابویه عمل به آن ها نیز کرده است در حال تقیه و این نحو جمع بهتر است اگر چه سخن علما نیز باین بر می گردد و لیکن این نحو اقربست به ادب و آداب و الله تعالی يعلم.

### حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله هفتاد تکبیر بر حمزه گفتند

14,5,1- (و: کبر رسول الله صلی الله علیه و آله علی حمزة سبعین تکبیرة و کبر علی صلوات الله علیه علی سهل بن حنیف خمسا و عشرين تکبیرة و قال ابو جعفر صلوات الله علیه کان (1) یکتبر خمسا خمسا کان اذا ادركه الناس قالوا یا امیر المؤمنین لم ندرك الصلاة علی سهل بن حنیف

ص: 340

1- کان امیر المؤمنین.خ.

فیضعه فیکبر (1) علیه خمسا حتی انتهى إلى قبره خمس مرات).

و بسند قوی از ابو بصیر از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه منقولست که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله هفتاد تکبیر بر حمزه گفتند و حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه بر سهل بن حنیف انصاری بیست و پنج تکبیر گفتند و حضرت ابو جعفر فرمودند که حضرت پنجم رتبه بر او نماز گذاردند هر نمازی پنج تکبیر هر چند جمعی می رسیدند و می گفتند یا امیر المؤمنین ما به نماز او نرسیدیم حضرت می فرمودند که جنازه را می گذاشتند و مرتبه دیگر با آن جماعت نماز می کردند تا چون به قبر رسید پنجم رتبه نماز بر او گذارده بود.

و در حدیث کالصحیح از زراره از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه منقولست که حضرت رسول الله علیه و آله بر حمزه هفتاد تکبیر گفتند.

و در حدیث حسن کالصحیح از زراره و اسماعیل نیز وارد شده است که حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله هفتاد تکبیر و هفتاد دعا کردند بر حمزه.

و در حدیث صحیح و حسن کالصحیح حلبی از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه وارد است که حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه پنج تکبیر بر سهل بن حنیف گفتند و او در جنگ بدر حاضر بود دیگر ساعتی رفتند و پنج تکبیر گفتند تا آن که بیست و پنج تکبیر بر او تمام شد.

و در حدیث موثق از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقولست که فرمودند که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله نماز کردند بر جنازه و چون فارغ شدند جمعی دیگر آمدند و گفتند ما به نماز نرسیدیمخ.

ص: 341

1- فکبر.خ.

حضرت فرمودند که بر يك جنازه دو مرتبه نماز نمی توان کرد دعا کنید از جهت او و خوبی او را بگوئید. و قریب باین است روایت وهب بن وهب از صادق صلوات الله علیه.

و از این اخبار ظاهر می شود که اعاده جایز باشد و به سبب اختلاف اخبار بعضی گفته اند که اعاده مکروهست و آن که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله و حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه اعاده فرمودند شاید که به اعتبار منقبتی چند بوده باشد خصوص حمزه و سهل را که از آن جهت کراهت نداشته باشد چنانکه در حدیث حلبی گذشت که حضرت فرمودند که او بدری بود.

و در حدیث حسن از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقولست که فرمودند که چون حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه پنجم رتبه نماز بر سهل بن حنیف کردند فرمودند که او از اهل بدر بود و از اهل عقبه بود که با حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله در عقبه مدینین در مکه معظمه بیعت کردند در يك مرتبه دوازده کس بودند و در يك مرتبه هفتاد کس و در روایتی هست که مرتبه پیش از این هر دو شش نفر از انصار بیعت نمودند و در مرتبه آخر حضرت را تکلیف نمودند که اگر به مدینه مشرفه تشریف ارزانی داری ما همه جان و مال خود را در راه تو داریم و حضرت بعد از آن متوجه مدینه شدند.

و از این حدیث ظاهر می شود که سهل در بیعت عقبه بوده است اما ظاهر نمی شود که در يك بیعت بوده است یا دو بیعت اما از آخر حدیث ظاهر می شود که در دو بیعت حاضر بوده است و حضرت فرمودند که در جنگ احد نیز حاضر بود و از جمله دوازده نقیب بوده که حضرت ایشان را اختیار فرمودند و به هدایت اهل مدینه مشرفه فرستادند پس او را پنج منقبت بود حضرت از جهت

هر منقبتی يك مرتبه نماز بر او گذارد پس ممکن است که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله نیز بر حمزه چهارده نماز گذارده باشند بواسطه چهارده منقبتی که حضرت داند و ما ندانیم و در حدیث عمرو بن شمر از حضرت صادق صلوات الله علیه منقول است و در سهل مثل حدیث حلبی که حضرت فرمودند که او بدری بود.

اما در حدیث موثق عمار ساباطی و حدیث موثق یونس بن یعقوب از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه وارد است که تا میت را دفن نکرده باشند نماز بر او می تواند کرد کسی که نماز بر او نکرده باشد هر چند دیگران نماز کرده باشند بر او، بنا بر این احادیث نهی را حمل بر کراهت کرده اند و ظاهراً محمول بر تقیه باشد چون مذهب اکثر عامه کراهتست و بعضی بر حرمتند و راوی دو خبر نهی نیز از اهل سنتند پس اگر امام باشد اعاده او خوبست و غیر او اگر کسی نماز نکرده باشد کردن خوب است و اگر کرده باشد بهتر نکردنست اگر بکند گناه ندارد و الله تعالی يعلم.

### **کسی که تکبیر گفته باشد بر جنازه يك تکبیر یا دو تکبیر و جنازه دیگر با او بیاورند**

(و من کتبر علی جنازة تکبیرة او تکبیرتین فوضعت جنازة اخرى معها فان شاء کتبر الان علیهما خمس تکبیرات و ان شاء فرغ من الاولی و استأنف الصلاة علی الثانیة)

و کسی که تکبیر گفته باشد بر جنازه يك تکبیر یا دو تکبیر و جنازه دیگر با او بیاورند پس اگر خواهد الحال پنج تکبیر بر هر دو بگوید یعنی نماز اول را قطع کند و اگر خواهد نماز اول را تمام کند و نماز دیگر از سر گیرد بر میت دویم و این حکم مسندش صحیحه علی بن جعفر است که روایت کرده است از برادرش موسی بن جعفر صلوات الله علیهما که گفت از آن حضرت سؤال کردم از قومی که يك تکبیر یا دو تکبیر بر جنازه گفته باشند که جنازه دیگر بیاورند چه کنند حضرت فرمودند که اگر خواهند

جنازه اولی را بگذارند تا فارغ شوند از تکبیر بر جنازه اخیره و اگر خواهند اولی را بردارند و تمام کنند تکبیرات باقی را بر اخیره.

و آن چه ظاهر این حدیث است آنست که حضرت می فرمایند که چون جنازه دویم را آوردند قصد دویم نیز خواهد کرد با اولی و در هر تکبیری دعای هر دو را خواهد خواند اگر قایل باشیم که هر تکبیر دعای خاصی دارد و اگر جمیع دعاها را در هر تکبیری خواند یا هر دعایی در هر تکبیری صحیح باشد چنانکه گذشت که این حق است همان دعا را از برای هر دو خواهد خواند تا پنج تکبیر بر اول تمام شود در این صورت اگر می خواهند جنازه اولی را بر می دارند و نماز گذارندگان بقیه تکبیرات جنازه ثانیه را تمام خواهند کرد با دعاها یا بدون دعا بر مذهب کسانی که دعا را واجب نمی دانند.

و ظاهر این حدیث هم اینست که محض تکبیر است و اگر خواهند جنازه اولی را می گذارند تا تکبیرات بر ثانیه تمام شود بعد از آن هر دو را بر دارند و بر این نحو حمل می توان کرد هفتاد تکبیر بر حمزه را که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله و آلا متوجه نماز بر حمزه شده باشند و صحابه يك از شهدا را آوردند و با او گذارند تا آن که چون نماز بر آخر شهدا تمام شده باشد حضرت هفتاد تکبیر بر حمزه گفته باشند و در این صورت اگر چه نماز بر دیگران کرده اند اما چون نمازها بهم متصل بوده است آن جمعی که نماز ایشان تمام شده بوده است بهره از نماز دیگران داشته اند.

چنانکه در صحیفه رضویه که بطرق متکثره از آن حضرت صلوات الله علیه نقل کرده اند و آن حضرت از آبای بزرگوار خود روایت کرده است از حضرت امام حسین صلوات الله علیه که حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه فرمودند که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله و آلا پنج تکبیر بر حمزه



گفتند و شهدا را می آوردند و حضرت بر هر يك پنج تكبير می گفتند و حمزه را بر نداشتند تا هفتاد تكبير بر حمزه تمام شد.

و بعید نیست که در چنین صورتی زیادتى تكبير و دعا ضرر نداشته باشد چنانکه ظاهر این حدیث صحیح است و چون اولاً صدوق این حدیث را بر مفاد فقه رضوی حمل کرده است چنانکه عبارت آن قریبست به عبارت متن و مفاد هر دو یکی است و علماً متابعت او کرده اند با آن که لزومی ندارد بلکه ممکن است که هر دو نحو خوب باشد پس علماً که حل حدیث علی بن جعفر را باین عنوان کرده اند خوب نکرده اند و تفکر در معنی حدیث نکرده بودند تا زمان شیخ سعید شهید محمد بن مکی رضی الله عنه و شهید این معنی را یافت و متأخران متابعت شهید کردند و رومیان شهید را در زمان تیمور به شرف شهادت مشرف ساختند و حق سبحانه و تعالی نگذاشت که خون شهید بخوابد تیمور را بر ایشان مسلط کرد به اندک زمانی تا زیاد از صد هزار کس ایشان را به درك اسفل رسانید اگر چه قصد تیمور در کشتن شامیان طلب خون حضرت امام حسین صلوات الله علیه بود منافات ندارد که باعث این طلب شیخ شهید باشد و از تاریخ روم ظاهر می شود که امیر تیمور شیعه بوده است و از نصایح الملوكی که خود از جهت فرزندان خود نوشته است تشییش ظاهر می شود و الله تعالی یعلم.

### **کسی که نماز کند بر جنازه و ظاهر شود که گشته بوده است**

(و من صلی علی جنازة و کانت مقلوبة فلیسوّها و لیعد الصلاة علیها)

و کسی که نماز کند بر جنازه و ظاهر شود که گشته بوده است از وضع شرعی به آن که بر رو افتاده باشد یا سر به جانب دست چپ باشد و پا به جانب دست راست پس می باید که او را درست بگذارند و مرتبه دیگر بر او نماز گذارند.

و در حدیث موثق عمار وارد است که از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه پرسیدند که اگر بر میتی نماز کرده باشند و بعد از آن ظاهر شود

که گشته است پاها به جانب سر حضرت فرمودند که درست می کنند و نماز را اعاده می کنند و اگر چه میت را از آنجا برداشته باشند تا دفن نکرده باشند و اگر دفن کرده باشند نماز بر او نمی کنند بعد از دفن.

و در این خلافتی نیست که می باید سر میت به جانب دست راست امام باشد و بر پشت خوابانیده باشند او را که روی او به آسمان باشد و دلیلش آن که از زمان حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله تا انتهای غیبت صغری که از منه ائمه معصومین صلوات الله علیهم بود چنین می کردند و اگر واجب نمی بود تجویز خلاف این می فرمودند و هیچ شك نیست که باین نحو براءت ذمت حاصل می شود و در غیر این نحو علم به براءت حاصل نمی شود و این دلایل اگر چه افاده علم یا ظن قریب به علم نمی کند و ممکن است که بگوئیم که اگر واجب می بود بیان می کردند و هم چنان که مداومت بر واجبات می کردند بر سنتیها نیز مداومت می نمودند و شك نیست در آن که این نحو احوطست اما آن که سر به جانب دست راست باشد در حدیث عمار است که گذشت و در صحیح حلبی و غیر آن وارد است و خلافتی در آن نیست.

و اگر کسی میت را در تابوت بر پهلو بخواباند که روی او بقبله باشد ظاهر کلام علما جمیعا آنست که آن نماز باطل است و اعاده می باید کرد و هیچ شك نیست که ترکش اولی است بلکه این نحو بدعتست و عبارت فقه رضوی است و عمومی دارد که بهر نحو که باشد هر گاه مخالف وضع معهود باشد نماز را اعاده می کنند چنانکه کافه علما ذکر کرده اند.

و شیخ طوسی در صحیح از عبد الله بن مغیره روایت کرده است که گفت هر گاه روی میت را به قبله کنی چنان کن که رو و کف پاهای او به قبله باشد و او را به پهلو مخوابان چنانکه سنیان می کنند در احتضار و غسل و غیر آن اما

ابو بصیر امر می کرد که به پهلو بخوابانند او را و ظاهراً حالت نماز نیز داخل بوده است و عبد الله بن مغیره می گوید که خبر داد مرا از مذهب ابی بصیر علی بن ابی حمزه و ممکن است که سهو را علی کرده باشد.

### هر گاه شخصی در اثنای نماز برسد و يك تكبير یا دو تكبير را با امام دریابد

6- (و روی الحلبي عن ابی عبد الله صلوات الله عليه انه قال: اذا ادرك الرجل التكبيرة و التكبيرتين من الصلاة على الميت فليقض ما بقى متابعا).

و به اسانید صحیحه از حلبی منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله عليه فرمودند که هر گاه شخصی در اثنای نماز برسد و يك تكبير یا دو تكبير را با امام دریابد در نماز بر میت تتمه تکبیرات را به جا می آورد پی در پی یعنی بی دعا.

و در حدیث صحیح از عیص منقول است که گفت از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله عليه سؤال کردم که هر گاه شخصی يك تكبير را دریابد با امام حضرت فرمودند که ما بقی را تمام می کند. و مثل این در حدیث زید شحام از آن حضرت منقولست.

و در حدیث قوی از حضرت امام محمد باقر صلوات الله عليه منقول است که هر گاه کسی با امام يك تكبير یا دو تكبير را دریابد باقی را تمام می کند و با جنازه راه می رود پس اگر تمام نکرده باشد نزد قبر تکبیر می گوید و اگر داخل قبر کرده باشند تکبیر بر قبر می گوید.

و جمعی از علما جمع بین الاخبار چنین کرده اند که اگر ممکن باشد که اقل مرتبه دعا را به جا آورد با دعا می خواند و الا اکتفا به تکبیر می کند و اگر بعضی را تواند که با دعا بخواند می خواند.

و در حدیث موثق وارد شده است که حضرت امیر المؤمنین صلوات الله عليه می فرمودند که قضا نمی باید کرد آن چه را فوت شود از تکبیر بر جنازه شیخ

حمل کرده است بر آن که با دعا قضا نمی کند بلکه متابعا قضا می کند و حمل بر تقیه می توان کرد چون جمعی از عامه بر عدم قضاند و جمع می توان کرد که قضا نمی کند به اعتبار آن که وقش گذشته است بلکه اداست و این نحوی است از تقیه و الله تعالی يعلم.

### **چهل مرد مؤمن در نماز بر او یا مطلقا خواه که خداوندا ما از او نمی دانیم مگر خوبی**

6- (و روی عمر بن یزید عن ابی عبد الله صلوات الله علیه انه قال: اذا مات المؤمن فحضر جنازته اربعون رجلا من المؤمنین فقالوا اللهم انا لا نعلم منه الا خیرا و انت اعلم به منا قال الله تبارک و تعالی قد اجزت شهادتکم و غفرت له ما علمت ممّا لا تعلمون).

و بسند صحیح از آن حضرت صلوات الله علیه منقول است که فرمودند که هر گاه مؤمنی بمیرد و در جنازه او حاضر شوند چهل مرد مؤمن و بگویند در نماز بر او یا مطلقا خواه در نماز و خواه در غیر نماز که خداوندا ما از او نمی دانیم مگر خوبی را و تو داناتری بحال او از ما حق سبحانه و تعالی فرماید که من قبول کردم گواهیهای شما را بر خوبی او و آمرزیدم آن چه را من می دانم از بدیهای او از آن چه شما آن را نمی دانید.

و ظاهر حدیث آنست که آن شخص بحسب ظاهر بد نباشد، و محتمل است که با علم به بدیهای او در حال حیات این عبارت را که حق سبحانه و تعالی مقرر ساخته است که در نماز هر کس بگویند هر چند مخالف اعتقاد ایشان باشد حق سبحانه و تعالی بفضل خود به شهادت حساب فرماید و او را بیامرزد با آن که شاهد علم ندارد که بدی او را حق سبحانه و تعالی نیامرزیده است و علم ظاهری که به ایمان او دارد کافی است در این شهادت.

و در حدیث صحیح از سعد بن ظریف از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه وارد است که فرمودند که در بنی اسرائیل عابدی بود که

حضرت داود علیه السلام از عبادت او خوشحال بود و او را خوب می دانست حق سبحانه و تعالی وحی فرمود به حضرت داود که او را خوب بدان که عبادت را بر یا واقع می سازد و غرضش این است که مردم او را خواب دانند پس آن عابد مرد و خبر مرگ او را به داود رسانیدند حضرت داود فرمود که بروید و او را دفن کنید پس بنی اسرائیلیان را خوش نیامد و گفتند چرا به جنازه عابد حاضر نمی شود پس چون او را غسل دادند پنجاه کس برخاستند و شهادت دادند که ما از او نمی دانیم مگر خوبی را و چون نماز بر او کردند پنجاه کس دیگر برخاستند و گفتند پیش خدا گواهی می دهیم که از او نمی دانیم مگر خوبی را و چون او را دفن کردند پنجاه کس همین شهادت را دادند پس خطاب به حضرت داود رسید که چرا به جنازه او حاضر نشدی داود گفت که از جهت آن چه مرا مطلع ساختی از آن که او مرئی است پس حق سبحانه و تعالی وحی کرد که چنین بود و لیکن جمعی از علما و عباد شهادت بر خوبی او دادند که ما نمی دانیم از او مگر خوبی را پس شهادت ایشان را قبول کردم و از آن چه می دانستم در گذشتم و از این جهت است که مستحب است اعلام مؤمنان بموت مؤمن تا شهادت دهند بر خوبی او و ثواب نیز یابند و استغفار از جهت میت بکنند چنانکه در حدیث صحیح منقولست از ذریح که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که در مردن مردمان را اعلام می باید کرد حضرت فرمودند که بلی.

و در حدیث صحیح از ابو ولاد و عبد الله بن سنان منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که سزاوار آنست که ورثه میت مؤمنان را اعلام کنند که برادر ایشان مرده است تا به جنازه او حاضر شوند و نماز کنند بر او و طلب مغفرت کنند از جهت او تا ایشان ثواب یابند و میت آمرزیده

شود و ایشان که اعلام کرده اند نیز مثاب شوند چون سبب ثواب مؤمنان و سبب مغفرت میت شده اند. و از آن حضرت نیز منقولست که البته مردمان را خبر کنند و متعارف در کربلا و نجف چنین است که مؤذن بالای منار می رود و اخبار می کند و بد نیست تا زودتر حاضر شوند که منافات با تعجیل برداشتن نداشته باشد.

### نماز بر میت را در مسجد می توان کرد

6- (و: سأل صلوات الله عليه الفضل بن عبد الملك هل يصلى على الميت في المسجد قال نعم).

و در صحیح از فضل منقولست که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله عليه که آیا نماز بر میت را در مسجد می توان کرد حضرت فرمودند که بلی. و چند حدیث کالصحیح دیگر بر این مضمون وارد است.

و در حدیثی قوی از ابی بکر علوی منقولست که من در مسجد بودم که جنازه را آوردند و من خواستم که بر او نماز گذارم که حضرت امام موسی کاظم صلوات الله عليه آمدند و مرفق خود را بر سینه من گذاشتند و مرا می بردند تا از مسجد بیرون بردند و فرمودند که نماز میت را در مسجد نمی باید کرد.

و اکثر علما عمل به این حدیث کرده اند و احادیث سابقه را حمل بر جواز کرده اند و بعضی عمل به اخبار سابقه کرده اند چون صحیح و کالصحیح اند و حدیث ابو بکر ضعیف است و جمع می توان کرد که اگر متعارف باشد که در مسجد کنند و اجتماع مؤمنان در آنجا بیشتر بهم رسد مسجد اولی باشد و اگر موضع معتاد از جهت نماز جائی دیگر باشد که چون مردم را اعلام کنند آنجا حاضر شوند یا خوف تلویث مسجد باشد در خارج اولی باشد و دفع حضرت او را خلاف متعارف ایشان است مستبعد نیست که از این جهت باشد که میت خارجی باشد و حضرت بهانه از جهت خروج خود و او این معنی را گردانیده

باشند و الله تعالى يعلم. و خلافی نیست در آن که در مسجد جایز است خلاف در افضلیت است.

### هر گاه زنی بمیرد شوهرش احق است به او در نماز

6- (و سألہ صلوات اللہ علیہ ابو بصیر: عن المرأة تموت من احقّ بالصلاة علیها قال زوجها فقال له الزوج احقّ من الاب و الولد و الاخ قال نعم و یغسلها).

و بسند موثق و اسانید معتبره کالصحیحہ از ابو بصیر منقولست که سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللہ علیہ که هر گاه زنی بمیرد کیست که سزاوارتر است به نماز کردن بر آن زن حضرت فرمودند.

که شوهرش احق است به او پس ابو بصیر پرسید که شوهرش احق است از پدر و فرزند و برادرش حضرت فرمودند که بلی.

و در روایتی دیگر بلی او احق است و غسل او را نیز می تواند داد یا در غسل نیز او احق است. و در حدیث صحیح و قوی از آن حضرت صلوات اللہ علیہ مرویست که اگر شوهر و برادر باشد برادر احق است از شوهر و علما حمل کرده اند بر تقیه. و ممکن است که محمول باشد بر صورتی که شوهر سنی باشد یا شرایط امامت در او نباشد و در برادر باشد.

و در حدیث حسن کالصحیح و قوی کالصحیح منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات اللہ علیہ فرمودند که نماز می کند بر جنازه اولی مردمان به میت یا او امر می کند هر کس را خواهد و علما گفته اند که مراد از اولی، اولی به میراث میت است یعنی وارث چنانکه حق سبحانه و تعالی فرموده است که:

اولو الأرحام بعضی اولایند به بعضی در میراث.

و محتمل است که اولویت در دین نیز مراد باشد چنانکه حق سبحانه و تعالی فرموده است وَ الْمُؤْمِنُونَ وَ الْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ یعنی مردان مؤمن و زنان مؤمنه بعضی اولایند به بعضی از غیر مؤمن و مؤمنه و بعد

از این نیز خواهد آمد احادیث که ظاهرش اولویت در دین است.

و علی ای حال شك نیست که اگر زن شیعه باشد و شوهر سنی باشد شوهر سنی امامت نمی تواند کرد دغدغه در این است که آیا ولایت دارد که هر کس را خواهد از شیعیان رخصت امامت دهد یا نه اظهر آنست که ولایت ندارد کافر بر مسلمان و الله تعالی يعلم.

و از این حدیث ظاهر می شود که ورثه بالفعل میت اولایند از دیگران و شوهر اولی است از همه کس و اگر پدر و پسر باشد پدر اولی است از پسر چون جد ولایت دارد بر پسر اما اگر جد میت باشد و پسر میت پسر اولی است چون در این صورت جد میراث نمی برد و علما فروع بسیار استنباط کرده اند مثل آن که مردان وارث اولی اند از زنان و بعضی گفته اند مردان به مردان اولویت دارند و زنان به زنان و برادر پدر مادری اولی است از برادر پدری و مادری تنها اما اولویتش بر برادر پدری از آن جهت است که برادر پدری با برادر پدر مادری میراث نمی برد و بر برادر مادری مقدم است چون او دو نسبت دارد و مادری يك نسبت و امثال این ترجیحات و استنباطات کرده اند و بدون نص مشکل است این ترجیحات و الله تعالی يعلم و چون نماز میت واجب کفائی است و بر همه کس واجبست علما حمل کرده اند اولویت را بر امامت نه مطلقا.

### **اولی مردمان به پیش نمازی نماز میت کسی است که ولی او را مقدم دارد**

(وقال ابی رحمه الله فی رسالته إلیّ اعلم یا بنی انّ اولی النّاس بالصّلاة علی المیت من یقدّمه ولیّ المیت فان کان فی القوم رجل من بنی هاشم فهو احقّ بالصّلاة علیه اذا قدّمه ولیّ المیت فان تقدّم من غیر ان یقدّمه ولیّ المیت فهو غاصب)

و پدرم که رحمت الهی بر او باد در رساله که بمن نوشته است گفته است که بدان ای پسرک که اولی مردمان به پیشنمازی نماز میت کسی است که ولی او را مقدم دارد پس اگر در میان



جماعت حضار شخصی از بنی هاشم باشد او سزاوارتر است به نماز کردن بر میت به شرطی که وارث او را مقدم دارد پس اگر او امامت کند بی آن که ولی او را مقدم دارد غاصب خواهد بود که حق ولی میت را غصب کرده است. اما تقدم هر که ولی او را مقدم کند گذشت و اما استحباب تقدیم بنی هاشم بعضی گفته اند که مراد علی بن بابویه امام اصل است چون این عبارت که او نقل کرده است بعینها عبارت حدیث سکونی است که حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه فرموده است که هر گاه حاضر شود سلطانی از سلاطین الهی پس او احق است به نماز کردن بر میت اگر ولی میت او را مقدم دارد و الا پس او غاصب است یعنی ولی که دیگری را مقدم داشته است.

و ممکن است که مراد علی بن بابویه این باشد که حدیث این معنی دارد که سلطان هاشمی باشد و اگر امام اصل باشد احتیاج باذن ولی نیست و اطلاق غصب بر امام زمان جایز نیست چنانکه در حدیث موثق طلحة بن زید از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقولست که فرمودند که هر گاه امام حاضر شود در جنازه پس او احق است از همه مردمان به نماز کردن بر میت.

و بعضی نقل کرده اند که حدیث مرسلی وارد شده است حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله فرموده است که قریش را مقدم دارید و بر قریش تقدم مجویید و بر تقدیر صحت حدیث ظاهرش امامت کبری است چنانکه آن حضرت صلی الله علیه و آله فرمودند که

الأئمة من قریش و علی ای حال شرط است که شرایط امامت در او باشد و اگر نه جایز نیست تقدم او به اجماع. و عبارت متن عبارت فقه رضویست و گفته های علما بنا بر آنست که این کتاب را ندیده بودند از جانب ابن بابویه اینها گفته اند و بنا بر کتاب عمل بر ظاهر عبارت است و اگر کسی گوید که آن که این کتاب از حضرت باشد متیقن نیست

جواب این است که همه اخبار یقینی نیست مگر نادری که متواتر باشد و شهادت صدوقین با عمل اصحاب به آن موجب ظن قویست که ایشان تا یقین به آن نداشته باشند چون توانند گفت که میان من و خدا حجت است و اگر کسی گوید که شاید این عبارات از کتاب نباشد اما اتفاقاً موافق شده باشد جواب این است که هم چنین اتفاقی که اقلاً در هزار جا موافق باشند هرگز نشده است.

و علی ای حال جزم ایشان به صحت این اخبار به منزله آنست که ایشان گفته باشند که ما از معصوم شنیده ایم، و ظاهراً همین کافی باشد خصوصاً با عمل اصحاب یا موافقت با اخبار دیگر با آن که پیش از آن که بشنوند که چنین کتابی هست همه عمل به گفته صدوق می نمودند هر گاه ضم شود این کتاب نور علی نور خواهد بود و الله تعالی يعلم.

### هر گاه فوت شود از تو نماز کردن بر میت

6- (و قال الصادق صلوات الله عليه: اذا فاتتك الصلاة على الميت حتى يدفن فلا بأس بالصلاة (1) عليه و قد دفن).

و منقولست در صحیح از عبد الله بن مسکان از مالک که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که هر گاه فوت شود از تو نماز کردن بر میت تا او را دفن کنند پس باکی نیست که بعد از دفن بر او نماز گذارند.

و در حدیث صحیح از آن حضرت صلوات الله علیه منقولست که فرمودند که باکی نیست که نماز کنند بر میت بعد از دفن او.

14- (و: كان رسول الله صلى الله عليه وآله اذا فاتته الصلاة على الميت صلى على قبره).

و منقولست که دأب حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله این بود که هر گاه فوت می شد از آن حضرت نماز بر میت آن حضرت نماز بر

ص: 354

قبر میت می کردند و احادیث قریب باین وارد است که نماز می توان کرد و حدیث عمار گذشت که ظاهرش این بود که بعد از دفن نماز نمی توان کرد یا لازم نیست و چند حدیث دیگر وارد شده است قریب باین و در جمع بین الاخبار اقوال بسیار هست یکی آن که تا یک شبانه روز می توان کرد و بعد از آن نمی توان کرد و بعضی تا سه شبانه روز گفته اند و بعضی گفته اند که تا از هم نپاشیده باشد نماز می توان کرد و بعد از آن نمی توان و بر این تحدیدات خبری وارد نشده است و اگر وارد شده باشد بما نرسیده است و بعضی تاویل کرده اند نماز را به دعا.

و بر این مضمون حدیث حسن و قوی وارد شده است که صلاة بعد از دفن دعا است که از جهت میت بکنند و بعضی گفته اند که اگر نماز بر میت نکرده باشند نماز می توان کرد و الا فلا بعضی گفته اند که هر که نماز نکرده باشد نماز می تواند کرد اگر چه نماز بر او کرده باشند و این دو قول خالی از وجهی نیست اما حدیثی وارد نشده است که دلالت بر وجوب نماز کند و احوط آنست که اگر نماز بر میت نکرده باشند نمازی احتیاطا بکنند و اگر بر او نماز کرده باشند و کسی خواهد که نماز کند بهتر آنست که دعا بکنند نه نماز و اگر دعاهای نماز میت را بخواند بهتر است. و ظاهر حدیث مالک که صدوق روایت کرده است اینست که هر که نماز نکرده باشد نماز می تواند کرد اگر چه نماز بر او کرده باشند و الله تعالی یعلم.

### **اگر دو نفر بر جنازه نماز کنند اشکال یکی از ایشان در عقب دیگری می ایستد**

6- (و: سال الیسع بن عبد الله القمیّ ابا عبد الله صلوات الله علیه عن الرجل یصلی علی الجنّازة وحده قال نعم قلت فائنان یصلیان علیها قال نعم و لكن یقوم الاخر خلف الاخر و لا یقوم بیجنبه).

سؤال کرد یسع از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از شخصی که تنها باشد نماز بر

جنازه می تواند کرد حضرت فرمودند که بلی گفتم دو کس بر جنازه نماز می کنند حضرت فرمودند که بلی و لیکن یکی از ایشان در عقب دیگری می ایستد اگر اقتدا به او کرده باشد و در پهلو او نمی ایستد مثل سایر نمازها که اگر يك كس اقتدا کند پهلو امام می ایستد و این سؤال از آن جهت کرده است که جمعی از عامه می گویند که کمترین عدد در نماز میت سه کس است و کمتر از سه کس بر میت نماز جماعت نمی توانند کرد چون اقل جمع سه است با آن که خود حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله نقل کرده اند که دو کس و زیاده جماعتند و علما ذکر کرده اند که هر گاه يك كس در عقب امام می ایستد پس اگر بیشتر باشند بطریق اولی در عقب امام می ایستند و روایات زنان نیز قرینه است چون وارد شده است که زنان در يك صف می ایستند و هم چنین برهنگان و امام در پیش ایشان نمی ایستند و این مضمون در فقه رضوی منقولست و ظاهراً صدوق این خبر را از کتاب یسع برداشته باشد و او ثقه است هر چند طریق خود را در فهرست بیسع ذکر نکرده است.

و کلینی نیز ذکر کرده است همین خبر را و حکم به صحت آن کرده است اگر چه سندش باصطلاح متاخرین جهالتی دارد با آن که ظاهر آنست که مستحب باشد و در مستحبات مساهله می کنند چون حدیث صحیح و حسن کالصحیح وارد شده است از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که فرمودند که هر که بشنود ثوابی را بر چیزی از اعمال و آن را به جا آورد حق سبحانه و تعالی آن ثواب را می دهد و اگر چه در واقع غلط باشد و حضرات او را نفرموده باشند.

و در حدیث کالصحیح از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه منقولست که فرمودند که هر که به او رسد خبری که حق سبحانه و تعالی بر عملی ثوابی مقرر ساخته است و آن عمل را بقصد آن ثواب به جا آورد حق سبحانه و

تعالی آن ثواب را به او می دهد و اگر چه در واقع چنان نباشد.

و عامه نیز این حدیث را نقل کرده اند و جمعی از اصحاب گفته اند که بنا بر این این معنی متفق علیه باشد بین الفریقین و جمعی نقل اجماع نیز بر این معنی کرده اند و محقق دوانی بحث کرده است که علما در مستحبات عمل بحدیث ضعیف کرده اند و می کنند و چه فرقت میان واجب و سنت هر دو حکم الله اند.

و جواب داده اند که ما عمل بحدیث صحیح کرده ایم نه به ضعیف و لیکن آن چه ظاهر می شود از طریقه قدما آنست که ایشان عمل بحدیث ضعیف نمی کرده اند مطلقا و امثال این اخبار پیش ایشان صحیح است باصطلاح ایشان و الله تعالی يعلم.

### زن بر زن نماز میت می خواند

6- (و قال جابر قال ابو جعفر صلوات الله عليه: اذا لم يحضر الرجل (1) المیت تقدمت المرأة وسطهنّ وقام النسوة عن يمينها و شمالها و هی وسطهنّ تكبر حتى تفرغ من الصلاة).

و بسند قوی از جابر منقولست بلکه چون صدوق از کتاب جابر روایت کرده است و جابر ثقة است حدیث صحیح است و مشایخ اجازه جهالت و ضعف ایشان در کتابهای متواتره ضرر ندارد و لهذا صدوق و کلینی حکم به صحت حدیث جابر کرده اند و کتاب او از اصول أربعمائه است که جمیع مشایخ اعتماد بر او دارند و جمعی که از جابر روایت کرده اند ضعف اکثر ایشان به اعتبار علو حال ایشان است چنانکه از تتبع یافته ام با آن که مدار متقدمین بر کتب بوده است چنانکه از کتب رجال ظاهر است.

و صدوق نیز در اول کتاب ذکر کرده است جابر می گوید که حضرت امام

ص: 357

محمد باقر صلوات الله عليه فرمودند که هر گاه شخصی بمیرد در جائی که مردان نباشند و زنان حاضر باشند يك زن که اهلیت امامت داشته باشد امامت می کند و زنان از دست راست و دست چپ او می ایستند و امام در میان ایشان می ایستد و تکبیر می گوید و ایشان نیز تکبیر می گویند تا از نماز فارغ شوند.

و از این حدیث و دیگر احادیث این باب ظاهر می شود که اگر مردان باشند ایشان اولایند اما جایز است که با وجود مردان زنان بر میت زن نماز کنند چنانکه در چند خبر وارد شده است که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله حضرت فاطمه صلوات الله علیها را فرستادند با زنان مسلمان که نماز بر خواهر خود کردند و پیش گذشت و آن که حضرت را فرستادند با وجود آن که شوهر داشت که عثمان بود از آن جهت بود که تا ظاهر سازد حضرت که عثمان منافق است و مسلمان نیست.

و حدیث زینب نیز وارد شده است که حضرت فاطمه در جنازه او حاضر شدند با زنان مهاجر و انصار با آن که پدر بود که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله باشد و بنا بر قول جمعی از علما که رقیه و زینب دختران خدیجه بوده اند از شوهری دیگر پس حضرت فاطمه صلوات الله علیها وارثه و ولیه خواهند بود و بر تقدیر وراثت نیز حضرت رسول اولی بودند و اولویت خود را به حضرت فاطمه گذاشتند و الله تعالی يعلم.

6- (وقال الحسن بن زیاد الصّ یقول: سئل ابو عبد الله صلوات الله علیه کیف تصلّی النّساء علی الجنائز [\(1\)](#) اذا لم یکن معهنّ رجل فقال یقمن جمیعاً فی صفّ واحد ولا تتقدّمهنّ امرأة قیل ففی صلاة مکتوبة خ.

ص: 358

أَيُّومَ بَعْضَهُنَّ (1) بَعْضًا قَالَ نَعَمْ).

و در قوی کالصحیح منقول است که حسن بن زیاد چلنگر گفت که از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه پرسیدند که چگونه نماز می کنند زنان بر جنازه ها هر گاه مردی با ایشان نباشد حضرت فرمودند که همه در يك صف می ایستند و زنی پیش نمی رود مثل مردان، عرض نمودند که در نمازهای واجب دیگر زنان پیش نمازی زنان می توانند کرد حضرت فرمودند که بلی. و احادیث صحیحه نیز در این باب وارد شده است و در نماز جماعت خواهد آمد إن شاء الله تعالی.

### نماز بر هر مسلمانی واجب است و لو خود کشی کرده باشد

14- (و قال رسول الله صلى الله عليه وآله: صلّوا على المرجوم من أمّتي وعلى القاتل (2) نفسه من أمّتي ولا تدعوا احدا من أمّتي بغير صلاة).

و بسند قوی از آن حضرت صلی الله علیه و آله وارد است که فرمودند که نماز کنید بر کسانی که ایشان را سنگسار کرده باشند از امت من و بر کسی که خود را کشته باشد از امت من و مگذارید احدی از امت مرا بی نماز.

و در حدیث موثق کالصحیح از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه منقولست که فرمودند که نماز کن بر هر که بمیرد از اهل قبله و حساب او را با خدا گذار. و قریب باین از حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله روایت کرده اند سنیان و مع هذا جمعی کثیر از عامه می گویند که نماز نمی توان کرد بر کسی که در حد کشته شده باشد یا کسی که خود را کشته باشد.

6- (و: سال هشام بن سالم ابا عبد الله صلوات الله علیه عن شارب الخمر و الزّاني و السّارق يصلّی علیهم اذا ماتوا فقال نعم).

و بسند صحیح از هشام منقولست که سؤال کرد از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از

ص: 359

1- بعضهم.خ.

2- و من قتل.خ.

شارب الخمر و زنا کار و دزد اگر بمیرند نماز بر ایشان می توان کرد یا می باید کرد حضرت فرمودند که بلی و خلافی نیست در آن که هر که از امت اجابت باشد به آن که اثنی عشری باشد نماز بر او واجبست اگر چه فاسق باشد و کبایر کرده باشد و خلافی نیست در آن که بر کسی که از غیر ملت اسلام باشد یا بحسب ظاهر از مسلمانان باشد و در واقع کافر باشد به آن که انکار کرده باشد ضروری از ضروریات دین را مثل خارجی که بر امام زمان خروج کرده باشد یا مذهب خوارج داشته باشد و بر غلاة که مجموع ائمه هدی را یا یکی از ایشان را صلوات الله عليهم خدا داند و هم چنین مرتد و مجسمه به جسم کثیف نماز نمی توان کرد و خلافی که هست در غیر اینها است از فرق باطله و حق آنست که نماز بر ایشان واجب نیست چون بحسب واقع کافرند و جایز است نماز کردن و لعنت کردن در تکبیر چهارم چنانکه خواهد آمد.

و احادیث بسیار وارد شده است که شارب الخمر را به جنازه او حاضر مشوید و بسیار از اصحاب کبایر را نیز وارد شده است که نماز بر ایشان مکنید چنانکه خواهد آمد حتی آن که شخصی دو دینار قرض گذاشته بود حضرت بر او نماز نکردند تا شخصی ضامن آن شد حضرت نماز گذاردند همه محمول است بر مبالغه و آن که بنا بر فسوق ایشان مبالغه بسیار واقع نشده است در نماز بر ایشان آن مبالغه که در صلحا واقع شده است و فی الحقیقه از این جهت این مبالغت واقع شده است تا عبرت دیگران شود.

اما اگر کسی نباشد که بر ایشان نماز کند البته واجبست نماز کردن بر ایشان بر همه کس که خبردار شده باشد و اگر همه نماز نکنند همه مؤاخذ خواهند بود به اجماع علما.

### نماز عریانا بر میت

6- (و قال عمّار بن موسی السّبابیّ: قلت لأبي عبد الله صلوات الله

ص: 360



عليه ما تقول في قوم كانوا في سفر لهم يمشون على ساحل البحر فاذا هم برجل ميت عريان قد لفظه البحر و هم عراة ليس معهم الا ازار فكيف يصلون عليه و هو عريان و ليس معهم فضل ثوب يكفونونه به قال يحفر له و يوضع في لحده و يوضع اللبن على عورته ليستر (1) عورته باللبن و بالحجر و يصلى عليه ثم يدفن).

و بسند موثق از عمار منقولست که عرض نمودم به حضرت امام جعفر صادق صلوات الله عليه که چه می گوئید در قومی که در سفری باشند و در کافی فی سفرتهم و این عبارت بهتر است و در کنار دریا می رفتند که ناگاه دیدند که مرده برهنه را دریا بر کنار انداخته بود و ایشان نیز برهنه باشند و بغیر از لنگی که ساتر عورت ایشان باشد جامه نداشته باشند پس چگونه بر او نماز گذارند و حال آن که میت برهنه است و ایشان جامه زیادتی نداشته باشند که میت را به آن جامه کفن کنند و در کافی به جای کاف لام است یعنی به پیچند او را به آن جامه حضرت فرمودند که قبری از جهت او می کنند و میت را در لحد می گذارند. و خشتی بر عورت او می گذارند تا عورت او پوشیده شود به خشت یا سنگ و در بعضی از نسخ فیستر عورته است و معنی این نزدیکست به آن یعنی پس عورت او را به خشت و سنگ می پوشانند و بر او نماز می کنند و بعد از آن دفن می کنند به آن که خاک بر او می ریزند تا قبر پر شود.

بدان که خلافی نیست که غسل میت مقدم است بر کفن و کفن مقدم است بر نماز و نماز مقدم است بر دفن و غسل میت به منزله ازاله نجاستست که مصلی می کند از جهت نماز خود و کفن بمنزله ساتر عورتست و هم چنان که نمازخ.

ص: 361

گذارنده در حالت اختیار نمازش صحیح نیست تا ازاله نجاست نکند و ستر عورت نکند میت نیز نماز بر او صحیح نیست تا او را غسل ندهند و کفن نکنند و چون ساتر ندارد ستر مهما ممکن واجب است اگر چه به خشت باشد و چون ساتر میت می باید که جمیع بدنش را به پوشاند که اگر در وقت نماز روی میت باز باشد مثلا نماز صحیح نیست علی الظاهر پس فرمودند که او را در قبر گذارد و عورت که اهم است به خشت و سنگ به پوشانند و باقی بدن به قبر پوشیده شود تا نماز صحیح باشد و چون واجبست که دفن بعد از نماز باشد اول نماز می کنند و بعد از آن خاک پر می کنند.

و به همین مضمون از حضرت امام رضا صلوات الله علیه منقولست و بعد از آن از حضرت می پرسند که بعد از دفن بر او نماز می توان کرد حضرت فرمودند که نه اگر جایز می بود می بایست نماز جایز باشد از جهت حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله در همه وقتی پس نماز نمی توان کرد بر مدفون و نه بر عریان. و تتمه حدیث سابق نیز قریب باین است و چون تحقیق این مطلوب شد ظاهر می شود که بحثها و تفییداتی که کرده اند بی وجه است و الله تعالی یعلم.

### اگر در اثنای سفر به پارهای چند آدم بر خوردند

1,5,6- (و روی اسحاق بن عمار عن الصادق عن ابیه صلوات الله علیهما:

انّ علیاً صلوات الله علیه وجد قطعاً من میت فجمعت ثمّ صلی علیها ثمّ دفنت).

و بسند موثق کالصحیح از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه مرویست که حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه رسیدند در اثنای سفر به پارهایی چند از آدم پس حضرت فرمودند که همه را جمع کردند و بر آن نماز کردند و بعد از آن دفن کردند و محمولست بر آن که همه بدن بوده باشد و اگر چه محض استخوان باشد یا در آن پاره ها سینه بود باشد چنانکه گذشت و خواهد آمد و غسل و کفن را ذکر نکرده اند زیرا که نماز لازم دارد هر دو را

## نماز بر سینه است

5,6- (و روی الفضل (1) بن عثمان الاعور عن الصادق عن ابیه صلوات الله علیهما: فی الرجل یقتل فیوجد رأسه فی قبيلة و وسطه و صدره و یداه فی قبيلة و الباقی منه فی قبيلة فقال دیته علی من وجد فی قبيلته صدره و یداه و الصلاة علیه).

و روایت کرده است فضل و فضیلتش نیز می گویند و اعور یعنی يك چشم در صحیح از حضرتین صلوات الله علیهما در شخصی که کشته شود و سر او را در قبیله بیابند و میان او و سینه او دستهای او را در قبیله دیگر بیابند و باقی او را در قبیله دیگر بیابند حضرت فرمودند که دیت و خونبهای او بر آن جماعتی است که سینه و دستهای او را نزد قبیله ایشان یافته اند و نماز نیز بر سینه و دستها است.

اما دیت خواهد آمد که اگر لوث که قرینه است بهم رسد مدعیان خون با آن قرینه پنجاه سوگند، می خورند و دیت را می گیرند.

و اما نماز بر سینه است و دستها را مدخلی نیست در نماز و لیکن چون واقعه چنین بود و سایل واقعه را گفت حضرت بنا بر گفته او فرمود: چون در روایت صحیح از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه منقولست که از آن حضرت سؤال کردند از شخصی که او را شیر بخورد یا درنده دیگر یا بمیرد و مرغان گوشت او را بخورند و استخوان بی گوشت بماند به او چه باید کرد حضرت فرمودند که او را غسل می دهند و کفن می کنند و نماز بر او می کنند و او را دفن می کنند و اگر میتی را دو نصف کرده باشند بر آن نصفی نماز می کنند که دل میت در آن نصف است و آن سینه است که محل قلب است.

ص: 363

و به همین عنوان منقولست از علی بن جعفر از برادرش حضرت امام موسی بن جعفر صلوات الله علیهما و جزو اول صحیحہ علی بن جعفر گذشت و جزو ثانی به نحو نیست که مذکور شد در این حدیث.

و کلینی در قوی کالصحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه روایت کرده است که هر گاه شخصی را دو نیم کرده باشند نماز بر آن نصفی می کنند که دل در آنجاست و این در صورتی است که يك نصف دیگر حاضر نباشد که اگر باشد بر همه نماز می کنند.

و از این روایات ظاهر می شود که نصفی که در آن نصف دل باشد نماز باید کرد یا سینه با دستها و دلالت نمی کند بر آن که سینه حکم میت دارد در جمیع احکام، و هم چنین جمعی کثیر از علما گفته اند که هر گاه دل فقط باشد حکم میت دارد در جمیع احکام چون حضرت مناط احکام را بر دل گذاشته است و این ظهوری ندارد که باید دل باشد بلکه محتمل است که مراد این باشد که موضعی که در آن دل می باشد تا موافق حدیث فضل باشد و بر تقدیری که صریح باشد ظاهرش آنست که سینه با دل این حکم دارد نه دل فقط.

و امثال این استدلالات مناسبت به طریقه شیعه ندارد بلکه طریقه سنیانست و اگر جمعی از علمای ما مثل علامه ابن نحو استدلالات می کنند و مطلوب ایشان رد بر عامه است الزاماً نه اعتقاداً زیرا که همگی در جمیع کتب اصولیه و استدلالیه نفی این استنباطات کرده اند به دلایل شتی و جمعی متابعت ایشان کرده اند و جمعی بحث بر ایشان کرده اند و هر دو طایفه غافلند از طریقه مطلوبه ایشان فتامل.

#### اگر عضو نام یافت شود

6- (و قال الصادق صلوات الله علیه: اذا وجد الرجل قتيلا فان وجد

ص: 364

(1) عضو من اعضائه تأمناً صلی علی ذلک العضو و دفن و ان لم یوجد له عضو تام لم یصلّ علیه و دفن).

و بسند قوی از آن حضرت صلوات اللہ علیہ منقولست که هر گاه شخصی را کشته بیابند پس اگر عضوی از اعضای او تمام باشد بر آن عضو نماز می کنند و دفن می کنند و اگر عضوی تمام نباشد نماز نمی کنند بر او و آن را دفن می کنند.

و این حدیث را جمعی تاویل کرده اند به آن که عضو تام سینه و دل است که محل علوم و اعتقاداتست جمعاً بین الاخبار، و بعضی حمل بر استحباب کرده اند و این اظهر است.

و احوط آنست که اگر سر یا دست یا پا و امثال این اعضائی که استخوان داشته باشد بیابند غسل بدهند و کفن کنند و نماز کنند و دفن کنند بقصد احتیاط که اگر واجب یا سنت باشد فبها و الا لغوی باشد و اللہ تعالی یعلم.

### هر گاه شخصی را دو نیم کرده باشند نماز می کنند بر سینه در آن است

(و اذا وسط الرجل بنصفین صلی علی النصف الذی فیہ القلب)

و در حدیث صحیح خالد قلانسی و در حدیث صحیح علی بن جعفر و غیر آن از ائمه معصومین حضرات باقر و صادق و کاظم صلوات اللہ علیهم منقولست که هر گاه شخصی را بدو نیم کرده باشند نماز می کنند بر آن نصفی که در آن دل باشد و حکمش مذکور شد سابقاً.

### اگر یافت نشود مگر سر میت نماز بر آن نمی کنند

(و ان لم یوجد منه الا الرأس لم یصلّ علیه)

و اگر یافت نشود مگر سر میت نماز بر آن نمی کنند کلینی در حدیث حسن کالصحیح از محمد بن مسلم روایت کرده است که حضرت امام محمد باقر صلوات اللہ علیہ فرمودند که هر گاه کشته یافت شود و بغیر او گوشت نباشد و استخوان نداشته باشد بر او نماز

ص: 365

نمی‌کنند و اگر استخوان بی‌گوشت باشد بر آن نماز می‌کنند و علماء حمل کرده‌اند بر آن که همه استخوانها باشد چنانکه ظاهر صحیحه علی بن جعفر و صحیحه خالد است یا استخوان سینه فقط باشد چون سینه حکم کل دارد.

و کلینی بعد از این حدیث ذکر کرده است که قال و روی الخ. و ظاهرا کلام بزنی باشد که این حدیث را از او روایت کرده است از جمیل از محمد بن مسلم و محتمل است که از کلام جمیل باشد و علی ای حال خوبست و ترجمه اش اینست که گفت که روایتی وارد شده است که نماز بر سر میت نمی‌باید کرد هر گاه از بدن جدا شده باشد یعنی واجب نیست اگر حدیث سابق را بحال خود گذاریم و اگر آن حدیث را تاویل کنیم که عضو تمام سینه و دل است این حدیث را بحال خود می‌باید گذاشتن و الله تعالی یعلم.

و مؤید این خبر است حدیث موثق از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که فرمودند که نماز نمی‌باید کرد بر عضوی از اعضا به تنهایی مثل پا و سر و دست و اگر بدن تنها باشد نماز می‌باید کرد هر چند سر و دست و پا نداشته باشد و از این حدیث ظاهر می‌شود که دست دخل ندارد.

### طفل هر گاه نماز را بفهمد و تمیز داشته باشد بر او نماز می‌خوانند

6- (و روی زرارة و عبید الله بن علیّ الحلبیّ عن ابی عبد الله صلوات الله علیه: انه سئل عن الصلّاة علی الصّبیّ متی یصلّی علیه فقال اذا عقل الصلّاة قلت (1) متی تجب الصلّاة علیه قال اذا کان ابن ستّ سنین و الصّیام اذا اطاقه).

و به اسانید صحیحه از زراره و عبید الله از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقول است که از آن حضرت پرسیدند از نماز بر طفل که چه وقت نماز بر او می‌کنند حضرت فرمودند که هر

ص: 366

گاه نماز را بفهمد و تمیز داشته باشد که واجب و سنت و شرط و رکن را از یکدیگر فرق تواند کرد یا وقت بلوغ گفتیم که کی نماز بر او واجب می شود یعنی لازم است که او را به نماز بدارند حضرت فرمودند که هر گاه شش ساله باشد و او را بروزه می باید داشت هر وقت که طاقت داشته باشد.

و اکثر علما جزو ثانی حدیث را را مبین جزو اول می دانند که بیان عقل الصلاة باشد که اگر شش ساله نفهمد نماز را چگونه بر او واجب باشد و لیکن اجماع است که واجب بمعنی خود نیست بلکه یا واجبست بر ولی که در شش سالگی او را به نماز بدارد و قولی بوجوب این نیز ندیده ام و یا بمعنی سنت مؤکد است بر ولی که او را تمرین کند به نماز تا عادت کند به آن و لیکن چون در حدیث صحیح زراره واقع شده است تفسیر عقل الصلاة را به شش سالگی البته لازم است که واجب را حمل بر لازم و مستحب مؤکد کنیم و چون طاقت اطفال در روزه گرفتن بحسب مزاجها و هواها مختلف می باشد حضرت بنای آن را بر طاقت ایشان گذاشت یعنی به مقداری که بر ایشان مشکل نباشد بسیار و محتمل است که اطفال را نیز ثوابی باشد چنانکه ولی راهست و ظاهر این حدیث نیز دلالت می کند بر آن و در محل خود خواهد آمد.

و آن که مشهور است که ایشان اهلیت خطاب ندارند پس تکلیف معقول نیست و ثواب بر تکلیف است حق است اگر کسی قایل به استحقاق شود و لیکن ممکن است که حق سبحانه و تعالی از روی تفضل کرامت فرماید با آن که اگر تمیز داشته باشد به استحقاق نیز ممکن است و الله تعالی یعلم.

(و من حضر مع قوم یصلون علی طفل فلیقل اللهم اجعله (1)خ.

ص: 367

---

1- اجعل.خ.

و کسی که حاضر شود با جمعی که نماز بر طفلی کنند پس باید که بگوید که خداوندا این طفل را از جهت پدر و مادر او و از جهت ما فرط گردان یعنی پیشرو ما باشد که از جهت ما ثوابی مهیا کند چون رفتن طفل و صبر بر آن موجب ثواب عظیم است یا موجب اجر جزیل است اگر صبر نکنند.

و آن چه مصطلح علماست آنست که هر فعلی که بنده با اختیار خود کند از جهت فرموده الهی سبب ثوابست و آن نفعی است که دایم باشد و مقارن تعظیم و اجلال باشد و هر چه بی اختیار این کس بر سر این کس می آید موجب اجر است و در اجر لازم نیست که دائم باشد و لازم نیست که مقارن تعظیم و اجلال باشد و چون صبر فعل این کس است به سبب آن ثواب بی حساب حاصل می شود و چون رفتن طفل بی اختیار است موجب اجر است و لیکن بعد از این می آید که حق سبحانه و تعالی در مردن فرزند بهشت می دهد خواه صبر بکند و خواه نکند و این از تفضل الهی است و موافق اصطلاح علما در کتاب عتق حدیثی می آید که دلالت بر این تفصیل می کند.

و در حدیث موثق از زید بن علی از آبای او از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیهم منقولست در نماز بر طفل که می گوید: اللهم اجعله لأبويه ولنا سلفا و فرطا و اجرا.

و شیخ مفید ذکر کرده است که اگر نماز بر طفل کنند بعد از تکبیر چهارم این دعا را بخواند: اللهم هذا الطفل كما خلقته قادرا و قبضته طاهرا فاجعله لأبويه نورا و ارزقنا اجره و لا تقتنا بعده. یعنی خداوندا چنانکه این طفل را به قدرت کامله خود آفریدی و او را گرفتی پاک و پاکیزه که مرتکب معصیت تو نشد پس بگردان او را از جهت پدر و مادرش نور در دنیا به زیادتی ایمان و کمالات و در تاریکی قبر و قیامت سبب روشنایی ایشان باشد و ما را از



ثواب او بهره مند گردان و ما را فریفته دنیا مگردان بعد از دیدن مرگ او یا چنان مکن که بی صبری کنیم و این عبارات همه خوبست.

و از عبارت صدوق ظاهر می شود که اعتقاد ندارد به نماز کردن بر اطفال زیرا که گفته است که اگر حاضر شوی یعنی نماز مکن و این دعا را تقیة بخوان و محتمل است که مرادش مراد شیخ مفید باشد و لیکن عبارت مصنف عبارت فقه رضویست و در آنجا چنین است که: بدان که بر طفل نماز نمی توان کرد تا نماز را بفهمد پس اگر حاضر شوی با قومی که بر طفل نماز گذارند پس بگو: اللَّهُمَّ اجعله لأبویه و لنا ذخرا و مزیدا و فرطا و اجرا. و این عبارت صریح است که نماز بر طفل نیست و دعا را با آن جماعت می خواند و صورت نماز را به جا می آورد چنانکه ظاهر کلام صدوقست و خواهد آمد اخبار در این باب و الله تعالی یعلم.

5- (و: صلی ابو جعفر صلوات الله علیه علی ابن له صبی صغیر له ثلاث سنین ثم قال لو لا انّ الناس یقولون انّ بنی هاشم لا یصلون علی الصّغار من اولادهم ما صلّیت علیه).

و حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه نماز گذاردند بر فرزند صغیری از آن حضرت که او را سه سال بود و بعد از آن فرمودند که اگر نه این بود که مردمان تشنّیع می کردند که بنی هاشم نماز بر اولاد خرد خود نمی کنند من نماز نمی کردم و این ملاحظه یا از آن جهت است که شهرت کند که ایشان اولاد صغار خود را مسلمان نمی دانند یا شهرت کند مخالفت مذهب عامه را و بنی امیه به ایشان ضرر رسانند چون عامه نماز می کنند بر مطلق اطفال خود.

و آن چه صدوق ذکر کرده است مضمون چند حدیثی است از آن جمله بسند صحیح از زراره منقولست که پسری از حضرت امام محمد باقر فوت شد

پس چون خبر فوت او را به حضرت دادند حضرت فرمودند تا او را غسل دادند و کفن کردند و حضرت با او متوجه شدند به مقبره و نماز بر او کردند و سجاده حضرت را انداختند و حضرت بر بالای سجاده ایستادند از جهت نماز دیگر بر قبر او ایستادند تا از دفن او فارغ شدند پس حضرت برگشتند و من در خدمت حضرت برگشتم و با آن حضرت می آمدم رو بمن کرد و گفت بر مثل این طفل نماز نیست و آن طفل سه ساله بود و فرمودند که حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه می فرمودند که امثال این طفل را دفن کنند و نماز نمی کردند و لیکن چون سنیان می کنند من تقیه کردم و نماز گزاردم بعد از آن پرسیدم که پس چه وقت نماز بر او واجب می شود حضرت فرمودند که هر گاه نماز را بفهمد و شش سالش بشود پس پرسیدم که حال اطفال چونست در آن نشأه حضرت فرمودند که حق سبحانه و تعالی اعلم است به آن که ایشان چه خواهند کرد و تحقیق این سخن خواهد آمد.

و در حسن کالصحیح از زراره منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرزندی داشتند در حیات حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه و نامش عبد الله بود و تازه از شیر باز شده بود و به راه افتاده بود و حضرت آزاد کرده داشت که تربیت آن طفل می کرد من به طفل گفتم که این کیست که در پهلوی تست طفل گفت آزاد کرده ما است آن غلام از روی خوش طبعی گفت من آزاد کرده تو نیستم آن طفل گفت که از برای تو بد است که مولای من نباشی آن ملعون خنجری به شکم آن طفل زد یا مستی و آن طفل شهید شد و آن طفل را در تابوتی گذاشتند که از لیف خرما بافته بودند و به جانب قبرستان بقیع بردند پس حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه بیرون آمدند و جبه خز زردی پوشیده بودند و عمامه خز زردی و ردا از خز زردی و تکیه بر من کرده

بودند چون حضرت فربه بودند دشوار بود ایشان را بی تکیه بر کسی به جایی روند و مردمان می آمدند و سر سلامتی می دادند بر فرزند زاده آن حضرت چنانکه در کافی است ابن ابنه است و در تهذیب اتوانه است یعنی سر سلامتی می دادند و می گفتند که این ملعون غلام چه کاری کرد که چنین طفلی را شهید کرد پس چون حضرت به بقیع رسیدند پیش ایستادند و چهار تکبیر بر آن طفل گفتند تقیة و فرمودند که او را دفن کردند پس حضرت دست مرا گرفتند و به گوشه بردند و فرمودند که در زمان حضرت سید المرسلین و حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیهما و اولادهما مقرر نبود که نماز بر اطفال کنند و حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه می فرمودند که اطفال را مخفی دفن کنند و به نماز بر ایشان کنند و غرض از مخفی ساختن آن که صبر جمیل کرده باشند و به قضای الهی راضی باشند، و ممکن است که بواسطه نماز نکردن مخفی دفن می کرده باشند چون ابوبکر و عمر بدعت نماز را گذاشته بودند و حضرت نمی خواستند که اظهار مخالفت آنها کنند و چون منافقان اتباع ایشان با حضرت می بودند همیشه بعد از آن حضرت فرمودند که من از این جهت نماز بر این طفل کردم که اهل مدینه نگویند که ایشان نماز بر اطفال خود نمی کنند.

و در حدیث حسن کالصحیح منقولست از علی بن عبد الله که گفت شنیدم از حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه که فرمودند که چون ابراهیم فرزند حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله از دنیا رفتند در آن روز سه سنت جاری شد یکی آن که در آن روز آفتاب گرفت پس مردمان می گفتند که بواسطه مردن ابراهیم شد که آفتاب گرفت پس حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله بر منبر رفتند و حمد و ثنای الهی به جا آوردند و فرمودند ای گروه مردمان بدانید که آفتاب و ماه دو آیتند از آیات الهی که دلالت بر وجود و وحدت و

علم و اراده و قدرت الهی می کنند و بامر الهی جاریند و متحرکند و اطاعت فرمان او می کنند و منکسف نمی شوند از جهت مردن کسی و نه از جهت زندگی کسی پس چون هر دو بگیرد یا یکی از ایشان بگیرد نماز کنید پس چون حضرت از منبر به زیر آمدند و نماز کسوف را با مردمان به جماعت گذاردند پس چون سلام دادند فرمودند که یا علی برخیز و کار سازی ابراهیم بکن پس حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه برخاستند و ابراهیم را غسل دادند و حنوط کردند و کفن کردند و بیرون بردند ابراهیم را و حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله نیز رفتند تا او را به قبر رسانیدند پس صحابه گفتند که حضرت فراموش کردند که نماز بر او گذارند به سبب جزعی که حضرت را دست داده است پس حضرت برخاستند و فرمودند ایها الناس جبرئیل آمده است و گفته شما را بمن گفت که شما گمان برده اید بمن که من فراموش کرده ام نماز بر فرزندم را به سبب جزع و نه چنین است که شما گمان کرده اید و لکن خداوند لطیف خبیر بر شما پنج نماز واجب گردانیده است و بعدد هر نمازی يك تكبير از جهت مردگان شما مقرر ساخته است و مرا امر کرده است که نماز نکنم مگر بر کسی که نماز کرده باشد پس حضرت فرمود که یا علی به قبر در و فرزندم را در لحد بخوابان پس حضرت رفتند و ابراهیم را در لحد جا دادند پس دیگر بار صحابه گفتند که چون حضرت به قبر رفتند جایز نیست که کسی در قبر فرزند خود رود پس حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله فرمودند که: یا ایها الناس بر شما حرام نیست که در قبر فرزندان در آید و لیکن از آن می ترسم که چون روی فرزند خود را در قبر بکشاید شیطان دست یابد و جزعی بکنید که اجر شما ضایع گردد پس برگشتند از بقیع.

و بسند قوی از هشام منقولست که به حضرت امام جعفر صادق صلوات الله

علیه عرض نمودم که سنیان بر ما اعتراضی دارند و می گویند که شما می گویند که نماز بر طفل نمی توان کرد چون نماز نکرده است پس سخن شما این است که نماز بر کسی می باید کرد که نماز کرده باشد ما می گوئیم که بلی پس می گویند که اگر یهودی یا نصرانی مسلمان شود و همان ساعت بمیرد پس بر شما لازم می آید که نماز بر او نباید کرد و حال آن که شما قایلید که بر او نماز می باید کرد چه جواب بگوئیم حضرت فرمودند که بگوئید که اگر این شخصی که مسلمان شده است افترا بزند بر کسی او را چه می باید کرد البته خواهند گفت که حد بر او واجبست پس چون این جواب بگویند بگوئید که اگر این طفلی که نماز نکرده است افترا بزند بر کسی آیا حد بر او واجبست خواهند گفت که نه پس خواهید گفت که نماز بر کسی می باید کرد که نماز و حدود بر او واجب باشد و نماز نمی باید کرد بر کسی که نماز و حدود بر او واجب نباشد.

بدان که ظاهر این خبر آنست که حضرت می خواهد بیان فرماید که عبارتی که وارد است که نماز بر کسی می باید کرد که نماز کرده باشد این است که اهل تکلیف به نماز باشد خواه نماز کرده باشد یا نکرده باشد و چون معنی دقیق بود حضرت حدود را ذکر کردند که او بفهمد.

و این حدیث دلالت می کند بر آن که پیش از بلوغ نماز واجب نباشد و از شش سال تا بلوغ سنت باشد. و این حدیث با احادیث سابقه دلالت می کند که پیش از شش سال بدعت باشد پس اخباری که وارد شده است در آن که اگر متولد شود حیا نماز بر او هست محمول خواهد بود بر تقیه و اکثر علما حمل کرده اند این اخبار را بر نفی وجوب و بنا بر مذهب مشهور تا شش سال سنت است و بعد از شش سال واجب و گویا این احادیث را ندیده بودند و چون چنین اشتباهی شده است لازم بود نقل این اخبار و اخباری دیگر که دلالت بر

مطلوب می کند مثل صحیحہ علی ابن جعفر که گفت سؤال کردم از برادرم حضرت امام موسی کاظم صلوات اللہ علیہ کہ آیا نماز بر میت طفل می توان کرد اگر پنج سال داشته باشد حضرت فرمودند کہ هر گاه نماز را بفهمد نماز بر او می توان کرد.

و در حدیث صحیح زراره گذشت کہ فهمیدن نماز در شش سالگی است و در موثق از عمار وارد است کہ از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللہ علیہ سؤال کردند از طفل کہ قلم بر او جاری نشده باشد آیا نماز بر او می توان کرد حضرت فرمودند کہ نماز بر مرد و زن وقتی واجبست کہ قلم بر ایشان جاری شود و ظاهرش وقت بلوغ است.

و در حدیث صحیح از علی بن یقظین وارد شده است کہ گفت سؤال کردم از حضرت امام موسی بن جعفر صلوات اللہ علیہما کہ طفل چند ساله کہ شود نماز بر او می توان کرد حضرت فرمودند کہ در هر حالی نماز هست مگر آن کہ ناتمام متولد شود یعنی مرده چنانکہ در حدیث صحیح از عبد اللہ بن سنان منقولست کہ حضرت امام جعفر صادق صلوات اللہ علیہ فرمودند کہ نماز نمی باید کرد بر طفلی کہ مرده از مادر متولد شود و صدایی از او ظاهر نشود کہ دلالت بر حیات او کند و او را میراث نمی دهند نہ از دیت پدر و نہ از غیر آن و اگر فریاد بکنند بر او نماز بگذار و او را میراث بده و به همین مضمونست حدیث سکونی.

و در حدیث دیگر منقول است از حضرت امام موسی بن جعفر صلوات اللہ علیہما موافق حدیث ابن یقظین و همه محمولست بر تقیہ یا اتقاء کہ غرض حضرت این باشد کہ نماز بر طفل بکنند مبادا کہ ضرری به ایشان رسد چنانکہ حضرت کردند.

و در حدیث کالصحیح از قدامة بن زایده کہ مجهول الحال است

منقولست که گفت از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه شنیدم که فرمودند که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله نماز بر ابراهیم فرزندش کرد و پنج تکبیر بر او گفت و این حدیث غریبست و ممکن است بر تقدیر صحت که تقیه فرموده باشند بعنوان استفهام انکاری یعنی شما سنیان چنین می گوئید و غلط است و این نحو از تقیه بسیار است که خواهد آمد و ظاهراً اتقاء بیشتر واقع شده باشد احادیث از تقیه چون حضرات ائمه معصومین علم به حیات و ممات و وقت آن داشتند و احتیاج به تقیه نداشتند چنانکه راوی به خدمت حضرت امام رضا عرض می کند که شما اظهار امامت علانیه می کنید و از شمشیر هارون الرشید علیه اللعنة و العذاب شدید خون می چکد حضرت می فرماید که خاطر جمعدار که از هارون بمن ضرری نمی رسد و اگر از هارون بمن ضرر رسد من امام نیستم هم چنان که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله را از ابو جهل می ترسانیدند که در مقام قتل تست یا رسول الله حضرت می فرمودند که اگر ابو جهل مرا بکشد من پیغمبر نیستم و کسی که خواهد تفصیل این معنی را نظر کند به عیون اخبار الرضا صلوات الله علیه که حضرت تقیه فرمودند در بسیاری از جاها و اگر تقیه بر ایشان واجب می بود ترك آن نمی کردند.

و احادیث از طرق عامه و خاصه متواتر است که حضرت امیر المؤمنین قاتل خود را می دانستند و ساعت شهادت خود را می دانستند و فرزندان حضرت مبالغه می کردند در آن که حضرت در آن صبح در خانه نماز گذارند و حضرت قبول فرمودند و چون بعضی از چیزها را بیان می کنم باقی را که خواهید رسید در محال خود خواهید دانست إن شاء الله تعالی.

5- (و: سئل متی تجب الصلاة علیه فقال اذا عقل الصلاة و كان ابن ست سنین).

و در حدیث صحیح از زراره منقولست که از حضرت امام محمد

باقر صلوات الله عليه سؤال کرد که چه وقت نماز بر طفل واجب می شود حضرت فرمودند که هر گاه نماز را بفهمد و شش سالش تمام شود چون غالب اوقات در شش سالگی می توان فهمانید که خداوندی دارد و او فرموده است که نماز بکنند تا به بهشت روند و اگر نکنند بجهنم می روند و بهشت چنین جائی است و دوزخ چنین جائی است.

والحمد لله رب العالمین که بنده در چهار سالگی همه اینها را می دانستم و نماز شب می کردم در مسجد صفا و نماز صبح را به جماعت می کردم و اطفال را نصیحت می کردم به آیه و حدیث به تعلیم پدرم رحمه الله تعالی و غرض آنست که حق سبحانه و تعالی مرتبه مرتبه عقل اطفال را زیاده می کند و در سن شش غالبا قابل تعلم هستند و لیکن پدرهای بی سعادت خود تحصیل نکرده اند آن چه را می باید و تحصیل چیزی چند کرده اند که نمی باید آنها را به یاد اطفال خود می دهند و حجت الهی بر خلائق تمامست و تقصیر از ایشان است.

و صدوق ذکر نکرده است برداشتن دستها را نزد تکبیرات خمس بر میت جمعی از علما بر اینند که در تکبیر اول دست بر می دارند و بس و اکثر بر اینند که در هر تکبیری سنت است دست برداشتن تا برابر گوش که سر انگشت محاذی گوش باشد و کف دست وقتی که بالا رود و رو بقبله باشد.

و در حدیث صحیح وارد شده است از عبد الرحمن عزمی که گفت من نماز میت گزاردم بر پشت سر حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه دیدم که حضرت پنج تکبیر بر میت که گفتند در هر تکبیری دستها را برداشتند و همین مضمون در حدیث قوی از محمد بن عبد الله بن خالد منقولست.

و در حدیث کالصحیح از یونس منقولست که گفت از حضرت ابی الحسن علی بن موسی الرضا صلوات الله علیهما سؤال کردم و گفتم فدای تو



گردم به درستی که سنیان در تکبیر اول نماز میت دست بر می دارند و بعد از آن دست بر نمی دارند آیا من بنحو سنیان يك مرتبه دست بردارم یا در هر تکبیر دست بردارم حضرت فرمودند که در هر تکبیری دست بردار.

و از این حدیث ظاهر می شود که یونس می دانسته است که در هر تکبیری دست برداشتن سنت است و سؤال او از این جهت است که تقیه بکنم یا نکنم حضرت فرمودند که ممکن که ضرر به تو نمی رسد به توجه ما و اظهار شعایر ایمان نیز کرده خواهی بود.

و از اینجا نیز ظاهر می شود که در اخباری که يك مرتبه واقع شده است از جهت تقیه است که مبادا ضرر به ایشان رسد با آن که راوی حدیث يك مرتبه غیاث بن ابراهیم است و او سنی است و ظاهراً اسماعیل بن اسحاق نیز چنین باشد چنانکه هر دو روایت فعل حضرت امیر المؤمنین را کرده اند که حضرت صلوات الله علیه در تکبیر اول دست بر می داشت و بس پس ممکن است بر تقدیر وقوع که حضرت تقیه فرموده باشند چون پیشتر آن کسان این بدعت را گذاشته بودند و حضرت از انکار اصحابش خایف بوده باشد چنانکه خواهد آمد که حضرت امیر المؤمنین اراده فرمودند که بدعت عمر را در نماز تراویح که در جمیع صحاح ایشان هست که عمر گذاشته است برطرف کند و حضرت امام حسن را فرستاد که بدعتست ترك کنید همگی فریاد بر آوردند که وا همراه حضرت فرمودند که هر چه خواهند بکنند.

و حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه فرمودند در خطبه طویلی که اگر من بدعتهایی که گذاشته اند برطرف کنم هر آینه همه از من متفرق خواهند شد مگر قلیلی که مرا شناخته اند و فضیلت مرا از کتاب خدا دانسته اند و یکی از آنها تکبیر بر میت است که حضرت سید المرسلین پنج تکبیر بر مؤمن مقرر ساختند و

بر منافق چهار و ایشان بواسطه نفاقی که داشتند چهار را عمل می کنند در مؤمن و منافق و اگر چه يك علامت نفاق چهار تکبیر است.

5- (و روی زرارة و محمد بن مسلم عن ابی جعفر صلوات الله عليه انه قال: الصلاة على المستضعف و الذي لا يعرف مذهبه يصلى على النبي صلى الله عليه و آله و يدعو (1) (1) للمؤمنين و المؤمنات و يقال اللهم اغفر للذين تابوا و اتبعوا سبيلك و قهم عذاب الجحيم و يقال في الصلاة على من لا يعرف مذهبه اللهم ان هذه النفس أنت احيتها و أنت امتها اللهم و لها ما تولت و احشها مع من احبت).

و بسند صحیح از زراره و کالصحیح از محمد بن مسلم منقول است که حضرت امام محمد باقر صلوات الله عليه فرمودند که نماز بر مستضعف و بر کسی که مذهب او را ندانند صلوات است بر نبی و آل او صلی الله عليه و آله و دعا می کند از برای مردان مؤمن و زنان مؤمن و بعد از آن می گوید در نماز مستضعف یا هر دو که خداوند بیامرزد کسانی را که توبه کرده باشند از مذهب باطل و از بدیها و متابعت کرده باشند راه ترا که آن مذهب حق است و اعمال صالحه و نگاهدار ایشان را از عذاب جهنم و در نماز بر کسی که مذهبش را ندانند می گویند بعد از صلوات و استغفار از برای مؤمنین و مؤمنات یا با ما قبل هر چه گذشته است یا همین دعا را که خداوند این نفس را تو زنده گردانیدی در شکم مادر و تو میراندی او را خداوند و الی او گردان آن چه را تو لا به او کرده است یعنی اگر شیعه است حضرات ائمه معصومین علیهما السلام را شفیع او گردان و اگر سنی است عمر را و برادرانش را تا با ایشان رود و یا او را بمذهب او گذار از خوب و خ.

ص: 378

1- يدعی.خ.

بد و حشر کن او را با هر که او را دوست می دارد.

و مراد از مستضعف جمعی اند که حق را نمی دانند از سنیان و شیعیان غیر اثنی عشری و به اندک احسانی یا کلامی از مذهب خود بر می گردند و امامی می شوند و باز اگر احسانی یا کلامی از سنیان بشنوند سنی می شوند.

و این معنی را مشاهده نمودیم در اکثر سنیان بصره که در شبی اراده کردیم در راه مکه که چون شخصی فوت شده بود از جهت او استیجار حج کنیم قریب به صد کس آمدند و [ل ع ن] کردند بر ثلاثه و چون دوازده امام را از ایشان می پرسیدیم بغیر از علی کسی را نمی دانستند تا آن که بعضی از اخوان مؤمنین مرا منع کردند که در راه مکه هم چنین تقیه می کنی و حال آن که متوجه آنجایی بعد از آن از آنجا به خیمه خود رفتیم و ظاهر بود که همه سنی بودند.

و در اخبار معتبره حسنه کالصحیح از ائمه هدی صلوات الله علیهم وارد شده است که فرمودند که مستضعفین جمعی اند که عقل صحیحی ندارند و عقول ایشان مثل عقول اطفال است نه در کفر ثابت قدمند و نه به ایمان هدایت یافته اند چنانکه حق سبحانه و تعالی فرموده که إِلَّا الْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ وَالْوِلْدَانِ لَا يَسْتَطِيعُونَ حِيلَةً وَلَا يَهْتَدُونَ سَبِيلًا. و ترجمه اش این است که مگر ضعیفان العقول از مردان و زنان و اطفال که در کفر ثابت قدم نیستند و هدایتی به ایمان نیافته اند.

و احادیث صحیحه وارد است در آن که هر کس می فهمد که مردمان در دینها اختلاف دارند و این جماعت می گویند که آنها بر باطلند و بجهنم می روند و بر عکس این جماعت مستضعف نیستند و عقل ایشان اقتضا می کند که تفحص حق بکنند.

اما ضعیفان العقول شیعه اثنی عشری پس ایشان را مستضعف نمی گویند هر

چند دلیل بر حقیقت مذهب خود را ندانند. و بر این مضمون نیز احادیث بسیار وارد شده است.

و مراد از کسی که مذهبش را ندانند این است که هر گاه شخصی در میان اهل سنت فوت شود و ندانیم که شیعه است یا نه مجهول الحال است اما اگر کسی در امثال این بلاد فوت شود او مجهول نیست بلکه او را دعای مؤمنان می کنیم و اگر شیعه و سنی در هم مرده باشد و خصوص کسی را ندانیم که شیعه کدام است و سنی کدام همه را غسل و حنوط و کفن می کنند و يك نماز بر ایشان می کنند و همین دعای مجهول الحال را می خواند و اگر خواهد دعای مؤمنان را می خواند و بس و دعا از برای مؤمنان می کند و اگر خواهد دعای مؤمنان را از جهت مؤمنان می خواند و دعای مستضعفان را از جهت ایشان و دعای منافقان را از جهت ایشان می خواند تا به همه اخبار عمل کرده باشد.

3,6- (و روی صفوان بن مهران الجمال عن ابي عبد الله صلوات الله عليه انه قال: مات رجل من المنافقين فخرج الحسين بن علي صلوات الله عليهما يمشي فلقى مولى له فقال له إلى اين تذهب فقال افرّ من جنازة هذا المنافق ان أصلي عليه فقال له الحسين صلوات الله عليه قم إلى جنبي فما سمعتني اقول فقل مثله قال فرّعه يديه وقال اللهم اخز عبدك في عبادك و بلادك اللهم اصله اشد نارك اللهم اذقه حرّ عذابك فانه كان يوالى اعدائك و يعادى أولياءك و يبغض اهل بيت نبيك).

و روایت کرده اند از صفوان شتربان بسند صحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله عليه که فرمودند که شخصی از منافقان یعنی دشمنان اهل بیت سید المرسلین صلی الله عليهم فوت شد پس حضرت سید الشهداء علیه السلام به جنازه آن ملعون بیرون رفتند و می رفتند که به خدمت حضرت رسید آزاده کرده

آن حضرت یا یکی از شیعیان آن حضرت صلوات الله علیه حضرت به او فرمودند که کجا می روی آن شخص گفت از جنازه این منافق می گریزم که مبادا حاضر باشم و نماز باید کرد پس حضرت امام حسین سلام الله علیه فرمودند که پهلوی من بایست هر چه بشنوی که من می گویم تو همان را بگو پس حضرت دستها برداشتند و دلالت می کند که در تکبیر چهارم دست برداشتن خوب باشد و گفتند خداوندا خوار گردان این بنده را در میان بندگانت و در همه شهرهای خودت، خداوندا او را آتش افروز جهنم گردان به سخت ترین آتشی در گرمی، خداوندا بچشان او را گرمی عذاب را و ظاهرا سهوی در اینجا از کتاب شده است. و آن چه در کلینی و تهذیب و سایر ادعیه است باین عنوانست که: اللَّهُمَّ اصله حرّ نارک اللّهم اذقه عذابک به درستی که او دوستی می کرد با دشمنان تو و دشمنی می کرد با دوستان تو و دشمن بود اهل بیت پیغمبر ترا صلوات الله علیهم.

و احادیث صحیحه وارد شده است که این آیه در شأن ناصبی است که عداوت اهل بیت داشته باشد: عاملة ناصبة تصلی ناراً حامیه یعنی عبادت می کند و دشمنی با اهل بیت رسول من دارد آتش افروز آتشی خواهد بود که گرمی او را تصور نتوان کرد.

و در احادیث متواتره وارد شده است که اگر جمیع پیغمبران و جمیع اوصیاء پیغمبران و جمیع ملائکه مقربان شفاعت کنند يك ناصبی را حق سبحانه و تعالی شفاعت هیچ يك را قبول نخواهد کرد و این سخن بر تقدیر فرض محال است.

و در احادیث متواتره وارد شده است که دشمنان اهل البیت بوی بهشت نمی شوند. و در احادیث بسیار وارد شده است که ناصبی نماز کند یا زنا کند

و در احادیث بسیار وارد شده است که ناصبی کسی است که دشمن شیعه باشد از جهت تشیع بلکه همین دشمنی که ائمه اهل البیت را یا یکی از ایشان را امام نداند کافی است از برای خلود در جهنم.

و در احادیث متواتره وارد شده است که حضرات ائمه معصومین صلوات الله علیهم فرمودند که اگر کسی هزار سال یا مدت عمر دنیا در حطیم که ما بین رکن و مقام ابراهیم است عبادت کند که شبها بر پا ایستد و روزها روزه گیرد حق سبحانه و تعالی آن را قبول نکند و البته او را بجهنم برد و دائم در عذاب جهنم باشد.

و احتمال نجات در مستضعفین هست به تفضل الهی نه به استحقاق به اعتبار بعضی از اخبار و اکثر علمای شیعه بلکه نقل اجماع نیز کرده اند که غیر اثنی عشری کافر است هر که باشد و مستحق خلود نارند.

و احادیث متواتره بر این مضمون وارد است و چون کسی ملاحظه صحیح بخاری تنها کند یقین بهم می رساند که ابو بکر و عمر و عثمان دشمن اهل بیت بوده اند و لیکن چون حق سبحانه و تعالی ایشان را کور گردانیده است نمی یابند و همین احادیث فدک کافی است در کفر ایشان که بخاری آن حدیث طولانی را ذکر کرده است زیاده برده موضع يك جا به اعتبار سلوک با سیده نساء عالمیان و يك جا به اعتبار سلوک با حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیهم اجمعین و هر يك از این حکایات را به سندهای مختلف در مواضع مختلفه ذکر کرده است با آن که آن ملعون شدید العداوة اخبار مدح ایشان را نیز در مواضع مختلفه ذکر کرده است و آن که حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه بهترین خلائق است و آن که حضرت فاطمه سیده نساء عالمیان است و در احادیث هر

جا که منافق می گویند غیر اثنی عشری را می خواهند و گاه هست که مراد از آن ناصبی است و در نماز میت که منافق می گویند غیر مستضعف را می خواهند اگر چه ظاهراً عداوت نداشته باشد با اهل بیت.

و احادیث بسیار صحیح و کالصحیح وارد شده است در نماز منافق و مستضعف و در نماز منافق همین لعن وارد شده است و مطلقاً تکبیر و دعاهای دیگر وارد نشده است و چون ضرور بوده است تقیه حضرات ائمه علیهم السلام می ایستاده اند و لعن می کرده اند و احوط آنست که اگر کسی مبتلا شود چنین کند که صورت نماز را بفعل آورد و مشغول لعن شود و احادیث مستضعف اکثرش به نحو نیست که صدوق ذکر کرده است و از آیه که حضرات ائمه معصومین می خوانده اند که: **اللّٰهُمَّ اغْفِرْ لِلَّذِينَ تَابُوا ظَاهِرًا** می شود که دعای بر ایشان مشروط است به توبه ایشان در وقت مرگ چون ممکن است که توبه کرده باشند و ما ندانیم و اشعاری دارد به آن که اگر توبه نکرده باشند بر ایشان نفرین باشد بعدم مغفرت و دخول در عذاب جحیم و اللّٰهُ تَعَالَى يَعْلَمُ.

### **دعا بر غیر مستبصر در نماز میت**

6- (و روی عبید اللّٰه بن علیّ الحلبیّ عن ابی عبد اللّٰه صلوات اللّٰه علیه أنّه قال: اذا صَلَّيْتَ عَلٰی عَدُوِّ اللّٰهِ عَزَّ وَ جَلَّ فَقُلْ **اللّٰهُمَّ اِنَّا لَا نَعْلَمُ اِلَّا** أنّه عدو لك و لرسولك **اللّٰهُمَّ** فاحش قبره نارا و احش جوفه نارا و عجله إلى النار فانه كان يوالى اعدائك و يعادى أولياءك و يبغض اهل بيت نبيك **اللّٰهُمَّ** ضيق عليه قبره فاذا رفع فقل **اللّٰهُمَّ** لا ترفعه و لا تزكّه و ان كان مستضعفا فقل **اللّٰهُمَّ** اغفر للذين تابوا و اتبعوا سبيلك و قهم عذاب الجحيم فاذا كنت لا تدري ما حاله فقل **اللّٰهُمَّ** ان كان يحبّ الخير و اهله فاغفر له و ارحمه و تجاوز عنه و ان كان المستضعف منك بسبيل فاستغفر له على وجه الشفاعة منك لا على وجه الولاية).

و به اسانید

ص: 383

صحیحہ از عبید اللہ منقولست از حضرت امام ابی عبد اللہ جعفر بن محمد صلوات اللہ علیہما کہ فرمودند کہ ہر گاہ نماز کنی یا دعا و نفرین کنی بر دشمن الہی کہ آن کسی است کہ عداوات با اہل بیت داشتہ باشد چون احادیث متواترہ وارد شدہ است از حضرت سید المرسلین صلی اللہ علیہ و آلہ کہ دشمن تو یا علی دشمن من است و دشمن من دشمن خداست پس این دعا را بخوان کہ خداوندانمی دانیم از حال او مگر آن کہ دشمن تست و دشمن رسول تست خداوندان قبرش را پر از آتش گردان، و اندرونش را پر از آتش گردان، و او را بہ زودی بہ آتش برسان بہ درستی کہ او دوستی می کرد با دشمنان تو و دشمنی می کرد با دوستان تو کہ ائمہ معصومینند صلوات اللہ علیہم و شیعیان ایشان و بغض اہل بیت رسولت را در دل می داشت، خداوندان قبر را بر او تنگ گردان و چون جنازہ را بردارند بگو خداوندان او را رفعت مدہ یا روح او را بہ بالا مبر و او را بہ خوبی یاد مکن.

و اگر میت مستضعف باشد و اعتقادش ضعیف باشد بگو خداوندان بیامرز کسانی را کہ ایمان بہ تو و بہ رسولت و بہ اہل بیت رسولت داشتہ باشند و ایشان را از عذاب جہنم نگاہ دار.

و اگر حال میت را ندانی بگو خداوندان اگر این شخص دوست می داشت ایمان را و اہل ایمان را یعنی کسانی را کہ ایمان بہ ایشان می باید داشت کہ رسول خدا و ائمہ ہدی اند صلوات اللہ علیہم یا شیعیان ایشان پس بیامرز او را و رحم کن بر او و از گناہان او در گذر.

و اگر مستضعف را با تو ربطی باشد مثل خویشی و الفت و ہم سایگی پس طلب مغفرت بکن از جہت او بر وجہ شفاعت نہ بر وجہ دوستی چون دوستی خلاف مذہب حرام است پس با او دشمن می باید بود و استغفار می باید کرد از



جهت او بعنوان شفاعت که خداوند اعقلش ضعیف بود بی چاره است اگر قابلیت مغفرت دارد بیامرز و الا تو می دانی.

اما کسانی که شعوری داشته باشند مثل علمای اهل سنت ایشان داخل منافقانند و شفاعت ایشان جایز نیست.

و در حسن کالصحیح از حلبی منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که چون عبد الله بن ابی که سر منافقان اهل مدینه بود بجهنم رفت و پسرش مؤمن بود و به خدمت حضرت آمد و گفت یا رسول الله من می دانم که پدرم از اهل جهنم است و لیکن اگر تو به جنازه او حاضر نشوی ننگ و عاری عظیم خواهد بود ما را حضرت به جنازه او حاضر شد پس عمر گفت یا رسول الله آیا حق سبحانه و تعالی ترا نهی نکرده است که بر قبر منافقان نایستی حضرت خاموش شدند دیگر آن سردار منافقان مکه همین عبارت را اعاده کرد حضرت فرمودند که وای بر تو تو چه می دانی که من چه گفتم گفتم که خداوند اندرونش را پر از آتش کن و قبرش را پر از آتش کن پس حضرت صادق صلوات الله علیه فرمودند که عمر باعث شد که حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله اظهار کردند چیزی را که نمی خواستند که اظهار کنند یعنی از جهت خاطر پسرش و حاصل جواب حضرت این شد که حق سبحانه مرا نهی کرده است از طلب مغفرت نه از حضور و لعنت چنانکه فرموده است که: و لا تصل یعنی دعا مکن هرگز بر احدی از کفار و منافقین و بر قبر ایشان مایست که استغفار کنی که اگر هفتاد مرتبه استغفار کنی حق سبحانه و تعالی ایشان را نمی آمرزد.

و عامه نیز این حدیث را در صحاح خود ذکر کرده اند و همیشه کار آن ملعون ایدای آن حضرت بود و غرضش از این گفتن نفی نبوت آن حضرت بود که چون پیغمبر باشی و حال آن که خود نقل می کنی که خدا چنین گفت و خود مخالفت

وقاضی عضد در حکایت دوات و قلم جوابی گفته است از جهت عمر که آن چه عمر گفت از نسبت هذیان به حضرت سید المرسلین و نگذاشت که حضرت چیزی بنویسد که مردمان هرگز گمراه نشوند که اینها سهل است همیشه کار عمر این چنین بود و راست گفته است که همیشه چنین بود و جوابش باین بر می گردد که عمر در آن وقت کافر نشد همیشه کافر بود و راست گفته است.

و سعد بن عبد الله نیز روایت کرده است که به خدمت حضرت امام حسن عسکری صلوات الله علیه رفتیم و حضرت صاحب الامر صلوات الله علیه در دامن آن حضرت نشسته بودند و چون مسایل خود را به حضرت عرض کردم حضرت فرمودند که فرزندم صاحب شماسست و حضرت صلوات الله علیه در سن دو سالگی بود مسایل خود را از او پرس پرس هر چه پرسیدم جواب فرمودند پس حضرت صاحب الامر صلوات الله علیه فرمودند که چرا آن مسأله ناصبی را پرسیدی و آن چنان بود که یکی از نواصب که همیشه با او بحثها در امامت می کردم بمن گفت که شما شیعیان همیشه چیزهای باطل می گوئید که بطلانش بدیهی است از آن جمله می گوئید که ابو بکر و عمر هرگز مسلمان نبودند و ایشان منافق بودند با آن که ایشان در مکه مسلمان شدند و نفاق در مدینه بهم رسید که شمشیر بهم رسید و من از جواب او عاجز شده بودم حضرت فرمودند که چرا در جواب آن ناصبی نگفتی که ایشان طمعا مسلمان شدند بحسب ظاهر چون از یهود و نصاری شنیده بودند که پیغمبر آخر الزمان عالم گیر خواهد شد گفتند که اظهار اسلام کنیم شاید از استیلا ما را بهره باشد پس اسلام مکه منافات با نفاق ایشان ندارد و حکایت طولانی است مجملی که مطلوب بود مذکور شد.

## اگر مرد و زن بودند زن را مقدم می داشتند به جانب قبله

1- (و: كان على صلوات الله عليه اذا صلى على المرأة والرجل (1) قدم المرأة واخر الرجل و اذا صلى على العبد والحر قدم العبد واخر الحر و اذا صلى على الكبير والصغير قدم الصغير واخر الكبير).

و بسند كالصحيح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله عليه منقولست كه همیشه حضرت امير المؤمنين صلوات الله عليه كه بر ميت نماز می كردند و جنازها جمع می شد و بر همه يك نماز می كردند اگر مرد و زن بودند زن را مقدم می داشتند به جانب قبله و مرد را مؤخر می داشتند از زن و برابر آن حضرت بود و هر گاه نماز بر بنده و آزاد می كردند آزاد نزد امام بود و بنده در عقب او به جانب قبله و هر گاه نماز بر بزرگ و طفل می كردند طفل را مقدم می داشتند به جانب قبله و بالغ را مؤخر می داشتند به جانب خود.

و آن چه مذکور شد در حل حديث مؤيد آن احاديث بسيار وارد شده است از آن جمله در حديث صحيح از محمد بن مسلم از احدهما صلوات الله عليهما وارد است كه سؤال كردم از آن حضرت كه بر مردان و زنان چگونه نماز بايد كرد حضرت فرمودند كه مردان به جانب امام باشند مقدم بر زنان و همه را در عقب يكديگر صف می كنند به آن كه اگر ده مرد باشند و ده زن صف مردان را پی در پی يكديگر می گذارند و ديگر زنان را از عقب مردان يك صف می كنند.

و ممكن است كه مراد از صف، صفی باشد كه در حديث عمار واقع شده است.

و در دو حديث كالصحيح از حضرت امام محمد باقر و حضرت امام جعفر صادق صلوات الله عليهما وارد شده است قريب بحديث محمد بن مسلم

ص: 387

---

1- على الرجل و المرأة. خ.

که مردان به جانب امام باشند و زنان به جانب قبله و مردان را مقدم می‌دارند چنانکه در کتاب حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه. و در حدیث موثق از عمار سباطی وارد است که از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه پرسیدند که اگر دو مرده یا سه مرده باشد چگونه نماز بر ایشان می‌کنند حضرت فرمودند که اگر سه یا دو یا ده یا بیشتر باشند بر همه يك نماز می‌کنند و پنج تکبیر می‌گویند چنانکه بر يك میت نماز می‌کنند و چون يك نماز کردند گویا بر همه فردا فردا نماز کرده اند و باین نحو می‌گذارند که اول میتی را می‌گذارند و سر میت دیگر را محاذی نشستگاه میت اول می‌گذارند و سر میت سیم را محاذی نشستگاه میت دویم می‌گذارند بنحو نردبان تا به آخر و چون این صف را درست کنند امام در میان صف می‌ایستد و پنج تکبیر می‌گوید چنانکه بر میت واحد نماز می‌گذارد پس دیگر پرسیدند که اگر مردان و زنان جمع شوند چه باید کرد حضرت فرمودند که صف مردان را بنحو سابق درست می‌کنند و بعد از آن سر زن را محاذی نشستگاه مرد آخر می‌گذارند و سر زن دیگر را محاذی نشستگاه زن اول می‌گذارند تا زنان نیز بنحو مردان تمام شوند پس در میان صف مردان می‌ایستد و يك نماز بر همه می‌کند.

و این حدیث را باین عنوان کلینی رضی الله عنه روایت کرده است و شیخ در تهذیب و استبصار ذکر کرده است در ترتیب زنان که سر زن دویم را محاذی سر زن اول می‌گذارند.

و اکثر علما به قانونی که دارند که نظر به کتابی دیگر نمی‌کنند عمل بروایت شیخ کرده اند و ظاهراً شیخ از کافی برداشته است.

و احتمال دارد که از کتاب محمد بن احمد اشعری برداشته باشد چنانکه ظاهر آنست که کلینی نیز از آنجا برداشته باشد و هر گاه منقول عنه یکی باشد

شك نیست که کلینی اثبوت است و اعتماد بر او بیش از همه کس است چنانکه بر متتبع ظهورش کالشمس فی رابعة النهار است.

و در جمع مردان با زنان در حدیث صحیح از عبید الله حلبی منقولست که از حضرت سؤال کردم که بر مرد و زن نماز می توان کرد حضرت فرمودند که مرد در برابر زن باشد به جانب قبله و سر زن پیش نشستگاه مرد باشد از جانب چپ او یعنی میت مرد چون بر پشت خوابیده است و سر زن محاذی دست چپ امام باشد و سر مرد از جانب دست راست امام باشد و این نحو دور نیست که بهتر باشد چون زنان بر پشت سر امام می افتند اما محاذی مأمومین خواهد بود و از این حیثیت پیش بودن ایشان اولی خواهد بود.

و از این حدیث ظاهر می شود که می باید میت بر پشت خوابیده باشد و سر او محاذی جانب راست امام باشد و حدیث عمار که پیش گذشت و همین حدیث اینجا بلکه ظاهر اخبار بسیار دلالت می کند بر استقبال میت باین عنوان که بر پشت خوابیده باشد و سر او محاذی دست راست امام باشد.

و در حدیث صحیح از زراره و حلبی منقولست که از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه پرسیدند در امر مرد و زن که جمع شوند چگونه بر ایشان نماز گذارند حضرت فرمودند که مرد در پیش امام است و زن بعد از او.

و در حدیث موثق کالصحیح از آن حضرت صلوات الله علیه منقول است در جنازه مردان و اطفال و زنان که فرمودند که مردان در پیش امام باشند و بعد از آن اطفال و بعد از ایشان زنان در پیش قبله و جمعی از علما اطفال را بعد از زنان می گذارند چون زنان اشرفند به اعتبار آن که که مکلفند و بعضی اطفال شش ساله را که نماز بر ایشان واجبست به اعتقاد ایشان مقدم می دارند بر زنان و بیش از شش سال را مؤخر می دارند و لیکن چون نص وارد است استنباط باطل

مع هذا ظاهر نیست که پیش و پس به اعتبار اشرفیت باشد و بر تقدیر تسلیم شاید رعایت ستر زنان اولی باشد و حدیث متن دلالت کرد بر آن که هر دویی که از قبیل هم باشند تقدم دارند به آن که مردان بر زنان و آزاد بر بنده و کبیر بر صغیر و دو احتمال داشت یکی تقدم به جانب قبله و دیگر تقدم به جانب امام اما اگر همه جمع شوند بغیر از حدیث موثق حدیثی دیگر بخاطر ندارم و لیکن جمعی از علما خنثی را مقدم می دارند بر زن و در عبد و خنثی دور نیست که مخیر باشند چون هر يك شرفی دارند و هر دو مقدمند بر زن و دور نیست که مقدم باشند بر صبی و خلافی نیست که این تقدمها بر سبیل استحبابست چنانکه خواهد آمد.

6- (و روی هشام ابن سالم عن ابی عبد الله صلوات الله علیه انه قال:

لا باس بان یقدم الرجل و تؤخر المرأة و تقدم المرأة و يؤخر الرجل یعنی فی الصلاة علی المیت).

و به اسانید صحیحه و حسنه از هشام منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که باکی نیست که مقدم دارند مرد را به جانب امام یا قبله و تاخیر کنند زن را از امام یا قبله و مقدم دارند زن را بهر دو معنی و مؤخر دارند مرد را بهر دو معنی یعنی در نماز بر میت و جمله یعنی ظاهرا کلام هشام باشد چون شیخ طوسی این حدیث را صحیحا روایت کرده است از کتاب علی بن بابویه و احتمال غیر او از رواة نیز هست و اکثر علما این حدیث را دلیل عدم وجوب ساخته اند.

و ظاهر این حدیث آنست که مستحب هم نباشد چون اگر تقدیم مرد سنت باشد به نحوی که از احادیث صحیحه ظاهر شد مناسب این بود که بگویند باکی نیست بتقدم زن و تاخر مرد و در این صورت ظاهر می شد عدم وجوب و استحباب باقی می بود.

اما این عبارت بحسب ظاهر دلالت می کند که هر دو مساوی باشد بلکه تقدیم مرد مرجوح باشد و ممکن است که مراد این باشد که استحباب بهر دو نحو متحقق می شود به آن که مرد را به جانب قبله گذارند و رعایت شرف قبله کنند و بر عکس رعایت اشرفیت قرب امام و تستر زن و به نیت مختلف شود و ممکن است که نسخه او تقدم المرأة باشد چنانکه در بعضی از نسخ فقیه او واقع است و بنا بر این راوی شك دارد که حضرت این عبارت را گفته است یا آن عبارت را.

و ممکن است که در واقع باید که مرد به جانب قبله باشد و زن به جانب امام چنانکه صریح صحیح حلبی و ظاهر حدیث حضرت امیر المؤمنین و ظاهر موثقه عبد الرحمن بن ابی عبد الله که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از جنازه های مردان و زنان هر گاه جمع شوند حضرت فرمودند که در کتاب حضرت امیر المؤمنین وارد شده است که مردان را مقدم می دارند. و ظاهر تقدیم آنست که به جانب قبله باشد و چون این حکم مخالف مذهب سنیان است چون همه ایشان مرد را به جانب امام می گذارند مگر حسن بصری که او مرد را به جانب قبله می گذارد بنا بر این حضرت فرمودند که در کتاب علی چنین است پس بنا بر این اخبار سابقه محمول بر تقیه باشد و این نحو که می خواهی چنین بگذار و می خواهی چنین بگذار نیز نحویست از تقیه که مماشات با عامه واقع می شود و اکثر به همین راضی می شوند که نگویند مذهب ایشان بالکلیه باطل است خصوصاً هر گاه حسن بصری که از صحابه حضرت امیر المؤمنین علیه السلام است با ما باشد آن چه از جمع بین الاخبار ظاهر می شود اینست.

و مشهور استحباب تقدم مرد است به جانب امام و چون این امر واجب نیست سهل است و الله تعالی يعلم و الحمد لله رب العالمین که در این بلاد کم واقع می شود که چنین اجتماعی واقع شود و لیکن در بلاد روم شایع است طاعون

و این قسم اجتماعات در طاعون دست بهم می دهد.

(و افضل المواضع في الصلاة على الميت الصف الاخير و العلة في ذلك ان النساء كنّ يختلطن بالرجال في الصلاة على الجنائز

14- فقال النبي صلى الله عليه و آله: افضل المواضع في الصلاة على الميت الصف الاخير فتاخرن إلى الصف الاخير (1) فبقى فضله على ما ذكره صلى الله عليه و آله)

و بهترین جاها در نماز بر میت صف آخر است و علتش این است که مردان مخلوط می شدند به زنان در نماز جنازه پس حضرت صلی الله علیه و آله فرمودند که بهترین صفها در نماز بر میت صف آخر است پس زنان به صف آخر رفتند پس چون بر زبان مبارک آن حضرت چنین جاری شد که مطلق فرمودند هر چند از جهت زنان فرمودند فضیلتش مطلق ماند به آن که جبرئیل گفت که حق سبحانه و تعالی چنین مقرر ساخت و یا بحسب تقویضی که به آن حضرت شده بود چنین شد.

و ممکن است که در آن وقت حق سبحانه و تعالی بر زبان آن حضرت چنین جاری ساخته باشد و حضرت می دانست که از جانب الله تعالی شده است فضل آن را مطلق گذاشت.

و ممکن است که فضیلتش نسبت به زنان مانده باشد و این علت بیان فضیلت صف اخیر باشد نسبت به ایشان.

و لیکن در کافی و تهذیب و علل این حدیث منقولست از سکونی از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله فرمودند که بهترین صفها در نماز صف پیش است و بهترین صفهاخ.

ص: 392

---

1- علی الاخر.خ.



در جنازها صف آخر است پرسیدند یا رسول الله چرا چنین شده است؟ حضرت فرمودند که از جهت مستور بودن زنان چنین شده است. و ظاهرا مستند صدوق همین حدیث باشد چنانکه در علل ذکر کرده است و جزو اول حدیث تا علت عبارت فقه رضویست و در آنجا علت را ذکر نکرده است.

و بعضی از علما در این حدیث و حدیث هشام بن سالم عکس آن چه مذکور شد حل کرده اند به آن که مراد از حدیث هشام این باشد که باکی نیست که مرد را مقدم دارند که پیش نماز باشد هر چند وارث زنان باشند و زنان را مؤخر دارند به آن که از سر حق خود بگذرند یا امام اصل که حاضر شود ایشان را مؤخر دارد و بر عکس اگر چه ولی مرد باشد زن را مقدم دارند چنانکه در نماز بر دختر حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله گذشت که با آن که ولایت از حضرت بود به حضرت فاطمه صلوات الله علیها داد و خود را مؤخر کردند.

و در حدیث سکونی عکس آن چه مذکور شد که حضرت فرمودند که صف تابوتهای زنان پس باشد تا مستور باشند نه صف نماز گذارندگان و این هر دو بر خلاف ظاهر است خصوصا اول و این تأویل بنا بر این کرده اند که دفع اشکالهای سابق بشود اشکالهای دیگری بهم می رسد با ارتکاب خلاف ظاهر بسیار و تاویلاتی که کرده شد بسیار بر خلاف ظاهر نیست و الله تعالی يعلم.

### **هر گاه شخصی را دعوت کنند به ضیافتی و یا به امور میت بخواند اجابت رفتن به جنازه کند**

(و اذا دعی الرجل إلى وليمة وإلی جنازة اجاب إلى الجنازة لأنها تذکر امر الآخرة ویدع الولیمة فاتها تذکر الدنیا)

و هر گاه شخصی را شخصی دعوت کند به ضیافتی از ضیافات مستحبه یا مطلق ضیافت و شخصی دیگر او را بواسطه امور میت بخواند از غسل و کفن و نماز و دفن اجابت رفتن به جنازه کند زیرا که جنازه مذکر احوال آخرتست و ولیمه مذکور امور دنیا است

مثل عروسی و خانه نو خریدن و امثال اینها که خواهد آمد قطع نظر از آن که واجب کفائی است و از اینجا ظاهر می شود که اگر جمعی متوجه امور میت شوند لازم نباشد رفتن دیگران.

و در این مسأله خلافی هست بعضی را اعتقاد آنست که تا علم شرعی بهم نرساند که جمیع واجبات را کرده اند از دیگران که شنیده اند موت را ساقط نمی شود و بعضی کافی می دانند که ظن داشته باشد که این جمعی که می روند قیام باین امور خواهند کرد و دغدغه عظیم می شود اما حيله که سبب عدم لزوم باشد آنست که اگر کسی خبر دهد بموت شخصی علم بموت آن شخص بهم نمی رسد.

و ممکن است که این حدیث را حمل بر آن کنیم که چون ثابت نشده است می تواند به ضیافت رفتن و لیکن رفتن به جنازه اولی است و اکثر اوقات علم عادی بهم می رسد با انضمام قراین و خود را فریب می دهند در این حیلها و شك نیست که رفتن به جنازه احوط و اولی است و این مضمون حدیث سکونی است و علما همه عمل کرده اند باین حدیث چون مؤیدش احادیث بسیار هست و خواهد آمد.

14- (وقال النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: إِذَا دَعَيْتُمْ إِلَى الْجَنَائِزِ فَاسْرِعُوا وَإِذَا دَعَيْتُمْ إِلَى الْعَرَائِسِ فَاْبْطُوا).

و منقولست که آن حضرت صلی الله علیه و آله فرمودند که هر گاه شما را به تجهیز میت و یا به تشییع جنازه بخوانند زود بروید یعنی چیزی را مانع آن مسازید و بروید یا در رفتن بشتاب بروید که مبادا تا رفتن شما او را برداشته باشند و هر گاه شما را به عروسیها بخوانند دیر بروید یعنی تا ممکن باشد عذر بخواهید چون غالب اوقات زینتها می کنند و ایشان ندارند مجملا علت سابقه کافی است که مذکر امر دنیاست و جنائز مذکر احوال مردن و ما بعد الموتست.

## نماز مکن بر جنازه در کفش عجمی یعنی در نعل عربی که پشت پا را نمی پوشاند خوبست

(وقال ابی رضی اللہ عنہ فی رسالته إلیّ لا تصلّ علی الجنّاة بنعل حذو ولا تجعل میتین علی جنازة وقال اذا صلّی رجلان علی جنازة قام احدهما خلف الامام و لم یقم بیمیّنه وقال اذا اجتمع جنازة رجل و امرأة و غلام و مملوک فقدم المرأة إلی القبلة و اجعل المملوک بعدها و اجعل الغلام بعد المملوک و اجعل الرّجل بعد الغلام ممّا یلی الامام و یقف الامام خلف الرّجل فیصلّی علیهم جمیعاً صلاة واحدة)

و پدرم که حق سبحانه و تعالی از او خوشنود باشد در رساله که بمن نوشته بود ذکر کرده بود که نماز مکن بر جنازه در کفش عجمی یعنی در نعل عربی که پشت پا را نمی پوشاند خوبست.

و در حدیث کالصحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه علیه وارد شده است که با کفش عجمی نماز نکنند و باکی نیست موزه پوشیدن و با موزه نماز جنازه کردن و اکثر علما گفته اند پا برهنه بهتر است تا سبب خشوع شود و دعای او مستجاب گردد و دو میت را در یک تابوت مگذار.

و در مکاتبه صحیحہ صفار واقع است که نوشتم به خدمت حضرت امام حسن عسکری صلوات اللّٰه علیه که آیا جایز است دو میت را در یک جنازه بردارند در جائی که ضرور شود و مردم نباشند و مرد و زن را در یک تابوت بر می توان داشتن و یک نماز بر هر دو کردن حضرت فرمودند که مرد و زن را در یک تابوت بر نمی توان داشت.

و این حدیث اشعاری دارد که اگر ضرورت نباشد نتوان کرد و اگر چه در کلام سایل است اما تقریر حضرت حجت است و ظاهراً حدیثی به او رسیده باشد که مکروهست.

و این حدیث دلالت می کند که کراهت مرد و زن بیشتر باشد و احوط آنست که

با هم بر ندارند و دیگر نوشته بود که هر گاه دو کس نماز کنند بر جنازه یکی در عقب دیگری بایستد و در دست راست او نایستد مثل نمازهای دیگر که در آنها در دست راست می ایستند مأوم استحباباً و حدیث یسع در این باب گذشت.

و صدوق در حدیث قوی از جابر از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه نیز روایت کرده است در جمله هفتاد و سه خصلت احکام خاصه زنان که با مرد شریک نیستند در آن احکام و در فقه رضوی مذکور است از و قال اذا صلّی تا صلاة واحدة و در آنجا بجنبه است و خلف الرجل فی وسطه است و چون صدوق اعتقاد به وسط ندارد انداخته است فی وسطه را و در بعضی از نسخ و لم یقم بجنبه عوض بیمینه واقع است یعنی در پهلوی او نایستد و مراد دست راستست چنانکه خواهد آمد و گفته بود که هر گاه جمیع شود جنازه مردی و زنی و پسر بالغی یا قریب به بلوغی و بنده پس زن را به جانب قبله پیشتر از همه بگذار و بنده را بعد از او بگذار و پسر را بعد از او و مرد را بعد از پسر قریب به امام و امام از عقب مرد بایستد و بر همه يك نماز بکند و گذشت.

### بی وضو نماز میت می توان کرد

6- (و: سال یونس بن یعقوب ابا عبد الله صلوات الله علیه عن الجنّاة یصلّی علیها علی غیر وضوء فقال نعم انّما هو تکبیر و تسبیح و تحمید و تهلیل کما تکبّر و تسبیح فی بیتک).

و در حدیث قوی مرویست و شیخان در موثق کالصحیح روایت کرده اند از یونس که سؤال کرد از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که آیا بی وضو نماز میت می توان کرد حضرت فرمودند که بلی نماز میت بمنزله تکبیر است یا مشتمل است بر تکبیر و تسبیح و تحمید و تهلیل چنانکه تکبیر و تسبیح می گویی در خانه خودت و در کافی و

تهذیب هست علی غیر وضوء یعنی بی وضو ذکر جایز است و این نماز بمنزله ذکر است.

و از این حدیث ظاهر می شود که نماز حقیقی نیست و اگر پوست غیر مأكول اللحم پوشیده باشد یا جامه اش نجس باشد نماز می تواند کرد بر میت و بعضی گفته اند که شاید این علت از جهت عدم وضو باشد و بس و احوط این قولست اگر چه اول اظهر است.

6- (وفی خبر آخر: انه یتیمم ان احب).

و در حدیثی دیگر واقع شده است که اگر خواهد تیمم کند و این حدیث را ندیده ام باین عنوان بلکه احادیث وارد شده است که تیمم می کند مثل حدیث حسن کالصحیح که مرویست از حلبی که گفت از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه سؤال کردند از شخصی که دریابد جنازه را و وضو نداشته باشد و اگر می رود که وضو بسازد نمازش فوت می شود و مردم نماز می کنند و دیگر نماز نمی تواند کرد حضرت فرمودند که تیمم می کند و نماز می کند.

و در حدیث کالصحیح از عبد الحمید منقولست که به خدمت حضرت موسی بن جعفر صلوات الله علیه عرض نمودم که جنازه حاضر می شود و من وضو ندارم اگر می روم که وضو بسازم نماز فوت می شود آیا می توانم که بی وضو نماز کنم حضرت فرمودند که با طهارت باشد محبوبتر است بسوی من.

و در حدیث موثق از سماعه منقولست که گفت از آن حضرت سؤال کردم از شخصی که جنازه بر او بگذرد و بی وضو باشد چه کند؟ حضرت صلوات الله علیه فرمودند که دست خود را بر دیوار خشت می زند و تیمم می کند.

و ظاهرا تیمم مستحب باشد زیرا که در حدیث صحیح از محمد بن مسلم منقولست از یکی از صادقین صلوات الله علیهما که از آن حضرت سؤال کردم که

هر گاه شخصی به جنازه رسد ناگاه و بی وضو باشد حضرت فرمودند که با ایشان تکبیر بگویند اگر چه حمل بر تعذر تیمم می توان کرد و لیکن چون حضرت تیمم را فرمودند دلیل عدم وجوبست.

### حایض نماز جنازه می تواند کرد

5- (و روی محمد بن مسلم عن ابی جعفر صلوات الله علیه: انّ الحائض تصلّی علی الجنّاة و لا تصف معهم).

و بسند قوی کالصحیح و شیخان در حسن کالصحیح از محمد بن مسلم روایت کرده اند که گفت سؤال کردم از آن حضرت صلوات الله علیه که حایض نماز جنازه می تواند کرد حضرت فرمودند که بلی و لکن جدا بایستد و با مردان نایستد و به همین عنوان در موثق کالصحیح از عبد الرحمن از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام منقولست.

6- (و فی روایة سماعة بن مهران عن ابی عبد الله صلوات الله علیه: فی الطّامث اذا حضرت الجنّاة تیمّم و تصلّی علیها و تقوم وحدها بارزة من الصّف یعنی آنها تقف ناحیه و لا تختلط بالرجال و الجنب اذا قدّم للصلاة علی الجنّاة تیمّم (1) و صلّی علیها).

و در روایت موثق کالصحیح از سماعه از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقولست که حایض هر گاه به جنازه حاضر شود تیمم می کند و نماز میت می کند و لیکن جدا می ایستد از صف به تنهایی و ظاهراً حدیث سماعه همین است و باقی از صدوق است که می گویند مقصود حضرت در این احادیث آنست که گوشه می ایستد و مخلوط نمی شود با مردان چون این حدیث مطلق است و احادیث سابقه مقید است این حدیث را حمل بر آن احادیث می باید کرد.

و لیکن اکثر علما این حدیث را بر اطلاق خود گذاشته اند و گفته اند که اگر

ص: 398

1- یتیم.خ.

زنان بر جنازه نماز کنند حیض از ایشان جدا می شود و در صفی جدا می ایستند اگر حیض و نفسایی دیگر بوده باشد با او می ایستند و الا تنها می ایستند بلکه علما احادیث سابقه را نیز حمل بر این کرده اند و ضمیر مذکر را در معهم حمل بر تغلیب کرده اند که اگر زنان و مردان نیز باشند حیض جدا می ایستد از همه و شك نیست که هر دو احتمال هست اگر چه قول علما ظاهرتر است در حدیث سماعه و منافات میان احادیث نیست چون سنت است که در صف مردان نایستد و در صف زنان نیز نایستد و این نحو عمل کردن احوط است در عمل نه در فتوی.

و صدوق گفته است که هر گاه جنب را مقدم دارند که امامت کند بر جنازه تیمم کند و امامت کند و این مضمون فقه رضویست و لیکن در آنجا مذکور است که تیمم کند یا وضو بسازد و دو سند کالصحیح وارد شده است از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام که فرمودند که حیض نماز بر جنازه می کند زیرا که در نماز جنازه رکوع و سجود نیست و جنب تیمم می کند و نماز بر جنازه می کند.

و در حدیث کالصحیح نیز وارد شده است که از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام سؤال کردند که حیض نماز بر جنازه می کند حضرت فرمودند که بلی و با ایشان نمی ایستد و جنب نماز بر جنازه می کند.

### چون میت را به نزدیک قبر آوری پس به ناگاه او را داخل قبر مکن

(و اذا حمل المیت إلى قبره فلا یفجأ به (1) للقبر لأنّ للقبر أهوالا عظیمة و یتعوذ حامله باللّه من هول المّطّلع و یضعه قرب (2) شفیر القبر و یصبر علیه هنیئة ثمّ یقدّمه قلیلا و یصبر علیه هنیئة لیأخذ

ص: 399

1- یفاجأ.خ.

2- قریب.خ.

و صدوق در علل ذکر کرده است بعد از حدیث محمد بن عجلان که خواهد آمد. و روی فی حدیث الخ یعنی در حدیثی دیگر وارد شده است که چون میت را به نزدیک قبر آوری پس به ناگاه او را داخل قبر مکن و بنا بر حدیث پس کار را بر او گران و سنگین مکن که فی الحال او را در قبر آوری به درستی که قبر را ترسهای عظیم هست و می باید که شخصی که میت را داخل قبر می کند او را در پناه حق سبحانه و تعالی در آورد از هول آن چه مشرفست بر آن از احوال هائله آن نشأه و بعضی مطلع را بکسر خوانده اند یعنی ترس آن که حق سبحانه و تعالی بر اسرار او مطلع بوده است و فرشتگان نویسندهگان عمل نیز بر آن اطلاع داشته اند و در قبر رسوا خواهد شد و مطلع بفتح شامل همه هست و چون نزدیک قبر می رساند جنازه را بر زمین می گذارد و اندک زمانی صبر می کند تا استعداد دخول را بگیرد چنانکه بسیار است که شخص را به نزد ظالمی قهار می برند از خوف لال می شود و اگر اندک زمانی صبر کرد و مرتبه مرتبه می رود بر او نمی نماید و هر چند روح از بدن مفارقت کرده است و روح حیوانی مرده است اما نفس ناطقه زنده است و تعلق او از بدن بالکلیه زائل نشده است و خوف ضغط قبر و سؤال منکر و نکیر و رومان فتان قبور و عذاب برزخ هست چنانکه گذشت با آن که از جهت دیگران نیز عبرتست که تفکر کنند که چنین واقعه در پیش دارند دیگر پیشتر می برند تا کنار قبر.

و در حدیث حسن از یونس منقول است که گفت حدیثی از حضرت امام موسی کاظم علیه السلام شنیده ام که در هر خانه که به خاطر می رسد آن خانه با وسعتش بر من تنگ می شود و آن آنست که فرمودند که چون میت را به کنار قبر بری ساعتی او را مهلت ده تا استعداد سؤال منکر و نکیر بکند.



و در حدیث صحیح از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام منقول است که فرمودند که سزاوار آنست که میت را نزدیک قبر اندک زمانی بگذارند و بعد از آن به قبر در آوردند و سنتست که هر که داخل قبر شود سر را برهنه کند و پا را برهنه کند و بندهای بسته را بگشاید و ردا را از دوش بیندازد و مصنف در کتب دیگر اینها را ذکر کرده است که واجبست و در اینجا سهو کرده است.

و در حدیث حسن کالصحیح و صحیح از علی بن یقین منقولست که گفت از حضرت امام موسی کاظم علیه السلام شنیدم که فرمودند که داخل قبر مشو با عمامه و کلاه و کفش و طیلسان که جامه بارانی است و بالا پوشی است مثل یاپونچی و بندها را بگشا که به اینها سنت حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله جاری شده است و پناه گیرد به خداوند عالمیان از شر شیطان و بعد از آن سوره حمد، و قل اعوذ برب الناس، و قل اعوذ برب الفلق، و قل هو الله احد و آیه الکرسی را بخواند و اگر تواند روی میت را بگشاید و خدّ راست روی او را به خاک گذارد و تلقین کند میت را بشهادتین و اقرار بائمه معصومین را به خاطرش بیاورد که متذکر باشد در وقت سؤال منکر و نکیر و جواب ایشان را تواند گفت.

و در حدیث کالصحیح از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام منقول است که سزاوار نیست احدی را که داخل قبر شود با نعلین و موزه و عمامه و ردا و کلاه و دیگر فرمودند که داخل قبر مشو با عمامه و کلاه و ردا و کفش و بندها را بگشا پرسیدند که با موزه می توان رفت در قبر حضرت فرمودند که اگر ضرورتی یا تقیه باشد می توان پوشید. و احادیث دیگر بر این مضمون وارد شده است و بعضی خواهد آمد.

### **ولی هر که را خواست داخل قبر می فرستد**

(و یدخله القبر من یامره ولیّ المیت ان شاء شفا و ان شاء و ترا)

و در حدیث صحیح از زراره منقولست که از حضرت امام جعفر صادق

صلوات الله عليه پرسید که چند کسرا داخل قبر می باید کرد حضرت فرمودند که اختیار با ولی میت است یعنی وارث اگر خواهد جفت داخل کند و اگر خواهد طاق.

و در حدیث اول طاق است و فایده تقدیم آنست که هر چه را اول می گویند آن بهتر است و این عبارت فقه رضوی است با دعایی که بلا فاصله مذکور خواهد شد.

و غرض از ادخال ولی آنست که ولی شخصی را داخل قبر کند که عارف باشد به مسایل و قرائت و تلقین میت به آن که شیعه باشد و اگر قبر فراخ باشد سه کس بهتر است که مدد کنند که به همواری او را در قبر در آورند یکی سر را بگیرد و یکی سینه را و یکی پائین تنه را و اگر به سه کس ننگند دو کس و یک کس نیز کافی است هر گاه مدد از خارج قبر به او رسد.

و در اخبار کالصحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه وارد شده است که پسر داخل قبر پدر می تواند شد امام پدر داخل قبر پسر نمی تواند شد مبادا تاب نیاورد و کاری بکند که اجرش ضایع شود.

### چون نظرش به قبر افتد این دعا بخواند

(و يقال عند النظر إلى القبر اللهم اجعلها روضة من رياض الجنة ولا تجعلها حفرة من حفر النار (1))

و چون نظرش به قبر افتد این دعا بخواند و ترجمه اش اینست که خداوندا بگردان این حفره را یا قبر را و تانیث ضمیر به اعتبار روضه است باغی از باغهای بهشت و مگردان این حفره را کوی از کوههای دوزخ چنانکه مرویست از حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله که قبر مؤمن روضه ایست از ریاض بهشت و قبر کافر کویست از کوههای جهنم.

ص: 402

و مراد از قبر عالم برزخ است و آن ما بین دنیا و آخرتست و ممکن است که اجزای بدن میت را شعوری باشد و نهایت سرور و نهایت الم داشته باشد و ما ندانیم چنانکه هر گاه شخصی در خواب باشد در بهترین جاها خوابهای موحش می بیند و او در نهایت الم است و ما خبر نداریم بلکه در بیداری قولنج و درد دندان دارد و ما خبر از درد او نداریم مستبعد نیست که در هر جزوی حق سبحانه و تعالی دردها قرار دهد و کسی بر آن مطلع نباشد.

### حد قبر تا ترقوه است

6- (و قال الصادق صلوات الله عليه: حدّ القبر إلى الترقوة وقال بعضهم إلى الثديين وقال بعضهم قامة الرجل حتى يمدّ الثوب على رأس من في القبر واما اللحد فانه يوسع بقدر ما يمكن الجلوس فيه)

و بسند صحیح از ابن ابی عمیر از بعضی از مشایخ او منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که حد قبر تا چنبر گردنست به آدمی که قامت وسط داشته باشد و بعضی گفته اند که تا پستانهاست و بعضی گفته اند که قدر قامت مرد است به مقداری که اگر جامه بر قبر کشند سر پیدا نباشد و اما لحد را چنان می باید کردن که ممکن باشد در آنجا نشستن.

و این عبارت محتمل است که حضرت آن را فرموده باشند و مراد این باشد که سنیان برای خود این گفتگوها می کنند اما آن چه حق است و حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله فرموده است آنست که من گفتم.

و این نحو کلام وقتی از ایشان صادر می شود که سنی حاضر باشد چنانکه اکثر اوقات جمعی کثیر از سنیان بواسطه شنیدن حدیث در مجلس ایشان می بوده اند.

و احتمال دارد که سخن ابن ابی عمیر باشد که راوی او به نحوی که از او شنیده است نقل کرده است و علی ای حال ظاهرش آنست که آن دو قول باطل

باشد و ممکن است که مراد راوی از بعضی معصوم باشد یعنی احادیث باین دو نحو نیز واقع شده است.

و بنا بر این اختلاف حدیث یا به اعتبار آنست که اقل مراتب تا پستان است و وسط تا چنبر گردنست و نهایتش تا قامت است یا اختلاف به اعتبار زمینهاست در سستی و سختی چون غرض از دفن دو چیز است یکی آن که بوی میت ظاهر نشود که سبب نفرت مردم شود از میت و دویم آن که درندگان او را نخورند و اگر زمین سخت باشد یا درنده کم باشد کو کردن بسیار در کار نیست و اگر زمین سست باشد لازم است و الله تعالی يعلم.

و لحد آنست که از پهلوی قبر از جانب قبله قبر را کو می کنند و به اندرون می روند از زمین از جانب قبله که آسان باشد خشت چیدن که خاک بر میت ریخته نشود و لحد سنت است و اگر زمین سست باشد و میت فرجه باشد و نتوان لحد کردن شق می کنند قبر را به آن که از میان قبر کو می کنند به قدری که چون میت را در آنجا گذارند آجر بزرگ بر بالای او بیندازند که خاک به اندرون قبر نرود.

و در حدیث کالصحیح وارد است که از جهت حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله لحد کردند. و از جهت حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه شق کردند بنا بر وصیت آن حضرت چون آن حضرت فرجه بودند.

و سکونی از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه روایت کرده است که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله فرمودند که قبر را بیشتر از سه گز دست به زیر نروند و غالب آنست که تا گردن سه گز می باشد متوسط القامه را که شش و جب باشد و سر یک و جب که مجموع قامت هفت شبر باشد و خواهد آمد که مدار قامت هفت شبر است.

### **تجویز فرمودند که فرش کنند قبر را به چوب ساج**

10- (و قد روی عن ابی الحسن الثالث صلوات الله علیه اطلاق فی: أن

يفرش القبر بالسّاج و يطبق على الميّت السّاج).

و بسند كالصحيح منقولست از حضرت امام علی نقی صلوات الله علیه که آن حضرت تجویز فرمودند که فرش کنند قبر را به چوب ساج که از قبیل چوب شمشاد است و هم چنین بعوض خشت و آجر در لحد و شق چوب ساج بیندازند و لیکن تجویز حضرت بنا بر ضرورت واقع شده است نه مطلقاً زیرا که علی بن بلال عرضه به خدمت آن حضرت صلوات الله علیه نوشت که بسیار است که مردم ما می میرند و زمینهای ما نم دارد چون در شط فرات واقع است آیا جایز است که فرش قبر را بساج کنند یا پوشش لحد را بساج کنند حضرت فرمودند بخط مبارک خود که جایز است.

و در حدیث صحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقولست که فرمودند که حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه خشت چیدند بر قبر حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله از حضرت پرسیدند که اگر آجر بچینند ضرر دارد به میت حضرت فرمودند که نه. و از این حدیث ظاهر می شود که خشت بهتر است و آجر جایز است.

### هر چیزی را دریست و در قبر از پیش پاهای میت است

(لکلّ شیء باب و باب القبر عند رجلی الميّت)

و در حدیث موثق عمار است که روایت کرده است از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که فرمودند که هر چیزی را دریست و در قبر از پیش پاهای میت است.

و از حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله منقولست که هر خانه را دریست و در قبر از پیش پاهای میت است پس بنا بر این در وقت داخل شدن و بیرون آمدن از پیش پا سنت است که داخل شود و بیرون آید چون حق سبحانه و تعالی فرموده است که خانه ها را از درهای آنها داخل شوید و مبالغه بیشتر است در وقت بیرون آمدن که البته از پیش پا بیرون آید و از طرفی دیگر بیرون

چنانکه در روایت قوی از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه روایت شده است که هر که داخل قبر شود بیرون نیاید مگر از پیش پاهای میت و نکته گفته اند که در وقت داخل شدن هنوز میت را به قبر نبرده اند و در وقت بیرون آمدن خاک می ریزد اگر بر پای میت ریخته شود بهتر از آنست که بر سر و روی میت ریخته شود.

### زن را به عرض می گیرند از پیش لحد که پیش قبله است

(و المرأة تؤخذ بالعرض من قبل اللحد و يقف زوجها في موضع يتناول ورکها و يؤخذ الرجل من قبل رجله يسلاً)

وزن را به عرض می گیرند از پیش لحد که پیش قبله است و سرازیر نمی کنند مثل مرد و شوهرش نزدیک ران او می ایستد که زن را بگیرد و شخصی دیگر بالا تنه میت را می گیرد و مرد را از پیش پای قبر داخل می کنند باین نحو که از تابوت به همواری بیرون می آورند و سر او را به زیر می کنند مثل روزی که داخل دنیا شده است از شکم مادر.

و این عبارت عبارت فقه رضویست و مضمون حدیث موثق زید بن علی است از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه. و در حدیثی از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه نیز وارد است و عمل اصحاب بر این است.

و در حدیث قوی سکونی از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه منقولست که فرمودند که سنت جاری شده است از حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله که زن را در قبر در نیاورد مگر کسی که در حال حیات محرم او بوده است و در حدیث قوی کالصحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقولست که شوهر اولی است بزنی که او را در قبر می آورد.

و در حدیث کالصحیح جابر از حضرت امام محمد باقر و حدیث موثق وارد است که شوهر نزد ران میت می ایستد که او را به قبر در آورد و کسی در این احکام خلاف نکرده است که اولی است.

و لیکن خلافت در آن که آیا واجبست که محرم زن را دفن کند یا سنت و اولی آنست که تا محرم باشد و اگر چه زنان باشند ایشان دفن کنند و الا مرد پیر صالح و الا جوان صالح و الا مرد پیر غیر صالح یا خصی چنانکه علما ذکر کرده اند و الله تعالی یعلم.

### چون داخل قبر شوی که میتی را به قبر در آوری بخوان سوره حمد و دعاهای دیگر را

(وقال ابی رحمه الله فی رسالته إلیّ اذا دخلت القبر فاقرأ أمّ الكتاب و المعوذتین و آية الكرسيّ فاذا تناولت المیت فقل بسم الله و بالله و علی مدآة رسول الله صلّی الله علیه و آله ثمّ ضعفه فی لحدّه علی یمنه مستقبل القبلة و حلّ عقد کفنه وضع خدّه علی التراب و قل اللهمّ جاف الارض عن جنبيه و اصعد إلیک روحه و لّقه منك رضوانا)

و پدرم رحمه الله در رساله که بمن نوشته و فرستاده بود ذکر کرده بود که چون داخل قبر شوی که میتی را به قبر در آوری پس بخوان سوره حمد را که مسمی است به ام الكتاب یعنی اصل قرآن است و هر چه حق سبحانه و تعالی در جمیع قرآن ذکر کرده است در این سوره به آن اشاره فرموده یا همه در این سوره هست و لیکن بغیر از ائمه معصومین کسی بر آن اطلاع ندارد چنانکه در احادیث وارد شده و تفصیلش ان شاء الله در تفسیر قرآن مذکور خواهد شد.

و معوذتین را بخوان که آن سوره قل اعوذ برب الفلق، و قل اعوذ برب الناس است و از این جهت آن را معوذتین می گویند که این دو سوره قاری و حامل خود را در پناه الهی در می آوردند از بلاهای دنیا و آخرت.

و آية الكرسي را بخوان و باین اعتبار او را آية الكرسي می گویند که حق

سبحانه و تعالی در آن آیه وصف کرسی کرده است و تفصیل آن را در شرح صحیفه کامله بیان کرده ام و تا و هو العلی العظیم از آیه الکرسی است و هر جا اطلاق می کنند همین قدر می خواهند و هر گاه که مراد از آن تا هم فیها خالدون است بیان می کنند.

پس چون میت را بگیری که داخل قبر کنی بگو استعانت و یآوری می جویم از خداوند عالمیان یا از اسم الهی و استعانت می جویم از ذات مقدس او یا معنیش اینست که استعانت می جویم از او و چگونه نجویم که همه کارها بلکه وجود و حیات و بقای من به اوست.

و دفن می کنم میت را بر نحوی که در ملت سید المرسلین است و فرموده اوست صلی الله علیه و آله پس میت را در لحد بخوابان بر دست راست او رو بقبله و بندهای کفن او را بگشا و پیش روی او را بر خاک گذار و بگو خداوند دور کن زمین را از پهلوهای او که ضغظه و فشارش قبر بر او واقع نشود یا بدن او را نیز در راحت بدار و روح او را با علی علین برو خشنودی خود را به استقبال او فرست.

و جمیع آن چه علی ذکر کرده است در فقه رضوی مذکور است و ظاهرش اینست که این سورها را پیش از ادخال میت در قبر می خوانند و احادیث بسیار دلالت می کنند بر آن که اینها را بعد از دخول و خوابانیدن می خوانند پس اولی آنست که در هر وقت بخواند.

و آن که گفته است که بر دست راست بخواباند میت را اجماعی است بلکه کالضروری است و قولی نقل کرده اند بر آن که سنت است.

ظاهرا مراد آن شخص نیز وجوبی است که از سنت ظاهر شده است چنانکه در حدیث صحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقول است که



فرمودند که براء بن معرور انصاری در مدینه مشرفه بود و حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله در مکه معظمه تشریف داشتند و چون براء محتضر شد وصیت نمود که در قبر روی او را به جانب آن حضرت و به جانب کعبه کنند پس چنان کردند و این سنت را حضرت جاری ساختند و وصیت نمود بثلاث مالش حق سبحانه و تعالی در قرآن فرستاد و سنت جاری شد و هیچ شك نیست که مراد از سنت سنت واجبه لازمه است نه بمعنی مستحب و الله تعالی یعلم.

و در حدیث قوی کالصحیح بطرق متعدده از محمد بن عجلان از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقولست که چون میت را به نزدیک قبر آوری فی الحال او را به قبر مبر که کار بر او دشوار و گران شود بلکه دو سه گز دورتر بگذار تا دلش به جای خود آید و بعد از آن او را داخل لحد کن و اگر تقیه نباشد روی او را به خاک گذار بعد از آن که کفن را از روی او دور کرده باشی و باید که اولی مردم به او که شیعه است یا وارث شیعه نزدیک سر او باشد و پناه به خدا برد از شر شیطان و سوره فاتحه، و معوذتین، و قل هو الله احد، و آیه الكرسی را بخواند پس تلقین کند او را به اسامی ائمه معصومین صلوات الله علیهم بعد از شهادتین و به همین مضمون روایت کالصحیح از محمد بن عطیه منقولست اگر چه گمان اینست که سهو القلم است و ابن عجلان است.

و در حدیث حسن کالصحیح حلبی بلکه صحیح چون ظاهر است که این احادیث در کتاب ابن ابی عمیر بوده است و کتب ابن ابی عمیر کالشمس پیش ایشان مشهور بوده است و هر چه را کلینی بسند حسن روایت کرده است از کتاب حلبی به اعتبار ابراهیم بن هاشم، صدوق و شیخ به اسانید صحیحه روایت می کنند و ندیده ام که احدی از علما عمل به امثال این حدیث نکرده باشد چون ظاهر است که ابراهیم بن هاشم این کتب را بقم آورد و پیشتر از آن حسین بن سعید و علی بن

جعفر و غیرهم از اعیان علما آورده بودند.

لهذا همه تلقی به قبول کردند و از او روایت کردند و پسرش علی بن ابراهیم که از جمله ثقات معتمدین است همیشه از پدر روایت می کند، و محمد بن یعقوب کلینی که از اعظم ثقات و محدثین اهل ایمان و اسلام است همیشه از او روایت می کند بلکه اگر سهل بن زیاد روایت کند ضرر ندارد چون سهل نیز همین کتب را بقم آورده بود و به خدمت حضرات جواد و هادی و عسکری رسیده بود و از ایشان صلوات الله علیهم به او مکاتیب می رسید و مظنون آنست که از جمله اصحاب اسرار حضرات است و اگر گاهی از اسرار بیان می کرده جمعی نفهمیده حمل بر غلو او کردند و احمد بن محمد بن عیسی او را از قم بیرون کرد با جمعی و آخر پشیمان شد و بالتماس بسیار بعضی را برگردانید و چون کلینی رحمة الله به خدمت جمعی کثیر از اصحاب سهل رسیده بود که:

یکی از ایشان ثقه عظیم الشأن علی بن محمد خال کلینی است دیگر ثقه عظیم الشأن محمد بن الحسن صفار دیگر ثقه عظیم الشأن محمد بن جعفر اسدی که از ابواب حضرت صاحب الزمان صلوات الله علیه است دیگر محمد بن عقیل کلینی و غیرهم و همه خوبیهای سهل را می دانستند همیشه معتمد کلینی است و در این مدت مدید حدیثی از سهل ندیدم که دلالت بر غلو یا ارتفاع داشته باشد با آن که شیخ طوسی توثیقش کرده است و مع هذا از مشایخ اجازه کتب معتبره مشهوره است مثل کتب بزنطی.

و ابن ابی عمیر و حماد و صفوان و حسین بن سعید و امثال این از اصول و مصنفات که مرا از این تتبع یقین به هم رسیده است که حدیث او ضعیف نیست و در رتبه کمتر از ابن عیسی نیست اگر بهتر از او نباشد.

و جمعی که اصلاً تتبع ندارند همین که یکی از این جمع در طریقند اگر

پنجاه حدیث باشد همه را طرح می کنند و این ضعیف نیز به اعتبار تالیف قلوب همراهی با متاخرین کرده ام و هر جا کالصحیح می گویم به اعتقاد من صحیح است مثل حدیثی که عده سابقه از سهل روایت کرده باشند و او از ثقات روایت کرده باشد تا معصوم صحیح می دانم.

و داب قدما که از رجال سخن می گویند این بوده است که در روایان ائمه سخن می گفته اند نه بعد از آن زیرا که کتب روات نزد ایشان بوده است کاری به راوی آنها نمی داشته اند مگر از جهت اتصال سند و لهذا شیخ هرگز سخنی در قدح روات نمی گوید مثل قاسم ابن محمد جوهری که حسین بن سعید از او بسیار روایت کرده است با آن که واقفی است و مدح و توثیق ندارد و این بنا بر این است که او راوی نبوده است بلکه کتب مشایخ او که همه مشهور بوده است به حسین بن سعید اجازه آنها را داده بود و کتب متواتره نزد حسین بن سعید بود و اسم او را به محض اتصال سند می برد.

و بر آن چه از تتبع یافته ام بعضی از آنها را ثقه ثبت محقق شیخ حسن بن شیخ زین الدین رحمهما الله تعالی مطلع شده است اگر چه سهو کرده است تحقیق خود را و اکثر احادیث صحیحه را از مرتبه صحت انداخته است.

و چون حق سبحانه و تعالی بفضل خود چنان کرد که از مدت پنجاه سال زیاده است که همیشه تتبع اخبار خاصه و عامه کرده ام بعد از تلمذ بسیار در خدمت فضلاء محققین رحمهم الله حق سبحانه و تعالی بحسب وعده و اللذین جاهدوا فینا لنهدینهم سئلنا این ضعیف را هدایت نموده است و چون کم شریکم بسیار مشکل است فهمانیدن این معانی بدون تتبع فهمیدنش متعذر است یا متعسر اما امید هست که بعد از این جمعی کثیر مرتبه مرتبه هدایت یابند بفضل الله تعالی.

مجملاً- حلبی روایت کرده است از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که چون میت را خواهی که به قبر در آوری تابوت را نزد پای قبر گذار و میت را از آنجا بیرون آور و سر او را پیش کن و به قبر در آور و آیه الکرسی را بخوان و بگو، بسم الله و فی سبیل الله و علی ملة رسول الله صلی الله علیه و آله

اللهم افسح له فی قبره و الحقه بنبيّه صلی الله علیه و آله و آن دعایی را که در نماز خواندی يك مرتبه اینجا بخوان از

اللهم ان كان محسنا فزد فی احسانه و ان كان مسیئا فاغفر له و ارحمه و تجاوز عنه. و هر چه توانی از جهت میت طلب مغفرت بکن پس حضرت فرمودند که حضرت سید الساجدین صلوات الله علیه وقتی که میتی را در قبر می بردند می گفتند که:

اللهم جاف الارض عن جنبيه و صاعد عمله و لقه منك رضوانا.

و در حدیث حسن کالصحیح از محمد بن مسلم از احدهما صلوات الله علیهما منقولست که فرمودند که چون میت را در لحد گذاری بگو

بسم الله و فی سبیل الله و علی ملة رسول الله صلی الله علیه و آله عبدك ابن عبدك نزل بك و أنت خیره منزل به اللهم افسح له فی قبره و الحقه بنبيّه اللهم انا لا نعلم منه الا خيرا و أنت اعلم به. و چون خشت چینی بر او بگو

اللهم صل وحدته و انس وحشته و اسكن اليه من رحمتك رحمة تغنيه عن رحمة من سواك و چون از قبر بیرون آبی بگو انا لله و انا اليه راجعون

و الحمد لله رب العالمين اللهم ارفع درجته فی اعلى علیین و اخلف علی عقبه فی الغابین یا رب العالمین.

و در حدیث صحیح از سماعه منقولست که عرض کردم به خدمت حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که چه گویم وقتی که میتی از شیعیان را به قبر برم حضرت فرمودند که بگو

اللهم عبدك فلان و به جای فلان اسم میت را بگو

و ابن عبدك قد نزل بك و أنت خير منزل به قد احتاج إلى رحمتك اللهم و لا نعلم منه الا خيرا و أنت اعلم بسريرته و نحن الشهداء بعلايته اللهم فجاف الارض عن جنبه و لفته حجته و اجعل هذا اليوم خير يوم اتى عليه و اجعل هذا البيت خير بيت نزل فيه و صيره إلى خير مما كان فيه و وسع له في مدخله و انس وحشته و اغفر ذنبه و لا تحرنا اجره و لا تضلنا بعده.

و در حدیث حسن کالصحیح از آن حضرت منقولست که چون میت را داخل قبر کنی بشکاف کفن را از پیش روی میت یعنی روی او را باز کن.

و در حدیث صحیح از ابی حمزه منقول است که گفتم بأحدهما صلوات الله علیهما که آیا بندهای کفن را می گشایند حضرت فرمودند که بلی و روی او را باز می کنند.

و در حدیث کالصحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقول است که چون میت را در قبر می گذارند کفن را شق می کنند یعنی می درند چنانکه جمعی بظاهر حدیث عمل نموده اند که می باید از پیش سر میت بدرند و ظاهرا مراد دور کردن کفن است از روی میت چنانکه در اخبار صحیحه وارد شده است و الله تعالی يعلم.

### **بالشی از خاک می سازند از برای میت که سرش به زیر نیفتد**

6- (و قد روی سالم بن مکرم عن ابی عبد الله صلوات الله علیه انه قال: يجعل له وسادة من تراب و يجعل خلف ظهره مدرة لئلا يستلقى).

و بسند کالصحیح از سالم منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که بالشی از خاک می سازند از برای میت که سرش به زیر نیفتد و بر پشت او کلوخی می گذارند که بر پشت نیفتد.

### **بندهای کفن را می گشایند**

(و یحل عقد کفنه و یکشف عن وجهه ثم یدعی له و یقال اللهم

عبدك و ابن عبدك و ابن امتك نزل بك و أنت خير منزل به اللهم افسح له في قبره ولقنه حجته و الحقه بنبيه و قه شر منكر و نكير).

و بندهای کفن را می گشایند چنانکه احادیث بسیار در آن واقع شده است و بعضی گذشت و روی او را باز می کنند و گذشت پس این دعا را می خوانند که خداوندا بنده تو و غلام زاده تو و کنیز زاده تو اگر او باشد اشاره است به آن که اسباب رحمت و قابلیت رحمت او بسیار است و اگر نباشد باز اشاره است به آن که کسی است که عفو او لازمست به اعتبار کثرت مذلت و در اول بمنزله چند کس است که هر يك قابلیت رحمت دارند. دیگر آن که به درگاه تو آمده است و کسی از این درگاه محروم برنگشته است. و دیگر آن که ترا نیست به کسانی که به درگاه ایشان می روند با آن که غیر تو نیز از منعمان ناامید بر نمی گردانند چه احتمال دارد که تو ناامید کنی او را چون این همه اسباب رحمت دارد خداوندا قبرش را فراخ گردان یعنی در عالم برزخ مغموم نباشد و چون منکر و نكير از او سؤال کنند تو تلقین او کن اعتقادات حسنه او را تا جواب ایشان تواند گفت و محشور ساز او را با پیغمبرش که بهترین خلاق است و نگاهدار او را از عذاب منکر و نكير.

### تلقین میت در قبر

(ثم تدخل يدك اليمنى تحت منكبه الايمن و تضع يدك اليسرى على منكبه الايسر و تحركه تحريكا شديدا و تقول يا فلان بن فلان الله ربك و محمد نبيك و الاسلام دينك و علي وليك و امامك و تسمى الائمة صلوات الله عليهم واحدا واحدا إلى اخرهم انممتك ائمة هدى ابرار ثم تعيد عليه التلقين مرة اخرى فاذا وضعته عليه اللبن فقل اللهم ارحم غربته وصل وحدته و انس وحشته و امن روعته و اسكن اليه من رحمتك رحمة يستغنى بها عن رحمة من سواك و احشره مع من كان يتولاه).

پس دست راست خود را داخل می کنی در زیر دوش راست او که بر

زمین است و دست چپ خود را بر دوش چپ او می گذاری و حرکت می دهی او را حرکتی سخت و می گویی اسم او را و پدر او را مثل یا محمد بن علی و این تلقین را می گویی که ترجمه اش اینست و به فارسی نیز می توان گفت و میت که از دنیا رفت همه زبانی را خصوصا عربی را می فهمد که خداوند عالمیان پروردگار و خداوندگار تست و محمد صلی الله علیه و آله پیغمبر تست و ضم صلوات احوط است و اسلام دین تست و علی امام تست و پیشوای تست و الحسن و لئیک و امامک تا به آخر ائمه و حضرت صاحب الامر را نام مبر و بگو:

و الحجّة ولئیک و امامک امامان تو پیشوایانی اند که ترا به راه خیر هدایت کرده اند با عالمیان و نیکوکارانند که هرگز بدی از ایشان صادر نشده است پس اعاده می کنی تلقین را بر او مرتبه دیگر.

و بهتر آنست که باین نحو اعاده کنند که ای محمد بن علی هر گاه ملکین بیایند و از تو سؤال کنند که خداوند تو کیست و پیغمبر تو کیست و دین تو چه دین است و کتاب تو چه کتابست و امام تو کیست پس مترس و در جواب ایشان بگو: که الله تعالی خداوند و پروردگار من است و محمد رسول من است تا به آخر که تلقین حقیقی کرده باشد پس چون خشت بر لحد می چینی بگو که خداوند رحمت کن بر غریبی او خداوند تنهائی او را موصول ساز به رحمتت تا تنها نباشد یا به رحمت خود حوران و غلمان را پیش او فرست یا او را پیش ایشان فرست تا تنها نباشد یا اعمال صالح او را به صورت های نیکو کن و انس ده و حشت او را به آن چه مذکور شد یا همیشه به یاد تو باشد تا وحشتش زایل شود و ترس او را که از عذاب تو دارد ایمن گردان و از رحمت خود به او ساکن ساز رحمتی عظیم که مستغنی شود به سبب آن از رحمت غیر تو و حشر کن او را با کسانی که او اعتقاد به امامت ایشان دارد از ائمه معصومین صلوات الله علیهم

## هر گاه قبر او را زیارت کنی رو به قبله کن و هر دو دست را بر قبر گذار و این دعا را بخوان

(و متى زرت قبره فادع له بهذا الدعاء و أنت مستقبل القبلة و يداك على القبر فاذا خرجت من القبر فقل و أنت تنفض يديك من التراب إنا لله و إنا إليه راجعون ثم احث التراب عليه (1) بظهر كفيك ثلث مرّات و قل اللهم إيماناً بك و تصديقاً بكتابك هذا ما وعدنا الله و رسوله و صدق الله و رسوله فانه من فعل ذلك و قال هذه الكلمات كتب الله له بكلّ ذرّة حسنة).

و هر گاه قبر او را زیارت کنی رو بقبله کن و هر دو دست را بر قبر گذار و این دعا را بخوان پس چون از قبر بیرون آیی خاک دستها را به تکان و بگو به درستی که ما همه مملوک و بنده خداوندیم و بازگشت ما همه بسوی او خواهد بود پس به پشت دستها سه مرتبه خاک به قبر ریز و بگو در وقت ریختن خاک خداوند این کارها می کنیم چون ایمان به تو داریم و باور داریم کتاب ترا در عذاب قبر آن چه فرستاده و هم چنین در حشر و نشر این مردن و سایر امور آخرت چیزی چند است که وعده داده اند ما را خداوند عالمیان و رسول او و راست گفته اند خدا و رسول به درستی که هر که خاک در قبر ریزد و این دعا را بخواند حق سبحانه و تعالی بعدد هر ذره از خاک که در قبر می ریزد حسنه در نامه عمل او می نویسد و این مجموع نیز عبارت فقه رضوی است.

و خبر خاک ریختن را سکونی روایت کرده است تا به آخر دعا و گفت که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه فرمودند که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه فرمودند که هر



که خاک بریزد و این دعا را بخواند بعدد هر ذره حق سبحانه و تعالی او را حسنه کرامت فرماید.

### چون قبر درست شود و پر شود پس آب بریز بر قبر میت در حالتی که رو به قبر باشی

(فاذا سوّی قبره فصبّ علی قبره الماء و تجعل القبر امامك و أنت مستقبل القبلة و تبدأ بصبّ الماء من عند رأسه و تدور به علی قبره من اربع [اربعه خ ل] جوانبه حتّی ترجع إلی الرّأس (1) فان فضل من الماء شیء (2) فصبّه علی وسط القبر ثمّ ضع یدک علی القبر و ادع للمیت و استغفر له).

پس چون قبر درست شود و پر شود پس آب بریز بر قبر میت در حالتی که رو به قبر و رو بقبله داشته باشی و ابتدا کن به ریختن آب از پیش سر قبر و بگردان آب را تا چهار جانب قبر را آب بریزی تا باز به جانب سر آبی پس اگر از آب چیزی زیاد آید آن زاید را بر میان قبر بریز پس دست خود را بر قبر گذار و دعا کن از برای میت و طلب مغفرت کن از جهت او و این مجموع عبارت فقه رضویست تا و ادع للمیت که در آنجا دعای سابق را ذکر کرده است.

اما تفصیل این اجمال پس در حدیث صحیح از ابی بصیر منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که چون میت را از پیش پای قبر سرازیر داخل کنی در قبر پس بگو

بسم الله و بالله و علی ملّة رسول صلی الله علیه و آله اللهم إلی رحمتك لا إلی عذابك و چون در لحد گذاری دست خود را در گوش میت گذار و بگو

الله ربّك و الاسلام دینك و محمّد نبیك و القرآن كتابك و علی امامك یعنی تا آخر چون تقیه می فرموده اند و سنیان چون علی را امام می دانند مضایقه در آن نداشته اند بنا بر این

ص: 417

1- من غیر تقطع الماء.خ.

2- فان فضل شیء من الماء.خ.

در بعضی از احادیث تلقین همین نام آن حضرتست و بس و شیعیان می فهمیده اند که تا آخر.

و در صحیح و حسن کالصحیح از زراره منقول است که حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه فرمودند که چون میت را در لحد گذاری آیه الکرسی بخوان و دست خود را بر دوش راست او زن یعنی از پائین چون دوش چپ در بالاست و بگو: ای فلان رضیت بالله رباً و بالإسلام دیناً و بمحمد صلی الله علیه و آله نبیاً و بعلی صلوات الله علیه إماماً و تمام می کند تا به آخر.

و در حدیث کالصحیح از محفوظ منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که چون خواهی که میت را دفن کنی باید که هر که عاقل تر است از آنهایی که در قبرند که میت را داخل کنند نزد سر میت باشد و مراد از اعقل شیعه ای است که مردم را شناسد و مناسب مقام تلقین کند آهسته یا بلند اگر سنی حاضر نباشد بلند بگوید و الا آهسته چنانکه کسی نفهمد و مشغول دعا شود بعنوان بلند و تلقین را آهسته بگوید و سنیان تو هم کنند که او دعا می کند و طرف راست روی میت را بگشاید تا به خاک گذارد و دهن خود را به نزدیک گوش میت برد بگوید سه مرتبه اسمع افهم پس بگوید که: الله ربک و محمد نبیک و الاسلام دینک و فلان امامک یعنی تا به آخر اسمع افهم و سه مرتبه اعاده کن تلقین را.

و در موثق کالصحیح از آن حضرت صلوات الله علیه منقول است که چون میت را در قبر گذاری بگو

اللهم عبدك بن عبدك و ابن امتك نزل بك و أنت خير منزل به. و چون میت را از تابوت در آوری از پیش پای قبر و سرازیر شود بگو

بسم الله و بالله و علی ملة رسول الله صلی الله علیه و آله

اللَّهُمَّ إِلَى رَحْمَتِكَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ افسح له في قبره ولقنه حجته و ثبته بالقول الثابت و قنا و إياه عذاب القبر و چون قبر را پر از خاک می کنی تا برابر زمین شود بگو

اللَّهُمَّ جاف الارض عن جنبيه و اصعد روحه إلى ارواح المؤمنين في عليين و الحقه بالصالحين.

و در حدیث موثق کالصحیح از اسحاق بن عمار منقولست که شنیدم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که فرمودند که چون داخل قبر شوی از جهت میت بگو

بسم الله و بالله و علی ملة رسول الله صلی الله علیه و آله پس میت را هموار سرازیر به قبر در آور پس چون در قبر گذاری بندهای کفن را بگشا چون سر و پا را بسته اند و بگو

اللَّهُمَّ يَا رَبَّ عَبْدِكَ بن عبدك نزل بك و أنت خير منزل به اللهم ان كان محسنا فرد في احسانه و ان كان مسيئا فتجاوز عنه و الحقه بنبيه محمد صلی الله علیه و آله و صالح شيعته و اهدنا و إياه إلى صراط مستقيم اللهم عفوك عفوك.

پس دست چپ را بر بازوی میت گذار و او را حرکت ده حرکتی سخت پس بگو

يا فلان بن فلان اذا سألت فقل الله ربي و محمد نبي و الاسلام ديني و القرآن كتابي و علي امامي.

پس يك يك از ائمه معصومین صلوات الله عليهم را می گویی تا به آخر پس مرتبه دیگر تلقین را اعاده می کنی و می گویی ای فلان آیا فهمیدی پس حضرت صلوات الله علیه فرمودند که او جواب می دهد و می گوید بلی فهمیدم پس می گوید

ثبتك الله بالقول الثابت هداك الله إلى صراط مستقيم عرف الله بينك و بين أوليائك في مستقر من رحمته.

پس می گوید

اللَّهُمَّ جاف الارض عن جنبيه و اصعد بروحه إليك و لقنه منه برهانا اللهم عفوك عفوك.

پس خشت می چینی و درزهای آن را گل می زنی که خاک به قبر نرود و تا با خشت و گل در کاری این دعا را مکرر می خوانی که  
اللَّهُمَّ صَلِّ وَحِدَّتَهُ وَانْسَ وَحِشَّتَهُ وَامِنْ رَوْعَتِهِ وَاسْكُنْ إِلَيْهِ مِنْ رَحْمَتِكَ رَحْمَةً تَغْنِيهِ بِهَا عَنْ رَحْمَةِ مَنْ سِوَاكَ فَاتَّمَا رَحْمَتَكَ لِلظَّالِمِينَ.

پس از قبر بیرون می آیی و می گویی

إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ اللَّهُمَّ ارفع درجته في اعلى عليين و اخلف على عقبه في الغابرين و عندك نحتسبه يا رب العالمين.

و احادیث بسیار است با آن که بسیار نقل کردم چون هر يك مشتمل بود بر حکمی چند که در دیگری نبود و هر چه مکرر بود ذکر نکردم و اگر جمع کند میان دعاها بهتر است چون ممکن است که به سبب خصوص هر دعایی نفعی خاص به داعی و میت برسد که به سبب دیگری نرسد.

و اما خاک ریختن پس در خبر کالصحیح وارد شده است که حضرت ابو الحسن صلوات الله علیه به پشت دستها خاک بر قبر ریختند.

و در حدیث حسن کالصحیح از داود بن نعمان منقولست که حضرت امام ابو الحسن صلوات الله علیه را دیدم در جنازه که می فرمودند

ما شاء الله لا ما شاء الناس و چون به نزدیک قبر رسیدند گوشه رفتند و نشستند پس چون میت را در لحد گذاشتند برخاستند و سه کف خاک بر قبر ریختند بهر دو دست.

و در حسن کالصحیح از ابن اذینه منقولست که گفت حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه را دیدم که خاک بر میت می ریختند و يك ساعت خاک را در دست نگاه می داشتند و بعد از آن می ریختند و زیاده بر سه کف نریختند پس من سؤال کردم که سبب این چیست حضرت فرمودند که نگاه می داشتم و این دعا را می خواندم که

ایمانا بك و تصدیقا ببعثك هذا ما وعد الله و رسوله و ما

زادنا الا ايماناً و تسليماً و حضرت سيد المرسلين صلى الله عليه و آله چنين مى کردند و سنت بر اين جارى شد. و در حديث سكونى مثل اين حديث است كه: تصديقاً ببعثك و در فقه رضوى مثل متن است.

و در حديث كالصحيح از محمد بن مسلم منقولست كه با حضرت امام محمد باقر صلوات الله عليه بودم در جنازه شخصى از شيعيان پس چون او را در خاك گذاردند حضرت برخاستند و نزد قبر رفتند از پيش سر و سه كف خاك بر قبر ريختند پس دست خود را بر قبر پهن كردند كه انگشتان گشاده شد و اين دعا خواندند كه

اللهم جاف الارض عن جنبيه و اصعد إليك روحه و لقه منك رضواناً و اسكن قبره من رحمتك ما تغنيه به عن رحمة من سواك و بعد از آن روانه شدند.

و در حديث صحيح منقولست از عبید بن زراره كه فرزند شخصى از اصحاب حضرت امام جعفر صادق صلوات الله عليه فوت شده بود و حضرت در جنازه او حاضر بودند پس چون او را در لحد گذاشتند پدرش خواست كه خاك در قبر بريزد حضرت دست او را گرفت و گفت خاك بر او مریز و هر كه خویش او باشد خاك نریزد به درستی كه حضرت سيد المرسلين صلى الله عليه و آله نهى فرمودند از آن كه پدر يا خویشان ديگر خاك در قبر ریزند پس ما گفتيم كه يا ابن رسول الله همين ما را نهى مى فرمايد از خاك ريختن حضرت فرمودند كه هر خویشى را نهى مى كنم از ريختن خاك بر خویش خود. چون سبب قساوت و سنگ دلى مى شود و هر كه سنگ دل است از رحمت الهى دور است.

و اما آب ريختن بر قبر فى نفسه سنت است و اخبار حسنه و موثقه كالصحيح در آن وارد است و بعنوان دور كه مذکور شد در حديث موثق كالصحيح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله عليه وارد شده است و در

آخر حدیث است که سنت چنین است پس ممکن است که احادیث مطلق را حمل بر مقید کنیم و ظاهراً در مستحبات لازم نیست که مطلق را حمل بر مقید کنیم بلکه ثواب مقید بیشتر است و مطلق نیز ثواب دارد.

و در حدیث حسن کالصحیح از آن حضرت صلوات الله علیه مرویست در ریختن آب بر قبر که تا تری هست میت را عذاب نمی کنند.

و در حدیث حسن کالصحیح و صحیح از زراره منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که چون از قبر فارغ شوی آب بر او بریز و بعد از آن دست را در گل فرو بر که انگشتان از هم باز باشند.

و در حدیث حسن کالصحیح از زراره از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه منقولست که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله این معنی را در قبور بنی هاشم واقع می ساختند و ممکن است که اول در قبور ایشان می کرده باشند و بعد از آن نسبت به همه کس یا خصوص حضرت نسبت بغیر بنی هاشم نمی کرده باشند و این از جمله خصایص حضرت باشد با بنی هاشم.

و در حدیث حسن کالصحیح واقع شده است که قبر را چهار انگشت بلند کن و در موثق کالصحیح وارد شده است که چهار انگشتی که مضموم باشد نه گشاده بلند کن.

و در حدیث موثق کالصحیح واقع شده است که بقدر چهار انگشت گشوده بلند کن جمع کرده اند که اقلش چهار انگشت مضموم است و اکثرش چهار انگشت گشاده است.

و در دو حدیث وارد شده است که دست بر قبر گذاشتن لازم است کسی را که به جنازه میت حاضر نشده باشد یعنی نسبت به او تاکیدش بیشتر است.

و در حدیث کالصحیح موثق وارد است که در وقت دست گذاشتن می باید

رو بقبله باشد چنانکه در فقه رضوی مذکور است که در این وقت و هر وقتی که زیارت کنی قبر برادر مؤمن را می باید که دست بر قبر گذاری و رو بقبله کنی و دعای

اللّٰهُمَّ ارحم غربته الخ که در متن گذشت بخوانی.

### تلقین برای دفع نکیر و منکر

6- (و روی عن یحیی بن عبد الله انه قال سمعت ابا عبد الله صلوات الله عليه يقول: ما على الميت (1) منكم ان يدرءوا عن میتهم لقاء منکر و نکیر فقلت و کیف نصنع فقال اذا افرد الميت فليتلخف عنده اولى الناس به فيضع فاه على (2) رأسه ثم ينادى بأعلى صوته يا فلان بن فلان او يا فلانة بنت فلان هل أنت على (3) الذي فارقتك (4) عليه من شهادة ان لا اله الا الله وحده لا شريك له و ان محمدا عبده و رسوله سيّد النبيين و ان عليا امير المؤمنين و سيّد الوصيين و ان ما جاء به محمد صلى الله عليه و آله حق و ان الموت حق و ان البعث حق و ان الساعة آتية لا ريب فيها و ان الله يبعث من في القبور فاذا قال ذلك قال منکر لنکیر انصرف بنا عن هذا فقد لقن (5) حجته).

و بطرق متکثرة قویه از یحیی بن عبد الله هاشمی منقولست که گفت از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله عليه شنیدم که فرمودند که چه مانع است بر اهل میت شما که دفع کنند از میت خود ملاقات منکر و نکیر را پس راوی گفت که چکار کنیم که ملاقات نشود حضرت فرمودند که این کار کنید که چون میت تنها شود یعنی شیعیان بر گردند پس باید که بماند نزد او کسی که اولی است به میت از دیگران یعنی وارث شیعه و دهن خود را نزد سر میت برد و فریاد کند به آواز بلند و اسم او

ص: 423

1- اهل الميت.خ.

2- عند.خ.

3- على العهد.خ.

4- فارقتنا.خ.

5- لقن بها.خ.

و اسم پدرش را بگوید خواه مرد و خواه زن و بگوید این تلقین را که ترجمه اش این است که ای فلان آیا هستی بر آن اعتقادات که ما از تو دانستیم و از تو جدا شدیم و تو آن را داشتی و در کافی فارقتنا و هم چنین در تهذیب یعنی تو از ما جدا شدی و رفتی با آن اعتقاد که آن گواهی است که بغیر از الله سبحانه و تعالی خداوندی نیست حال آن که واحد من جمیع الوجوه است و در خداوندی و یگانگی و سایر کمالات او را شریک نیست، و بر شهادت آن که محمدی که بنده او است یعنی اعتقاد بالوہیت او مدارید و رسول او است و بهترین پیغمبران است، و آن که علی پادشاه مؤمنان است و بهترین اوصیاء پیغمبران است، و به اعتقاد آن که هر چه فرموده است محمد حق است، و آن که مردن و لوازم او از سؤال منکر و نکیر و عذاب قبر و بقای روح بعد از فناء بدن حق است و مبعوث شدن و زنده شدن در قیامت حق است، و آن که قیامت خواهد آمد بالوازمش که آن حضرت از آنها خبر داده است و قرآن و احادیث معلومه متواتره بر آنها مشتمل است شکی در آنها نیست، و در آن که حق سبحانه و تعالی جمیع مردگان را زنده می کند و مطیعان را ثواب می دهد به مراتب عالیہ بهشت و کافران را بجهنم می کند همه حق است و موافق واقع است چون پیغمبر مؤید به معجزات بسیار فرموده است و ممکن است پس حق باشد پس هر گاه که این تلقین را بکند منکر به نکیر می گوید که ما را روانه کردند و اعتقادات او را تلقین او کردند دیگر ما را به او کاری نیست و ما باین عنوان آمده بودیم که اگر او را تلقین نکنند سؤال کنیم چون تلقین کردند می بایدمان رفتن و از این جهت است که شهید گفته است که سؤال قبر حق است اجماعاً مگر کسی را که تلقین کرده باشند که در آنجا اجماع نیست و خلافی نیست چون اصل سؤال متواتر است و سقوط از ملقن به آحاد رسیده است.



و در حدیث کالصحیح از جابر از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقولست که فرمودند که باکی نیست و ضرری نیست بر هیچ یک از شما که چون میت خود را دفن کنید و قبر را درست کنید و مردمان برگردند یکی بماند نزد قبر او و بگوید

یا فلان بن فلان أنت علی العهد الذی عهدناک به من شهادة ان لا اله الا الله و ان محمدا رسول الله و ان علیا امیر المؤمنین امامک و یک از ائمه معصومین را می گوید تا به آخر پس چون این تلقین را کردند یکی از این دو ملک به دیگری می گوید که بار سؤال را از دوش ما برداشتند زیرا که تلقینش کردند پس برمی گردند از پیش او و داخل نمی شوند که سؤال کنند.

و در فقه رضوی مذکور است که هر گاه بعد از رفتن مشیعین میت را به آواز بلند تلقین کنند از او سؤال نخواهند کرد و در وقت تلقین هر دو دست را بر قبر گذارد اولی مردمان به او تلقین کند.

و احادیث صحیحه وارد شده است از حضرت ابی الحسن علی بن موسی الرضا علیه السلام که هر که زیارت برادر مؤمن کند و هفت نوبت انا أنزلناه بخواند حق سبحانه و تعالی هر دو را بیامرزد میت و خواننده را و شیخ طوسی رحمه الله ذکر کرده است که صحیفه بنویسند و جمعی گواهی دهند بر اعتقاد حق میت و با او در قبر گذارند چنانکه علامه و غیر او روایت کرده اند که در زمان حضرت امام جعفر صادق علیه السلام فاحشه بود که زنا می کرد و هر فرزندی که می زایید در تنور می انداخت و می سوخت چون فوت شد و در قبر گذاشتند او را و قبر را پر کردند از خاک خاک او را بیرون انداخت و مکرر کردند و زمین او را قبول نمی کرد به خدمت حضرت عرض نمودند حضرت فرمودند که زمین کفار را قبول می کند از مادرش بپرسید که این دخترت چه عمل می کرد مادر گفت کردار

اورا حضرت فرمودند که بواسطه سوختن بی گناهست که زمین او را قبول نمی کند پس حضرت صلوات الله و سلامه علیه فرمودند که تربت حضرت امام حسین صلوات الله علیه با او بگذارید چون گذاشتند زمین قبول کرد و بیرون نینداخت و در فقه رضوی مذکور است که بگذارند با میت در کفنه‌ای او اندکی از خاک قبر حسین بن علی صلوات الله علیهما و بنا بر این است که اکثر علما ذکر کرده اند استحباب این را.

ص: 426

و زیارة القبور و التّوح و الماتم

بابی است در بیان تعزیه یعنی صبر فرمودن اهل میت به نصایح و مواعظ و اقل آن دیدن اصحاب میت است و در جزع کردن و صبر نکردن که مکروهست و در زیارت قبرها که سنت است و در نوحه کردن که چه مرتبه خوبست و چه مرتبه بد است و در ماتم که اجتماع زنانست یا اعم از زنان و مردان و طعام پختن هم سایگان و خویشان.

### هر که تسلی دهد و صبر فرماید اندوهناکی را

14- (قال رسول الله صلّى الله عليه وآله: من عزّى حزينا کسی فی الموقف حلّة یحبر بها).

بسنند قوی کالصحیح از سکونی از حضرت امام جعفر صادق از آبای آن حضرت صلوات الله علیهم منقولست که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله فرمودند که هر که تسلی دهد و صبر فرماید اندوهناکی را اگر چه اندوه او از نقصان مال باشد حق سبحانه و تعالی در روز قیامت دو جامه از جامهای بهشت در او پوشاند که او مسرور شود یا مزین شده خوشحال گردد.

و در حدیث کالصحیح از آن حضرت صلوات الله علیه و آله منقولست که هر که تسلی دهد مصیبت زده را حق سبحانه و تعالی او را مثل ثواب مصیبت زده بدهد بی آن که از ثواب او چیزی کم شود.

و در حسن کالصحیح وارد شده است از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که هر که غم مؤمنی را بردارد بهر عنوان که باشد حق سبحانه و

تعالی در روز قیامت غمهای او را زایل کند و چون از قبر بیرون آید خوشحال باشد و احادیث صحیحه در این باب بسیار است.

## تعزیه قبل و بعد از دفن

7- (و روی هشام [\(1\)](#) بن الحکم آنه قال: رأیت موسی بن جعفر صلوات الله علیهما یعزّی قبل الدفن و بعده).

و بهشت سند صحیح از هشام منقولست که گفت دیدم حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه را که تعزیه می فرمودند پیش از دفن و بعد از دفن به مواعظ و نصایح و غیر آن و این عبارت دو احتمال دارد یکی آن که گاهی پیش از دفن پرسش می فرمودند و گاهی بعد از دفن و احتمال دیگر آن که همیشه هر دو را بفعل می آوردند و این اظهر است از عبارت.

6- (و قال الصادق صلوات الله علیه: التعزیه الواجبه بعد الدفن).

و در قوی از آن حضرت صلوات الله علیه منقول است که تعزیه و پرسش واجب یعنی سنت مؤکد بعد از دفن است یعنی این اهم است چون گذشت که هر دو خوبست.

و در حسن کالصحیح از آن حضرت صلوات الله علیه وارد است که فرمودند که تعزیه و تسلیه و صبر فرمودن اهل مصیبت بعد از آنست که میت را دفن کنند.

و در موثق کالصحیح و قوی کالصحیح از آن حضرت صلوات الله علیه وارد است که فرمودند که تعزیه نیست الا نزد قبر و می باید که برگردند و در آنجا نه نایستند مبادا میت ایشان را عذاب کنند و ایشان آواز او را بشنوند و باعث زیادتی غم ایشان شود.

ص: 428

---

1- عن هشام.خ.

## از پرسش و صبر فرمودن همین بس است که صاحب مصیبت ترا به بیند

6- (وقال صلوات الله عليه: كفاك من التعزية ان (1) يراك صاحب المصيبة).

و آن حضرت صلوات الله عليه فرمودند که از پرسش و صبر فرمودن همین بس است که صاحب مصیبت ترا به بیند. و این حدیث را مسند بخاطر ندارم و لیکن علما عمل باین کرده اند چون مرسل او حکم مسند دارد با آن که غرض از تعزیه بلکه معنی تعزیه تسلی دادنست و در دیدن تسلی می یابند و اگر چه به مشغول شدن به ایشانست که از خاطرش می رود مصیبت و مجربست.

6- (و: اتی ابو عبد الله صلوات الله عليه قوما قد اصابوا بمصيبة فقال جبر الله وهنكم واحسن عزاكم ورحم متوقاكم (2) ثم انصرف).

و آن حضرت صلوات الله عليه به نزد جمعی آمدند که ایشان را مصیبتی رسیده بود پس حضرت باین عنوان تعزیه فرمودند که حق سبحانه و تعالی تدارک کند نقصی را که به شما رسیده است و عوض بدهد در دنیا و آخرت و شما را صبر جزیل کرامت کناد و مرده شما را بیامرزد همین را فرمودند و برگشتند.

و در موثق کالصحيح منقولست از یونس بن یعقوب که گفت که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله عليه بمن فرمودند که نزد مفضل روم و او را تعزیه دهم از جانب حضرت بر فوت پسرش اسماعیل و فرمودند که سلام مرا به او برسان و بگو که ما به مصیبت اسماعیل مبتلا شدیم و صبر کردیم تو نیز صبر کن چنانکه ما صبر کردیم ما را مرادیست و حق سبحانه و تعالی غیر آن را می خواهد چون چنین است تسلیم می کنیم مراد او را.

14- (وقال رسول الله صلى الله عليه وآله: التعزية تورث الجنة).

در حدیث معتبر وارد است از حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله که تعزیه و

ص: 429

1- بان.خ.

2- موتاکم.خ.

پرسش و صبر فرمودن بهشت را لازم دارد که البته به بهشت می رود.

و در حدیث معتبر وارد است از حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله که هر که اندوهناکی را تسلی دهد حق سبحانه و تعالی او را عطا کند در روز قیامت دو جامه از جامه‌های بهشت و در این حدیث یحیی بها وارد شده است یعنی عطا کنند او را و دور نیست که حدیث سکونی نیز یحیی باشد و به تصحیف یحبر نوشته باشند کتاب یا بر عکس و لیکن در نسخ معتبره بنحو سابق وارد شده است و هر دو خوبست.

و از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه منقولست که حضرت موسی علیه السلام در مناجات پروردگار گفت الهی چه ثوابست کسی را که زن فرزند مرده را تسلی دهد و تعزیه کند حق سبحانه و تعالی فرمود که او را در سایه خود در آورم روزی که نباشد مگر سایه من یعنی سایه عرش چنانکه در قوی کالصحیح از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله منقولست که هر که زن بچه مرده را تعزیه کند و تسلی دهد حق سبحانه و تعالی او را در سایه عرش خود در آورد روزی که سایه نباشد مگر سایه عرش او.

و ممکن است که مراد از اول بلکه ثانی هم سایه حمایت و شفقت مراد باشد در همه جا و سایه عرش جائی است که انبیاء و اولیاء ملائکه در آنجا خواهند بود از جهت حساب خلایق.

6- (و: عَزَى الصَّادِقُ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ رَجُلًا بَابِنَ لَهُ فَقَالَ لَهُ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ الْخَيْرُ لِابْنِكَ مِنْكَ وَ ثَوَابُ اللَّهِ خَيْرٌ لَكَ مِنْهُ فَبَلَغَهُ جِزْعُهُ بَعْدَ ذَلِكَ فَعَادَ إِلَيْهِ فَقَالَ لَهُ قَدْ مَاتَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله أَفَمَا لَكَ بِهِ أَسْوَةٌ فَقَالَ لَهُ أَنَّهُ كَانَ مَرَهَّقًا فَقَالَ لَهُ إِنَّ أَمَامَهُ ثَلَاثَ خِصَالٍ شَهَادَةُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ رَحْمَةُ اللَّهِ وَ شَفَاعَةُ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله

ص: 430

فلن تقوته واحدة منهنّ إن شاء الله عزّ و جلّ).

و بسند صحیح و کالصحیح از رفاعه منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه تعزیه فرمودند شخصی را که پسرش فوت شده بود و به او گفتند که خداوند عالمیان از برای پسر تو بهتر است از تو از برای پسر تو و ثواب الهی از برای تو بهتر است از پسر تو از برای تو و این کلامی است که بالاتر از این سخن نمی باشد و لیکن مصیبت زده نمی فهمد امثال اینها را از حکم الهیه پس خبر به حضرت رسید بعد از این که آن مرد بی تابی می کند حضرت مرتبه دیگر تشریف بردند و به او فرمودند که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله از دنیا رفتند شما متابعت آن حضرت نمی کنید به آن که چون آن حضرت رفتند بدانید که شما را نیز می باید رفت بطریق اولی یا آن که چون صبر کردید بر فوت آن حضرت که حیات عالمیان بود بر این نیز صبر بکنید چنانکه احادیث بسیار وارد شده است که هر کرا مصیبتی برسد پس باید که فکر کند فوت آن حضرت را که مردمان به مصیبتی مبتلا نشده اند بمثل آن مصیبت.

و بسند حسن کالصحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقولست که چون حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله از دنیا رفت اهل البیت صدایی شنیدند و کسی را نمی دیدند که می گفت هر نفسی چشیده مرگست و همه را می باید رفت و مزد شما را کاملاً در روز قیامت به شما خواهند رسانید پس هر کرا در آن روز نجات دهند از جهنم و داخل بهشت شود رستگار است و نیست زندگانی دنیا مگر تمتعی زایل که مردمان فریفته آن شده اند و به درستی که اگر پیغمبر از شما رفت خدا به باقی است و رحمت او تسلی می دهد مصیبت زدگان را و تدارک می کند آن چه را از این کس رفته است پس می باید که اعتماد شما بر خدا باشد و بس و امیدواری شما به او باشد و بس و محروم کسی است که از

ص: 431

ثواب خود را محروم کند به جزع و عدم صبر و روایات بسیار باین مضمون وارد شده است و در روایتی هست که بعضی گفتند که گوینده این سخنان ملکی بود که از جانب حق سبحانه و تعالی آمده بود و بعضی گفتند که خضر علیه السلام بود و ظاهر يك حدیث اینست که جبرئیل بود.

پس آن مرد به حضرت صادق صلوات الله علیه گفت که غمی که داریم اینست که صالح نبود و کارهای بد می کرد و در بعضی از نسخ مراهقا است چنانکه در ثواب الاعمال است و لیکن در کافی و تهذیب مثل اصل است و ظاهرا مراهقا تصحیف است و بر تقدیر وقوع بمعنی اول است مجازا چه از مراهق قریب به بلوغ را می خواهند پس گویا گفته است که جوان و جاهل بود و لازمه آن هرزه کاریست پس حضرت فرمودند که سه چیز در پیش دارد که به آن ها امیدواری تمام هست یکی گواهی به وحدانیت الهی و احادیث بسیار وارد شده است که گوینده این کلمه با شرایط مغفور است.

از آن جمله حدیث کالمتواتر بین العامة و الخاصة که چون حضرت امام رضا صلوات الله علیه به نیشابور رسیدند محدثان آن بلاد همه در خانه حضرت ایستاده بودند و نقل کرده اند که در آن زمان در اصل نیشابور سیصد هزار محدث بودند از خاصه و عامه که بر بخاری اجتماع نمودند و آخر بواسطه حسد محدثین آنجا او را در منبر سنگ باران کردند و جمعی به صد تشویش او را از دست اینها خلاص کردند در شبی او را روانه بغداد ساختند بعد از آن که دو مرتبه سابق بر این در سمرقند و بخارا نیز او را سنگ باران کرده بودند از جهت آن که اعتقاد بخاری این بود که کلام الهی حادثست و شافعی و احمد حنبل تابع ابو الحسن اشعری بوده قرآن را قدیم می دانستند و این اعتقاد باطل در خراسان شایع بود خصوصا نزد محدثان اهل سنت چون بخاری را مخالف این اعتقاد



دیدند با او چنین کردند.

و در رجال عامه حکایت بخاری باین عنوان نقل کرده اند و ذکر کرده اند که در شهر سبزوار می بود و از آنجا که متوجه سمرقند شد دویست هزار محدث بر او جمع شدند و چون فضلالی آنجا بی اعتبار شدند این مکر کردند که در وقتی که در منبر باشد مسأله حدوث و قدم کلام را از او پرسیدند و او گفت که حق سبحانه و تعالی در قرآن مجید وصف کرده است قرآن را به محدث پس فضلالی گفتند که کافر است و شروع در سنگ باران کردند و جمعی از مریدان به صد تشویش او را خلاص کردند و مخفی از آنجا به بخارا آمد و در آنجا نیز سیصد هزار محدث بر او جمع شدند و عاقبت مثل سمرقند شد و در نیشابور به دستور تا چون به بغداد رسید اعتبارش کردند.

مجملاً نقل کرده اند که در خانه حضرت دویست هزار فضلاء محدثین اجتماع کرده بودند و چون حضرت از خانه بیرون آمدند در محفه بودند محدثان فریاد بر آوردند که یا ابن رسول الله از شهر ما بیرون می فرمایی و یک حدیث افاده نمی فرمایی که مستفید شویم حضرت سر بیرون کردند و فرمودند که شنیدم از پدرم موسی بن جعفر که فرمود شنیدم از پدرم جعفر بن محمد تا حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله که گفت شنیدم از جبرئیل از خداوند عالمیان که فرمود که: لا اله الا الله حصار من است هر که داخل شد در حصار من ایمن شد از عذاب من پس چون شتر روانه شد حضرت به آواز بلند فرمودند که با شرطهای آن و من از جمله شروط این کلمه ام و هر که قایل است به امامت آن حضرت قایل است به دوازده امام معصوم پس يك شرط: امامت ائمه معصومین است صلوات الله علیهم و شرطی دیگر چنانکه در احادیث کالصحیحه و صحیح وارد است از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که هر که از روی

ص: 433

اخلاص کلمه لا اله الا الله بگوید البته داخل بهشت شود و اخلاص آنست که این کلمه او را از محرمات الهی باز دارد و احادیث فضل این کلمه زیاده از آنست که حصر توان کرد.

دیگر از آن سه چیز رحمت الهی است که بر همه کس واجبست که امیدوار رحمت او باشند بلکه از جمله گناهان کبیره است ناامیدی از رحمت الهی تا آن که فرموده است که ناامید از رحمت الهی نیستند مگر کافران.

سیم شفاعت حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله و ائمه معصومین صلوات الله علیهم و جزو اخیر را ذکر نکرده اند از جهت ظهور و عدم اغترار شیعیان که مغرور نشوند و آیات و احادیث شفاعت را حصر نمی توان کردن پس یکی از اینها که شفاعت ائمه معصومین است یا هر يك از اینها از او فوت نخواهد شد اگر حق سبحانه و تعالی خواهد و اگر نیز بنا بر این فرمودند که رجا غالب نشود به مرتبه که مرتکب معاصی شوند باین امیدواری چنانکه حق سبحانه و تعالی هر جا آیه رحمتی فرستاده است عقیب آن آیه غضبی بیان فرموده است و بر عکس تابنده در میان خوف و رجا باشد.

و در حدیث صحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقولست که فرمودند که هر که شما را داند که شیعه اند و دوست دارد یا بواسطه تشیع دوست دارد داخل بهشت می شود اگر چه شیعه نباشد و چنین کسی ظاهرش آنست که مستضعف است و گذشت که احادیث بسیار هست که امیدواری هست در ایشان که بفضل الهی نجات یابند.

و در حدیث صحیح و کالصحیح از علی بن مهزیار منقول است که شخصی عرضه به خدمت حضرت امام محمد تقی صلوات الله علیه فرستاد که از مردن فرزندم بسیار غم دارم حضرت نوشتند که نمی دانی که حق سبحانه و تعالی

از مال مؤمن و فرزند مؤمن انتخاب می فرماید هر چه را بهتر است تا ثواب عظیمش کرامت فرماید.

و منقول است که برادر اشعث فوت شده بود حضرت امیر المؤمنین علیه السلام به عزا پرسش او آمدند و فرمودند که اگر جزع کنی حق خویشاوندی به جا آورده و اگر صبر کنی می گذرد حق الهی را ادا کرده با آن که اگر صبر کنی و نزد خدا و خلق محمودی و اگر جزع کنی می گذرد و نزد خدا و خلق مذمومی پس اشعث گفت **إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ** حضرت فرمودند که می دانی چه معنی دارد اشعث گفت تو غایت علوم و منتهای علمی که هر کسرا که مشکلی می شود بازگشش بسوی تست من چه دانم حضرت فرمودند که انا لله اقرار است از بنده به مملوکیت و انا الیه راجعون اقرار است به آن که غیر او همه کس هلاک خواهند شد.

### **سزاوار است صاحب مصیبت ردا نپوشد**

6- (و روی ابو بصیر عن الصادق صلوات الله عليه انه قال: ينبغي لصاحب الجنابة ان لا يلبس رداء و ان يكون في قميص حتى يعرف).

و در موثق و در قوی کالصحيح منقولست از ابو بصیر از آن حضرت که فرمودند که سزاوار نظر به صاحب جنازه و اولی به میراث و در کافی صاحب مصیبت آنست که ردا نپوشد چون متعارفست که عرب همه ردا می پوشند و نزد عجم بالا پوش بمنزله رداست و شیخ بها الدین محمد رحمه الله می گفت بالا پوش رداست و پیش عرب چنین متعارفست و می باید که همین پیراهن پوشیده باشد تا آن که صاحب عزا را مردمان بشناسند و او را سر سلامتی دهند.

و در حدیث حسن کالصحيح نیز از آن حضرت صلوات الله عليه منقول است که فرمودند که سزاوار آنست که صاحب مصیبت ردا نپوشد تا بدانند که او صاحب مصیبت است و در فقه رضوی مذکور است که صاحب مصیبت جنازه را بر ندارد و خاک در قبر نکند و مستحب است او را که سر برهنه و پا برهنه

## سزاوار نظر به هم سایگان میت آنست که اطعام کنند سه روز بیت میت را

(و ینبغی لجیرانه ان یطعموا عنه ثلاثة ایام).

و سزاوار نظر به همسایگان میت آنست که اطعام کنند سه روز از جهت اهل بیت میت و جمعی که پیرسش ایشان می آیند چون خود به مصیبت گرفتارند و ظاهر آنست که تتمه حدیث ابی بصیر باشد چنانکه در کافی است متفرقا و مضمونش در فقه رضوی مذکور است و احادیث دیگر خواهد آمد.

## از رحمت الهی دور است کسی که ردا نپوشد در مصیبت دیگران

6- (و قال صلوات الله علیه: ملعون ملعون من وضع رداءه فی مصیبة غیره).

و حضرت صادق صلوات الله علیه فرمودند که ملعونست و از رحمت الهی دور است در دنیا و آخرت کسی که ردا نپوشد در مصیبت دیگران و سبب آنست که تشریح است و شارع قرار داده است که صاحب مصیبت ردا نپوشد و یا اظهار حزن و اندوه کردن است و به دروغ و یا اظهار جزع کردن و شکایتست از جناب اقدس الهی به عبث و یا وجهی داشته باشد که ما ندانیم. و دو حدیث قوی نیز گذشت در اوایل احکام میت.

## دریدن جامه در عزا

10,11- (و: لَمَّا قَبِضَ عَلِيٌّ بِنَ مُحَمَّدٍ الْعَسْكَرِيُّ رَأَى الْحَسَنَ بْنَ عَلِيٍّ صَلَوَاتَ اللَّهِ عَلَيْهِمَا قَدْ خَرَجَ مِنَ الدَّارِ وَقَدْ شَقَّ قَمِيصَهُ مِنْ خَلْفٍ وَ قَدَّمَ).

و چون وفات کرد حضرت امام علی نقی عسکری و باین اعتبار آن حضرت را و حضرت امام حسن بن علی را عسکرین می نامند از جهت آن که سکنی ایشان در سامره بود و سر من رای را یکی از خلفا از جهت عسکر بنا کرد که در بغداد جای ایشان تنگ بود حاصل که حضرت امام حسن عسکری از خانه بیرون آمدند و پیراهن خود را از پیش و از پس دریده بودند.

و کلینی در حدیث کالصحیح روایت کرده است که برادر حضرت امام علی نقی فوت شده بود حضرت از جهت برادر گریبان خود را دریده بود و این

دو حدیث دلالت می کند بر آن که جامه بر پدر و برادر دریدن سنت است و در حدیث قوی از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقولست که سزاوار نیست فریاد کردن و جامه دریدن بر میت.

و بسند کالصحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقولست که از آن حضرت پرسیدند از شخصی که جامه خود را بر پدرش یا بر مادرش یا بر برادرش یا بر خویش او بدرد پس حضرت فرمودند که باکی نیست در جامه دریدن به درستی که حضرت موسی جامه درید بر برادرش حضرت هارون علیهما السلام و جامه ندرد پدر بر فرزندش و نه شوهر بر زنش و زن جامه می درد بر شوهرش و اگر شوهر جامه بر زن بدرد یا پدر بر فرزند پس کفاره می باید بدهند مثل کفاره قسم و نماز ایشان خوب نیست تا کفاره بدهند و توبه کنند از آن چه کرده اند و اگر زنی روی خود را بخراشد یا موی خود را بچیند یا بکند پس در بریدن موبنده آزاد کند یا دو ماه پی در پی روزه بگیرد یا شصت مسکین را طعام دهد و اگر رو را بخراشد یا مو را بکند کفاره قسم می دهد اگر در خراشیدن خون در آید و اگر دست بر روی خود زده باشد می باید که توبه کند و کفاره واجب نیست و بتحقیق که زنان اولاد حضرت فاطمه صلوات الله علیها جامها دریدند و سیلیها بر روهای خود زدند از جهت حضرت امام حسین صلوات الله علیه و بر چنین کسان جامه می توان درید و دست بر رو می توان زد و دیگر اخبار جزع خواهد آمد بنا بر این علما حرام می دانند این افعال را مگر بر پدر و برادر و کفاراتی که وارد شده است جمعی واجب می دانند و جمعی سنت و احتیاط را ترك نمی باید کرد به آن که چنین کارها نکنند و اگر بکنند کفاره بدهند.

### فشار قبر بر سعد بن معاذ

14- (و: وضع رسول الله صلى الله عليه وآله رداءه في جنازة سعد بن معاذ رحمه الله فسل عن ذلك فقال أتيت الملائكة قد وضعت

و بسند کالصحیح بل الصحیح روایت کرده است صدوق از عبد الله بن سنان و طریق او بعد الله صحیح است از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که به خدمت حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله آمدند و عرض نمودند که سعد بن معاذ به رحمت الهی واصل شد و بسیار بزرگ بود چنانکه از اخبار بسیار ظاهر می شود پس حضرت با اصحاب برخاستند پس فرمودند که او را غسل دادند و کفن کردند و در تابوت گذاشته روانه شدند و حضرت از عقب جنازه می فرمودند و گاهی دست راست تابوت را می گرفتند و گاهی دست چپ را یعنی در ابتدا تا او را به قبر رسانیدند پس حضرت داخل قبر شدند و او را در لحد خوابانیدند و خشت بر او چیدند و می فرمودند که سنگ بدهید گل بدهید تا درز خشت ها را گرفتند پس چون فارغ شدند و بدست خود خاک ریختند در قبر را پر کردند حضرت سید المرسلین فرمودند که من می دانم که بدن خاک می شود و روز بروز در پوسیدنست و لیکن حق سبحانه و تعالی دوست می دارد که هر که کاری کند آن را خوب بکند پس چون قبر درست شد مادر سعد در گوشه بود گفت گوارا باد بهشت از برای تو ای سعد پس حضرت فرمودند که ای مادر سعد با این همه که دیدی کردم جزم مکن بر خداوند تعالی که البته او را به بهشت می برد به درستی که سعد را اندک فشاری از قبر شد پس حضرت با اصحاب برگشتند پس گفتند یا رسول الله امروز کاری چند فرمودید بر سعد که به هیچ کس نکرده بودید پیش از این یکی آن که در جنازه او پا را برهنه کردید و ردا را از دوش انداختید پس حضرت فرمودند که چون فرشتگان همه بی کفش و ردا بودند من متابعت ایشان کردم دیگر صحابه گفتند که گاهی جانب راست تابوت را می گرفتی و گاهی جانب چپ را حضرت فرمودند که دست من در دست جبرئیل بود هر جا که دستم را می گذاشت

می گذاشتم دیگر صحابه گفتند که امر کردی که او را غسل دادند و نماز بر او کردی و در لحدش خوابانیدی و مع هذا فرمودی که او را ضغظه و فشارش قبر شد حضرت فرمودند که بلی با خانه اش کج خلقی می کرد حق سبحانه و تعالی باین ضغظه او را پاك کرد.

و صدوق ذکر کرده است در خصال که سعد بن معاذ را سه چیز از خوبیها بود که اگر یکی از آنها را کل اهل زمین می داشتند از جهت فضیلت ایشان کافی بود و صدوق این جزو آخر را در اینجا ذکر کرد تا دفع دخل کند که حدیث سابق دلالت می کرد که ردا را در جنازه غیر نباید انداختن پس چرا حضرت صلوات الله علیه و آله انداختند جواب گفت که خصوص سعد از این حکم کلی مستثنی است بامر الهی از جهت تألیف قلوب یهودان و اطمینان مسلمانان و حکایات سعد و خوبیهای او از کتب سیر و تواریخ و غیر آن ظاهر می شود خوشا حال جمعی که در زمان آن حضرت از دنیا رفتند بعنوان شهادت یا غیر آن و بدا حال جمعی که ماندند و فریفته دنیا شدند و دین را بد دنیا فروختند نعوذ بالله من الضلالة بعد الهدایة.

### صبر در مصیبت

6- (و قال الصادق صلوات الله علیه: لو لا انّ الصّبر خلق قبل البلاء لتفطر المؤمن كما تفطر البيضة على الصفا).

و بسند قوی کالصحیح از آن حضرت سلام الله علیه منقول است که اگر نه آن بود که حق سبحانه و تعالی صبر را پیش از بلا آفریده بود مطلقا یا نسبت به مؤمن هر آینه مؤمن می شکست مانند تخم مرغی که بر سنگ حسنی خورد چون بلا را حق سبحانه و تعالی از جهت دوستان خود مقرر ساخته است.

14- (و قال رسول الله صلّى الله عليه و آله: اربع من كنّ فيه كان في

نور الله عزّ وجلّ الاعظم من كان عصمة (1) امره شهادة ان لا اله الا الله و أنّي رسول الله و من اذا اصابته مصيبة قال انا لله و انا اليه راجعون و من اذا اصاب خيرا قال الحمد لله ربّ العالمين و من اذا اصاب خطيئة قال استغفر الله (2) و اتوب اليه).

و در صحيح از حضرت سيد المرسلين صلى الله عليه و آله منقولست كه فرمودند كه چهار خصلت است كه هر كه اين چهار خصلت در او باشد خواهد بود در نوري كه اعظم انوار الهى است جل شاناه در دنيا و عقبى اما در دنيا چون مشتمل است بر نور ايمان و رضا به قضا و شكر حق سبحانه و تعالى و بازگشت به او در هر ساعتى و اما در عقبى اعظم جاهای قيامت در نورانيت جائي است كه انبيا و اوصيا در زير عرض حق سبحانه و تعالى خواهند بود و اين نورهای معنوى سبب انوار صورتى آن روز خواهد بود چنانكه آيات و احاديث متواتره بر آن دلالت دارد اما آن چهار چيز.

اول: صفت كسى است كه اعتصام او و احتفاظ او به شهادت بر وجود بارى تعالى و وحدت او و يقين به رسالت حضرت سيد المرسلين صلى الله عليه و آله باشد و اين دو يقين لازم دارد يقين بما جاء به النبي صلى الله عليه و آله را كه اعتقاد يقينى داشته باشد بجمع آن چه آن حضرت فرموده است و از آن جمله اعتقادست به امامت ائمه هدى صلوات الله عليهم و حشر و نشر و ساير امورى كه آن حضرت خبر داده باشد چنانكه در احاديث متواتره وارد شده است كه شهادتين بى اقرار بائمه معصومين فايد اخروى ندارد بلى اين كلمتين فايد دنيوى داشت نسبت به منافقانى كه بدترين كفار بودند و به سبب كلمتين جان و دلشان محفوظ بود.خ.

ص: 440

1- عظمة.خ.

2- استغفر الله ربي.خ.



دویم: کسی که هر گاه مصیبتی به او رسد در مال یا نفس و غیر آن چنانکه حق سبحانه و تعالی فرموده است «وَلَنَبْلُوَنَّكُمْ» و گذشت تفسیر آیه کریمه بگویند که ما مملوک و بنده خداوندیم و خداوند علیم حکیم هر چه نسبت به بندگان خود می فرماید عین مصلحت ایشان است خواه در تکالیف و خواه در مصایب و چون غرض الهی آنست که ایشان را به سبب اینها ثواب غیر متناهی در آن نشأه کرامت کند می گوید که: و انا الیه راجعون و به درستی و راستی که بازگشت ما بسوی او خواهد بود و جزای ما را بر وجه احسن چنانکه فرموده است خواهد داد.

سیم: کسی که از جانب حق سبحانه و تعالی به او نعمتی برسد با آن که همیشه متواتر و متوالی است بگوید که جمیع ثناها و حمدها مخصوص خداوندیست که آفریننده و روزی دهنده و تربیت کننده جمیع عالمیان است و در بعضی از نسخ فقیه رب العالمین نبود اما در خصالی بود که قدیم است و به يك واسطه از نسخه مصنف نوشته اند و جمعی از مجتهدین و محدثین بر آن گشته اند و اجازت فضلا در آنجا هست چهارم کسی که هر گاه از او خطائی سرزند فی الحال رجوع به توبه و انابه کند پیش از آن که در نامه عملش نوشته شود.

5- (و قال ابو جعفر صلوات الله عليه: ما من مؤمن يصاب بمصيبة في الدنيا فيسترجع عند مصيبتها و يصاب حين تفجاء المصيبة الا غفر الله له ما مضى من ذنوبه الا الكبائر التي اوجب الله عز و جل عليها النار و كلما ذكر مصيبتها فيما يستقبل من عمره فاسترجع عندها و حمد الله عز و جل عندها غفر الله له كل ذنب اكتسبه فيما بين الاسترجاع الاول إلى الاسترجاع الاخير الا الكبائر من الذنوب).

و در صحیح و حسن كالصحيح از معروف بن خربوذ مکی از حضرت امام محمد باقر سلام الله عليه منقول است

که فرمودند که هر مؤمنی که در دنیا به مصیبتی مبتلا شود در وقت مصیبت بگوید **إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ** و چون مصیبت به ناگاه به او رسد صبر کند و بی تابی نکند البته حق سبحانه و تعالی گناهان گذشته او را همه بیامرزد مگر گناهان کبیره که حق سبحانه و تعالی واجب گردانیده است جهنم را از برای آن یعنی به استحقاق اگر توبه نکند و رحمت الهی شامل حال او نشود و شفاعت احدی او را دستگیری نکند و بلاغت مقتضی آن است که چنین سخن گوید تا کسی جرأت نکند بر گناهان کبیره و هر چند این مصیبت به خاطرش رسد در آینده و کلمه استرجاع را بگوید و حمد الهی کند و چون مدتی که گذشت غالب اوقات متفطن می شود که خیر او در بلا بوده است و صدمه آن بلا گذشته است حمد الهی مشکل نیست حق سبحانه و تعالی بیامرزد او را هر گناهی را که کرده باشد از گفتن آن کلمه تا گفتن این کلمه مگر گناهان کبیره را چنانکه در باب کبایر خواهد آمد تعداد آن و ممکن است که وصف احترازی باشد و مراد همه کبایر نباشد بلکه مثل **شرك** و کشتن معصوم و چیزهایی که کفر است اینها مغفور نشود و باقی کبایر مغفور شود و این معنی بحسب عبارت ظاهرتر است و الله تعالی يعلم.

و در حدیث صحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه وارد شده است که هر کس را حق تعالی ملهم سازد در وقت مصیبت که کلمه استرجاع را بگوید بهشت واجب می شود از جهت او.

و در حسن کالصحیح از آن حضرت صلوات الله علیه منقولست که هر که بعد از مدتی به خاطرش آید مصیبت گذشته و او بگوید

**إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ** و الحمد لله رب العالمین اللهم اجرنی علی مصیبتی و اخلف علی افضل منها یعنی خداوندا مرا مزد ده بر آن مصیبت که بر من واقع شد و

بهتر از آن بعوض آن کرامت کن مرا همان ثواب کرامت می فرماید که در صدمه اول به او داده اند از جهت مصیبت.

6- (و روی ابو بصیر عن ابی عبد الله صلوات الله عليه انه قال: انّ ملكا موکّلا بالمقابر فاذا انصرف اهل المیت من جنازتهم عن میتهم اخذ قبضة من تراب فرمی بها فی آثارهم ثم قال انسوا ما رأیتم فلو لا ذلك ما انتفع احد بعیش).

و بسند موثق کالصحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله عليه منقولست که فرمودند که حق سبحانه و تعالی فرشته را در قبرستانها مقرر ساخته است که چون اهل میت از قبر گذاشتن برگردند قبضه از خاک بر می دارد و در عقب ایشان می ریزد و می گوید که فراموش کنید آن چه را دیدید پس اگر نه چنین می بود کسی از زندگانی منتفع نمی شد و ظاهر است که اگر حالت ساعت اول يك روز بماند کسی زنده نمی ماند.

6- (وقال الصادق صلوات الله عليه: من أصیب بمصیبة جزع علیها او لم یجزع صبر علیها او لم یصبر کان ثوابه من الله عزّ و جلّ الجتّة).

و آن حضرت صلوات الله عليه فرمودند که هر که به مصیبتی مبتلا شود خواه بر آن مصیبت جزع کند و خواه نکند و خواه صبر کند و خواه نکند ثوابش نزد حق سبحانه و تعالی بهشت است و مشهور آنست که مراد از ثواب در اینجا اجر است در صورت جزع و هر دو را ثواب گفته اند بر سیل تغلیب و یا بمعنی لغوی مراد است یعنی جزا که شامل ثواب و اجر هر دو باشد.

6- (وقال صلوات الله عليه: ثواب المؤمن من ولده اذا مات الجنة صبر او لم یصبر).

و در موثق کالصحیح منقول است از حضرت امام جعفر خ.

ص: 443

---

1- عند الله.خ.

صادق صلوات الله عليه که فرمودند که ثوابی که به مؤمن می دهند از جهت مردن فرزندش بهشت است خواه صبر بکند یا صبر نکند. و ممکن است که مراد از حدیث سابق مرگ فرزند باشد و مناسب رحمت و اسعه الهی تعمیم است و اجر مؤمن عظیم است و حق سبحانه و تعالی بهانه می خواهد از برای مغفرت.

6- (و قال صلوات الله عليه: من قدم ولدا كان خيرا له من سبعين يخلفهم بعده كلهم قد ركب الخيل وقاتل [\(1\)](#) في سبيل الله عزّ و جلّ).

و بسند صحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله عليه منقول است که هر که يك فرزند پیش فرستد یعنی پیش از مرگ او بمیرد آن فرزند از جهت او بهتر است از هفتاد فرزند که از عقب او بمانند که همگی بر اسب سوار شوند و جهاد کنند از جهت رضای الهی هر چند فرزند صالح که می ماند از جهت پدر نفاع است اما آن ثواب کجا و ثواب مصیبت فرزند کجا خصوصا با صبر کما قال الله تعالی إِنَّمَا يُؤَفِّي الصَّابِرُونَ أَجْرَهُمْ بِغَيْرِ حِسَابٍ .

14- (و قال رسول الله صلّى الله عليه و آله: لا يدخل الجنة رجل ليس له فرط فقال له رجل فمن لم يولد له و لم يقدم ولدا يا رسول الله أ و لكنا فرط فقال نعم ان من فرط الرجل المؤمن اخاه في الله عزّ و جلّ).

و منقول است که آن حضرت فرمودند که داخل بهشت نمی شود شخصی که او را پیش روی نباشد که شفیع او باشد پس شخصی عرض نمود که پس شخصی که از برای او فرزندی نشده باشد و فرزندی از پیش نفرستاده باشد یا رسول الله حال او چو نیست آیا ما را ممکن است که فرطی و پیش روی غیر از فرزند باشد حضرت فرمودند که بلی از جمله پیش رو مسلمانان برادر مؤمن او است کهخ.

ص: 444

---

1- وقاتلوا.خ.

مؤمن از فقد او مغموم می شود و او شفیع است برادر خود را.

و در حدیث صحیح وارد شده است از حضرت امام محمد تقی صلوات الله علیه که حق سبحانه و تعالی اختیار می فرماید از فرزندان مؤمن هر که را نفیس تر است و محبت به او بیشتر دارد تا او را در خور مصیبت ثواب عظیم کرامت فرماید.

و در حدیث صحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقول است که هر گاه حق سبحانه و تعالی بنده را دوست می دارد محبوبترین فرزندان او را می برد. و دور نیست که از این جهت باشد که تا در محبت کسی را شریک خداوند نگرداند چنانکه نسبت به حضرت ابراهیم و حضرت یعقوب سلام الله علیهما واقع شد.

و از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه منقولست که چون طاهر فرزند رسول خدا صلی الله علیه و آله از دنیا رفت حضرت رسول خدا خدیجه را از گریه منع فرمودند خدیجه گفت یا رسول الله بلی نکنم و لیکن آب دیده جمع شد ریختم حضرت فرمودند که دوست نمی داری که در روز قیامت فرزند خود را ببینی که در بهشت ایستاده و چون نظرش به تو افتد دست تو را بگیرد و داخل بهشت کند و به جایی که از همه جاهای بهشت پاکیزه تر و نفیس تر باشد در آورد خدیجه گفت که چنین خواهد بود حضرت فرمودند که حق سبحانه و تعالی از آن بزرگتر و کریمتر است که میوه دل بنده را ببرد و آن بنده صبر کند از جهت رضای الهی و خداوند خود را شکر کند و حق سبحانه و تعالی او را عذاب کند.

و به همین عنوان حدیثی از آن حضرت منقولست در مردن قاسم فرزند رسول خدا صلی الله علیه و آله و خلافت که طاهر همان قاسم است که طاهر

لقب او باشد یا غیر اوست چنانکه در طیب و ابراهیم نیز خلاف شده است.

15,14- (و: قال صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ لِفَاطِمَةَ صَلَوَاتِ اللهِ عَلَيْهَا حِينَ قَتَلَ جَعْفَرَ بْنَ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ لَا تَدْعِي (1) بِذَلِكَ (2) وَلَا تُكَلِّمُ وَلَا حَرْبَ (3) وَمَا قُلْتَ فِيهِ فَقَدْ صَدَقْتَ)

و منقولست که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله در وقتی که جعفر طیار شهید شده بود و حضرت فاطمه را به تعزیه اسماء بنت عمیس فرستادند نهی فرمودند آن حضرت صلوات الله علیها را از کلماتی که در جاهلیت می گفتند و فرمودند خواندن و یل را ترك کن یا ذل بر نسخه دیگر و ثکل را ترك کند و حرب را و بر نسخه حزن را یعنی مگو و ویلاه و ذلاه و ثکلاه و حرباه و حزناه یا به جای وای یا بگویند چون حضرت جعفر شهید شده بود و متعارفست که از جهت کشته خود این نوحه ها می کنند حضرت بیان فرمودند که جعفر در بهشت طیار است این عبارات مناسبت ندارد چون دلالت بر مذلت و خواری دارد و معنی اینها اینست که وای بر حال تو و ما وای وای بیا که وقت تست وای مذلت و خواری بیا که وقت تست و ثکل آنست که زنی فرزندش مرده باشد یعنی ای مادرت به عزای تو نشسته و ای جنگ تو چه کارها می کنی و هر چه به گویی راست گفته یعنی از خوبیهای او و احتمالی دیگر داده اند که هر چه به گویی راست بگو اما لفظ تاب این معنی ندارد.

اما بطرق متعدده وارد شده است که حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه فرمودند که یاران خود را بگوئید که در نوحه بر موتی سخنان خوب بگویند که چون حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله از دنیا رفتند هاشمیت به خدمت حضرت فاطمه صلوات الله علیها آمدند که او را پرسش کنند و ماتم بدانند.

ص: 446

1- لا تدعین.خ.

2- بویل.خ.

3- ولا ضرب.خ.

حضرت به ایشان فرمودند که دعا کنید و ترک کنید آن چه متعارفست از شمردن کمالات و حالات را در مصیبتها.

## انسان فراموش می کند

6- (و روی مهران بن محمد عن الصادق صلوات الله عليه انه قال: ان المیت اذا مات بعث الله عز و جل ملكا إلى أوجع اهله عليه فمسح على قلبه فانساه لوعة الحزن لولا ذلك لم تعمر الدنيا).

و کالصحیح مرویست از آن حضرت صلوات الله علیه که چون شخصی از دنیا رفت حق سبحانه و تعالی ملکی را می فرستد به نزد هر کس که اندوه او بیشتر است تا دستی بر دل او مالده تا فراموش کند از او سوز و درد را و اگر نه این باشد دنیا معمور نشود زیرا که با آن حزن اگر بمانند نه متوجه مال خواهند شد و نه فرزند اگر زنده بمانند و غالب مردن ایشان است و بر تقدیری که بمانند متوجه دنیا نخواهند شد و حکمت الهی اقتضا کرده است که دنیا معمور باشد به غفلت چنانکه منقولست که حضرت سلیمان علیه السلام سه روز شیطان را حبس کرد همه کس ترک بازارها و دکانها کردند و قبرها از جهت خود کردند و مشغول مردن شدند تا آن که کسی که حضرت سلیمان می کردند زنبیل بافی بود که از آن معاش خود می فرمودند کسی نخیرید و حضرت چیزی نخوردند تا آن که جبرئیل آمد و گفت که حق سبحانه و تعالی را حکمتها هست در وجود این ملعون حضرت او را رها کردند همان ساعت همه متوجه کار و بار خود شدند.

و حق سبحانه و تعالی را در مرگ نیز حکمتها هست چنانکه در حدیث حسن کالصحیح و صحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقول است که در زمان سابق جمعی به نزد پیغمبر خود رفتند و استدعا نمودند از او که دعا کند که حق سبحانه و تعالی مرگ را از ایشان بردارد پس دعا کرد و حق سبحانه و تعالی مردن را برداشت تا آن که بسیار شدند و خانها بر ایشان تنگ شد

و نسل ایشان بسیار شد و می بایست که هر کس متوجه احوال پدرش و جدش و جد جدش و مادرش و پدر مادرش شود و ایشان را به متوضا برند یا طشتی به زیر ایشان گذارند و از آله نجاست ایشان کنند مجملا آن جماعت از کسب و کار خود باز ماندند از جهت اشتغال به امور ایشان و چون یافتند که بد کرده اند باز به نزد پیغمبر خود آمدند که ما پشیمانیم از این کار که کرده ایم از حق سبحانه و تعالی طلب کن که ما را به حالت اولی برد حق سبحانه اجابت فرمود و به حالت اولی برد مجملا اگر کسی را بصیرتی باشد و در جمیع چیزها تفکر کند می باید که هر چه حق سبحانه و تعالی کرده است عین مصلحت خلایق است.

### اجری که در صبر هست

14- (و قال رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: إِذَا قَبِضَ وَلَدُ الْمُؤْمِنِ وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا قَالَ الْعَبْدُ فَيَسْأَلُ الْمَلَائِكَةَ قَبِضْتُمْ وَلَدَ فُلَانِ الْمُؤْمِنِ فَيَقُولُونَ نَعَمْ رَبَّنَا فَيَقُولُ فَمَاذَا قَالَ عَبْدِي الْمُؤْمِنِ فَيَقُولُونَ حَمْدُكَ رَبَّنَا وَاسْتِرْجَعُ فَيَقُولُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ ابْنُوا لَهُ بَيْتًا فِي الْجَنَّةِ وَسَمُّوهُ بَيْتَ الْحَمْدِ).

و در قوی کالصحیح از سکونی از حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله منقولست که چون مؤمنی را فرزندش فوت شود با آن که حق سبحانه و تعالی می داند که بنده چه گفته است از فرشتگان می پرسد که فرزند فلان مؤمن را از او گرفتید ایشان گویند که بلی ای پروردگار ما پس حق سبحانه و تعالی فرماید که بنده مؤمن من چه گفت ملائکه گویند که پروردگار احمد کرد ترا و گفت **إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ** پس حق سبحانه و تعالی فرماید که بنا کنید از جهت او خانه در بهشت و آن خانه را خانه حمد بنامید.

و در حدیث صحیح از احدهما صلوات الله علیهما منقولست که حق سبحانه و تعالی را خوش می آید که شخصی فرزندش بمیرد و او شکر الهی کند حق سبحانه و تعالی مباحات می فرماید با فرشتگان که مرا چنین بنده هست که



جان او را گرفتم چون فرزند بمنزله جان است و مع هذا شکر می کند مرا.

### چون اسماعیل از دنیا رفت حضرت از خانه بی کفش و بی ردا بیرون آمدند

6- (و: لَمَّا مَاتَ اسْمَاعِيلُ خَرَجَ الصَّادِقُ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ فَتَقَدَّمَ السَّرِيرَ بِلَا حِذَاءٍ وَلَا رِدَاءٍ).

و بسند کالصحیح از حسین بن عثمان ثقه منقولست که چون اسماعیل فرزند حضرت صادق صلوات الله علیه از دنیا رفت حضرت از خانه بی کفش و بی ردا بیرون آمدند و پیش پیش تابوت می رفتند و غرض حضرت این بود که تعلیم فرمایند اصحاب خود را که می باید صاحب مصیبت چنین کند تا مردمان او را بشناسند و او را پرسش کنند چنانکه گذشت و خواهد آمد که حضرت نه به سبب غم چنین فرمودند بلکه بواسطه تعلیم.

### حضرت سید الساجدین علیه السلام هر گاه جنازه می دیدند

4- (و: كَانَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمَا إِذَا رَأَى جَنَازَةً قَالَ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَمْ يَجْعَلْنِي مِنَ السَّوَادِ الْمَخْتَرَمِ).

و در حسن کالصحیح از ابو حمزه منقولست که حضرت سید الساجدین علیه السلام هر گاه جنازه می دیدند که روی آن حضرت می آمد می گفتند که جمیع محامد و ثناها مخصوص خداوندیست که نگردانیده است مرا از شخص هالك یعنی زنده ام و نمرده ام یا دین من درستست که اگر مرگ بیاید مضایقه ندارم یا مرا در شهر مسلمانان آفریده است و در میان مسلمانانم که اگر عیاذا بالله در شهر کفار می بودم ممکن بود که مذهب ایشان داشته باشم و اگر در میان ایشان باشم و بمیرم مسلمانان از ثواب تجهیز و من از دعاهای ایشان محروم می بودم یا همه مراد باشد.

و بنا بر اول منافات ندارد با احادیثی که وارد شده است از حضرت سید المرسلین و ائمه معصومین صلوات الله علیهم که هر که دوست دارد لقای الهی را حق سبحانه و تعالی دوست می دارد لقای او را و هر که خوش ندارد لقای الهی را حق سبحانه و تعالی نیز نمی خواهد لقای او را و با آن چه خداوند عالمیان فرموده است که اگر دوستان خدائید آرزو کنید مرگ را اگر چه خطاب

بیهود است اما تعلیل دلالت می کند بر عدم اختصاص به ایشان.

و عدم منافات به چند وجه است یکی آن که مراد از آیه یهودند و در اینجا تحدی شد با یهود که اگر يك يهودی آرزوی مرگ می کرد همه می مردند و این معجزه بود از آن حضرت با آن که فرمود که ایشان هرگز آرزوی مرگ نخواهند کرد بواسطه اعمال قبیحه که دارند چنانکه اکثر مفسرین تفسیر کرده اند و بر تقدیر تسلیم منافات ندارد که آرزوی مرگ داشته باشند و شکر نعمت حیات را به جا آورند یا آرزوی مرگ داشته باشند مشروط به رضای الهی یا در وقت خود چون بنده می باید در هر وقتی شکر حال خود بکند و شرط بندگی آنست که بنده راضی باشد به داده الهی اگر چه غیر آن را طلبد چنانکه خواهد آمد در حکایت فرزند حضرت صادق علیه السلام و جمعی گفته اند که در مرض آرزوی مرگ خوبست و این معنی ظاهر نیست بلکه بر تقدیر رضای الهی در همه وقت خوبست بلکه می باید که در زندگی زندگی را خواهد که صرف عبادت و طاعت الهی کند و اگر حق سبحانه و تعالی مرگ او را خواهد او حیات را نخواهد مجملا کمال در آنست که بنده رضای الهی را خواهد.

و احتمال دویم از این جهت است که در زمان حضرت سید الساجدین و هم چنین حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیهما که این کلام از آن حضرت صلوات الله علیه نیز منقول است زمان استیلای بنی امیه بود و اکثر عالمیان کافر بودند و در منابر و منارات سب اشرف الخلاق می کردند بنا بر این آن معنی مناسب دارد و احتمال دویم و سیم بر سبیل تعلیم است.

و در حدیث کالصحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقول است که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله هر گاه روبروی جنازه واقع می شدند یا جنازه را می دیدند این دعا را می خواندند که

الله اکبر هذا ما

ص: 450

وعدنا الله ورسوله وصدق الله ورسوله اللهم زدنا ايمانا و تسليما الحمد لله الذي تعزز بالقدره و قهر العباد بالموت و هر کس اين دعا را بخواند نماند فرشته مگر آن که گريه کنند از روی شفقت بر او و بر آواز حزين او و ترجمه دعا اين است که خداوند عالميان از آن بزرگتر است که کسی به بزرگی او تواند رسيد يا بزرگواری و عظمت و جلال مخصوص اوست که هر کس را می خواهد می ميراند و اين مرگ آن چيزيست که وعده کرده اند ما را به آن خدا و رسول او و راست گفته اند خدا و رسول که می بايد مرد و بعد از مرگ وقایع بسيار است خداوندا ايمان ما را زياده گردان و تسليم ما را زياده گردان که گردن نهيم فرمان ترا در همه چيز و خواهان چيزی باشيم که تو خواهان اویی اگر چه مرگ باشد شکر خداوندی راست که عزت و جلال و عظمت مخصوص اوست به قدرت کامله که او راست و مقهور ساخته بندگان را به آن که مرگ را بر همه مقرر ساخته است و همه دليل اويند.

و در امثال دعوات اشارات حسنه هست که به اندک تدبری می توان فهميد از آن جمله حمد بر بزرگی الهی و ذلت خلق اشاره است به آن که مقام عبوديت مقتضی اين است که بنده بزرگی را از جهت خداوند خود خواهد و کمال ذلت را از برای خود خواهد چون کمال بنده در ذلت است و هر چند تذلل نزد خداوند بيشر می کند عزتش بيشر می شود ديگر اين معنی را از برای خود و بس نمی خواهد بلکه از برای جمیع عالميان می خواهد ديگر اشاره به آن که از اين جهت که عظمت او را باشد و ذلت بنده را آرزوی مرگ کرده است چنانکه عاشق خواهد که از دست معشوق کشته شود و می بايد عارف در هر اشاره او را تنبيهات بوده باشد و اين اشارات و تنبيهات بنده را به خدا می رساند نه اشارات و تنبيهات ابو علی که بغير از ضلالت چيزی از آن حاصل نمی شود مگر چند کلمه که از ديگران

بر خلاف مسلک خود ذکر کرده است در مقامات عارفان.

### چون ابراهیم فرزند سید المرسلین صلی الله علیه و آله فوت شد

14,6- (و قال الصادق صلوات الله عليه: لما مات ابراهيم بن رسول الله صلى الله عليه وآله قال النبي صلى الله عليه وآله حزنا عليك يا ابراهيم وانا لصابرون يحزن القلب و تدمع العين و لا نقول ما يسخط الرب).

و آن حضرت صلوات الله عليه فرمودند که چون ابراهیم فرزند سید المرسلین صلی الله علیه و آله فوت شد حضرت فرمودند که ای ابراهیم بر فوت تو اندوهناکیم و لیکن صبر می کنیم دل اندوه دارد و چشم می گرید و نمی گوئیم چیزی که سبب غضب الهی باشد.

بحسب ظاهر این خبر قوی منافات دارد با آن که گذشت که حضرت به خدیجه فرمودند که گریه مکن و لیکن ظاهر آنست که غرض حضرت در آنجا این بود که غم مخور چون فرزند شفیع است و لهذا خدیجه جواب داد که آبی از چشم ریخت از جهت لوازم بشریت و حضرت شفاعت فرزند را بیان فرمودند و در اینجا نیز حضرت می فرمایند که ما به قضای الهی راضیم و لیکن این گریه از لوازم بشریتست و تا حزن نباشد ثواب نخواهد بود.

و محتمل است که بر تقدیر صحت حدیث حضرت گریسته باشند بواسطه فکر امت یا محبت الهی و چنین ظاهر ساخته باشند که کار بر امت دشوار نشود که گریه نکنند و به بلاها مبتلا شوند چنانکه خواهد آمد که گریه بکنید تا سوزش دل فرو نشیند و قریب باین ذکر کرده است کلینی در حدیث قوی.

14,6- (و قال (1) صلوات الله عليه: ان النبي صلى الله عليه وآله حين جاءته وفاة جعفر بن ابي طالب و زيد بن حارثة كان اذا دخل بيته  
كثر

ص: 452

1- فقال.خ.

بكاوه عليهما جدًا و يقول كانا يحدثاني و يونساني فذهبا جميعا).

و منقولست كه حضرت امام جعفر صادق صلوات الله عليه فرمودند كه چون خبر شهادت جعفر طيار و زيد بن حارثه پسر خوانده حضرت به آن حضرت رسيد همين كه داخل منزل مي شدند بسيار بر ايشان مي گريستند و مي فرمودند كه ايشان انيس و جليس من بودند هر دو به يك بار رفتند.

اين خبر نيز بر تقدير صحت مثل خبر سابق است با آن كه در اينجا معني ديگر بود كه هر دو از بزرگان دين بودند و رفتن ايشان سبب خلل شد در دين آن خلل كه سگان نگذاشتند كه خلافت صوري بر حضرت امير المؤمنين صلوات الله عليه قرار گيرد چنانكه در خبر صحيح وارد شده است كه از حضرت امير المؤمنين صلوات الله عليه شخصي پرسيد كه يا امير المؤمنين بنی هاشم را چه شده بود كه قریش را گذاشتند تا حق شما را غصب نمودند حضرت فرمودند كه آن چه عمده بنی هاشم بودند حمزه و جعفر بودند كه شهيد شده بودند و کسی كه مانده بود عباس و عقيل بودند و اين هر دو از مستضعفين بودند و رسوخی كه مي بايست نداشتند تا عاقبت كردند آن چه كردند.

### **بلا و صبر هر دو متوجه مؤمن می شوند**

6- (و قال صلوات الله عليه: انّ البلاء و الصّبر يستبقان إلى المؤمن فيأتيه البلاء و هو صبور و انّ الجزع و البلاء يستبقان إلى الكافر فيأتيه البلاء و هو جزوع).

و مرويست در حسن كالصحيح از آن حضرت كه فرمودند كه بلا و صبر هر دو متوجه مؤمن می شوند مانند دو سواری كه گرو بسته باشند كه کداميك زودتر خود را می رسانند به او پس صبر زودتر می رسد و چون بلا می رسد مؤمن صاحب صبر است و جزع و بلا می دوانند كه خود را به كافر رسانند پس چون بلا می رسد جزع پيشتر رسیده است پس ممكن است كه مراد از كافر کسی باشد كه كفران نعمت كند و مراد از مؤمن شاكرا باشد يا آن كه كنايه از اين باشد

ص: 453

که مؤمن کسی است که صبر داشته باشد و جزع کار کافرانست نمی باید که مؤمنان در جزع شبیه به کفار باشند.

و بطرق متعدده قویه کالصحیح از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه منقول است که جزع آنست که فریاد کنند و واویلاء گویند و نعره زنند و طپانچه بر روی خود زنند و بر سینه خود زنند و موی پیش سر را بچینند و کسی که زن نوحه گر بیاورد ترك صبر کرده است و بی راهه رفته است و کسی که صبر کند و کلمه انا لله و انا الیه راجعون بگوید و شکر کند خداوند خود را بر آن چه او کرده است پس بفعل الهی راضی شده است و مزد او بر خداست و کسی که چنین نکند قضا کار خود را کرده است و او مستحق مذمت است از خدا و خلق و اجر او حبط شده است. و همین مضمون در احادیث بسیار واقع شده است.

### خروج زن در ماتم

6,7- (و روی عن الكاهلیّ أنّه قال: قلت لأبي الحسن موسى ابن جعفر صلوات الله عليهما أنّ امرأتی و اختی و هی امرأة محمد بن مارد تخرجان فی المآتم (1) فانها هما فقالتا لي ان كان حراما انتھینا (2) عنه و ان لم یکن حراما فلم تمنعنا فیمتنع الناس من قضاء حقوقنا فقال صلوات الله علیه عن الحقوق تسالنی کان ابی صلوات الله علیه یبعث امی و امّ فروة تقضیان حقوق اهل المدینة).

و در صحیح از کاهلی که نامش عبد الله بن یحیی است که عرض کردم به آن حضرت صلوات الله علیه که زنم و خواهرم که زن محمد بن مارد است ایشان در ماتمهای خویشان و غیر ایشان می روند و من ایشان را از آن نهی می کنم که مروید پس ایشان بمن می گویند که اگر حرامست ما نرویم و اگر حرام نیست پس چرا ما را منع می کنی تا باعث این شود

ص: 454

---

1- المآتم.خ.

2- فانتھینا.خ.

که کس ما بمیرد ایشان پرسش ما نیایند پس حضرت فرمودند که از حقوق می پرسی یعنی اگر عبث روند منع می توان کرد اما جمعی که می آیند در عزا و عروسی پیش شما ایشان را حق هست پدرم رخصت می دادند مادرم را حمیده و ام فروه مادرش را که دختر قاسم بن محمد ابن ابی بکر بود.

و محتمل است که حضرت صادق صلوات الله علیه را زنی یا دختری هم نام مادرش باشد هر دو را می فرستادند تا حقوق اهل مدینه را به جا آورند پس ظاهر شد که بواسطه قضای حقوق رخصت می توان دادن بلکه سنت باشد بلکه واجب باشد چنانکه خداوند عالمیان فرموده است **وَ إِذَا حُيِّتُمْ بِتَحِيَّةٍ فَحَيُّوا بِأَحْسَنَ مِنْهَا أَوْ رُدُّوها (1)** یعنی هر گاه تحیت کنند شما را پس شما به ازای آن تحیت کنید ایشان را بهتر از آن چه ایشان کرده اند یا همان مقدار اقل- و خلافتی نیست که سلام داخل است در تحیت و در تحیات دیگر مثل تواضعات و دیدنهای متعارف و جواب عطسه و امثال اینها بعضی گفته اند که همه تحیت است و رد آن واجبست و این حدیث معتبر نیز دلالت دارد چون حقوق جمع محلی بلام است و مفید عموم است به اتفاق اصولیین با دیگر احادیث که از این باب وارد شده است قطع نظر از احادیث عامه زیارت مؤمن.

و حق اینست که از این عبارات جزم بوجوب نمی توان کرد و این از متشابهاتست که می باید بقصد قربت به جا آورند و ترك نکنند و الله تعالی يعلم و اخبار خواهد آمد در این باب إن شاء الله تعالی.

### **در قبر مگر از کسی که ایمان خالص داشته باشد و آنها شیعیان صالحند**

6- (و قال الصادق صلوات الله علیه: لا يسأل في القبر إلا من محض الايمان (2) محضاً او محض الكفر محضاً و الباقيون ملهون عنهم إلى

ص: 455

---

1- آیه 88-سورة النساء.

2- الاسلام.خ.

و بعنوان کالتواتر از حضرات سید المرسلین و ائمه معصومین صلوات الله علیهم منقولست که فرمودند که سؤال نمی کنند در قبر مگر از کسی که ایمان خالص داشته باشد و آنها شیعیان صالحند یا اعم یا کفر را خالص کرده باشد و آنها غیر اثنی عشری صالح و ما بقی شیعیان فاسقند که ایشان را باز می گذارند بحال خود نه ثوابی خواهد بود ایشان را و نه عذابی و عذاب ایشان عدم ثوابست و حسرت و به سبب این حسرت از گناهان پاک می شوند.

و جمعی این عبارت را مخفف خوانده اند باین معنی که از محض اعتقادات سؤال می کنند و محضاً را مصدر فعل محذوف می گیرند و لیکن با تکلف بسیار لفظ باقون که از برای مذکر ذی عقل است اطلاقش بر اعمال از سابق ابعداست بلی این معنی که از اعتقادات می پرسند احادیث متواتره در آن واقع شده است اما در آن احادیث واقع نشده است که از اعمال نمی پرسند و عمده اخباری که دلالت می کند بر آن این اخبار است و این اخبار ظاهرش اشخاصی است که از ایشان سؤال می کنند.

مع هذا احادیث بسیار وارد شده است که از اعمال نیز می پرسند از آن جمله حدیث صحیحی است که بطرق متکثره مرویست از سعید بن مسیب و او اگر چه بحسب ظاهر از علمای عامه است اما بحسب واقع از مخصوصان و ثقات سید الساجدین صلوات الله علیه است و او روایت کرده است که حضرت علی بن الحسین صلوات الله علیهما در هر جمعه موعظه می فرمودند در مسجد حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله و جمعی حفظ کردند و جمعی نوشتند می فرمودند که ای گروه مردمان از خدا بترسید و بدانید که بازگشت شما بسوی او خواهد بود و هر کس در دار دنیا کار خوبی کرده است همه پیش او حاضر خواهد بود و بدی که کرده اند نیز حاضر خواهد بود و آرزو کنند که آن اعمال



از ایشان هزار ساله راه دور باشد و خداوند عالمیان شما را از عذاب خود حذر می فرماید که کاری نکنید که موجب عذاب شود، وای بر تو ای فرزند آدم که غافلی از آن چه در پیش داری و از تو غافل نیستند، ای فرزند آدم به درستی که اجل تو در نهایت سرعت بسوی تو می آید و در طلب تو می دود و عنقریبست که مدت عمرت بسر آمده است و اجلت رسیده است و ملک موت قبض روح کرده است و ترا در قبر در آورده اند و روح را در بدنت جا داده اند و به ناگاه منکر و نکیر در قبر آمده اند که از تو سؤال کنند به درستی که.

اول چیزی که سؤال خواهند کرد از حق سبحانه و تعالی است که پروردگار تست که او را در دار دنیا پرستش می کردی.

دیگر سؤال می کنند از دینی که به آن اعتقاد داشتی و از کتابی که آن را تلاوت می نمودی و از امامانی که تولی به ایشان داشتی و امام خود می دانستی.

بعد از اینها سؤال می کنند از مدت عمر را که در طاعت صرف کردی یا در معصیت.

دیگر از مالت می پرسند که از ممر حلال به هم رسانیدی یا از ممر حرام و در راه خوب صرف کردی یا در راه بد پس باید که امروز که فرصت داری احتیاط خود را بکنی و چنان کنی که همه را جواب خوب توانی داد پس اگر شیعه اثنی عشری و پرهیزکاری و بدین خود معرفت داری و متابعت ائمه هدی کرده خداوند عالمیان حجت ترا به تو می رساند و زیانت را به جواب خوب ناطق می کند و همه را جواب می گویی و ملکین ترا بشارت می دهند به بهشت و رضای الهی و به حوران خوش صورت و استقبال می کنند ترا فرشتگان با نسیمها و میوه های بهشت و اگر چنین نباشی زیانت بند می شود و حجتی نخواهی داشت که جواب توانی گفت و بشارت می دهند ترا بجهنم و به استقبال تو می آیند فرشتگان عذاب

با آب حمیم و زبانه دوزخ که همیشه در عذاب باشی تا روز قیامت.

و بدان ای فرزند آدم که بعد از قبر دیگر قیامت خواهد بود که دلها همه سوزان و چشمها همه گریان خواهد بود روزی که همه عالمیان پشینیان و پسینیان را جمع خواهند کرد روزی که صور را اسرافیل بدمد و مردمان همه از خاک بیرون آیند و از دهشت آن روز جانها به سینها رسد در نهایت خشم از خود و اعمال خود روزی که قبول نکنند سؤالت را که مرا بدنیا فرستید تا تدارک کنم. آن چه را نکرده باشم و از تو نشنوند و کسی فدای خود نتواند داد و بر فرض محال اگر داشته باشد قبول نخواهند کرد و عذر کسی را نخواهند شنید چون حجت در دار دنیا بر همه تمام شده است و توبه کسی را قبول نخواهند کرد چون وقت توبه این نشاه است و نخواهد بود مگر جزای حسنات که به خوبان دهند و مگر جزای سیئات که به بدان دهند پس هر مؤمنی که به سنگینی ذره از اعمال خیر کرده باشد ثواب آن را می یابد و هر مؤمنی که به سنگینی ذره از اعمال بد کرده باشد به جزای خود خواهد رسید پس حذر کنید ای مردمان از گناهان صغیره و کبیره که حق سبحانه و تعالی شما را از آن نهی فرموده است و حذر فرموده است از آنها در کتاب صادق و بیان ناطق خودش قرآن مجید و از مکر الهی و عذاب او ایمن مباشید در وقتی که شیطان ملعون شما را به شهوات باطله دعوت کند به درستی که حق سبحانه و تعالی می فرماید که متقیان و پرهیزکاران حال ایشان این است که چون شیطان در مقام اغوای ایشان در می آید ایشان متذکر می شوند و بینا می شوند که شیطان است که این دعوت می کند و متوجه آن گناه نمی شوند پس می باید که خوف الهی را شعار دلهای خود گردانید و در خاطر در آورید وعده هائی را که حق سبحانه و تعالی به شما وعده داده است از ثوابهای عظیم چنانکه شما را ترسانیده است از عقاب الیم الخبر. و اکثر عبارات این خبر آیات

کلام مجید

ص: 458

است که حضرت جمع فرمودند.

و در حدیث کالصحیح وارد است که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که میت را در قبر از پنج چیز سؤال می کنند از اعتقادات خصوصا از ائمه معصومین صلوات الله علیهم و از نماز و روزه و حج و زکات پس ولایت اهل البیت به آن چهار می گوید که هر نقصی که بر شما وارد شده باشد تمامی آن بر منست.

و در حدیث کالصحیح است که حضرت صلوات الله علیه فرمودند که چون مؤمن داخل قبر می شود نماز از دست راست خواهد بود و زکات از دست چپ و احسان پدر و مادر بر سر سایه انداخته باشد و صبر در کناری باشد پس چون منکر و نکیر داخل قبر می شوند از جهت سؤال صبر به نماز و روزه می گوید که شما مدد مکنید و اگر شما عاجز شوید من هر چه باید می کنم و دیگر احادیث خواهد آمد که بر این معنی دلالت می کند و مذکور شد سابقا که اعمال صالح مصور می شوند به صورتهای خوب و اعمال بد به صورتهای بد.

و در حدیث کالصحیح از عمر بن یزید منقولست که به حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه عرض نمودم که من از شما شنیدم که فرمودید که شیعیان ما همه به بهشت می روند هر چند بد کردار باشند حضرت فرمودند که بلی و الله همه به بهشت می روند گفتم فدای تو گردم گناهان کبیره بسیار چه می شود حضرت فرمودند که به شفاعت حضرت سید المرسلین و ائمه معصومین صلوات الله علیهم در روز قیامت همه را خواهند بخشید و لیکن آن چه می ترسم بر شما از عذاب برزخ است گفتم برزخ کدام است حضرت فرمودند که از اول قبر است تا روز قیامت و احادیث عذاب قبر خصوصا ضغظه و فشردن قبر متواتر است و هم چنین سؤال منکر و نکیر متواتر است و آن که نزد مؤمنان به صورتهای خوب

می آیند و نزد غیر ایشان به صورتهای مهیب می آیند و آن که دوستی ائمه هدی سیما حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیهم در قبر نافع است بلکه نزد مردن و مبعوث شدن از قبر و نزد پریدن نامها و نزد حساب و نزد میزان که جان کندن بر ایشان آسان شود و قبور ایشان واسع و منور باشد و وحشت نداشته باشند و چون از قبرها مبعوث شوند جامهای بهشت در ایشان پوشانند و نامهای اعمال ایشان را به دستهای راست ایشان دهند و ایشان را حساب نکنند یا به آسانی حساب کنند و ترازوی حسنات ایشان به سبب محبت اهل البیت سنگین باشد متواتر است.

و این مضمون در احادیث بسیار از حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله منقولست که حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه را به این ها بشارت دادند و اکثر از طرق عامه منقولست و از طرق خاصه متواتر است که شیعیان بجهنم نمی روند و ابن طاوس کتابی تصنیف کرده است که داشتیم و در آنجا دویست حدیث نقل کرده بود در این معنی و در فردوس الاخبار سنین منقولست و در غیر آن از کتب عامه که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله فرمودند که اگر مردمان همه جمع می شدند بر محبت علی بن ابی طالب حق سبحانه و تعالی دوزخ را نمی آفرید و در کتب ایشان بطرق متکثره واقع است که دوستی علی بن ابی طالب حسنه ایست که هیچ سیئه با آن ضرر نمی کند و دشمنی آن حضرت سیئه ایست که هیچ حسنه با آن نفع نمی کند.

و احادیث متواتره وارد است از رسول خدا و ائمه هدی صلوات الله علیهم که دوستی رسول خدا و ائمه هدی بر همه کس واجبست و سبب نجاتست از همه عذابها حشر دوستان ایشان با ایشان خواهد بود فرمودند که المرء مع من احب یعنی حشر هر کس با آن کسی خواهد بود که او را دوست دارد.

و لیکن احادیث بسیار وارد شده است از حضرت سید المرسلین تا به حضرت صاحب الامر صلوات الله علیهم که دوستی با مخالفت ایشان جمع نمی شود و حمل کرده اند بر آن که دوستی کامل جمع نمی شود و دیگر خواهد آمد إن شاء الله تعالی.

### زیارت قبرهای مؤمنان و از بنا کردن مسجدها در قبرستان

6- (و: سالة صلوات الله عليه سماعة بن مهران عن زيارة القبور و بناء المساجد فيها فقال اما زيارة القبور فلا بأس بها و لا يبنى عندها مساجد).

و سماعة در موثق از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه سؤال کرد از زیارت قبرهای مؤمنان و از بنا کردن مسجدها در قبرستان حضرت فرمودند که اما زیارت قبرها پس باکی نیست و خوبست و اما بنای مساجد در آنجا نکنند چون مکروهست نماز در میان قبرها یا بواسطه آن که جا را بر مردگان تنگ نکنند خصوصا هر گاه زمین را وقف کرده باشند از جهت آن که مقبره باشد و شاید وجهی دیگر نیز داشته باشد.

و بطرق متعدده قویه کالصحيح منقولست از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه که فرمودند که زیارت کنید مردگان خود را که ایشان خوشحال می شوند به سبب زیارت شما ایشان را قطع نظر از اعمال خیر مثل دعای مغفرت و خواندن قرآن و ثوابش را به ایشان قربت کردن و اگر زیارت پدر و مادر کنید باید که حاجتی که دارید نزد قبور ایشان از حق سبحانه و تعالی طلب کنید که مستجاب می شود.

و در حسن کالصحيح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقولست که در زیارت قبور فرمودند که مردگان انس می یابند از زیارت شما چنانکه در حالت حیات به سبب زیارت خوشحال می شوند و چون از پیش ایشان بر می گردید ایشان را وحشت بهم می رسد و از اسحاق بن عمار منقول است که

به حضرت امام موسی کاظم علیه السلام عرض نمودم که مؤمن می داند که کیست آن که به زیارت او می آید حضرت فرمودند که بلی و انس می یابند تا نزد قبر ایشان است و چون بر می گردد میت را وحشتی دست می دهد.

14- (وقال النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: لَا تَتَّخِذُوا قُبْرِي قِبْلَةً وَلَا مَسْجِدًا فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ لَعَنَ الْيَهُودَ حَيْثُ اتَّخَذُوا قُبُورَ أَنْبِيَائِهِمْ مَسَاجِدَ).

و منقول است که حضرت صلی الله علیه و آله فرمودند که قبر مرا قبله مگردانید که رو به قبر من کنید و نماز کنید و مسجد مگردانید که در اینجا نماز کنید زیرا که حق سبحانه و تعالی یهودان را لعنت کرد به سبب آن که قبور پیغمبران خود را مسجد گردانیدند و این حدیث را عامه در صحاح خود ذکر کرده اند که حضرت در زمان موت چنین فرمودند و این که فرموده است آن حضرت صلی الله علیه و آله که قبر مرا قبله مکنید یعنی قبر را بمنزله کعبه مکنید که هر جا که باشید رو به قبر من کنید و نماز کنید هر چند بدن مبارک آن حضرت بهتر از کعبه است نزد حق سبحانه و تعالی و لیکن غرض از استقبال کعبه تعبد و بندگیست چون حق سبحانه و تعالی فرموده است که در عبادات و افعال مخصوصه رو به کعبه کنید اطاعت می باید کرد فرمان او را هم چنان که قرآن مجید بهتر است از کعبه و در نماز رو به قرآن نمی توان کرد یا آن که مراد حضرت این باشد که قبر مرا در قبله مسجد من مگذارید که مبدا تو هم این شود به مرور ایام که سجد به جانب قبر من می باید کرد و قبر مرا مسجد مکنید نیز این احتمال دارد که محل سجود خود مکنید که به جانب قبر من سجده کنید، یا مانند جمعی که سجده می کنند نزد پادشاهان و بر خاک می افتند با قبر من چنان مکنید، یا آن که بر بالای قبر من مایستید که نماز گذارید یا آن که قبر مرا ظاهر مسازید که به جانب او نماز کنید هر چند به منزله کعبه نگردانید و حکمتش همان باشد که مبدا به مرور ایام تو هم شود

که بر قبر من سجده می باید کرد و اصلش ظاهر نیست چون راوی این خبر عایشه ملعونه کذابه است.

و در حدیث صحیح است از حضرت امام جعفر صادق علی الله «صلوات الله علیه» که بر زبانش هرگز کذب گذار نکرده است به اعتقاد مخالف و مؤلف که سه کس بودند که همیشه بر حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله دروغ می بستند عایشه و ابو هریره و انس و اکثر احادیث عامه از این سه کسست و کس چهارم عبد الله بن عمر است که گاهی راست می گفت و لهذا حضرت او را ذکر فرمودند و غرض آن ملعونه از وضع این خبر این بود که از آن زندیقه روایت کرده اند که از جهت دشمنی که همیشه با حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه داشت و حضرت مکرر می فرمودند که حضرت سید المرسلین بمن وصیت فرمود آن ملعونه تکذیب می کرد که حضرت کی وصیت کرد و حال آن که سر حضرت بر سینه من بود که از دنیا رفت و وصیتی که کرد همین بود که گفت قبر مرا مسجد و قبله نکنید.

و اهل سنت و محدثین ایشان این سخنان عایشه را ذکر کرده اند در صحاح خود و حکایات دوات و قلم را ذکر کرده اند که در خانه مردان بسیار بودند که حضرت طلبیدند دوات و قلم را و عمر نگذاشت و گفت این مرد هذیان می گوید کتاب خدا ما را بس است.

و بخاری حدیث دوات و قلم را در صحیح خود در زیاده از شش جا نقل کرده است مع هذا شهادت نفی معقول نیست و خود نقل کرده اند که چون ایشان قبول نکردند و دوات و قلم نیاوردند حضرت امیر المؤمنین را طلب فرمودند و همه را از خانه بیرون کردند و با آن حضرت سرگوشی بسیار فرمودند چون از حضرت پرسیدند که حضرت چه فرمودند حضرت امیر المؤمنین

صلوات الله عليه فرمودند که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله هزار باب از علم تعلیم من کردند که از هزار بابی مفتوح می گردد هزار باب پس ذکر این حدیث که راوی عایشه باشد مناسب نبود و اگر از حضرات ائمه منقول شده باشد تقیه خواهد بود و الله تعالی یعلم.

### سلام بر اهل قبور

6- (و: سال جراح المدائنی ابا عبد الله صلوات الله علیه کیف التسليم على اهل القبور فقال تقول (1) السلام على اهل الديار من المؤمنين و المسلمين رحم الله المتقدمين (2) منا و المتأخرين (3) و انا إن شاء الله بكم لاحقون).

و در قوی کالصحيح منقول است که جراح گفت از آن حضرت صلوات الله علیه سؤال کردم که چگونه سلام می باید کرد بر اهل قبرستان حضرت فرمودند که باین نحو سلام کنید که سلام و رحمت الهی بر مؤمنان و مسلمانان این خانها باد که خانهای قبر است و مراد از مؤمنان صالحانند و مسلمانان غیر ایشان رحمت کند حق سبحانه و تعالی آنهايي را که پیش رفته اند و آنهايي را که خواهند رفت یا آنهايي که مدتها پیش رفته اند و جمعی را که در این زودی رفته اند و ما نیز إن شاء الله به شما خواهیم رسید و این إن شاء الله از روی تیمن و تبرک است و اگر نه البته همه را می باید رفت و ممکن است که مراد این باشد که چون مؤمنان به بهشت رفته اند إن شاء الله بواسطه دخول بهشت باشد و لحوق به ایشان چه ممکن است و العیاذ بالله که مؤمن عاقبت از دین برگردد چنانکه بسیار برگشتند از خوبان مثل شیطان و عابد برصیصا و بلعم باعورا و الله تعالی یعلم.

14- (و: کان رسول الله صلی الله علیه و آله اذا مرّ على القبور قال السلام عليكم من ديار قوم مؤمنين و انا إن شاء الله بكم لاحقون).

و در

ص: 464

1- تقف و تقول.خ.

2- المتقدمين.خ.

3- المتأخرين.خ.



صحیح از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه منقول است که آن حضرت فرمودند که بگوید این عبارت را و تخصیص به مؤمنین در اینجا از آن جهت است که منافقان بیرون روند و مؤمنان اینجا اعم است از صالح و طالح چون ایمان را اطلاعات بسیار هست در هر جانی مناسب آن مقام مراد است و آن که صدوق این حدیث را از حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله روایت کرده است از آن جهت است که هر چه ائمه معصومین می گویند از آن حضرت است و یا آن که حدیثی دیگر است و الله تعالی يعلم.

## سخن با اهل قبور

1- (و قال امیر المؤمنین صلوات الله علیه: لَمَّا دَخَلَ الْمَقَابِرَ يَا أَهْلَ التَّوْبَةِ يَا أَهْلَ الْغُرْبَةِ أَمَّا الدُّورُ فَقَدْ سَكَنْتَ وَأَمَّا الْأَزْوَاجُ فَقَدْ نَكَحْتَ وَأَمَّا الْأَمْوَالُ فَقَدْ قَسَمْتَ فَهَذَا خَيْرٌ مَا عِنْدَنَا فَلْيَتَّعِزَّ بِمَا عِنْدَكُمْ ثُمَّ التَّفَتُّ إِلَى أَصْحَابِهِ وَقَالَ (1) لَوْ أِذْنُ لَهُمْ فِي الْجَوَابِ لَقَالُوا إِنَّ خَيْرَ الرِّزْقِ التَّقْوَى).

و بسند کالصحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقول است که چون حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه داخل قبرستان می شدند و در امالی چون مشرف می شد بر قبرستان می فرمودند که ای اهل خاک که خانه شما خاک است و بدن شما خاک شده است یا خواهد شد و ای جماعتی که به غربت مبتلا شده اید بدانید که خانهای شما را دیگران ساکن شدند و زنان شما را دیگران خواستند و اموال شما را دیگران قسمت نمودند این خبریست که نزد ماست کاش ما می دانستیم که نزد شما چه خبر است و در امالی فما خبر ما عندکم یعنی نزد شما چه خبر است.

پس حضرت رو به اصحاب خود فرمودند و فرمودند که اگر ایشان را

ص: 465

---

1- فقال.خ.

رخصت جواب می دادند و در امالی رخصت کلام می دادند هر آینه می گفتند چنانکه شما می شنیدید که بهترین توشه ها تقوی است یعنی متاع این بازار پرهیزکاری است و ما نیاورده ایم شما سعی کنید در تحصیل آن توشه و ظاهرا غرض حضرت از این مکالمه آنست که دیگران عبرت گیرند که آن چه عمر عزیز نفیس را صرف آن می کنند همه در این دنیا خواهد ماند و چیزی که با ایشان خواهد بود تقوی و اعمال صالح است و چون تقوی پرهیزکاریست از آن چه خلاف رضای الهی است ترك طاعات خلاف تقوی است پس فعل واجبات نیز داخل تقوی است و این تقوای عوام است و تقوای خواص اجتناب از مکروهات و فعل مستحباتست نیز و تقوای خاص الخاص آنست که لمحہ از یاد الهی غافل نشوند و لحظه ای متوجه غیر او نشوند.

و در حدیث صحیح از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه منقولست که همه خوبیها مجتمع است در سه چیز در نظر کردن و خاموش بودن و حرف زدن پس هر نظری که در آن عبرتی نباشد آن نظر سهو است بلکه می باید در هر نظری عبرتها گیرد و فایده چشم همین است یکی آن که همه اشیا دلیل وجود و علم و قدرت و حکمت الهی است اگر به اهل آخرت نظر کند فکر کند که ایشان مردانه در راه خدا می کوشند و عن قریب به مراتب عالیہ رسیده اند با خود عتاب و خطاب کند که تو چرا مثل ایشان نمی شوی و اگر به اهل دنیا نظر کند عبرت گیرد که این بی چارگان عمر عزیز را در طلب باطلی صرف می نمایند و با خود گوید که تو نیز مثل ایشان عمر خود را به باد می دهی و اگر در عقب جنازه روان شود فکر کند که هیچ چیز نزد این میت مطلوب تر از این نیست که چند روزی او را بدنیا فرستند تا تدارک ما فات کند و خود را چنان تصور کند که مرده است و او را به مطلوب او رسانیده اند و برگشته است که تدارک کند چنانکه از حضرت صادق

صلوات الله عليه منقولست و علی هذا القیاس در هر چیزی عبرتها هست.

و اما سکوت پس می باید که تا خاموش باشد در فکر چیزی باشد که بکار او آید از آن چه مذکور شد و غیر آن و هر سکوتی که در آن فکر نباشد غفلت است و هر کلامی که به یاد خدا یا از برای خدا نباشد آن لغو است پس خوشا بحال کسی که نظرهای او همه عبرت باشد و خاموشیهای او همه فکرت باشد و کلام او همه ذکر الهی باشد و همیشه بر گناهان خود گریان باشد.

دیگر فرمودند که آدمی را سه دوست است دوستی که به زبان حال می گوید که من همیشه با تو خواهم بود در حیات و ممات و آن عمل صالح است و دوستی که می گوید من با توام تا تو بمیری و آن مال اوست و دوستی که می گوید من با توام تا کنار قبر و آن فرزندانند.

14- (و: وقف رسول الله صَلَّى الله عليه و آله على القتلى بیدر و قد جمعهم في قلب فقال يا اهل القلب انا [قد] وجدنا ما وعدنا ربنا حقا فهل وجدتم ما وعد ربكم حقا فقال المنافقون ان رسول الله صَلَّى الله عليه و آله يكلم الموتى فنظر اليهم فقال لو اذن لهم في الكلام لقالوا نعم و ان خير الزاد التقوى).

بطرق متکثره قریب به تواتر منقولست که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله کشته هائی که در جنگ بدر کشته شده بودند از کفار فرمودند که در چاهی یا کوی مانند چاه انداختند و حضرت بر سر آن چاه آمدند و فرمودند که آن چه حق سبحانه و تعالی وعده داده بود ما را از فتح و ظفر الحمد لله همه راست شد چنانکه منقول است متواترا که حضرت جاهای يك يك را نشان داده بودند که فلانی در اینجا کشته خواهد شد و فلانی در اینجا، آیا آن چه وعده داده بود شما را از مغلوبیت در دنیا و از عذاب آخرت یافتید که حق است منافقان که در آنجا حاضر بودند گفتند که حضرت خطاب به مردگان

می کند و این چه فایده دارد مع هذا چه می فهمند چون مرده اند پس حضرت بنور نبوت یافتند و نظر به ایشان فرمودند و فرمودند که اگر ایشان را رخصت سخن گفتن بدهند هر آینه خواهند گفت بلی و به درستی که بهترین توشه ها از برای این راه پرهیزکاری است.

و این عبارت ظاهرش آنست که خطاب آن حضرت با کفار بوده باشد و محتمل است که خطاب به مؤمنان باشد و يك قبر از برای همه كنده باشند و مراد از وعده مردگان بهشت باشد اما اخبار دیگر صریح است که خطاب با کفار بود و الله تعالی يعلم.

### **حضرت فاطمه هر صبح شنبه زیارت قبور شهدا و زیارت حمزه می آمدند**

15- (و: كانت فاطمة صلوات الله عليها تاتي قبور الشهداء كل غداة سبت فتاتي قبر حمزة فترحم عليه و تستغفر له).

و بسند قوی منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله عليه که حضرت فاطمه صلوات الله عليها هر صباح شنبه زیارت قبور شهدا می آمدند و به زیارت حمزه می آمدند و طلب مرحمت می کردند از جهت او و استغفار می کردند از برای او.

و بسند حسن کالصحیح منقولست از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله عليه که فرمودند که حضرت فاطمه صلوات الله عليها هفتاد و پنج روز بعد از حضرت سید کائنات زنده بودند که تبسم و خنده نکردند و هر هفته دو مرتبه به زیارت قبور شهدا می فرمودند روز دوشنبه و پنجشنبه و می گفتند که حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله در اینجا ایستاده بودند در جنگ احد و کفار در اینجا ایستاده بودند و ممکن است که در ابتدای حال هفته دو مرتبه آمده باشند و این دو روز و در اواخر هفته يك مرتبه آمده باشند در شنبه اما مدت حیات آن حضرت که هفتاد و پنج روز بوده بعد از حضرت احادیث صحیح و کالصحیح دیگر وارد شده است در طرق اهل البیت صلوات الله عليهم.

و اما در صحاح سته بطرق متکثره از عایشه روایت کرده اند شش ماه بعد از آن حضرت زنده بودند و اهل خانه اعلمند به آن چه در خانه است و آن چه در خانه واقع می شود و غرض ایشان از وضع کردن شش ماه آنست که مخفی سازند شهادت محسن و حضرت فاطمه صلوات الله علیها را و لیکن در این احادیث طولانی که بخاری نقل کرده است حال همه ایشان خصوصا ابو بکر و عمر ظاهر می شود اگر کسی نیکو تدبر نماید و هم چنین از احادیثی دیگر که بخاری نقل کرده است طولانی نیز حال ایشان بدیهی می شود و این شاء الله تعالی در باب وصیت مذکور خواهد شد.

### هر گاه داخل شوی در قبرستان پس بگو

6- (و قال الصادق صلوات الله علیه: اذا دخلت الجبّانة فقل السّلام علی اهل الجنّة).

و آن حضرت صلوات الله علیه فرمودند که هر گاه داخل شوی در قبرستان پس بگو السلام علی اهل الجنة رحمت الهی و سلامتی از عذاب الهی بر کسی باد که از اهل بهشت است و مراد از آن شیعه اثنی عشریست اگر چه فاسق از دنیا رفته باشد چون عاقبت به بهشت خواهد رفت.

7- (و قال ابو الحسن موسی بن جعفر صلوات الله علیهما: اذا دخلت المقابر فطی القبور فمن كان مؤمنا استروح إلى ذلك و من كان منافقا وجد ألمه).

و منقولست که آن حضرت صلوات الله علیه فرمودند که چون داخل قبرستان شوی ضرر ندارد راه رفتن بر بالای قبور زیرا که هر که مؤمن است راحت می یابد از برکت قدم مؤمن و هر که منافق است یعنی غیر اثنی عشری الم آن را می یابد.

و در حدیث موثق کالصحیح منقولست که سؤال کرد علی بن جعفر از حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه که آیا خانه بنا می توان کرد بر قبرها و می توان نشستن بر بالای قبر حضرت فرمودند که خوب نیست بنا کردن بر قبرها و

نه نشستن بر آن و نه گچ مالیدن نه گل مالیدن بر آن.

و در حدیث دیگر از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقولست که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله نهی کردند از آن که نماز کنند بر قبر یا بنشینند بر آن یا بنا کنند بر آن.

و در حدیث کالصحیح از آن حضرت منقولست که بنا مکنید بر قبور و صورت مکشید بر سقف خانها که حضرت سید المرسلین را خوش نمی آمد از اینها و کراحت داشتند از اینها.

و در حدیث معتبر از آن حضرت صلوات الله علیه وارد شده است که سؤال کردند از آن حضرت که اگر چاهی تنگ باشد و شخصی در آن چاه افتد و بمیرد و ممکن نباشد که او را از آن چاه بیرون آورند آیا دیگر در آن چاه بول و غایط می توان کرد حضرت فرمودند که نمی توان کرد بلکه آن چاه را پر کنند و قبر آن شخص کنند و اگر ممکن باشد که آن شخص را بیرون آورند و اگر چه به کندن چاه باشد او را بیرون آورند و غسل دهند و دفن کنند چون حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله فرمودند که حرمت مسلمان مرده مثل حرمت مسلمان زنده است و مثل یکدیگرند در احترام یعنی اگر زنده در متوضا افتد او را البته واجبست بر همه مسلمانان که سعی کنند و او را بیرون آورند مرده نیز چنین است.

و احادیث بسیار وارد شده است که حرمت مرده مثل احترام زنده است و از مجموع این اخبار ظاهر شد که بر روی قبر راه نتوان رفتن چنانکه جمعی از اصحاب ذکر کرده اند که مکروهست و در اخبار از طرق اهل البیت خبری صریح در این باب ندیده ام اما از طرق عامه حدیثی منقولست که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله نهی فرمودند از راه رفتن بر قبور پس ممکن

است که از احترام میت راه رفتن مستثنی باشد یا جمع کنند به آن که اگر بقصد زیارت قبور باشد خوب باشد و اگر عبث باشد بد باشد یا راه رفتن ضرر نداشته باشد صلحا و اتقیا را.

چنانکه منقولست در حدیث کالصحیح که از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه سؤال نمودند که مؤمن را ضغظه قبر می رسد حضرت فرمودند که هیئات مؤمنان را از این عذابها چیزی نمی رسد و الله که زمینی که مؤمن بر آن راه می رود فخر می کند بر زمینی که بر آن راه نرفته باشد و می گوید که مؤمن بر من راه رفته است و زمینی که قبر مؤمن است به مؤمن می گوید که من ترا دوست می داشتم در وقتی که بر پشت من راه می رفتی الحال که داخل من شدی خواهی دید که با توجه خواهم کرد پس قبر او را فراخ کنند آن مقدار که چشم کار کند و جمعی گفته اند که سنت است که چون به قبرستان روند پاها را برهنه کنند از جهت احترام مؤمنین موتی و از جهت شکستگی که این کسرا حاصل می شود و این نیز وجهی است در جمع بین الاخبار و الله تعالی يعلم.

6- (و روی محمد بن مسلم انه قال: قلت لأبي عبد الله صلوات الله عليه الموتى نرورهم فقال نعم قلت فيعلمون بنا اذا اتيناهم فقال اي و الله انهم ليعلمون بكم و يفرحون بكم و يستانسون إليكم قال قلت فإي شيء نقول اذا اتيناهم قال قل اللهم جاف الارض عن جنوبهم و صاعد إليك ارواحهم و لقمهم منك رضوانا و اسكن إليهم من رحمتك ما تصل به وحدتهم و تونس به و حشتم ائك على كل شيء قدير).

و کالصحیح بل الصحیح چنانکه علامه گفته است محمد بن مسلم گفت که عرض نمودم به خدمت حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که ما به زیارت اموات برویم حضرت فرمودند که بلی گفتم ایشان می دانند که ما نزد ایشان رفته ایم حضرت

فرمودند که آری و الله به درستی که ایشان می دانند و خوشحال می شوند از رفتن شما به نزد ایشان و انس می گیرند به شما پس گفتم که چون به زیارت ایشان رویم چه بگوئیم حضرت فرمودند که بگو این دعا را که ترجمه اش اینست که خداوند زمین را از پهلوهای ایشان دور گردان و ارواح ایشان را با علی علین بر و خشنودی خود را به استقبال ایشان فرست و از ایشان راضی شو و ساکن ساز نزد ایشان از رحمت آن مقدر که به سبب آن تنهائی ایشان را به آن موصول سازی یعنی رحمت را رفیق و مونس ایشان کن و به آن رحمت و حشت ایشان را زایل گردانی به درستی که تو بر همه چیز قادر و توانایی. و این عبارت ظاهرش آنست که دعا از برای کل مؤمنان آن مقبره است اگر چه غرض یکی باشد می باید که دیگران را با او ضم کند تا سبب استجاب دعا شود.

و در حدیث صحیح از عمر و منقولست که با حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه رفتیم به بقیع که قبرستان مدینه مشرفه است و رسیدیم به قبر شیعه از اهل کوفه حضرت ایستادند و گفتند

اللهم صل وحدته و انس وحشته و اسکن الیه من رحمتك ما يستغنی بها عن رحمة من سواك و الحقه بمن کان یتولاه.

8- (و قال الرضا صلوات الله علیه: ما من عبد مؤمن زار قبر مؤمن فقرا عنده (1) انا أنزلناه فی لیلة القدر سبع مرّات الا غفر الله له و لصاحب القبر).

و به اسانید صحیحیه از آن حضرت منقول است که هر بنده مؤمنی که زیارت کند قبر مؤمنی را و نزد او بخواند این سوره را هفت مرتبه البته حق سبحانه و تعالی بیامرزد او را و آن مرده را. و در همین حدیث هست که احمدخ.

ص: 472

---

1- فقراً علیه، خ.



بن محمد گفت که با ابراهیم بن هاشم بدم در قبرستانی ابراهیم پیش قبری آمد و رو بقبله نشست و دست خود را بر قبر گذاشت و هفت مرتبه انا أنزلناه خواند پس گفت خبر داد مرا صاحب این قبر که محمد بن اسماعیل است که هر که الخ.

و از محمد بن احمد در صحیح منقولست که در فید بود و آن قلعه ایست در راه مکه معظمه و با علی بن بلال بر سر قبر محمد بن اسماعیل رفتیم پس علی بن بلال گفت که روایت کرد بمن صاحب این قبر از حضرت ابو الحسن علی بن موسی الرضا صلوات الله علیه که فرمودند که هر که به زیارت قبر برادر مؤمن رود و دست بر قبر گذارد و هفت مرتبه سوره انا أنزلناه را بخواند از فزع اکبر قیامت یا روز فزع ایمن شود و تردید از راوی است.

و همین مضمون بسند صحیح از حضرت امام محمد تقی صلوات الله علیه منقولست و از این اخبار استدلال کرده اند بر آن که نزد قبر میت قرآن خواندن سنت است و بهتر است.

### زمان زیارت اهل قبور

7- (و: سال اسحاق بن عمّار أبا الحسن الاوّل صلوات الله علیه عن المؤمن يزور اهله فقال نعم قال في كم فقال علي قدر فضائلهم منهم من يزور كلّ يوم و منهم من يزور في كلّ يومين و منهم من يزور في كلّ ثلاثة ايام قال ثم رأيت في مجرى كلامه أنه يقول ادناهم (1) جمعة فقال له في أي ساعة قال عند زوال الشمس او قبيل (2) ذلك فيبعث الله معه ملكا يريه ما يسرّ به و يستر عنه ما يكرهه فيرى سرورا و يرجع إلى قرّة عين).

و در موثق كالصحيح منقولست که اسحاق از حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه سؤال کرد از مؤمن مرده که آیا به زیارت زنده های

ص: 473

1- و انادهم.خ.

2- قبل.خ.

اهل خود می آید حضرت فرمودند که بلی گفت در هر چند روز يك بار می آید حضرت فرمودند که بمقدار فضیلتها که ایشان دارند به نسبت آن رخصت ایشان می دهند هر چند فضیلت بیشتر است رخصت بیشتر می دهند بعضی از ایشان هر روز به زیارت اهل خود می آیند و بعضی در هر دو روز يك بار می آیند و بعضی در هر سه روز يك بار اسحاق گفت که از گفته آن حضرت چنان یافتیم که کمتر از يك هفته رخصت نمی دهند پس اسحاق گفت که در چه وقت ایشان می آیند حضرت فرمودند که نزد زوال آفتاب از خط نصف النهار که اول پیشین است یا اندکی پیش از زوال می آیند و حق سبحانه و تعالی ملکی را با او می فرستد که به او نماید چیزی را که سبب خوشحالی آن مرده شود و به پوشاند از او آن چه را کراهت داشته باشد خواه از امور اخروی باشد مثل عبادات و طاعات را به او می نمایند و معاصی را از او می پوشانند و خواه از امور دنیوی باشد مثل رفاهیت و سرور ایشان را می نمایند و غم و الم را مستور می سازند.

و هیچ شك نیست که مراد از این حدیث و احادیث دیگر از این باب آنست که مردگان به زیارت زندگان می آیند و لیکن علامه رحمه الله در منتهی ذکر کرده است که سنت است که به زیارت قبور مکرر بروند و این حدیث را دلیل او آورده اند و تاویلی از جهت علامه می توان کرد که هر گاه مردگان به زیارت زندگان آیند بطریق اولی ایشان را به زیارت مردگان باید رفت یا چون ایشان می آیند بازدید ایشان می باید کرد و محتمل است که غرضش این باشد که این حدیث اگر چه ظاهرش زیارت مرده است حمل می باید کرد بر زیارت زنده ها چون ظاهر حدیث شباهتی به تناسخ دارد اگر چه تناسخ آنست که روح به بدن جسمانی دیگر تعلق می گیرد و در اینجا تعلق به بدن مثالی گرفته است چنانکه خواهد آمد و ظاهرا بواسطه تعجیل در تصنیف غافل شده سهو کرده باشد و الله تعالی یعلم.

6- (و روی حفص بن البختری عن ابی عبد الله صلوات الله علیه: انّ الکافر یزور اهلہ فیری ما ینکره و یستر عنه ما یحبّ).

و بسند صحیح و کلینی در حسن کالصحیح با زیادتی روایت کرده اند از حفص از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که فرمودند که مؤمن به زیارت اهل خود می آید و می بیند آن چه سبب سرور اوست و مستور می سازند از او آن چه سبب کراهت اوست و به درستی که کافر به زیارت اهل خود می آید و می بیند آن چه سبب کراهت اوست و مستور می سازند از او آن چه را محبوب اوست بعد از آن حضرت فرمودند که بعضی در هر هفته یک بار می آیند و بعضی بحسب اعمال خوب و بد دیر و زود می شود و چون صدوق جزو اول و آخر را در حدیث اسحاق ذکر کرده بود از این حدیث آن را ذکر نکرد.

و در موثق از ابو بصیر از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقولست که فرمودند که هر مؤمن و کافری که مرده اند نزد زوال به زیارت اهل خود می آیند پس اگر اهل خود را می بینند که اعمال صالح می کنند شکر الهی به جا می آورند بر این نعمت و کافر چون می بیند که اهل او اعمال خیر می کنند او را حسرت عظیم دست می دهد.

و از حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه منقولست در خبر کالصحیح که از آن حضرت پرسیدند که میت به زیارت اهل خود می آید حضرت فرمودند که بلی گفتم که در هر چند گاه یک بار می آید حضرت فرمودند که در هفته و ماه و سال می آیند بمقدار منزلتی که دارند گفتم در چه صورت می آید حضرت فرمودند بصورت مرغی با لطافت بر دیوار خانه او می نشیند و نظر به احوال ایشان می کند پس اگر حال ایشان خوب است خوشحال می شود و اگر بد است یا پریشانند مغموم و حزین می شوند.

و در قوی از آن حضرت روایت کرده است عبد الرحیم که عرض نمودم که مؤمن به زیارت اهل خود می آید حضرت فرمودند که بلی از حق سبحانه و تعالی رخصت می گیرد و رخصتش می دهند و دو فرشته با او می فرستند و او بصورت مرغی می آید و بر دیوار خانه می نشیند و نظر به ایشان می کند و سخن ایشان را می شنود پس ظاهر شد از اخبار مستفیضه که آمدن ایشان حق است و اگر عقول ضعیفه حکمتش را نیابد بسیار چیزها را نمی یابد پس نباید طرح نمودن امثال این اخبار را تا داخل نشود در زمره آن جماعتی که حق سبحانه و تعالی فرموده است در مذمت ایشان بَلْ كَذَّبُوا بِمَا لَمْ يُحِيطُوا بِعِلْمِهِ وَلَمَّا يَأْتِهِمْ تَأْوِيلُهُ بَلْ كَذَّبُوا بِمَا لَمْ يُحِيطُوا بِعِلْمِهِ وَلَمَّا يَأْتِهِمْ تَأْوِيلُهُ بلکه ایشان تکذیب نمودند چیزی چند را که علم ایشان به آن نرسید و هنوز به ایشان نرسیده بود تاویل آن و حقیقت آن از رسول خدا و ائمه هدی صلوات الله علیهم.

و احادیث بسیار وارد شده است از رسول خدا و ائمه هدی صلوات الله علیهم که حق سبحانه و تعالی دو حق عظیم بر بندگان خود دارد یکی آن که تا چیزی را ندانند نگویند و دویم آن که هر گاه عقل ایشان به آن نرسد طرح آن نکنند و بعد از آن این آیه را خوانند که أَلَمْ يُؤْخَذْ عَلَيْهِمْ مِيثَاقُ الْكِتَابِ أَنْ لَا يَقُولُوا عَلَى اللَّهِ إِلَّا الْحَقَّ (1) و آیه سابقه را یعنی آیا عهد و پیمان از ایشان نگرفتیم در کتابی که بر ایشان فرستاده ایم که نگویند بر خدا مگر آن چه حق باشد و آن چیز است که یقین داشته باشند که حق سبحانه فرموده است.

### مؤمن میت هر گاه کسی به زیارت او می رود به او انس می گیرد

7- (و: قال صفوان بن يحيى لأبي الحسن موسى بن جعفر صلوات الله عليه بلغني ان المؤمن اذا اتاه الزائر انس به فاذا انصرف عنه استوحش

ص: 476

فقال لا يستوحش).

و در حسن کالصحیح مرویست که صفوان عرض نمود به خدمت حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه که حدیثی بمن رسیده است که مؤمن میت هر گاه کسی به زیارت او می رود به او انس می گیرد پس چون برمی گردد صاحب وحشت می شود حضرت فرمودند که صاحب وحشت نمی شود بحسب ظاهر منافات با احادیث گذشته دارد و جمع می توان کرد که دور نیست که غرض صفوان این باشد که زیارت قبور اگر نروند بهتر است که سبب وحشت میت می شود حضرت فرماید که اگر چه از رفتن زایر فی الجملة او را وحشتی حاصل می شود اما به سبب زیارت مؤمن رحمت‌های الهی نازل می شود که او مشغول آن می شود و از آن وحشت خلاص می شود.

### سه روز ماتم میت را می گیرند

5- (و قال ابو جعفر صلوات الله علیه: يصنع (1) للمیت ماتم ثلاثة ایام من یوم مات).

و در حسن کالصحیح از زراره منقولست و ظاهر آنست که از کتاب زراره برداشته باشد و سند صدوق بر زراره صحیح است پس صحیح باشد که حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه فرمودند که سه روز ماتم میت را می گیرند به آن که اجتماع کنند زنان و جمعی از خویشان ایشان که آیند تعزیه ایشان کنند و ایشان را تسلی حاصل گردد و زیاده از سه روز خوب نیست چون غالب اوقات تا سه روز تخفیف می یابد و بعد از سه روز اظهار شکایت است از جناب اقدس الهی تعالی شانه.

### حضرت رسول در وقتی که خبر شهادت جعفر رسید فرمودند که از برای اهل

خانه جعفر طعامی مهیا کنید]

14,6- (و: اوصی ابو جعفر صلوات الله علیه بثمانمائة درهم لمأتمه و كان یری ذلك للسنّة (2) لأنّ رسول الله صلّى الله علیه و آله قال اتّخذوا لال جعفر بن ابی طالب طعاما فقد شغلوا).

و در خبر کالصحیح منقولست که

ص: 477

1- یضع.خ.

2- من السنّة.خ.

حضرت امام محمد باقر صلوات الله عليه وصیت فرمودند هشتصد شاهی از جهت ماتم آن حضرت و این معنی را سنت می دانستند چون حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند در وقتی که خبر شهادت جعفر رسید که از برای اهل خانه جعفر طعامی مهیا کنید که ایشان به مصیبت گرفتارند و این خبر را حریر روایت کرده است از زراره یا غیر او که وصیت نمودند الخ.

و این سخنان سخنان راویست که این را از جهت سنت می کردند و استدلال بفعل حضرت کردن همه نحو کلام معصوم نیست بلکه ظاهرش آنست که راوی چنین یافته باشد و درست نیافته است زیرا که وصیت را مناسبتی نیست با طعام مهیا کردن بلکه مستحب است که خویشان و هم سایگان تهیه طعام ایشان بکنند که ایشان گرفتار تعزیه اند و پختن و تهیه طعام کردن اهل میت چون خوب نیست وصیت از آن مستثنی خواهد بود چون فی الحقیقه از مال اهل میت واقع نشده است.

و ظاهر آنست که فعل حضرت در وصیت جهت اعلاء دین و گریه کردن مؤمنان باشد تا ایشان مثاب شوند و ماتم ائمه معصومین صلوات الله علیهم مثل ماتم دیگران نیست بلکه ماتم نگرفتن بعد از سه روز بهتر است و از جهت ایشان بعد از هزار سال نیز سنت است اگر چه محتمل است که این وصیت از جهت سه روز اول باشد اما ظاهرش آنست که این وصیت از جهت ده سال است چنانکه می آید و هشتصد درهم خرج هر سال باشد.

5- (و: اوصی ابو جعفر صلوات الله علیه أن یندب فی المواسم (1) عشر سنین).

و در موثق کالصحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه.

ص: 478

---

1- فی المآتم.خ.

علیه منقولست که فرمودند که پدرم بمن گفت که از مال من این قدر این قدر وقف کن که تا ده سال در سه روز منی که شیعیان در آنجا از جهت حج اجتماع می شود ایشان را این مال را به جمعی ده که نوحه بر من کنند و ظاهرا اکتفا بده سال از آن جهت بود که می دانستند که بعد از آن زمان استیلای بنی عباس خواهد بود و نمی بایست کردن بواسطه تقیه.

14,6- (و قال الصادق صلوات الله عليه: الاكل عند اهل المصيبة من عمل اهل الجاهلية والسنة البعث إليهم بالطعام كما امر به النبي صلى الله عليه وآله في آل جعفر بن ابي طالب عليه السلام لما جاء نعيه).

و آن حضرت صلوات الله علیه فرمودند که چیزی خوردن نزد اهل مصیبت از عمل کفار است که قبل از اسلام متعارف بود و بعد از اسلام سنت حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله چنین جاری شد که خویشان و هم سایگان از جهت ایشان طعام بفرستند چنانکه آن حضرت امر فرمودند که سه روز طعام از جهت خانه جعفر طیار بفرستند وقتی که خبر شهادت او را آوردند رضی الله عنه پس ظاهر آنست که اگر دعوت کنند نرفتن اولی باشد مگر آن که یابند که ایشان آزرده می شوند رفتن در این صورت اولی است و خوردن طعام نیز چنین است اگر نخورند اولی است مگر آن که آزرده شوند از نخوردن یا جمعی باشند که از راههای دور آمده باشند از جهت پرسش و هم سایگان و خویشان تهیه طعام نکرده باشند یا آن چه ایشان کرده باشند بس نباشد در این صورت پختن ایشان ضرر ندارد و خوردن این جماعت و الله تعالی يعلم.

15,14,6- (و قال صلوات الله عليه: لما قتل جعفر بن ابي طالب عليه السلام امر رسول الله صلى الله عليه وآله فاطمة صلوات الله عليها ان تاتي اسماء بنت عميس و نساءها و ان تصنع لهم طعاما ثلاثة ايام فجرت بذلك

و حضرت امام جعفر صادق صلوات الله عليه فرمودند که چون جعفر طیار در جنگ موته شهید شدند حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله فرمودند که حضرت فاطمه زهرا صلوات الله علیها بروند به نزد زن جعفر اسماء بنت عمیس و سایر زنان او پرسش ایشان بفرمایند و سه روز پیش ایشان باشند و سه روز از جهت ایشان طعام مهیا کنند و بفرستند و بعد از آن این سنت جاری شد که سه روز طعام بفرستند از جهت اهل مصیبت.

و این مضمون در حدیث حسن کالصحیح از حفص و هشام از آن حضرت صلوات الله علیه منقولست.

و در حدیث کالصحیح از آن حضرت منقول است که فرمودند که سزاوار آنست که هم سایگان میت سه روز طعام مهیا کنند از جهت ایشان و نگذارند که اهل مصیبت طعام مهیا کنند از جهت خود.

### کسی ترك زینت نکند از جهت کسی زیاده از سه روز مگر زن که در عزای شوهر خود

6- (و قال الصادق صلوات الله: ليس لأحد (1) ان یحدّ اکثر من ثلاثة ایام الا المرأة علی زوجها حتی تنقضى عدتها).

در حدیث موثق کالصحیح از آن حضرت صلوات الله علیه منقولست که کسی ترك زینت نکند از جهت کسی زیاده از سه روز مگر زن که در عزای شوهر خود چهار ماه و ده روز عده ترك زینتها می کند چنانکه در باب طلاق خواهد آمد ان شاء الله.

### نوحه گر دادن حلالست

14,6- (و: سئل صلوات الله علیه عن اجر النائحة فقال لا باس به قد نیح علی رسول الله صلی الله علیه و آله).

و از آن حضرت صلوات الله علیه پرسیدند که مزد نوحه گر دادن حلالست حضرت فرمودند که باکی نیست بر حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله نوحه کردند و اگر حرام می بود اهل بیت عصمت

ص: 480



و طهارت منع می نمودند و حال آن که منع نکردند و هر گاه حلال باشد مزد بر او جایز خواهد بود و این حدیث را مسند بخاطر ندارم که دیده باشم.

و کلینی در حدیث معتبر از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه روایت کرده است که آن حضرت فرمودند که خانهای خود را بگوئید که نزد مردگان خود سخنان خوب بگویند و چون حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله از دنیا رفتند زنان بنی هاشم در عزای آن حضرت حاضر شدند و شروع در نوحه کردند و کمالات حضرت سید المرسلین را می گفتند چنانکه متعارف بوده است که در نوحه چنین می کرده اند حضرت فاطمه صلوات الله علیها فرمودند که باز گذارید تعداد فضایل را که رسم جاهلیت است بلکه دعا کنید و صلوات فرستید بر آن حضرت صلی الله علیه و آله.

و ممکن است که سهوی از کتاب شده باشد و چنین باشد که: قد نیح عند رسول الله صلی الله علیه و آله و این اظهر است در استدلال بنا بر این حضرت فرموده باشند که نزد آن حضرت نوحه کردند و حضرت منع فرمودند چنانکه خواهد آمد در باب متاجر در حدیث صحیح از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه که فرمودند که نوحه بد نیست ام سلمه نوحه کرد نزد آن حضرت بر یکی از خویشان خود و حضرت منع فرمودند.

### مزد نوحه گری حلال است

16- (و روی انه: قال لا باس بكسب التائحة اذا قالت صدقا).

و در روایتی وارد شده است که باکی نیست کسب نوحه گری اگر راست گوید و دروغ نگوید چنانکه متعارفست که دروغ بسیار می گوید نوحه گر تا زنان را به گریه در آورد و دروغ حرام است.

و در روایات صحیحه وارد شده است که باکی در این کسب نیست و در حدیث موثق وارد شده است که باکی نیست اگر شرط نکنند و هر چه دهند به مزد

او قبول کند و در خبر موثق کالصحیح وارد شده است که مکروه است و جواز منافات ندارد با کراهت.

16- (وفی خبر آخر قال: تستحلّه بضرب احدی یدیها علی الأخری).

و در حدیث حسن کالصحیح وارد است که از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه سؤال کردند از کسب نوحه گر حضرت فرمودند که حلال می کند زن نوحه گر مزد خود را به آن که دست خود را بر دست دیگر می زند از جهت گریه آوردن زنان پس چون کاری می کند مزدش حلال است.

### **پیامبر امر کردند بر حمزه گریه کنند**

14- (و: لَمَّا انصرف رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مِنْ وَقْعَةِ احَدٍ إِلَى الْمَدِينَةِ سَمِعَ مِنْ كُلِّ دَارٍ قَتْلَ مَنْ اَهْلُهَا قَتِيلَ نُوحًا وَبَكَاءَ وَ لَمْ يَسْمَعْ مِنْ دَارِ حَمْزَةَ عَمَّهُ فَقَالَ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ لَكُنْ حَمْزَةَ لَا- بَوَاكِي عَلَيْهِ فَالَى اهل الْمَدِينَةِ ان لَا يَنُوحُوا عَلَيَّ مَيِّتٌ وَ لَا يَبْكُوهُ حَتَّى يَبْدُءُوا بِحَمْزَةَ فَيَنُوحُوا عَلَيْهِ وَ يَبْكُوهُ فَهَمَّ إِلَى الْيَوْمِ عَلَيَّ ذَلِكَ).

و منقول است که چون حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله از جنگ احد برگشته داخل مدینه مشرفه شدند چون هفتاد نفر از اصحاب آن حضرت شهید شده بودند از هر خانه که کسی از ایشان کشته شده بود صدای نوحه و گریه شنیدند و از خانه عمش حمزه اسد الله صدایی نشنیدند پس حضرت فرمودند که از همه جا که صدا می آید کسی دارند و چون حمزه کسی ندارد و در غربت شهید شده است کسی بر او گریه نمی کند چون اهل مدینه این سخن را شنیدند همه سوگند خوردند که نوحه نکنند بر مردگان خود و گریه بر ایشان نکنند تا اول گریه و نوحه بر حمزه کنند و بعد از آن بر مردگان خود و تا امروز ایشان بر سر قسم خود هستند.

و ظاهراً این سخن حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه باشد و احتمال کلام صدوق نیز دارد و لیکن بعید است و یکی از فضلا ذکر کرده است

ص: 482

که ظاهراً از گفته آن حضرت ناشی شده است قصه حمزه هر چند افتراست اما مردمان گریه می کنند در آن قصص بر سید الشهداء و گذشت که بر مثل حسین بن علی می باید نوحه و گریه کردن و تعزیه آن حضرت را همیشه داشتن سیما در دهه اول محرم که فضایل آن و احادیثی که در آن باب وارد شده است فوق حد و حصر است و إن شاء الله تعالی در باب زیارات مذکور خواهد شد.

### نماز از طرف میت

6- (و قال عمر بن یزید: قلت لأبي عبد الله صلوات الله عليه نصلي عن الميت فقال نعم حتى انه ليكون في ضيق فيوسع عليه ذلك الضيق ثم يؤتى فيقال له خفف عنك هذا الضيق بصلوة فلان اخيك عنك قال فقلت له فاشرك بين رجلين في ركعتين قال نعم).

و بسند صحیح و اسانید کالصحیحہ منقولست از عمر بن زید که عرض نمودم به خدمت حضرت امام جعفر صادق صلوات الله عليه که ما نماز بدل میت می توانیم کرد حضرت فرمودند که بلی تا آن که بسیار باشد که در تنگی و محنتی باشد آن میت و آن نماز را به نزد او برند یا به نزد او روند فرشتگان و به او گویند که حق سبحانه و تعالی این تنگی را از تو تخفیف داد یا برداشت به سبب نمازی که فلان برادر مؤمن به نیابت تو به جا آورد پس عرض نمودم که می توانم دو کسرا شریک گردانم در دو رکعت نمازی که کنم و در بعضی از نسخ فی رکعة یعنی در یک رکعت یا یک نماز حضرت فرمودند که بلی ظاهر سؤال اول قضا است از میت خواه واجب و خواه قضای نوافل به قرینه لفظ عن.

و ظاهر سؤال دویم این است که دو رکعت نماز سنت بکنند و ثوابش را به ایشان تبرع کند یا به نیابت نیز به آن که قصد کند دو رکعت نماز نافله از جهت پدر و مادر می کنم از برای خدا و همه خوبست به اعتبار احادیث متواتره که زیاده از سی کس از فضلالی اصحاب حضرات ائمه معصومین صلوات الله عليهم

و سید جلیل عظیم الشان ابن طاوس رساله نوشته است در رد بعضی از علما که این روایات را ندیده اند و گفته اند که حق سبحانه و تعالی فرموده است که لَيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى (1) یعنی از برای آدمی نیست مگر آن چه را خود سعی کرده باشد و جواب داده اند که این نیز از سعی آدمی است که ایمان آورده است و ایمان سبب قبول عبادت دیگران شده است از برای این کس بفضل الهی و یا آن که حصر اضافی است که آدمی اعتماد نکند بر نسب و حسب و امثال اینها و بر تقدیر عموم اکثر عموماً مخصص شده است این نیز عامی باشد مخصص با آن که شکی نیست که رحمت الهی و شفاعت انبیا و اوصیا و مؤمنان همه خواهد بود و آنها تخصیص این عام کرده اند.

و بعضی گفته اند که استیجار نماز و روزه در شرع وارد نشده است و تشریح است و جواب گفته اند که چون احادیث متواتره وارد است بر صحت عبادات از دیگران و عموماً اجارات هست در هر چیزی که غرض شارع تعلق نگرفته باشد بمباشری خاص مثل نماز از غیر در حال حیات یا قسمت ازواج و امثال آن وکالت و اجاره در آن می رود و در اینجا چنین است که اگر مطلوب مباشر خاص بود تبرع جایز نمی بود و تبرع جایز است به اخبار متواتره پس استیجار جایز باشد.

### هدیه برای میت

(فقال صلوات الله عليه ان الميت ليفرح بالترحم عليه و الاستغفار له كما يفرح الحي بالهدية تهدى اليه).

بنا بر نسخه فاء جز و حدیث عمر بن یزید است و صحیح است و بنا بر نسخه او و محتمل الامرین است و علی ای

ص: 484

حال این مضمون در آیات متکثره قطع نظر از اخبار متواتره وارد است که میت خوشحال می شود به سبب ترحمی که دیگران از جهت او کنند یا استغفار از جهت او کنند چنانکه زنده خوشحال می شود به هدیه که از جهت او بیاورند بلکه به مراتب شتی بهتر است چون سبب نجات از عذاب و دخول جنت است و تشبیه به اعتبار اصل خوشحالی است.

(و يجوز ان يجعل الرّجل حجّته او عمرته او بعض صلّاته او بعض طوافه لبعض اهله و هو ميّت فينتفع به (1) حتّى أنّه ليكون مسخوطا عليه فيغفر له و يكون مضيقا عليه فيوسّع له و يعلم الميّت بذلك و لو أنّ رجلا فعل ذلك عن ناصب لخفّف عنه و البرّ و الصّلة و الحجّ يجعل للميّت و الحيّ و أمّا الصّلاة فلا يجوز عن الحيّ)

و جایز است که شخصی حج یا عمره خود را یا بعضی از نماز یا بعضی از طواف را از جهت بعضی از اهل خود کند که مرده باشد و از آن نفع می یابد تا آن که بسیار باشد که آن شخص مستوجب غضب الهی شده باشد و او را بیامرزند یا در تنگی قبر یا غیر آن مبتلا باشد و به سبب این عبادات بر او فراخ گردانند و از آن شدت و سختی خلاص شود و آن میت را نیز اعلام می کنند که این فرج از برای تو از جهت عبادت فلانی شد و اگر شخصی اینها را از جهت دشمن اهل بیت کند سبب تخفیف عذاب او می شود با آن که از همه کفار بدترند.

و بعضی گفته اند که اگر پدرش ناصبی باشد نفع می کند و از جهت غیر پدر نفع نمی کند چنانکه در کتاب حج خواهد آمد و تصدقات یا ثواب بر والدین و احسان به ایشان را و احسان به مؤمنان یا ثواب صله رحم را و حج را و هم چنینخ.

ص: 485

عمره را از برای مردگان و زندگان قرار می توان داد و ثواب اینها را به ایشان قربت می تواند کرد و اما نماز را پس جایز نیست که از جهت زنده قرار دهد یا بدل از او بکنند.

بدان که ظاهر آنست که اینها کلام صدوق باشد و اکثرش حدیث موثق کالصحیح اسحاق بن عمار است از حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه که گفت سؤال کردم از آن حضرت از شخصی که حج کند و حج خود را یا عمره خود را یا بعضی از طوافش را به آن که نصف یا ثلث مراد باشد یا طواف عمره یا طواف حج را از برای بعضی از اهل خود قرار دهد و آن شخص در شهری دیگر باشد خوب است حضرت فرمودند که بلی گفتم که از اجر او چیزی کم می شود حضرت فرمودند که نه هم از برای او خواهد بود و هم از برای آن شخصی که از برای او قرار داده است و ثوابی دیگر دارد که احسان به برادر مؤمن کرده است گفتم اگر شخصی که از برای او می کند مرده باشد آیا این ثواب به او می رسد حضرت فرمودند که بلی تا آن که گاه باشد که مستوجب عذاب الهی شده باشد و او را پیامرزد یا در تنگی باشد و بر او واسع گردانند گفتم که میت می داند که این عمل را که کرده است از جهت او حضرت فرمودند که بلی گفتم اگر چه ناصبی باشد نفع به او می رسد حضرت فرمودند که عذابش سبک می شود.

و در حدیث صحیح از محمد بن اسماعیل وارد شده است که عرض نمودم به خدمت حضرت امام رضا صلوات الله علیه که چند کس را شریک می توانم کرد در ثواب حج یا حج حضرت فرمودند که هر قدر که خواهی.

و از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقولست که اگر هزار کسرا شریک گردانی در حج خود حق سبحانه و تعالی هر یک را ثواب حجی می دهد بی آن که از ثواب تو چیزی کم شود.

مجملاً ذکر اخبار کثیره سبب طول و ملال می شود لهذا صدوق چنین کرده است که ما حصل اخبار را ذکر کرده است و مجملش آنست که خالی از آن نیست که به نیابت می کند یا تشریک یا ثواب را می دهد اما نیابت پس در حج سنت بی دغدغه جایز است بدل از زنده و مرده.

و احادیث صحیحه در این باب وارد شده است که در کتاب حج مذکور است و در حج واجب با ضرورتی که مرجو الزوال نباشد مثل پیری که نتواند در محفه نشستن مثلاً بی دغدغه نایب می تواند گرفتن و اگر مرجو الزوال باشد مثل بیماری ظاهراً نایب تواند گرفتن و چون عذرش زایل شود اعاده می باید کردن و در زکاة و خمس نایب می تواند گرفتن که شخصی را وکیل کند که مال او را به مستحق دهد و در جهاد نیز ظاهراً نایب می تواند گرفت بی ضرورتی و با ضرورت بی دغدغه و در عبادات بدنیه صرف مثل نماز و روزه در حال حیات نایب نمی تواند گرفت مگر نماز طواف را که جزو حج است و از برای حی و میت نایب می توان گرفت چنانکه گذشت.

و اما تشریک پس در حج سنت می توانند که چند کس يك کسراً به نیابت بفرستند که از جهت ایشان حج سنتی بکنند و در حج واجب مشهور آنست که جایز نیست و در غیر حج مثل نماز و روزه قضا در حیات و ممات تشریک به نیابت جایز نیست.

اما در ثواب ظاهراً جایز باشد مثل آن که قصد کند نماز صبح یا روزه ماه رمضان را یا حج واجب را می کنم و پدرم و یا مادرم را در ثواب آن شریک می کنم قربه إلى الله اما بهتر آنست که امثال این عبادات بدنی را در ابتدای فعل شریک نکند بلکه بعد از فعل شریک کند خواه واجبات و خواه مندوبات و لهذا صدوق ذکر کرده است او بعضی صلواته پس اگر بعد از نماز بگوید که خداوندا ثواب

نصف نماز خود را به پدر و مادر خود بخشیدم ضرر ندارد و اگر همه را ببخشد نیز ظاهراً ضرر نداشته باشد.

اما بهتر آنست که در سنتیها هر چه بخواهد ببخشد و در واجبیها همه را نبخشد مگر آن که داند که هر چند همه را می بخشد همان ثوابش باقی است بلکه مضاعف می شود یا قصد می کند که این عبادات من بکار نمی آید چون شرایطی که در عبادات هست به آن شرایط بفعل نیامده است این را می بخشم تا حق سبحانه و تعالی بعوض این عباداتی که بکار آید ببخشد چون اکرم الاکرمین است در این صورتها نیز خوبست اما اگر سبب استخفاف عبادت باشد بد است.

اما بخشیدن ثواب عبادت بایمه معصومین صلوات الله علیهم ظاهراً خوب باشد هر چند ایشان را احتیاج به عبادت ما نباشد خصوصاً در حج خصوصاً به حضرت فاطمه بخشیدن صلوات الله علیها که در حدیث صحیح و غیر آن وارد شده است و خواهد آمد این شاء الله تعالی و حضرت می فرماید که فایده آن بخشیدن آنست که چون محشور شوی روز قیامت با ایشان باشی و فی الحقیقه مثل صلوات است بر ایشان که ثوابش بما عاید می شود نه به ایشان چنانکه گذشت.

و منقول است در حدیث صحیح از عمر بن یزید که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه هر شب از جهت فرزندش دو رکعت نماز می گذاردند و در هر روز دو رکعت نماز از جهت پدر و مادر خود می کردند من گفتم فدای تو گردم چرا شب از جهت فرزند نماز می کنی حضرت فرمودند که زیرا که فراش از فرزند است یعنی شبها با ما می بود و چون شب بخاطر می رسد نماز می کنم که مونس او باشد و حضرت در این نماز انا أنزلناه می خواندند و انا اعطیناک الکوثر .

6- (و قال صلوات الله علیه: ستّ يلحقن المؤمن بعد وفاته ولد



یستغفر له و مصحف یخلفه و غرس یغرسه و صدقة ماء یجریه و قلب یحفره و سنّة یؤخذ بها من بعده).

و در حدیث کالصحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقولست که شش چیز است که ثواب آنها بعد از مردن به مؤمن می رسد که از فعل او نیست بفضل الهی یکی فرزندی که طلب مغفرت کند از برای پدر و مادر.

دیگر مصحفی که از او بماند خواه قرآن و خواه کتب علمی که هر که تلاوت کند یا خواند ثوابش به او می رسد اگر چه وقف نکرده باشد.

دیگر درختی که بنشانند اگر بقصد قربت وقف کرده باشد یا بقصد این کرده باشد که جمعی منتفع خواهند شد از برای خدا بی دغدغه ثوابش به او می رسد و ظاهر حدیث مطلق است.

و دیگر آبی که جاری کند از برای خدا مثل کاریزی یا نهری بکند و وقف کند که مؤمنان از آن نفع یابند و در اینجا قصد قربت می باید به اعتبار لفظ صدقه و اگر وقف کند و قصد قربت نکند خلافتست که صحیح است یا نه و بر تقدیر صحت نفعش به او عاید می شود و اگر وقف نکند و قصدش قربت باشد که از جهت رضای الهی این کار می کنم که مؤمنان منتفع شوند ظاهرا نفعش به او می رسد.

و هم چنین هر گاه چاهی در بیابانها بکند که مؤمنان از آنجا منتفع شوند قربه إلى الله این نیز بی دغدغه نفعش به او می رسد و ظاهر حدیث عام است و اگر بقصد قربت نباشد انتفاع مؤمنان نافع است خصوصا هر گاه دعا کنند از جهت او.

دیگر سنتی که به آن عمل کنند بعد از او مراد از سنت چیز است که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله اصل آن را مقرر ساخته باشد این کس

فروع آن را جاری کند مثل احادیث بسیار وارد شده است که نفع رسانیدن بخلق خدا مطلوبست شخصی مدرسه یا رباط یا پل بسازد و دیگران که به بینند رغبت کنند و بسازند هر چند حضرت مثلاً خصوص این عمارت را نفرموده باشند.

و هم چنین هر گاه در شهری یا دهی نماز سنت یا جماعت نکنند و شخصی بیاید و ایشان را بر آن دارد که بکنند تا قیامت ثواب عبادت آن جماعت به او عاید می شود و جمعی از عامه به سبب این حدیث تجویز بدعتها کرده اند مثل جماعت در نافله ماه مبارک رمضان و غزالی و غیر او نقل کرده اند که چون عمر تراویح را قرار داد شبی آمد بمسجد دید که مسجد پر شده است از نماز گذارندگان گفت نعمت البدعة نیکو بدعتی قرار دادم و لفظ سنت ضد بدعتست و بطلانش اظهر من الشمس است و خواهد آمد.

نقل کرده اند که نوشیروان مقرر ساخته بود که هر که سخنی نیکو بگوید و او بگوید که زه یعنی زهی کلمه خوب چهار هزار درهم به آن شخص بدهند اتفاقاً رسید به مرد پیری که درخت زیتون می کشت نوشیروان گفت که بابا این درخت بعد از سی سال بار آور می شود مناسب عمر تو نیست آن مرد گفت که بابا دیگران کشتند و ما خوردیم ما هم می کاریم تا دیگران بخورند نوشیروان گفت زه چهار هزار درهم به او دادند آن مرد گفت بابا دیدی که درخت ما چون بار داد نوشیروان گفت زه چهار هزار دیگر دادند آن مرد پیر گفت بابا هر درختی سالی یک بار بار می دهد این درخت در یک سال دو بار داد گفت زه و روانه شد چهار هزار دیگرش دادند و نوشیروان گفت که خزینه ما را خالی می کرد اگر می ایستادیم و اگر می ایستاد خزینه ذکر خیرش بیشتر می ماند.

نقل کرده اند که چون طاق معروف را ساخت که هنوز هست در حوالی بغداد و کسی مثل آن عمارت نساخته بود ایلچی از جانب قیصر تحف و هدایا

آورده گذرانید و او را در آن مجلس جا دادند چون نظر به گوشه مجلس کرد دید بد گنیا است و در میان این طاق چند گز پیش آمده است در تفکر افتاد که چه سبب داشته باشد نوشیروان به فراست یافت گفت فکر بد گنیا بی عمارت می کنی که سبب چیست گفت بلی پادشاه هم گفت وجهش اینست که خانه پیر زالی در حوالی خانه ما بود و نخواستیم که دل او را برنجانیم ایلچی گفت ممکن بود که خانه نفیسی به او داده او را راضی کنید و عمارت بد گنیا نباشد گفت به او گفتیم او گفت که هم سایگی پادشاه را بملک دنیا نمی فروشم ایلچی گفت که اگر عمارت بد گنیا ماند اما گنیا صیت عدالت تا قیام قیامت خواهد ماند.

و منقولست که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله فرمودند که من متولد شده ام در زمان پادشاه عادل بلکه وجود آن حضرت تأثیر کرده بود در عدالت او و مشهور است که حضرت صلی الله علیه و آله فرمودند که نوشیروان و حاتم را عذاب نخواهند کرد و استبعادی ندارد.

چنانکه در حدیث کالصحیح بل الصحیح از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه و آله منقولست که خداوند عالمیان وحی کرد به حضرت موسی بن عمران علی نبینا و علیه الصلاة والسلام که یا موسی مرا بندگانی چند هستند که فردای قیامت بهشت را مباح خواهم کرد و ایشان را حاکم خواهم کرد در بهشت که در هر جایی که خواهند در آنجا قرار گیرند موسی گفت خداوند این جماعت کجا باشند که بهشت را از جهت ایشان مباح می کنی و ایشان را در آن حاکم می گردانی خطاب رسید که اینها کسانیند که مؤمنی را خوشحال کنند بعد از آن حضرت فرمودند که مؤمنی در مملکت پادشاه ظالمی بود و از ستم او گریخت و در منزل شخصی از کفار نازل شد آن کافر او را جا داد و با او

مهربانیها کرد و مهمانی کرد پس چون آن کافر مرد حق سبحانه و تعالی وحی کرد به او که به عزت و جلال من که اگر ممکن بود که ترا در بهشت جا دهم جا می دادم و لیکن بهشت بر کفار حرام است و لیکن خطاب به آتش می رسد که به او ضرر مرسان و آتش بر او سرد و سلامت است و صبح و شام روزی او را ملائیکه به او می رسانند راوی پرسید که از بهشت می برند حضرت فرمودند که از هر جا که خدا خواهد و از این باب اخبار بسیار است.

و از آن جمله در حدیث کالصحیح از حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله وارد است که فرمودند که خداوند عالمیان می فرماید که منم خداوندی که بغیر از من خداوندی نیست پادشاهان را آفریدم و دلهای ایشان بدست منست پس هر قومی که اطاعت من کنند و مخالفت من نکنند دلهای پادشاهان را بر ایشان مهربان می کنم و هر قومی که عصیان من کنند دلهای پادشاهان را بر ایشان دشمن می کنم زنده که اگر پادشاهان با شما بدی کنند نفرین به ایشان مکنید بلکه توبه کنید از گناهان تا من دلهای ایشان را بر شما مهربان کنم.

و در موثق کالصحیح منقولست که دو طایفه اند ز امت من که صلاح ایشان سبب صلاح عالمیان است و فساد ایشان سبب فساد عالمیانست و آنها امراء و علمانند.

و در حسن کالصحیح از حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه منقولست که به شیعیان فرمودند که ای گروه شیعیان ما زنده که خود را ذلیل مگردانید بترك اطاعت پادشاهان خود پس اگر پادشاهان عادل باشند از حق سبحانه و تعالی دعا کنید که عمر ایشان را دراز کند و اگر ظالم باشند از خدا بطلبید که خدا ایشان را خوب گرداند که خوبی ایشان در خوبی شماست یعنی شما که خوبید پادشاهان شما خوبند و پادشاه شما که خوبست خوبی او تاثیر

می کند در خوبی شما و به درستی که پادشاه عادل بمنزله پدر مهربانست پس هر چه از برای خود خواهید از خوبیها از جهت پادشاه خود آن را بخواهید و هر چه از برای خود نمی خواهید از بدیها از برای ایشان نخواهید.

و در حدیث صحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقول است که فرمودند که هر که والی مسلمانان باشد و عادل باشد و در خانه خود را بگشاید که مظلومان دستشان به او رسد و موانع را دور کند که دادخواهان را ببیند و بغور مردم رسد بر حق سبحانه و تعالی واجبست که در روز قیامت ترس را از او بردارد و او را داخل بهشت کند.

و از این باب نیز احادیث بسیار وارد شده است و بعضی از آنها خواهد آمد و چون این معنی مجرب بنده بود و این اخبار معتبره بود بنا بر این ذکر شد که بر مؤمنان لازم است که همیشه پادشاهان خود را دعای خیر کنند خصوصا پادشاهان صفویه که حقوق ایشان تالی حقوق سید المرسلین و حضرات ائمه معصومین صلوات الله علیهم است چنانکه حق سبحانه و تعالی فرموده است که شما همه در کنار جهنم بودید حق سبحانه و تعالی شما را به برکت رسول و اهل بیت او از جهنم نجات داد و ظاهر است که اکثر عالمیان کافر بودند و به برکت ایشان عالمی مؤمن و مسلمان شدند ادام الله بقائهم إلی قیام صاحب الزمان بل إلی قیام القیمة .

چنانکه در کتابی از کتب غیبت که بعضی از علما در غیبت حضرت صاحب الامر تصنیف کرده اند و این کتاب قدیمی است که شاید هفتصد سال باشد که نوشته شده باشد چنانکه از تاریخش ظاهر می شود که حدیثی از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه در آن کتاب هست که حضرت خبر داده است که یکی از فرزندان من خروج خواهد کرد و عالم به سبب او هدایت یابند و احوال

فرزندان او حتی کشتن شاه عباس پسرش را و پادشاهی شاه صفی و پادشاهی شاه صاحب قران ادام الله تعالی ظلالة إلى يوم القيام همه از آن کتاب ظاهر می شود و من رساله نوشتم و آن حدیث را تفصیل دادم و به خدمت شاه جنت مکان علیین آشیان شاه صفی علیه الرحمة و الرضوان گذارنیدم و در خزینه خواهد بود و موافق این اخبار است خبر مشهور

الناس علی دین ملوکهم پس پادشاهان هر سنتی که جاری سازند هر کس به آن سنت عمل می نماید تا روز قیامت پادشاهان در ثواب ایشان شریک غالب خواهند بود.

و به اسانید صحیحیه از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقولست که از عقب مؤمن نمی ماند چیزی که او را نافع باشد مگر سه چیز یکی صدقه جاریه که آن را در حالت زندگانی مقرر ساخته باشد که بعد از مرگ نیز باشد و داخل است در این ساختن مسجدها و رباطها و پلها و حمامات و قنوت و آب انبارها و وقف کردن کتابها و غیر اینها از چیزهایی که نفعش باقی باشد تا روز قیامت دیگر سنت خیر و هدایت چنانکه مذکور باشد یا فرزند صالحی که از جهت او دعا و استغفار کند.

و در حدیث صحیح از معاویة بن عمار از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقولست که عرض نمودم به آن حضرت که چیزی که نفع به مؤمن رساند بعد از مرگ چه چیز است حضرت فرمودند که سنت خیری که مردم بعد از موت به آن عمل نمایند مثل شرح احادیث اهل البیت و رواج مذهب و علوم ایشان که بعد از مرگ او به آن عمل نمایند او را ثواب هر که به آن عمل کند تا روز قیامت خواهد بود بی آن که از مزد ایشان چیزی کم شود و صدقه جاریه که بعد از موت او جاری باشد و فرزند صالحی که دعا کند از جهت پدر و مادر بعد از مرگ ایشان و حج کند از جهت ایشان و تصدق کند و بنده آزاد کند و نماز کند

و روزه گیرد از جهت ایشان پس گفتم که ایشان را در حج خود شریک گردانم حضرت فرمودند که بلی.

و همین مضمون در حدیث موثق کالصحیح از هشام بن سالم و موثق کالصحیح از اسحاق بن عمار از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه وارد است بلکه این مضمون از حضرت سید المرسلین و ائمه طاهرین صلوات الله علیهم متواتر بالمعنی است از خاصه و عامه و در صحاح سته نیز احادیث بسیار بر این مضمون وارد شده است.

6- (و قال صلوات الله عليه: من عمل من المسلمين عن میت عملاً صالحاً اضعف له اجره و نفع الله به المیت).

و بطرق متکثره از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقول است که هر کس از مسلمانان که از جهت میتی عمل صالحی از اعمال خیر به جا آورد حق سبحانه و تعالی اجر او را مضاعف گرداند و میت را از آن منتفع گرداند.

6- (و قال صلوات الله عليه: یدخل علی المیت فی قبره الصّلاة و الصّوم و الحجّ و الصّدقة و البرّ و الدّعاء و یکتب اجره للذی یفعله و للمیت).

و بطرق صحیح و کالصحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقولست که داخل می شود در قبر میت نماز و روزه و حج و تصدقات و خیرات و دعا که از جهت میت بکنند و می نویسند ثواب آن را از جهت کسی که آن را کرده است و از جهت میت.

### دعای ابو ذر بر قبر فرزندش

6- (و: لَمَّا مات ذرّ بن ابی ذرّ رحمة الله علیه وقف ابو ذرّ علی قبره فمسح القبر بیده ثمّ قال رحمك الله يا ذرّ و الله ان كنت لي لبراً و لقد قبضت و اني عنك لراض و الله ما بی فقدك و ما علیّ من غضاضة و ما لی إلى احد سوى الله من حاجة و لو لا هول المطلع لسرّني ان اکون

مكانك و لقد شغلني الحزن لك عن الحزن عليك و الله ما بكيت لك و لكن بكيت عليك فليت شعري ما قلت و ما قيل لك اللهم اني قد وهبت له ما افترضت عليه من حقي فهب له ما افترضت عليه من حقا فانت احق بالجوذ مني و الكرم).

و چون ذر پس ابو ذر مرد رحمهما الله ابو ذر بر قبر او ايستاد و دست بر قبر ماليد و گفت رحمت كند حق سبحانه و تعالى ترا اي ذر و الله كه تو نسبت بمن نيكوكار بودي و شرط فرزندى را به جا مي آوردى و الحال كه تو را از من گرفته اند من از تو خوشنودم و الله كه از رفتن تو باكي نيست بر من و نقصاني بمن نرسيد و مرا احتياجي بغير از حق سبحانه و تعالى نيست و اگر نه هول آن عالم باشد از احوال عظيمه قبر هر آينه من مسرور مي بودم كه به جاي تو رفته باشم و ليكن مي خواهم چند روزي تلافى ما فات بكنم و بتحقيق كه اندوه از براي تو مرا مشغول ساخته است از اندوه بر تو يعنى همگي در غم آنيم كه عبادات و طاعاتي كه از براي تو نافع است بكنيم و اين معنى مرا باز داشته است از آن كه غم مردن و جدائي ترا از خود بخورم و الله كه گريه نكردم از جهت تو كه مرده و از من جدا شده و ليكن گريه بر تو كردم كه حال تو چون خواهد بود و چون بگذرد پس كاش مي دانستم كه تو چه گفتي و به تو چه گفتند خداوندا به او بخشيدم حقوقى را كه بر او واجب كرده بودى از براي من خداوندا ببخشا حقوق خود را كه بر او واجب گرداننده بودى كه تو سزاوارترى به جود و كرم از من و از اين كلمات محققانه احوال آن بزرگوار ظاهر مي شود كه رتبه او در زهد در چه مرتبه بوده است رضى الله عنه و عن اخويه .

و اگر كسى خواهد كه كلمات زهد را مشاهده نمايد نظر كند در خطب نهج البلاغه كه مراتب زهد را در اقصى مراتب آن بيان كرده است صلوات الله عليه و على اخيه سيد الانبياء و اولاده الطاهرين.



بابی است در ذکر اخبار متفرقه یا شاذه که از برای هر حدیثی از آن وضع بابی نمی توان کردن و گاه هست که نادر می گویند نفیس را و مراد نفایس اخبار است.

### مرگ فقیه شیطان را شاد می کند

6- (قال الصادق صلوات الله عليه: ما من احد يموت احبّ إلى ابليس من موت فقيه).

به اسانید صحیح و کالصحیح از آن حضرت صلوات الله علیه منقولست که فرمودند هیچ کس نزد شیطان محبوبتر از مردن عالم نیست زیرا که عالم مردمان را بر مخالفت شیطان می دارد و حفظ دین می کند و مردمان متابعت اقوال و افعال مرضیه او می کنند.

و در حدیث صحیح از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه منقولست که فرمودند که فقیه واقعی کسی است که تارك دنیا و راغب در آخرت باشد و تمسك جسته باشد به سنت حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله در اقوال و افعال و اطوار آن حضرت اما علمائی که راغبند در دنیا و تارك آخرتند شیطان از مردن ایشان بسیار مغموم می شود چون ایشان اخوان شیاطینند.

و احادیث صحیح بر این مضمون بسیار است معلل به آن که علما ستونها و حصارهای دین مبینند و از مردن ایشان در دین رخنه می شود که هیچ چیز آن رخنه را نمی تواند گرفت و بر فوت ایشان آسمان و زمین می گرید و فرشتگان آسمانها گریان می شوند و ملائکه زمین نوحه می کنند بر ایشان.

6- (و: سئل عن قول الله عزّ وجلّ أَوْ لَمْ يَرَوْا أَنَّا نَأْتِي الْأَرْضَ نَنْقُصُهَا مِنْ أَطْرَافِهَا (1) فقال فقد العلماء).

و از آن حضرت صلوات الله عليه پرسیدند از تفسیر قول حق عز و جل که فرموده است و ترجمه اش اینست آیا نمی بینند که ما زمین را از اطرافش کم می کنیم حضرت فرمودند که کم کردن زمین به بردن علما است چون علما سبب بقای زمین و رواج زمینند به طاعت و عبادت و هدایت.

و در حدیث کالصحیح از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه منقولست که فرمودند که پدرم صلی الله علیه و آله می فرمودند که نفس من سخاوت دارد در زود مردن و کشته شدن زیرا که این آیه در شأن ما آمده است که حق سبحانه و تعالی می فرماید که ما زمین را از اطرافش کم می کنیم و نقصان آن رفتن علماست و حاصل معنی اینست که چون اهل زمین در این زمان بدترین ازمنه شده اند و حق سبحانه و تعالی غضب بر اهل زمین می کند به بردن ما ما مضایقه نداریم در رفتن و احتمال دیگر این حدیث آنست که قول الهی ما را سخاوت می دهد در مردن و کشته شدن و مآل هر دو یکی است و ظاهرش آنست که مراد از علما ائمه هدی باشند بنا بر این حدیث و علوم واقعه نزد ایشان است و غیر ایشان هر چه علم است و موافق واقع است از ایشان کسب کرده اند و مع هذا چنین نیست که دانند هم چنان که قراء قرآن مجید قرآن را من حیث لفظ می دانند و از معانی و حقایق قرآن خبر ندارند.

و در حدیث کالصحیح از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه منقولست که فرمودند که حق سبحانه و تعالی علمی را که فرستاده است پس نمی گیرد و لیکن چون علما می روند علوم را نیز با خود می برند و والی ایشانم.

ص: 498

می شوند ظالمانی که خود گمراهند و دیگران را نیز گمراه می کنند و خیر و خوبی نیست در چیزی که اصلی نداشته باشد و علوم غیر ایشان از آراء باطله و ظنون فاسده است.

### مرگ پسر هیجده ساله

6- (و: سئل عن قول الله عزّ و جلّ أَوْلَمْ نَعْمَرِكُمْ مَا يَتَذَكَّرُ فِيهِ مَنْ تَذَكَّرَ (1) قال توبيخ لابن ثمانية عشر سنة).

بسند صحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقولست که از آن حضرت پرسیدند که چه معنی دارد این آیه که ترجمه اش اینست که آیا ما آن قدر عمر به شما ندادیم که هر که خواهد متذکر شود تواند متذکر شد حضرت فرمودند که این آیه سرزنشی است مر کسی را که هیجده سال داشته باشد غرض آنست که راوی گمان کرده است که خطاب و عتاب با پیرانست که عمر بسیار کرده باشند حضرت می فرماید که تقیید آیه بزمان امکان تذکر دلیل است بر آن که پیران مراد نیستند و بعد از بلوغ و عقل در سه سال هر که تحصیل علوم کند فاضل می تواند شد و کسی که عقل خود را بکار فرماید در عرض سه سال متذکر می تواند شد و این اول مرتبه توبیخ است هر چند عمرش بیشتر شود توبیخش بیشتر خواهد بود.

چنانکه در همین حدیث حضرت فرمودند که تا چهل سال بر آدمی تنگ نمی گیرند و عتاب و خطابست و بعد از چهل حق سبحانه و تعالی وحی می فرماید به فرشتگان که من این بنده را عمر دادم چهل سال که عبرت گیرد من بعد کار را بر او سخت بگیرد و حفظ کنید و بنویسید بر او اندک و بسیار او را و صغیر و کبیر او را.

### هلاک قبل از قیامت

6- (و: سئل عن قول الله عزّ و جلّ

ص: 499

1- آیه 34-سورة فاطر.

وَإِنْ مِنْ قَرْيَةٍ إِلَّا نَحْنُ مُهْلِكُوهَا قَبْلَ يَوْمِ الْقِيَامَةِ أَوْ مُعَذِّبُوهَا (1) قال هو الفناء بالموت).

و از آن حضرت صلوات الله عليه سؤال نمودند از قول حق سبحانه و تعالی که فرموده است که نیست قریه از شهر و ده مگر آن که اهل آن قریه را هلاک خواهیم کرد پیش از روز قیامت یا عذاب خواهیم کرد به عذابی سخت فرمودند که آن فانی ساختن به مرگست ممکن است که حضرت تفسیر هر دو را کرده باشند که اهلاك و تعذيب دو نوع موت بمثل جوع و قحط یا طاعون یا تفسیر جزو اول باشد و عذاب به فرستادن یا جوج و امثال آن باشد و علی ای حال غرض این باشد که چون ظاهر آیه عذاب استیصال است آن مراد نیست بلکه بانواع موت خواهد بود چون به برکت دعای آن حضرت حق سبحانه و تعالی عذاب استیصال را که بر امم سابقه می فرستاد مثل قوم نوح و هود و صالح علیهم السلام باین امت نخواهد فرستادن.

### تهنیت بر مصیبت

6- (و قال الصادق صلوات الله عليه: ليس لكم ان تعزونا و لنا ان نعزيكم انما لكم ان تهتونا لأنكم تشاركوننا في المصيبة).

و آن حضرت صلوات الله عليه فرمودند که نیست شما را که تسلی دهید و صبر فرمائید ما را و ما را هست که تعزیه و تسلیه و امر به صبر نماییم شما را اما اگر حق سبحانه و تعالی نعمتی کرامت فرماید بما شما را هست که تهنیه و مبارک باد بگوئید زیرا که شما شریکید با ما در مصیبت و این جمله دلیل جزو اول است که شما تعزیه ما مکنید زیرا که در مصیبتی که بما می رسد به شما رسیده است ما در این مصیبت تعزیه شما می کنیم که شما آزرده مباشید همیشه دنیا بر دوستان حق سبحانه و تعالی چنین گذشته است.

ص: 500

و محتمل است که مراد تهنیت بر مصیبت باشد که مراد این باشد که بلا نزد دوستان عطاست و ایشان همیشه آرزومند بلا اند پس مناسب شما این است و لیکن چون بوی شماتت می آید شما نخواهید کرد و این معنی اگر چه بعدی دارد اما به عنوانی که ذکر شد بحسب معنی بعدی ندارد و الله تعالی یعلم.

### شخصی که به پسر خود یا به دختر خود بگوید که پدر و مادرم فدای تو باد

7- (و: سئل ابو الحسن موسی بن جعفر صلوات الله علیهما عن الرجل یقول لابنه او لابنته بای أنت و امی او بأبوی أنت أ تری بذلك بأسا فقال ان كان ابواه حیین (1) فاری ذلك عقوقا و ان كانا قد ماتا فلا بأس).

و مرویست که از حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه سؤال کردند از شخصی که به پسر خود یا به دختر خود بگوید که پدر و مادرم فدای تو باد آیا این عقوق است حضرت فرمودند که اگر پدر و مادرش زنده باشند این گفتن عقوق است در بعضی نسخ بذلك است اشعاری دارد که فی الجملة عقوقی هست و اگر پدر و مادرش مرده اند باکی نیست بای أنت و امی بای او بای تقدیه و أنت به جای کاف است و بحسب معنی اینست که فدای تو می کنم پدر و مادرم را یعنی از خدا می طلبم که اگر مرگی پیش تو آید پیش پدر و مادرم رود و پیش تو نیاید و هم چنین لفظ بأبوی أنت یعنی افدیک بأبوی و چون متعارف بوده است هر دو لفظ هر دو را سؤال کرده است و جواب حضرت ظاهر است که پدر و مادر زنده را فدا کردن عقوقست اگر چه آنها راضی باشند چنانکه بسیار است که پدر و مادر به فرزند زاده این عبارت یا مثل این عبارت که قربانت شوم می گویند هر چند ایشان گویند فرزند نمی تواند گفت چنانکه در عرف همه کس می گوید که من از همه کس کمترم بلکه می گویند که من از سگ کمترم و اگر

ص: 501

کسی به او بگوید که تو به گفته خودت از سگ کمتری تا قتل همراه هست و اما مرده ضرر ندارد چون فدا شده اند محض تواضعی است که می گویند.

### صبر بر دو قسم است

6- (و قال الصادق صلوات الله عليه: الصبر صبران فالصبر عند المصيبة حسن جميل و افضل من ذلك الصبر عند ما حرم الله عز و جل عليك فيكون لك حازما).

و مرویست که آن حضرت صلوات الله علیه فرمودند که صبر بر دو قسم است یکی صبر است نزد مصیبتی که به بنده رسد خوبست و نیکو است و بهتر از آن صبر است نزد چیزی که حق سبحانه و تعالی بر تو حرام کرده باشد و رضای الهی مانع شود ترا از فعل آن حرام.

و کلینی این حدیث را به سندی ضعیف از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه روایت کرده است اما مؤید این بسیار است و هیچ شک نیست که هر دو عظیم است و ثوابشان جزیل و از حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله منقولست که صبر بر سه قسم است صبر نزد مصیبت و صبر بر طاعت و صبر از معصیت پس کسی که صبر کند بر مصیبت و آن مصیبت را از خود دفع کند به صبر نیکو حق سبحانه و تعالی بنویسد از جهت او سیصد درجه که از درجه تا درجه دیگر مثل میانه آسمان و زمین باشد و کسی که صبر کند بر طاعت حق سبحانه و تعالی بنویسد از جهت او ششصد درجه که ما بین هر درجه تا درجه دیگر از منتهای زمین باشد تا عرش و کسی که صبر کند بر معصیت و نکند آن را حق سبحانه و تعالی از جهت او بنویسد نهصد درجه که از درجه تا درجه دیگر مثل ما بین منتهای زمین باشد تا منتهای عرش.

و آیات و اخبار در فضیلت صبر فوق حد و حصر است و در احادیث صحیحه وارد شده است که نسبت صبر به ایمان نسبت سر است به بدن بلکه ایمان نیست مگر صبر.

6- (و قال صلوات الله عليه: انّ الله تبارك و تعالی تطوّل علی عباده بثلاث القی علیهم الرّیح بعد الرّوح و لولا ذلك ما دفن حمیم حمیا و القی علیهم السّلمة (1) بعد المصیبة و لولا ذلك لانقطع النّسل و القی علی هذه الحبّة الدّابّة و لولا ذلك لکنزها ملوکهم كما یکنزون الذّهب و الفضة).

و بسند حسن کالصحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقولست که فرمودند که حق سبحانه و تعالی سه تفضل بر بندگان فرموده است یکی بوی بد را که از جهت جسد بعد از مفارقت روح مقرر ساخته و اگر نه این بود هر آینه هیچ خویشی خویش خود را دفن نمی کرد و حق سبحانه و تعالی صبر کرامت فرموده است بعد از مصیبت و اگر نه این بود هر آینه نسل منقطع می شد یعنی کدخدا نمی شدند و کدخدائی نمی کردند اگر صبر نمی بود چون در اول مرتبه حالتی بهم می رسد از موت فرزند که جزم می کند که دیگر با زنان نزدیکی نخواهد کرد و یا آن مصیبت او را هلاک می کرد چنانکه گذشت و بر حبوب مانند گندم و جو و برنج کرم مسلط گردانیده که آنها را فاسد می گرداند و اگر نه این بود هر آینه پادشاهان در خزائن خود ضبط می کردند چنانچه طلا و نقره را گنج می گذارند.

### رضا به قضای خدا

6- (و قال الصّادق صلوات الله علیه: انا اهل بیت نجزع قبل المصیبة فاذا نزل امر الله عزّ و جلّ رضینا بقضائه و سلّمنا لأمره و لیس لنا ان نکره ما احبّ الله لنا).

و از آن حضرت صلوات الله علیه منقول است بطرق متعدده که ما اهل بیتیم که جزع می کنیم به تضرع و زاری که شاید بلا نازل نشود و چون نازل شد به قضای الهی راضیم و گردن می نهیم امر او را و نیست ما را که

ص: 503

کراهت داشته باشیم از چیزی که حق سبحانه و تعالی دوست دارد از برای ما و یقین است که حکیم علیم آن چه اصلح است می فرماید و این کلام را وقتی فرمودند که فرزند ایشان بیمار بود و نهایت اهتمام در دعا می فرمودند و اصحاب با خود می گفتند که اگر این فرزند برود بر آن حضرت بسیار تاثیر خواهد کرد که خوف این هست که از او منتفع نتوانیم شد بعد از فوت فرزند بیرون آمدند خوشحال و زینت کرده اصحاب را گمان این شد که البته فرزند صحت یافته از احوال او پرسیدند حضرت فرمودند که فوت شد ایشان واقعه و ظنون خود را عرض نمودند حضرت این جواب فرمودند و ایضا فرمودند که ما عافیت نفوس خود و فرزندان خود را می خواهیم بشرط خواستن الهی و چون امر الهی آمد تسلیم می شویم امر او را و نیست ما را که دوست داریم چیزی را که حق سبحانه و تعالی دوست ندارد از برای ما.

### **گریه ساکن می گرداند غم و اندوه را**

6- (و قال صلوات الله عليه: من خاف على نفسه من وجد بمصيبة فليفيض من دموعه فانه يسكن عنه).

و بسند قوی از آن حضرت منقولست که مضمون این حدیث را فرمودند که هر که بر خود ترسد که عقلش زایل شود یا هلاک شود به سبب حزنی که از مصیبت به هم رسیده باشد او را پس باید که گریه کند که آن حزن ساکن می شود یا گریه ساکن می گرداند غم و اندوه را و این معنی مجربست در هر واقعه و بهتر آنست که در آن وقت دعا از برای میت کند یا تضرع کند در طلب صبر تا هر دو معنی متحقق شود چنانکه از آن حضرت صلوات الله علیه منقولست که هر گاه کسی را قساوت قلب غالب باشد و گریه اش نیاید که باید مردگان خود را یاد کند تا گریه اش بیاید و احوط آنست که این معنی در اثنای نماز نباشد چنانکه خواهد آمد إن شاء الله تعالی.

### **بهترین و غمناکترین چیز دنیا**

6- (و: قال بن ابی لیلی للصادق صلوات الله عليه أي شيء احلى مّا



خلق الله عزّ وجلّ فقال (1) الولد الشّابّ فقال أيّ شيء أمرّ ممّا خلق الله عزّ وجلّ قال فقدّه فقال اشهد أنّكم حجج الله على خلقه).

و مرویست که ابن ابی لیلی که از قاضیان اهل سنت است و اسم او محمد بن عبد الرحمن ابن ابی لیلی است و نقل کرده اند که راست گو بوده است.

و از این خبر ظاهر می شود که شیعه است به خدمت حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه عرض نمود که چه چیز است که از هر چه حق سبحانه و تعالی آفریده است در دنیا شیرین تر و محبوبتر است حضرت فرمودند که فرزند جوان پس گفت که از آن چه خدا آفریده است چه چیز تلختر است حضرت فرمودند که مرگ او بنا بر این است که ثوابش بهشت است خواه صبر کند و خواه نکند پس ابن ابی لیلی گفت که گواهی می دهم که شما اهل بیت حضرت سید المرسلین صلوات الله علیهم حجت‌های خداوندید بر خلق او یعنی امامان واجب الاتباعید و قرینه تشیع آن که پدرش نیز قاضی کوفه بود و حجّاج ملعون او را امر کرد به سبّ حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه سب نکرد آن ملعون فرمود که آن قدر او را زدند که دوشهای او سیاه شد.

### ترحم بر یتیم

6- (و قال صلوات الله علیه: ما من عبد یمسح یده علی رأس یتیم ترحّما له الاّ اعطاه الله عزّ وجلّ (2) یکلّ شعرة نورا یوم القیمة).

و بسند قوی از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقولست که هر بنده مؤمنی که دست خود را بر سر یتیمی کشد از جهت ترحم بر او البته حق سبحانه و تعالی او را عطا کند بعدد هر موئی نوری در روز قیامت در صحرای محشر که همه در ظلمتند مگر جمعی که اعمال صالح داشته باشند نور ایشان از پیش پیش

ص: 505

---

1- قال.خ.

2- له.خ.

6- (و روی آئه: یکتب الله عزّ و جلّ له بعدد کلّ شعرة مرّت یده علیها حسنة).

و در روایتی قوی از آن حضرت منقولست که هر مؤمن و مؤمنه که دست خود را بر سر یتیمی گذارد از روی ترحم بر او حق سبحانه و تعالی بنویسد از جهت او بعدد هر مویی که دست او بر آن گذاشته است حسنة. و منافات نیست میان هر دو و همین حسنه نور خواهد بود در آن روز.

14- (و قال رسول الله صلّى الله علیه و آله: من انکر منکم قساوة قلبه فلیدن یتیمًا فیلاطفه (1) و لیمسح رأسه یلین قلبه باذن الله عزّ و جلّ فانّ للیتیم حقًا).

و بسند قوی از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه منقولست آن حضرت صلی الله علیه و آله فرمودند که هر که قساوت قلب داشته باشد که گریه اش نیاید و ازین معنی راضی نباشد پس باید که نزدیک خود آورد یتیمی را و با او مهربانی کند و دست بر سر او بمالد که نرم می شود دل او باذن الهی تعالی شان به درستی که یتیم را حقی عظیم هست و چون پاره از آن حق به جا آورده می شود حق سبحانه و تعالی نیز تفضل می فرماید به رقت قلب او.

14- (و روی: آئه قال یقعدہ علی خوانه و یمسح رأسه یلین قلبه).

و در روایتی دیگر وارد شده است که آن حضرت صلی الله علیه و آله فرمودند که هر که یتیم را بر سر سفره خود نشاند و دست بر سر او کشد دلش نرم می شود باذن الهی و مناسب آنست که در آن وقت بخاطر آورد بی کسی او را و امکان آن که فرزندان او بی پدر شوند.

6- (و قال الصادق صلوات الله علیه: اذا به کی الیتیم اهتزّ له العرش).

فيقول الله تبارك و تعالی من هذا الذی ابکی عبدی الذی سلّبه ابویه فی صغره فوعزّتی و جلالی و ارتقاعی فی مکانی لا یسکته عبد مؤمن الاّ أوجبت له الجنّة).

و صدوق بسند قوی از حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله روایت کرد است که آن حضرت فرمودند که چون یتیم به گریه در می آید عرش الهی به لرزه در می آید پس حق سبحانه و تعالی می فرماید که کیست آن بنده که به گریه در آورده است بنده مرا که در سن صغر پدر و مادر او را برده ام پس بحق عظمت و بزرگی خودم قسم و بحق رفعت رتبه من که هر بنده مؤمنی که این بنده یتیم را ساکت و خاموش سازد البتّه بهشت را از جهت او واجب گردانم.

و در فقه رضوی مذکور است که تعزیه یتیمان اینست که دست بر سر ایشان کشند و حدیث دویم را از حضرت سید المرسلین نقل فرموده اند و حدیث آخر را از عالم که حضرت امام جعفر صادقست نقل کرده اند صلوات الله علیهم اجمعین.

6- ( و قال الصادق صلوات الله علیه: من قدّم أولادا یحتسبهم عند الله حجبه من النار <sup>(1)</sup>).

و کلینی در قوی از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه روایت کرده است و هم چنین صدوق که فرمودند که هر که چند فرزند او بمیرد و صبر کند از برای خدا بر آن مصیبت این فرزندان او مانع او شوند از آتش دوزخ و بلفظ سه فرزند از حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله و ابو ذر غفاری نیز منقولست به همین ثواب.

و در حدیث صحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه روایتیست.

ص: 507

---

1- باذن الله عز و جل.خ.

شده است که يك فرزندی که از پیش برود بهتر است از هفتاد فرزند مجاهد در رکاب حضرت صاحب الامر صلوات الله عليه. و در قوی از آن حضرت صلوات الله عليه منقولست که هر که دو فرزند از پیش بفرستد که بر فوت ایشان صبر کند از برای خدا ایشان مانع او شوند از آتش جهنم.

### از رسول خدا منقولست که فرمودند حق تعالی کراهت دارد از برای من شش چیز را

14- (وقال رسول الله صلى الله عليه وآله: ان الله تبارك و تعالی کره لي ستّ خصال و کرهتهنّ للأوصیاء من ولدی و اتباعهم من بعدی العبث فی الصلاة و الرّفث فی الصوم، و المنّ بعد الصدقة، و اتیان المساجد جنبا، و التطلّع فی الدّور، و الضّحك بین القبور).

و بسند موثق از آن حضرت صلی الله علیه و آله منقولست که فرمودند که حق سبحانه و تعالی نخواست و کراهت دارد از برای من شش چیز را و من نیز کراهت دارم این شش چیز را از جهت اوصیای من از فرزندان من و از برای شیعیان ایشان بعد از من و این کراهت اعم است از حرام و مکروه.

اول عبث است در نماز به آن که با دست خود یا ریش خود بازی کند و این مکروه است بر مذهب مشهور و خواهد آمد در نماز دویم رفت است در روزه و آن بمعنی فحش و جماع هر دو آمده است و در اینجا هر يك ممکن است که مراد باشد و هر دو و علی ای حال جرمیست و لیکن جماع مفسد صوم هست و فحش مفسد نیست بنا بر مشهور و در صوم خواهد آمد.

سیم منت گذاشتن است بر فقیر بعد از تصدق به او و این مکروه است بر مشهور.

چهارم داخل شدن مساجد است هر گاه جنب باشد و تفصیله گذشت که در مسجدین دخول مطلقا حرام است و در غیر آن دخول مکروه است و لبث

پنجم مشرف شدن بر خانه مردم و این حرام است.

ششم خنده کردن است در قبرستانها زیرا که قبرستان محل عبرتست و فکر در مردن و خنده ناشی است از غفلت و غرض از ذکر حدیث در اینجا خنده است.

### خاک غیر قبر را در قبر نریزند

6- (و قال الصادق صلوات الله عليه: كلما جعل على القبر من غير تراب القبر فهو ثقل على الميت).

و بسند قوی از سکونی از آن حضرت از حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله منقولست که حضرت نهی کردند از آن که غیر خاک قبر را در قبر ریزند که آن سبب گرانی است بر میت و این جزو اخیر که گرانیست در کافی و تهذیب نیست و سکونی از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه نقل کرده است که قبر را گل ممالید از گل غیر خاک قبر و گذشت که گل ممالید و گچ ممالید.

### کفن از پاکترین اموال باشد

7- (و روی: انّ السّندی بن شاهک (1) قال لأبي الحسن موسى بن جعفر صلوات الله عليهما احبّ ان تدعني ان (2) أكفّنك فقال انا اهل بيت حجّ ضرورتنا و مهوور نسائنا و اکفاننا من طهور اموالنا).

و مرویست که سندی بن شاهک علیه لعنة الله و الملائكة و الناس اجمعين که حضرت امام معصوم را زهر داد به حضرت عرض نمود که می خواهم بگذاری تا من ترا از مال خود کفن کنم پس حضرت فرمودند که ما اهل بیتیم که حج اول ما که حجة الاسلام است غالبا و مهرهای زنان ما و کفنهایی ما از پاکترین اموال ماست که بی دغدغه باشد آن مال.

ص: 509

1- لعنة الله.خ.

2- علی ان.خ.

پس بنا بر صحت حدیث که صدوق ضامن است سنت است که زر این سه چیز بی شبهه باشد اما کفن چون جامه ایست که تا محشر جامه است و به آن جامه ملاقات می کند ملائکه را پس می باید بی شبهه باشد. و اما مهر زنان تا فرزندان حلال زاده باشند بی دغدغه خصوصا در صورتی که مهر معین باشد چنانکه مقرر بوده است که حال باشد و نقد و الحال نیز نزد عرب چنین مقرر است و هر گاه رضای زن بمال معین بوده باشد و آن مال بحسب واقع مال غیر باشد پس بمنزله عقد بیع است که ثمن مغضوب ظاهر شود و آن بیع باطل خواهد بود و در اینجا بمنزله باطل خواهد بود چون مهر در غیر متعه از ارکان عقد نکاح نیست و از این جهت است که ائمه معصومین صلوات الله علیهم خمس را در مال مهر به شیعیان بخشیده اند تا فرزندان ایشان حلال زاده باشد و لهذا همه محب اهل بیت اند و چون سنیان خمس نمی دهند و حضرات به ایشان نبخشیده اند فرزندان ایشان بمنزله حرامزاده اند لهذا همه دشمن حضرات امیر المؤمنین و سایر ائمه معصومینند صلوات الله علیهم اگر چه بحسب ظاهر اظهار محبت می کنند اما در واقع دشمنند و لهذا همه بی دغدغه کافرند و جمعی که ایشان را پاک می دانند از آن جهت است که چون ما فی الضمیر خود را اظهار نمی کنند مثل منافقان بحسب ظاهر مسلمان و پا کند اما بحسب واقع نجس اند و ما مکلفیم بظاهر و جمعی که ایشان را نجس می دانند از آن جهت است که از گفته معصوم ظاهر شد ما فی الضمیر ایشان مثل منافقانی که حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند که ایشان منافقند هر که از آن حضرت شنیده بود که فلان منافق است بر او واجب بود که از او اجتناب کند و لیکن این معنی نادر بود بلکه نفاق منافق از نماز حضرت بر او ظاهر می شد که چهار تکبیر می فرمودند و اما حجة الاسلام چون واجبست می باید که از مال حلال باشد و اگر از مال حرام باشد در وقتی که

لیک اللهم لیبک می گوید در جوابش می گویند: لا لیبک و لا سعیدک چنانکه خواهد آمد ان شاء الله تعالی.

### مرگ شیعیان به شکم درد است

6- (و قال الصادق صلوات الله علیه: ان اعدائنا يموتون بالطاعون و انتم تموتون بعلة البطون الا انها علامة فيکم یا معشر الشيعة).

و مرویست که آن حضرت فرمودند که دشمنان ما اکثر ایشان به سبب طاعون می میرند چنانکه ظاهر است که طاعون شایع است در جمیع بلاد روم و شما شیعیان غالباً به علت شکمها می میرید و این نیز ظاهر است که اکثر امراض این بلاد از ادخال است یا امتلا پس فرمودند که این علامت شماس است ای گروه شیعه که از این علامت شیعه و سنی ظاهر می شود.

### معنای حدیث من جدّد قبراً

1- (و قال امیر المؤمنین صلوات الله علیه: من جدّد قبراً او مثلاً مثلاً فقد خرج من الاسلام و اختلف مشایخنا فی معنی هذا الخبر فقال محمّد بن الحسن الصفّار رحمه الله هو من جدّد بالجیم لا غیر و كان شیخنا محمّد بن الحسن بن احمد بن الولید رضی الله عنه یحکی عنه انه قال لا یجوز تجدید القبر و لا تطیین (1) جمیعاً بعد مرور الايام علیه و بعد ما طین فی الاول و لكن اذا مات میت فطین قبره فجدیر (2) ان یرمّ سایر القبور من غیر ان یجدّد و ذکر عن سعد بن عبد الله رحمه الله انه کان یقول انما هو من حدّد قبراً بالحاء غیر المعجمة یعنی به من سنّم قبراً و ذکر عن احمد بن ابی عبد الله البرقی انه قال انما هو من جدّد قبراً و تفسیر الجدد القبر فلا ندری ما عنی به و الذي اذهب الیه انه جدّد بالجیم و معناه نبش قبراً لأنّ من نبش قبراً فقد جدّده و احوج إلى

ص: 511

1- و تطیین.خ.

2- فجائز.خ.

روایت کرده است احمد بن محمد بن عیسی از محمد بن سنان از ابو جارود از اصبع بن نباته که حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه فرمودند که هر که تجدید کند قبر را یا مثالی بکشد یعنی صورتی از صور مجسمه یا اعم از مجسمه و غیر مجسمه بکشد و یا بسازد یا شخصی را مقتدا کند که حق سبحانه و تعالی او را امام و مقتدا نکرده باشد یا هر سه مراد باشد پس از اسلام بیرون می رود اما آخر که ظاهر است اما باقی بر هر تفسیری محمول بر مبالغه است یا اگر از روی مخالفت معصوم عمدا کند که در این صورت کافر می شود.

و این حدیث با آن که باصطلاح متأخرین ضعیف است اما نزد متقدمین صحیح است چون از کتاب اصبع بوده است و آن اول کتابی بود که شیعه تصنیف کردند و از جمله اصول است و مشایخ خلاف کرده اند در معنی خبر و لفظ آن اما صفار پس او به جیم می خوانده است و بس، و ابن ولید که استاد صدوق است و تلمیذ صفار از استاد خود روایت کرده است که جایز نیست تجدید و تازه کردن قبر و نه گل مالیدن بر آن بعد از آن که مدتها گذشته باشد و در اول آن را گل مالیده باشند چون در عرف می گویند که تازه کرده است قبر را و لیکن اگر شخصی بمیرد و قبر او را گل بمالند جایز است که قبرهای دیگر را مرمت کنند بی آن که تجدید کنند و از نو بسازند و حکمتش آنست که اندراس قبور سبب رقت زایران است و آن سبب مرحمت صاحبان قبور.

و ابن ولید از استاد دیگرش سعد بن عبد الله نقل کرده است که او به حای بی نقطه می خوانده است به آن که در نسخه او از کتاب اصبع نقطه نداشته است یا اگر نقطه داشته باشد ضبط آن نکرده بودند که از استادان شنیده باشند و نقطه کتاب را تجویز می کرده اند که از سهو نساخ باشد و بنا بر این تجدید بمعنی تیز



کردنست یعنی خر پشته ساختن و احادیث از رسول خدا و ائمه بسیار وارد شده است که نمی باید که قبر خر پشته باشد بلکه مسطح و چهار گوشه می باید و سنیان از پسر ابو هریره نقل کرده اند که او گفته است در کتاب خود که اگر چه سنت آنست که مسطح و مربع باشد و لیکن چون شیعه چنین می کند سنی علی رغم شیعه مسنم می کند تا قبر شیعه و سنی از یکدیگر امتیاز داشته باشد.

و ابن ولید از برقی نقل کرده است که او من جدّث می خوانده است و جدّث بمعنی قبر است و نمی دانیم که مراد او چیست و مرادش ظاهر است که یعنی قبر را قبر کند که نبش قبر کند که میتی دیگر در آن بگذارد و لیکن قانون قدما نبوده است که از کسی تا مراد او را نشنوند بگویند که مراد او اینست و این را نشنیده بودند.

و ابن ولید گفته است که آن چه اعتقاد منست آنست که جدد به جیم است و معنی او نبش قبر است زیرا کسی که نبش قبر کند او را قبر کرده است و ما را محتاج گردانیده که آن را تازه کنیم پس ابن ولید لفظ صفار را اختیار کرده است و معنی برقی را.

(و اقول انّ التّجدید علی المعنی الذی ذهب الیه محمّد بن الحسن الصّفّار و التّحدید بالحاء غیر المعجّمة الذی ذهب الیه سعد بن عبد الله و الّذی قاله البرقی من انّه جدّث کلّه داخل فی معنی الحدیث و انّ من خالف الامام صلوات الله علیه فی التّحدید و التّسنیم و التّبس و استحلّ شیئا من ذلك فقد خرج من الاسلام و الّذی ا قوله فی

6- قوله صلوات الله علیه: من مثّل مثالا انّه یعنی به من ابداع بدعة و دعی إليها او وضع دینا فقد خرج من الاسلام و قولی فی ذلك قول ائمتی صلوات الله علیهم فان اصبحت فمن الله علی ألسنتهم و ان اخطات فمن

و صدوق گفته است که من می گویم که تجدید به آن معنی که صفار گفته است و تحدید به حای مهمله که سعد خوانده است و جدث که برقی گفته است همه حق است بحسب واقع چون همه از حیثیت احادیث دیگر ثابت است و داخل است در معنی این حدیث چون ظن خوب به مشایخ مقتضی آنست که این معانی را ایشان از معصوم شنیده گفته باشند و هر که مخالفت امام کند از روی عناد و تازه کردن قبر و خر پشته ساختن و شکافتن قبر و یکی از اینها را حلال داند پس از اسلام بدر رفته است و اعتقاد من آنست که آن که حضرت فرموده است که هر که مثالی بکشد یعنی بدعتی قرار بدهد و مردمان را به آن بدعت دعوت کند یا دینی وضع کند از اسلام بدر می رود و آن چه من می گویم از روی اخباریست که از ائمه هدی صلوات الله علیهم بمن رسیده است اگر درست گفته ام حقی است که حق سبحانه و تعالی بر زبانها ایشان جاری کرده است در ضمن اخبار و اگر خطا کرده ام از من شده است.

و احتمال دارد که مرادش این باشد که چون ائمه هدی صلوات الله علیهم رخصت اجتهاد در حدیث داده اند و اجتهاد احتمال غلط دارد پس اگر حق گفته ام ایشان فرموده بودند پس آن حق از گفته ایشان است بحسب واقع و اگر خطا کرده باشم خطائی است که از من صادر شده است. و تاویل کلام صدوق به نحوی که ممکن بود کرده شد و صدوق به مراد خود اعلم است و الله تعالی اعلم.

و شیخ مفید رضی الله عنه به خاء معجمه خوانده است بمعنی شکافتن قبر که میتی دیگر در آن بگذارند یا بواسطه دزدیدن کفن و غیر آن.

و شیخ طوسی رحمه الله گفته است که هر يك از این معانی محتمل است و حق سبحانه و تعالی اعلم است و کسی که خبر را فرموده است و این معنی حق است پس بنا بر گفته شیخ طوسی از چنین خبری که این همه احتمال در او رود و

مضبوط نباشد عمل نتوان کرد اما چون در نسخ تهذیب و غیره چون خبر بعنوان جیم مضبوط است دور نیست که عمل به آن توان کرد که قایل شوند به کراهت تجدید و اما تسنیم پس ظاهر است که باطل است و احادیث ما در تربیع و مسطح کردن که خلاف تسنیم است مستفیض است. و اما نبش قبور در باب حدود خواهد آمد اخبار صحیحه و کالصحیحه که دال است بر حرمت آن.

### جسد مؤمن هم می پوسد

6- (و روی عن عمّار السّاباطیّ أنّه قال: سئل ابو عبد الله صلوات الله علیه عن المیت هل یبلی جسده قال (1) نعم حتّی لا یبقی لحم و لا عظم إلاّ طینته الّتی خلق منها فانّها لا تبلی تبقى فی القبر مستدیره حتّی یخلق منها کما خلق اول مرّة).

و بسند موثق از عمار منقولست که از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله سؤال کردند از میت که آیا بدنش همه خاک می شود که هیچ نماند یا چنان می شود که جزو حیوانی دیگر شود خصوصا انسان و عاقبت در بدن اول حشر خواهد شد یا بدن ثانی که سؤال از شبیه مشهوره باشد یا اگر نباشد حضرت جوابی فرموده اند که دفع شبیه ملاحظه بشود به آن که فرمودند بلی تا آن که نمی ماند گوشتی و استخوانی مگر آن طینتی که از آن مخلوق شده است که آن منی باشد یا خاکی که ملائکه در منی می کند.

چنانکه در حدیث صحیح وارد شده است که حضرت احدهما صلوات الله علیهما فرمودند که از هر طینتی که مخلوق شده اند از آن در آنجا مدفون خواهند شد و ایضا فرمودند که چون نطفه در رحم جا می کند حق سبحانه ملکی می فرستد و از جائی که در آنجا مدفون خواهد شد خاکی بر می دارد و به آن نطفه مخلوط می گرداند و از آن مخلوق می شود و چون نزدیک مردن

ص: 515

می شود می دود تا به آن جا رود و در آنجا دفن کنند او را و این نطفه در قبر مستدیر است تا چنانکه اول مرتبه او را از آن خاک آفریدند در حشر نیز از آن خاک خواهند آفرید و حضرت اشاره باین کرده است که مراد الهی از آیه **مِنْهَا خَلَقْنَاكُمْ وَ فِيهَا نُعِيدُكُمْ وَ مِنْهَا نُخْرِجُكُمْ تَارَةً أُخْرَى (1)** اینست یعنی شما را از خاک آفریدیم و در خاک خواهیم برد و مرتبه دیگر از آن خاک شما را خواهیم آفرید در حشر.

و مفسران چند تفسیر کرده اند یکی آن که مراد از شما اصل شماست که حضرت آدم باشد یا آن که بدن آدمی اعظم اجزای او خاک است و هر چه می خورد و جزو بدن می شود اعظم اجزای آن خاک است و لفظ مستدیر دو احتمال دارد یکی آن که جزو صغیری مدور از استخوانها می ماند که جزو بدن هیچ حیوانی نمی شود و دویم آن که دایر است یعنی اگر از آن خاک کوزه و کاسه و غیر آن ساخته شود آن جزو بحال خود است تا حق سبحانه و تعالی آن جزو را بزرگ می کند و روح در آن می دمد و چون بحسب واقع و موافق احادیث متواتره حساب و عقاب و ثواب با روح است و بدن دخل ندارد هر بدنی که باشد روح معذب است و لیکن چون اکثر عالمیان نمی توانند فهمید معنی روح را حق سبحانه و تعالی در همین بدن حشر خواهد فرمود تا کفار را حجتی نباشد که ما باین بدن مخالفت نکرده ایم چنانکه مقرر ساخته است که اعضا گویند که این اعمال را ما کرده ایم و انبیا و اوصیا و ملائکه شهادت بر ایشان دهند که شما کرده اید با آن که **كَفَى بِاللَّهِ شَهِيدًا** گواهی حق سبحانه و تعالی کافی است.

### **بدن پیامبر و ائمه سالم می ماند**

6- (و قال الصادق صلوات الله عليه: ان الله عز وجل حرم عظامنا على

ص: 516

الارض و حرّم لحومنا على الدّود ان تطعم منها شيئاً).

و آن حضرت فرمودند که حق سبحانه و تعالی حرام گردانیده است بر زمین که استخوان ما را خاک کند و حرام گردانید است بر کرم که در گوشتهای ما افتد و بخورد و حاصلش آنست که استخوان ما اوصیا یا انبیا و اوصیا خاک نمی شود و کرم در گوشت ما نمی افتد.

14- (وقال النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: حَيَاتِي خَيْرٌ لَكُمْ وَ مَمَاتِي خَيْرٌ لَكُمْ قَالُوا يَا رَسُولَ اللَّهِ وَ كَيْفَ ذَلِكَ فَقَالَ أَمَّا حَيَاتِي فَانَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ ذَكَرَهُ يَقُولُ وَ مَا كَانَ اللَّهُ لِيُعَذِّبَهُمْ وَ أَنْتَ فِيهِمْ، وَ أَمَّا مَفَارِقَتِي إِيَّاكُمْ فَانَّ أَعْمَالَكُمْ تَعْرِضُ عَلَيَّ كُلَّ يَوْمٍ فَمَا كَانَ مِنْ حَسَنٍ اسْتَزِدْتِ اللَّهَ لَكُمْ وَ مَا كَانَ مِنْ قَبِيحٍ اسْتَغْفَرْتَ اللَّهَ لَكُمْ قَالُوا وَ قَدْ رَمَمْتَ يَا رَسُولَ اللَّهِ يَعْنُونَ صَرْتِ رَمِيمًا فَقَالَ كَلَّا إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى حَرَّمَ لِحُومَنَا عَلَى الْأَرْضِ أَنْ تَطْعَمَ مِنْهَا شَيْئًا).

و کلینی رحمه الله بسند کالصحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه روایت کرده است که حضرت سید المرسلین فرمودند که در حیات من نیز خیری عظیم هست از برای شما و در وفات من خیری عظیم هست گفتند که چگونه چنین است حضرت فرمودند اما در زندگانی من پس حق سبحانه و تعالی که ذکر او جلیل و عظیم است می فرماید که نخواهد شد که حق سبحانه و تعالی کافران امت ترا عذاب کند و حال آن که تو در میان ایشان باقی باشی و اما در مفارقت من از شما پس به درستی که اعمال شما را در هر روزی بر من عرض می کنند پس هر عملی که خوب باشد از حق سبحانه و تعالی طلب می کنم زیادتی آن را به توفیقات شما یا به مضاعف گردانیدن حق سبحانه و تعالی یا هر دو تا اینجا کلینی نقل کرده است صحابه گفتند یا رسول الله عرض بر تو خواهد بود در وقتی که استخوانهای تو پوسیده و ریزیده شده

ص: 517

باشد یعنون ظاهراً کلام صادق باشد که تفسیر و قد رمت را می فرماید که قصد ایشان این بود که اگر چه رمیم شده باشی پس رسول خدا فرمود که حاشا که استخوان من رمیم شود به درستی که حق سبحانه و تعالی گوشتهای من و اهل مرا یا با انبیا و اوصیا حرام گردانیده است بر زمین که چیزی از آن را بخورد و به پوسد و هر گاه گوشت ما نپوسد استخوان بطریق اولی رمیم نخواهد شد.

### عرضه اعمال بر رسول خدا

14- (و روی: انّ اعمال العباد تعرض علی رسول اللّٰه صلی اللّٰه علیه و آله و علی الائمة صلوات اللّٰه علیهم کلّ یوم ابرارها و فجّارها فاحذروا و ذلك قول اللّٰه عزّ و جلّ و قلّ اعْمَلُوا فَسَیَرَى اللّٰهُ عَمَلَكُمْ وَ رَسُوْلُهُ وَ الْمُؤْمِنُونَ (1)).

و در روایات صحیحه و موثقه و قویه کالصحیحه وارد شده است از ائمه معصومین صلوات اللّٰه علیهم که اعمال عباد اللّٰه از خوب ایشان و بد ایشان عرض می شود هر روز و در اخبار بسیار هر صبح و شام بر حضرت سید المرسلین و بر ائمه معصومین صلوات اللّٰه علیهم پس حذر کنید که بد نکنید تا پیش ایشان رسوا نشوید و این معنی را حق سبحانه و تعالی در قرآن مجید فرموده است از روی تهدید که بگو یا محمد به امت خود که هر چه می خواهید بکنید که حق سبحانه و تعالی اعمال شما را می بیند و رسول او می بیند و مؤمنان کامل که ائمه معصومینند صلوات اللّٰه علیهم می بینند و دیدن ایشان به عرض فرشتگانست بر ایشان.

### عذاب قبر بر مصلوب

6- (و: سئل الصّادق صلوات اللّٰه علیه عن المصلوب یصیبه عذاب القبر؟ فقال انّ ربّ الارض هو ربّ الهواء فیوحی اللّٰه عزّ و جلّ إلى الهواء فیضغطه اشّد من ضغطة القبر).

و در حدیث صحیح و کالصحیح

ص: 518

1- آیه 106-سورة التوبة.

منقولست از حضرت امام رضا و حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیهما که پرسیدند از ایشان که کسی را که به حلق کشیده باشند عذاب قبر به او می رسد حضرتان صلوات الله علیهما فرمودند که پروردگاری که زمین در فرمان اوست هوا نیز در فرمان او است اگر خواهد به او وحی می فرماید که مصلوب را فشاری دهد سخت تر از فشارش قبر به آن که قطع طریق کرده باشد و آدم کشته باشد مثلاً نه آن که هر کس را فشارش دهد سخت تر فشارش می دهد و در حدیث صحیح وارد است که سؤال در وقت ضغظه است.

و در حدیث موثق کالصحیح از ابو بصیر منقولست که به حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه عرض نمودم که آیا کسی باشد که ضغظه قبر به او نرسد حضرت فرمودند که نادر است پناه به خدا می بریم از ضغظه قبر به درستی که چون عثمان رقیه را شهید کرد حضرت صلی الله علیه و آله نزد قبر او ایستادند و سر به جانب آسمان کردند و آب دیده حضرت روا نشد پس رو به مردم کردند فرمودند که چون مظلومیت این ضعیفه به خاطر رسید گریستم و از حق سبحانه و تعالی طلبیدم که خداوندا او را بمن ببخش که ضغظه قبر نبیند پس حق سبحانه و تعالی او را بمن بخشید و بعد از آن حکایت ضغظه سعد را فرمودند که هفتاد هزار فرشته در جنازه او حاضر شده بودند و او را ضغظه شد از جهت کج خلقی که با اهل خود می کرد و گذشت و احادیث ضغظه و سؤال منکر و نکیر و عذاب کفار و راحت مؤمنان در قبر بسیار است و مقام گنجایش بیش از این ندارد.

### **اگر سر و ریش میت را پیش از غسل سدر به کف سدر و خطمی بشویند**

6- (و روی عمّار السّاباطی عن ابی عبد الله صلوات الله علیه أنّه قال: ان غسلت رأس المیت و لحيته بالخطمی فلا باس و ذکر هذا فی حدیث طویل یصف فیه غسل المیت)

و بسند موثق از عمار از حضرت امام

جعفر صادق صلوات الله عليه منقولست که فرمودند که اگر سر و ریش میت را پیش از غسل سدر به کف سدر و خطمی بشویند باکی نیست و شستن به خطمی را در حدیث طویلی روایت کرده است که در آنجا وصف می کند غسل میت را و آن حدیث را در تهذیب هست و مضامین آن گذشت.

### غسل میت مثل غسل جنب است

5- (و قال ابو جعفر الباقر صلوات الله عليه: غسل المیت مثل غسل الجنب فان كان كثير الشعر فردّ عليه ثلاث مرّات).

و در حدیث صحیح از حضرت امام محمد باقر صلوات الله عليه منقولست که فرمودند که غسل میت مثل غسل جنب است و اگر موی سر و ریش او بسیار باشد سه مرتبه آب بر او ریز تا آب به ته مو برسد جمعی از علما از این حدیث استدلال کرده اند که در غسل جنابت ترتیب میان جانب راست و چپ واجبست و لیکن مشکل است چون ظاهر است که مماثلت عموم نمی دارد کلیه گاه باشد که داشته باشد و گاه نه و آن را از خارج می توان فهمید.

و ممکن است که مراد این باشد که تحت هر شعری را آب می باید رسانید به قرینه جزو اخیر و در تهذیب به جاری فردّ، فزد واقع شده است یعنی سه مرتبه آب زیاد کن یا زیاده کن تا سه مرتبه شود و حاصل معنی هر دو یکی است و پیشتر گذشت که هر عضوی را سه مرتبه سنت است شستن و این حدیث محمولست بر تاكد استحباب.

و در فقه رضوی مذکور است که غسل میت مثل غسل جنب است الا در تعدد شستن که در غسل سدر دستهای میت را سه بار بشویند تا نصف مرفقین دیگر فرجش را سه بار بشویند دیگر سرش را سه بار دیگر جانب راست را سه بار دیگر جانب چپ را سه بار و هم چنین در غسل کافور و هم چنین در غسل به آب قراح که مجموع چهل و پنج شستن باشد و علما نیز ذکر کرده اند که سنت است.



## باکی نیست که میت بالای میت بایستی و غسل دهی

6- (وقال الصادق صلوات الله عليه: لا بأس ان تجعل الميت بين رجلين و ان تقوم فوقه فتغسّ له اذا قلبته يمينا و شمالا تضبطه برجلين كيلا يسقط لوجهه).

و بسند قوی از آن حضرت صلوات الله عليه منقولست که باکی نیست که میت را در میان پاهای خود در آوری و بر بالا او بایستی و غسل دهی در وقتی که او را بدست راست و دست چپ گردانی که مبادا بر رو افتد و در موثق عمار نهی از رکوب بر میت وارد شده است و این حدیث معمول است بر حال ضرورت چنانکه ظاهر حدیث است که میان پا می گیری که مبادا بر رو افتد که اگر کسی دیگر باشد او نگاه خواهد داشت با آن که ممکن است که بیان کراهت آن نهی باشد بلکه لا بأس اشعاری به کراهت دارد و لیکن نقل این خبر بی آن خبر قرینه اینست که صدوق مکروه نمی داند.

## ملائکه در تشییع جنازه

14- و: ان رسول الله صَلَّى الله عليه و آله مشى خلف جنازة رجل من الانصار فقيل له الا تركب يا رسول الله فقال اني لأكره ان اركب و الملائكة يمشون).

و در صحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله عليه منقولست که حضرت سید المرسلین صلی الله عليه و آله پیاده می رفتند در عقب جنازه شخصی از انصار صحابه گفتند یا رسول الله سوار نمی شوید حضرت فرمودند که خوش نمی آید مرا که سوار شوم و فرشتگان پیاده راه روند اما در وقت برگشتن سوار شدن کراهت ندارد.

چنانکه در حدیث موثق از آن حضرت صلوات الله عليه منقولست که سوار شدن در وقت رفتن مکروهست مگر با عذری و در برگشتن سوار شدن مکروه نیست.

## بعضی از مستحبات غسل میت

6- (وقال الصادق صلوات الله عليه: فی آخر حدیث یذکر فیه غسل

المَيِّتِ إِيَّاكَ ان تحشوا مسامعه شيئاً فان خفت ان (1) يظهر من المنخرين شيء فلا عليك ان تصير ثمّة (2) قطناً و ان لم تخف فلا يجعل فيه شيئاً).

و حضرت صادق صلوات الله عليه در آخر حدیثی که در آن حدیث بیان غسل میت کرده اند و آن حدیث کاهلی است که لفظ حدیثت و در آخر حدیث یونس نیز این معنی هست که زنهار که در گوشهای میت چیزی مگذارید و در حدیث یونس کافور و پنبه مگذارید پس اگر ترسی که از بینیهای میت خونی بیرون آید چنانکه بسیار است که خون بیرون می آید پس در این صورت باکی نیست که اندرون را پر از پنبه کنند و اگر خوف بیرون آمدن خون نباشد چیزی در آنجا مگذار.

6- (و قال صلوات الله عليه: في آخر حديث طويل يصف فيه غسل الميت لا تخلل اظافيره).

و حضرت امام جعفر صادق صلوات الله عليه فرمودند در آخر حدیثی که وصف می کنند غسل میت را که ناخنهای میت را تخلیل مکنید و این نیز در حدیث کاهلی است.

6- (و قال صلوات الله عليه: اذا مات لأحدكم ميت فسجّوه تجاه القبلة و كذلك اذا غسل يحفر له موضع المغتسل تجاه القبلة).

و در حدیث صحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله عليه وارد است که هر گاه کسی از شما بمیرد پس پای او را بقبله کنید و چادر شبی بر سر او کشید و هم چنین در وقت غسل پای او را بقبله کنید و نزدیک پای او کوی بکنید که غسل به آن کورود و گذشت اینها همه.

### روح در بالای جسد

6- (و قال الصادق صلوات الله عليه: اذا قبضت الروح فهي مظلة (3))

ص: 522

1- لان.خ.

2- عليه.خ.

3- مظلة.

فوق الجسد روح المؤمن وغيره ينظر إلى كل شيء يصنع به فاذا كفن ووضع على السرير وحمل على اعناق الرجال عادت الروح اليه و دخلت فيه فيمد له في بصره فينظر إلى موضعه من الجنة او من النار فينادى بأعلى صوته ان كان من اهل الجنة عجلوني عجلوني و ان كان من اهل النار ردوني ردوني و هو يعلم كل شيء يصنع به و يسمع الكلام).

و منقولست از آن حضرت صلوات الله عليه که هر گاه قبض روح شخصی کردند روح در بالای جسد است خواه روح مؤمن و خواه غیر مؤمن و نظر می کند بهر چیزی که با بدن او می کنند پس چون او را کفن کردند و در تابوت گذاشتند و مردمان برداشتند بر گردنهای خود روح تعلقی به بدن می گیرد و چشمش دوربین می شود تا آن که جای خود را در بهشت یا در دوزخ می بیند و اگر از اهل بهشت است به آواز بلند می گوید که مرا زود ببرید مرا زود ببرید و اگر از اهل جهنم است فریاد می کند که مرا برگردانید مرا برگردانید و او می داند هر چه را به او می کنند و سخن مردم را می شنود و این حدیث غریبست و سند او را و نظیرش را ندیده ام و الله تعالی يعلم.

### ارواح بر صفت اجساد یعنی در قالب مثالی در درختهای بهشت

6- (و قال الصادق صلوات الله عليه: انّ الارواح في صفة الاجساد في شجرة من الجنة تتساءل و تتعارف فاذا قدمت الروح على الارواح (1) تقول دعوها فقد اقبلت من هول عظيم ثم يسألونها ما فعل فلان و ما فعل فلان فان قالت لهم تركته حيّا ارتجوه و ان قالت لهم قد هلك قالوا هوى هوى).

و بسند كالصحيح از ابن مسكان از ابی بصير منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله عليه فرمودند که ارواح بر

ص: 523

صفت اجساد یعنی در قالب مثالی در درختیند از درختهای بهشت با یکدیگر گفتگو می کنند و آشنایی بهم می دهند پس هر گاه روحی از بدن خلاص شده به نزد ایشان می آید می گویند ساعتی او را بگذارید که از هولی عظیم خلاص شده است بعد از آن از او سؤال می کنند که فلانی چه شد و فلانی چه شد پس اگر می گوید که زنده گذاشتم او را امیدوار می شوند که شاید به این جانب بیاید و از خوبان باشد و اگر می گوید که مرده است می گویند که او هلاک شده است و به سجین رفته است اگر خوب می بود اینجا می آمد.

و کلینی رضی الله عنه بسند حسن کالصحیح روایت کرده است از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که ابو ولاد گفت فدای تو کردم روایتی بما رسیده است که ارواح مؤمنان در حوصلهای مرغان سبز است در دور عرش حضرت فرمودند که نه چنین است مؤمن از آن عزیزتر است نزد حق سبحانه و تعالی که روح او را در چینه دان مرغ کند و لیکن در بدنی چند می کند مانند این بدنها.

و در حدیث حسن کالصحیح از آن حضرت منقولست که پرسیدند از آن حضرت از ارواح مؤمنان پس حضرت فرمودند که در حجرهای بهشتند و از طعام و شراب بهشت می خورند و می گویند که پروردگارا روز قیامت را به زودی واقع ساز و وعده که بما فرموده به جا آور و آخر ما را ملحق ساز به اول ما.

و منقولست از یونس بن ظبیان که نزد حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه بودم که حضرت از من پرسید که سنیان چه می گویند در ارواح مؤمنان من گفتم که می گویند که در حوصلهای مرغان سبزند در قندیلهای زیر عرش پس حضرت فرمودند که سبحان الله مؤمن نزد حق سبحانه و تعالی از آن عزیزتر است که روح او را در چینه دان مرغ کنند ای یونس همین که وقت رفتن

می رسد حضرت سید المرسلین و اهل بیت معصومین صلوات الله علیهم اجمعین و ملائکه مقربین همه حاضر می شوند و چون حق سبحانه و تعالی قبض روح او کرد روح او را در قالبی جا می دهد مثل قالب دنیا شبیه به آن و می خورند و می آشامند غذاهای روحانی یا مثالی را پس چون به نزد مؤمنان رفته می رود ایشان او را می شناسند چون شبیه است صورت او به صورتی که در دنیا داشته است.

و در حدیث موثق کالصحیح منقولست از ابو بصیر که گفت عرض نمودم به خدمت حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که احادیث بما رسیده است که ارواح مؤمنان در حوصلهای مرغان سبز جا می کنند و در بهشت می چرند و ماوای ایشان در قنادیل زیر عرش است حضرت فرمودند که نه چنین است اگر در حوصله مرغ باشند در قندیل نخواهند بود و اگر در قندیل باشند در حوصله مرغ نخواهند بود بلکه در بدنهای مثالیند و در روضه های بهشت مأوی دارند و ظاهرا آن که حضرت رد سخنان عامه فرموده اند این معنی دارد که ایشان قایلند به آن که روح تعلق به بدنی نگرفته است بلکه تعلق باین دو جا دارد حضرت می فرمایند که روح بهر جا که تعلق گیرد بمنزله بدن او خواهد شد و روح دو بدن نمی دارد بلکه يك بدن می دارد شبیه به بدن دنیا و قرینه صحت آن که اکثر اوقات مؤمنان مردگان را در خواب می بینند و ایشان خبر از آینده می دهند و آن واقع می شود و بهمان صورت دنیا ایشان را می بینند اگر نه همان شخص باشد و محض خیال باشد تحقق نخواهد داشت و حال آن که تحقق دارد و آن چه بر این بنده واقع شده از این باب زیاده از حد حصر است.

و در حدیث کالصحیح از یونس بن یعقوب از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقولست که چون شخصی از دنیا می رود مؤمنان گذشته نزد او می آیند و از او سؤال می کنند از جمعی که ایشان را می شناسند اگر می گوید که

زنده اند امیدوار می شوند و اگر می گوید که مرده اند می گویند که به زیر رفت به زیر رفت که سجین باشد و بعضی از ایشان به بعضی می گویند که اندکی صبر کنید که آرام گیرد و بعد از آن از او پرسش کنید.

و در حدیث کالصحیح منقولست از حبه عنری که در خدمت حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه بظهر کوفه رفتم که صحرای نجف است و مسمی است به وادی السلام حضرت در آنجا ایستادند و گویا با جمعی صحبت می داشتند من آن قدر ایستادم که تنگ آمدم نشستم مدتی دیگر برخواستم دیگر آن مقدار ایستادم که مانده شدم دیگر مدتی نشستم تا به تنگ آمدم پس برخواستم و ردای خود را بر خود گرفتم و عرض کردم یا امیر المؤمنین بسیار تعب کشیدید از ایستادن ساعتی بنشینید و استراحت فرمائید بعد از آن ردای خود را انداختم تا شاید بر آن نشیند پس حضرت فرمودند که با مؤمنان صحبت می داشتیم و ایشان را انس می دادم گفتم یا امیر المؤمنین چنین است که صحبت با مؤمنان می داشتید حضرت فرمودند که اگر حجاب برخاسته شود از نظر تو ایشان را خواهی دید حلقه حلقه زده اند و با یکدیگر صحبت می دارند گفتم که اجسامند یا ارواح حضرت فرمودند که ارواحند و هر مؤمنی که در هر جا بمیرد خطاب به روح او می رسد که بروید در وادی السلام و این بقعه ایست از جنت عدن یعنی نجف را به بهشت عدن خواهند برد یا آن که اعمال مؤمنان در آنجا سبب دخول جنت عدن است یعنی بهشتی که ابد الابد در آنجا باشند.

و در حدیث قوی از آن حضرت صلوات الله علیه منقولست که شخصی به آن حضرت عرض نمود که برادرم در بغداد است و می ترسم که در آنجا بمیرد حضرت فرمودند که هر جا که بمیرد باک مدار زیرا که هر مؤمنی که در مغرب بمیرد یا مشرق البته حق سبحانه و تعالی روح او را به وادی السلام می فرستد گفتم

وادی السلام کجا است حضرت فرمودند که صحرای کوفه که نجف اشرفست.

و جمع بین الاخبار باین عنوان می توان کرد که مراد از بهشت زمین نجف باشد یا گاهی در این جا باشند و گاهی در بهشت یا آن که چون حضرت در آن زمان در آنجا تشریف داشتند آنجا جمع می شدند و الحال که حضرت در بهشت است ایشان در خدمت آن حضرتند و الله تعالی یعلم.

و چنانکه احادیث بسیار در ارواح مؤمنان وارد شده هم چنین احادیث بسیار در اشقیاء وارد شده است و همه دلالت می کند بر آن که معاد روحانی حق است و آن عبارتست از بقای روح بعد از خراب بدن و آیات بسیار نیز دلالت بر این می کند چنانکه در شهدا فرموده است حق سبحانه و تعالی که ترجمه اش اینست که مپندار که آنهایی که کشته شده اند در راه حق سبحانه و تعالی که ایشان مردگانند بلکه زندگانند و ایشان را روزی می رسد و خوشحالند از آن چه حق سبحانه و تعالی به ایشان کرامت فرموده است از فضل خود و بشارت می دهند جمعی را که با ایشان ملحق نشده اند که خوفی نیست بر ایشان و اندوهناک نخواهند شد.

و دیگر فرموده است که مؤمن آل یاسین می گفت که ای کاش قوم من می دانستند که حق سبحانه و تعالی مرا آمرزیده است و مرا اکرام و انعام فرموده است و غیر اینها از آیات بسیار و احادیث بی شمار و این ظواهر همه دلالت ظاهری دارند بر تجرد نفس ناطقه.

و در حدیث صحیح از ضریس کناسی منقولست که سؤال کردم از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه که مردم می گویند که آب فرات از بهشت بیرون می آید چگونه چنین باشد و حال آن که از جانب مغرب می آید و آبها از چشمها و رود خانه ها داخل او می شود پس حضرت فرمودند که حق

سبحانه و تعالی بستانی آفریده است در مغرب و این آب از آنجا می آید و ارواح مؤمنان به آن جا می روند هر شام و از میوه های آن می خورند و تنعم می کنند و با یکدیگر ملاقات می کنند و آشنایی می دهند تا صبح و چون صبح می شود در میان آسمان و زمین طیار و سیارند و با یکدیگر ملاقات می کنند و یکدیگر را می شناسند و حق سبحانه و تعالی در مشرق آتشی آفریده است که مسکن ارواح کفار است و خوردن ایشان از زقوم است که خوراک اهل جهنم است و آشامیدن ایشان از آب جوشان آنجاست در شبها و چون صبح طالع می شود می روند بیرهوت که وادی ایست در یمن که از آتشیهای دنیا گرم تر است و در آنجا با هم ملاقات می نمایند و آشنایی می دهند و چون شب می شود باز به آتش می روند و حال ایشان چنین است تا روز قیامت پس گفتم که حال آن جماعتی که اقرار به رسول خدا دارند و امام زمان خود را نمی شناسند و عداوت با اهل بیت ندارند از مستضعفین حال ایشان چو نیست حضرت فرمودند که ایشان در قبرهای خود خواهند بود ثواب و عقابی نخواهند داشت و اما مستضعفانی که کارهای خوب کرده اند نسیمی از بهشت دنیا به ایشان می رسد تا روز قیامت و بعد از آن کار ایشان با خداست اگر می خواهد به استحقاق ایشان را بجهنم می فرستد و اگر می خواهد به فضل ایشان را به بهشت می برد و هم چنین است حال جمعی که عقل صحیحی نداشته باشند و حال اولاد سنیان که بحد بلوغ نرسیده باشند و اما سنیانی که مستضعف نباشند از قبر ایشان راهی خواهد بود بجهنم دنیا که از زبانه آن آتش و دود آن و جوشش حمیم آن به ایشان رسد تا قیامت و بعد از آن ایشان را بجهنم برند و در آتش سوزند و ایشان را گویند که چرا متابعت امام زمانی نکردید که حق سبحانه و تعالی از جهت هدایت شما مقرر کرده بود و اما اطفال شیعیان پس ایشان ملحق به پدران خود خواهند شد بحسب ظاهر آیات و



و در حدیث کالصحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقولست که فرمودند که هر روز قبر به زبان حال می گوید منم خانه غربت منم خانه وحشت منم خانه کرمان منم که روضه از ریاض بهشتم از جهت مؤمنان و کوی از کوهای جهنم از جهت غیر ایشان مجملا اخبار از این باب که دلالت می کند بر ثواب و عذاب قبر فوق حد و حصر است و بسیار خواهد آمد.

و اما اختلافی که واقع است بحسب اختلاف احوال مردمانست و هر گاه یقین شد که عذاب هست بهر عنوانی که باشد می باید سعی نمایند در رفع آن و در چگونگی آن اهتمامی نیست مثلا هر گاه شخصی را حبس کنند شبی که فردا او را بکشند مناسب حال او آنست که در آن شب تا صبح سعی نماید در استخلاص خود به دعا و غیر آن و فایده ندارد که فکر کند که آیا گردنم را خواهند زد یا شکمم را خواهند درید یا به حلقم خواهند کشید هر گاه کشته می شود بهر عنوانی که خواهد باشد و این فکرها بیهوده است.

### جنازه یوسف در شام

6- (و قال الصادق صلوات الله علیه: انّ الله تبارك و تعالی أوحى إلى موسى بن عمران علیه السلام ان اخرج عظام يوسف علیه السلام من مصر و وعده طلوع القمر فابطا طلوع القمر علیه فسال عمّن يعلم موضعه فقیل له هاهنا عجوز تعلم علمه فبعث إليها فاتی بعجوز مقعدة عمیاء فقال تعرفین قبر یوسف قالت نعم قال فاخبرینى بموضعه قالت لا افعل حتى تعطينى خصالا تطلق رجلی و تعید إليّ بصری و تردّ إليّ [\(1\)](#) شبابی و تجعلنی معك فی الجنة فکبر ذلك علی موسى علیه السلام

ص: 529

فاوحى الله عزّ وجلّ اليه أنّما تعطى عليّ فاعطها ما سألت ففعل فدلّته على قبر يوسف عليه السّلام فاستخرجه (1) من شاطئ التّيل في صندوق مرمر فلّمّا اخرجّه طلع القمر فحمله إلى الشّام فلذلك يحمل اهل الكتاب موتاهم إلى الشّام).

و به اسانید موثقه كالصحيحه از حضرت امام ابو الحسن على بن موسى الرضا صلوات الله عليه و حضرت امام جعفر صادق صلوات الله عليه منقولست که فرمودند که حق سبحانه و تعالی وحی کرد به حضرت موسی که استخوانهای حضرت یوسف را از مصر بیرون برد و وعده فرموده بود که تا آن را بیرون نیاوری ماه بدر نمی آید یا وعده کرده بود که بنی اسرائیل را از مصر بیرون برد وقتی که ماه بیرون آید و ماه دیر بیرون می آمد و ایشان خایف بودند از اطلاع فرعون از بیرون رفتن ایشان و ظاهر شد که تا استخوانهای یوسف علیه السلام را بیرون نیاورند ماه بیرون نمی آید و نمی دانستند که قبر یوسف در کجاست پس حضرت پرسیدند که آیا کسی هست که بداند که قبر یوسف در کجاست گفتند پیر زالی هست که می داند پس فرستادند و پیر زالی را آوردند که زمین گیر شده بود و کور بود حضرت موسی فرمود که می دانی که قبر یوسف کجاست گفت بلی حضرت فرمودند که نشان ده گفت نشان نمی دهم تا چند چیز بمن بدهی یکی آن که پای من روان شود، و چشم من بینا شود، و جوانی من برگردد، و در بهشت با تو باشم پس اینها بزرگ نمود بر آن حضرت پس خداوند عالمیان وحی کرد به حضرت موسی که تو اینها را از جانب من می دهی چرا مضایقه می کنی هر چه می خواهی بده حضرت همه را داد و قبول نمود پس آن پیر زال قبر یوسف را نشان داد پس حضرت موسی بیرون آورد یوسفخ.

ص: 530

---

1- فاخرجه.خ.

را از کنار رود نیل و در صندوق سنگ مرمری بود پس چون او را بیرون آوردند ماه در آمد و بنی اسرائیل روا نشدند.

و در حدیثی دیده ام که حضرت یوسف وصیت نامه نوشته بود به موسی علیه السلام که چون بنی اسرائیل را از مصر بیرون بری استخوانهای مرا به شام بر پس از این جهت است که یهود و نصاری مردگان خود را نقل می کنند به شام که ارض مقدسه بنی اسرائیل است.

و غرض صندوق از نقل این خبر آنست که چون نقل به ارض مقدسه خوبست پس خوب باشد که شیعیان امیر المؤمنین نقل کنند مردگان خود را به ارض مقدسه اهل البیت که آن نجف و کربلای معلی و سایر اماکن شریفه باشد و شك نیست که این مشاهد مشرفه اشرفند از شام لهذا علمای ما سلف و خلف نقل موتی به اماکن مشرفه کرده اند مثل سید مرتضی و سید رضی الدین و پدر ایشان رضی الله عنهم که در بغداد دفن کردند و بعد از آن به کربلای معلی نقل نمودند. و شیخ مفید علیه الرحمه چند سال در خانه خود مدفون بود و بعد از آن در مشهد کاظمین قریب به حضرت جواد پهلوی جعفر بن قولویه دفن نمودند. و علامه و پسرش را در نجف اشرف بعد از نقل مدفون ساختند، و شیخ طبرسی را از سبزوار به مشهد مقدس رضوی نقل کردند. و از متاخرین شیخ نور الدین علی بن عبد العالی و مولانا عبد الله و شیخ بهاء الدین رضی الله عنهم را نقل نمودند.

و اکثر علما مستحب می دانند نقل را و حدیثی مذاکره از مشایخ نقل کرده اند و عمل ایشان بر این بوده است و بعد از دفن نیز جمعی تجویز نموده اند و عمل علما نیز بر این بوده است. و احادیث متواتره وارد شده است در اکثر مشاهد که روضه ایست از ریاض بهشت و خواهد آمد و اینها در صورتی مجوز

است که مثله نشود یعنی بوی بد نکنند و مردم متنفر شوند یا اعضای میت از هم نپاشد و با مثله ظاهرا خلافی نیست که جایز نیست و الله تعالی يعلم.

و هو یوسف بن یعقوب

و این یوسف بن یعقوب است

و ما ذکر الله عزّ و جلّ یوسف فی القرآن غیره

این عبارت صدوقست علی الظاهر چون در روایات منقوله نبود و بنا بر این دو احتمال دارد یکی آن که لفظ ما موصوله باشد و غیره مرفوع باشد یعنی یوسفی که حق سبحانه و تعالی حکایت او فرموده است غیر این یوسف است و این بحسب عبارت اظهر است و می شود که حدیثی به او رسیده باشد با آن که در این خبر اسم پدرش نیست و محتمل است که ما نافی باشد و غیره منصوب باشد به مفعولیت یعنی حق سبحانه و تعالی در قرآن غیر این یوسف را ذکر نکرده بلکه همان یوسف است و در این صورت رفع توهمی خواهد بود که کسی کرده باشد که یوسف غیر آن است.

### **بزرگترین حالات آدمی روز ولادت اوست و کوچکترین حالات او روز وفات**

[اوست]

6- (و قال الصادق صلوات الله علیه: اکبر ما یکون الانسان یوم یولد و اصغر ما یکون یوم یموت).

و آن حضرت صلوات الله علیه فرمودند که بزرگترین حالات آدمی روز ولادت اوست و کوچکترین حالات او روز وفات اوست و این یا از آن جهت است که در روز ولادت بی گناه است یا گرفتار تعلقات نشده است یا او را به عزت تمام در این بدن جا می دهند چنانکه در خبر است که چون قبل از تعلق روح به بدن الفت او با ارواح مقدسه است راضی نمی شود تا آن که او را تطمیع می کنند به مراتب و درجات عالیه و در وقت بیرون آمدن نیز از رحم مضایقه می نماید تا او را نیز وعده ها می دهند بخلاف وقت رفتن که گناهان بسیار دارد و خوف بی شمار و تعلقات بسیار و مع هذا ملک او را به جبر می برد مگر جمعی را که مراتب عالیه ایشان را به ایشان بنمایند و آن جماعت نیز پیش از نمودن صغیرند و حقیر و الله تعالی يعلم.

ص: 532

## حق نیافریده است یقینی را که شکی در او نباشد شبیه تر از مردن

6- (وقال صلوات الله عليه: ما خلق الله عزّ وجلّ يقينا لا شك فيه اشبه بشكّ لا يقين فيه من الموت).

و بسند كالصحيح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله عليه منقولست که حق سبحانه و تعالی نیافریده است یقینی را که شکی در او نباشد شبیه تر از مردن به شکی که یقینی در او نیست یعنی با آن که هیچ کس شكّ در مردن ندارد و همه کس یقین دارد در مردن چنان غافل شده اند مردمان از مردن که گویا شکی است که در او یقینی نیست احدی را یا وهمی است که احتمال خلافتش نیست و هیچ امری چنین نیست.

## اول کسی که از جهت او را در تابوت گذاشتند از مسلمانان

14,6- (وقال الصادق صلوات الله عليه: اول من جعل له النعش فاطمة بنت محمد صلوات الله عليهما).

و بسند حسن كالصحيح از آن حضرت صلوات الله عليه منقولست که اول کسی که از جهت او تابوت بهم رسید و او را در تابوت گذاشتند از مسلمانان حضرت فاطمه زهرا بود صلوات الله عليها دختر محمد صلی الله علیه و آله.

و در حدیث كالصحيح از آن حضرت صلوات الله عليه منقول است که اول تابوتی که در اسلام ساختند تابوت حضرت فاطمه زهرا صلوات الله عليها بود چون بیمار شدند به سبب در زدن عمر علیه ما یحبّ الله و الملائكة و الناس اجمعین بر شکم آن حضرت و ساقط شدن محسن و یافتند که می روند به اسماء بنت عمیس فرمودند که ضعیف شده ام و گوشت بدنم رفته است می خواهم چیزی از برای من بسازی که بدنم را به پوشاند اسماء گفت من در حبشه بودم دیدم که ایشان به هیئت صندوق طولانی چیزی می سازند و صورتش را عرض نمود به حضرت فاطمه صلوات الله عليها حضرت فرمودند که هم چنین چیزی از جهت من بساز تا من پوشیده شوم و مرا مستور ساز تا حق سبحانه و تعالی ترا مستور سازد از آتش جهنم.

(تم شرح كتاب الطهارة على يد أحوج المربوبين إلى رحمة ربه الغنى محمد تقى بن مجلسى الاصفهانى النطنزى العاملى فى العشر الاخر من شهر محرم الحرم بسنة خمس و ستين بعد الالف حامدا مصليا مسلما).

ص: 534

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می دانند و کسانی که نمی دانند یکسانند؟

سوره زمر / 9

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک 129/34 - طبقه اول

وب سایت: [www.ghbook.ir](http://www.ghbook.ir)

ایمیل: [Info@ghbook.ir](mailto:Info@ghbook.ir)

تلفن دفتر مرکزی: 03134490125

دفتر تهران: 021 - 88318722

بازرگانی و فروش: 09132000109

امور کاربران: 09132000109





مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

# گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی  
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

**[www.Ghaemiyeh.com](http://www.Ghaemiyeh.com)**

[www.Ghaemiyeh.net](http://www.Ghaemiyeh.net)

[www.Ghaemiyeh.org](http://www.Ghaemiyeh.org)

[www.Ghaemiyeh.ir](http://www.Ghaemiyeh.ir)

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

